



انجمن معارف اسلامی ایران

پژوهش‌های اخلاقی

بلاغ

فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی (شاپا: ۳۲۷۹-۲۳۸۳)

سال نهم - شماره ۱ - پائیز ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۳۳

صاحب امتیاز: انجمن معارف اسلامی

مدیر مسئول: دکتر رضا حاجی ابراهیم

سر دبیر: دکتر محمود قیوم زاده

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):

حجت الاسلام و المسلمین علیرضا امینی، دکتر محسن جوادی، دکتر احمد دیلمی،

دکتر امیر دیوانی، دکتر محمد ذبیحی، دکتر جعفر شانظری، دکتر جعفر صدری،

دکتر امیرعباس علیزمانی، دکتر محمود قیوم زاده، دکتر عبدالله نصری.

مدیر داخلی و دبیر تحریریه: علیرضا معظمی

ویراستار: زینب صالحی

مترجم: احسان

صفحه آرا: کامپیوتر احسان ۰۲۵۳۷۸۴۲۶۷۸

ویرایش: حمید رضا علیزاده

یادآوری: فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی در زمینه‌های فلسفه اخلاق، اخلاق اسلامی، اخلاق

کاربردی، اخلاق تطبیقی، چالش‌های اخلاقی دنیای جدید و تربیت اخلاقی مقاله می‌پذیرد.

مسئولیت مطالب هر مقاله از هر نظر بر عهده نویسنده است.

نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مانعی ندارد.

فصلنامه در ویرایش، اختصار و اصلاح مقاله‌ها آزاد است.

آدرس پستی: قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه، دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

تلفن: ۰۳۲۱۰۳۳۶۰، آدرس الکترونیک: Akhlagh_1393@yahoo.com

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلامی (ISC) و ایران ژورنال و همچنین در پایگاه اطلاعات علمی

جهاد دانشگاهی (SID) نمایه می‌شود. نویسندگان محترم می‌توانند از طریق این پایگاه به نشانی

www.SID.ir) مقالات خود را به صورت الکترونیکی (on-line) جهت بررسی به این نشریه ارسال کرده و

آن را رهگیری (Tracing) کنند و یا به ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال دارند.

بر اساس مجوز شماره ۳/۱۱/۳۶۵۲ مورخه ۱۳۸۹/۳/۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور در

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، درجه علمی - پژوهشی به فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی اعطا شد.

پژوهش‌های اخلاقی - سال نهم - شماره یک - پائیز ۱۳۹۷

شماره سالی ۳۳

(فصلنامه باخیزنده صاحبان اندیشه، قلم و مقالات منتشر می‌شود.)

راهنمای شرایط تنظیم و ارسال مقالات

از نویسندگان درخواست می‌شود:

۱. مقاله ارسالی از ۲۰ صفحه (هر صفحه ۳۰۰ کلمه) بیشتر نشود.
۲. مقاله ارسالی، باید در یک نسخه در محیط word با دقت تایپ و اصلاح شده (با طول سطر ۱۲ سانتیمتر، قطع وزیری) و بر یک روی صفحه A4 همراه با فایل آن به وب سایت یا ایمیل مجله (Akhlagh_1393@yahoo.com) ارسال شود.
۳. مقاله ارسالی حتماً باید تألیفی باشد و مقالات ترجمه‌ای در صورتی قابل چاپ خواهند بود که همراه نقد و بررسی باشند.
۴. مقاله ارسالی باید دارای بخش‌های ذیل باشد:
 - الف. چکیده فارسی مقاله، حداکثر در ۱۵۰ کلمه و در حد امکان چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
 - ب. مقدمه و نتیجه‌گیری.
 - ج. واژگان کلیدی فارسی و معادل انگلیسی آن (حداکثر ۵ واژه).
 - د. تعیین رتبه علمی نویسنده و مترجم و ایمیل نویسنده / نویسندگان هر درج اسامی و اصطلاحات مهجور، در پایین هر صفحه ضروری است.
۵. منابع و ارجاعات مقاله باید کامل و دقیق باشد، از ارسال مقالات با منابع ناقص جداً خودداری فرمایید.
۶. در صورتی که توضیحات پانویس‌ها فراوان باشد به پی‌نویس منتقل کنید.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.
۹. منابع مورد استفاده در پایان مقاله به شکل زیر نوشته شود:

الف) کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.

ب) مقاله

نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره مجله.

پژوهش های اخلاقی

فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی

زیر نظر هیأت تحریریه

سال نهم، شماره یک، پائیز ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۳۳

- ۵ / مطالعه تطبیقی خسارت معنوی در حقوق ایران و مصر از منظر اخلاقی
حسن اژدری / نجاد علی الماسی / ایرج پور عرفان
- ۲۱ / تحلیل فضایی فقر شهری در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی (مطالعه موردی: محله دزاشیب منطقه یک شهرداری تهران)
کسری اصغرپور / نسیم خانلو / کرامت الله زیاری / وحید شالی امینی
- ۳۲ / طراحی مدل اخلاق مدارانه توسعه منابع انسانی در سازمان های دولتی
وحید حاجی لو / غلامرضا معمارزاده طهران / محمود البرزی
- ۶۱ / مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین / غفور خوینی / ابوالحسن مجتهد سلیمانی / سید امیرحسین بحرینی
- ۷۹ / پیش رانهای رفتاری و اخلاقی پایبندی مدیران به قوانین عدالت سازمانی ...
ناهید رادمنش / ابوالحسن فقیهی / کرم اله دانش فرد
- ۱۰۷ / بررسی مسئولیت مدنی و اخلاقی در حوزه سنجش از دور
ابوالحسن مجتهد سلیمانی / پرویز ضیاییان فیروزآبادی / سیمین اسدزاده طالعی
- ۱۲۳ / مبانی اخلاقی - روانشناختی ضرورت جرم انگاری جرایم دولتی با تأکید بر مدل های حکومتی / معاذ عبدالهی / سید محمود میرخلیلی
- ۱۳۹ / مبانی و دلایل نظارت مردم بر دولت در قانون اساسی با تأکید بر رویکرد اخلاقی / علی کاظم زاده
- ۱۶۱ / تحلیل جرم شناختی عارضه هیپوگلیسمی و بررسی تاثیر آن بر رفتار مجرمانه
صفورا محمدصالحی دارانی
- ۱۸۳ / تحلیل سیاست جنایی امنیت مدار در پرتو اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری / اسلام مندنی / محمد آشوری
- ۲۰۵ / جلوه های الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری ایران
عباس زراعت / میثم نعمت الهی
- ۲۲۹ / حفظ حقوق شهروند مجازی در راستای منشور حقوق شهروندی
نقیسه نکویی مهر / عاطفه حسینی فرد
- ۲۴۳ / استانداردهای اخلاقی و رفتاری: خوانش حقوقی و آثار اجتماعی آنها
محمد رضا ویژه / آزاد رضائی
- ۲۶۹ / اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) در سازگاری اجتماعی، روان آشفتگی و خود گسستگی مبتلایان به اختلال ترنس سکسوال
پروین همت افزا / فیروزه سپهریان / اسماعیل سلیمانی
- ۲۸۵ / مطالعه معانی ضمنی و لفظی آیات اخلاق اجتماعی در قرآن کریم
طاهره حسومی / فاطمه نوشین فرد / ملوک السادات حسینی بهشتی / فهیمه باب الحوائجی / نجلا حریری
- 1-15 / چکیده مقالات به لاتین (Abstracts)

مطالعه تطبیقی خسارت معنوی در حقوق ایران و مصر از منظر اخلاقی

حسن اژداری^۱

نجداد علی الماسی^۲

ایرج پور عرفان^۳

چکیده

تا مدت‌ها خسارت معنوی قابل تقویم به پول نبود. از نظر اخلاقی نیز زنده بود که خسارت معنوی با پول جبران شود. به همین جهت غرامت نمی‌توانست ضرر را از بین ببرد. البته هم اکنون نیز از لحاظ فنی تقویم غرامت امری فوق‌العاده دقیق و دشوار است. اما با تکامل روزافزون مفهوم مسئولیت مدنی این اصل پذیرفته شد که هدف از مسؤولیت مدنی این است که حتی الامکان، معادل ضرر به دست بیاید و به این صورت جبران شود. و با اینکه جبران ضرر معنوی منحصر به پرداخت پول نیست اما در جبران مالی خسارت معنوی با این که ضرر از بین نمی‌رود اما تسکینی برای زیان دیده است. تقویت چنین دیدگاه‌های باعث شده خسارت معنوی در نظام حقوقی بسیاری از کشورها پذیرفته شود. در تحقیق حاضر سعی شده است جایگاه خسارت معنوی در ایران در مقایسه با قانون مدنی مصر به عنوان یکی از قوانین مهم در این زمینه تبیین و تحلیل شود. نتایج تحقیق حاکیست در نظام حقوقی ایران در مقایسه با نظام حقوقی مصر، علی‌رغم اینکه در قوانین مختلف به صورت پراکنده به خسارت معنوی اشاره شده اما نظام حقوقی مصر برای آن نمی‌تواند قابل شد.

واژگان کلیدی

خسارت، خسارت معنوی، حقوق مصر، حقوق ایران، جبران مالی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، امارات.

Email: h.ajdari@yahoo.com

۲. استاد حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: n.a.almasi@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

Email: i.purerfan@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲

طرح مسأله

در زمانهای گذشته ضرر و زیان معنوی را غیرقابل جبران می‌دانستند و به همین دلیل دادگاهها حکم به جبران خسارت معنوی صادر نمی‌کردند. تا مدتها این اعتقاد وجود داشت که کسر اعتبار و حیثیت و صدمات روحی قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد و در نتیجه قابل جبران هم نیست. از این منظر، پرداخت مبلغی وجه ولو هنگفت در حق مجنی‌علیه زیان‌دیده نه تنها آرام بخش تألمات روحی او نخواهد بود و اعتبار و حیثیت او را جبران نخواهد کرد بلکه توهینی است به شخصیت زیان‌دیده، زیرا او در برابر آبرو و حیثیت خود پول دریافت می‌کند و با این عمل ناپسند ارزش و معنویت خود را از دست می‌دهد. (آخوندی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۷۴) اما امروزه تئوری جبران خسارت معنوی بطور گسترده‌ای تکامل یافته است. از این منظر خسارت معنوی باید قابل جبران شناخته شود پس اگر به شرف و اعتبار فردی صدمه‌ای برسد باید بگونه‌ای جبران نماید که اعتبار و حیثیت او را دوباره بین مردم بازگرداند اگر چه از طریق خود حکم و انتشار آن در جراید صورت گیرد و این برعهده قاضی است. جبران خسارت معنوی از طریق مادی تا حدودی جانشین آن در ترمیم خسارات وارده محسوب می‌شود. اهمیت خسارت معنوی پرداختن به آن را به ضرورت مبدل ساخته است. البته تحقیق‌های متعددی در زمینه خسارت معنوی در حقوق ایران انجام شده است اما تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه بررسی تطبیقی میان حقوق ایران و مصر در زمینه خسارت معنوی انجام نشده و تحقیق حاضر تلاشی است برای انجام این امر مهم. سوال اساسی که در این زمینه مطرح است این است که خسارت معنوی در حقوق ایران و مصر چه جایگاهی داشته و شیوه‌های جبران خسارت معنوی در نظام حقوق دو کشور به چه صورت است؟ فرضیه تحقیق نیز به این شکل قابل طرح است که در نظام حقوقی دو کشور خسارت معنوی پذیرفته شده است با این تفاوت که در حقوق مصر در قانون مدنی این کشور به این امر تصریح شده است در حالی که در حقوق ایران در قوانین مختلف موضوع خسارت معنوی مورد اشاره قرار گرفته است. در حقوق مصر جبران مادی مهمترین شیوه جبران خسارت معنوی عنوان شده اما در حقوق ایران به صراحت از شیوه خاصی نام برده نشده اما می‌توان به روش‌های مختلفی چون عذرخواهی و اعاده حیثیت اشاره کرد. مقاله حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی سوال و فرضیه مورد اشاره بپردازد. در همین راستا ابتدا مفهوم خسارت و خسارت معنوی تبیین شده، سپس جایگاه خسارت معنوی در حقوق ایران و مصر تبیین شده و در ادامه شیوه‌های جبران خسارت معنوی در دو نظام حقوقی تشریح شده و در نهایت نتیجه‌گیری مطرح شده است.

۲- خسارت معنوی

۲-۱- مفهوم خسارت

خسارت در لغت به معنی زیان، غرامت و ضرر است. (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۲۳) واژه خسارت را به معنای خسران، ضرر و زیان تعبیر کرده اند. این کلمه هم دارای مفهوم اسمی می باشد و هم به عنوان مصدر به کار می رود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۶۰) در اصطلاح علم حقوق خسارت عبارت از هر نوع ضرر و زیانی که موجب از بین رفتن حق فرد اعم از مادی یا معنوی می باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۰۱) یا به هرگونه کاهش در کمیت یا کیفیت مال زیان دیده، خسارت گفته می شود. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۶۸؛ قربانپور، ۱۳۹۱: ۱۴) البته گاهی هم عدم‌النفع (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۴۵) و «وجه التزام» (حکم تمیزی ش ۱۴۵۰ مورخ ۱۳۲۶/۹/۳، شعبه چهارم دیوان عالی کشور) نیز ضرر تلقی شده است. تعریف خسارت با توجه به اینکه عر کس یک برداشت و فهم عرفی از خسارت دارد، چندان آسان نیست. (اژدری، ۱۳۸۷: ۵) بحث در اینکه چه چیزی ضرر است و چه چیزی ضرر نیست بحث حقوقی و فقهاتی نیست بلکه یک بحث مربوط به لغت و عرف است. عرف هر چیزی را ضرر بداند آن ضرر است (بهرامی‌احمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۹). از دیدگاه السنهوری، حقوقدان شهیر مصری منظور از ضرر «اخلال به حق یا نفع مالی غیر» است. (السنهوری، پیشین، ص ۸۵۴) در تعریف السنهوری البته ضرر معنوی نادیده انگاشته شده و صرفاً به ضرر منادی اشاره شده است.

بند دوم- مفهوم خسارت معنوی

خسارت در ابتدا برحسب نوع آن به دو نوع کلی، مادی و معنوی یا ادبی تقسیم و مقصود از ضرر مادی، زیانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان اموال (مانند سوختن خانه) یا کاهش ارزش اموال (مانند احداث کارخانه‌ای که از بهای املاک مجاور بکاهد) و مالکیت معنوی (مانند صدمه رساندن به شهرت و نام تجارتي) یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع اشخاص، به آنان می‌رسد.

به طور خلاصه می‌توان گفت: کاستن از دارایی شخص و همچنین پیشگیری از فزونی آن، به هر عنوان که باشد، اضرار به شخص است. میزان ضرر نیز تفاوت میان دارایی کنونی زیان‌دیده و دارایی او، در صورتی که فعل زیانبار رخ نمی‌داد، است. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۴۳ و ۱۶۳) اما خسارات معنوی اصطلاح شایع و در عین حال پر ابهامی است که تعیین مصادیق و ترسیم دقیق قلمرو آن کار آسانی نیست زیرا با این که در متون قانونی متعدد به کار رفته و در نوشته‌ها و تألیفات حقوق دانان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اما در هیچ یک از متون مزبور تعریفی از خسارت معنوی به عمل نیامده است و حقوق دانان نیز در تعریف آن وحدت نظر ندارند. از دید کاتوزیان تعریف خسارت معنوی دشوار است با این حال به عقیده وی خسارت معنوی له معن

صدمه به منافع عاطفی و غیر مالی است. (کاتوزیان، همان: ۱۴۴) به عقیده لنگرودی اما خسارت معنوی، ضرر به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸:۴۱۶) به عقیده السنهوری نیز خسارت معنوی که از آن به ضرر ادبی یاد می‌کند وارد شدن ضرر به شرف و اعتبار و عرض و نیز به عاطفه و دل‌رحمی و شعور است. (السنهوری، ۲۰۰۰، ج ۱: ۶۸۱) احمد ادريس زبان معنوی را چنین تعریف می‌کند: "زبان معنوی (یا ادبی) زبانی است که بر شعور، احساسات، آبرو، شخصیت و اعتبار انسان مترتب می‌شود" (ادريس، ۱۳۷۲: ۳۱۶). سید حسن امامی در تعریف خسارات معنوی می‌نویسد: «ضرر معنوی عبارت است از صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخص که در اثر عمل بدون مجوز قانونی، دیگری باعث آن شده است». (امامی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۳) تعریف دیگری که در برخی کتب آمده، می‌گوید: «ضرر معنوی عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی». همچنین ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ با یک عبارت عام و کلی این تعریف را کامل کرد که می‌گفت: "هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده" (دستی، ۱۳۶۵: ۲۱) البته در بعضی مواد قانونی به ذکر پاره‌ای از عناصر مهم تشکیل دهنده "خسارت معنوی" اشاره شده است. مثلاً در صدر ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی آمده است: "کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت یا اعتبارات یا موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است" ... یا در ماده ۱۰ همین قانون آمده است: "کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی یا معنوی خود را بخواهد" ... بنابراین ضررهای معنوی ممکن است ناشی از لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت، حیثیت و شرافت افراد و یا در نتیجه صدمات روحی باشد. یک حقوقدان معتقد است: بنابر تعریف ارائه شده می‌توان خسارات معنوی را به دو دسته کلی تقسیم کرد، دسته‌ی اول صدمات وارده به یکی از حقوق مربوط به شخصیت، شرافت و آزادیهای فردی می‌باشد و دسته‌ی دوم صدمات روحی و به طور کلی زبانی که به عواطف افراد وارد می‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد، بهتر است خسارت معنوی چنین تعریف شود: هرگونه ضایعه و زیان غیرمجاز را که از هتک حیثیت و یا لطمه به اعتبار اجتماعی یا فردی شخص و یا به لحاظ تألمات جسمانی و یا روحی و بالاخره به سبب صدمات عاطفی حاصل می‌شود، خسارت معنوی گویند.

۳- جایگاه خسارت معنوی در حقوق موضوعه ایران و مصر

۳-۱- در حقوق ایران

در حقوق ایران برای نخستین بار برای خسارت معنوی در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی پیش‌بینی گردید، بموجب ماده مذکور: هر کس مرتکب یکی از جرمهای

مذکور در مواد ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۸ مکرر و ۲۰۹ گردد علاوه بر مجازات مقرر به تاریه خسارت معنوی مجنی علیه که در هر حال کمتر از پانصد ریال نخواهد بود محکوم می‌شود»... در سال ۱۳۳۵ در قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت معنوی و قابل جبران بودن آن بالصراحه مورد نظر قانونگذار قرار گرفت، در بند ۲ این ماده آمده است: «ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی» و با تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ مسئله پرداخت خسارت معنوی طی چند ماده پیش‌بینی و اجمالات و ابهامات به طرز روشنتری برطرف گردید. ماده یک این قانون بطور کلی امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی را مورد تأیید قرار داده و مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا بهر حق دیگر که بموجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». همچنین در ماده ۲ قانونگذار می‌پذیرد که ممکن است خسارت معنوی در کنار و به همراه ضرر مادی متوجه شخص شود و یا اینکه به تنهایی بر او وارد می‌آید ولی در هر عامل زیان را ملزم به جبران آن می‌نماید. ماده ۸ همین قانون به انتشارات خلاف واقع که به حیثیت، اعتبار و یا موقعیت دیگری زیان وارد می‌سازد، اختصاص دارد و علاوه بر اینها در ماده ۹ قانون مزبور جبران ضرر معنوی دختری که در اثر اعمال نامشروع حاضر به هم خوابگی شده پیش‌بینی گردیده است و بالاخره در ماده ۱۰ قانون مار الذکر نوع دیگری از خسارت معنوی همراه با شیوه‌هایی از جبران آن بیان شده، در این ماده می‌خوانیم: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگری از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

علاوه بر این، در قانون اساسی، در اصل ۱۷۱ آمده است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود». در این قانون که اصول مهم حقوقی و بنیادهای اصلی نظام مطرح گردیده ضرر معنوی در عرض و هم ارز ضرر مادی مطرح و مورد عنایت قانونگذار قرار گرفته و به وضوح وارد کننده خسارت معنوی را مسئول یا ضامن قلمداد کرده است و طبعاً متضرر را مستحق مطالبه خسارت ناشی از ضرر معنوی می‌شمارد. و به تفصیلی که خواهیم دید یکی از شایع‌ترین روشهای جبران خسارت، پرداخت ما بازاء مالی به خسارت دیده است.

در ماده ۳۰ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ نیز مسئله خسارات مادی و معنوی به طور تلویحی مطرح شده است که البته روند تصویب ماده مزبور دلالت بر نظر مثبت قوه مقننه بر ضرورت توجه خاص به خسارات معنوی دارد.

۳-۲- در قانون مدنی مصر

قبل از وضع قانون مدنی جدید مصر نصی که مقتضی جبران خسارت معنوی باشد؛ وجود نداشت؛ ولی حقوق‌دانان و قضات جبران نوعی از خسارت معنوی را پذیرفته بودند. (السنه‌وری، ۲۰۰۰، ج ۱: ۷۶۸ و ۸۶۷) با تصویب قانون مدنی جدید این پذیرش مورد تأکید قرار گرفت؛ بخشی از بند نخست م. ۲۲۲ قانون مدنی مصر به صراحت اعلام می‌دارد: «جبران خسارت شامل زیان معنوی نیز می‌شود»؛ شمول و فراگیری ماده آن چنان است که جبران خسارت معنوی در مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی (خارج از قرارداد) را در بر می‌گیرد.

در گذشته رویه قضایی مصر بر این منوال بود که اگر فعل زیانبار فقط موجب ضرر معنوی محض شود و هیچگونه خسارت مالی به دنبال نداشته باشد جبران چنین ضرری از طریق مالی پذیرفته نمی‌شد. در صورتیکه جبران مزبور از طریق معنوی و غیرمالی امکان داشت و به کارگیری این شیوه به منظور جبران خسارت کافی بوده، مورد حکم قرار می‌گرفت. برای مثال جاییکه بد زبانی و ناسزاگویی یا اظهارات خلاف واقع برای زیان دیده پیامد مالی به دنبال نداشت و حکم به انتشار تکذیب و عذرخواهی در روزنامه یا محکومیت به مبلغی ناچیز و نمادین برای جبران ضرر معنوی کافی بود، دادگاه در اتخاذ چنین شیوه‌ای تردید نمی‌کرد.^۱ زیرا در این صورت ضرر جبران آن هر دو معنوی و متجانس بودند.

از این محاکم مصدرر ابتدا جبران خسارت معنوی از طریق مالی را نمی‌پذیرفتند و در این رابطه به دلایلی شبیه به آنچه قبلاً در رد جبران خسارت معنوی از طریق پول آورده شده استثناء کرده و چنین حکم کرده اند که اگر از ضرر معنوی هیچگونه خسارت مالی متوجه زیان دیده شود، نمی‌توان وارد کننده زیان معنوی را به خسارت مالی محکوم کرد یا اینکه خسارت ناشی از اندوه و در دریا شرافت و آبرو را نمی‌توان با مال سنجید و جبران نمود. (السنه‌وری، پیشین: ۸۶۷)

ولیکن رفته رفته رویه قضایی از نظر قبلی عدول کرده تا در نهایت به این نتیجه رسید که

۱. در این رابطه می‌توان به احکام صادره از محاکم مصر اشاره کرد مثل حکم محکومیت وارد کننده زیان معنوی به مبلغی ناچیز به عنوان جبرانی سمبلیک و نمادین. و نیز حکم به اینکه اگر انتشار حکم دادگاه در یکی از روزنامه جبرانی کافی برای ضرر معنوی باشد دیگر موجهی برای حکم به جبران مالی وجود ندارد و می‌توان به آن حکم نمود. زیرا علاوه بر اینکه ارزیابی زیان معنوی به مال ساده نیست، نباید زیان مذکور را وسیله کسب مال قرار داد. همچنین دادگاه استیناف اسکندری نیز در سال ۱۹۰۲ چنین حکم کرده که محکومیت وارد کننده زیان معنوی به پرداخت هزینه دادرسی یا تصحیح مطالب دروغین، جبران خسارتی کافی برای ضرر معنوی به حساب می‌آید. (سنه‌وری، پیشین، ص ۸۶۷)

زیان معنوی همانند زیان مادی سزاوار جبران مالی است و دیوان کشور در سال ۱۹۳۲ چنین حکم می دهد که خسارت معنوی را می توان از طریق مادی جبران نمود و به دنبال آن محاکم دیگر احکام متعددی صادر کردند که در آنها جبران خسارت معنوی، مثل لطمه به آبرو یا احساس درد و تالمات روحی بوسیله مال ترمیم شده بود. (السنهوری، پیشین: ۸۶۷) پس از آنکه پایه های جبران خسارت معنوی از طریق مادی در حقوق و رویه قضایی استقرار و استحکام یافت، تدوین کنندگان قانون مدنی در صدد برآمدند تا به نظریه مزبور صورت قانونی بخشیده و ابهامات را در این رابطه بزدانند. لذا قانون مدنی مصر در صدر ماده ۲۲۲ چنین تصریح می دارد: «زیان معنوی هم مشمول جبران خسارت می شود». در کل، رویه قضایی این کشور اگرچه در ابتدا در زمینه ی جبران خسارت معنوی مردد بود، چنان که دادگاه استیناف حکم نمود شرف قابل ارزیابی با مال نیست (۱۱ دسامبر ۱۹۰۰) و دادگاه استیناف دیگری جبران خسارت معنوی را تنها در فرضی که ضرر زیان دیده موجب اختلاف نظام معیشت شود، پذیرفته بود (۱۸۹۶)؛ ولی به تدریج جبران خسارت معنوی را پذیرفت. (همان)

۴- شیوه های جبران خسارات معنوی

۴-۱- در حقوق ایران

در بیان این که نحوه ی جبران صدمات معنوی چگونه است باید قایل به تفکیک شد. در برخی از خسارات معنوی پرداخت جریمه الزامی است، ولی در برخی دیگر از آنها اعاده حیثیت شخص مورد حکم قرار می گیرد و در برخی موارد هر دو مجازات یعنی هم پرداخت جریمه و هم اعاده حیثیت مقرر می گردد. برای مثال، اگر بر اثر فعل مجرم فردی زیبایی خود را از دست داده باشد می تواند به این خاطر (علاوه بر دیه) مبلغی را تحت عنوان خسارت معنوی مطالبه کند و آن را صرف هزینه پزشکی برای بازگرداندن زیبایی خود نماید. ولی در برخی موارد فرد مجرم می بایست از طریق انتشار آگهی یا اعلامیه یا به هر نحوی که اقتضا می کند اقدام به کسب اعتبار از دست رفته فرد مقابل نماید. روشهای متداول جبران خسارت معنوی براساس متون قانونی موجود بدین شرح است: ۱- موقوف نمودن یا از بین بردن منبع ضرر.^۱ ۲- عذرخواهی شفاهی از خسارت دیده.^۲ (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی) ۳- عذرخواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب اعتداز در جراید. (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی) ۴- اعاده حیثیت از خسارت دیده به هر نحو دیگر.

۱. الف: ذیل ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی مقرر می دارد: "...شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت، مشتریان کم و یا در معرض از بین رفتن باشد، می تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید."

۲. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی: "کسی که به حیثیت و اعتبارات او لطمه وارد شود، دادگاه می تواند... حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید."

(اصل ۱۷۱ قانون اساسی) ۵- پرداخت مال یا مابازاء مادی به خسارت دیده. (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی)

از میان شیوه‌های فوق در متون قانونی به مورد نخست کمتر اشاره شده است. تنها در ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی به این شیوه توجه شده است، از عبارت ماده چنین استنباط می‌گردد که قانونگذار در مقام بیان روش مناسب جبران خسارت وارده به اعتبارات و حیثیات تجاری یا حرفه‌ای می‌باشد. این مقوله بیشتر در چارچوب خسارات مادی می‌گنجد و تنها موارد نادری از خسارات معنوی را شامل می‌شود. به شرط این که در اثر تصدیقات یا صدور گواهی‌های غیرقانونی یا نشر مطالب خلاف واقع حیثیت و آبروی کسی در معرض تجاوز قرار گرفته باشد و دوم: از این بابت شخص متضرر گردیده باشد و سوم: از طریق موقوف نمودن عملیات مزبور بتوان رفع خسارت نمود. (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی)

موارد دوم و سوم نیز تنها در صدمات معنوی کم‌اهمیت و جزئی کاربرد دارد و بعضی از آنها مؤثر است والا خسارات عظیم حیثیتی یا آبرویی یا ناموسی و عاطفی از قبیل بدنام کردن یک فرد یا خانواده، جریحه‌دار کردن عواطف افراد، وارد کردن فشارهای روحی شدید چگونه از طریق معذرت‌خواهی یا درج اطلاعیه‌ای در روزنامه و امثال آن جبران یا حتی تعدیل می‌گردد. مورد چهارم نیز با این که ذیل اصل ۱۷۱ ق.اساسی به کار رفته مصداقی جز موارد سه گانه فوق یا مورد پنجم ندارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مؤثرترین وسیله ممکن جهت جبران خسارات معنوی مورد پنجم یعنی پرداخت مال یا مابازاء مادی به خسارت دیده^۱ است. (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۱۵۴) زیرا در بسیاری از موارد که صدمات روحی و عاطفی شدید است کمتر می‌توان با اعتداری شفاهی یا کتبی رنج و آلام و صدمات روحی خسارت دیده را التیام بخشید و چه بسا تأثیر چندانی بر جراحات درونیش نگذارد. مجازات‌ها و ضمانت‌های اجرائی کیفری نیز صرفاً برای حفظ نظم اجتماعی و رعایت حقوق عمومی است، در حالی که خسارات معنوی امری خصوصی بوده و پیش‌بینی شیوه‌های جبران آن به منظور ترمیم خسارات شخصی زیان دیده می‌باشد.

بنابراین باید اذعان نمود که هیچ وسیله‌ای مؤثرتر و کاراتر از پرداخت وجه یا انتقال مال با رعایت تناسب بین فشارهای روحی وارده و مابازاء مالی آن نمی‌توان به دست داد. نظام حقوق ایران در مواردی صریحاً و در مواردی تلویحاً بر این مطلب تأکید دارد. در ماده ۱۰ قانون مسئولیت

۱. منظور از خسارت دیده کسی است که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مورد فشار روحی یا عاطفی یا صدمات معنوی دیگر قرار گرفته است. با این توضیح ممکن است از مجروح شدن یا فوت یک نفر افراد متعددی دچار خسارات معنوی شوند و ادعای خسارت نمایند. شوابط حاکم بر چگونگی تعیین افرادی که محق در خواست خسارت معنوی هستند در جای خود بحث شده است.

مدنی پس از ذکر مصداقی بارز از خسارات مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر... نماید" در این ماده به روشنی جبران مالی خسارت معنوی پیش بینی شده است، اما در موارد ۱، ۲، ۸ و ۹ قانون مزبور و اصل ۱۷۱ قانون اساسی به طور ضمنی اشاره دارد مثلاً در اصل ۷۱ آمده است: "...در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است"...

علاوه بر این، در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ به وجهی تنظیم شده که تردیدی در "نوعی جبران خسارت معنوی بودن دیات" باقی نمی‌گذارد. زیرا در ماده ۱۷ دیه به عنوان "الی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد" تلقی می‌گردد و در بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات ۱۳۹۲ یکی از موارد پرداخت دیه قتل یا جرح یا نقص عضو که ناشی از خطا باشد تعیین گردیده است، در حالی که برای امکان مجازات فرد بایستی سوء نیت مرتکب محرز گردد. در اصطلاح حقوق جزا سوء نیت یکی از ارکان مسئولیت کیفری است و آنچه بدیهی است در جرائم خطائی هیچ‌گونه سوء نیتی متصور نمی‌باشد.

همچنین، اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ سؤالی به این مضمون "آیا به تبع امر جزائی می‌توان دادخواست ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم به دادگاه تقدیم نمود یا خیر؟ و دادخواست مذکور قابل رسیدگی است یا نه؟" مقرر داشته "مقررات مربوطه به مطالبه ضرر و زیان مادی و معنوی من جمله ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری نسخ نشده و اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به این قبیل خسارات تصریح کرده است. بنابراین مطالبه ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم جنبه قانونی دارد".

در این نظریه، اداره حقوقی قوه قضائیه که از مراجعه معتبر حقوقی کشور می‌باشد و در شورای بررسی استفتائات حقوقی آن تعداد معتابهی حقوق دانان مجرب و پرسابقه حضور دارند به وضوح تمایل خود را بر ضرورت جبران خسارات معنوی از طریق مابازاء مالی ابراز داشته است. زیرا به کار بردن اصطلاح "مطالبه" در مقام جبران خسارات معنوی که دارای بار حقوقی خاص می‌باشد و همواره در مقام درخواست پرداخت اموال یا وجوه مالی به کار می‌رود دلیل روشنی بر این امر محسوب می‌گردد.

۱. ماده ۱۷ مقرر می‌دارد: "دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود..." در ماده ۲۹۵ نیز آمده است: "در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود:

الف- قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می‌شود و آن...

ب- قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء شبیه عمد واقع می‌شود...

ج- مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست."

۴-۲- در حقوق و مصر

به عقیده السنهوری، هیچ وسیله اطمینان بخشی جهت جبران خسارت معنوی نمی‌توان یافت زیرا ارزیابی میزان خسارات معنوی و تعیین معادل یا مابازاء این گونه خسارات مقدور نیست. (السنهوری، پیشین، ج ۱: ۸۶۶) در کشور مصر دادگاهها با استفاده از جواز ماده ۲۲۲ قانون مدنی جدید و قوانین دیگر بدون تردید حکم به جبران خسارت معنوی صادر می‌نمایند برای مطالبه خسارت معنوی باید وقوع ارکان و شرایط سه گانه: فعل زیان بار، ورود خسارت و رابطه سببیت بین آن دو احراز شود. با توجه به شخصی بودن زیانهای معنوی اصل بر عدم امکان انتقال و مطالبه از سوی غیر زیان دیده است، مگر در موارد خاص که در حقوق هر دو کشور درباره آن بحث شده است. منظور از جبران خسارت معنوی، ترمیم کامل زیان نیست، بلکه تشفی، تسکین و رضایت خاطر زیان دیده است. بر این اساس، برای جبران خسارت معنوی راهکارهای مختلفی اندیشیده شده و اجرا می‌شود. دادگاههای هر کشور نیز بر اساس مبانی حقوقی آن کشور و روشهای مقرر حکم به جبران ضررهای معنوی صادر می‌نمایند. مهمترین و بحث انگیزترین شیوه جبران خسارت معنوی، جبران به وسیله پرداخت پول یا مال است.

ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر در صدد بیان راههای جبران خسارت است و در این باره چنین مقرر می‌دارد: «قاضی با توجه به اوضاع و احوال، شیوه جبران خسارت را تعیین می‌کند. جبران خسارت می‌تواند (با پرداخت وجه نقد) بصورت اقساط یا مستمری باشد و در هر دو صورت می‌توان مسئول را مجبور به سپردن تامین نمود. خسارت با پول ارزیابی می‌گردد و لیکن قاضی می‌تواند با توجه به شرایط اوضاع و اموال و در صورت درخواست زیان دیده حکم به اعاده وضع سابق متضرر کند یا به انجام کار معینی که با فعل نامشروع مرتبط است (در رفع ضرر موثر است) برای جبران خسارت حکم کند».

از مفاده ماده مذکور مشخص می‌گردد جبران خسارت یا عینی است و یا از طریق دادن معادل که مورد اخیر نیز یا به وسیله پرداخت وجه نقد است و یا از طریق معادلی غیر نقدی. (السنهوری، پیشین: ۹۶۶)

در شریعت اسلام اصل در جبران خسارت دادن عوض عینی است بدین نحو که اگر چیزی از کسی گرفته شود عین آن یا مثل آن که مساوی با آن است برگردانده می‌شود به بیان دیگر چنانچه مال تلف شده مثلی باشد مثل داده شود و قیمت در صورتی پرداخت می‌گردد که مال تلف شده قیمی باشد. البته بهترین وسیله جبران خسارت همین طریق است که با عدالت نیز سازگاری دارد. برای مثال هر گاه تابلو بلورین کسی شکسته شود، بهترین جبران آن است که مشمول حادثه زیان بار به جای آن یک تابلوی بلورین همانند تهیه کرده و به زیان دیده بدهد یا اگر سپر ماشینی ناقص گردد، بهترین جبران، تعمیر آن و برگرداندن به حالت اولیه است.

یا اگر مالکی اقدام به بنای دیوار بلندی در ملک خود کند و مانع رسیدن نور و هوا به همسایه شود، بهترین جبران خراب کردن و قلع دیوار مذکور می باشد.

در این موارد در حقیقت مسئول حادثه زیان بار تعهد قانونی خود مبنی بر عدم ورود زیان به دیگری را نقض نموده و به همین جهت مکلف به جبران خسارت می باشد و چون نقض تعهد به موجب عملی است که می توان آثار آن را از بین برده و محو کرد، جبران عینی امکان پذیر است در ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر به این امر تصریح شده است و مقرر می دارد: «قاضی می تواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و در صورت درخواست زیان دیده حکم به اعاده وضع سابق متضرر کند».

با عنایت به مواردی که به عنوان جبران خسارت معنوی در حقوق مصر مطرح شده و در مقایسه با حقوق ایرانی می توان گفت منظور از جبران عینی در حقوق مصر همان اعاده وضع سابق در حقوق ایران است به علاوه اینکه دادن مثل نیز در زمره جبران عینی قرار دارد.

یکی از روش های جبران خسارت معنوی در حقوق مصر، جبران خسارت از طریق غیرنقدی است. در این روش جبران خسارت نه از طریق پرداخت وجه نقد صورت می گیرد و نه به روش جبران عینی بلکه به جای خسارت وارده به زیان دیده، مسئول حادثه باید کاری انجام دهد که در رفع ضرر نقش داشته و موثر باشد. برای مثال اگر به کسی زبانی وارد شود و ضرورتی در جبران خسارت از طریق پرداخت پول نباشد و جبران عینی خسارت هم متعذر و غیرممکن باشد، دادگاه می تواند بنا به درخواست زیان دیده مسئول را به انتقال مالکیت سندی یا سهامی به زیان دیده مجبور کند یا اینکه به منظور جبران خسارت حکم کند تا محصول کشت و زرع مسئول حادثه زیان بار به زیان دیده داده شود. همچنین زیان های معنوی ناشی از ناسزاگویی را می توان از همین طریق جبران نمود و حکم به محکومیت خوانده را به دستور دادگاه در جراید منتشر کرد. (السنهوری، پیشین: ۹۶۷)

در این مورد که جبران خسارت عینی نبوده و به وسیله پرداخت وجه نقد هم نیست، جبران خسارت از طریق غیرنقدی صورت پذیرفته است. قسمت دوم ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر به همین مطلب اشاره کرده و مقرر می دارد: «قاضی می تواند به انجام کار معینی که با فعل نامشروع مرتبط است (در رفع ضرر موثر است). برای جبران خسارت حکم کند».

البته در حقوق مصر اصل در جبران خسارت پرداخت وجه نقد است و این به عنوان قاعده ای کلی پذیرفته شده و غالباً در محاکم این کشور از این طریق خسارت وارده به زیان دیده جبران می شود. عمومیت این شیوه از آن جهت است که هر خسارتی حتی زیان های معنوی را با پول قابل ارزیابی و جبران به حساب می آورند بنابراین در تمامی مواردی که جبران خسارت عینی متعذر باشد یا راهی برای جبران خسارت غیرنقدی مناسب وجود نداشته باشد و یا جبران

عینی و غیرنقدی ممکن باشد ما از سوی زیان دیده اجرای آن درخواست مطالبه شود ارزیابی خسارت به پول و پرداخت آن تنها راه جبران خسارت به شمار آمده و به آن اقدام می‌گردد. (سنه‌وری، پیشین، ص ۹۶۷). پس همانطور که ماده ۱۷۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد جبران نقدی اصل است و خسارت با پول ارزیابی می‌گردد.^۱

علاوه بر این، قانونگذار مصر در ماد ۲۱۵ قانون مدنی^۲ و بند دوم ماده ۲۰۳^۳ به پرداخت نقدی خسارت به عنوان یکی از طرق جبران خسارت تصریح نموده است. جبران نقدی خسارت نیز می‌تواند در توافق طرفین و یا در نتیجه حکم دادگاه تعیین شود. (طباخ، ۲۰۱۱م: ۲۳۴؛ دناصوری و شورابی، ۲۰۱۳م: ۳۴۵) اما در قانون مصر بین مسئولیت قهری و قراردادی درباره جبران خسارت تفاوت وجود دارد، زیرا قانونگذار مصر در بند دوم ماده ۱۷۱ قانون مدنی جدید مصر تصریح کرده است که پرداخت خسارت اولاً به صورت نقدی است و در مرحله بعد با درخواست زیان‌دیده به صورت عینی است. ولی در مسئولیت عقدی، اجبار به انجام تعهد را مقرر کرده سپس در مرحله بعد پرداخت نقدی را گفته است. السنه‌وری می‌نویسد: «با توجه به تصریح بند دوم ماده ۱۷۱ قانون مدنی جدید مصر که مقرر کرده «خسارت به صورت نقدی تعیین می‌شود». اصل در پرداخت خسارت در خسارات قهری به صورت پرداخت نقدی است. (السنه‌وری، ۱۹۸۸م: ۴۲۹)

در جبران خسارت به طریق پرداخت پول غالباً ضرر با مبلغ معین وجه نقد ارزیابی شده و به صورت دفعتاً واحده و یکباره به زیان دیده پرداخت می‌گردد اما ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر این اختیار را به دادرس می‌دهد که طبق شرایط و اوضاع و احوال مبلغ خسارت را برای مدتی معین تقسیم کند یا اینکه مبلغی را به عنوان مستمری و ماهیانه تعیین کند تا در طول زندگی زیان دیده به او پرداخت بشود.

بدیهی است در صورت اول جبران خسارت با پرداخت آخرین قسط به پایان می‌انجامد و در حالت دوم جبران خسارت تا زمان فوت زیان دیده باقی می‌ماند. چون در هر دو صورت پرداخت خسارت به طول می‌انجامد ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر به قاضی اجازه می‌دهد تا در صورت لزوم مسئول حادثه زیان بار را مجبور به سپردن تامین مناسب بکند.

هر گاه دادگاه پرداخت به صورت مستمری و اقساط را روش مناسبی برای جبران خسارت تشخیص دهد به آن حکم می‌کند. برای مثال، جاییکه زیان دیده به سبب حادثه دچار از کار

۱. «بقدر التعویض بالنقد»

۲ هر گاه برای متعهد، اجرای عین تعهد ممکن نباشد، به خاطر عدم ایفای تعهد، محکوم به پرداخت خسارت خواهد شد...
 ۳. معیناً هر گاه اجرای عین برای متعهد دشوار و سنگین باشد می‌تواند ایفای تعهد را به تادیه مبلغی پول به عنوان غرامت محدود کند...

افتادگی موقت برای مدتی معین شده باشد، پرداخت وجه نقد به صورت اقساط معلوم تا زمان بهبودی روش مناسبی برای جبران خسارت او می باشد و اگر زیان دیده دچار از کار افتادگی همیشگی شده باشد، خواه به طور کامل یا جزئی در این صورت نیز حکم به پرداخت مستمری مادام العمر مناسب و به نفع او خواهد بود.

اصل در جبران خسارت در حقوق مصر همچنانکه ملاحظه گردید این است که زیان وارده به پول ارزیابی شده و مبلغی وجه نقد به منظور رفع ضرر به زیان دیده پرداخت گردد و در عمل نیز غالباً همین روش مورد استفاده قرار می گیرد و جبران عینی وسیله ای است استثنایی که در موارد معدودی برای جبران زیان، دادگاه به آن حکم می کند. مفاده ماده ۱۷۱ قانون مدنی مصر به این معنی تصریح دارد که قاضی ملزم نیست حکم به جبران عینی کند و می گوید «خسارت با پول ارزیابی می گردد و لیکن قاضی می تواند...» پس از جبران عینی در حقوق مصر الزامی و اجباری نیست و دادگاه هیچگاه مجبور به اتخاذ این روش نمی باشد بلکه اختیاری است که قانونا به دادرس تفویض شده است و غالباً دادگاهها وقتی به آن متوسل می شوند که هم قابل اجرا و ممکن باشد و هم مورد تقاضای زیان دیده باشد مضافاً بر اینکه حکم به آن نباید موجب مشقت فراوان و ستم به مسئول حادثه زیان بار گردد. (السنهوری، پیشین: ۹۶۷)

ماده قانونی ای که ارتباط مستقیم با تعیین میزان خسارت دارد ماده ۱۷۰ قانون مدنی مصر است در این ماده مقرر می دارد: «میزان خسارت ناشی از زیان وارده به متضرر توسط قاضی مطابق ضوابط مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ با توجه به شرایط و اوضاع و احوال تعیین می گردد. در صورتیکه برای قاضی در زمان صدور حکم تعیین قطعی میزان خسارت مقدور نباشد، می تواند حق زیان دیده را برای مدتی معینی محفوظ نگه دارد تا او بتواند آن مدت تجدیدنظر نسبت به میزان خسارت را درخواست نماید».

برای توضیح بیشتر مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ قانون مدنی مصر که در متن ماده ۱۷۰ قانن مذکور قید گردیده به ترتیب ذکر می گردد. ماده ۲۲۲ قانون مدنی مصر مقرر می دارد: «اگر میزان جبران خسارت به موجب قرارداد با قانون مشخص نشده باشد، قاضی باید آن را تعیین کند. خسارت شامل زیان وارده به متضرر و از دست دادن منفعت می شود، مشروط بر اینکه نتیجه طبیعی عدم ایفاء تعهد یا تأخیر در آن باشد. و در صورتی زیان نتیجه طبیعی با شمار می آید که بستانکار نتواند با تلاش متعارف خود از وقوع آن جلوگیری کند، مع ذلک چنانچه تعهد به موجب قرارداد پدید آمده باشد در صورتیکه بدهکار مرتکب تقلب و تقصیری و خطای سنگینی نشده

۱. بقدر القاضی مدى التعويض عن الضرر الذى الحق المضرور طبقاً لاحكام المادتين ۲۲۱ و ۲۲۲، مراعیاً فی ذلك الظروف الملايهسه. فان لم يتيسر له وقت الحكم ان يعين مدى التعويض تعييناً نهائياً، فله ان يحتفظ للمضرور بالحق فى ان يطالب خلال مدى معينه با عاده النظر فى التعدير».

باشد، فقط ملزم به جبران خسارتی است که در هنگام عقد قرارداد قابل پیش بینی بوده است^۱. ماده ۲۲۲ قانون مذکور نیز چنین مقرر می‌دارد زیان معنوی هم مشمول جبران خسارت می‌شود ولیکن در این حالت حق جبران خسارت از زیان دیده به دیگری منتقل نمی‌گردد مگر اینکه به موجب توافق طرفین این حق تعیین شده باشد یا بستانکار آن را از دادگاه مطالبه نموده باشد. مع ذلک صدور حکم به جبران خسارت معنوی در مورد تالم روحی ناشی از مرگ زیان دیده فقط برای همسر و خویشاوندان تا طبقه دوم امکان پذیر است^۲.

از این ماده قانون مدنی چنین برداشت می‌شود که ملاک در جبران خسارت وجود ضررمستقیم است پس هر روشی که برای جبران خسارت انتخاب گردد، اعم از جبران عینی یا به طریق معادل: از طریق پرداخت وجه نقد یا جبران غیر نقدی، میزان خسارت بر اساس ضررمستقیم با توجه به اوضاع و احوال ارزیابی می‌شود ضررمستقیم که نتیجه طبیعی فعل زیانبار است هم زیان وارده به متضرر را شامل می‌شود و هم از دست دادن درآمد و منفعت را. و قابل پیش بینی بودن یا نبودن ضرر در آن تاثیری ندارد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گفته شد، هم در حقوق ایران و هم در حقوق مصر، خسارت معنوی پذیرفته شده است. در حقوق مصر به صراحت در قانون مدنی این کشور، خسارت معنوی مورد پذیرش قرار گرفته و شیوه‌های جبران خسارت بر اساس اوضاع و احوال به اختیار قضات گذاشته شده است. با این حال در خصوص روش‌های جبران خسارت در حقوق این کشور، جبران خسارت به صورت نقدی مهمترین روش می‌باشد. امری که در حقوق ایران به صورت مشخصی بدان پرداخته نشده است. به نظر می‌رسد روش‌های متداول جبران خسارت معنوی بر اساس متون قانونی موجود در حقوق ایران عبارت است از موقوف نمودن یا از بین بردن منبع ضرر، عذر خواهی شفاهی از خسارت دیده، عذرخواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب اعتذار در جراید، اعاده حیثیت از خسارت دیده به هر نحو دیگر، پرداخت مال یا مابازا مادی به خسارت دیده. در کل

۱. اذا لم یکن التعویض مقدراً فی العقد و بنص فی القانون فالقاضی هو الذی نتیجه طبیعیة لعدم الوفاء بالالتزام او للتاخر فی الوفاء به. و یعتبر الضرر نتیجه طبیعیة اذا لم یکن فی استطاعة الدائن ان یتوفاه بیذل جهد معقول. و مع ذلک اذا کان الالتزام مصدره العقد، فلا یتلزم المدین الذی لم یرتکب غشاء او فعلاً جسیماً الا یتعویض الضرر الذی کان یکمن توقعه عاده وقت التفاقد.

۲. یشتمل تاتعویض الضرر الادبی ایضاً، و لکن لایجوز فی هذه الحاله ان ینفعل الی الغیر الا اذا تحدد بمقتضى اتفاق، او طالب الدائن به امام القضاء و مع لک لایجوز الحكم بتعویض الا للازواج و الاقارب الی الدرجه الثانیة عما یصیبهم من الم من حراء موت المصاب.

به نظر می‌رسد می‌رسد خسارات معنوی در حقوق ایران و به ویژه محاکم قضائی ایران بسیار مهجور مانده است. این در حالی است که در قانون مدنی مصر خسارت معنوی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و همانند خسارت مادی رفته رفته در رویه قضایی این کشور پذیرفته شده است. با توجه به توضیحات فوق پیشنهاد می‌شود مجلس شورای اسلامی در متون قانونی مربوط به ویژه در بررسی و تصویب دو لایحه قانون آئین دادرسی مدنی که جایگاه اصلی طرح شوابط راجع به خسارات معنوی است با پیش بینی موادی گویا و جامع خلاء موجود را پر نمایند و قاعده مهمی را که اصل ۱۷۱ قانون اساسی پایه‌گذاری کرده است گسترش دهند و مسئله را به روشنی عرضه دارند. قوه قضائیه و محاکم قضائی کشور که دومین منبع معتبر قوانین عادی کشور محسوب می‌شوند با بنیاد نهادن رویه‌ای محکم و استوار درخواستهای راجع به خسارات معنوی را پذیرا شوند و بکوشند تا موجبات احقاق حق مطلوب افراد جامعه را در این قلمرو فراهم سازند.

فهرست منابع

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ۲- احمد ادريس، عوض.ديه.ترجمه دكتور عليرضا فيض.تهران:انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۲
- ۳- آخوندی، محمود، آيين دادرسی کیفری: کلیات و دعاوی ناشی از جرم (جلد ۱)، سال چاپ: ۱۳۹۰
- ۴- ازدری، حسن، خسارت معنوی در نظام قضایی ایران و حقوق بین الملل، شیراز، کوشا مهمر، ۱۳۸۷.
- ۵- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیه. ۱۳۸۶
- ۶- جعفر لنگرودی، محمدجعفر، تاریخ حقوق، چاپ هفتم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰
- ۸- حکم تمییزی ش ۱۴۵۰ مورخ ۱۳۲۶/۹/۳، شعبه چهارم دیوان عالی کشور
- ۹- حمید بهرامی احمدی، سوءاستفاده از حق، تهران، موسسه اطلاعات ۱۳۷۷
- ۱۰- دناصوری، عزالدین و عبدالحمید شورابی، المسؤولية المدنية فی ضوء اليقوه القضاء، اسکندریه: شركة ناس، ۲۰۱۳م
- ۱۱- السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد، المجلد السابع، الطبعة الثالثة، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه. ۲۰۰۰م،
- ۱۲- السنهوری، عبدالرزاق، الوجيز فی النظرية العامة للالتزام، ج ۱، بیروت: الحلبي الحقوق، ۱۹۸۸م
- ۱۳- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶
- ۱۴- طباح، شری احمد، الموسوعة الراملة فی التعویضا المدنية فی ضوء القضاء اليقه، مصر: المركز القومي لطصدارات القانونية، ۲۰۱۱م
- ۱۵- قربانپور، امیر مهدی، مسئولیت قراردادی (ماهیت و مبانی)، تهران: مجد، ۱۳۹۱
- ۱۶- کاتوزیان، ماصر، حقوق مدنی، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، چاپ چهارم، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳ و ۱۶۳
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: ایقاع، تهران، مؤسسه‌ی نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۹- محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ج دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۷
- ۲۰- میرزا حبیب‌الله دشتی، غصب، چاپ سوم، تهران، نشر علامت، ۱۳۶۵.

تحلیل فضایی فقر شهری در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی (مطالعه موردی: محله دزاشیب منطقه یک شهرداری تهران)

کسری اصغریپور^۱

نسیم خانلو^۲

کرامت الله زیاری^۳

وحید شالی امینی^۴

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل فضایی فقر شهری در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی در محله دزاشیب برمبنای میزان دسترسی ساکنان محله به خدمات شهری با روش کمی انجام شده است. از هشت شاخص شامل، دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی، حمل و نقل، انتظامی، پارک، تأسیسات و تجهیزات، مذهبی و تجاری استفاده شده است. تحقیق حاضر از نوع کاربردی و روش آن، توصیفی - تحلیلی می باشد. از روش AHP (تحلیل سلسه مراتبی) جهت تحلیل فضایی فقر شهری استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد، تمرکز فقر در بخش های مرکزی و شرقی محله بیشتر بوده و عدم یکنواختی در توزیع خدمات عمومی شهری را در این بخش محله نمایش می دهد. بنابراین یافته های این مطالعه، بر شناخت نواحی فقیر محله و اهمیت ترسیم نقشه های فقر و از طرف دیگر چگونگی دسترسی به خدمات شهری در سطح محله تأکید دارد.

واژگان کلیدی

فقر شهری، محله دزاشیب، دسترسی به خدمات شهری، روش AHP.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه معماری شهرسازی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: Kasra.Asgharpour@gmail.com

۲. استادیار، گروه معماری شهرسازی واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Nasim.khanloo@gmail.com

Email: Zayyari@Ut.ac.ir

۳. استاد تمام، گروه جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه معماری شهرسازی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Vah.Shali_amini@iauctb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۵

طرح مسأله

در دهه‌های اخیر، شهرنشینی و رشد شهری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۰، ۳۷ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی میکردند. در ۱۹۹۵، این رقم ۴۵ درصد بوده و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ این رقم فراتر از ۵۰ درصد باشد (Masika et al, 2001:3). همراه با این فرایند سریع شهرنشینی، فقر نیز به سرعت در حال شهری شدن می‌باشد. بنابراین کاهش فقر شهری یکی از مهم‌ترین مسائل قابل توجه در مقیاس جهانی خواهد بود. امروزه فقر و نابرابری به عنوان مهم‌ترین چالش بشری است و جمعیتی بیش از ۱.۲ میلیارد نفر را دربر می‌گیرد (زیاری و موسوی، ۱۳۸۸:۵). توزیع نابرابر امکانات طی دهه‌های اخیر به ویژه در مراکز شهری موجب شده است که مسأله فقر همچنان بعنوان مهم‌ترین معضل اجتماعی-اقتصادی محسوب گردد (Baharoglu and Kessides, 2002:130). وجود نابرابری‌ها سبب گردیده که شکاف توسعه بین نواحی توسعه یافته و محروم روز به روز بیشتر شده و عدالت اقتصادی و اجتماعی بیشتر شده و عدالت اقتصادی و اجتماعی مفهوم خود را از دست بدهد، محرومیت نواحی محروم تداوم یابد و نواحی مرکزی امکانات را در خود متمرکز کنند. این امر نه تنها باعث رشد و توسعه نشده، بلکه روند کلی توسعه را نیز ناعادلانه و آهسته خواهد کرد و نتیجه آن عدم توزیع بهینه امکانات، رفاه و ثروت، از بین رفتن برابری‌های نواحی، افزایش شکاف توسعه و از بین رفتن عدالت اقتصادی و اجتماعی و دوگانگی ناحیه‌ای در سطح منطقه و بین شهرها است.

فقر حاصل نابرابری‌های زیاد اجتماعی است (Masika et al, 2001:9). بررسی وضعیت فقر در هر جامعه و آگاهی از آن، اولین قدم در برنامه ریزی برای مبارزه با فقر و محرومیت است (قنبری و همکاران، ۱۳۹۳:۱۷). بنابراین جهت توسعه متوازن و یکپارچه تحلیل فضایی فقر شهری ضرورت دارد. در واقع فقر نتیجه نابرابری‌های زیاد اقتصادی و اجتماعی است. فقر پدیده‌ای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که از نبود حداقل نیاز انسانی یا ناتوانی در تأمین آن، ناشی می‌شود. فقیر کسی است که قابلیت و توانایی کافی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی ندارد. فقر باعث شکل‌گیری نابرابری‌ها در توزیع فضایی امکانات در سطح شهر می‌شود و به نابرابری‌های فضایی می‌انجامد. به دلیل رشد فقر شهری و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در شهرهای بزرگ، گروه‌های کم درآمد در قالب اجتماعات محلی و در فضاهای جغرافیایی خاص شکل گرفته‌اند. این گروه‌ها از روند کلی توسعه برکنار مانده و به حاشیه رانده شده‌اند.

مبانی نظری

تعریف فقر

بررسی‌ها نشان می‌دهد که یک تعریف علمی از فقر که مورد توافق عمومی باشد، در اختیار نمی‌باشد، زیرا فقر یک پدیده پیچیده اقتصادی است که دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. در رویکرد سنتی، فقر به عنوان پایین بودن سطح درآمد تعریف می‌گردد و فقر را با مطالعات درآمد افراد مرتبط می‌دانستند. پارتو جز، اولین کسانی بود که یک مدل توزیع درآمد را برای محاسبه فقر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یکی از تعریف‌های کلاسیک، فقر را "ناتوانی در دستیابی به استاندارد حداقل زندگی" می‌داند و آن را با محاسبه نیازهای مصرفی پایه یا درآمد لازم برای تأمین نیازها می‌سنجد (گرینزپان، ۱۳۸۲: ۶۲). طی سه دهه، مفاهیم جدیدی از فقر ارائه و تعاریف جدید با کارهای تاونسند (۱۹۷۹) و سن (۱۹۸۵) معرفی شد (جواهری‌پور، ۱۳۹۲: ۱۴). فقر پدیده‌ای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که از نبود حداقل نیاز انسانی یا ناتوانی در تأمین آن ناشی می‌شود. فقر حاصل نابرابری زیاد اجتماعی است، این نابرابری‌ها به نابرابری فضایی می‌انجامد. از نظر بانک توسعه آسیا، فقر محرومیت از دارایی‌ها و فرصت‌هایی است که هر فرد مستحق آن‌ها می‌باشد. سن، فقر را به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی در نظر گرفته و بر نسبی بودن مفهوم فقر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تأکید می‌کند (خسروی نژاد، ۱۳۹۱: ۲۲). بوت و روانتری به فقر از منظر فقر مطلق و نسبی توجه نموده و میان این دو تمایز قائل می‌شوند. فقر مطلق بعنوان ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی و فقر نسبی به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی، لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، تعریف شده است (خالدی و پر مه، ۱۳۸۴: ۶۶). فقر معیار آشکاری از توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی است؛ واقعیت اینست که از لحاظ شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بین جوامع تفاوت آشکاری وجود دارد. فقر نمودی از عدم توسعه یافتگی است (ارشدی و کریمی، ۱۳۹۴: ۲۴). بدون تردید تعریف از فقر، به عنوان مفهومی فراگیر برای تمام شرایط و ثابت برای طول زمان غیرممکن است، زیرا فقر مفهومی نسبی است که با شرایط زمانی و مکانی قابل تعریف است. فقر در مفهوم کلی، از طریق توجه به شاخص‌های آن در حوزه‌های اصلی زیر قابل تعریف است:

- درآمد و هزینه
- توزیع سرمایه و درآمد
- دارایی‌ها و قابلیت و توانایی مصرف
- نیازهای اساسی، از جمله بهداشت، آموزش و خدمات اجتماعی

- خدمات پایه، از قبیل شبکه آب سالم، توزیع برق و سایر خدمات زیربنایی، خدمات درمانی
- امنیت زندگی و دارایی‌ها
- استاندارد زندگی در مقایسه با چشم داشت‌ها و انتظارات
- پذیرش و احترام از سوی جامعه
- حق انتخاب و دستیابی به فرصت‌ها برای زندگی فردی و خانوادگی (Jitsuchon, 2009:9)

فقر شهری

بسیاری از موارد یاد شده در ارتباط با تعریف فقر در فقر شهری هم قابل بررسی است. رده بندی فقر شهری بر اساس معیارهای پولی و درآمدی نمی‌تواند به ارزیابی‌های اساسی و ارائه تصویر روشنی از فقر منجر شود بگونه‌ای که تأکید بر یک جنبه ممکن است اثرات منفی بر روی مسائل سیاسی ایجاد کند (Alkire & foster, 2009:18). اما فقر شهری پدیده چند بعدی است و شهرنشینان به خاطر بسیاری از محرومیت‌ها؛ از جمله عدم دسترسی به فرصت‌های اشتغال، مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و دسترسی به بهداشت، آموزش و امنیت فردی در رنج و مضیقه هستند. فقر شهری تنها محدود به ویژگی‌های نام برده نبوده و اشاره به شرایط ناپایدار منجر به آسیب‌پذیری و ناتوانی درمقابل آسیب‌ها نیز دارند (Baharaoglu & Kessides, 2002:2). امروز، مفهوم فقر شهری نه تنها به معنای نداشتن سرپناه، شغل و درآمد و دسترسی به خدمات عمومی و اجتماعی شهری و عدم امنیت دارایی‌های فردی است، بلکه بیش از آن وابستگی و عدم اقتدار شهروندان در تصمیم‌گیری جهت انتخاب فرصت‌های لازم برای ابتکار در توسعه و ارتقاء، است. جهت شناخت و سنجش دامنه و ابعاد فقر شهری می‌توان به جزئیات بیشتری توجه نمود. (مجیدی خامنه و محمدی، ۱۳۸۴:۱۴۳). فقر شهری ضرورتاً به معنای ناتوانی انجام فعالیت‌های اقتصادی نیست و شهرها فرصت‌های اقتصادی بیشتر برای مهاجران کم درآمد فراهم می‌آورند ولی در مقابل فرصت‌های محدودی را در مشارکت برای اداره شهری، برخورداری از خدمات و فرصت‌های توسعه نیز مهیا می‌سازد. درک فقر شهری با ارائه مجموعه‌ای از مسائل متمایز از فقر عمومی ممکن خواهد گردید. در حالی که هیچ رویکرد واحدی در انجام ارزیابی فقر شهری وجود ندارد (روستایی و همکاران، ۱۳۹۱:۷۸). بطور کلی شرایطی به شرح موارد زیر منجر به ایجاد ناامنی و ناتوانی برای فقرای شهری شده است:

- دسترسی محدود به فرصت‌های شغلی و درآمدی؛
- مسکن نامناسب و کیفیت پایین خدمات و زیربنایها و روبناهای پایه و محدودیت دسترسی به خدمات متعارف شهری

- قرار گرفتن در معرض آسیب های زیست محیطی؛

- عدم دسترسی و یا دسترسی محدود به سازوکارهای تأمین اجتماعی و خدمات اجتماعی؛

- عدم دسترسی و یا دسترسی محدود به خدمات درمانی و بهداشتی و فرصت های

آموزشی (موحد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶).

شاخص های سنجش فقر شهری

موضوع فقر و اندازه گیری آن در متون اقتصاد توسعه جایگاه خاصی دارد و این جایگاه در دهه های اخیر اهمیت بیشتری در سیاست گذاری های اقتصادی کشورهای دنیا به ویژه کشورهای توسعه نیافته پیدا کرده است. اما فقر شهری پدیده چند بعدی است، بنابراین برنامه ریزان و سیاست گذاران برای اندازه گیری آن با چالش های فراوانی روبرو هستند. رایج ترین روش برای اندازه گیری فقر، اندازه گیری پولی آن با استفاده از درآمد یا اندازه گیری آن بر اساس میزان مصرف خانوار و توان مالی خانوار برای خرید اسرت مقوله فقر شهری فراتر از اندازه گیری درآمد ساکنان آن است، و کمبود سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و سرمایه مالی را دربرمی گیرد (HidayahChamhuri, 2012: 805). از آنجایی که فقر شهری پدیده ای است چند بعدی، لذا محدود به سنجش بعد پولی آن نمی گردد و بلکه بیش از آن به شرایط بیرونی نیز اشاره دارد که مستقیماً با زندگی مردم در تماس بوده و در آن تأثیرگذار است. در نتیجه تنها درآمد پایین و یا سطح و الگوی مصرف آن ها نمی تواند بیانگر میزان فقر باشد. لذا دیگر حوزه ها از جمله سطح برخورداری از بهداشت، آموزش، تغذیه و حقوق اجتماعی، امنیت و توانمندی و اقتدار در تصمیمات جامعه می تواند بیانگر سطح فقر و یا توسعه افراد و خانوارها باشد با این وصف تأکیدهای بیش از پیش فراوانی که بر مفهوم نسبی فقر به عمل می آید، همراه با ارتباط محسوس آن ها با مسأله نابرابری ها یا تضادهای اجتماعی گواه بر این نکته است که پویایی های سیاسی و اجتماعی ناظر بر روابط بین فقیران و غیرفقیران در نظر پژوهشگران و تصمیم گیرندگان اهمیتی بیش از رویکردهای سنتی به فقر پیدا کرده است. بدین ترتیب به نظر می رسد که ایجاد شاخص های جدیدی برای اندازه گیری ماهیت نسبی فقر یکی از چالش های جدیدی است که جامعه بین المللی با آن دست به گریبان خواهد بود (گرینزیان، ۱۳۸۲: ۳۶)، در حالی که ابعاد فقر شهری بیش از بعد درآمدی و پولی است و امنیت، آزادی، آموزش و بهداشت و وضعیت سکونت فقرای شهری را تهدید می کند. برای کاهش فقر شهری ابتدا نیاز به شناخت صحیح، سنجش دقیق و تحلیل مستند و واقع گرایانه آن داریم.

فقر و عدالت اجتماعی

دیوید هاروی از جمله نظریه پردازانی است که از حوزه جغرافیا به مطالعات شهری روی آورده است. به عقیده هاروی، شهر درنهایت حاصل نوعی نابرابری توزیع درآمدها است که آن را

نظریه مازاد اقتصادی می نامد. مازاد اقتصادی هاروی، همان گونه که خود می گوید، با تعریف مارکس از ارزش افزوده، انطباقی کمابیش کامل دارد. با این تفاوت که هاروی این مازاد را نه فقط موتوری برای شکل گیری شهرها، بکه انگیزه و عاملی برای افزایش نابرابری‌ها و در نتیجه، تنش در آن‌ها می‌بیند؛ از این رو بر آن است که شهرها در سیر تحول خود، گرایش ناگزیر به سوی ایجاد خشونت و تعارض درون خود دارند. این تعارض، در آن واحد، هم به دلیل نابرابری میان اقشار اجتماعی و هم به دلیل نابرابری میان مناطق مختلف زیستی است. در اثر توسعه و توزیع نابرابر ثروت در این مناطق به وجود می‌آید. به عقیده هاروی، تنها راه چاره ایجاد عدالت اجتماعی در شهرها از طریق تبیین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و توزیع عقلانی و منطقی ثروت است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۴۲).

هاروی بازتوزیع ثروت را لازم می داند و می نویسد: «عموم، این عقیده را پذیرفته‌اند که نوعی بازتوزیع یا توزیع بهتر درآمد، ضروری است؛ زیرا هموار عده‌ای به دلایل مختلف مانع بدشمنی، تشخیص نادرست، کهولت یا ضعف جسمانی، نمی توانند وسایل معاش کافی را از طریق معمول تحصیل کنند. البته اینکه بازتوزیع به چه نسبتی انجام شود، مسئله‌ای اخلاقی است که جوامع گوناگون در زمان‌های مختلف، پاسخ‌هایی گوناگون به آن دادند» (شکوئی، ۱۳۸۶: ۴۰). در پایان، گفتنی است که در پیرامون جامعه، شاهد نابرابری‌های عظیم در قدرت سیاسی، پایگاه اجتماعی و تجاوز به منابع اقتصادی هستیم. عدالت اجتماعی کیفیتی آشکار در کاهش این نابرابری‌هاست و طی فرایندی، به اعاده برابری‌ها می انجامد. برای از بین بردن ریشه‌های فقر، باید نظام توزیع را به گونه‌ای تغییر دهیم که هم عدالت اجتماعی در آن رعایت شود و هم موجب نفی استثمار شود (درکوش، ۱۳۸۶: ۴۷).

ارتباط بین فقر شهری و دسترسی به خدمات

از مهم‌ترین عوامل در برنامه ریزی شهری، استفاده از فضاها و توزیع مناسب و به عبارتی کامل‌تر، عدالت فضایی است. در این راستا کاربری‌ها و خدمات شهری از جمله عوامل مفید هستند که با پاسخگویی به نیاز جمعیتی، افزایش منفعت عمومی و توجه به استحقاق و شایستگی افراد می توانند با برقراری عادلانه تر، ابعاد عدالت فضایی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را برقرار نمایند و به کاهش فقر بیانجامد.

افراد فقیر اغلب بطور سیستماتیک از فرصت‌ها، اشتغال، امنیت، ظرفیت و قدرت محروم می شوند. این امر آن‌ها را از کنترل بهتر زندگی‌شان ناتوان می سازد. در گزارش "اهداف توسعه هزاره" که بر بهبود زندگی ساکنان نواحی فقیر متمرکز شده، آمده است:

بخش اعظم فقر شهری ناشی از محرومیت از زیرساخت‌ها و خدمات است. افراد فقیر از ویژگی‌های زندگی شهری که انحصاری برای اقلیت مرفه است - شامل بیان مسائل سیاسی

مسکن امن و با کیفیت، تحصیلات، خدمات بهداشتی، حمل و نقل کارا، درآمد کافی - محروم می گردند. (Mercado et al, 2007:8)

پیشینه تحقیق

در ادامه پیشینه تحقیق در قالب رساله‌ها، پایان نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات ارائه می‌گردد.

سال دفاع	اساتید راهنما و مشاور	دانشگاه	نویسنده	عنوان رساله و پایان نامه
۱۳۹۵	موسی عنبری محمد رضا یگانه جوادی (مشاور) مهدی طالب (مشاور)	رساله تهران	صدیقه پیری	بازسازی معنایی فقر: تحلیل گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران
۱۳۹۵	اسفندیار زبردست	پایان نامه تهران	محمدجواد نوری	تحلیل الگوی توزیع فضایی فقر شهری در کلانشهر اصفهان، ارتباط آن با عدالت فضایی و برنامه‌ریزی فضایی برای کاهش فقر شهری
۱۳۹۳	محمد تقی رضویان	پایان نامه بهشتی	پرویز آقایی	جهانی شدن و رابطه‌ی آن با فقر شهری (مطالعه تطبیقی: تهران و استانبول)
۲۰۱۴	Graham Parkhurst	PhD Thesis University of the West of England, Bristol	Rutul B. Joshi	Mobility practices of the urban poor in Ahmedabad (India) اقدامات تحرک فقر شهری در شهر احمدآباد (هند)
۲۰۰۷	RNDr. Josef Novotný	Bachelor thesis Charles University in Prague	Jana Kubelková	URBANIZATION OF POVERTY IN DEVELOPING COUNTRIES توسعه فقر در کشورهای در حال توسعه
۲۰۰۲	Peter Kellett	PhD Thesis University of Newcastle upon Tyne, United Kingdom	Mark Napier	Core housing, enablement and urban poverty (The consolidation paths of households living in two South African settlements) مسکن اصلی، توانمندسازی و فقر شهری (خانوارهای دوشهرک در آفریقای جنوبی)
سال انتشار	نویسنده		عنوان کتاب	
۱۳۹۵	مترجم: حسین حاتمی نژاد نورالدین رحمتی و اکرم شهیدی نویسندگان: نیک دیواس، فیلیپ آمیس، جوبیل، اورسالگران و کارول کوردی		حکمروایی شهری و فقر (انتشارات آذرخش)	
۲۰۱۶	Burcu Şentürk (I.B.Tauris)		Urban Poverty in Turkey: Development and Modernisation in Low-Income Communities فقر شهری در ترکیه: توسعه و نوسازی در جوامع با درآمد کم	

۲۰۱۳	Diana Mitlin David Satterthwaite (Routledge press)	Urban Poverty in the Global South: Scale and Nature فقر شهری در جنوب جهان: مقیاس و طبیعت
۲۰۱۰	Shahadat Hossain	Urban Poverty in Bangladesh: Slum Communities, Migration and Social Integration فقر شهری در بنگلادش: جوامع بیکار، مهاجرت و ادغام اجتماعی
سال	نویسنده	عنوان پژوهش
۱۳۹۶	رحمت بهرامی	تحلیلی بر فقر شهری در استان کردستان (مهندسی جغرافیایی سرزمین، دوره دوم، شماره ۱ (پیاپی ۲))
۱۳۹۵	یاسمن سلخسورفرد خلیل آباد احمد زنگانه طاهر پریزادی	برنامه ریزی راهبردی توسعه محلات دارای فقر شهری (فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، سال هفتم، شماره ۲۳)
۱۳۹۵	محمد قاسمی سیانی مهدی حقی	تبیین گستره فقر شهری و شناسایی سکونتگاه‌های غیررسمی از منظر عدالت فضایی مطالعه موردی: نسیم شهر (فصلنامه برنامه ریزی منطقه‌ای، سال ششم، شماره پیاپی ۲۴)
۱۳۹۵	علی موحد، سامان ولی نوری، حسین حاتمی نژاد، احمد زنگانه، موسی کامارودی کجوری	تحلیل فضایی فقر شهری در کلانشهر تهران (فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵))
۱۳۹۵	خسرو رحمتی، عبدالله شیخی	توزیع فضایی و پهنه بندی فقر شهری برپایه مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی (شهر میان‌دوآب) (فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، دوره هشتم، شماره ۳)
۱۳۹۵	اسفندیار زبردست راضیه رضانی	سنجش فقر شهری و ارتباط آن با دسترسی به خدمات شهری در شهر قزوین (نشریه هنرهای زیبا، دوره بیست و یکم، شماره ۲)
۲۰۱۷	Kanwal D.P. Singh	Inclusive Growth and Poverty Reduction: A Case Study of India (Indian Journal of Public Administration, vol. 63 Indian Journal of Public Administration, vol. 63) رشد جامع و کاهش فقر: مطالعه موردی هند
۲۰۱۵	Kala Seetharam Sridhar	Is Urban Poverty More Challenging than Rural Poverty? A Review (Environment and Urbanization ASIA, vol. 6, 2) آیا فقر شهری بیشتر از فقر روستایی چالش برانگیز است؟ بازنگری
۲۰۱۴	Miniva Chibuye	Interrogating urban poverty lines-the case of Zambia (Environment & Urbanization, vol 26(1)) بررسی خطوط فقر شهری در زامبیا
۲۰۱۳	Aliprantis Dionissi Fee Kyle Oliver Nelson	The Concentration of Poverty within Metropolitan Areas (Economic Commentary, NO 1) تمرکز فقر در مناطق کلانشهرها
۲۰۱۲	Somsook Boonyabanha Diana Mitlin	Urban poverty reduction: learning by doing in Asia (Environment & Urbanization, vol 24(2)) کاهش فقر شهری: آموزش با اقدام در آسیا

روش شناسی

در علم تصمیم گیری که در آن انتخاب یک راهکار از بین راهکارهای موجود و یا اولویت بندی راهکارها مطرح است، چند سالی است که روش های تصمیم گیری با شاخص های چندگانه جای خود را باز کرده اند. از این میان روش تحلیل سلسله مراتبی بیش از سایر روش ها در علم مدیریت مورد استفاده قرار گرفته است. این روش یکی از معروفترین فنون تصمیم گیری چند منظوره است که اولین بار توسط توماس ال. ساعتی عراقی الاصل در دهه ۱۹۷۰ ابداع گردید که منعکس کننده رفتار طبیعی و تفکر انسانی است. این تکنیک، مسائل پیچیده را بر اساس آثار متقابل آن ها مورد بررسی قرار می دهد و آن ها را به شکلی ساده تبدیل کرده و به حل آن می پردازد (Zhou, 2006: 84).

فرایند تحلیل سلسله مراتبی در هنگامی که عمل تصمیم گیری با چند گزینه رقیب و معیار تصمیم گیری روبروست می تواند استفاده گردد. معیارها می تواند کمی و کیفی باشند. اساس این روش تصمیم گیری بر مقایسات زوجی است. تصمیم گیرنده با فراهم آوردن درخت سلسله مراتبی تصمیم آغاز می کند. سپس یک سری مقایسه های زوجی انجام می گیرد. این مقایسه ها وزن هر یک از فاکتورها را در راستای گزینه های رقیب مورد ارزیابی در تصمیم را نشان می دهد. در نهایت فرایند تحلیل سلسله مراتبی به گونه ای ماتریس های حاصل از مقایسه های زوجی را باهم تلفیق می سازد که تصمیم بهینه حاصل آید (Sener, 2004: 114).

انجام مقایسه های بین گزینه های مختلف تصمیم، بر اساس هر شاخص و قضاوت در مورد اهمیت شاخص تصمیم با انجام مقایسه های زوجی، بعد از طراحی سلسله مراتب مسئله تصمیم، تصمیم گیرنده می بایست مجموعه ماتریس هایی که به طور عددی اهمیت یا ارجحیت نسبی شاخص ها را نسبت به یکدیگر و هر گزینه تصمیم را با توجه به شاخص ها نسبت به سایر گزینه ها اندازه گیری می نماید، ایجاد کند. این کار با انجام مقایسه های دو به دو بین عناصر تصمیم (مقایسه زوجی) و از طریق تخصیص امتیازات عددی که نشان دهنده ارجحیت یا اهمیت بین دو عنصر تصمیم است، صورت می گیرد.

برای انجام این کار معمولاً از مقایسه گزینه ها با شاخص های I ام نسبت به گزینه ها یا شاخص های J ام استفاده می شود که در جدول زیر نحوه ارزش گذاری شاخص ها نسبت به هم نشان داده شده است.

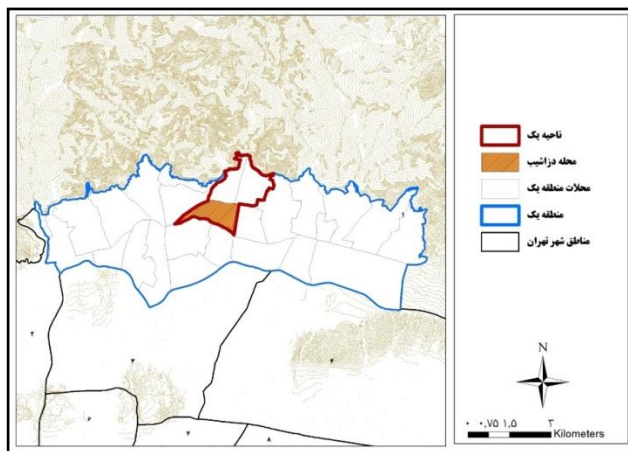
جدول شماره (۱): ارزش گذاری شاخص‌ها نسبت به هم در روش AHP

ارزش ترجیحی	وضعیت مقایسه نسبت به z	توضیح
۱	اهمیت برابر	گزینه یا شاخص i نسبت به z اهمیت برابر دارند و یا ارجحیتی نسبت به هم ندارند
۳	نسبتاً مهمتر	گزینه یا شاخص i نسبت به z کمی مهمتر است
۵	مهمتر	گزینه یا شاخص i نسبت به z مهمتر است
۷	خیلی مهمتر	گزینه یا شاخص i دارای ارجحیت خیلی بیشتری از z است
۹	کاملاً مهم	گزینه یا شاخص مطلقاً i از z مهمتر و قابل مقایسه با z نیست
۲ و ۴ و ۸ و ۶		ارزشهای میانی بین ارزشهای ترجیحی را نشان می‌دهد مثلاً ۸، بیانگر اهمیتی زیادتر از ۷ و پایینتر از ۹ برای i است

منبع: (Saaty:1980:26)

شناخت نمونه مورد مطالعه

محلۀ دزاشیب با مساحتی معادل ۱۷۲.۱۸ هکتار و جمعیتی معادل ۱۰۹۲۷ نفر در ناحیه چهار منطقه یک شهرداری تهران می‌باشد. محدوده فعلی این محلۀ از شمال به خیابان شهید باهنر، از جنوب به خیابان دزاشیب - خیابان لواسانی (کامرانیه غربی)، از شرق به خیابان شهید بازرار (کامرانیه شرقی) و از غرب به سه راه نیاوران و خیابان دزاشیب منتهی می‌گردد.



نقشه شماره (۱): موقعیت محلۀ دزاشیب در منطقه یک شهرداری تهران

یافته‌های پژوهش

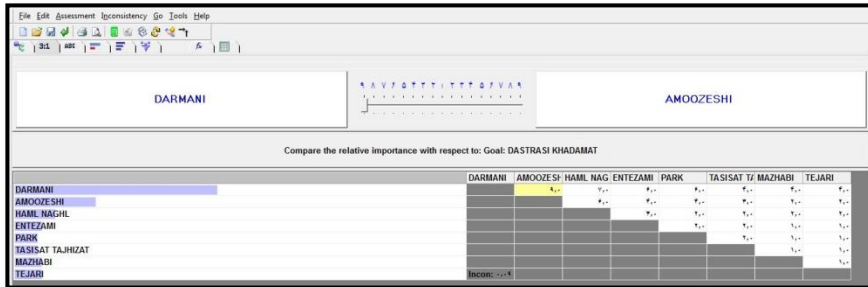
در این بخش چگونگی دسترسی به خدمات شهری توسط ساکنان، مدنظر قرار دارد. پس از شناسایی خدمات شهری، روش حداقل فاصله برای اندازه‌گیری دسترسی به دلیل آن که در مقایسه با روش‌های دیگر دقیق‌تر و آسان‌تر است به راحتی می‌توان در محیط نرم افزار GIS مدل‌سازی نمود. در واقع با داشتن شعاع عملکردی کاربری‌های خدمات شهری، سطح سرویس دهی مشخص می‌گردد و با استفاده از مدل AHP پهنه بندی فقر شهری با تأکید بر دسترسی به خدمات شهری بدست می‌آید.

شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری جهت ارزیابی فقر شهری در محله دزاشیب

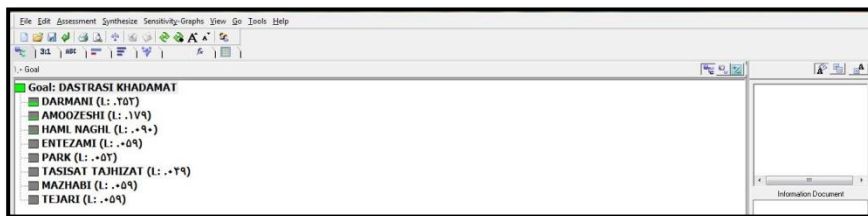
۱. دسترسی به مراکز درمانی: هر چه دسترسی به مراکز درمانی بیشتر باشد نشان از بهداشت بالای محله می‌باشد.
۲. دسترسی به مراکز آموزشی: هر چه دسترسی به مراکز آموزشی بالا باشد نشان از سطح سواد بالا در محله می‌باشد.
۳. دسترسی به حمل و نقل عمومی: هر چه دسترسی به حمل و نقل عمومی بالا باشد نشان از جابجایی و انتقال سریع در محله می‌باشد.
۴. دسترسی به مراکز انتظامی: هر چه دسترسی به مراکز انتظامی بیشتر باشد نشان از امنیت بالا در محله می‌باشد.
۵. دسترسی به پارک‌ها و فضاهای سبز: هر چه دسترسی به پارک‌ها و فضاهای سبز بالا باشد نشان از وجود مراکز تفریحی و آرامش روانی در محله می‌باشد.
۶. دسترسی به تأسیسات و تجهیزات شهری: هر چه دسترسی به تأسیسات و تجهیزات شهری بالا باشد نشان از آسایش بالای ساکنان در محله می‌باشد.
۷. دسترسی به اماکن مذهبی: هر چه دسترسی به اماکن مذهبی بالا باشد نشان از آرامش روانی و تعاملات بیشتر در محله می‌باشد.
۸. دسترسی به مراکز تجاری: هر چه دسترسی به مراکز تجاری بالا باشد نشان از تهیه اقلام و مایحتاج مورد نیاز ساکنان در محله می‌باشد.

مقایسات زوجی شاخص‌های سنجش فقر شهری

در این مرحله در قالب پرسشنامه‌ای جهت اولویت بندی شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری از نظرات خبرگان استفاده شد و اطلاعات پرسشنامه در نرم افزار expert choice تحلیل و اوزان شاخص‌ها استخراج گردید.

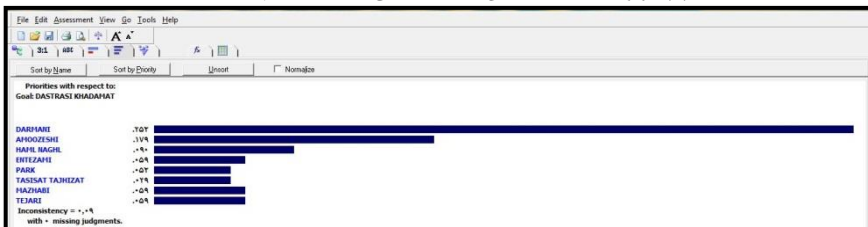


شکل شماره (۱): مقایسات زوجی شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری در محله دزاشیب



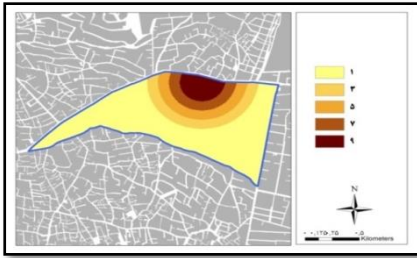
شکل شماره (۲): اوزان شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری در محله دزاشیب

شکل شماره (۳): اولویت بندی شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری در محله دزاشیب

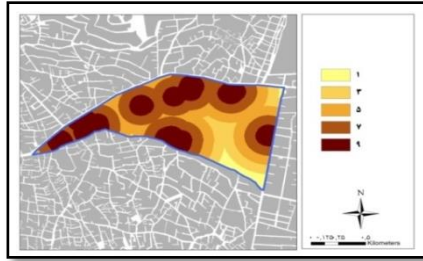


جدول شماره (۲): اوزان شاخص‌های دسترسی به خدمات شهری در محله دزاشیب

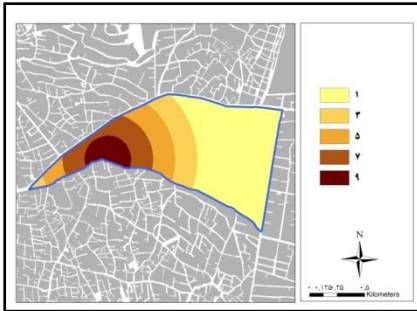
۰.۴۵۲	دسترسی به مراکز درمانی	۳ ۱ ۵
۰.۱۷۹	دسترسی به مراکز آموزشی	
۰.۰۹۰	دسترسی به حمل و نقل عمومی	
۰.۰۵۹	دسترسی به مراکز انتظامی	
۰.۰۵۲	دسترسی به پارک‌ها	
۰.۰۴۹	دسترسی به تأسیسات و تجهیزات شهری	
۰.۰۵۹	دسترسی به اماکن مذهبی	
۰.۰۵۹	دسترسی به مراکز تجاری	
۰.۰۹	ضریب ناسازگاری	



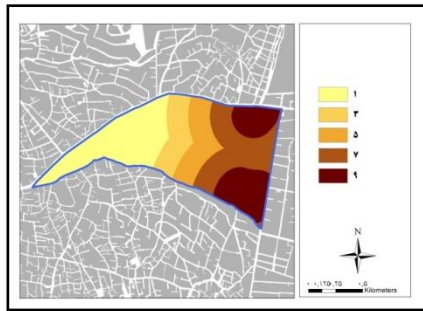
دسترسی به مراکز درمانی



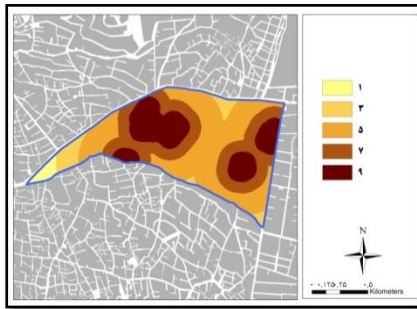
دسترسی به مراکز آموزشی



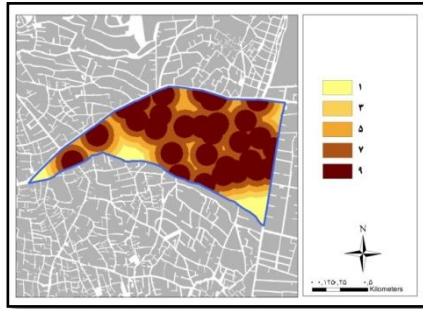
دسترسی به حمل و نقل



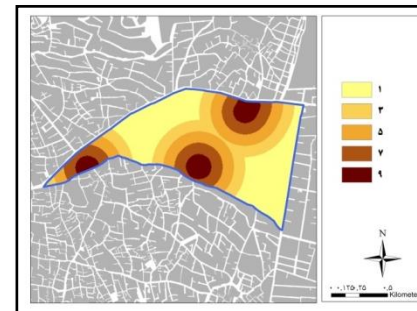
دسترسی به مراکز انتظامی



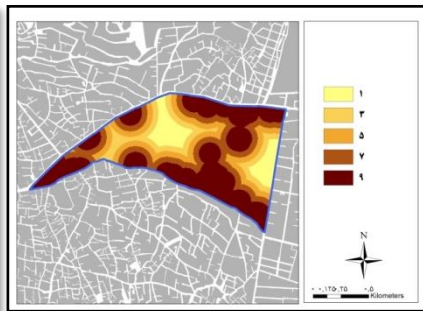
دسترسی به پارک



دسترسی به تأسیسات و تجهیزات شهری

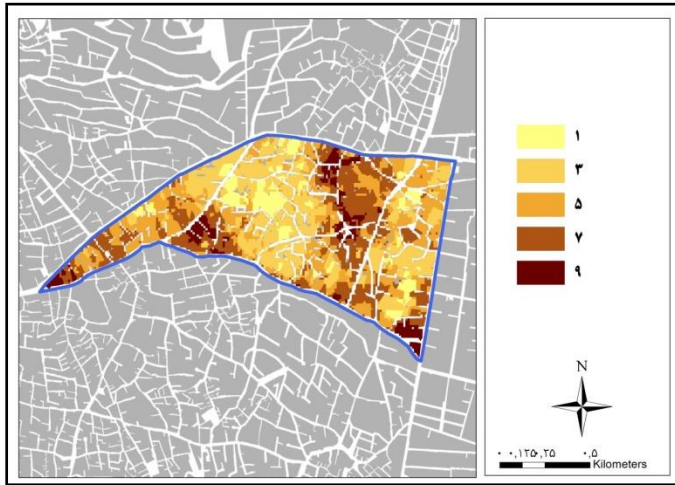


دسترسی به اماکن مذهبی



دسترسی به مراکز تجاری

نقشه شماره (۲): شاخص‌های وزن دار شده تحلیل فضایی دسترسی به خدمات در محله دزاشیب



نقشه شماره (۳): نقشه نهایی وزن دار شده تحلیل فضایی دسترسی به خدمات در محله دزاشیب همانطور که در نقشه بالا مشاهده می شود مرکز محله از شدت فقر بیشتری برخوردار هستند و حاشیه های محله نیز از شدت فقر کمتری برخوردارند یعنی دسترسی به خدمات شهری وضعیت بهتری دارند.

نتیجه گیری

فقر و توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و خدمات یکی از مهم ترین معضلات بشر در هزاره سوم بوده است. در این تحقیق با انجام تحلیل ها و محاسبات صورت گرفته، فقر شهری و توزیع آن بر مبنای میزان دسترسی به خدمات شهری با استفاده از روش AHP مورد تحلیل قرار گرفت. بر این اساس پرسشنامه ای طراحی گردید و شاخص های مورد بررسی اولویت بندی شد. شاخص ها عبارت بودند از: دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی، حمل و نقل، انتظامی، پارک، تأسیسات و تجهیزات، مذهبی و تجاری. با بررسی فقر شهری بر مبنای دسترسی به خدمات شهری و بررسی توزیع فضایی فقر در سطح محله دزاشیب نشان دهنده تمرکز فقر در بخش های مرکزی و شرقی محله بوده و عدم یکنواختی در توزیع خدمات عمومی شهری را نمایش می دهد. بنابراین یافته های این مطالعه، بر شناخت نواحی فقیر محل و اهمیت ترسیم نقشه های فقر و از طرف دیگر چگونگی دسترسی به خدمات شهری در سطح محله تأکید دارد. و وجود ارتباط میان فقر شهری و دسترسی به خدمات شهری بر تأمین خدمات شهری و دسترسی به آن ها توسط ساکنان و توزیع متعادل و یکنواخت خدمات شهری در سطح محله تأکید دارد.

فهرست منابع

۱. ارشدی، علی، کریمی، علی (۱۳۹۴)، بررسی وضعیت فقر مطلق در ایران در سال های برنامه اول تا چهارم توسعه، فصلنامه سیاست راهبردی و کلان، سال ۶، صص: ۴۲-۲۳
۲. جواهری پور، محمد (۱۳۹۲)، چالش جهانی فقر شهری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص: ۱۲۷-۱۴۷
۳. خالدی، کریم، پرمة، زینب (۱۳۸۴)، بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال ۱۳، شماره ۵۷، صص: ۸۴-۴۹
۴. خسروی نژاد، علی (۱۳۹۱)، برآورد فقر و شاخص های فقر در مناطق شهری و روستایی، مدلسازی اقتصادی، سال ششم، شماره ۳۹، صص: ۱۸-۳۳
۵. درکوش، علی (۱۳۸۶)، درآمدی به اقتصاد شهری، تهران، نشر دانشگاهی
۶. روستایی، شهریور، احدنژاد روشتی، محسن، اصغری زمانی، اکبر، زنگنه، علیرضا (۱۳۹۱)، توزیع فضایی فقر شهری در شهر کرمانشاه، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۵، صص: ۹۱-۷۱
۷. زیاری، کرامت اله، موسوی، محمد (۱۳۸۸)، تحلیلی بر اندازه گیری و تبیین خط فقر و سیاست های فقرزدایی در استان یزد، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۵، صص: ۲۰-۵
۸. شکوئی، حسین (۱۳۸۶)، اندیشه نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، تهران، گیتاشناسی
۹. فکوهی، ناصر (۱۳۸۹)، انسان شناسی شهری تهران، نشر نی، تهران
۱۰. قنبری، یاسین، برقی، حمید، حجاریان، احمد (۱۳۹۳)، تحلیل و اولویت بندی درجه توسعه یافتگی شهرستان های استان لرستان با استفاده از تکنیک تاپسیس، مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای، سال ششم، شماره ۲۱، صص: ۱۶۹-۱۸۰.
۱۱. گرینزیان، البرت (۱۳۸۲)، سیاست های فقرزدایی راهبردهای مبارزه با فقر در کشورهای در حال توسعه، ترجمه ناصر موققیان، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
۱۲. مجیدی خامنه، بتول، محمدی، علیرضا (۱۳۸۴)، درآمدی بر شناخت و سنجش فقر شهری، فصلنامه جغرافیا، شماره ۳، صص: ۱۳۰-۱۵۰
۱۳. موحد، علی، ولی نوری، سامان، حاتمی نژاد، حسین، زنگانه، احمد، کمانودی کجوری، موسی (۱۳۹۵)، تحلیل فضایی فقر شهری در کلان شهر تهران، اقتصاد و مدیریت شهری، سال ۴، شماره ۳، صص: ۳۶-۱۹
14. Alkire, S, & Foster, j (2009), Counting ana Multidimensional Poverty, In Von Braun J. (Ed). The Poorest and Hungry: Assessment, Analysis and Actions. Washington D.C.: International Food Policy Research Institute
15. Baharoglu and Kessides (2002), Urban Poverty, A Sourcebook for Poverty Reduction Strategies, Chapter 16, Macroeconomic and Sectoral Approaches, Vol.2, pp. 123-159.

16. Baharoglu, D .Kessides, C.(2002).Urban Poverty. A Sourcebook for Poverty Reduction Strategies, Chapter 16.
17. Hidayah Chamhuri, N, Abdul Karim, H, Hamdan, Hazlina.2012.Conceptual Framework of Urban Poverty Reduction: A Review of Literature», Social and Behavioral Sciences, No 68, pp: 804 -814
18. Jisuchon, sami (2009), what is poverty and how to Measure it?, TDRI Quaterly review, vol 16, No 4, pp:7-11
19. Masika, Rachel; Atjan de Haan & Sally Bbaden (2001),Urbanization and Urban Poverty: A Gender Analysis, Institute of Development Studies, University of Sussex, Brighton BN1 9RE, UK.
20. Mercado, Susan; Kirsten Havemann; Mojgan Sami & Hiroshi Ueda(2007), Urban Poverty: An Urgent Public Health Issue, Urban Health, vol. 84,pp 7- 15.
21. Saatty Tomas.L (1980), "The Analytic Hierarchy Process", MC Grow-Hill, New York, USA
22. Sener, B., Suzen, M. L., Doyuran, V., (2006). Landfill site selection by using geographic information systems. Environ Geol, 49: 376-388.
23. Zhou, P, P.W Ang, and K.L Poh. "Decision analysis in energy and environmental modeling: An update." 2006, 2604-2622.

طراحی مدل اخلاق مدارانه توسعه منابع انسانی در سازمان های دولتی

۱ وحید حاجی لو

۲ غلامرضا معمارزاده طهران

۳ محمود البرزی

چکیده

اقبال به جهت گیری اخلاقی، در توسعه اقتصادی راهی برای تبدیل تهدید به فرصت تلقی می شود. مدیران ایرانی نیز علاوه بر توجه به جایگاه راهبردی اخلاق در موفقیت سازمانی، بر اساس دغدغه های دینی و ارزشهای جامعه به اخلاق کسب و کار اقبال میکنند. توسعه منابع انسانی یکی از ضروریات سازمان است که لزوم پیوند آن با ارزشهای اخلاقی اجتناب ناپذیر است چرا که سهل انگاری و بی عدالتی در اجرای آن منجر به عدم توسعه فردی و سازمانی میگردد. این مقاله با هدف ارائه مدل اخلاق مدارانه توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی ایران انجام شده است. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت پیمایشی با رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) است. در طراحی مدل به الگوی توسعه انسانی فیلیپس و بندورا با رویکرد بوم شناسانه توجه شده است. توسعه سرمایه انسانی در سه بعد توانمندسازی، مدیریت استعداد و مدیریت دانش و به منظور دستیابی به ترکیب بهینه بررسی شده است. برای جمع آوری داده ها از مصاحبه با خبرگان و تکنیک دلفی فازی و برای تحلیل از توابع ریاضی چند هدفه و نرم افزار گمز استفاده شده است. بر اساس یافته ها در وضع موجود سطح متغیر توانمندسازی ۰/۵۰، مدیریت دانش ۰/۴۰ و مدیریت استعداد ۰/۴۰ می باشد. در وضع مطلوب و در سطح اثر بخشی ۱۰۰ درصد باید میزان توانمندسازی ۰/۶۱۰، مدیریت دانش ۰/۵۶۰ و مدیریت استعداد ۰/۵۳۰ باشد. همچنین ۱۱ عامل به عنوان موانع اخلاقی و فرهنگی بر سر راه توسعه منابع انسانی نیز شناسایی و احصاء گردید. نتایج نشان داد که اختلاف معناداری بین وضعیت مطلوب و موجود توانمندسازی، مدیریت استعداد و مدیریت دانش وجود دارد.

واژگان کلیدی

توسعه سرمایه انسانی، توانمندسازی، مدیریت دانش، مدیریت استعداد.

۱. گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.
Email: vahid_sun62@yahoo.com
۲. گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: gmemar@gmail.com
۳. گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.
Email: Mahmood_Alborzi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۳۱

طرح مسأله

در سال‌های اخیر نقش راهبردی اخلاق در سازمان‌ها بیش از پیش مورد توجه مدیران استراتژیست قرار گرفته است. نهادینه کردن مسئولیت‌های اخلاقی سازمانها از مباحث مهم در رهبری سازمان است. مدیران ایرانی نیز علاوه بر توجه به جایگاه راهبردی اخلاق در موفقیت سازمانی، بر اساس دغدغه‌های دینی و ارزشهای جامعه به اخلاق کسب و کار اقبال می‌کنند. مدیران ایرانی از منابع معرفتی غنی در تحلیل معضلات اخلاقی سازمان‌ها برخوردارند و اگر نیازهای پژوهشی در این حوزه به نحو واضح و متمایز تعریف شوند، توسعه معرفتی در اخلاق کسب و کار میسر خواهد شد. امروزه داشتن اخلاق حرفه‌ای، به عنوان یک مزیت رقابتی در سازمان مطرح می‌باشد. فرد آر. دیوید میگوید: در سازمان، اصول اخلاقی خوب از پیش شرط‌های مدیریت استراتژیک خوب است؛ اصول اخلاقی خوب، یعنی سازمان خوب. توسعه منابع انسانی یکی از ضروریات سازمان است که لزوم پیوند آن با ارزشهای اخلاقی یک امر حیاتی به شمار می‌آید چرا که سهل‌انگاری و بی‌عدالتی در اجرای آن می‌تواند منجر به عدم توسعه فردی و سازمانی شده و در بلندمدت عواقب و تبعات جبران‌ناپذیری بر جای گذارد. در عصر جهانی شدن و پیشرفت سریع فن‌آوری، سرمایه انسانی به عنوان مهم‌ترین سرمایه سازمان‌ها قلمداد شده است. سرمایه انسانی مجموعه‌ای از مهارت‌ها، دانش و ویژگی‌های عمومی افراد در سازمان است و می‌تواند نشان‌دهنده ظرفیت انجام کار امروز و پتانسیل کار فردا باشد (هیت^۱ و همکاران، ۲۰۰۶). عمده‌ترین منابع استراتژیک هر سازمان و یا هر جامعه، منابع انسانی آن است (سینین و استانکوویچ^۲، ۲۰۱۱). جوامعی در بلندمدت قرین موفقیت خواهند شد که بتوانند منابع انسانی خود را به طور صحیح و اصولی توسعه‌ی و پرورش دهند و همراه تقویت دانش و معرفت و مهارت‌های فنی لازم، افرادی پرکار و معتقد و مومن بسازد (میرسپاسی، ۱۳۸۹). منابع انسانی و دانش مدیریت، امروزه به عنوان سرمایه‌های مهم و رقابتی سازمان ظهور پیدا کرده‌اند، و مدیران منابع انسانی آگاه، قادر به ایجاد مزیت رقابتی برای آینده سازمان خواهند بود (فرهی و همکاران، ۱۳۹۲). زاهوی و مکین^۳ (۲۰۰۷) بیان می‌دارد که هر جامعه‌ای که علاقمند است سهم مؤثری در هزاره سوم داشته باشد، باید راه را برای کسانی که علاقمند به بسط دانایی و رشد ظرفیت هوش خود هستند، بگشاید. بنابراین یکی از وظایف و فرایندهای اصلی در چرخه‌ی منابع انسانی، خلق سرمایه‌های انسانی است (ابوالعالی، ۱۳۸۳). این شاخه به مسائلی چون ایجاد یک سازمان پویا و فرصت‌های آموزش و پرورش و یادگیری کارکنان به منظور بهبود عملکرد

1. Hitt
2. Česynienė & Astankovich
3. Xiaohui, & McLean

سازمانی، گروهی و فردی در راستای دستیابی به مزیت رقابتی برتر می پردازد (اعتماد فر و همکاران، ۱۳۹۳). فعالیت خلق سرمایه های انسانی شامل طراحی و ارایه آموزش، پرورش و توسعه برای بهبود اثربخشی سازمانی می باشد (کولاک اوغلو^۱، ۲۰۱۴). سرمایه های انسانی تحت عنوان دانش فردی (ابوالعلائی، ۱۳۸۳)، مهارت ها (کاپلی^۲، ۲۰۰۸)، توانایی ها (دیندا^۳، ۲۰۰۸) و تجارب موجود (میرسپاسی و همکاران، ۱۳۸۹) در کارکنان یک سازمان برای خلق ارزش (ادوارد و بودرتو^۴، ۲۰۱۲) و حل کردن مسائل کسب و کار (فالمر^۵، ۲۰۰۹) تعریف شده است. در یک تعریف تقریباً جامع، خلق سرمایه های انسانی را می توان فرایند توسعه و برانگیختن تخصص های انسانی از طریق توسعه ی سازمانی و آموزش کارکنان و توسعه به منظور عمل کرد تعریف کرد (کیانتو^۶ و همکاران، ۲۰۱۰)، یا در تعریف دیگر، خلق سرمایه انسانی را می توان فرایند یا فعالیتی کوتاه مدت یا بلندمدت به منظور توسعه دانش، تخصص، بهره وری و رضایت کاری در سطوح مختلف فردی، تیمی، سازمانی یا ملی نامید (میلر^۷، ۲۰۰۳). از این نگاه، خلق سرمایه انسانی چارچوبی برای فرصت های آموزشی (ودویچ^۸، ۲۰۰۲)، توسعه کارراهه، برنامه جانشینی، مدیریت و توسعه عملکرد، مربی گری و توسعه سازمانی برای تحقق اهداف سازمانی فراهم می آورد (زاهوئی و مک لن، ۲۰۰۷).

در گزارش توسعه جهانی^۹ (۱۹۹۸) برای اولین بار سطح توسعه یافتگی جوامع را به اعتبار میزان نقش دانایی انسان در خلق ارزش افزوده جدید مورد بازنگری قرار داده است. در کشورهای پیشرفته ۸۴ درصد ارزش افزوده متعلق به سرمایه های انسانی است و سرمایه های طبیعی و فیزیکی ۱۶ درصد نقش داشته است. این نسبت برای کشورهای در حال توسعه ۶۴ درصد متعلق به سرمایه های انسانی است و ۳۶ درصد متعلق به سرمایه های طبیعی است. تئوری ها و نظریات ارائه شده توسط دانشمندان مختلف، ابعاد متفاوتی را جهت خلق سرمایه های انسانی در بخش دولتی ارائه نموده اند. بر همین اساس شبکه جهانی توسعه ملل متحد^{۱۰} تا سال ۲۰۰۸، کشورها را به سه دسته کشورهای با توسعه انسانی بالا، کشورهایی با توسعه انسانی متوسط و کشورهایی با توسعه انسانی پایین تقسیم بندی می کرد. اما در سال ۲۰۰۹ تصمیم

-
1. Colakoglu
 2. Cappelli
 3. Dinda
 4. Edward & Boudreau
 5. Falmer
 6. Kianto
 7. Miller
 8. Woodwick
 9. world development report
 10. UNDP

گرفت این تقسیم بندی را با اضافه کردن کشورهایی با توسعه انسانی خیلی بالا به چهار دسته افزایش دهد. در این تقسیم بندی شاخص توسعه انسانی بالاتر از ۰/۷۹۳ مربوط به کشورهایی با توسعه انسانی بسیار بالا بود و کشورهایی که شاخص توسعه انسانی آن ها کمتر از ۰/۵۲۲ بودند جز کشورهایی با توسعه انسانی پایین طبقه بندی شدند. ایران در این تقسیم بندی با ضریب ۰/۷۷۴، جز کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار گرفت اما آمارهای نشان می دهد که هر ساله ایران تنزیل های حتی ۱۸ پله سقوط را نیز تجربه کرده است (گزارش توسعه انسانی^۱، ۲۰۱۷).

با توجه به اینکه امروزه از سرمایه های انسانی به منظور ایجاد ارزش (کولمان^۲، ۲۰۱۱) برای سازمان استفاده می شود و در دنیای امروز، موفقیت هر سازمان به توانایی مدیریت (نصیرپور، ۱۳۹۰) این دارایی ها بستگی دارد. با توجه به اولویت های سند چشم انداز بیست ساله، توسعه سرمایه انسانی می تواند در رشته نوآوری (ژیلد^۳، ۲۰۰۹)، کارآفرینی (دیندا، ۲۰۰۸)، توسعه و تأسیس کسب و کارهای دانش بنیان (هولند^۴، ۱۹۹۹)، کمک شایانی نماید. از آن جایی که سرمایه انسانی شالوده سرمایه فکری را تشکیل می دهد و عنصر اصلی برای اجرای کارکردهای مربوط به سرمایه فکری است بنابراین این سرمایه نمایانگر یک منبع مستمر تجدید و نوآوری برای سازمان محسوب شده که توانایی درک موضوع ها را دارد و قادر است از تجاربی که کسب می کند مزیت بیافریند (کیانتو و همکاران، ۲۰۱۰). بوتیس^۵ (۲۰۰۱) جوهره سرمایه انسانی را هوش خالص اعضای سازمان دانسته است و به همین علت است که بیشتر نظریه پردازان سرمایه انسانی را در سطح فردی (دانش، مهارت، هوش و استعداد) هدف تحقیق خود قرار داده اند. اما مطالعات محققانی همانند کولمان^۶ (۲۰۱۱) و کولاکولو^۷ و همکاران (۲۰۱۴) میترا^۸ و همکاران (۲۰۱۱) نشان می دهد که به غیر از عوامل فردی عوامل دیگری در توسعه سرمایه انسانی اثر گذار هستند. در همین رابطه، مساله تحقیق حاضر طراحی الگوی مناسب برای خلق سرمایه انسانی در سازمان های دولتی در پرتو ارزش های حاکم بر جامعه ایران است. در این تحقیق براساس مطالعات انجام شده و نیز شرایط خاص سازمان های ایرانی از نظر ساختار و توجه به عوامل انسانی در امر تعالی و خدمت رسانی، سعی شده است تا مدل اقتضائی منحصر به فردی در رابطه با خلق سرمایه انسانی ارائه شود. این مدل براساس ویژگی های خاص خود بعد از طی

1. <http://iana.ir/fa/news/>

2. Coleman

3. Gilead

4. Hulland

5. Bontis

6. Coleman

7. Colakoglu

8. Mitra

مراحل مختلف با استفاده از نظر خبرگان (در گام اول) و مدیران سازمان های دولتی (در گام دوم)، در جهت ارائه مدل بومی و عملیاتی احصاء خواهد شد. این پژوهش برای کمک به سازمان های دولتی ایران در جهت خلق سرمایه های انسانی مطلوب است، بنابراین از نتایج این تحقیق علاوه بر سازمان های دولتی برای دستیابی به مزیت رقابتی ملی و بین المللی؛ خط مشی گذاران و کارگزاران دولتی می توانند برای افزایش دانش، آگاهی و شناخت در راستای بهبود اثربخشی تصمیمات خود استفاده نمایند.

پیشینه پژوهش

از دیدگاه نظری مدیریت دولتی رشته ای علمی و دانشگاهی است که جنبه های مختلفی داشته و بیان کننده حقایق بی شماری است. یکی از این جنبه ها مربوط به توسعه سرمایه انسانی است. وجود تنوع در تئوری و عمل توسعه سرمایه انسانی به شکل گیری رویکردهای گوناگونی در این مورد منجر شده است و نویسندگان مختلف به گونه ای متفاوت آن را توصیف کرده اند. در اوایل عقیده بر این بود که توسعه با عوامل مادی امکان پذیر است و تئوری های موجود در این چارچوب تدوین شده اند. اما با گذشت زمان عوامل دیگری به غیر از عوامل مادی اهمیت پیدا کرده اند (گزارش جهانی توسعه، ۱۹۹۰). در رویکرد توسعه انسانی تنها مصرف کالا و خدمات مد نظر نبود بلکه گسترش امکانات لازم از قبیل آموزش و بهداشت برای استفاده از استعدادها و نیز پیشرفت قابلیت ها اجزای اصلی توسعه در نظر گرفته می شوند (اولین گزارش ملی توسعه انسانی، ۱۳۷۰). در کل سه دیدگاه از مفهومی سرمایه انسانی وجود دارند که عبارتند از:

۱. در دیدگاه نخست به جنبه های منحصر به فرد افراد توجه شده (شولتز^۱، ۱۹۷۱). در این دیدگاه سرمایه انسانی وابسته به دارایی های و توانمندی ها نیروی انسانی است. این دیدگاه درست در مقابل مفهوم نیروی کار در دیدگاه کلاسیک می باشد.

۲. دومین دیدگاه بر روی سرمایه انسانی متمرکز شده به روندهای آن تاکید می کند. در این دیدگاه دانش، مهارت دو عنصر کلیدی می باشند که به اهمیت این دو موضوع در طول فعالیت های آموزشی توجه می شود مانند تحصیلات رسمی و مهارت های فنی و حرفه ای، این دیدگاه در نظریات و پژوهش های محققان چون فینوته و سیلکونه در سال ۲۰۰۲ و آن در ۲۰۰۸ مشهود است.

۳. دیدگاه سوم چشم انداز تولید مدار به سرمایه انسانی دارد (کیانتو و همکاران^۲، ۲۰۱۰) آنان سرمایه انسانی را ترکیبی از عواملی مانند آموزش، تجربه، تحصیلات، هوش، انرژی، عادات

1. Schultz

2. Kianto

کاری، ابتکار عمل فرد که ارزش و تولید نهایی کارکنان تحت تاثیر قرار می دهد. در تعریف دیگری از این دیدگاه سرمایه انسانی مجموعه ای از مهارت ها و دانش ها در انجام امور می باشد که به تولید و ارزش اقتصادی منجر می شود. (شیروانی و شفیعه، ۱۳۸۹)

در نتیجه سرمایه انسانی را می توان به طور همزمان شامل هر دو مفهوم دانست یعنی اینکه سرمایه انسانی هم ابزاری برای تولید می باشد و هم چنین ایجاد ارزشی خاص و درون‌زا برای سازمان می کند که این به معنای خود تولیدی برای سرمایه انسانی می باشد (طیعی، ۱۳۹۲). در مطالعه حاضر سه بعد توانمندسازی، سرمایه اجتماعی، مدیریت استعداد به عنوان توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی براساس دیدگاه های مختلف شناسایی گردیده اند. واضح است که ترکیب این عوامل در سامان های مختلف بسته به نیاز آن ها متفاوت است. در پژوهش حاضر، هر یک از ابعاد سه گانه براساس مولفه هایی به شرح جدول ۱ سنجش شده اند.

جدول (۱). مولفه های تحقیق به تفکیک ابعاد سه گانه

ابعاد	مولفه	منبع
توانمندسازی	مربی گری ^۱	جهانی و بذرافشان مقدم (۱۳۹۴)، سنگری و پور ولی (۱۳۹۳)، فتحی و همکاران (۱۳۹۱).
	منتورینگ	اعتماد فر و همکاران (۱۳۹۳)، سلوا و یارلاگادا (۲۰۱۴)، اکمن (۲۰۰۹)، ادوارد و همکاران (۲۰۱۲)، وانگ و همکاران (۲۰۰۹).
	جانشین پروری	زین الدینی بیدمشکی و همکاران (۱۳۹۳)، دینا (۲۰۰۸)، کیمبرلی و روتی (۲۰۰۷)، وود ویچ (۲۰۰۲).
مدیریت استعداد	یادگیری سازمانی	سسینین و استانکویچ (۲۰۱۱)، میترا و همکاران (۲۰۱۱)، میلر (۲۰۰۳)، کیانتو و همکاران (۲۰۱۰)، فالمر و کانگر (۲۰۰۹).
	جذب و بکارگیری	حسینی (۱۳۹۰)، میر و راون (۱۹۷۷)، زائو و مکند (۲۰۰۷)، ترسا و ژیانگ (۲۰۰۶)، هیت و همکاران (۲۰۰۶)، کاپلی (۲۰۰۸)، ژیلد (۲۰۰۹).
	آموزش و پرورش	جهانی و بذرافشان (۱۳۹۴)، عراقیه و همکاران (۱۳۹۰)، بونتیس و چائو (۲۰۰۳)، سیسینی و استانکویچ (۲۰۱۱)، کولاک اوغلو و همکاران (۲۰۱۴)، کاروت و همکاران (۲۰۰۹).
مدیریت دانش	حفظ و انتقال دانش	هاشمی و قلیچ لی (۱۳۸۹)، امیر خانی و آغاز (۱۳۹۰)، حاجی کریمی و رحیمی (۱۳۸۹)، جوانمرد و محمدیان (۱۳۸۸)، کولمان (۲۰۱۱)، دینا (۲۰۰۸)، شولتز (۱۹۷۱).
	ایجاد و کاربرد دانش	فرهی و همکاران (۱۳۹۲)، عراقیه و همکاران (۱۳۹۰)، بهمنش و همکاران (۱۳۹۱)، شیروانی و شفیعه (۱۳۸۹)، میر سیاسی و همکاران (۱۳۸۹)، میلز و کیوف (۲۰۱۶)، ژانکوئرت و کیلف (۲۰۱۶).

1. Coaching

در پژوهش حاضر، برخی از جهت گیری های مدیریتی در حوزه توسعه منابع انسانی در سند چشم انداز ۱۴۰۴ و سیاست های کلی نظام در دوره چشم انداز، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، سیاست های کلی نظام اداری کشور (۱۳۸۹) نیز بررسی شده است. در طراحی الگوی حاضر تلاش شده است تا به رویکرد بوم شناسانه توسعه منابع انسانی توجه شود، چرا که بدون دانش عمیق درباره ویژگی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور نمی توان هیچ تصمیم جهان شمولی برای توسعه منابع انسانی قائل شد (اولسون، ۲۰۰۵؛ فردریکسون، ۱۹۹۱). چنین رویکردی می تواند علاوه بر شناسایی نقاط ضعف، در جهت اصلاح آن ها نیز مفید باشد (پنگ، ۲۰۰۸؛ ۵۳۷). گاس (۱۹۲۰) و ریگز (۱۹۸۰) معتقدند که مسائل موجود در هر کشوری باید با توجه به جنبه های بارز فرهنگی همان جامعه بررسی شود زیرا این مساله در بستر فرهنگی همان جامعه توسعه می یابد. در این پژوهش سعی شده است به موانع فرهنگی توسعه منابع انسانی در سازمان های دولتی ایران دقت شود که در همین حوزه ۱۵ مانع فرهنگی فراروی توسعه منابع انسانی، شناسایی شد. از این رو حاصل پژوهش های داخلی و خارجی یک مطالعه تجربی پس از تحلیل و اخذ نظر خبرگان، در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲). موانع فرهنگی توسعه منابع انسانی

منبع	ویژگی
هافستد (۲۰۰۱)، کاتوزیان (۱۳۸۴)، هدی (۲۰۰۱)	اقتدارگرایی
هافستد (۲۰۰۵)، بار (۲۰۰۴)	فردگرایی
سریع القلم (۱۳۸۶)، الوانی (۱۳۸۰)	عدم انتقاد پذیری
بار (۲۰۰۴)، سریع القلم (۱۳۸۶)	وجود جو بی اعتماد به زیر دستان
هافستد (۲۰۰۵)، آزلکوان و پرکینز (۲۰۰۹)، بار (۲۰۰۴)	ریسک گریزی
کاتوزیان (۱۳۸۴)، الوانی (۱۳۸۱)	کوتاه نگری
هاکیو (۱۹۹۷)، الوانی (۱۳۸۱)، فقهی و دانایی فرد (۱۳۸۵)	خویشاوندگرایی
کاتوزیان (۱۳۸۴)، سریع القلم (۱۳۸۶)	بی توجهی به قانون و مقررات
الوانی (۱۳۸۱)، سریع القلم (۱۳۸۶)، هدی (۲۰۰۱)	تقدیرناگرایی
الوانی (۱۳۸۱)، هاکیو (۱۹۹۷)، بار (۲۰۰۴)	تشکل های غیر رسمی
آزلکوان و پرکینز (۲۰۰۹)، الوانی (۱۳۸۱)	عدم شایسته سالاری

جهانی و بذرافشان مقدم (۱۳۹۴) به پژوهشی با عنوان مربی‌گری و ضرورت توسعه منابع انسانی پرداختند. بررسی نظری و تجربی تحقیقات آن‌ها نشانگر این موضوع بود که امروزه سازمان‌ها سرمایه‌گذاری گسترده‌ای جهت اثربخشی فعالیت‌های سازمانشان انجام می‌دهند که یکی از آنها می‌تواند مربی‌گری باشد. به زعم آن‌ها این روش هنوز در حال تحول، تغییر و توسعه است و تعاریف گوناگونی را برای آن بیان کرده‌اند. مربی‌گری به صرفه‌ترین راه برای بهبود و اثربخشی، عملکرد سازمان، افزایش اعتماد به نفس کارکنان، استراتژی عمل کردن، پاسخ به نیازهای افراد سازمان و افزایش رضایت از کار می‌باشد.

اعتماد فر و همکاران (۱۳۹۳) به پژوهشی با عنوان تاثیر منتورینگ مبتنی بر داربست زنی راهبردی بر میزان یادگیری و یادداری پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داده است که در زمینه توسعه شایستگی‌های مدیران که مستلزم یادگیری در سطوح بالاست، منتورینگ تلفیقی در مقایسه با آموزش‌های مرسوم ضمن خدمت، بر یادگیری و یادداری بیشتری منجر می‌شود.

جوهری زاده و همکاران (۱۳۹۳) به تحقیقی با عنوان مدیریت استعداد‌های سازمانی: شناسایی شاخص‌ها و ویژگی‌های کارکنان کلیدی پرداختند. آن‌ها با اشاره به این که امروزه اعتقاد این است که منابع انسانی مهم‌ترین مزیت رقابتی و سرمایه سازمانی است و به همین دلیل، بر نقش ارزشمند افراد در سازمان تاکید شده است و مدیریت مطلوب آن‌ها بسیار مهم و حساس تلقی می‌شود. مدیریت استعداد نشان دهنده نوعی تغییر پارادایم، از مدیریت منابع انسانی سنتی به مدیریت منابع انسانی نوینی است که دربرگیرنده توجه به نخبگان سازمانی است. نتایج این پژوهش مجموعه‌جمعی از ویژگی‌ها و مولفه‌های عمومی و تخصصی کارکنان کلیدی را شناسایی می‌کند.

زین‌الدینی بیدمشکی و همکاران (۱۳۹۳) به مطالعه‌ای با عنوان مقایسه وضعیت موجود جانشین‌پروری و مدیریت استعداد با وضعیت مطلوب آن در نظام آموزش عالی پرداختند. به عقیده آن‌ها، از آنجا که در سال‌های اخیر مفهوم منابع انسانی جای خود را به سرمایه انسانی داده است، جذب و استخدام نیروی انسانی مستعد و شایسته و جانشین‌پروری در سازمان‌ها اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. یافته‌های آن‌ها نشان داد که میان وضعیت موجود و مطلوب برنامه جانشین‌پروری در دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، در همه ابعاد، تفاوت معنادار وجود دارد و بعد تعهد نسبت به جانشینی نظام مند در هر دو وضعیت موجود و مطلوب به عنوان مهم‌ترین مولفه شناخته شد. بنابراین، یافته‌های پژوهش نشان دهنده ضرورت وجود برنامه‌ای برای جانشین‌پروری کارکنان آموزش عالی و همچنین، ضرورت تعهد و توجه مدیران ارشد در خصوص فراهم

سازی مقدمات اجرای این برنامه مانند آگاه ساختن کارکنان از مسوولیت های شغل فعلی و آینده آنها در موسسات آموزشی است.

سنگری و پور ولی (۱۳۹۳)، به پژوهشی با عنوان تاثیر رفتار مربیگری مدیر بر نتایج مرتبط با عملکرد کارکنان پرداختند. بررسی ها گویای این بود که رفتار مربیگری به طور مستقیم بر رضایت شغلی و وضوح نقش و به طور غیر مستقیم و با میانجگری متغیر رضایت شغلی بر تعهد حرفه ای و تهدد سازمانی کارکنان تاثیر مثبت دارد، همچنین با میانجگری متغیر وضوح نقش به عنوان یکی از نتایج مستقیم مربیگری مدیر، بر عملکرد کارکنان نیز به طور مثبت تاثیر گذار است.

فتحی و همکاران (۱۳۹۱) به پژوهشی با عنوان مربی گری (Coaching) در آموزش و بهسازی منابع انسانی پرداختند. آن ها اعتقاد داشتند که امروزه سازمان ها سرمایه گذاری های بسیار گسترده ای را صرف برنامه های آموزش و بهسازی می کنند و این اقدام اغلب بعنوان بخشی از برنامه های توسعه منابع انسانی سازمان ها مشاهده می شود. به منظور اهداف توسعه حرفه ای، روش ها و تکنیک های مختلفی را می توان جهت حمایت از یادگیری و آموزش بکار گرفت. آن ها بر این باور بودند که یکی از این روش های اثربخش که می تواند در آموزش و بهسازی بکار گرفته شود، مربی گری است.

حسینی (۱۳۹۰)، به پژوهشی با عنوان نقش مدیریت استعداد در تامین و حفظ منابع انسانی مستعد پرداخت. پژوهش وی با هدف شناسایی و بررسی رابطه مدیریت استعداد با بحث کاهش ترک سازمان از سوی افراد مستعد، امنیت شغلی و خالی نماندن منصب های کلیدی و متغیرهای دیگر انجام می شود. یافته های آن ها نشان داد که ایجاد خزانه استعداد، کاهش ترک سازمان و خالی نماندن منصب های کلیدی از مهم ترین نتایج مدیریت استعداد در سازمان است. امیر خانی و آغاز (۱۳۹۰) به پژوهشی با عنوان توسعه سرمایه اجتماعی در پرتو سرمایه انسانی: شرکت ملی پتروشیمی پرداختند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که با سرمایه گذاری بر افراد و افزایش سرمایه انسانی آنان می توان در راستای افزایش سرمایه اجتماعی سازمان گام برداشت که یکی از بهترین راه های این سرمایه گذاری از راه آموزش است چرا که بر کلیه عوامل سرمایه اجتماعی تاثیر گذار است.

میر سپاسی و همکاران (۱۳۸۹) به پژوهشی با عنوان طراحی مدل تعالی منابع انسانی در سازمان های دولتی ایران با استفاده از تکنیک دلفی فازی پرداختند. هدف این مقاله ارائه مدلی مناسب جهت ارزیابی میزان تعالی منابع انسانی با توجه به ویژگی های خاص سازمان های دولتی

در ایران است تا بدین وسیله زمینه لازم را جهت توسعه سرمایه های انسانی و اجتماعی سازمان ها فراهم نماید. در این تحقیق مدل تعالی منابع انسانی در چهار بعد، ۱۵ مولفه و ۵۷ معیار طراحی گردید و به عنوان مدل پیشنهادی جهت آسیب شناسی منابع انسانی و جایزه ملی تعالی منابع انسانی در سازمان های دولتی ایران ارائه شده است .

میلز و کیوف (۲۰۱۶) به تحقیقی در ارتباط با تناسب سازی راهبردی: کلیدی برای رشد ارزش شرکت از طریق سرمایه انسانی پرداختند. آن ها عقیده دارند که سرمایه سازمانی دارایی نامشهودی است که به صورت مداوم به ایجاد ارزش از طریق خلق ماورایی رشد سود، خلاقیت، برتری عملیاتی و روابط ذینفعان می پردازد. آن ها همچنین اذعان می کنند که ماهیت سرمایه سازمانی زیرک و ریشه در دیدگاه رقابتی دارد که در ارتباط با چگونگی تعریف و مدیریت آن است. این مقاله در نهایت مدلی جامع را ارائه می دهد که برای درک فرایندهای بحرانی، اجزاء و پیوستگی مورد نیازی است که منتهی به ارتقاء ارزش شرکت از طریق خلق سرمایه انسانی می شود. توجه برای فاکتورهای موثر در سرمایه سازمانی(تناسب بین رهبری، استراتژی و طراحی سازمانی، تاثیرش بر روی سرمایه سازمانی و در نهایت اثر آن بر روی برتری عملیاتی، سرمایه سهامداران و سطوح اساسی نوآوری که به رشد موثر سرمایه منتهی می شود.

لاولر و بورثو (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان خلق و تاثیرگذار کردن استراتژی سرمایه انسانی، با اشاره به اینکه تغییرات نیروی کار، رقابت های جهانی، پیشرفت تکنولوژی اطلاعات، دانش جدید، بحران های مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و تقاضا برای عملکرد پایدار رهبران شرکت ها را مجبور به بررسی و ارزیابی مجدد مدیریت و عملیات کرده است نتیجه گیری می کنند که اهمیت فوق العاده ای در پیوند بین استراتژی کسب و کار با مدیریت استعداد وجود دارد. و سرمایه های انسانی باید بر روی چگونگی ارزش آفرینی ارزش ها تمرکز نماید.

سسینین و استانکوویچ (۲۰۱۱) به تحقیق با عنوان نقش سرمایه انسانی در ارزش آفرینی: دیدگاه های نظری پرداختند. آن ها بر این باورند که رشد اقتصاد مبتنی بر دانش مدرن به دارایی های مشهود وابستگی کمتری دارد و بترتیب وابستگی بیشتری را با دارایی های نامشهود که به عنوان سرمایه انسانی تعریف می شود دارند. ماهیت مقاله آن ها هم تحلیل و هم نظری بود. مقاله آن ها کاملاً مبتنی بر لیست کاملی از نشریات علمی و نویسندگان خارجی بود. روش تحقیق آن ها کتابخانه ای و تحلیل محتوا بود. نتایج تحقیق آن ها نشان می دهد که مفهوم سرمایه انسانی از سال ۱۹۶۰ تا کنون متناسب با ایده ها و تغییرات جدید در حال تغییر بوده است. در این مقاله همه نویسندگان اهمیت سرمایه انسانی را در ایجاد ارزش تأیید کرده اند. و بر این

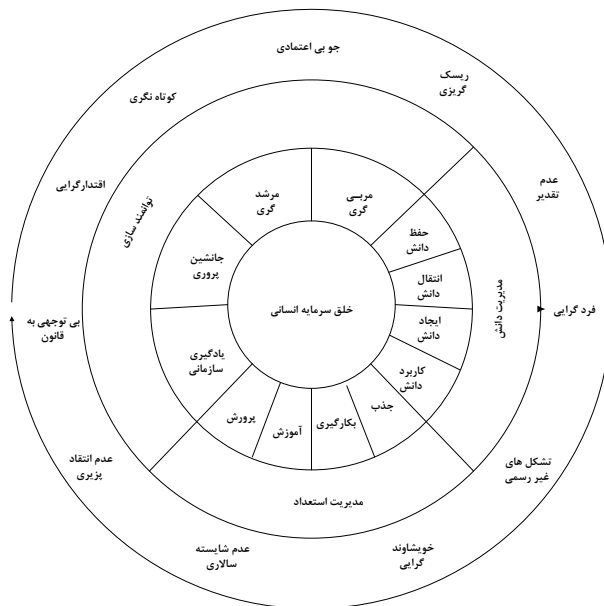
عقیده بودند که سرمایه گذاری بر روی سرمایه های انسانی برای خلق ارزش باید در آینده نیز ادامه داشته باشد.

دیانا (۲۰۰۸) تحقیقی را با عنوان سرمایه اجتماعی برای خلق سرمایه انسانی و رشد اقتصادی انجام داد. به اعتقاد دیانا سرمایه اجتماعی واژه های گسترده است که حاوی شبکه های اجتماعی و هنجارهایی هستند که درک مشترک، اعتماد و عمل متقابل را که اساس همکاری و فعالیت جمعی برای مزایای دوجانبه ایجاد می کند که مبتنی بر اقتصاد پویا است. انباشت سرمایه بوسیله شاخص کاب - داگلاس که حاوی سه نوع سرمایه است ارائه شده است. انباشت سرمایه انسانی پی آمد افزایش سرمایه انسانی است که از طریق موجودیت سرمایه انسانی هدایت می شود. وی نتیجه گیری کرد که نرخ رشد نهایی از مصرف گرفته شده است و از طریق انباشت سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی که تاثیر گذار بر توازن نرخ رشد هستند، هدایت می شوند.

پژوهش حاضر بر اثر بخشی توسعه سرمایه انسانی تاکید دارد. این پژوهش با رویکرد بوم شناسانه به توسعه سرمایه انسانی می نگرد و از این حیث با پژوهش آغاز (۱۳۸۹) و نیلمینی و لوبیتز^۱ (۲۰۰۷) دارای وجه تشابه است. با مطالعه مبانی نظری و کسب نظر استادان راهنما و خبرگان، چارچوب تحقیق براساس الگوی فیلیپس^۲ (۲۰۰۴) و آلبرت بندورا^۳ (۱۹۹۷) بنا نهاده شده است. بر این اساس مدل توسعه منابع انسانی اثر بخش از سه بعد توانمندسازی، مدیریت استعداد و سرمایه اجتماعی تشکیل می شود. الگوی فیلیپس (۲۰۰۴) بندورا (۱۹۹۷) در مقایسه با سایر الگوها نظیر میلر (۲۰۰۳)، الگوی توسعه گر منابع انسانی (۱۹۹۷) یا الگوی سرمایه گذاری منابع انسانی (۱۹۹۰) تصویر کامل تر و جامعه تری از توسعه سرمایه انسانی را نشان می دهد. بنابراین در طراحی مدل مفهومی پژوهش (شکل ۱) سازه ها (ابعاد) مدل با مطالعه مبانی نظری و صحنه گذاری خبرگان دانشگاهی بر پایه الگوی فیلیپس استوار است و مولفه های ابعاد سه گانه با مطالعه ادبیات پژوهش و برگزاری مصاحبه های عمیق با خبرگان (استادان دانشکاهی و مدیران دولتی و خبرگان شاغل در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) و نیز دو مرحله روش دلفی فازی شناسایی شده اند. سپس موانع فرهنگی براساس مطالعه و پژوهش تجربی و تائید خبرگان به مدل مفهومی تحقیق اضافه شده اند.

-
1. Nilmini & Lubitz
 2. Philips
 3. Bandura

شکل (۱): مدل مفهومی تحقیق



روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر فلسفی اثبات‌گرا و از حیث هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها توصیفی - پیمایشی است. این پژوهش از نظر روش رویکردی ترکیبی (کمی و کیفی) دارد؛ از این نظر کمی است که مفاهیم توسعه سرمایه انسانی فیلیپس (۲۰۰۴) در سازمان‌های دولتی ایران آزمایش می‌شود و از این نظر کیفی است که برای کسب اطلاعات لازم در خصوص ابعاد سه‌گانه توسعه سرمایه انسانی، از مصاحبه عمیق استفاده شده است. نمونه آماری پژوهش به منظور مصاحبه عمیق مشتمل بر افرادی با تحصیلات دانشگاهی و افرادی با تجربه مدیریتی در سازمان‌های دولتی بودند. معیار مورد نظر برای انتخاب جامعه آماری، آشنایی افراد با مباحث و موضوعات توسعه سرمایه انسانی در سازمان‌های دولتی ایران بود که به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند. اعضاء نمونه برای گردآوری اطلاعات لازم از طریق مصاحبه عمیق شامل ۱۰ نفر از اساتید دانشگاه و ۱۰ نفر از مدیران ارشد سازمان‌های دولتی انتخاب شدند. مصاحبه یازدهم به بعد اطلاعات جدیدی را سبب نشد ولی برای اطمینان بیشتر تا مصاحبه پانزدهم ادامه پیدا کرد. هر مصاحبه با طرح سوالاتی بصورت مصاحبه باز درباره ابعاد و مولفه‌های هر یک از ابعاد سه‌گانه توسعه منابع انسانی آغاز می‌شد و مابقی پرسش‌ها براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شونده که بیشتر حالت اقتضایی داشت و متناسب با جواب پاسخ‌دهنده بود، پرسیده می‌شد. رویکرد استراوس و کوربین (۱۹۹۰) برای تحلیل داده‌های کیفی در سه مرحله کدگذاری باز،

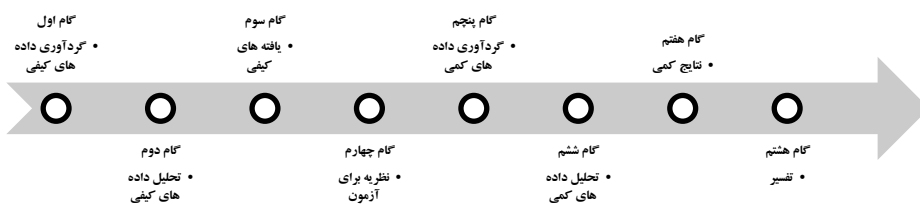
محوری و گزینشی مورد استفاده قرار گرفت. پس از مطالعه مصاحبه های گردآوری شده، در اولین مرحله کدگذاری باز بر روی آن ها صورت پذیرفت و هر جز که در ارتباط با سوال پژوهش بود برچسبی از کلمات اختصاص داده شد. این کار برای همه پانزده مصاحبه تکرار شد و با قرار دادن کدهای مشابه در کنار همدیگر طبقات، ویژگی ها و ابعاد برای کدگذاری محوری محیا شدند. در این مرحله از مفاهیم انتزاعی تر برای دسته بندی بهتر و پوشش کدهای مشابه استفاده شد. در مرحله بعدی نیاز به پانل خبرگی (جدول ۳) بود.

جدول (۳): اعضای پانل پژوهش

اعضای پانل	تعداد	مرتبه علمی	
		استاد	دانشیار
گروه مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی	۲	-	۱
گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد قزوین	۴	۲	۱
گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اردبیل	۷	۴	۳
گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران	۸	۵	۳
افسران ارشد شاغل در بخش منابع انسانی ستاد فرماندهی انتظامی تهران بزرگ	۶	۵	۱
گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد سمنان	۵	۲	۲
جمع	۳۲	۱۸	۱۱

مرحله بعد استفاده از تکنیک دلفی فازی بود. در این مرحله برای تکمیل مدل مفهومی علاوه بر ادبیات تحقیق، از تکنیک دلفی فازی با طی مراحل زیر استفاده شده است: تعریف متغیرهای زبانی، نظر سنجی مرحله نخست، نظر سنجی مرحله دوم، نظر سنجی مرحله سوم. اعضای پانل خبرگان مشتمل بر اعضای علمی رشته مدیریت دانشگاه ها و افسران ارشد شاغل در بخش منابع انسانی ستاد فرماندهی انتظامی تهران بزرگ به تعداد ۳۲ بودند. شاخص انتخاب اعضای پانل، تخصص آن ها در زمینه توسعه سرمایه انسانی بود. این اعضا براساس نمونه گیری هدفمند برای توزیع پرسشنامه انتخاب شدند. ارسال پرسشنامه ها از طریق مراجعه حضوری، پست الکترونیکی و فضای مجازی تلگرام صورت گرفت. لازم به توضیح است که نرخ بازگشت پرسشنامه ها عدد ۰/۶۹ بود بطوری که از ۳۲ پرسشنامه در مجموع ۲۲ پرسشنامه جمع آوری گردید و کار در مرحله دوم نیز با همان ۲۲ پرسشنامه برای تحلیل نتایج، ادامه پیدا کرد. همان طور که اشاره شد تبیین مدل اولیه تحقیق مبتنی بر مدل فیلیپس بود. این حالت فقط ارائه دیدگاهی از مفاهیم مرتبط با توسعه سرمایه انسانی است و قدرت لازم برای بیان یک نظریه را

ندارد. بنابراین سعی بر این است تا با معرفی مدل مفهومی ارائه شده به کمک مطالعات اکتشافی، مصاحبه‌های عمیق و تشکیل پانل خبرگی؛ مولفه‌های مرتبط با هر بعد را شناسایی و شمارش کنند و مدل طراحی شده را در سازمان‌های دولتی کشور به اجرا درآورند. از این رو، جامعه آماری برای توزیع پرسشنامه مدیران سازمان‌های دولتی انتخاب شدند و برای نمونه‌گیری نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. ابتدا سعی شد تا با استفاده از گروه بندی مندرج در قانون خدمات کشوری (۱۳۸۶) تعدادی از سازمان‌های دولتی، به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند و به دلیل زیاد بودن سازمان‌های دولتی و وسعت موضوع پژوهش و اطلاعات مورد نیاز، سازمان زندان‌ها (از زیر مجموعه قوه قضائیه)، اتاق بازرگانی (از زیر مجموعه وزارت بازرگانی)، سازمان نظام مهندسی کشاورزی (از زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی)، شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی (از زیر مجموعه وزارت نفت)، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای (از زیر مجموعه وزارت کار)، سازمان ثبت احوال (از زیر مجموعه وزارت رفاه و تامین اجتماعی) و بنیاد مسکن (از زیر مجموعه وزارت مسکن و شهرسازی) انتخاب شدند که از بین این مجموعه تعداد سازمان زندان‌ها (از زیر مجموعه قوه قضائیه) و سازمان نظام مهندسی کشاورزی (از زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی) حاضر به همکاری نشدند و کار با ۵ سازمان دیگر به عنوان نمونه آماری، ادامه پیدا کرد.

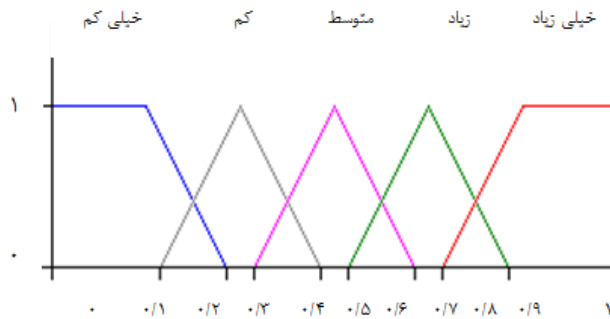


شکل (۲): رویکرد اکتشافی به مراحل انجام تحقیق (کرسویل، ۲۰۰۵)

تجزیه و تحلیل داده‌ها

مطالعات اکتشافی با فرایند تکنیک دلفی فازی در سه مرحله بشرح زیر برای دستیابی به مولفه‌های تحقیق اجرا گردید؛ مرحله اول مربوط به تعریف متغیرهای زبانی بود. به این صورت که اعضای پانل در خصوص موافقت خود با مدل ۳۳ مولفه‌ای توسعه سرمایه انسانی از طریق متغیرهای کلامی نظیر خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد میزان موافقت خود را ابراز نموده‌اند. از آنجایی که خصوصیات متفاوت افراد بر تعابیر ذهنی آنها نسبت به متغیرهای کیفی اثرگذار است لذا با تعریف دامنه متغیرهای کیفی، خبرگان با ذهنیت یکسان به سوال‌ها پاسخ داده‌اند. این متغیرها با توجه به جدول ۴ و شکل ۳ به شکل اعداد فازی مثلثی تعریف شده‌اند.

شکل (۳): متغیرهای زبانی



جدول (۴): اعداد فازی مثلثی متغیرهای کلامی

متغیرهای کلامی	عدد فازی مثلثی	عدد فازی قطعی شده
خیلی زیاد	(۱، ۰/۲۵، ۰)	۰/۹۳۷
زیاد	(۰/۷۵، ۰/۱۵، ۰/۱۵)	۰/۷۵
متوسط	(۰/۵، ۰/۵، ۰/۵)	۰/۵
کم	(۰/۲۵، ۰/۲۵، ۰/۲۵)	۰/۲۵
خیلی کم	(۰، ۰، ۰/۲۵)	۰/۰۶۲۵

در مرحله دوم نظر سنجی مرحله اول صورت پذیرفت. در این مرحله مدل مفهومی ۳۳ مولفه ای بصورت کامل به اعضای پانل ارسال گردید و نظرات آن ها در خصوص مدل گردآوری شد. پاسخ های ارائه شده از طریق میانگین فازی مثلثی محاسبه و سپس با استفاده از فرمول مینکووسکی^۱ فازی زدایی شدند. میانگین قطعی بدست آمده به عنوان شدت موافقت اعضای پانل با هر کدام از مولفه های مدل مفهومی در نظر گرفته شد و با توجه به اینکه در پرسشنامه ارائه شده علاوه بر سوالات بسته، دیدگاه خبرگان نیز در خصوص سوالات اخذ شده بود، نظر اساتید راهنما و مشاور هم لحاظ گردید و بعد از اقدامات اصلاحی، نظر سنجی مرحله دوم شروع گردید. در این مرحله پرسشنامه دوم تهیه گردید و همراه با نقطه نظر قبلی هر فرد و میزان اختلاف آن ها با دیدگاه سایر خبرگان، مجدداً به اعضای پانل ارسال گردید. اعضای پانل با توجه به نقطه نظرات سایر اعضا و با توجه به تغییرات اعمال شده، مجدداً به سوالات پاسخ دادند. در این مرحله نیز همانند مراحل قبلی عمل شد و نتایج گردآوری گردیدند. با مقایسه دیدگاه های ارائه شده در مرحله اول و دوم مشخص شد که اختلاف بین دو مرحله برای ۲۳ مولفه کمتر از حد آستانه خیلی کم^۲ (۰/۱) است، بنابراین در این صورت فرایند نظر سنجی برای مرحله دوم

1. $\chi = m + \beta - \alpha / 4$

2. $S(Am2, Am1) = |1/3[(am21 + am22 + am23) - (am11 + am12 + am13)]|$

متوقف شد (جنگ لین، ۲۰۰۲) و از ۳۳ مولفه ارسالی به اعضای پانل ۲۳ مولفه مورد پذیرش قرار گرفتند. در مرحله سوم براساس مولفه های حذف شده، مدل مفهومی با ۲۳ مولفه طراحی گردید و دوباره به اعضای پانل ارسال گردید. در این مرحله مشاهده گردید که اختلاف نظر خبرگان در مراحل دوم و سوم کمتر از حد آستانه خیلی کم (۰/۱) می باشد و لذا نظر سنجی در این مرحله نیز متوقف گردید.

در ادامه از تکنیک تحلیل خوشه سلسله مراتبی برای خوشه بندی موانع فرهنگی توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی استفاده شد. در خوشه بندی سعی بر این است تا یک گروه ناهمگن به چندین زیر گروه همگن تبدیل شود (پانچ و استوارت، ۱۹۸۳). از همین روی می توان از روش خوشه بندی سلسله مراتبی که یکی از پرکاربردترین روش تحلیل خوشه ای مطرح است، استفاده کرد. بنابراین ابتدا با استفاده از یک معیار، فواصل خرده گروه ها تعریف شدند و سپس از معیار فاصله (فاصله اقلیدسی) برای تشکیل خوشه ها و پیوند آن ها با یکدیگر انتخاب شدند. در بکارگیری فاصله اقلیدسی هنگامی که برای تعیین فاصله، از دو یا چند متغیر استفاده می شود، سعی بر این است تا آن متغیری که اهمیت بیشتری دارد مسلط شود. لذا در این مرحله تمامی متغیرها استاندارد (حیثیت پور و صفری، ۱۳۹۰) شدند تا از بروز مشکل جلوگیری شود. نتایج خوشه بندی در جدول ۵ نمایش داده شده است.

جدول (۵): برنامه مجموعه سازی در خوشه بندی سلسله مراتبی

مرحله بعد	تشکیل خوشه برای اولین بار		ضرایب	ترکیب خوشه		مرحله
	خوشه ۲	خوشه ۱		خوشه ۲	خوشه ۱	
.
.
.
۲۰۱	.	۱۹۸	۰/۵۴۱	۱۴	۱۱	۲۰۱
۲۰۵	.	.	۰/۵۹۲	۶	۵	۲۰۲
۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶	۰/۶۵۰	۱۱	۸	۲۰۳
۲۰۴	.	۲۰۱	۱/۰۲	۶۲	۸	۲۰۴
۲۰۶	.	.	۰/۷۹۲	۹	۷	۲۰۵
.
.
.
.	۲۰۸	.	۱۶/۳۷۵	۲	۱	۲۰۹

در ادامه بر اساس خوشه بندی بدست آمده و با استفاده از تابع ریاضی به دنبال دستیابی به ترکیب بهینه ای از توانمندسازی، مدیریت استعداد و مدیریت دانش در خصوص توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی هستیم. به همین منظور با فرض خطی بودن رابطه و با استفاده از مدل زنی به بررسی رفتارهای مختلف تا رسیدن به اثر بخشی بیشتر اقدام شده است. اثر بخشی در بازه ۰ تا ۱ تعریف می شود و در هر نوبت به میزان ۰/۰۱ به منظور انتخاب جواب بهینه توسعه سرمایه انسانی حل شده است. مدل عمومی تجدید پذیر در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

$$\text{Max } Z = \sum_i \sum_j x_{ij} + \beta_{ij} + \sum_j \sum_k y_{jk} + \beta_{jk}$$

s. to:

$$\sum_{j=1}^3 y_{jk} \geq \text{HCD}_k \quad V_k$$

$$\sum_{i=a}^l x_{ij} \geq \text{Bet}_j \quad V_j$$

$$\sum_{i=a}^l x_{ij} \geq \sum_{j=1}^3 y_{jk} \quad V_j$$

$$X_{ij}, y_{jk} \geq 0$$

در رابطه بالا X_{ij} و y_{jk} مقدار هر متغیر، Z منفعت بدست آمده، β_{ij} و β_{jk} منفعت بدست آمده از تولید یک واحد هر متغیر، Bet_j ضرایب متغیرهای بدست آمده، HCD_k ضریب توسعه سرمایه انسانی برای این سیستم تعریف می شود. نتایج با فرض سه خوشه و سه متغیر در جدول زیر برای حالت وضع موجود، ارائه شده است.

جدول (۶): بررسی میزان متغیرهای تحقیق در وضع موجود

حاشیه	حد بالا	سطح	حد پایین	VAR z
.	+INF	۰/۳۸۰	-INF	VAR z
EPS	+INF	۰/۵۰	-INF	توانمندسازی
EPS	+INF	۰/۴۰	-INF	مدیریت دانش
EPS	+INF	۰/۴۰	-INF	مدیریت استعداد

با حل مساله به ازای مقادیر در وضع موجود با استفاده از نرم افزار GAMZ، مقدار سطح توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی را عدد ۰/۳۸۰ نشان می دهد و ترکیب متغیرها در سطح وضع موجود ($Z= 0.380$) برای توانمندسازی ۰/۵۰، مدیریت دانش ۰/۴۰ و مدیریت استعداد ۰/۴۰ هستند. برای بدست آوردن ترکیب بهینه متغیرهای توانمندسازی، مدیریت دانش و مدیریت استعداد لازم است تا در وضع مطلوب مساله با اثر بخشی ۱۰۰ درصد دوباره تعریف و حل شود و ترکیب بدست آمده با وضع موجود مورد مقایسه قرار بگیرد تا از این طریق شکاف موجود برای رسیدن به شرایط ایده آل توسعه سرمایه انسانی شناسایی و در اصلاح کردن آن اقدامات لازم صورت بگیرد. لذا در این مرحله برای مساله موجود سطح منفعت ۱۰۰ درصد ($Z= 1$) تعریف شد و با کد نویسی مجدد در محیط نرم افزار نتایج زیر حاصل شد:

جدول (۷): بررسی میزان متغیرهای تحقیق در وضع مطلوب

حاشیه	حد بالا	سطح	حد پایین	VAR z
.	+INF	۱	-INF	توانمندی سازی
EPS	+INF	۰/۶۱	-INF	مدیریت دانش
EPS	+INF	۰/۵۶	-INF	مدیریت استعداد
EPS	+INF	۰/۵۳	-INF	

نتایج در وضع مطلوب نشان می‌دهد که در سطح اثر بخشی ۱۰۰ درصد میزان توانمندی سازی ۰/۶۱۰، مدیریت دانش ۰/۵۶۰ و مدیریت استعداد ۰/۵۳۰ است. برای بررسی شکاف موجود باید با مقایسه دو حالت در وضع موجود و مطلوب و کسر آن‌ها از همدیگر اقدام شود. بنابراین در این مرحله متغیرهای تحقیق در حالت وضع موجود و مطلوب با هم مقایسه شدند و نتایج در جدول ۸ ارائه گشت.

جدول (۸): بررسی شکاف در وضع موجود و مطلوب

شکاف	وضع در سطح مطلوب	سطح در وضع موجود
+۰/۱۱	۰/۶۱	۰/۵۰
+۰/۱۶	۰/۵۶	۰/۴۰
+۰/۱۳	۰/۵۳	۰/۴۰

نتیجه گیری

سرمایه گذاری بر روی منابع انسانی یکی از مهمترین اقدامات آینده نگرانه ی سازمان هاست. سرمایه انسانی به مثابه دانش، شایستگی، نگرش‌ها و رفتار افرادی است که عنصر کلیدی سازمان جهت افزایش بهره وری و کسب مزیت رقابتی هستند. میزان توجه به توسعه سرمایه های انسانی در سازمان های دولتی ایران مطلوب نیست و در مقایسه با کشورهایی مانند ژاپن، تایوان، هنگ کنگ، کره جنوبی و ... که در سایه توجه به سرمایه های انسانی رشد شتابانی داشته اند، بسیار پایین است. به همین منظور این پژوهش جهت ارائه مدل توسعه سرمایه های انسانی انجام شده است بگونه ای که خط مشی گذاران و کارگزاران دولتی، دانش و شناخت خود را در راستای اثر بخشی برنامه های توسعه سرمایه انسانی ارتقا دهند. مدل تبیین شده با توجه به نگرش ترکیبی (توانمندی سازی، مدیریت دانش و مدیریت استعداد) طراحی شده است. همچنین با لحاظ کردن نظریه نهاد گرایی جدید (نقش اخلاق و فرهنگ در توسعه سرمایه انسانی) بوم گرایی گردید. برخی از ویژگی های اخلاقی و فرهنگی همچون مانع و برخی دیگر تسهیل کننده فرایند توسعه سرمایه های انسانی هستند. در این پژوهش ۱۱ ویژگی اخلاقی و فرهنگی در سازمان های دولتی به عنوان موانع پیش روی توسعه سرمایه های انسانی شناسایی شدند. به منظور اثر بخشی بیشتر مدل باید به سازگاری میان ابعاد توانمندی سازی، مدیریت دانش و مدیریت

استعداد با ویژگی های اخلاقی و فرهنگی توجه شود که این امر در بلند مدت برای توسعه سرمایه های انسانی در سازمان های دولتی بسیار مفید خواهد بود. حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب مستلزم توجه زیاد به ترکیب جدید بدست آمده است. حد بهینه مدیریت دانش در وضعیت مطلوب نسبت به وضعیت موجود افزایش یافته است؛ لذا نظر برخی از صاحب نظران علم مدیریت همانند کولمان (۲۰۱۱) و دیانا (۲۰۰۸) مبنی بر اینکه توسعه سرمایه انسانی در راستای مدیریت دانش است، تأیید می شود. در همین راستا دراکر (۱۹۹۳) و گروور و داونپورت (۲۰۰۱) نیاز به مدیریت دانش را براساس رشد ادراک جامعه سازمانی و توسعه انسانی برای داشتن دانش در عملکرد سازمانی و دسترسی به مزیت رقابتی پایدار، عنصری مهم تلقی می کنند. چنین تغییر جهت اساسی، پیامدهای مهمی در فرایندهای سازمانی دارد. در حقیقت، جذب و بکارگیری مفاهیم، ابزارها، تکنیک ها و استراتژی های مدیریت دانش در تحولات آینده توسعه انسانی، به منظور استقرار سازمان دانش محور، به سادگی امکان پذیر نیست؛ چرا که نیازمند انتخاب صحیح ابزارها و تکنیک هایی است که به شیوه ای هماهنگ به کار گرفته شوند. به منظور انتخاب صحیح نوع تکنولوژی یا تکنیک ها، درک زیر ساخت های تکنولوژی موجود، ساختار سازمانی و زیر ساخت های تجاری و فرهنگی ضروری است. علاوه بر این، درک چگونگی ترکیب این اجزا برای دستیابی به کارایی و اثر بخشی توسعه سرمایه انسانی، اهمیت زیادی دارد. سازمان ها برای کامیابی در توسعه سرمایه انسانی، باید مدیریت دانش را پیاده سازی کنند چرا که در این حالت است که فرایند ایجاد ارزش از دارایی های نامشهود سازمان اتفاق می افتند (ویلکوکس، ۱۹۹۷). مدیریت دانش، آمیخته ای از مفاهیم چندین حوزه، شامل هوش مصنوعی، سیستم های دانش محور، مهندسی نرم افزار، مهندسی مجدد فرایندهای کسب و کار، مدیریت منابع انسانی، مدیریت کیفیت جامع و رفتار سازمانی است (میلز، ۲۰۰۱) و می تواند رویکرد کلیدی در توسعه سرمایه انسانی سازمان های دولتی باشد.

علاوه بر مدیریت دانش، آنچه توسعه سرمایه انسانی در سازمان های دولتی ایران نیاز دارد، مدیریت استعداد است. مدیریت استعداد می تواند به عنوان سیستمی برای شناسایی، استخدام، پرورش، ارتقا و نگهداری افراد مستعد، با هدف بهینه کردن توان سازمان در تحقق نتایج کسب و کار باشد. تحقیقات کولاک اوغلو و همکاران (۲۰۱۴)، کاروث و همکاران (۲۰۰۹)، لاولر و بورئو (۲۰۱۲)، زائو و مکلدن (۲۰۰۷) نشان می دهد که مباحث مرتبط با مدیریت استعداد در تمامی فرایندهای چرخه توسعه سرمایه انسانی قابل استقرار و تسری است. سازمان های دولتی ایران برای حل بحران استعداد، می توانند نگاه خود را معطوف به درون سازمان کرده و استراتژی های جانشین پروری را در راستای مدیریت استعداد اتخاذ نمایند. از این طریق تمرکز بر توسعه و پرورش استعدادهای موجود بیشتر می شود. از نظر تاریخی نیز مشخص شده است که موفق

ترین سازمان‌ها آن‌هایی هستند که سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت بر روی کارکنانشان دارند. اتخاذ استراتژی‌های مدیریت استعداد مرتبط با مسیر شغلی افراد، روحیه کارکنان و بهره‌وری آن‌ها را افزایش می‌دهد. سازمان‌هایی که توسعه سرمایه انسانی را با مدیریت استعداد پشتیبانی می‌کنند، با دادن اجازه به کارکنان برای یافتن فرصت‌های جدید در درون سازمان و تشویق به تحرک شغلی، به احتمال قوی در توسعه سرمایه انسانی موفق‌تر عمل می‌کنند. بنابراین همانطور که تجربه شرکت‌های بزرگ در سطح دنیا در مورد مدیریت استعداد نشان می‌دهد، مدیریت استعداد را باید به عنوان یک سیستم در جریان هر یک از فرایندهای توسعه سرمایه انسانی، نهادینه کرد. در حقیقت مدیریت استعداد متعلق به همه فرایندهای توسعه سرمایه انسانی است.

براساس مدل تبیین شده، وضعیت مطلوب بعد توانمندسازی در مقایسه با وضعیت موجود وزن بیشتری دارد؛ بنابراین برای افزایش اثر بخشی توسعه سرمایه انسانی باید وزن آن افزایش یابد. استفاده از شیوه‌های مربی‌گری در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. برگ و کارلس^۱ (۲۰۱۱) معتقدند علاوه بر اینکه اعتماد بنفس و خود اثر بخشی در این حالت افزایش می‌یابد، بینش جدید، یادگیری و توسعه مهارت‌های تازه نیز در راستای توسعه سرمایه‌های انسانی بهتر شکل می‌گیرند. همچنین مک‌لنن^۲ (۱۹۹۵) توانمندسازی از طریق مربیگری را هنر امیدبخش، انرژی دهنده، تسهیل‌کننده عملکرد و توسعه کارکنان می‌داند. از این رو توسعه سرمایه انسانی از منظر توانمندسازی باید به عنوان یک سازه انگیزشی توان‌افزا باشد تا از این طریق فرد در انجام وظایف خود به کفایت نفس و کاهش احساس بی‌قدرتی برسد. می‌توان اینگونه ادعا کرد که برنامه‌های سازمانی گرایش به سیاسی شدن دارند درحالی که باید مسائل مربوط به توسعه سرمایه انسانی علی‌الخصوص در حوزه توانمندسازی در یک بستر فنی و حرفه‌ای بررسی و بسط داده شوند. در واقع توسعه سرمایه انسانی بیش از آنکه با رویکردی علمی صورت بگیرد، تحت تاثیر خویشاوندگرایی، پارتی بازی و از همه مهم‌تر نگرشهای فردگرایانه قرار گرفته است. وجود هدف مشترک در سازمان می‌تواند سازمان را در رسیدن به توسعه سرمایه انسانی مطلوب با ویژگی‌های فرهنگی پسندیده‌ای چون شایسته‌سالاری، تقدیرگرایی، جمع‌گرایی، قانون‌مداری و اعتماد آفرینی همراه کند.

1. Berg. & Karlse
2. MacLennan

فهرست منابع

۱. ابطحی، س. و عابسی، س. (۱۳۸۶). توانمندسازی کارکنان. کرج: انتشارات مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
۲. ابوالعالی، ب. (۱۳۸۳). توسعه منابع انسانی؛ چالشها و راهکارها. مجله قدیر، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۷.
۳. اسدزاده احمد، م.، اکبری اکرم، پ. و عطاپور، س. (۱۳۹۳). تاثیر سرمایه انسانی بر بهره وری کل عوامل تولید در ایران. مدیریت بهره وری (فراسوی مدیریت)، دوره ۸، شماره ۳، ۲۳-۷.
۴. اعتماد فر، ا.، زارعی، ا. و عباس پور، ع. (۱۳۹۳). تاثیر منتورینگ مبتنی بر داربست زنی راهبردی بر میزان یادگیری و یادداری. فصلنامه روانشناسی تربیتی، شماره ۳ (سال دهم).
۵. امیرخانی، ط. و آغاز، ع. (۱۳۹۰). توسعه سرمایه اجتماعی در پرتو سرمایه انسانی: شرکت ملی پتروشیمی. پژوهش های مدیریت در ایران (مدرس علوم انسانی)، دوره ۱۵، شماره ۱، ۵۰-۳۱.
۶. آذر، م. و الوانی، س. (۱۳۹۰). بهبود ساختار بر پایه سرمایه فکری و اجتماعی. نشریه بانک توسعه صادرات ایران، ۵۱-۴۷.
۷. بابایی نیلویی، ف.، بهلولی زیناب، ن. و رحیمی، غ. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی مدیریت سرمایه فکری در دانشگاهها. ابتکار و خلاقیتدر علوم انسانی، سال اول شماره دوم.
۸. بهمنش، ر.، زارع مهرجردی، ی. و اولیا محمد، ص. (۱۳۹۱). اولویت بندی فرآیندهای قابل بهبود سرمایه انسانی در شرکت پالایش نفت اصفهان بر اساس PCF با رویکرد IPA، مدیریت تولید و عملیات، دوره ۳، شماره ۱ (پیاپی ۴)، ۶۳-۳۹.
۹. پورافکاری، ح. (۱۳۸۶). فرهنگ روانشناسی و روانپزشکی (جلد چاپ ششم). تهران: نشر فرهنگ
۱۰. جوانمرد، ح. و محمدیان، ف. (۱۳۸۸). شاخص های موثر در سنجش سرمایه انسانی. پژوهش های مدیریت منابع انسانی، دوره ۲، شماره ۱ (پیاپی ۵)، ۸۶-۶۷.
۱۱. جهانی، م. و بذرافشان مقدم، م. (۱۳۹۴). مربی گری و ضرورت توسعه منابع انسانی. سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی در مدیریت و حسابداری، ۱۳-۱۹.
۱۲. حاجی کریمی، ع. و رحیمی فرج اله، ف. (۱۳۸۹). تاثیر سرمایه گذاری منابع انسانی بر مزیت رقابتی: نقش میانجی سرمایه انسانی. چشم انداز مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۲، ۳۹-۲۵.
۱۳. حسینی، ا. (۱۳۹۰). نقش مدیریت استعداد در تامین و حفظ منابع انسانی مستعد. اقتصاد و تجارت نوین، دوره ۶، شماره ۲۳-۲۴، ۲۰۵-۱۸۱.
۱۴. خواجه ای، س. (۱۳۹۱). شیوه های دستیابی به اهداف استراتژیک سازمان از طریق توسعه منابع انسانی. مقالات اولین همایش کشوری مدیریت منابع در بیمارستان، معاونت توسعه مدیریت و منابع.
۱۵. زین الدینی بیدمشکی، ز. و عدلی فریبا، و. (بدون تاریخ). مقایسه وضعیت موجود جانشین پروری و مدیریت استعداد با وضعیت مطلوب آن در نظام آموزش عالی. پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۰، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، ۷۲-۵۱.
۱۶. سنگری، ن. و پور ولی، ب. (۱۳۹۲). تاثیر رفتار مربیگری مدیر بر نتایج مرتبط با عملکرد کارکنان. فرایند مدیریت توسعه، دوره ۲۷، پیاپی ۸، ۱۲-۱۰.

۱۷. سیف، ع. (۱۳۷۴). روان شناسی پرورشی. تهران: انتشارات آگاه.
۱۸. شیروانی، ع. و شفیعیه، م. (۱۳۸۹). بررسی و ارزیابی سطح بلوغ مدیریت سرمایه انسانی در سازمان های بخش دولتی شهر اصفهان. مدیریت بهره وری (فراسوی مدیریت)، دوره ۴، شماره ۱۵، ۷۷-۱۱۳.
۱۹. طیبی، ج. (۱۳۹۲). توسعه منابع انسانی در بیمارستان. مجله طب و تزکیه، ۵۰، ۲۲-۹.
۲۰. عراقیه، ع. و فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۹۰). توسعه سرمایه انسانی در آموزش عالی از طریق احترام به تنوع فرهنگی دانشجویان. مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی، دوره ۴، شماره ۷، ۸۵-۹۹.
۲۱. فتحی واجارگاه، ک.، خراسانی، ا. و دانشمندی، س. (۱۳۹۱). مربی گری (Coaching) در آموزش و بهسازی منابع انسانی. هشتمین کنفرانس توسعه منابع انسانی.
۲۲. فرهی، ع.، سنجقی، م.، باقری، م. و طلایی، م. (۱۳۹۲). طراحی الگوی تعاملی توانمندسازی سرمایه انسانی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در نیروهای مسلح (مطالعه موردی: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). راهبرد دفاعی، دوره ۱۱، شماره ۴.
۲۳. میرسیاسی، ن.، اشلقی، ع.، معمارزاده، غ. و پیدایی، م. (۱۳۸۹). طراحی مدل تعالی منابع انسانی در سازمان های دولتی ایران با استفاده از تکنیک دلفی فازی. مجله پژوهش های مدیریت، ۸۷، ۱۳۸۹-۱۳۸۹.
۲۴. نصیر پور، ا. (۱۳۹۰). طراحی الگوی توسعه مدیریت بیمارستان های سازمان تأمین اجتماعی ایران، پایان نامه دکتری مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی (ص. ۵۸-۹۰)، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
۲۵. هاشمی، ذ. و قلیچ لی، ب. (۱۳۸۹). مفهوم شناسی پرورش منابع انسانی و اهرم های نهادینه مساوی. ویژه نامه دومین کنفرانس توسعه منابع انسانی. فصلنامه تحول اداری، دوره هشتم، شماره ۴۸
26. Azolukwan, V. A. & Perkins, J. (2009). Managerial perspectives on HRM in Nigeria: evolving hybridization? *Cross cultural Management: An International Journal*, 16 (1), 62-82.
27. Alvani, S.M., Soltani Arabshahi, S. (2001). *Adaptive Management*, Tehran, Payame Noor University Press. (in Persian)
28. Berg, M. & Karlse, J. (2011). An Evaluation of Management Trainin g and Coaching. *Journal of Workplace Learning*, 24 (3), 177-199.
29. Bar, Sh. (2004). Iran: Cultural values, Self image and negotiation behavior. Herzliya conference. The Interdisciplinary center Herzliya, Lauder school of government diplomacy and strategy, Institute for policy and strategy.
30. Bontis N. (2001). Assessing knowledge assets: a review of the models used to measure intellectual capital. *International Journal of Management Reviews*, 3(9), 41-60.
31. Bandura, A. (2000) "Cultivate self-efficacy for personal and organizational effectiveness". *Handbook of principles of organization behavior*. oxford, uk: Blachwell. pp.120-139
32. Česnyienė, R., & Astankovich, S. (2011). the role of humhumhuman capipital in valulue creation: theoretical insights. ISSN 1392-1258. *ekonomika* 2011 Vol. 90(4).
33. Cappelli P. (2008). *Talent on demand: Managing talent in an age of uncertainty*. Boston, Mass: Harvard Business Press
34. Colakoglu, S., Yamao, S., & Lepak, D. (2014). Knowledge creation capability in MNC subsidiaries: Examining the roles of global and local

knowledge inflows and subsidiary knowledge stocks . *International Business Review*, 91-101.

35. Caruth, D.L. Caruth, G.D, & Pane, S.S.(2009). Staffing The Contemporary Organization: A Guide To Planning, Recruiting, And Selecting For Human

36. Coleman, J. (2011). Social Capital in the Creation of Human Capital. *American Journal of Sociology*, S95-S120.

37. Davenport, T., & Grover, V. (2001). Knowledge Management. *Journal of Management Information Systems*, 18(1), 3-4.

38. Drucker, P. (1993). *Post-Capitalist Society*. New York: Harper Collins.
Nonaka, I kujiro. 1994. A Dynamic Theory of Organizational Knowledge Creation. *Organization Science*, vol. 5, no.1: 14-37

39. Dinda, S. (2008). Social capital in the creation of human capita land economic growth: A productive consumption approach. *The Journal of Socio-Economics*, 2020-2033.

40. Edward, E., III, L., & W. Boudreau, J. (2012). Creating an Effective Human Capital Strategy, *Society Fo rHuman Resource Management*. (<https://www.shrm.org/hr-today/news/hr-magazine/pages/0812boudreau.aspx>).

41. Falmr, R., & Kangr, J. (2009). *Finding talent and succession: Approaches and methods of cultivating manager in the world's leading companies*, translated by Abvallay Behzad, Tehran, Saramad publications, First Edition.

42. Frederickson, G. (1991). Toward a Theory of the Public for Public Administration. *Administration and Society*, 22 (4), 12.

43. Gilead, T. (2009). Human Capital, Education and the Promotion of Social Cooperation: A Philosophical Critique. *Springer Science+Business Media*, 555-567.

44. Gaus, J.M. (1920). *Reflection public administration*. University, AL: University of Alabama press.

45. Hitt, M., Miller, C., & Colella, A. (2006). *Organizational Behavior A Strategic Approach*. America: John Wiley & Sons, Inc First Published.

46. Heady, F. (2001). *Public administration: A comparative perspective*. Marcel Dekker, Inc, New York, Basel.

47. Haque, M. Sh. (1997). Incongruity between bureaucracy and society in developing nations: A critique. *Peace & Change*, 22 (4), 432-462.

48. Hofstede, G. (2001). *Cultures consequences: Comparing values, behaviors, institutions, and organizations across nations*. Thous and oaks, CA: Sage, Second edition.

49. Hulland, J. (1999). "Use of partial least square (PLS) in strategic management research: a review of four recent studies". *Strateg Manage*, 20, 195-204

50. Kianto, A., Hurmelinna-Laukkanen, P., & Ritala, P. (2010). Intellectual Capital in Service- and Product- oriented. *Journal of Intellectual Capital*, 306-325.

51. Kimberly, H., & Robeti, J. (2007). Navigating Pennsylvania's Dynamic Workforce: Succession Planning in a Complex Environment. *Public Personnel Management*, Vol. 36. No. 4., 47-335.

52. Olkan, B. (2007). *Monitoring Corruption: Evidence from a Field*

- Experiment in Indonesia. *Journal of Political Economy*, 115 (2), 67.
53. Olsen, J.P. (2005). Maybe It Is Time to rediscover bureaucracy. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 16 (1), 1-24.
54. Meyer, J. W. and Rowan, B. (1977), "Institutionalized Organizations: Formal Structure as Myth and Ceremony." *American Journal of Sociology*, Vol.83: 340-363.
55. Miller, c. (2003). Improving Workforce Capabilities with the People Model. Buckingham.: *European Journal of Operational Research*.
56. Mitra, J., Abubakar, Y., & Sagagi, M. (2011). Knowledge creation and human capital for development: the role of graduate entrepreneurship. *Education + Training*, (Vol. 53 Issn 5), 462 - 479.
57. MacLennan, N. (1995). Coaching and mentoring. Aldershot: Gower.
- Marx, Brian P, Hemberg, Richard g (2010), Making Cognitive Behavioral Therapy Work. *Journal of Research in Personality*, 44, 402 – 40
58. Mills, G. (2001). MARS: The Electronic Medical Record System the Core of the Kaiser Galaxy. *International Journal of Healthcare Technology Management*, 3(5/6), 406-423.
59. Nilmini Wickramasinghe, & Dag von Lubitz (2007). Knowledge-based Enterprise: Theories and Fundamentals. Idea Group Publishing
60. Peng, W. SH. (2008). A critique of Fred Riggs ecology of public administration. *International Public Management Review*, 9 (1), 213-223.
61. Philips, E. (2004). Process Survey Tool for Human Resource Management. Buckingham.: *European Journal of Operational Research*.
62. Riggs, R. (1980). The Ecology and Context of Public Administration: A Comparative Perspective. *Public Administration Review*, 40 (2), 107-115.
63. Schultz, T. (1971). Investment in Human Capital. New York: The Free Press.
64. Teresa, L., Li, C.-Y., & ien-Shiang, L. (2006). A contingency model for knowledge management capability and innovation. *International Industrial Management & Data Systems*, Vol. 106, No. 6, Page 855-877.
65. Wang, S., Wang, Z., & Greenberger, D. (2009). What effects willingness to mentor in the future? An investigation of attachment styles and mentoring experiences. *Journal of Vocational Behavior*, 74- 245.
66. Woodwick, A. (2002). Improving Practitioner Readiness for Strategic Organizational Roles: An Exploratory Study of Strategic Competence and its Role in Human Resource Development Practice. Vanderbilt University, 1.
67. Wilcox, L. (1997). Knowledge-based Systems as an Integrating Process. In J. Liebowitz & L. Wilcox (Eds.), *Knowledge Management and its Integrative Elements* (pp. 1-30). Boston: CRC Press
68. Xiaohui, W., & N. McLean, G. (2007). The Dilemma of Defining International Human Resource Development. *Human Resource Development Review*, 96-108.

مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست‌های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین

غفور خویینی^۱

ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۲

سید امیرحسین بحرینی^۳

چکیده

مسئولیت مدنی دولت امری است که از بدو تشکیل دولت‌های مدرن محل چالش بوده و فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است. یکی از عرصه‌های نسبتاً جدیدتر در این زمینه، مسئولیت مدنی ناشی از سیاست‌های مالی دولت می‌باشد. این سیاست‌ها به نحو قابل توجهی بر سرنوشت افراد جامعه و فعالان اقتصادی موثر بوده و بعضاً موجب خسارت‌های فراوانی به ایشان شده است. بر این اساس لازم است تا ضمن بررسی ماهیت این سیاست‌ها از حیث قرارگیری در دسته اعمال حاکمیتی یا تصدی، امکان جبران خسارت ناشی از آن و مبنای این جبران خسارت مورد بررسی قرار گیرد. در انتهای این تحقیق مشخص خواهد شد که اعمال سیاست‌های مالی، در صورتی که به موجب تقصیر سنگین دولت و یا مامورین آن باشد، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی دولت باشد. مبنای این جبران خسارت بر اساس نظریه عمومی تقصیر استوار است. لذا در مصادیق تقصیر سنگین دولت در زمینه سیاست‌های مالی همچون اعمال سیاست‌های مالی بدون در نظر گرفتن وضعیت کشور و یا عدم اعمال نظارت بر اجرای سیاست‌ها و مواردی از این دست، نباید هزینه‌های اینچنین اقدامات دولت را بر افراد بار نمود.

واژگان کلیدی

سیاست‌های مالی، مسئولیت مدنی، تقصیر سنگین، دولت، اخلاق.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: rza7444@gmail.com

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: reza.abasi26@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، پردیس بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: isishiraz@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷

طرح مسأله

حقوق تنظیم کننده جنبه های مختلف زندگی اشخاصی است که منافع آنها به صورت مداوم در حال تلاقی و تعارض با یکدیگر است. قواعد مسئولیت مدنی نیز برای انتظام و تعادل بخشیدن به منافع متعارض اشخاص مورد قبول شارعان و متوازن قرار گرفته است. لذا، اگر هدف اساسی قواعد مبتنی بر مسئولیت را جبران خسارات نامتعارف زیان‌دیده و جلوگیری از ورود اینگونه خسارات قلمداد نماییم. این قواعد در ابتدا باید نسبت به کارگزاران مملکت و شخصیت حقوقی دولت که در مواردی ممکن است به ناحق و نابجا موجبات ورود ضرر به اشخاص خصوصی شود، اعمال گردد تا از جهتی عموم مردم با مشاهده اعمال قواعد مسئولیت مدنی نسبت به شخصیت های درجه اول کشور و همچنین مسئولیت دولت فرهنگ احترام به حقوق مادی و معنوی در جامعه نهادینه گردد. از طرف دیگر، امنیت اموال اشخاص موجب استمرار و سرمایه گذار بیشتر و مطمئن تر در جامعه می شود که عواید آن اشتغال، امنیت اقتصادی، رونق داخلی و آرامش بیشتر مردم را در پی خواهد داشت.

واضح است که سیاست‌گذاری و سیاست ورزی در زمینه اقتصاد پولی و بانکی از اقدامات بسیار مهم هر دولت به شمار می رود، چرا که موفقیت در این زمینه برابر با رشد اقتصادی جامعه و رفاه هر چه بیشتر مردم است. اتخاذ تدابیر صحیح در زمینه پولی و بانکی بر واحدهای تولیدی و صنعتی و به طور کلی بر رونق بازار و کاهش تورم و رکود به طور مستقیم اثر دارد. زمانی که دولت تصمیم می گیرد یارانه حامل های انرژی را از واحدهای تولیدی و صنعتی و حتی مصارف روزانه افراد جامعه حذف نماید و سرمایه ناشی از آن را به صورت وام های زودبازده برای ارتقاء سطح تولید و رقابتی کردن آن هزینه نماید، لیکن در اجرا، وام های مزبور به صورت کلان در اختیار افراد خاص و بدون کاربرد در امر تولید قرار می گیرد و نتیجتاً تورم، رکود، تعطیلی، ورشکستگی، بیکاری، افزایش هزینه و کاهش سبب خانوار، کاهش رفاه و بسیاری از مشکلات دیگر را دامن می زند. نتایجی که می تواند ناشی از اقدامات غیر کارشناسی، عجولانه، منفعت طلبانه یا اجرای نادرست سیاست ها و تدابیر اتخاذی باشد. لذا از این جهت لازم است که دولت نیز مانند سایر اشخاص، فارغ از قدرت خویش در کنار عموم مردم و اشخاص حقوقی قرار گیرد و در کفه ای برابر مسئولیت اقدامان غیرقانونی و نامتعارف خود را عهده دار شود و قوه قضاییه به عنوان نهادی مستقل بتواند تظلم خواهی واحدهای تولید و صنعت و مردم در برابر دولت را به راحتی استماع و نسبت به آن تصمیم عادلانه اتخاذ کند. در واقع، فرضیه اصلی این مقاله بر این اساس استوار است که در موارد وقوع تقصیر سنگین، دولت باید مسئولیت مدنی ناشی از اقدامات خود را بپذیرد و نمی توان آثار تقصیر سنگین دولت در زمینه سیاست های مالی را بر افراد جامعه بار نمود.

۱. تعریف سیاست های مالی

دولت ها اغلب در راستای تحقق اهداف اقتصادی، از ابزارهای گوناگون برای رسیدن به اهداف مورد نظر با توجه به وضعیت های موجود و محدودیت ها در قالب سیاست های پولی و مالی و درآمدی و سایر سیاست ها استفاده می کنند. سیاست های مالی بخشی از سیاست های مدیریت تقاضاست که از سوی دولت اجرا می شود، جریان پرداخت ها و دریافت های دولت که در قالب مخارج و درآمدهای بودجه ای آشکار می شود؛ متغیرهای اصلی سیاست مالی دولت را تشکیل می دهند. (محسنی زنوزی؛ حیدری، طالبی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰)

در تعریف سیاست مالی که در ادبیات لاتین از آن بعنوان Fiscal Policy گفته شده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از مخارج و فعالیت های درآمدزای دولت بمنظور اثرگذاری بر اقتصاد.

(Kopits, 1998, p.2) مثلاً برای تحقق اهدافی همچون اشتغال کامل و تثبیت قیمت ها دولت می تواند تصمیم های مربوط به میزان و منبع درآمد خود را تغییر دهد. هنگامی که دولت بیش از حجم مخارجش مالیات می گیرد، باعث تقلیل جریان درآمدی و در نتیجه باعث کاهش تقاضای کل می شود؛ و زمانی که بیش از درآمدهای مالیاتی خود خرج می کند در آمد ملی و در اثر آن تقاضای کل را ازدیاد می بخشد.

همچنین در یک تعریف، سیاست مالی عبارت از مجموعه ای از تصمیمات و اقداماتی است که به وسیله مقامات دولتی به صورت آگاهانه و به منظور تحت تأثیر قراردادن مجموعه فعالیت های اقتصادی به کار گرفته میشوند. (اشرفی پور، ۱۳۹۲، ۵۸)

در تعریفی دیگر از سیاست مالی آمده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از هزینه های دولتی و وضع مالیات برای اثرگذاری بر اقتصاد؛ بنحوی که موجب رشد اقتصادی کشور و کاهش فقر در کشور گردد (Horton, 2009, p.52)

از تعاریف فوق می توان نتیجه گرفت که سیاست مالی از یک طرف به هزینه ها و از طرف دیگر به درآمدهای دولت اشاره دارد. بدین طریق که دولت غالباً با استفاده از مکانیزم بودجه، منابع درآمد و محل هزینه های خود را مشخص می کند و بر فعالیت های اقتصادی تأثیر می گذارد. بنابراین می توان گفت که سیاست مالی عبارت است از سیاست دولت در رابطه با هزینه ها و درآمدهای خود که با ابزارهای مختلف و برای نیل به اهداف گوناگون اعمال می گردد.

در رابطه با جایگاه سیاست مالی در حوزه حقوق عمومی نیز باید به اصول حاکم بر حقوق عمومی توجه نمود و سیاست مالی را در قالب اصول مزبور تحلیل نمود. بطور کلی حقوق عمومی بر سه اصل استوار است که عبارتند از اقتدار، حاکمیت قانون و مسئولیت:

اصل اقتدار: اقتدار یا صلاحیت زمامداری، به معنای اعمال قدرت سازمان یافته برای اداره

جامعه است که نماد تشخیص و استقلال حقوق عمومی به شمار می‌رود. در حقوق عمومی اصل بر صلاحیت نداشتن حکام و مدیران دولتی است، مگر آن که صلاحیت آنان را قانون دقیقاً مشخص کرده باشد.

اصل حاکمیت قانون: مراد از حاکمیت قانون بر اداره امور، قانون اساسی و قانون عادی و مقررات دولتی است. مهم‌ترین ضمانت اجرای حاکمیت قانون، ضمانت اجرای اداری (با صدور فرمان و نظارت اداری) و قضایی (مسئولیت مدنی و کیفری در صورت عمل برخلاف قانون) است. نظم، امنیت و عدالت هنگامی تحقق می‌یابد که اصل حاکمیت قانون شامل زمامداران نیز بشود.

اصل مسئولیت: اصل مسئولیت به معنای نیابت و وکالت زمامداران از جامعه و لزوم پاسخگو بودن آنان به مردم و مسئولیت داشتن آنان در صورت تخلف است، که به سه شکل مسئولیت مدنی، کیفری و سیاسی جلوه گر می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۵، ۱۱-۷)

بنابراین، نهادهای دولتی در وضع و اعمال سیاست‌های مالی باید واجد صلاحیت و اقتدار بوده که اقتدار مزبور را قانون مشخص نموده است و در صورت نقص در عملکرد یا نقض قانون نهادهای دولتی مسئولیت داشته و ضمانت اجراهای اداری و قضایی بر آنها تحمیل می‌گردد. عبارت دیگر، در حقوق عمومی قانون اهمیت والایی دارد و نقش کلیدی ایفا می‌نماید و این امر مسلم است که در وضع و اعمال سیاست‌های مالی بایستی بر مبنای قانون عمل نمود. البته در اینجا مراد از قانون معنای عام آن می‌باشد که مقررات دولتی را نیز شامل می‌شود که در مبحث بعدی و تحت عنوان منابع سیاست‌های مالی دولت مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. مراتب تقصیر

۲-۱- تقصیر سبک

تقصیر سبک به دو قسم تقصیر سبک و تقصیر خیلی سبک تقسیم می‌شود. در تعریف تقصیر سبک می‌توان گفت، تقصیری است که شخص عادی و متعارف مرتکب آن نمی‌شود. (سالیوان، ۱۳۹۱، ۴۱)

تقصیر بسیار سبک نیز عبارت از تقصیری است که یک شخص بسیار دقیق و محتاط هرگز مرتکب آن نمی‌شود. این تقسیم بندی ریشه در حقوق فرانسه داشته که در آن، تقصیر به عمدی و غیر عمدی تقسیم شده و تقصیر عمدی خود به تقصیر سنگین، تقصیر سبک و تقصیر خیلی سبک تقسیم می‌گردد. تقصیر سبک را می‌توان معادل اشتباه در حقوق ایران دانست. (ژوردن، ۱۳۸۵، ۶۳)

اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص

ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود»

اشتباه در این ماده معادلی برای تقصیر سبک است. در نتیجه «تقصیر» که مرتبه‌ای شدیدتر از اشتباه است بی‌آنکه لزوماً معادل عمد باشد، می‌تواند معادلی برای تقصیر سنگین محسوب شود و اشتباه در حقوق ایران معدل تقصیر سبک. این نظریه در تالیفات حقوقی حقوقدانان ایرانی به چشم می‌خورد. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۱۹۸)

۲-۲- تقصیر عمدی

بنا به نظر برخی حقوقدانان، تقصیر هنگامی عمدی محسوب می‌شود که شخص با سوء نیت و با قصد اضرار به دیگری مرتکب عملی شود. در تقصیر عمدی هم کار ناشایسته به عمد انجام می‌گیرد و هم مرتکب قصد حصول نتیجه را دارد. در مواردی که مرتکب قصد اضرار به غیر را نمی‌خواهد ولی می‌داند که عمل وی حسب ظن قوی به اضرار دیگری منجر می‌شود و با وجود این از عواقب عمل خود نگران نیست اقدام وی در حکم عمد است. (کاتوزیان، پیشین، ۳۵۶) در فرض تقصیر سنگین مرتکب فاقد عنصر روانی سوء نیت و قصد اضرار به دیگری است همین عنصر وجه تمایز اصلی تقصیر سنگین و تقصیر عمدی است.

در تایید این نظریه بیان گردیده: «هنگامی محقق می‌شود که عامل ورود ضرر و زیان قصد عمد و اضرار داشته باشد. تقصیر عامل با توجه به اعمال ارتكابی او و در شرایط اوضاع و احوال خاصی در دادگاه باید به اثبات برسد. تقصیر عمدی چون دارای عنصر اراده است، لذا مرتکب آن نمی‌تواند طفل باشد و یا فردی که مجنون است. مسئولیت مدنی در تقصیر عمدی تحت هیچ عنوانی از میان نمی‌رود، زیرا در بررسی تقصیر عمدی به عواقب مخاطره آمیز آن بیشتر توجه می‌شود تا به میزان خسارات وارده. در حالی که می‌دانیم برای اطفال و مجانین، در تقصیر عمدی اراده‌ای در نظر گرفته نشده است، معهداً در تمام قوانین راه‌هایی برای جبران ضرر و زیان وارده از ناحیه بیماران روانی و کودکان در نظر گرفته شده است. به هر صورت راهی برای تدارک خسارت باید وجود داشته باشد. (نوبین، ۱۳۹۲، ۱۰۰)

البته بررسی آراء حقوقدانان نشان می‌دهد که ظاهراً در خصوص لزوم اجتماع سوء نیت و قصد اضرار برای تحقق تقصیر عمدی اختلاف نظر وجود دارد و برخی تنها قصد ایجاد خسارت را برای تحقق تقصیر عمدی کافی می‌دانند.

۲-۳- تعریف تقصیر سنگین

در فرهنگ حقوقی انگلیسی «بلک» تعاریف متعددی از اصطلاح تقصیر سنگین دیده می‌شود که از جمله، تعاریف می‌توان به این موارد اشاره کرد: «۱- خودداری ارادی از اجرای یک وظیفه صریح یا بی‌اعتنایی به نتایج آن نسبت به جان یا مال دیگری. تقصیر سنگین اساساً چیزی بیش از عدم مراقبت است که اهمال ساده را تشکیل می‌دهد. ۲- تقصیر سنگین غفلت بسیار فاحش یا فقدان مواظبت خفیف یا به کار نبردن حتی کمترین مراقبت است. ۳- تقصیر سنگین نقض بی‌پروا و آشکار وظیفه قانونی احترام به حقوق دیگران است عامل مجرمیت که مشخص کننده هر نوع تقصیر است در تقصیر سنگین در مقایسه با تقصیر عادی دارای درجه‌ای شدید است. تقصیر سنگین به آن درجه از بی‌توجهی به نتایج احتمالی که معادل تقصیر ارادی یا عمدی است، نمی‌رسد. تقصیر عادی و سنگین در درجه بی‌توجهی متفاوت‌اند. در حالیکه هر دو از رفتار عمدی که شخص آگاه به‌زیان‌آور بودن آن بوده یا می‌بایست بدان آگاه باشد، متمایزند.»

این تعاریف مبتنی بر آراء قضایی ایالات متحده است. چنانکه ملاحظه می‌گردد در عبارت مذکور در یک مورد تقصیر عمدی و ارادی، تقصیر سنگین به‌شمار آمده است و در جای دیگری بین آن دو فرق گذارده شده است. این تناقض‌گویی ناشی از آراء قضایی ایالات متحده است که هر دو در تعریف در آن‌ها دیده شده است ولی آنچه بیشتر مورد پذیرش واقع شده آن است که تقصیر سنگین متفاوت از تقصیر عمدی است. (صفایی، ۱۳۸۶، ۴۳۶)

از حیث تطبیق با حقوق ایران نیز به‌نظر می‌رسد که تقصیر سنگین دارای شباهت با بخشی از مصادیق تقصیر در حقوق اسلامی باشد. بدین منظور باید دید عناصر تقصیر کدامند. عناصر تقصیر سنگین عبارتند از:

نخست، عمل حقوقی (عقد) و یا واقعه حقوقی در ضمانات، مانند بی‌مبالاتی در استوار کردن داربست برای ساختن و یا تعمیر دیوار.

دوم، فعل یا ترک.

سوم، آن فعل یا ترک، غیر ارادی باشد. پس تقصیر سنگین از جنس خطای کیفری نیست. با این فرق که بر تقصیر سنگینی که جنبه مدنی دارد، آثار کیفری مترتب نیست. (همان، ص ۲۰۷) به عبارت دیگر آن فعل یا ترک فعلی است که نسبت به اثرش عمدی نباشد. آثار مدنی (ضمان) دارد اما کیفر ندارد. (همان، ص ۲۰۶)

چهارم، ترک مواظبت و احتیاط متعارف معمول و متعارف، در فعل یا ترک مذکور که احراز این عنصر با قاضی است. (همان، ۲۰۶)

پنجم، ترک مواظبت و احتیاط مزبور

ضابطه در تحقق عنصر پنجم این است که فاعل یا تارک (مذکور در عنصر سوم) به مناسبت ترک احتیاط و مواظبت، قابل نکوهش باشد.

همان طور که دیده می‌شود، عناصر بیان شده تا حد زیادی با مفهوم تقصیر در قانون مدنی ایران مطابق دارد، چرا که مفهوم تقصیر از دیدگاه قانون مدنی اعم از تعدی و تفریط است (ماده ۹۵۳ قانون مدنی) و تعدی مطابق ماده ۹۵۱ این قانون تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری و تفریط نیز مطابق ماده ۹۵۲ قانون مدنی عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است.

اما تحولات بعدی موجب گردیده تفاوت‌های جدی میان مفهوم سنتی تقصیر و تقصیر سنگین رخ دهد. در واقع، در معنای مرسوم تقصیر سنگین جنبه شخصی دارد یعنی متوجه شدت رفتار مدیون است، هرچند ارزیابی این رفتار به گونه‌ای نوعی و در مقام مقایسه با یک فرد متعارف صورت گیرد. اما رویه جدید بی‌آنکه از مفهوم شخصی تقصیر سنگین دست بکشد - به هدف موسع گردانیدن قلمروی این اصطلاح، واژه «تقصیر» را در اصطلاح «تقصیر سنگین» در معنای قراردادی خود به کار می‌برد؛ دیگر برای آنکه مدیون به یک تقصیر سنگین محکوم شود، ضرورتی ندارد که هیچ تقصیری به معنای مرسوم (ولو یک تقصیر عادی یا سبک) از او سر زده باشد؛ تنها عدم اجرای یک تعهد نتیجه می‌تواند یک تقصیر سنگین باشد: تقصیر قراردادی عبارت است از تخلف از انجام تعهد؛ اکنون اگر تعهدی که نقض شده است، یک تعهد اساسی باشد، تقصیر ارتكابی «سنگین» نام می‌گیرد.

بدین سان برای توصیف تقصیر سنگین، به یکباره به جای توجه به شدت و ضعف رفتار مدیون، به اهمیت موضوع اجرا یا به زبان دیگر، به شدت و ضعف (اصلی یا فرعی بودن) تعهد اجرا نشده توجه می‌شود! دیگر نه تنها تقصیر سنگین ذره‌ای مفهوم اخلاقی ندارد، اصولاً هیچ عنصر روانی ندارد. تنها یک عنصر مادی دارد که عبارت است از واقعه عدم اجرای یک تعهد اساسی. بدین ترتیب به عنوان مثال وارد نکردن نمره تلفن یک هنرپیشه معروف در دفترچه تلفن، صرف نظر از اینکه متصدی این امر همه احتیاطات لازم را بکار برده است یا نه، تقصیر سنگین به شمار آمده است. این معنای مصنوعی از تقصیر سنگین در حقوق ما غیرقابل پذیرش است و همچنان که خواهیم دید، رویه قضایی جدیدتر در فرانسه، به ترک این مفهوم تمایل دارد. بعلاوه بر فرض که بر نقض یک تعهد اساسی نام تقصیر سنگین نهیم، دلیلی ندارد که شرط عدم مسئولیت در این مورد غیر نافذ باشد؛ صرف این نام‌گذاری دلیل مخالفت این اقدام با نظم عمومی

نخواهد بود.» (ایزانلو، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵) بر این اساس، اساسی بودن نقض صورت گرفته عنصر اساسی تقصیر سنگین بوده و می‌توان مصادیقی از فعل و ترک فعل (تقصیر) را که بنا بر نوع تعهد یا رفتار شدیدتر یا اساسی‌تر از حالت معمول است را در حوزه تقصیر سنگین مطرح نمود. در ادامه به بررسی ضوابط تشخیص و تعیین خطای سنگین دولت خواهیم پرداخت.

۳. ضوابط تشخیص و تعیین خطای سنگین دولت

به نظر می‌رسد که مفهوم خطای سنگین در ارتباط با دولت همزمان با ابداع مفهوم خطای دولت ظهور یافته است. اما ضوابطی را که برای تشخیص این نوع خطا تاکنون عرضه شده است، می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته نخست ضوابطی است که براساس ماهیت این نوع خطا بکار بسته می‌شود و جنبه ذاتی دارد، و دسته دوم نیز ضوابطی است که با در نظر گرفتن آثاری که یک خطا به بار می‌آورد، درجه آن را مشخص می‌سازد.

۳-۱- خطای ذاتاً سنگین

در تعریف خطای ذاتاً سنگین گفته شده است که «خطایی است که از چنان خصلت روشن و سنگینی برخوردار است که از دستگاه اداری برای ارتکاب آن هیچ توجیهی پذیرفته نمی‌شود.» این تعریف متعلق به شورای دولتی فرانسه مربوط به رایبی است که در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۳۱ در دعوی موسوم به خانم گارسن علیه دولت صادر کرده است. روشن است که تعریف مزبور علاوه بر اینکه واجد دور و به نوعی مصادره به مطلوب است، از ابهام زیادی نیز برخوردار است. از این رو، برخی از حقوق دانان فرانسوی نظیر تورود، با خلق معیارهایی در صدد رفع ابهام از این تعریف برآمده‌اند. مطابق ضابطه تورود، خطایی که از دولت در نقض تکالیف خود به گونه سنگین سر می‌زند، دو شکل می‌تواند داشته باشد. نخست اینکه تکلیف نقض شده از چنان اهمیتی برخوردار باشد که صرف نقض آن خطای سنگین دولت را محقق سازد. دوم اینکه خود نقض تکلیف به گونه‌ای باشد که شدت یک خطای سنگین را متصور سازد. (Paillet, 1980, p. 346)

در ادامه این مفهوم در دو قالب نقض تکالیف اساسی و نقض تکالیف اساسی اداری مورد بررسی مبسوط قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- نقض تکالیف اساسی

در بسیاری از مواقع، شدت ذاتی یک خطای اداری دادرس را مجاب می‌کند که خطا را سنگین تلقی کند. در این خصوص باید توجه داشت که همه تکالیف یک دستگاه اداری از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. برخی از این تکالیف از چنان اهمیتی برخوردارند که با ملاحظه نقض آنها دادگاه بی‌درنگ و به درستی اعلام می‌کند که خطای سنگین ارتکاب یافته است. با این حال،

مساله این است که کدام دسته از تکالیف اداری دارای چنین اهمیتی هستند؟ به این سوال پاسخ‌های مختلفی داده شده است. از جمله اینکه بیان شده برخی تکالیفی که برای دستگاه اداری در نظر گرفته شده که دستگاه اداری با اجرای آن در واقع ماموریت خود را به انجام می‌رساند، تکلیف اساسی است. در انتقاد از این تعریف گفته شده که این تعبیر از تکالیف اساسی، دارای قلمرو بسیار گسترده‌ای است، چرا که می‌توان گفت که دولت با اجرای هر یک از تکالیف به اجرای ماموریت خود می‌پردازد. به همین جهت، این تعریف موجب می‌گردد تا تعریف تکالیف اساسی و تکالیف ساده دولت با یکدیگر خلط شوند.

در حقوق فرانسه به نظر می‌رسد که برداشت شهودی از مساله یعنی همان تعریف «تکالیفی که از چنان اهمیتی برخوردار باشند که با نقض آنها خودبه‌خود خطای سنگینی رخ دهد» طرفداران بیشتری داشته باشد. در توجیه به کار بستن ضابطه شهودی گفته شده که «در نظامی از مسئولیت مدنی که بر مبنای درجه تقصیر تقسیم بندی می‌شود، به سختی می‌توان ضوابطی برای تعیین درجه خطاها به دست داد.» (همان، ۳۴۷) با این همه، با رجوع به رویه قضایی در کشورهای پیشرفته می‌توان برخی از مصادیق این نوع تکالیف اساسی را بدست آورد. بررسی این مصادیق موضوع قسمت بعدی این مقاله است.

۳-۱-۲- نقض اساسی تکالیف اداری

پوتیه خطای سنگین را به «عملی که بدون در نظر گرفتن کمترین احتیاطی که سهل‌انگارترین مردم نسبت به امور اشخاص به عمل می‌آورد، در قبال دیگری انجام گیرد.» تعریف کرده است. (همان، ص ۳۴۸) این نظر در رویه شورای دولتی فرانسه با ضابطه قابلیت پیش‌بینی ضرری که از یک خطای اداری ناشی می‌شود، بیان شده است. در این خصوص بسیاری از سیاست‌های مالی دولت که بدون مطالعات کارشناسی و یا برخلاف واقعیت‌های اقتصادی موجود صورت گرفته‌اند، مصداق تقصیر سنگین می‌باشند. به طور مثال، افزایش هزینه‌های دولت در شرایط تورمی، موجب افزایش بیشتر تورم خواهد شد، این اصل بدیهی اقتصادی در بسیاری از سیاست‌های مالی دولت مورد توجه قرار نگرفته است.

در تعریف خطای سنگین همچنین گفته شده که خطایی است که با نقض قانون به گونه مضاعف انجام می‌شود. ان، حقوقدان فرانسوی استدلال کرده است که «در برخی مواقع، تعدد اعمال غیرقانونی ارتکاب یافته است که وجود خطای سنگین را محرز می‌سازد.» با این حال، این راه حل کاربرد اندکی دارد. زیرا ارتکاب خطای سنگین در فرضی که فعالیت‌هایی بر اساس هنجارهای معمول جامعه و نه ضوابط قانونی انجام می‌گیرند، دیگر ممکن نیست. با این حال، در

فرضی که خسارت معلول اعمال مادی متعددی است، در اکثر مواقع خطای سنگین حاصل چند خطای ساده است. برای مثال، ترکیبی از عدم دعوت از کارشناسان، عدم اصلاح مشکلات سیاست‌های موجود در زمان مناسب و ... که نتیجتاً نتایج نامناسبی را ایجاد نموده که در صورت فقدان موارد گفته شده، اصولاً رخ نمی‌داد.

۳-۲- تشخیص خطای سنگین براساس نتایج حاصل شده

نظریه‌های حقوقی هرچند دقیق و کامل هم که باشند، همواره در معرض داوری وجدان عمومی قرار دارند. نظریه‌های راجع به معیار تشخیص خطای سنگین نیز از چنین داوری‌هایی در امان نمانده‌اند. از این رو، در مواقعی که مطابق این نظریه‌ها خطایی سبک اتفاق افتاده که نتایج وخیمی را به دنبال داشته است، وجدان عمومی وصف سبک برای این گونه خطاها را هرچند که مبتنی بر نظریه‌های حقوقی دقیقی نیز باشند، بر نمی‌تابد و به سنگین بودن آنها حکم می‌کند. در واقع، با وجود آنکه منطق حقوقی عدم خلط میان دو رکن درجه خطا و میزان خسارت به بار آمده را ایجاب می‌کند. اما دادرسی که خود نمی‌تواند فارغ از داوری وجدان عمومی عمل کند، چنین خطایی را سنگین و در نتیجه رابطه سببیت میان این خطا و حادثه زیانبار را مسلم فرض می‌کند. از سوی دیگر، در مسئولیت مدنی دولت در کشورهای دارای نظام سیاسی لیبرال نیز لزوم جبران کامل خسارت زیان‌دیده نیز مزید بر علت برای چنین تفسیری از اینگونه خطاهای سبک می‌گردد. با این حال، رویه قضایی این کشورها در همه حال از ضابطه سنگینی خسارت برای تشخیص خطای سنگین استفاده نکرده‌اند و این ضابطه را نوعی اختیار برای خود محسوب می‌دارند. چنانکه شورای دولتی فرانسه در رای مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۳ اعلام داشته است که «اهمیت زیان وارده به تنهایی و بدون اتکا به اوضاع و احوال دیگر، نمی‌تواند موید خطای سنگین دولت باشد.»

(Belrhali, 2003, p. 142)

اما در حقوق فرانسه با بررسی آرا صادره مشخص شده که در برخی مواقع سنگینی تقصیر بر مبنای اهمیت خسارتی که بر زیان‌دیده رفته است، معلوم می‌گردد. اما این ضابطه عمومی احراز تقصیر سنگین دولت نیست. در نتیجه نمی‌توان گفت که سنگینی تقصیر همواره وابسته به سنگینی آثار آن است. زیرا با ابداع چنین قاعده‌ای در واقع نوعی خطای سنگینی مصنوعی تاسیس کرده‌ایم. بنابراین، استفاده از معیار سنگین خسارت برای احراز خطای سنگین، چهره دیگری از «فرض تقصیر» یا اعمال نظریه مسئولیت بدون تقصیر است. همچنین سنگینی خسارت همچنانکه شورای دولتی فرانسه نیز اظهار نظر کرده است، می‌تواند به عنوان قرینه‌ای برای اثبات تقصیر سنگین و در نتیجه احراز رابطه سببیت محسوب شود و دادگاه را به بررسی دقیقتر خطا و

اوضاع و احوالی که خطا در متن آن روی داده است. (Harlow, 2004, p. 114)

۴. مصادیق خطای سنگین دولت در زمینه سیاست‌های مالی

مصادیقی که توسط رویه قضایی و دکترین برای خطای سنگین دولت مطرح شده، براساس نظریه‌هایی است که تاکنون برای احراز این نوع خطا مورد بررسی قرار گرفت. در واقع، اعمال معیارهای مورد بررسی تا حال حاضر به دستیابی به برخی از مصادیق خطای سنگین در ارتباط با رفتار دولت منجر گردیده است. پس تحلیل این مصادیق براساس معیارهای پیش گفته موضوع مطالب حاضر است.

۴-۱- نقض تکلیف رعایت حقوق اساسی اشخاص

رعایت حقوق اساسی اشخاص در زمره تکالیف دولتهای لیبرال است. از سوی دیگر، دولت‌های توتالیتر را جز در مواردی که خود اراده کنند، نمی‌توان مکلف به رعایت این حقوق دانست. پس نقض این تکلیف نیز تنها در چارچوب نظام‌های سیاسی مبتنی بر لیبرالسم خطای سنگین محسوب می‌شود. واقعیت این است که آزادی زمانی تحقق می‌یابد که تضمین شده باشد. تضمین آزادی نیز زمانی کاملاً مسیر است که دادگاهها امکان و توان مرتفع ساختن هر گونه تجاوز به آن را داشته باشند. مسئول دانستن متجاوز یکی از راههای تضمین آزادی است. بنابراین، سخت‌گیری دادگاهها نسبت به تجاوزی که دولت به حقوق فردی اشخاص مرتکب می‌شود، راه منطقی و امیدوارکننده مقابله با این تجاوز است. از رو است که دادگاههای اداری به مصادق‌یابی برای موارد نقض تکلیف رعایت حقوق اساسی اشخاص توسط دولت پرداخته‌اند. اما این قاعده که هر نوع تجاوز به حقوق اساسی افراد که توسط دولت انجام می‌گیرد، مولد خطای سنگین است، با دو استثنا مواجه شده است. این دو استثنا مربوط به: (۱) وجود شرایط خاص و (۲) رفتار خطا آمیز خود زیان‌دیده است. شورای دولتی فرانسه در آرایشی که در اول فوریه سال ۱۹۵۰ و چهارم مارس همین سال صادر کرده است، بر این دو استثنا تأکید کرده است.

(Guyomarch, 2005, p. 212)

برخی از حقوق‌دانان فرانسوی نیز پیشنهاد کرده‌اند که در مواقعی که یک دستگاه دولتی خارج از صلاحیت خود عملی انجام می‌دهد، آن عمل به لحاظ نداشتن صلاحیت سازمان دولتی در اجرای آن خطای سنگین شمرده شود. برای مثال، تورود معتقد است وقتی مرجعی فاقد صلاحیت تصمیمی اتخاذ می‌کند که موجب خسارت برای افراد است، این عمل غیر قانونی با فقدان شرایط خاص نوعی خطای سنگین محسوب می‌شود. با این حال، الی، در مطالعه‌ای که در باره ارتباط میان غیر قانونی بودن فعل زیان‌بار و خطای سنگین کرده است، نشان داده که اگر

هر عمل غیر قانونی خطای سنگین تلقی شود، دیگر نفس غیر قانونی بودن عمل اهمیت خود را از دست می‌دهد. البته واضح است مواردی که برحسب تشخیص شهودی ما غیر قانونی بودن عمل خارج از صلاحیتی ممکن است خطای سنگین شمرده نشود، بسیار اندک است با این حال، احتمال وجود چنین فرضی هم چندان بعید نیست و در عین حال نشانگر جدایی دو مفهوم غیر قانونی بودن عمل و خطای سنگین از یک دیگر است. البته برخی از اعمال غیر قانونی دولت به گونه‌ای آسان تر خطای سنگین شمرده می‌شوند. اما در هر حال این قاعده کلی که هر خطای ناشی از عمل غیر قانونی کافی است تا خطای سنگین را به دولت منتسب سازیم، هرگز بوجود نیامده است. رویه قضایی در کشورهای پیشرفته هم شاهد این مدعا است و نشان می‌دهد که این قاعده کلی که هر عمل غیر قانونی کافی است تا خطای سنگین را به دولت منتسب سازیم، هرگز بوجود نیامده است. رویه قضایی در کشورهای پیشرفته هم شاهد این مدعا است و نشان می‌دهد که هر عمل غیر قانونی نمی‌تواند برای دولت تقصیر سنگین محسوب شود. بنابراین، قانون‌مندی دستگاه اداری هر چقدر هم که در نظر رویه قضایی از اهمیت برخوردار باشد، باز هم در نظر دادگاه مصداق کامل خطای سنگین شمرده می‌شود.

۴-۲- تقصیر در ایفای تکالیف نظارتی

تکالیف دولت تنها به انجام امور سیاسی و اداری یا خدمت عمومی محدود نمی‌شود. از جمله تکالیف متنوع دولت نظارت بر امور و اجرای قوانین و مقررات می‌باشد. در خصوص فرض اخیر آرا زیادی از شورای دولتی فرانسه صادر شده که به خطای سنگین دستگاه‌های دولتی ای نظیر موسسه‌های عمومی، کانون‌های اقتصادی مختلط و صندوق‌های بیمه اجتماعی به سبب کژ نظمی در نظارت بر زیر مجموعه خود استناد شده است. وانگهی مستنبط از این آرا، مسئولیت قدرت عمومی به سبب نظارتی که بر موسسه‌های مالی اعمال می‌کند، اغلب اوقات تنها در فرض خطای سنگین که همانا کژ نظمی سیستم نظارتی آن‌ها است پذیرفته شده است. با این حال در موارد بسیار نادری هم شورای دولتی کوتاهی در انجام تکالیف نظارتی توسط دولت را در برخی اوضاع و احوال خاص خطای سبک محسوب کرده است اما از مجموع آرا شورای دولتی و تحلیلی که از آنها به عمل آمده است چنین استنباط می‌شود که نقض تکالیف نظارتی دولت نوعی تقصیر سنگین محسوب می‌شود. لذا در صورتی که تمامی استانداردهای لازم نیز در تهیه سیاست‌های مالی رعایت شود، نفس عدم نظارت بر شیوه اعمال آن خود تقصیر سنگین می‌باشد. در واقع، در صورت اعمال نظارت مناسب، می‌توان از ادامه یک سیاست مالی که آثار نامناسبی داشته خودداری نمود و یا مبادرت به اصلاح سریع آن نمود. حال آنکه در صورت عدم

نظارت، آثار سوء ادامه سیاست مالی مزبور دامن گیر افراد جامعه خواهد شد.

۵. کاربرد نظریه در حقوق ایران

در مورد کاربرد نظریه در حقوق ایران، باید گفت که رویه غالب در حقوق ایران بر مبنای تفکیک اعمال حاکمیت و تصدی می باشد. به عقیده علمای حقوق اداری به دولت بعنوان یک شخصیت حقوقی منشاء و نوع اعمال می باشد که از آنها به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی تعبیر می شود. تفاوت اعمال حاکمیت با تصدی به این صورت است که اعمال حاکمیت و زیانهای ناشی از آن مسؤولیتی در پی نخواهد داشت و همچنین از نظر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به دعای دولتی در برخی کشورها مرجع صالح جدای از مرجع اعمال تصدی بوده است. (مؤمن زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

اعمال مربوط به حاکمیت دولت اعمالی هستند که دولت در مقام اعمال اقتدارات عمومی و انجام تکلیف خود در حفظ نظم عمومی انجام می دهد. به همین جهت این اعمال از نظر حقوقی اعمال متداول بین افراد نیستند و قابل تصور هم نیست که شخصی بتواند نظایر آن اعمال را انجام دهد. بعنوان مثال اعمالی نظیر وضع قانون و برقراری مالیات، اعلان جنگ از جمله اعمال حاکمیتند. اما اعمال تصدی اعمالی هستند که جزء تکلیف اولیه دولت نبوده و دولت هم اعمال را مانند سایر اشخاص و گاهی به قصد انتفاع آنرا انجام می دهد هر چند که این اعمال منجر به تأمین انتظامات و آسایش عمومی گردد مانند خرید و فروش.

با این حال باید اشاره نمود که این تفکیک قدیمی است و ایرادهایی بر این نظریه وارد شده است اولاً ضابطه دقیقی برای تشخیص اعمال تصدی و اعمال حاکمیت وجود ندارد. بعضی از اعمال قابل بحث است که جزء اعمال حاکمیت است یا تصدی مثلاً کارهای پستی، مخابراتی در زمان ها و کشورها تقسیم بندی متفاوت دارند لذا حتی با وجود تعریف اعمال حاکمیت لازم است اینگونه اعمال از طرف قانون یا رویه قضایی مشخص شوند، والا بعلت روشن نبودن اعمال حاکمیت دولت در هر خسارتی می تواند ادعا کند که آن خسارت ناشی از اعمال حاکمیت است زیرا اعمال تصدی و اعمال حاکمیت دو مفهوم مجاور با مرزهای متغیر می باشند که تفکیک بین آن دو ساده نبوده و مصادیق آن در ادوار و نظامهای مختلف متغیر می باشد. (امیرارجمند، اردشیر، ۷۹، ص ۲۲)

ثانیاً گفته می شود که این تفکیک غیر عادلانه است چرا در اعمال حاکمیت مسؤولیت برای دولت نباشد و خسارت بر شخص یا اشخاص تحمیل شود اگر عمل حاکمیت برای استفاده عموم و منافع عموم است خسارت را هم، عموم باید پرداخت کنند یعنی باید از فرد و افراد زیان دیده

جبران خسارت شود و به این ترتیب خسارت و ضرر منحصر به افراد خاصی نباشد. در واقع باید توجه داشت که دولت برای اعمال حاکمیت ایجاد نشده (مؤتمنی، ۱۳۹۵، ص ۳۹۲) بلکه برای ارائه خدمت به وجود آمده و اگر توان و اقتدا و قدرتی به دولت واگذار شده برای تسهیل ارائه خدمات است. دوگی مفهوم دولت حاکم را به مفهوم دولت خادم تبدیل کرد و بر این اساس سبب معافیت مسؤولیت دولت را محو کرد. امروزه تفکیک بین اعمال حاکمیت و تصدی از بین رفته و مردود شده و مسؤولیت دولت را منحصر به اعمال تصدی نمی‌دانند. بعنوان مثال در آرای یکی از دادگاه‌های هند آمده است: «هیچ نظام متمدن نمی‌تواند به دولت اجازه دهد تا با مردمش بازی کند و به این دستاویز که حاکمیت دارد خود را مطلق العنان فرض کند

مفهوم نفع عمومی تغییرات عملکردی و اساسی یافته است. امروزه هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند دولت را مافوق قانون فرض کند. به گونه‌ای که برای شهروندان ناعادلانه و غیرمنصفانه است که از حقوق و اموال خود به طور غیرقانونی و در نتیجه غفلت مأموران دولت محروم شوند بی آنکه حق مطالبه خسارت داشته باشند. اکنون عقاید پیشین مندوس شده و آنچه حائز اهمیت شده عبارت است از آزادی، مساوات و حکومت قانون، تفکر اجتماعی جدید در جوامع توسعه یافته و گرایش قضائی آنها به سمت کنار گذاشتن حمایت از دولت قدیمی و قرار دادن دولت یا حکومت در یک موضع برابر با سایر اشخاص حقوقی است. هر گونه تمایز بین نقش‌های دولتی و غیردولتی مردود و مخالف با اندیشه‌های فلسفی حقوق می‌باشد. نتیجه اینکه در مسؤولیت دولت آن است که باید وظایف زیان‌بار کارمندان دولت با حقوق شهروندان سازش داده شود به گونه‌ای که حاکمیت قانون فدا نشود.» در حقوق ایران نخستین قانونی که از اعمال حاکمیت و تصدی سخن گفته قانون تعیین مرجع عادی بین افراد و دولت مصوب ۱۳۰۹ است که به صورت ماده واحده می‌باشد تبصره یک ماده واحده در تعریف اعمال تصدی می‌گوید: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش اجازه و امثال آن.» (مؤتمنی، پیشین، ص ۲۹۱)

با آنکه این نظریه در نتیجه ایرادهای فوق اهمیت خود را از دست داده متأسفانه در سال ۱۳۳۹ ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی ایران همچنان خود را تابع آن ساخته و مجوزی برای ایجاد مصونیت دولت در قبال مسؤولیت شده که باید گام اساسی جهت اصلاح آن برداشته شود. زیرا امروزه دیگر صحبت از دولت نیست، بلکه امروزه صحبت از دولت خدمتگزار است و همچنانکه اشخاص مسؤول اعمال خویشند دولت هم باید بعنوان پدر خوب پذیرای زیانهای وارده از ناحیه خویش باشد.

در نتیجه باید پذیرفت که در نظام حقوقی فعلی ایران، راهی برای اعمال نظریه تقصیر سنگین در مورد دولت وجود نداشته و در نتیجه، دولت در اعمال سیاست‌های مالی خود با دست باز عمل می‌کند و نتیجه این عدم مسئولیت را می‌توان در سیاست‌های مالی نامناسب و بدون پشتوانه کارشناسی و فاقد هرگونه سیستم نظارتی که فشار آن بر ضعیفترین افراد جامعه سنگینی می‌کند مشاهده نمود. امری که مورد قبول هیچ وجدان آگاهی نبوده و لازم است تا از طریق قانونگذاری به رفع آن پرداخت.

نتیجه گیری

در نتیجه این پژوهش مشخص گردید که امروزه، تقصیر سنگین به عنوان ضابطه ای در تشخیص مسئولیت مدنی دولت، در دکتترین و رویه قضایی فرانسه جای خود را محکم نموده است. در واقع، با وجود چالش‌هایی که در تعیین ضابطه تقصیر سنگین و یا حتی تعریف آن وجود دارد، اما وقوع تقصیر سنگین از جانب دولت که دارای بیشترین امکانات کارشناسی، اطلاعاتی، و مالی است و نامتعارف بودن آن به حدی است که تحمیل هزینه‌های چنین تقصیری به زیان‌دیده بر مبنای چون اعمال حاکمیت دولت و ...، امری مذموم است. نتیجه این بررسی نشان داد که تقصیر سنگین دولت در اعمال سیاست‌های مالی به عنوان رفتاری غیر عمدی است، که نقض تکالیف اساسی دولت در زمینه سیاست‌گذاری مالی است. این نقض می‌تواند ذاتاً سنگین باشد، مثلاً عدم بررسی کارشناسی در مورد آثار سیاست‌های مالی و یا امری که ذاتاً سنگین نیست، اما آثار ناگواری به بار آورده است، مثلاً اعمال سیاست مالی صحیح، اما بدون اعمال نظارت بر اجرای آن که نتیجتاً آثار سوئی از آن به بار آید. بنابراین در تعیین وقوع یا عدم وقوع تقصیر باید علاوه بر تخلف از وظایف اساسی، به شیوه اجرای سیاست‌های مالی و آثار آن سیاست‌ها نیز توجه نمود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که اعمال سیاست‌های مالی، بخشی از اعمال حاکمیت دولت است که اصولاً مسئول شناختن دولت در قبال آنها، می‌تواند مانعی در راه اعمال سیاست‌های مالی مورد نظر دولت باشد. در واقع، باید توجه داشت که هر نوع سیاستی لاجرم آثار مثبتی بر برخی و آثار منفی بر دیگران خواهد داشت و این مسئله در اکثر سیاست‌های مالی دولت‌ها وجود دارد. لذا اعمال مسئولیت مدنی در مورد تمامی سیاست‌های مالی دولت‌ها عملاً موجب تعطیل شدن اعمال حاکمیت دولت در این زمینه می‌شود. در همین لحظه است که ارزشمندی ضابطه تقصیر سنگین در تعیین مسئولیت مدنی دولت آشکار می‌شود. در واقع، میزان نامتعارف

بودن تقصیر سنگین و مصادیق آن که نقض حقوق اساسی افراد، نقض تکالیف نظارتی و ... می باشد به نحوی است که عدم جبران خسارت ناشی از آن نیز موجب بی پروایی سیاست گذاران مالی در استفاده از سیاست های نامناسب خواهد شد.

در حقوق ایران با وجود اینکه مراتب تقصیر به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است، اما مصادیقی از آن در قوانین و مقررات ایران از جمله در قانون دریایی و قوانین بیمه به چشم می خورد. با این حال به نظر می رسد به دلیل عدم تصریح به این ضابطه در شناسایی تقصیر دولت و این رویه جاری که دولت در اعمال حاکمیت نباید مسئول شناخته شود، لازم است تا در این زمینه از قانونگذاری صورت گرفته و ضابطه تقصیر سنگین به عنوان معیار مسئولیت دولت در زمینه اعمال حاکمیت و از آنجمله اعمال سیاست های مالی بکار گرفته شود.

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

۱. اول: کتاب ها
۲. امیرارجمند، اردشیر، (۱۳۷۹)، جزوه درس حقوق اداری تطبیقی، دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ایزانلو، محسن، (۱۳۹۰)، شروط محدودکننده و ساقط کننده مسئولیت در قراردادهای، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۴. ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۵)، اصول مسئولیت مدنی، مترجم: ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۵. سالیوان، راجر، (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، مترجم: فولادوند، چاپ اول، انتشارات طرح نو.
۶. سنجابی، کریم، (۱۳۸۵) حقوق اداری، تهران انتشارات مهر آئین، چاپ سوم.
۷. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۶)، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، چاپ دوم.
۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۹)، مسؤولیت مدنی و ضمان قهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۹۵) حقوق اداری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۰. مؤمن زاده، رضا، (۱۳۸۱)، حقوق اداری، تهران، میزان، چاپ سوم.
۱۱. نوین، پرویز، (۱۳۹۲)، حقوق مدنی ۴ (مسئولیت مدنی تطبیقی ایران، فرانسه، انگلیس)، تهران، گنج دانش.
۱۲. هاشمی، محمد، (۱۳۸۵)، حقوق عمومی، مجله حقوق عمومی، تهران، میزان .
۱۳. دوم: مقاله ها
۱۴. اشرفی پور، محمد علی، (۱۳۹۲) آثار سیاست های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران، مجله اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۷ و ۸.
۱۵. غفاری، سارا و جمشید نورشوق، (۱۳۹۱)، نقش اخلاق در حقوق مسئولیت مدنی، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، مقاله ۳، دوره ۵، شماره ۱۵.
۱۶. محسنی زنوزی، سیدجمال الدین؛ حیدری، حسن؛ طالبی، فرزانه؛ (۱۳۹۴) تأثیر سیاست مالی بر قیمت دارایی ها و نااطمینانی آن در ایران، فصلنامه مدیریت دارایی و تأمین مالی، سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی (هشتم) .

ب: منابع انگلیسی

17. Garner, Bryan, (2004), Blacks law Dictionary, Thomson publication, USA, 8th edition.
18. Harlow, carol, (2004) ,state Liability Tort Law and beyond, oxford, 1ed, .
19. Horton, Mark and El-Ganainy, Asmaa,(2009),Whaat is Fiscal

- Policy? Finance & Development, IMF Staff Position Note.
20. Kopits, George and Symansky Steven,(1998),Fiscal Policy Rules, Volume 162 of International Monetary Fund Occasional Paper.
21. Liability of the state in trot, a consul tation paper for Generating Debate and Eliciting Public Reaction and opining. At: <http://ncrwc.hic/vsncrwe/panel//htm29-24>.

ج: منابع فرانسه

22. Belrhali, Hafida, (2003), Les coauteurs en droit administratif, bibliotheque de droit public, 1 ed .
23. Guyomarch, Natalie,(2005) L'equite dans La responsabilite administrative extra – contractuelle, these pour Le doctorat en droit public, université de Toulouse I.
24. Paillet, Michel,(1980) La faute du service public en droit administrative francais, librairie generale du droit et de la jurisprudence, 1ed.

پیش رانهای رفتاری و اخلاقی پایبندی مدیران به قوانین عدالت سازمانی: بررسی نقش محوری انگیزه ها و اختیارات مدیران

ناهد رادمنش^۱

ابوالحسن فقیهی^۲

کرم اله دانش فرد^۳

چکیده

اگر چه تحقیقات قابل توجهی در مورد واکنش کارکنان به قوانین عدالت سازمانی صورت گرفته است، اما تحقیقات کمی به بررسی علل رفتاری و اخلاقی مدیران برای پایبندی به قوانین عدالت، صورت گرفته است. با توجه به رویکرد کنشگرانه به عدالت سازمانی، در مقاله به بررسی علل پایبندی مدیران به قوانین عدالت توزیعی، رویه ای، اطلاعاتی و میان فردی پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش مدیران در سطوح مختلف مدیریت شاغل در ۳۴ دستگاه دولتی انتخاب شده است. نمونه مورد مطالعه ۳۵۶ نفر است که از طریق نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند. به منظور گردآوری داده ها از پرسشنامه استاندارد استفاده شده است. تحلیل داده های پژوهش از طریق تحلیل عاملی تاییدی و آمار ناپارامتریک توسط نرم افزارهای SmartPLS و spss22 انجام شد. نتایج نشان می دهد که هر دو انگیزه های شناختی (توافق اثربخش با زیردستان، حفظ هویت مطلوب اجتماعی و عدالتخواهی) و عاطفی (افزایش عاطفه مثبت و کاهش عاطفه منفی) بر پایبندی مدیران به قوانین عدالت تاثیر دارد. علاوه بر این، انگیزه های شناختی بیشتر مرتبط با پایبندی مدیران به قوانین عدالتی است که مدیران دارای اختیارات کمتری هستند در حالی که انگیزه های عاطفی مرتبط با پایبندی مدیران به قوانین عدالتی است که مدیران دارای اختیارات بیشتری هستند.

واژگان کلیدی

پایبندی مدیران به قوانین عدالت، انگیزه های شناختی، انگیزه های عاطفی، اختیارات مدیران.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: radmaneshnahid135@gmail.com

۲. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.faghihi@srbiau.ac.ir

۳. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: k.daneshfard.yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱

طرح مساله

زیر بنای همه ارزش‌ها در سازمان، ارزش‌های اخلاقی است. ارزش‌ها با حفظ استانداردها، موجب می‌شوند که افراد در راستای اهداف مطلوب سازمان قرار گیرند. به‌طور ویژه، هنگامی که استانداردها یا ارزش‌های اخلاقی سازمان به طور گسترده، میان اعضا سازمان رایج شود، موفقیت سازمانی افزایش می‌یابد.

پایه‌و اساس فرهنگ هر سازمانی، ارزش‌های آن سازمان است. همانند فلسفه سازمان برای رسیدن به موفقیت، ارزش‌ها نیز مسئولیت و جهت مشترکی برای همه کارکنان، خط مشی‌ها و همچنین دستورالعمل‌هایی برای رفتار روزانه آنان ارائه می‌کند. با شناخت اهمیت ارزش‌ها در رابطه آنها با فرهنگ نیاز است که ارزش‌های اساسی را که ریشه بنیان‌های ارزش‌های فرد و سازمان است، مشخص شود. ارزش‌های اخلاقی سازمان، عدالت سازمانی را بعنوان یکی از پیش‌زمینه‌های مهم رفتار اخلاقی معرفی می‌کند. وجود ارزش‌های اخلاقی در سطح سازمان می‌تواند از طریق تاثیر بر متغیرهای سازمانی دیگر منجر به بیشتر شدن رفتارهای اخلاقی مدیران شود. (Cohen-Charash & Spector, 2001).

در دهه‌های اخیر تحقیقات صورت گرفته در زمینه عدالت سازمانی نشان می‌دهد که رفتارهای ناعادلانه در محیط کار وجود دارد (Colquitt, Greenberg & Zapata-Phelan, 2005). این تحقیقات نشان می‌دهند که کارکنان قادر به تشخیص میان چهار بعد اساسی عدالت سازمانی-توزیعی، روبه‌ای، اطلاعاتی و میان فردی-هستند و هر بعد عدالت با پایبندی مدیران به قوانین عدالت در سازمان تقویت می‌شود. عدالت توزیعی تصمیم‌گیری درباره توزیع منصفانه منابع است و زمانی این بعد عدالت تقویت می‌شود که مدیران به قوانین پذیرفته شده تخصیص منابع مانند برابری پایبندی نشان دهند (Adams, 1965). عدالت روبه‌ای انعطاف پذیری فرآیند تصمیم‌گیری را تضمین می‌کند و هنگامی که مدیران به قوانین مانند شنیدن صدای زیردستان همچنین سازگاری، دقت، اصلاح پذیری، سرکوب تعصبات، اخلاق و نمایندگی تعهد نشان می‌دهند عدالت روبه‌ای در سازمان حاکم می‌شود (Leventhal, 1980). عدالت اطلاعاتی عدالت در ارتباطات میان افراد را ضمانت می‌کند و زمانی که مدیران فرآیندها و پیامدهای تصمیم‌گیری را به طور جامع و منطقی توضیح می‌دهند و قانون صداقت در ارتباطات آنان با کارکنانشان حاکم است این بعد عدالت در سازمان رشد خواهد یافت (Greenberg, 1993). در نهایت عدالت میان فردی عدالت در تعاملات میان افراد است و در صورتی که مدیران به قواعد شان و احترام در روابط خود و کارکنان اهمیت دهند عدالت میان فردی در سازمان پرورش پیدا می‌کند.

مطالعه صورت گرفته در حیطه عدالت سازمانی نشان‌دهنده اهمیت عدالت در محیط کار است و اینکه پایبندی مدیران به قوانین عدالت با نگرش‌های مهم کارکنان (افزایش رضایت

شغلی و تعهد سازمانی) احساسات (خلق و خوی مثبت) و رفتارهای (مانند افزایش کارایی و رفتار شهروند سازمانی و کاهش رفتارهای مخرب) آنان دارای ارتباط مستقیم است (Colquitt et al., 2013). بیشتر مطالعات عدالت سازمانی با رویکرد واکنشی به ارزیابی پاسخ کارکنان به موقعیت‌های عادلانه یا ناعادلانه در محیط کار است (Colquitt, 2012) و تحقیقات کمی با رویکرد کنشگران عدالت سازمانی صورت گرفته است که درصدد شناسایی عوامل تأثیرگذار موثر بر پایداری به قوانین عدالت باشد و همچنین توضیح دهد چرا افراد در محیط کار در تلاش هستند که از قوانین عدالت پیروی کنند (Colquitt, 2012, p.33). کلوگیت^۱ (۲۰۱۲) در بررسی‌های اخیر خود در ادبیات عدالت سازمانی به این مهم اشاره می‌کند که تنها توجه به واکنش کارکنان به قوانین عدالت توجه به یک طرف مبحث عدالت سازمانی است اما برای فهم جنبه‌های دیگر عدالت سازمانی باید به کنشگران عدالت سازمانی نیز توجه شود. مطالعه علل پایداری کنشگران به قوانین عدالت مهم است چرا که برای درک اقدامات کنشگران نیاز است که دلایل و انگیزه‌های که پشت رفتارهای آنان وجود دارد درک شود.

مطالعه در باب انگیزه‌های کنشگران عدالت سازمانی ادبیات مباحث دیگر در سازمان مانند رفتارهای تبعیض، تعصب (Dion, 2003) و رفتار شهروند سازمانی (Grant Mayer, 2009) & رانیز بهره‌مند و غنی می‌سازد. دیون^۲ (۲۰۰۳) اشاره می‌کند تحقیقاتی که درباره مجریان تبعیض و تعصب صورت گرفته است در واقع توجه به قربانیان اینگونه اعمال است و اگر روانشناسی کنشگران درک شود تلاش‌های اصلاح‌کننده مبتنی بر اصول علمی می‌تواند به کاهش وقوع چنین اقدامات مضر در سازمانها منجر شود.

با توجه به آنچه که در بالا شرح داده شد هدف این مقاله گسترش ادبیات عدالت سازمانی با رویکرد کنشگران عدالت یا همان مدیران است. با استفاده از مدل نظری رفتار مدیریتی به عنوان نقطه شروع ابتدا روابط بین انگیزه‌های شناختی، عاطفی و پایداری به قوانین عدالت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس اهمیت نسبی انگیزه شناختی و عاطفی در ارتباط با هر نوع عدالت مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در ادامه شرح داد می‌شود که میزان اهمیت انگیزه‌های شناختی در مقابل انگیزه‌های عاطفی در پایداری به قوانین عدالت احتمالاً در انواع مختلف قوانین عدالت متفاوت خواهد بود و اینکه انگیزه‌های شناختی برای پایداری مدیران به قوانین عدالتی است که در اجرای آن مدیران اختیار و آزادی عمل کمتری دارند در حالی که انگیزه‌های عاطفی بیشتر برای آن ابعاد قوانین عدالت است که مدیران در عمل به آن آزادی و اختیار بیشتری دارند. به طور کلی با در نظر گرفتن دیدگاه‌های نظری بیشتر به تعامل انگیزه‌های مدیران و اختیارات آنان

1. Colquitt

2. Dion

روشن خواهد شد که چگونه انگیزه‌ها و پایبندی به انواع مختلف ابعاد عدالت به هم مرتبط هستند و همچنین درک ما از روانشناسی کنشگران عدالت هنگامی که انگیزه‌های مدیران برای پایبندی به قوانین عدالت کم یا زیاد می‌شود بیشتر خواهد شد. در این مقاله منظور از کنشگران مدیران سازمان است که در حیطه وظایف خود دارای اختیارات تصمیم‌گیری هستند.

ادبیات تحقیق

میری و هکلما (۲۰۰۲) دریافتند که میزان رشد اخلاق شناختی^۲ افراد با میزان استفاده از قوانین رویه‌ای آنان در ارتباط است. و اینکه هرچه افراد از سطح بالاتری از رشد اخلاقی برخوردار باشند میزان تعصبات آنان کاهش می‌یابد و نسبت به عدالت رویه‌ای پایبندی بیشتری نشان خواهند داد. فولگر و همکاران (۲۰۰۵) بحث می‌کنند که نقض مفاهیم اخلاقی می‌تواند موجب خشم اخلاقی شود و همچنین ممکن است موجب رفتارهای تلافی‌جویانه نیز شود متعاقباً کراپانزو و همکاران (۲۰۰۱) و فولگر (۱۹۹۸) مشاهده کردند مدیرانی که از سطح اخلاقی (استدلالتی، رشد اخلاقی) بالاتری برخوردار هستند نسبت به عدالت حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. متعاقباً نتایج مطالعات پیشرفت و اسکارلیسکی^۳ (۲۰۱۰) نشان داد مدیران با صفت همدلی به هر دو عدالت میان فردی و اطلاعاتی تعهد بیشتری نشان داده‌اند. علاوه بر این باربلز^۴ و همکاران (۲۰۱۱) در مطالعه خود خاطر نشان کردند که هویت اخلاقی مدیران با پایبندی به قوانین عدالت رویه‌ای ارتباط مستقیم دارد. مانند این بالدر و چن^۵ (۲۰۱۲) اظهار کردند مقام و قدرت مدیران با پایبندی به قوانین عدالت توزیعی و رویه‌ای ارتباط دارد.

پایبندی به قوانین عدالت بعنوان اقداماتی است که مدیران مطابق با استانداردهای عدالت در سازمان عمل می‌کنند در حالی که نقض قوانین عدالت عمل نکردن مطابق با استانداردهای عدالت در سازمان تعریف می‌شود. به عنوان مثال مدیری که تصمیمات کلیدی خود را برای کارکنان توضیح می‌دهد به عنوان پایبند به قانون عدالت و مدیری که به طور آشکار متناقض با خواسته‌ها و یا اعتقادات کارکنان تصمیم‌گیری و یا رفتار می‌کند نقض کننده قوانین عدالت معرفی می‌شود (Scott, Colquitt & Paddock, 2009).

پایبندی به قوانین عدالت بیشتر یک پدیده درونی است و اینکه پایبندی به قوانین عدالت عمدتاً با انگیزه‌های افراد مرتبط است. انگیزه عدالت میزان قدرت عدالت نسبت به ارزش‌های اخلاقی دیگر سازمان مانند موفقیت و قدرت که می‌تواند نظر فرد را به خود جلب کند تعریف می‌شود.

1. Myyry and Helkarna
2. Cognitive moral development
3. Patient and Skarlicki
4. Brebels
5. Blader and Chen

رفتار عادلانه احتمالاً زمانی اتفاق می‌افتد که عدالت مقدم بر ارزش‌های دیگر فرد باشد. برای اینکه فرد رفتار عادلانه داشته باشد نه تنها باید نسبت به عدالت آگاهی داشته باشد و آنرا در عمل بکارگیرد بلکه همچنین باید انگیزه و نیروی لازم برای عمل به رفتار عادلانه را نیز در وجود خود داشته باشد و رفتار عادلانه در صورتی محقق می‌شود که انگیزه انجام رفتار عادلانه در سازمان نسبت به هدفها و خواسته‌های دیگر سازمان برتری داشته باشد.

هافر^۱ (۲۰۰۰) ارتباط میان باور به جهان عادلانه و تحقیر قربانیان بیگناه را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که هر چه نگرانی برای عدالت در نزد افراد بیشتر باشد رفتارهای عادلانه نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین با توجه به تحقیقات صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت ارتباط میان انگیزه عدالت و رفتارهای عادلانه تقریباً پیچیده است.

سایمون^۲ (۱۹۶۴) انگیزه‌ها را علت یا دلیلی که فرد برای انتخاب یک عمل دارد تعریف می‌کند. اسکات^۳ و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۴) در مطالعه خود دریافتند که علل رفتاری و اخلاقی پایداری مدیران به قوانین در انگیزه‌های شناختی^۴ و انگیزه‌های عاطفی^۵ آنان است. پژوهشها بین انگیزه‌های شناختی که بیشتر کنترل شده، برنامه‌ریزی شده و دارای قابلیت پیش بینی و انگیزه‌های عاطفی که بیشتر خودکار و ناگهانی هستند تفکیک قائل می‌شوند (Anderson & Bushman, 2002). پژوهشگران سازمانی از این تفکیک برای درک رفتارهای مدیران که تدوین‌گران و تصویب‌کنندگان قوانین رفتار سازمانی در محیط کار مانند رفتار شهروند سازمانی (Lee & Allen, 2002) و آزار و اذیت جنسی (Oleary-Kelly, Paetzold & Griffin, 2000) هستند استفاده می‌کنند. با توجه به آنچه که در بالا گفته شد در ادامه به تفصیل درباره انگیزه‌های شناختی و عاطفی که محرک اخلاقی مدیران برای پایداری مدیران به قوانین عدالت سازمانی است پرداخته خواهد شد.

در رویکرد انگیزه‌های شناختی برای توجیه اینکه چرا مدیران به قوانین عدالت پایبند هستند؟ عنوان می‌کنند مدیران به عنوان افرادی که منطقی تصمیم‌گیری می‌کنند در صورتی دست به اقدام می‌زنند که از نتایج مطلوب هر تصمیم با توجه به هزینه‌های آن اطلاع داشته باشند (Tedeschi & Felson, 1994). با این رویکرد مدیران به این علت به قوانین عدالت پایبند می‌باشند که آنها را در پیش بینی پیامدهای با ارزش هر تصمیم آگاه می‌سازد. در این دیدگاه اقدامات مرتبط به قوانین عدالت بعنوان یک ابزار یا یک هدف برای تحقق پیامدهای دیگر

-
1. Hafer
 2. Simon
 3. Scott
 4. Cognitive Motives
 5. Affective Motives

است. تدسچی و فلسن^۱ (۱۹۹۴) با استفاده از تئوری مبادله اجتماعی^۲ چارچوب مفیدی برای توجیه علل پایبندی مدیران به قوانین عدالت در سازمان فراهم کردند. اسکات و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۱۴) نیز سه مولفه برای انگیزه‌های شناختی پایبندی مدیران به قوانین عدالت معرفی کردند که در زیر شرح داده می‌شود:

۱. ایجاد و حفظ هویت مطلوب^۳

در علوم اجتماعی اینکه دیگران چه تصویری از ما دارند و اینکه چگونه ما را ارزیابی و درک می‌کنند دارای سابقه طولانی است. شلنکر^۴ (۱۹۸۰) با اقتباس از مدیریت تاثیر^۵ عنوان می‌کند که مردم تلاش می‌کنند بر تصورات دیگران کنترل داشته باشند (Leary & Kowalski, 1990, p.34). اسکات و همکاران (۲۰۱۴، ۲۰۰۹) فرض کردند که مدیران با پایبندی یا نقض قوانین عدالت به نوعی از مدیریت تاثیر استفاده می‌کنند تا بر تصورات کارکنان نسبت به خود تاثیر گذارند چرا که خواهان ایجاد و حفظ هویت اجتماعی مطلوب در نزد دیگران هستند. مدیران با پایبندی به قوانین عدالت درصدد کسب هویت اجتماعی مطلوب هستند. آنان با انجام رفتار عادلانه سعی می‌کنند از خود در ذهن کارکنان تصویر یک رئیس خوب را ایجاد کنند (Greenberg, 1990, p.120).

با توجه به عوامل مدیریتی بالدر و چن^۶ (۲۰۱۲) استدلال کردند که هویت مطلوب اجتماعی موضوعی مهم برای پایبندی مدیران به قوانین عدالت است. آنان تایید کردند که رهبران بلندپایه در چشم دیگران دارای قدر و منزلت و احترام هستند آنان برای حفظ این تصویر در ذهن زیردستان کوشش می‌کنند با زیردستان خود رفتار منصفانه‌تری داشته باشند. رهبران با قدرت بالا کسانی هستند که درجه بالایی از کنترل بر منابع حیاتی دارند و به حفظ قدرت خود نیز توجه دارند. گرینبرگ^۷ (۱۹۸۸، ۱۹۹۸)، تدسچی و فلسن (۱۹۹۴) طی مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که مدیران از اهمیت اموری مانند مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری شرح و توضیح رویه‌ها و فرآیندها اتخاذ شده در سازمان که می‌تواند تصویری مثبت در اذهان کارکنان به جا گذارد آگاه هستند. پایبندی به قوانین عدالت ممکن است به صورت آگاهانه برای ایجاد تصویر مطلوب و یا حفظ تصویر خشن و تهدید آمیز از مدیر باشد. کرکر^۸ و همکاران (۱۹۸۷) طی بررسی‌های خود به

1. Tedeschi and Felson
2. Social exchange theory
3. Identity maintenance
4. Schlenker
5. Impression management
6. Balder and chen
7. Greenberg
8. Crocker

این امر پی بردند که مدیران با نقض قوانین عدالت در برابر تهدیدات تحریک آمیز کارکنان (مانند توهین و انتقاد) مانع ایجاد می‌کنند و بدین وسیله کارکنان را سر جای خود می‌نشانند و به آنها نشان می‌دهند که سرپیچی یا به چالش کشیدن قدرت برای آنان هزینه سنگین به همراه دارد. بنابراین آنان با نقض قوانین عدالت مانند خاموش کردن صدای کارکنان پنهان کردن اطلاعات و حتی دست زدن به رفتارهای بی‌ادبانه تلاش می‌کنند به طور عمدی برای ایجاد و حفظ تصویری که "اینجا من رئیس هستم" بر ذهن کارکنان خود تاثیر گذارند. همچنین در ادبیات تجاوز چندین دلیل برای نقض قوانین عدالت توسط مدیران شرح داده شده است که شامل ارباب، ابراز قدرت، کسب احترام و افزایش اعتبار نمونه‌ای از آنهاست (Tedeschi & Felson, 1994).

۲. توافق اثربخش^۱ با زیردستان

عامل انگیزش شناختی دیگر توافق اثربخش با زیردستان است. براساس تئوری توافق اثربخش با زیردستان مدیران خواهان نفوذ و کنترل بر محیط خود هستند. این انگیزه در نقش رهبری مدیران نهفته است (Meschian, 1962) آنان از طریق قدرتی که دارند و با ابزارهای پاداش تنبیه و اطلاعاتی که در اختیار دارند نتایج موردنظر خود را بدست می‌آورند (Yukl & Fable, 1991). مدیران با پایبندی یا نقض قوانین عدالت قصد دارند بر رفتار زیردستان خود کنترل داشته باشند. حتی فرض شده است که پایبندی یا نقض قوانین عدالت بعنوان ابزاری که مدیران سطح مطلوب انگیزه و عملکرد کارکنان خود را مشخص کنند شناخته می‌شود (Leventhal, 1976). طبق تئوری مبادله اجتماعی (Blau, 1964) در صورتی افراد برای رفتار داوطلبانه انگیزه دارند که پاداش مورد انتظار خود را دریافت کنند. طبق این تئوری مبادلات اجتماعی در صورتی تداوم پیدا می‌کند که هر دو طرف رابطه به هنجارهای متقابل متعهد باشند و رعایت هنجارهای متقابل می‌تواند احترام و اعتماد و تداوم رابطه را منجر شود. با توجه به رویکرد مبادله اجتماعی مدیرانی که به قوانین عدالت پایبند هستند ممکن است انتظار داشته باشند که زیردستان با رفتارهای مثبت پایبندی آنان را به قوانین عدالت جبران کنند. اگر چه برخی از مدیران برای انطباق با کارکنان از پایبندی به قوانین عدالت استفاده می‌کنند اما آنان از نقض قوانین عدالت همچنین برای نفوذ بر کارکنان نیز بهره می‌برند. مطالعات ماسترسون^۲ و همکاران (۲۰۰۰، ص ۷۴) گفته بالا را تایید کرد که مدیران پایبند به هر چهار بعد عدالت به احتمال زیاد کارکنان را ترغیب می‌کنند که این عمل مدیران را با رفتارهای موردپسندی که آنان می‌خواهند جبران کنند.

1. Effecting compliance
2. Masterson

۳. عدالتخواهی^۱

آنچه که بیش از این شرح داده شد بر این محور بود که مدیران به دو علت ایجاد و حفظ هویت مطلوب اجتماعی و توافق اثربخش با زیردستان به قوانین عدالت پایبند یا ناقص آن می‌شوند. در برخی از موارد دیده شده است که مدیران اهدافی اخلاقی برای پایبندی به قوانین عدالت دارند که از ارزش‌های نهادینه شده در آنها ناشی می‌شود. لرنر^۲ (۱۹۸۰) اظهار می‌کند که بعضی از مدیران به علت فضیلت و نیکو بودن عدالت از قوانین آن پیروی می‌کنند. آنان بر این باور اخلاقی هستند که مردم سزاوار و شایسته رفتار عادلانه هستند و با پیروی از قوانین عدالت آنان تلاش می‌کنند "ترازوی عدالت"^۳ را متعادل سازند. در نهایت اینکه شاید مدیران هدف از پایبندی به قوانین عدالت را با این باور که دنیا جای امن تری برای نوع بشر قرار دهند انجام می‌دهند.

پژوهش لرنر (۱۹۸۰) اما حکایت از آن دارد که مدیران با انگیزه نقض قوانین عدالت نیز تلاش برای متعادل کردن ترازوی عدالت دارند. تدسچی و فلسن (۱۹۹۴) مطابق با تئوری تجاوز دلیل می‌آورند که اقدامات مضر که ضد هنجار و کبرآمیز است باید با عدالت کیفری مورد تنبیه واقع شود. کارلسمیت^۴ و همکاران (۲۰۰۲) ادعا می‌کنند اقدامات کیفری مستحق کسانی است که جهان را از عدالت خارج می‌کنند و مدیران زمانی از عدالت کیفری استفاده می‌کنند که زیردستان قوانین عدالت را نقض می‌کنند و توازن جهان عادلانه را از بین می‌برند.

انسانها نه تنها بر اساس شناخت رفتار می‌کنند بلکه رفتار آنان تحت تاثیر احساس و عاطفه نیز می‌باشد. به طور خاص تجربه‌های عاطفی همراه با آمادگی برای عملیاتی کردن ناگهانی و خودکار برای دستیابی به اهداف خاص صورت می‌گیرد (Frijda, 2007). باید توجه کرد که الویت‌بندی رفتار افراد نه تنها بر اساس تفکر و شناخت بلکه بر اساس عاطفه (خلق و خوی و احساس) نیز هست (Cropanzan & Weiss 1996). در ادبیات سازمانی به نقش عاطفه در ایجاد نگرش و رفتارها در محل کار اهمیت ویژه‌ای شده است (Elfenbein, 2007). به طور سنتی عاطفه با توجه به مثبت و منفی بودنش قابل تفکیک شدن است.

۴. عاطفه مثبت^۵

عاطفه مثبت انگیزه‌ای است که افراد را وادار می‌کند رفتارهایی را انجام دهند که دارای ماهیت اجتماعی مثبت است. افراد با عواطف مثبت اهتمام به منابع مشترک و نظرات هر دو

-
1. Maintaining a just world
 2. Lerner
 3. scales of justice
 4. Carlsmith
 5. positive affect

طرف دارند. این دسته از افراد دارای روحیه همکاری دست و دلباز در اشتراک گذاری اطلاعات و مهربان در رفتار با دیگران هستند (Isen, 2000). دلایل این افراد برای انجام چنین رفتارهایی جامعه پسند بودن و ترویج کمک به دیگران است (Clark & Isen, 1982) و این دلایل شاید علل عاطفی پابندی مدیران به قوانین عدالت باشد. همچنین تمرکز بر منافع مشترک موجب پابندی به قوانین عدالت توزیعی درحالی که همکاری و اشتراک اطلاعات به نوعی پابندی به قوانین عدالت رویه ای و میان فردی است.

۵. عاطفه منفی^۱

عاطفه منفی انگیزه‌ای برای انجام رفتارهای ضداجتماعی است. افراد احتمالاً عاطفه منفی را با تبعیض در گروه تجربه می‌کنند (Clark & Isen, 1982). عاطفه منفی بیشتر با رفتارهای تهاجمی و کمتر با کلام نشان داده می‌شود (Tedeschi & Felson, 1994). هرگونه تعصب در پیامدها و فرآیندها نقض قوانین عدالت توزیعی و رویه‌ای عدم بیان موفقیت‌ها هر گونه رفتار بی‌ادبانه و تجاوز به حریم خصوصی دیگران نقض قوانین عدالت میان فردی است. افراد هنگامی که با چنین رفتارهای مواجهه می‌شوند احساس منفی را تجربه می‌کنند که با نفرت بیان می‌شود و در نتیجه افراد برانگیخته می‌شوند تا برای جبران یا کم کردن احساسات بد تجربه شده واکنش نشان دهند. لارسن^۲ (۲۰۰۰) در تحقیقاتش نشان داد که افراد با بیرون ریختن احساسات منفی درواقع نوعی خود را تطهیر می‌کنند تا احساس بهتر بودن را تجربه کنند. باشمن^۳ و همکاران (۲۰۰۱) بیان کردند که احساس منفی کمرویی را کاهش میدهد اما اگر افراد قبل از اینکه رفتارهای تهاجمی را نشان دهند درباره آن فکر کنند احتمال دارد کمتر دست به رفتارهای مخرب بزنند و ممکن است برای کاهش احساس منفی درباره آن موضوع صحبت کنند. هنگامی که مدیران احساس منفی را تجربه می‌کنند ممکن است برای کاهش اثر سرخوردگی زیردستان را به عنوان هدف آسان تری مورد پرخاش قرار دهند و قوانین عدالت را زیر پا گذارند (Hampton, 1998).

وجود عاطفه مثبت و منفی در مدیران بر تصمیم‌گیری رفتارهای عادلانه با زیردستان تاثیر دارد. بطوری که کارکنان که منبع احساسات مثبت و منفی مدیران هستند به احتمال زیاد هدف احساسات مثبت و منفی مدیران قرار می‌گیرند. بنابراین مدیرانی که پایبند و یا نقض‌کننده عدالت هستند پیکان رفتار خود را به سمت کارکنانی قرار می‌دهند که بوجود آورنده عاطفه مثبت و منفی آنان بوده‌اند. با گذشت زمان تکرار و تجربه عاطفه مثبت ممکن است علاقه نسبت به

1. Negative effect

2. Larsen

3. Bushman

یک کارمند معین را افزایش دهد در حالی که تجربه مکرر عاطفه منفی از یک کارمند به بی‌علاقگی نسبت به آن منجر خواهد شد (Frijda, 1994).

۶. ادغام اختیارات وانگیزه‌های مدیریتی

آنچه که در بخش انگیزه‌های عدالت گفته شد تاثیر انگیزه‌ها بر رفتارهای مدیران در ارتباط با پایبندی یا نقض قوانین عدالت بود اما آنچه که بر انگیزه‌های آنان تاثیرات قوی و ضعیف برجا می‌گذارد اختیارات مدیران در سازمان است که به معنای میزان آزادی عمل مدیران برای انتخاب رفتار است (Scott, Garza, Conlon & Kim, 2014). میزان اختیارات مدیران هم با رویکرد اقتصادی و هم با رویکرد مدیریت راهبردی قابل بحث و استدلال است. در ادبیات اقتصادی اختیار به میزان آزادی عمل مدیران برای تحقق اهداف خود در مقابل اهداف ذینفعان تعریف می‌شود (Williamson, 1963) در حالی که در ادبیات مدیریت راهبردی اختیار به میزان آزادی مدیران برای تحقق اهداف مورد نظر سازمان تعریف شده است (Hambrick & Finkelstein, 1987). با توجه به این رویکرد شین و چاو^۱ (۲۰۰۵) مفهوم اختیار مدیران را در دو بخش آزادی عمل در هدف و آزادی عمل در اجرا قابل تقسیم می‌داند. آزادی عمل در هدف مفهوم اقتصادی اختیار است و اشاره به میزان آزادی مدیران برای دنبال کردن اهداف شخصی به جای اهداف ذینفعان است در حالی که آزادی عمل در اجرا که مطابق تعریف اختیار در مدیریت راهبردی است به توانایی مدیران برای اثرگذاری بر پیامدهای سازمانی اشاره دارد (Scott et al., 2009, 2014).

مدیران برای اجرای هر کدام از ابعاد قوانین عدالت (توزیعی، رویه‌ای اطلاعاتی و میان فردی) مقدار متفاوتی اختیار دارند و برای اجرای بعضی از ابعاد آن دارای محدودیت بیشتری از دیگر ابعاد هستند. یکی از عواملی که اختیارات مدیران را برای اجرایی کردن ابعاد عدالت با محدودیت روبرو می‌کند عوامل سیستماتیک^۲ درون سازمان است (Sheppard, Lewicki & Minton, 1992) که این عوامل شامل قراردادهای، الزامات نقش وقوانین و مقررات است (Scott, 2007). در اکثر موارد عدالت توزیعی تابع تاثیرات عوامل سیستماتیک سازمانی است و مدیران به اجبار مجبورند که به قوانین عدالت پایبند باشند (Leventhal, 1976). بنابراین مدیران کمترین اختیار برای انتخاب گزینه‌های توزیع منابع دارند چرا که توزیع تابع قراردادهای قانونی و چانه زنی دسته جمعی و یا تابع تصمیم‌گیری مدیریت منابع انسانی در سازمانها است (Sheppard et al., 1992). همچنین بررسی اشمینک^۳ و همکاران (۲۰۰۰) حکایت از آن

1. Shen and Cho
2. Systemic factors
3. Schminke

دارد که سیستم‌های رسمی، انعطاف‌پذیری مدیران را در تصمیم‌گیری‌های پاداش مزایا و رویه‌ها که دارای الزامات رسمی برای عمل کردن است را محدود می‌کند.

عامل دیگری که اجرای ابعاد عدالت را محدود می‌کند ادراک جمعی از عدالت^۱ است. تجربه تجربه عدالت و بی‌عدالتی یک پدیده جمعی است چرا که افراد تجارب خود را با همکاران در میان می‌گذارند و با مقایسه داده‌ها و ستاده‌های خود با داده‌ها و ستاده‌های دیگر همکاران احساس برابری و یا نابرابری می‌کنند (Roberson & Colquitt, 2005). با توجه به ادبیات مدیریت تاثیر مدیران احتمالاً به فرایندهای که حساسیت جمعی ایجاد می‌کنند توجه خاصی مبذول می‌دارند. با توجه به این امر مدیران برای انجام رفتارهای عادلانه‌ای که کمتر آشکار و جمعی است اختیارات بیشتری دارند و بالطبع تنوع رفتارهای آنان نیز بیشتر است.

عامل دیگری که اختیار مدیران را در اجرای عدالت محدود می‌کند هزینه‌است. اجرای برخی از قوانین عدالت ذاتاً گران است چرا که انجام آن دارای پیامدهای است که هزینه دارد یا اینکه مستلزم فرآیندهای دقیق و وقت گیر است درحالی که ممکن است اجرای سایر قوانین عدالت هزینه‌های کمتری داشته باشد. به طور مثال مدیران کمترین اختیار را برای عدالت توزیعی دارند چرا که در این زمینه مدیران دارای منابع محدود هستند. پس عدالت توزیعی مدیران را محدود می‌کند که به قوانین عدالت پایبند باشند. علاوه بر این بسیاری از نتایج (حقوق و مزایا قدرت و مقام) دارای پیامدهای بلند مدت می‌باشند و اینکه در مشاهده جمعی قرار دارند حتی زمانی که تلاش‌های صورت می‌گیرد که چنین پیامدهای مخفی بماند (Colella, Paetzold, Zardkoohi & Wesson, 2007). مدیران توجه دارند که هر گونه نابرابری در توزیع نهایتاً آشکار می‌شود و سازمانها مجبورند که به قوانین برابری تن دهند. البته باید توجه داشت مدیران در توزیع بعضی از منابع دارای اختیار عمل بیشتری هستند مانند پاداش غیررسمی (جوایز) که دارای محدودیت سیستماتیک کمتر و همچنین رویت جمعی کمتری است.

پس از عدالت توزیعی که مدیران کمترین اختیار را در اجرای آن دارند عدالت رویه‌ای قرار دارد. لویثال^۲ (۱۹۸۰) اشاره می‌کند که رویه‌ها شامل تعدادی عناصر و مراحل انتخاب عوامل تصمیم‌گیری تنظیم قوانین جمع‌آوری اطلاعات ساختارهای تصمیم‌گیری رویه‌های تجدید نظر تدابیر حفاظتی و مکانیسم‌های تغییر است. محققان براین باورند که تحقق استانداردهای عدالت رویه‌ای تابع رفتارهای مدیران است که در طراحی سیستم‌های سازمان گنجانده شده است. (Greenberg 1988) آنگونه که راپ و کراپانزنو^۳ (۲۰۰۲) بیان می‌دارند عدالت رویه‌ای منشا

-
1. collective sensemaking process
 2. Leventhal
 3. Rupp and Cropanzano

گیررسمی اما دارای فشار رسمی است. آنان اعلام کردند بعضی از عناصر عدالت رویه‌ای مانند حق اعتراض بیشتر براساس رویارویی کارکنان و مدیران است که منشا غیر رسمی دارد در حالی که عناصر دیگر قوانین رویه‌ای مانند دقت و صحت بیشتر براساس قوانین رسمی مبادله‌ای است. به طور مشابه بعضی قوانین عدالت رویه‌ای مانند قابلیت اصلاح‌پذیری و ثبات قابلیت عینی بیشتری دارند تا قوانین مانند سرکوب تعصبات که دارای قابلیت تشخیص کمتری است.

بعد از عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای مدیران بیشترین اختیارات را در عدالت اطلاعاتی و میان‌فردی دارند. در صورتی مدیر دارای عدالت اطلاعاتی است که اطلاعات را بطور صادقانه باز و صریح با کارکنان در میان گذارد و بتواند جزئیات را برای کارکنان شرح دهد (Greenberg, 1993). چنین اقداماتی نسبتاً بدون هزینه‌است و کمتر توسط عامل‌های سیستماتیک سازمانی محدود می‌شود. اما مدیران گاهی اوقات برای اطلاعاتی که ماهیت حساس دارند مانند توضیح دادن درباره تصمیماتی مانند تعدیل نیرو و یا فسخ قرارداد کارکنان دارای اختیارات محدودی هستند (Gilliland & Schepers, 2003). محدودیتهای که مدیران برای پایبندی به قوانین عدالتی که در بالا شرح داده شد برای عدالت میان‌فردی ندارند. آنان بیشترین اختیار را برای پایبندی یا نقض قوانین عدالت میان‌فردی دارند و در این زمینه می‌توانند اقدامات خود را کاملاً پنهان شده انجام دهند. با توجه به توضیحات مبسوطی که ارائه شده می‌توان به این نتیجه رسید که عدالت میان‌فردی دارای بیشترین اختیار و عدالت توزیعی دارای کمترین و عدالت رویه‌ای و اطلاعاتی در میانه این دو طیف قرار دارند (Scott et al., 2014).

پس از توصیف تفاوت ادراک اختیارات مدیران در پایبندی به قوانین عدالت همچنین لازم است توجه به سمت تعامل اختیار و انگیزه معطوف شود. همانطور که در بالا بصورت مبسوط گفته شد اختیارات مدیران به سه علت سیستماتیک هزینه‌ها و ادراک جمعی پایبندی مدیران به قوانین عدالت را محدود میکند. همچنین گفته شد که انگیزه‌ها شناختی و عاطفی بر پایبندی مدیران به ابعاد مختلف عدالت نیز متفاوت هستند. با توجه به این دو مبحث عنوان شده در ادامه مقاله تشریح خواهد شد که انگیزه شناختی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بیشتری برای پایبندی به ابعاد قوانین عدالتی است که مدیران اختیارات کمتری دارند درحالی که انگیزه‌ها عاطفی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بیشتری برای پایبندی به ابعاد قوانین عدالتی دارد که مدیران اختیارات بیشتری دارند.

محدودیت‌های سیستماتیک شامل سیاست‌های سازمان و قراردادهای حاکم بر فعالیت‌های مدیریتی است که اغلب بعنوان یک مانع در برابر مدیران قرار دارد و آنها را وادار می‌کند که بر اساس منطق دست به تصمیم‌گیری و عمل بزنند (Ashforth & Humphrey, 1995). دراین

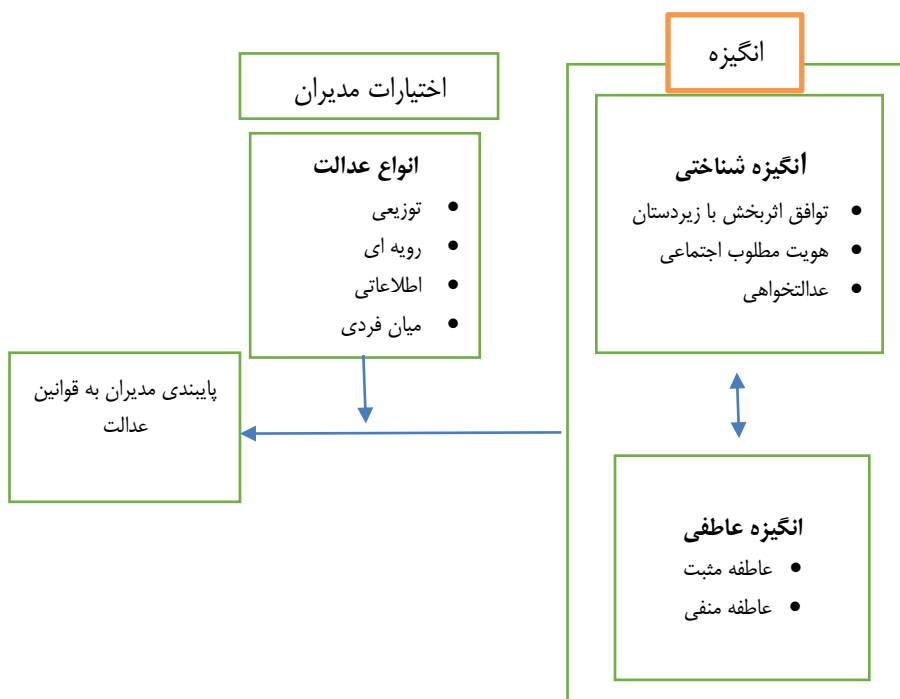
مورد الفیبین^۱ (۲۰۰۷ ص ۳۳۴) اشاره می‌کند بورکراسی توانایی محدود کردن اعمال مبتنی بر احساسات را دارد. همچنین مطالعات درباره مصرف‌کنندگان نشان داده است که هزینه‌ها بر تصمیمات و رفتارها مصرف‌کننده اثر دارد بصورتی که با افزایش هزینه‌ها رفتارها به سمت عقلانیت بیشتر رهنمون می‌شود و عواطف کمتر در آن دخیل هستند (Strack, Werth & Deutsch, 2006). از لحاظ ادراک جمعی آشکار شده است افراد هنگامی که بدانند تصمیماتشان در معرض قضاوت عام قرار دارد آنان رفتارها و تصمیمات سنجیده‌تر و دقیق‌تری اتخاذ خواهند کرد و کمتر احساساتی خواهند شد.

از منظر دیگر نقش انگیزه‌ها در پیش‌بینی پایبندی به قوانین عدالت را در میزان دشواری تصمیم‌ها و رفتارها می‌توان مورد بررسی قرارداد. مدیران برانگیخته می‌شوند تا محیط خود را کنترل کنند و ترجیحات خود را جامه عمل بپوشانند (Mechanic, 1962). آنان باید توجه کنند که اقدامات و تصمیماتشان خارج از قوانین و رویه‌های سازمان نباشد (Blader & Tyler, 2003, p. 118). بر این اساس مدیران هنگامی که با بورکراسی ادراکی هزینه‌ها و ادراک جمعی اختیاراتشان محدود می‌شود تصمیم‌گیری دشوارتر می‌شود و به همین علت آنان نیاز دارند که بر اساس انگیزه‌های شناختی که بر منطق تاکید دارد این دشواری را سازمان‌دهی کنند. اما در موقعیتهای که دارای اختیارات بیشتری هستند عاطفه‌ها بعنوان انگیزه اقدامات آسان‌تر است (Greene, Clore, Schwarz & Conway, 1994). در تایید گفته بالا عصب‌شناسان (Nystrom, Engell, Darley & Cohen, 2004) ادعا می‌کنند که قضاوت به دو دسته آسان و دشوار قابل تقسیم است و فعالیتهای که مبتنی بر شناخت هستند در مقایسه با فعالیتهای مبتنی بر عاطفه هستند دشوارتر می‌باشد. به طور مثال پایبندی به قوانین عدالت توزیعی دشوارتر از پایبندی به قوانین عدالت میان‌فردی است چرا که توزیع منابع (مانند حقوق و دستمزد) عینی، ملموس، هزینه بر و عمومی است و همین امر موجب می‌شود مدیران از منطق برای تصمیم‌گیری درباره توزیع منابع استفاده کنند در حالی که تصمیم‌گیری درباره عدالت میان‌فردی (رفتار مودبانه) تقریباً بدون هزینه خصوصی و از منابعی استفاده می‌شود که کاهش پیدا نمی‌کند (McLean, Conlon, Ang & Bontempo, 1999). بنابراین در وضعیتی که مدیران باید درباره عدالت توزیعی تصمیم‌گیری کنند در مقایسه با عدالت میان‌فردی به ناچار باید عناصر بیشتری را مدنظر قرار دهند که همین امر نیازمند تلاش سخت‌تری است. در نتیجه بعلاوه دشواری پایبندی به قوانین عدالت توزیعی مدیران نیازمند شناخت اراده و تعمق بیشتری هستند در حالی که پایبندی به قوانین عدالت میان‌فردی بیشتر نیازمند رفتارهای ناگهانی و احساسی

است.

با توجه به آنچه که در بالا عنوان شد می‌توان نتیجه گرفت میزان اختیارات مدیران در اینکه کدام یک از انگیزه‌ها شناختی و عاطفی شکل‌دهنده رفتار و تصمیمات باشند نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از آنجا که گفته شد مدیران در پایبندی به عدالت میان‌فردی و عدالت اطلاعاتی دارای بیشترین اختیار و در عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای دارای کمترین اختیار هستند. پس برای پایبندی به عدالت توزیعی و رویه‌ای که مدیران اختیارات کمتری دارند انگیزه‌های شناختی هدایت‌گر است درحالی که پایبندی به عدالت اطلاعاتی و میان‌فردی که مدیران اختیارات بیشتری دارند انگیزه‌های عاطفی رفتارهای مدیران را هدایت می‌کند. با بررسی ادبیات پژوهش به نظر می‌رسد انگیزه‌های شناختی عاطفی و اختیارات مدیران بر پایبندی مدیران به قوانین عدالت اثر دارند. لذا بیانیه انتهایی پژوهش در قالب مدل مفهومی پژوهش ارائه شده‌است.

شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش



فرضیه‌ها پژوهش

۱. انگیزه‌های شناختی (توافق اثربخش با زیردستان هویت مطلوب اجتماعی و عدالت‌خواهی) بر پابندی مدیران به قوانین عدالت تاثیر دارد.
۲. انگیزه‌های عاطفی (حفظ عاطفه مثبت و کاهش عاطفه منفی) بر پابندی مدیران به قوانین عدالت تاثیر دارد.
۳. ادراک مدیران از اختیارات پابندی به قوانین عدالت از عدالت توزیعی به عدالت رویه‌ای و عدالت اطلاعاتی به عدالت میان فردی افزایش می‌یابد.
۴. قدرت پیش بینی کنندگی انگیزه‌های شناختی در پابندی مدیران به قوانین از عدالت توزیعی به رویه‌ای و سپس اطلاعاتی و میان فردی کم می‌شود در حالی که قدرت پیش بینی کنندگی انگیزه‌های عاطفی افزایش می‌یابد.

روش تحقیق

روش پژوهش با توجه به هدف آن اکتشافی و از نظر مخاطب بنیادی و از نظر روش گردآوری داده‌ها پیمایشی می‌باشد که از مهم‌ترین مزایای آن قابلیت تعمیم نتایج است و از نظر موضوعی نیز به شناسایی انگیزه‌ها شناختی عاطفی و اختیارات مدیران در پابندی به قوانین عدالت در سازمان پرداخته است و به لحاظ بعد زمانی - مقطعی همچنین به لحاظ راهبردی پژوهش کمی است. همچنین روش انجام این پژوهش به طور مشخص مبتنی بر تحلیل عاملی تاییدی آزمون فریدمن و رگرسیون خطی است. اطلاعات مورد نیاز از روش مطالعه کتابخانه‌ای و پیمایشی با استفاده از پرسشنامه استاندارد اسکات و همکاران (۲۰۱۴) گردآوری شده است. جامعه آماری این پژوهش مدیران در سطوح مختلف مدیریت (ریاست معاونت و سرپرستی) در ۳۴ دستگاه دولتی مشمول بودجه جاری استان فارس می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است. به این صورت که سازمانهای دولتی استان فارس بر اساس تقسیم‌بندی پورعزت (۱۳۹۶ ص ۲۶۱-۲۶۶) به چهار زیرسیستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اداری تقسیم‌بندی شده‌اند و در مرحله دوم با استفاده از روش افراد در دسترس پرسشنامه میان مدیران سازمان‌های منتخب توزیع شد. حجم نمونه مورد نیاز برای اجرای پیمایش برابر ۳۸۴ نفر تعیین شد. به منظور اطمینان از تکمیل پرسشنامه توسط کلیه نفرات نمونه آماری ۴۱۰ پرسشنامه توزیع شد که در مجموع ۳۸۴ پرسشنامه دریافت شد (نسبت بازگشت ۹۳ درصد) از این بین ۳۵۶ پرسشنامه کامل و صحیح انتخاب شده و مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

گرچه پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش در تحقیق اسکات و همکاران (۲۰۱۴) مورد استفاده قرار گرفته و از روایی مناسب برخوردار بوده است با وجود این مجدداً پرسشنامه استاندارد

ترجمه شده و سپس با نظر استاد راهنما و مشاور کنترل شد. فرآیند مذکور موجب بدست آمدن اطمینان از روایی محتوایی و صوری ابزار گردآوری داده‌ها می‌شود. همچنین به منظور سنجش اعتبار سازه از تحلیل عاملی استفاده شد.

در این پژوهش به منظور سنجش سازگاری درونی گویه از روش آلفای کرونباخ پایایی مرکب^۱ و روایی همگرا^۲ (AVE) استفاده شد. موس^۳ و همکاران (۱۹۹۸) در مورد متغیرهایی با تعداد سوالات اندک مقدار بالای ۵/۱ را نیز به عنوان سرحد قابل قبول ضریب آلفای کرونباخ قبول کرده‌اند. از آنجایی که معیار آلفای کرونباخ یک معیار سنتی برای تعیین پایایی سازه می‌باشد پایایی مرکب معیار مدرن‌تری نسبت به آلفای کرونباخ می‌باشد. در صورتی که مقدار پایایی مرکب بیشتر از ۰/۷ شود نشان از پایداری درونی مناسب برای مدل‌های اندازه‌گیری دارد (Davari & Rezazadeh, 2013, P:80). از شاخص میانگین واریانس استخراج شده (AVE) جهت بررسی روایی همگرا هر کدام از متغیرها استفاده شد. فورنل و لارکر^۴ (۱۹۸۱) اظهار داشتند که در مورد میانگین واریانس استخراج شده مقدار بحرانی عدد ۰/۵ است؛ بدین معنا که مقدار AVE بالای ۰/۵ روایی همگرای قابل قبول مدل را نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است که دو سوال (سوالات ۹ و ۱۲) از مقیاس پایبندی مدیران به قوانین عدالت به دلیل اعتبار و پایایی ضعیف حذف و از تحلیل کنار گذاشته شد. در مجموع نتایج بدست آمده از بررسی‌ها آلفای کرونباخ پایایی مرکب و روایی همگرا (AVE) در قالب جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: نتایج پایایی پرسشنامه

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	میانگین واریانس استخراج شده (AVE)	پایایی مرکب
عاطفه منفی	۲	۰/۶۷	۰/۷۵	۰/۸۶
عاطفه مثبت	۲	۰/۵۱	۰/۶۷	۰/۸۰
توافق اثربخش با زیردستان	۵	۰/۸۳	۰/۶۰	۰/۸۸

1. Composite Reliability
2. Convergent validity
3. mouse
4. Fornell and Larcker

۰/۷۷	۰/۵۳	/۷۴	۳	هویت مطلوب اجتماعی
۰/۸۱	۰/۵۲	/۶۷	۴	عدالت خواهی
۰/۸۳	۰/۵۶	/۶۶	۴	اختیارات مدیران
۰/۹۲	۰/۵۳	/۹۸	۱۰	پایبندی به قوانین عدالت

مقادیر بررسی شده نشان از پایایی و اعتبار مناسب و قابل قبول همه متغیرها و پرسشنامه دارد. کلیه محاسبات انجام شده با استفاده از نرم‌افزار PLS است.

تنن هاوس^۱ و همکاران (۲۰۰۵) شاخص کلی برازش GOF^۲ را برای بررسی برازش مدل معرفی نموده‌اند. این شاخص نیز بین صفر تا یک قرار دارد و مقادیر نزدیک به یک نشانگر کیفیت مناسب مدل هستند (Abbaszadeh, Amani, Khezri Azar & Pashavi, 2011, p.66). همچنین جهت ارزشیابی مدل ساختاری نیز از ضریب Q^۳ استفاده می‌شود که به آن اعتبار افزونگی^۴ نیز می‌گویند. مقادیر بالای صفر (مقادیر مثبت) برای این ضریب نشان می‌دهند که مقادیر مشاهده شده خوب بازسازی شده‌اند و این که مدل قدرت پیش‌بینی روابط را دارد و متغیرهای مستقل توانایی پیش‌بینی متغیر وابسته را دارند (Seyyed Abbaszadeh et al., 2011, p.155). معیار ضروری دیگر برای سنجش مدل ساختاری ضریب تعیین (R^۲) متغیرهای مکنون درون‌زا است. چین^۵ (۱۹۸۸) مقادیر ضریب تعیین ۰/۶۷، ۰/۳۳ و ۰/۱۹ در مدل مسیر PLS را به ترتیب قابل توجه، متوسط و ضعیف توصیف می‌کند. اگر سازه‌های مدل درونی خاصی متغیرهای مکنون درون‌زا را تنها با ۱ یا ۲ متغیر مکنون برون‌زا تبیین کنند ضریب تعیین متوسط (۰/۳۳) قابل قبول است. اما اگر متغیرهای مکنون درون‌زا وابسته به چندین متغیر برون‌زا هستند ارزش ضریب تعیین باید حداقل در سطح قابل توجه (۰/۶۷) باشد (Seyyed Abbaszadeh et al., 2011, p.63). در جدول شماره ۲ شاخص‌های برازش مدل ارائه شده است.

جدول ۲: شاخص‌های برازش مدل

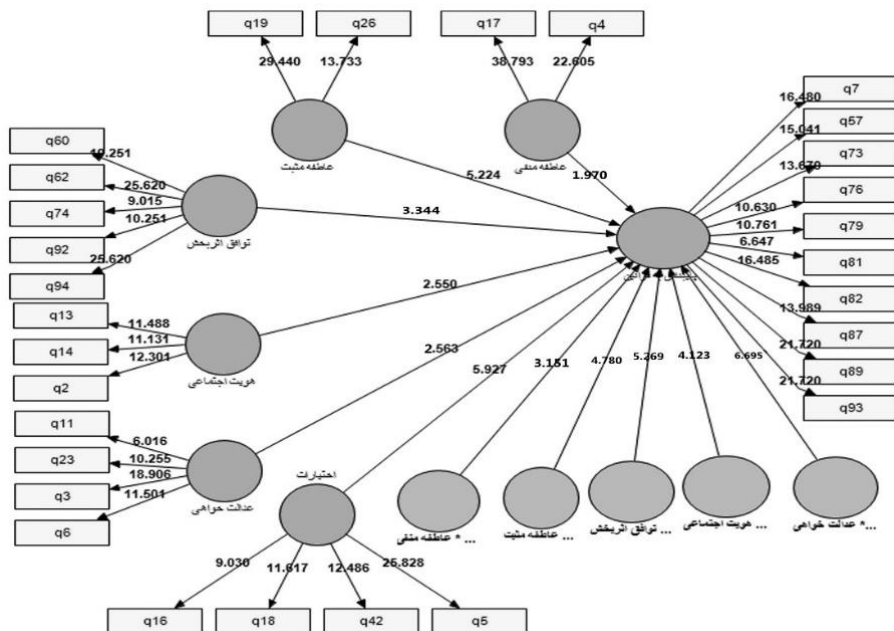
GOF	Q ^۲	R ^۲
۰/۷۴۵	۰/۴۶۷	/۱۸۹۶

1. Tonne House
2. Goodness-of-fit
3. Criterion Stone-Geisser
4. CV-Redundancy
5. Chin

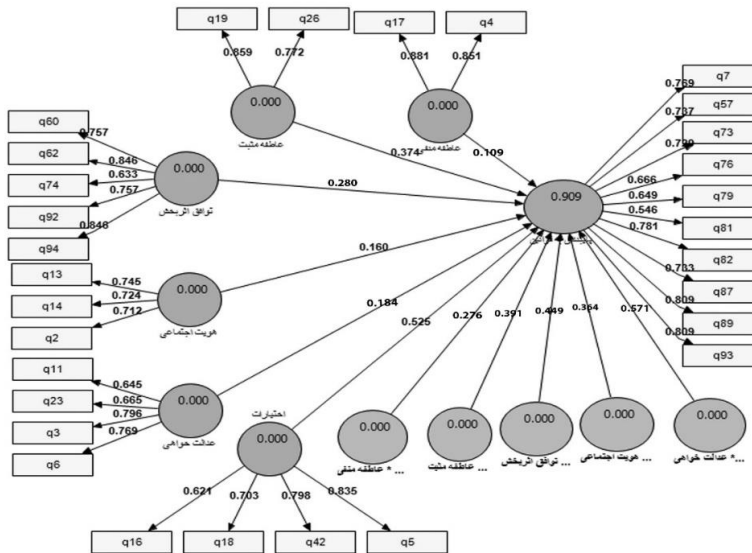
برطبق نتایج ضریب تعیین برای متغیر وابسته اصلی (پایبندی به قوانین) در مدل مقدار ۰/۸۹۶ بدست آمده است که مقدار قابل توجه و بزرگی است و نشان می دهد متغیرهای مستقل توانسته‌اند تغییرات متغیر وابسته را به میزان بالایی (حدود ۸۹ درصد) تبیین کنند. همچنین مقدار شاخص Q^2 در مدل مقدار ۰/۴۶۷ است و چون مقدار مثبت و بالای صفر شده است در نتیجه می توان استنباط کرد که این شاخص برازش مدل را تایید می کند. دراین پژوهش مقدار شاخص GOF که برازش کلی مدل را مورد سنجش قرار می دهد که مقدار ۰/۷۴۵ است و مقدار مناسبی است. شاخص GOF بهترین معیار برای بررسی مدل است.

مدل مفهومی پژوهش با استفاده از تکنیک مدلیابی معادلات ساختاری به روش حداقل مجذورات جزئی (PLS) آزمون شد. در ادامه ضمن ارائه مدل مفهومی پژوهش در دو حالت معناداری و تخمین استاندارد به بررسی شاخص‌های برازش می پردازیم.

نمودار ۱: خروجی مدل مفهومی در حالت ضریب معنادار



نمودار ۲: خروجی مدل مفهومی در حالت ضریب استاندارد



برای آزمون فرضیه اول و دوم پژوهش از نرم افزار pls استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ گزارش شده است. در جدول مقدار ضریب مسیر استاندارد شده مقدار t و سطح معنی داری (p-value) آمده است.

بررسی روابط و مدل مفهومی نشان می‌دهد که در مدل هر پنج رابطه تایید شده است. بررسی ضرایب مسیر نشان میدهد که قوی ترین تاثیر بر پایداری مدیران به قوانین عدالت به ترتیب عاطفه مثبت (۵/۲۲)، توافق اثربخش (۳/۳۴)، عدالت‌خواهی (۲/۸۹)، هویت مطلوب اجتماعی (۲/۳۳) و عاطفه منفی (۱/۹۷) است. تاثیر تمامی متغیرهای پیش بین در مدل نهایی مثبت است. همچنین اعداد جدول نشان دهنده تایید فرضیه ۱ و ۲ می باشد.

مقدار t	ضریب استاندارد شده	رابطه‌ها
۱/۹۷۰	۰/۱۰۹	تاثیر عاطفه منفی بر پایداری مدیران به قوانین عدالت
۵/۲۲	۰/۳۶۶	تاثیر عاطفه مثبت بر پایداری مدیران به قوانین عدالت
۳/۳۴	۰/۲۸۰	تاثیر توافق اثربخش بازپرستان بر پایداری مدیران به قوانین عدالت
۲/۳۳	۰/۱۵۸	تاثیر هویت مطلوب اجتماعی بر پایداری مدیران به قوانین عدالت
۲/۸۹	۰/۱۸۴	تاثیر عدالت خواهی بر پایداری مدیران به قوانین عدالت

جدول ۳: نتایج آزمون مدل معادلات ساختاری

برای آزمون فرضیه ۳ از آزمون رتبه‌بندی فریدمن و نرم‌افزار SPSS 22 استفاده شد. و نتایج نشان می‌دهد که میزان اختیارات مدیران برای پایبندی به عدالت توزیعی (۲/۲۲) عدالت رویه‌ای (۲/۴۲) عدالت اطلاعاتی (۲/۵۶) و عدالت میان‌فردی (۲/۸۰) است. نتایج جدول ۴ حاکی از تایید فرضیه ۴ است.

رتبه	میانگین	طبقه بندی پیش بینی
۴	۲/۲۲	پایبندی به قوانین عدالت توزیعی
۳	۲/۴۲	پایبندی به قوانین عدالت رویه‌ای
۲	۲/۵۶	پایبندی به قوانین عدالت اطلاعاتی
۱	۲/۸۰	پایبندی به قوانین عدالت میان فردی

جدول ۴: نتایج رتبه بندی اختیارات مدیران در پایبندی به قوانین عدالت سازمانی

برای آزمون فرضیه ۴ پژوهش از رگرسیون خطی و نرم‌افزار SPSS ۲۲ استفاده شد. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که انگیزه‌های شناختی به ترتیب ۵۵٪، ۵۰٪، ۳۵٪ و ۳۰٪ قدرت پیش بینی پایبندی مدیران به قوانین عدالت توزیعی قوانین عدالت رویه‌ای قوانین عدالت اطلاعاتی و قوانین عدالت میان فردی را دارند در مقابل انگیزه‌های عاطفی به ترتیب ۲۹٪، ۳۴٪، ۴۵٪ و ۵۰٪ قدرت پیش بینی پایبندی مدیران به قوانین عدالت توزیعی، قوانین عدالت رویه‌ای، قوانین عدالت اطلاعاتی و قوانین عدالت میان فردی را دارند. در جدول شماره ۵ نتایج نشان از تایید فرضیه ۴ دارد.

جدول ۵: نتایج تحلیلی انگیزه‌های شناختی و عاطفی برای پایبندی به قوانین عدالت

طبقه بندی پیش بینی	پایبندی به قوانین عدالت توزیعی	پایبندی به قوانین عدالت رویه ای	پایبندی به قوانین عدالت اطلاعاتی	پایبندی به قوانین عدالت میان فردی
انگیزه شناختی	۵۵٪	۵۰٪	۳۵٪	۳۰٪
انگیزه عاطفی	۲۹٪	۳۴٪	۳۵٪	۵۰٪

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش بر ایده پیش رانهای اخلاقی و رفتاری مدیران بر پایبندی مدیران به قوانین عدالت از طریق متغیر تعدیلگر اختیارات مدیران برای ابعاد متفاوت عدالت استوار است. خرد مایه نظری پژوهش ملهم از دیدگاه روانشناسی و رفتار سازمانی است و همراستا با تفکرات انگیزه‌ها و اختیارات مدیران در پی روشنگری علل پایبندی مدیران به قوانین عدالت می‌باشد.

فرضیه اول پژوهش عبارت بود از این که انگیزه‌های شناختی مدیران بر پابندی آنان به قوانین عدالت سازمانی تاثیر دارد. همچنین فرضیه دوم پژوهش عبارت بود از این که انگیزه‌های عاطفی مدیران بر پابندی مدیران به قوانین عدالت سازمانی تاثیر دارد. یافته‌های پژوهش فرضیه‌ها ۱ و ۲ را تایید می‌کنند.

یافته‌های حاصل از تاثیر انگیزه‌های شناختی بر پابندی مدیران به قوانین عدالت سازمانی با مطالعات اسکات و همکاران (۲۰۱۴) بالدر و چن (۲۰۱۲) الفنین (۲۰۰۷) وانکلف^۱ و همکاران (۲۰۱۲) و تاثیر انگیزه‌های عاطفی مدیران بر پابندی به قوانین عدالت با مطالعات اسکات و همکاران (۲۰۱۴) امبرسو و اشمینک^۲ (۲۰۰۹) گاردنر^۳ و همکاران (۲۰۰۹) و استراک^۴ (۲۰۰۶) تطبیق دارد. به زعم آنان برای پابندی مدیران به هر یک از ابعاد قوانین عدالت سازمانی حداقل یک انگیزه شناختی و یک انگیزه عاطفی وجود دارد. با توجه به مدل انگیزه‌ها می‌توان دریافت که بی‌توجهی مدیران به پابندی به قوانین عدالت بیشتر بعلت خودخواهی و رویکرد ابزارگراییه آنان است و پیروی از قوانین عدالت وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. همچنین تصمیمات کلیدی مانند تعدیل نیرو که دارای پیامدهای منفی و ناکامی برای کارکنان دارد مدیران ممکن است درصدد باشند اطلاعات دقیق‌تر و صحیح‌تری آماده کنند و در اختیار کارکنان خود قرار دهند و با روش انسانی‌تر درصدد دلجویی از کارکنان خود باشند تا بدین وسیله واکنش‌های منفی آنان را کمتر کنند و خود نیز عاطفه منفی کمتری را تجربه کنند و همین امر موجب پابندی وی به قوانین عدالت اطلاعاتی و میان فردی است.

از آنجا که پابندی مدیران به قوانین عدالت یک پدیده درونی است. سازمانها با انتخاب مدیرانی که دارای شخصیت پایدارتری می‌باشند می‌توانند رفتارهای منصفانه در سازمان را افزایش دهند. از آنجا که هر دو انگیزه شناختی و عاطفی بر پابندی مدیران به قوانین عدالت تاثیر داشت سازمانها با آموزش مدیران پابندی به قوانین عدالت را به عنوان یک راهبرد برای کسب موافقت از کارکنان می‌تواند مورد استفاده قرار دهند. همچنین سازمانها با آموزش تنظیم و کنترل احساسات منفی مانند بازنگری وضعیت و استراتژی توجه می‌توانند به مدیران خود کمک کنند با تغییر خلق و خوی احتمال پابندی به قوانین عدالت را در مواقع ضروری افزایش دهند (Scott et al., 2014).

فرضیه سوم پژوهش عبارت بود از این که مدیران کمترین اختیار را برای پابندی به قوانین عدالت توزیعی و بیشترین اختیار را برای عدالت میان فردی دارند در حالی که دارای اختیارات متوسط برای پابندی به قوانین عدالت اطلاعاتی و قوانین عدالت رویه‌ای هستند. همچنین فرضیه چهارم تحقیق عبارت بود از این که قدرت پیش بینی کنندگی انگیزه‌های

1. Van Kleef
2. Ambrose and Schminke
3. Gardner
4. Strack

شناختی در پایبندی مدیران به قوانین از عدالت توزیعی به رویه‌ای و سپس اطلاعاتی و میان‌فردی کم می‌شود در حالی که قدرت پیش‌بینی‌کنندگی انگیزه‌های عاطفی افزایش می‌یابد. یافته‌های پژوهش فرضیه‌های ۳ و ۴ را نیز تایید می‌کند.

یافته‌های حاصل از هر دو فرضیه سوم و چهارم با مطالعات اسکات و همکاران (۲۰۰۹) ۲۰۱۴)، شین و چاو^۱ (۲۰۰۵)، کلوگیت و همکاران (۲۰۰۵)، ربرسون و استورت^۲ (۲۰۰۵) و ربرسون و کلوگیت (۲۰۰۵) همخوانی دارد.

با توجه به اختیارات متفاوت مدیران در اجرای قوانین عدالت کارکنان نیز در قضاوت پایبندی مدیران خود به قوانین عدالت به تفاوت اختیار توجه دارند و درباره نقض قوانین عدالت توزیعی و رویه‌ای بعثت آنکه مدیر دارای اختیار کمتری است آنان نیز کمتر احساس تبعیض و انتقام دارند چرا که می‌توانند توجیه کنند که مدیران دارای اختیار کمتری برای اجرای عدالت توزیعی و رویه‌ای هستند. اما درباره عدالت اطلاعاتی و میان‌فردی توجیه رفتارهای تبعیض‌آمیز دشوارتر است چرا که آنان می‌دانند مدیران از اختیارات بیشتری برخوردار می‌باشند و نقض این قوانین ناراضی‌تری را برای آنان به همراه دارد. سازمانها می‌توانند با آموزش مدیران بر اختیار متفاوت که ابعاد عدالت را از یکدیگر جدا می‌کند و درباره اینکه مدیران دارای اختیارات بیشتری برای اجرای قوانین عدالت اطلاعاتی و میان‌فردی هستند تاکید کنند و برای قوانین عدالت رویه‌ای و توزیعی آموزش می‌تواند شامل فاکتورهای سیستماتیک رسمی که به پایبندی بهتر قوانین عدالت کمک می‌کند باشد.

محقق در انجام پژوهش با محدودیت‌های نیز مواجه بود. اولین محدودیت محقق این بود که گزارش‌های متکی به خودارزیابی مدیران بود که احتمال دارد صحت اطلاعات جمع‌آوری شده را تا حدودی خدشه‌دار کرده باشد. دومین محدودیت تحقیق بعثت دسترسی کم و عدم همکاری بلندمدت مدیران محقق تنها فقط یکبار اطلاعات را از مدیران دریافت کرد در حالی اگر اطلاعات جمع‌آوری شده از مدیران در یک دوره زمانی صورت گرفته شود تاثیر خلق و خوی روزانه مدیران در پاسخگویی به پرسشنامه تا حدود زیادی کم خواهد شد و نتایج دارای دقت بیشتری خواهد بود. سومین محدودیت در تحقیق آن است که در ادبیات تحقیق عنوان شد مدیران به سه علت سیستماتیک هزینه‌ها و ادراک جمعی دارای اختیارات محدود هستند اما در پژوهش به طور دقیق این تفاوت‌ها از یکدیگر تفکیک نشد.

تحقیقات آینده می‌تواند درباره انگیزه‌های بیرونی که می‌تواند بر پایبندی مدیران به قوانین عدالت در سازمان تاثیرگذار است باشد. همچنین تحقیقات آینده می‌تواند ترکیبی از تاثیر سیاستهای سازمان و اختیارات مدیران بر روی عدالت توزیعی و رویه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

1. Shen and Cho
2. Robinson and Stewart

فهرست منابع

1. Adams, J. S. (1965). Inequity in social exchange. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology*, vol. 2: 267–299. New York: Academic Press.
2. Ambrose, M. L., Seabright, M. A., & Schminke, M. (2002). Sabotage in the workplace: The role of organizational injustice. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 89, 947-965.
- a. Anderson, C. A., & Bushman, B. J. 2002. Human aggression. *Annual Review of Psychology*, 53, 27-51.
3. Ashforth, B. E., & Humphrey, R. H. (1995). Emotion in the workplace: A reappraisal. *Human Relations*, 48: 97–125.
4. Blader, S. L., & Tyler, T. R. (2003). What constitutes fairness in work settings? A four-component model of procedural justice. *Human Resource Management Review*, 13: 107–126.
5. Blader, S. L., & Chen, Y. R. (2012). Differentiating the effects of status and power: A justice perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, 102:994–1014.
6. Blau, P. (1964). *Exchange and power in social life*. New York: Wiley.
7. Brebels, L., De Cremer, D., Van Dijke, M., & Van Hiel, A. (2011). Fairness as social responsibility: A moral selfregulation account of procedural justice enactment. *British Journal of Management*, 22: S47–S58.
8. Bushman, B. J., Baumeister, R. F., & Phillips, C. M. (2001). Do people aggress to improve their mood? Catharsis beliefs, affect regulation opportunity, and aggressive responding. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81, 17-32.
- i. Cohen-Charash, Y., & Spector, P. E. (2001). The role of justice in organizations: A metaanalysis. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 86, 278-321.
9. Clark, M. S., & Isen, A. M. (1982). Toward understanding the relationship between feeling states and social behavior. In A. H. Hastorf & A. M. Isen (Eds.), *Cognitive social psychology* pp. 73-108). New York: Elsevier Science.
10. Clore, G. L., Schwarz, N., & Conway, M. (1994). Affective causes and consequences of social information processing. In R. S. Wyer & T. K. Srull (Eds.), *Handbook of social cognition*, vol. 1: 232–

419. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
11. Carlsmith, K. M., Darley, J. M., & Robinson, P. H. (2002). Why do we punish? Deterrence and just deserts as motives for punishment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 284-299.
 12. Colella, A., Paetzold, R. L., Zardkoobi, A., & Wesson, M. J. (2007). Exposing pay secrecy. *Academy of Management Review*, 32, 55-71.
 13. Academy of Management Review, 32, 55-71.
 14. Colquitt, J. A., Greenberg, J., & Zapata-Phelan, C. P. (2005). What is organizational justice? A historical overview. In J. Greenberg & J. A. Colquitt (Eds.), *The handbook of organizational justice*: 3-56. Mahwah, NJ: Erlbaum.
 15. Colquitt, J. A. (2012). Organizational justice. In S. W. J. Kozlowski (Ed.), *The Oxford handbook of industrial/organizational psychology*, vol. 1: 526-547. New York: Oxford University Press.
 16. Colquitt, J. A., Scott, B. A., Rodell, J. B., Long, D. M., Zapata, C. P., Conlon, D. E., & Wesson, M. J. (2013). Justice at the millennium, a decade later: A metaanalytic test of social exchange and affect-based perspectives. *Journal of Applied Psychology*, 98: 199-236.
 17. Crocker, J., McGraw, K. M., Thompson, L. L., & Ingerman, C. (1987). Downward comparison, prejudice, and evaluations of others: Effects of self-esteem and threat. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 907-916.
 18. Davari, A., & Rezazadeh, A (2013) Modeling of Structural Equations with PLS Software. Tehran: Publishing Organization of Jihad University. (In persion)
 19. Dion, K. L. (2003). Prejudice, racism, and discrimination. In I. B. Weiner, (Series Ed.), T. Millon, & M. J. Lerner (Vol. Eds.), *Handbook of psychology*, vol. 5: 507-536. New York: Wiley.
 20. Elfenbein, H. A. (2007). Emotion in organizations: A review in stages. In J. P. Walsh and A. P. Brief (Eds.), *The Academy of Management annals* (pp. 315-386). London, UK: Routledge.
 22. Frijda, N. H. (1994). Varieties of affect: Emotions and episodes, moods, and sentiments. In P. Ekman & R. J. Davidson (Eds.), *The nature of emotion* (pp. 59-67). New York: Oxford University Press.
 23. Frijda, N. (2007). *The laws of emotion*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
 24. Gilliland, S. W., Steiner, D. D., Skarlicki, D. P., & van den Bos, K. (2005). Preface. In: S. W. Gilliland, D. D. Steiner, D. P. Skarlicki

- & K. van den Bos (Eds), What motivates fairness in organizations? (pp. vii-xii). Greenwich, CT: Information Age Publishing.
25. Gardner, W. L., Fischer, D., & Hunt, J. G. (2009). Emotional labor and leadership: A threat to authenticity? *Leadership Quarterly*, 20: 466–482.
26. Grant, A. M., & Mayer, D. M. 2009. Good soldiers and good actors: Prosocial and impression management motives as interactive predictors of affiliative citizenship behaviors. *Journal of Applied Psychology*, 94: 900–912.
27. Greenberg, J. (1988, August). Using social accounts to manage impression of performance appraisal fairness. In J. Greenberg & R. J. Bies (Co-chairs), *Communicating fairness in organizations*. Symposium presented at the meeting of the Academy of Management, Anaheim, CA
28. Greenberg, J. (1990). Looking fair vs. being fair: Managing impressions of organizational justice. In B. M. Staw & L. L. Cummings (Eds.), *Research in organizational behavior* (Vol. 12, pp. 111-157). Greenwich, CT: JAI Press.
29. Greenberg, J. (1993). The social side of fairness: Interpersonal and informational classes of organizational justice. In R. Cropanzano (Ed.), *Justice in the workplace: Approaching fairness in human resource management*: 79–103. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
30. Greene, J. D., Nystrom, L. E., Engell, A. D., Darley, J. M., & Cohen, J. D. (2004). The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment. *Neuron*, 44:389–400.
31. Hafer, C. (2000). Do innocent victims threaten the belief in a just world? Evidence from a modified stroop task. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 165-173
32. Hambrick, D. C., & Finkelstein, S. (1987). Managerial discretion: A bridge between polar views of organizational outcomes. In L. L. Cummings & B. M. Staw (Eds.), *Research in organizational behavior* (Vol. 9, pp. 368-406). Greenwich, CT: JAI Press.
33. Hampton, J. (1988). The retributive idea. In J. G. Murphy & J. Hampton (Eds.), *Forgiveness and mercy* (pp. 111–161). New York: Cambridge University Press.
34. Isen, A. M. (2000). Positive affect and decision making. In M. Lewis & G. M. Haviland-Jones (Eds.), *Handbook of emotions* (pp. 417-435). New York: Guilford Press.
35. Larsen, R. (2000). *Toward a science of mood regulation*.

- Psychological Inquiry, 11, 129-141.
36. Lerner, M. J. (1980). The belief in a just world: A fundamental delusion. New York: Plenum Press.
37. Leary, M. R., & Kowalski, R. M. (1990). Impression management: A literature review and wocomponent model. *Psychological Bulletin*, 107, 34-47.
38. Lce, J., & Peccei, R. (2007). Perceived organizational support and affective commitment: the mediating role of organization-based self-esteem in the context of job insecurity. *Journal of Organizational Behavior*, 28, 661-685.
39. Leventhal, G. S. (1980). What should be done with equity theory? New approaches to the study of fairness in social relationships. In K. Gergen, M. Greenberg, & R. Willis (Eds.), *Social exchange: Advances in theory and research*: 27-55. New York: Plenum Press.
40. Masterson, S. S., Lewis, K., Goldman, B. M., & Taylor, M. S. (2000). Integrating justice and social exchange: The differing effects of fair procedures and treatment on work relationships. *Academy of Management Journal*, 43, 738-748.
41. Mayer, D., Nishii, L., Schneider, B., & Goldstein, H. (2007). The precursors and products of justice climates :Group leader antecedents and employee attitudinal consequences. *Personnel Psychology*, 60: 929-963.
42. Mechanic, D. (1962). Sources of power of lower participants in complex organizations. *Administrative Science Quarterly*, 7: 349-374.
43. McLean Parks, J., Conlon, D. E., Ang, S., & Bontempo, R. (1999). The manager giveth, the manager taketh away: Variation in distribution/recovery rules due to resource type and cultural orientation. *Journal of Management*, 25: 723-757.
44. Myyry, L., & Helkarna, K. (2002). Moral rea..llOning and the use of procedural justice rules in hypothetical and real-life dilemmas. *Social Justice Research*, IS, 373--391.
- i. Pourezat, A. S., & Seyedrezaei, M. Y. (2017). Valuation of government and state performance (pp . 261266). Samat publication. (In persion)
45. O'Leary-Kelly, A. M., Paetzold, R. L., & Griffin, R. W. (2000). Sexual harassment as aggressive behavior: An actor-based perspective. *Academy of Management Review*, 25, 372-388.
46. Patient, D., & Skarlicki, D. P. (2010). Increasing interpersonal and informational justice when communicating negative news: The

- role of the manager's empathic concern and moral development. *Journal of Management*, 36: 555-578.
47. Roberson, Q. M., & Colquitt, J. A. (2005). Shared and configural justice: A social network model of justice in teams. *Academy of Management Review*, 30, 595-607.
48. Roberson, Q. M., & Stewart, M. M. (2006). Understanding the motivational effects of procedural and informational justice in feedback processes. *British Journal of Psychology*, 97, 281-298.
49. Rupp, D. E., & Cropanzano, R. (2002). The mediating effects of social exchange relationships in predicting workplace outcomes from multifoci organizational justice. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 89, 925-946.
50. Schlenker, B. R. (1980). *Impression management: The self-concept, social identity, and interpersonal relations*. Monterey, CA: Brooks/Cole.
51. Schminke, M., Ambrose, M. L., & Cropanzano, R. S. (2000). The effect of organizational structure on perceptions of procedural fairness. *Journal of Applied Psychology*, 85, 294-304.
52. Scott, B. A., Colquitt, J. A., & Zapata-Phelan, C. P. (2007) Justice as a dependent variable: Subordinate charisma as a predictor of interpersonal and informational justice perceptions. *Journal of Applied Psychology*, 92, 1597-1609.
53. Scott, B. A., Colquitt, J. A., & Paddock, E. L. (2009). An actor-focused model of justice rule adherence and violation: The role of managerial motives and discretion. *Journal of Applied Psychology*, 94: 756-769.
54. Scott, B. A., Garza, A., Conlon, D., & Kim, Y. J. (2014). Why do managers act fairly in the first place? A daily investigation of "hot" and "cold" motives and discretion. *Academy of Management Journal*, 57(6), 1571-1591.
55. .
56. Seyyed Abbaszadeh, M. M., & Amani, J., & Khezri Azar, H., & Pashavi, Q. (2011). *An Introduction to Structural Equation Modeling by PLS Method and Its Application in Behavioral Sciences*, Urmia University Press. (In persian)
57. Simon, H. A. (1964). On the concept of organizational goal. *Administrative Science Quarterly*, 9: 1-22.
58. Sheppard, B. H., Lewicki, R. J., & Minton, J. W. (1992). Organizational justice: The search for fairness in the

workplace. New York: Lexington Books.

59. Strack, F., Werth, L., & Deutsch, R. (2006). Reflective and impulsive determinants of consumer behavior. *Journal of Consumer Psychology*, 16: 205–216.

60. Tedeschi, J. T., & Felson, R. B. (1994). *Violence, aggression and coercive actions*. Washington, DC: American Psychological Association.

61. Van Kleef, G. A., Homan, A. C., Finkenauer, C., Blaker, N. M., & Heerdink, M. W. (2012). Social norm violations fuel power affordance. *Journal of Experimental Social Psychology*, 48: 937–942.

62. Weiss, H. M., & Cropanzano, R. (1996). *Affective events theory: A theoretical discussion of the*

63. *Structure, causes, and consequences of affective experiences at work*. *Research in Organizational Behavior*, 18, 1-74.

64. Williamson, O. E. (1963). Managerial discretion and business behavior. *American Economic Review*, 53, 1032-1057.

65. Yukl, G., & Falbe, C. M. (1991). The importance of different power sources in downward and lateral influence attempts. *Journal of Applied Psychology*, 75, 132-140.

بررسی مسئولیت مدنی و اخلاقی در حوزه سنجش از دور

ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۱

پرویز ضیاییان فیروزآبادی^۲

سیمین اسدزاده طالعی^۳

چکیده

امروزه مطرح نمودن بحث‌های حقوقی و اخلاقی در حوزه سنجش از راه دور با توجه به کاربرد گسترده این علم در حوزه‌های متعدد بسیار ضروری است. مضافاً اینکه در پرونده‌های بسیاری به نقشه‌ها یا اطلاعاتی نیاز داریم که از طریق سنجش از راه دور حاصل شده و تصمیمات و احکام قضایی بر پایه این اطلاعات صادر می‌گردند. موضوع مسئولیت مدنی در سنجش از راه دور در سطح بین‌الملل صرفاً در اسناد محدودی از کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولتها در مورد خسارت ناشی از اشیاء فضایی مصوب ۱۹۷۱ و اصول سنجش از راه دور ملل متحد طرح شده است. هر چند ایران در سال ۱۳۵۱ به کنوانسیون مذکور پیوسته اما تا به امروز قانون ملی در خصوص مقررات فضایی و حوزه سنجش از راه دور تصویب نگردیده است. در بحث از مبنای مسئولیت مدنی به دو نظریه مهم تقصیر و مسئولیت مطلق پرداخته شده و در ذیل بحث مسئولیت مطلق به مسئولیت تولید کالا با توجه به ویژگیهای خاص سنجش از راه دور نیز اشاره ای داشته ایم. لذا در یافتیم که در این سیستم ارایه اصول اخلاقی بدلیل تنوع افراد دخیل در آن دشوار بوده و در حوزه حقوقی مسئولیت مبتنی بر تقصیر بدلیل ویژگیهایش انتخاب شده و به مراتب در سنجش از راه دور نیز این نظریه مقبول‌تر است البته باید الگوهای تنظیم شود تا عناصر کلیدی تعیین‌کننده تقصیر، قابلیت پیش‌بینی ضرر، معقولیت فرد زبان‌رسان و قدرت چانه‌زنی برابر افراد درگیر را روشن سازد.

واژگان کلیدی

مسئولیت، سنجش از دور، مطلق، تقصیر، اخلاق.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی.

Email: sarsabze313@gmail.com

۲. دانشیار گروه سنجش از دور، دانشگاه خوارزمی.

Email: p.zaeiaean@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق، دانشگاه خوارزمی.

Email: asadzadeh.simin@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵

۱. طرح مسأله

در حوزه حقوق، مسئولیت مدنی پیوسته در تلاش برای جبران خسارت زیان دیده توسط عامل زیان می باشد. جهت انجام این امر وجود ارکان ضرر، فعل زیان بار و رابطه علیت ضروری بنظر میرسد. اما در تمامی رشته ها و موقعیتهای طرح مسئولیت مدنی و حکم به جبران خسارت سهل نیست. امروزه با توجه به تخصصی شدن رشته ها و زمینه های فعالیت بشری در حوزه های مختلف بررسی این سیستم و کمک به زیان دیده نقش مهمی دارد. سنجش از دور عبارت است از بدست آوردن اطلاعات از سطح زمین و دریاها با استفاده از تصاویر اخذ شده از فراز آنها، با طیف الکترومغناطیس که از سطح زمین تابیده یا بازتابیده شده اند. در واقع سنجش از دور از انرژی الکترومغناطیسی بهره می گیرد. قوی ترین منبع تولیدکننده این انرژی، خورشید است که انرژی الکترومغناطیس را در تمام طول موجها تابش می کند. در کنار خورشید که به عنوان منبع طبیعی تولید انرژی الکترومغناطیس در سنجش از دور غیر فعال کاربرد دارد، انرژی الکترومغناطیس می تواند بصورت مصنوعی نیز تولید شود که آن را اصطلاحاً سنجش از دور فعال می نامند. وقتی انرژی الکترومغناطیس به زمین می رسد، قسمتی از آن بازتابیده و قسمت دیگری جذب می شود. انرژی جذب شده معمولاً پس از مدتی بصورت انرژی حرارتی تابش می گردد، این تابش عمدتاً در طیف فروسرخ رخ می دهد. سهم بازتابانیده شده و جذب شده انرژی الکترومغناطیس برای مواد گوناگون متفاوت است. با اندازه گیری مقدار انرژی الکترومغناطیس بازتابی یا تابشی و مقایسه آن با منحنی های بازتاب طیفی موادی معین، می توان اطلاعاتی را از سطح خشکی ها و دریاها بدست آورد. پرتوهای بازتابانیده شده از اجسام روی سطح زمین، توسط سنجنده ها به صورت قابل نمایش و پردازش، ثبت و ذخیره می شوند. در این فرایند گفته شده افراد و گاهی شرکت های مختلفی دخالت دارند که در انجام این روند ممکن است باعث ورود ضرر و زیان شوند و مطمئناً زیان دیدگان بدون شناخت از ابعاد مختلف موضوع و مسایل حقوقی مرتبط قادر به پیگیری حقوق و جبران خسارت خود نخواهند بود. با شروع فعالیتهای سنجش از دور از طریق ماهواره ها و پیشرفتهای حوزه ی فناوری در این حوزه همواره چالش های حقوقی نیز ایجاد شده و با توسعه این فناوری نیز موضوعات و مشکلات حقوقی نیز پدیدار می گردد. از آنجا که فعالیتهای سنجش از دور معمولاً با کشورهای مختلفی در ارتباط است لذا همکاری نزدیک دولتها را در ایجاد نظام مند کردن فعالیت ها می طلبد. با پیشرفتهای زیادی که در فناوری سنجش از دور شده است اولاً با تولید حسگرهای فضایی جدید تصاویر مکانی با طیفی با وضوح بالا بر مبنای جهانی ارائه می شود و ثانیاً تجدید ساختار اقتصادی جامعه سنجش از راه دور و تغییرات نظارتی و توزیع تصاویر از دست دولتها تقریباً خارج شده و به بخش خصوصی سپرده می شود. ثالثاً زیر ساختهای اطلاعات دیجیتال و جهانی مثل اینترنت امکان توزیع سریع اطلاعات را در سراسر جهان به همه کاربران

می دهد. این تحولات در حوزه سنجش از دور پیامدهای مهم حقوقی برای همه دولتها در پی دارد زیرا فناوری سنجش از دور می تواند توانایی تولید و تحویل اطلاعات دقیق و جزئی را بزودی پیدا کند و در نتیجه بر حریم های خصوصی مردم بطور غیرمعمول وارد شده و و حقوق آنها را در این زمینه نقض می نماید. از طرف دیگر با توسعه این فناوری بحث نظارت و کنترل دولت ها بر داده ها و اطلاعات سنجش از دور از نظر حقوقی تغییر می یابد.

چهار عنصر اساسی در خصوص اطلاعات یا نقشه های حاصل از سنجش از دور وجود دارد: نخست فراهم کنندگان تکنولوژی سنجش از دور دوم فراهم کنندگان اطلاعات سوم تولیدکنندگان سنجش از دور و چهارم استفاده کنندگان از این سیستم می باشد. در تمامی این مراحل مسؤلیت می تواند مطرح باشد از جمله مسائل امنیت و حفظ حق کپی رایت، حفظ حریم خصوصی و مسائل مربوط به مسؤلیت مدنی، همچنین ممکن است مسؤلیت در معاملات تجاری، قراردادهای یا رویه های تجاری از طریق شرط کاهش پیدا کند اما معمولاً حذف نمی شود. مسؤلیت مدنی در اطلاعات (که نقشه ها نوعی اطلاعات محسوب می شوند) موضوعی جدیدتر از مسائل قدیمی این حوزه است. این مسؤلیت در چند حالت ایجاد می شود: نخست در رابطه با مکان ارزیابی و یا دستکاری اطلاعات دوم در رابطه با ارائه غلط اطلاعاتی که صحیح هستند مثلاً ارائه تصویری با مقیاس نادرست که استفاده کننده را گمراه میکند سوم آسیبی که بدون قصد از استفاده از اطلاعات ایجاد میشود و چهارم نقض کپی رایت یا سایر حقوق مالکیت فکری. آنچه که در این نوشتار بدنبال بررسی آن هستیم این است که اساساً در حوزه سنجش از دور و دست اندرکاران آن مسؤلیت حقوقی چگونه طرح می شود؟ آیا راه حلهایی جهت کاهش یا رفع مسؤلیت وجود دارد؟ با توجه به فقدان قانون مرتبط در کشور ما و همچنین فقدان قانون ملی فضایی، نیاز به طرح این موضوع با توجه به استفاده بسیار گسترده از نقشه ها و اطلاعات حاصل از سنجش از دور در حوزه های کشاورزی، نظامی، محیط زیست و غیره بسیار محسوس است. بنابراین در این پژوهش که به صورت تحلیلی و توصیفی انجام شده با استفاده از داده های حاصل از کتب و مقالات و سایتهای معتبر تلاش کردیم تا ارتباط دو حوزه و موارد ایجاد مسؤلیت را تشریح کرده و با استفاده از تجربیات سایر کشورها و نگاهی به رویه قضایی آنها و با استمداد از مبانی مسؤلیت مدنی به غنای علم در این حوزه جدید و کاربردی بیفزاییم.

۲. معنا و مفهوم مسؤلیت اخلاقی

مسؤلیت اخلاقی مسؤلیتی انسانی است که ناظر به آینده یا گذشته میباشد و در عین حال، غیر از مسؤلیت به معنای حقوقی، اجتماعی، علی و... است. این تعریف، کلی است و تنها بیان می کند مسؤلیت اخلاقی غیر از مسؤلیت های دیگر است، اما ملاک اخلاقی بودن را به درستی مشخص نمی کند، بنابراین نیازمند تبیین بیشتر معنای مسؤلیت اخلاقی هستیم. برخی مسؤلیت

اخلاقی را به معنای قابلیت مدح ذم و اجتماعی دانسته اند. (p. f.strawson, 1962, 15) و برخی آن را به معنای توانایی و قابلیت توضیح و تفسیر یک رفتار یا یک صفت آورده‌اند. (john Martin, 94) و در مواردی نیز مسئولیت را به معنای «در معرض مجازات بودن» یا «مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن مجازات و کیفر اخروی است» آورده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰) برخی نیز آن را به معنای اقرار شخص به افعال صادره از خویش و آمادگی برای تحمل نتایج آن تعریف کرده‌اند. (بدوی، ۱۹۷۵، ص ۲۲۲)

تعاریف فوق غالباً به لوازم و پیامدهای مسئولیت اخلاقی نظر داشته‌اند تا به حقیقت مسئولیت اخلاقی. برای تعریف مسئولیت اخلاقی باید به وظیفه اخلاقی توجه کرد. چنان که مسئولیت در هر حوزه‌ای مبتنی بر وظایف است و این وظیفه است که مسئولیت را با خود می‌آورد در اخلاق نیز مسئولیت با وظایف اخلاقی مرتبط است. یعنی مسئولیت به معنای مورد بازخواست قرار دادن شخص در موارد وظایف اخلاقی. شخص در مقابل وظایف اخلاقی که بر عهده اوست مواجه با سوال و بازخواست است، اگر وظایف خود را به درستی انجام دهد مستحق مدح است و گرنه مستوجب مذمت. هویدا است که مستوجب مدح و ذم بودن از پیامدهای مسئول بودن اوست. نتیجه آن که مسئولیت در جایی معقول است که «مسئول» نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد. به همین جهت است که گفته می‌شود، مفهوم مسئولیت در قبال انجام یا ترک وظیفه مطرح می‌گردد. (مصباح یزدی، همان، ص ۱۲۱)

۳- معنای و مفهوم مسئولیت مدنی

۳-۱- در معنای عام

در معنای عام، مسئولیت مدنی تعهد و التزام شخص به جبران خسارت دیگری است و در هر مورد که شخصی ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد. (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶) در فقه امامیه، بیشتر از کلمه "ضمان" استفاده می‌شود. ضمان در فقه امامیه، تنها به معنی وجوب پرداخت خسارت و یا بازگرداندن عین مال به مالک نیست بلکه به مفهوم وضعی، عهده داری مسئولیت مدنی است که از جمله آثار آن وجوب تکلیفی پرداخت خسارت است. (زنجان، ۱۳۸۲، ص ۴۲) تعریف ضمان در فقه شیعه هر دو ضمان قهری و ضمان ناشی از قرارداد را شامل می‌شود.

۳-۲- در معنای خاص

امروزه اگر اصطلاح مسئولیت مدنی به نحو مطلق به کار رود مراد مسئولیت مدنی غیر قراردادی است. (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷) چنانچه دو شخص هیچ پیمانی با یکدیگر نداشته و یکی از آن دو به طور عمد و یا به خطا به دیگری زیانی رساند، مسئولیت ایجاد شده را غیرقراردادی و یا خارج از قرارداد گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۷۲). قابل ذکر است که «مسئولیت مدنی»، هرگاه بدون

وصف و قید بکار رود، منصرف به «مسئولیت مدنی خارج از قرارداد» است. مسئولیت خارج از قرارداد، زمانی است که شخص بدون اینکه قراردادی از پیش، با زیان دیده باشد به عمد یا خطا به او زیانی وارد سازد؛ این مسئولیت، ناشی از نقض تکالیف عام عرفی و قانونی است که بر همگان مقرر است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۷۴).

۴- معنا و مفهوم سنجش از دور

سنجش از دور، علم و هنر جمع‌آوری اطلاعات از اشیاء بدون تماس فیزیکی با آنهاست. مزیت‌های عمده سنجش از دور بر سایر روش‌های سنتی تهیه نقشه باعث بکارگیری آن در طیف وسیعی از پروژه‌های علمی، تحقیقاتی و بخصوص اجرائی است. تصاویر تهیه شده توسط ماهواره نسبت به تصاویر هوایی تهیه شده با هواپیما قیمت کمتری دارند و برای تهیه نقشه با استفاده از آنها نیاز به نیروی انسانی کمتر و تجهیزات ارزانتری هست. (فاطمی و رضایی، ۱۳۸۴، ۱). اطلاعات ماهواره ای با انجام تصحیحات هندسی، اطلاعات ماهواره ای آماده تجزیه و تحلیل و بهره برداری می‌شود. (مدیری، ۱۳۷۵، ۱۲) در واقع داده، مشاهده یا اندازه‌ای است که به منظور و هدف خاصی از یک شی یا پدیده ای ثبت می‌شود. ارزش و اعتبار داده‌ها هنگامی مشخص می‌شود که آنالیز شوند. تمامی داده‌ها از سه جنبه‌ی مکان و زمان و موضوع خارج نیستند. فرایند سنجش از دور به ترتیب شامل مراحل انجام اندازه‌گیری توسط سنجنده، ثبت و ضبط اندازه‌گیریها بروی واسطه‌های مناسب، انجام تصمیمات روی داده‌ها و سرانجام تولید عکس و تصاویر می‌باشد. (ضیائی‌ان فیروزآبادی، ۱۳۸۵، ۸). ماهواره‌های سنجش از دور دارای مزایای زیادی هستند. به همین علت کشورهای توسعه یافته و حتی کشورهای در حال توسعه را بر آن داشته که سرمایه‌گذاری زیادی در این بخش به این دو صورت انجام دهند: اول آنکه از ماهواره‌های سنجش از دور سایر کشورها بهره‌برداری نمایند و در صورت دوم، به توسعه (طراحی و ساخت) سیستم ملی ماهواره‌های سنجش از دور توجه نمایند. (فتاحی، ۱۳۹۰، ۴۸).

۵- طرح بحث مسئولیت در سنجش از دور

در خصوص مسئولیت اخلاقی پژوهشگران اخلاق به دو دسته تشسیم میشوند گروهی معتقدند بدلیل اینکه سنجش از دور بر مبنای اطلاعات بوده و جزو علوم است که سرعت پیشرفت آن وابسته تکنولوژی میباشد پس اخلاق در آن معنا نداشته و رنگ میبازد در مقابل گروه دیگر معتقدند در هر صورت اخلاق در آن مطرح است و حتی باید در جهت مدون کردن قواعد اخلاقی در این حوزه تلاش کرد. از نظر حقوقی نیز متخصصین سنجش از دور آگاهند که ممکن است برای دقت و صحت اطلاعاتی که در منابع اطلاعاتی ذخیره کرده یا فروخته اند مسئول شناخته شوند. اگر ضرری وارد شود و یا ضرری اقتصادی به موجب اشتباهی در سیستم اطلاعات

ایجاد شود ممکن است ادامه کار در دادگاه صورت بگیرد. یا حتی اگر سیاست عمومی تصمیمی را بر مبنای اطلاعات حاصل از سنجش از دور بگیرد و موجب ایجاد ضرر شود مسئولیت مطرح گردد. در نهایت فراهم کنندگان اطلاعات نیز ممکن است بدلیل توزیع اطلاعاتی که موجب ضرر شده مسئول شناخته شوند حتی اگر آن اطلاعات در موضوعی که مقرر بوده استفاده نشود. گاهی اشتباهاتی در نقشه یا نموداری از دنیای واقعیت نتیجه مهیبی را رقم میزند. گاهی اشتباهاتی از اطلاعات جغرافیایی ناشی می شود که غیر قابل پیش بینی است مثلاً اطلاعات درستی به نحو نادرست ارائه می شود. نقشه ها برای اهداف مختلفی تهیه می شوند گاهی نقشه ای را در زمینه ای بکار میبرند که برای آن زمینه تهیه نشده است و باعث ضرر می شود. بعضی از موارد حوزه سنجش از دور که منجر به مسئولیت حقوقی می شود بدین شرح است:

اولاً ممکن است اطلاعات اصلی دقیق نباشد مثل ارزش ابزار و مهارت کارتوگراف (نقشه بردار) و مقیاس که در نقشه نمایش داده شده است. ثانیاً فرایندهای سنجش از دور نیازمند قضاوت انسان است بدین معنی که مهارت افراد بسیار اهمیت دارد. ثالثاً در فرایند گردآوری اطلاعات سنجش از دور ممکن است این عدم دقت رخ دهد مثل خطاهای منطقه ای، آب و هوایی و غیره. رابعاً امکان خطا در تفسیر اطلاعات توسط کاربر نهایی وجود دارد. مثل اینکه طبقه بندی اطلاعات کامل نباشد یا مهارت تفسیر اطلاعات وجود نداشته باشد یا ناتوانی فیزیکی که بر این تفسیر غلط منجر شود مثل کوررنگی.

بطور کلی در زمینه مسئولیت در موضوع سنجش از دور تشخیص استفاده غیر دقیق سنجش از دور خیلی دشوار نیست، بلکه تشخیص منبع خطا و فرد مسئول سخت تر است. مطالعات نشان می دهد که مسئولیت مدنی ممکن است برای موضوعات پیچیده ای از مسئولیت ها استفاده شود، موضوعاتی که شامل افراد متعددی از جمله عرضه کننده و کاربر نهایی عرضه کننده و جانشین طرف قرارداد و یا عرضه کننده و فرد ثالث در میان دیگر افراد ثالث در موقعیتهای مختلفی شامل می شود. طرح مسئولیت مدنی جهت دعاوی سنجش از دور ماهواره ای ضروری است مثل آسیب دیدن افراد ثالث از استفاده اطلاعات غیر دقیقی که توسط گیرنده گزارش شده است. آنچه که از یک سیستم قوی انتظار می رود این است که در خصوص موضوعات مسئولیت مدنی خواهان های بالقوه با منابع قانونی جهت جبران ضررهای دارای نتیجه فراهم کند. برخلاف مسئولیتهای قراردادی که پایه های مشخصی در قراردادهای توزیع توسط عرضه کنندگان اطلاعات دارند مسئولیت مدنی در خصوص سنجش از دور هیچ پایه قانونی ندارد. به همین دلیل تحلیل مقررات فعلی در چارچوب وسیع تر مسئولیت مدنی و طراحی

یک نتیجه در خصوص چگونگی اعمال آنها بر پرونده های حوزه سنجش از دور امری ضروری می باشد. (Ito, 2011 268)

خطرات حقوقی در توسعه سنجش از دور نیز وجود دارد و توسعه سنجش از دور به طور معمول فعالیت های ذیل را در بردارد :

- ایجاد یا تغییر نرم افزار اطلاعاتی مربوط.
- خرید سایر نرم افزارها که جهت اجرای سنجش از دور در سیستم کامپیوتر مورد نیاز است.

- خرید سخت افزار مثل کامپیوتر ها، هارد خارجی، اسکرنها، پرینت تر.
- کسب (خرید یا جمع آوری) اطلاعاتی که توسط نرم افزار سنجش از دور به وجود آمده باشد مثل اطلاعات آماری، تصاویر ماهواره ای.. (Katharine Reid, 1996)
در واقع با طرح موارد فوق الذکر میتوان دریافت که در حوزه مسؤلیت مدنی قاعده روشن یا ثابتی جهت حل مشکلات حوزه سنجش از دور وجود ندارد و باید بدنبال مبنای مناسب جهت طرح مسؤلیت باشیم. در ادامه با طرح نظریات مختلف سعی در انجام این مهم خواهیم کرد:

۶- تحلیل مبانی مسؤلیت مدنی در سنجش از دور

در جهت توجه به پوشش تشخیص مبانی که مبتنی بر آن خواننده باید پاسخگو و مسئول باشد، دو مبانی اصلی به اسم مسؤلیت مطلق و مبتنی بر تقصیر مطرح می شود که در هر گروه مسؤلیت، طرفداران حقوقی وجود دارد. مسؤلیت مطلق مسؤلیت را بدون توجه به تقصیر در نظر می گیرد نظریه مبتنی بر تقصیر تنها زمانی ایجاد می شود که طرفینی که ضرر زده اند باید تقصیرشان ثابت شود.

۶-۱- نظریه مسؤلیت مطلق

در کتاب الزام های خارج از قرارداد مسؤلیت مطلق و محض به یک معنی به کار برده شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۵۹۰)، و استاد دکتر صفایی نیز نظریه قابل قبول در فقه اسلامی را مبتنی بر نظریه مسؤلیت عینی یا نظریه خطر دانسته اند، یعنی این دو واژه را مترادف هم تلقی نموده اند. (صفایی، ۱۳۷۵، ۲۴۸) مراد از مسؤلیت مطلق، مسؤلیت نسبت به وجود یا عدم تقصیر مطلق است و طبق آن فرد مسئول شناخته می شود مگر آن که عدم تقصیر خود را ثابت نماید. مراد از مسؤلیت محض، مسؤلیت بدون اثبات تقصیر است که در حقوق امریکا و انگلیس برای حمایت از منافع اجتماعی در موضوعاتی مثل ضمان ناشی از نگهداری حیوانات وحشی، ضمان مالکان، ضمان قراردادهای صنعتی و ضمان ناشی از محصولات غذایی، اعمال

می‌گردد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۳۱) آن گونه که از آثار نویسندگان برمی‌آید واژه «مسئولیت محض» با واژه‌های «مسئولیت مطلق»، «مسئولیت عینی» و «مسئولیت موضوعی» مترادف است. (کاتوزیان، ۵۹۰؛ وحدتی‌شیرازی، ۱۳۸۵، ۹۹؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۳، ۲۹۱) ولی در برخی از آثار بین مسئولیت مطلق و محض تفاوت نهاده شده و آورده‌اند که:

"مبنای مسئولیت مقرر در دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ اروپا مطلق نیست بلکه مسئولیت محض است."

راه مطالبه‌ی خسارت در مسئولیت مطلق، فقط اثبات استناد زیان به عامل زیان است و نیازی به اثبات تقصیر نیست. سیستم مسئولیت مطلق یا تام توسط کشورهای بسیاری در سطح بین‌المللی و ملی پذیرفته شده است. مخصوصاً برای عملیات خطرناک و فعالیت‌هایی با ریسک بالایی تصادفات که مستقیماً موجب ورود ضرر می‌شوند مانند مرگ و صدمات به افراد. این عملیات شامل نصب‌های هسته‌ای، ارسال شیء فضایی و ارتباطات هوایی بین‌المللی می‌شود که مقررات آنها در سطح بین‌الملل ایجاد شده است.

مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و فروشندگان کالا نیز به عنوان یکی از شاخه‌های بحث مسئولیت مدنی از جایگاه خاصی برخوردار است. گسترش روزافزون تولید کالاهای گوناگون با پیچیده‌گیهای خاص خود بر اهمیت این موضوع می‌افزاید. افزایش نیازهای بشری و لزوم ارتباطات بین افراد جامعه در عصر کنونی قابل انکار نیست. امروزه دیگر انسان نمی‌تواند تمام نیازهای خود را شخصاً برآورده نماید. حال گاهی ممکن است در اثر استفاده از یک کالا خسارت به بار آید که در اینجا مسئولیت مدنی تولیدکننده و فروشنده نقش عمده‌ای را بر عهده دارد. یکی از اصلی‌ترین اهداف تئوری مسئولیت مطلق کالا این است که تولیدکنندگان انگیزه داشته باشند تا محصولات ناسالم و گمراه‌کننده را وارد بازار نکنند. و این انگیزه با کاهش بار اثبات طرفین متضرر ایجاد می‌شود. اگر فقط نظریه سهل‌انگاری اعمال شود، عرضه‌کنندگان کالاها می‌توانند از مسولیت‌های کالای ناسالم خود فرار کنند. بدین بهانه که استانداردهای طراحی و تولید جهان صنعت بطور معمول رعایت شده است چرا که یک کالا ممکن است ناسالم باشد ولی استانداردهای صنعتی در جهت کنترل کیفی و طراحی آن نیز رعایت شده باشد. سیستم مسئولیت محصول یا کالا بدین منظور مفید بوده تا مشخص نمایند که چه زمان و چگونه فراهم‌کنندگان اطلاعات مسئول هستند چرا که آنها وظایف و مسئولیت‌هایی را که توسط نهادهای تولیدکننده و فراهم‌کننده این محصولات وجود دارد کنترل می‌کنند. مسئولیت کالا استانداردهای مشخصی را به ما می‌دهد تا تشخیص دهیم در کدام موقعیت طرفین در عرضه‌مسئول هستند. در بعضی

سیستم های ملی، قوانین در خصوص مسؤلیت محصول و خدمت وجود دارد. اعمال یک پایه مطلق و سخت گیرانه برای مسؤلیت محصول در ایالات متحده ایجاد شد. مسؤلیت محصول مسؤلیت تولید کننده کالا است در وضعیتی که این کالاها باعث مرگ یا آسیب یا ضرر به اموال شخصی شوند. (Geddes, 1992, 1) دستورالعمل مسؤلیت ناشی از تولید در کشورهای عضو اتحادیه اروپا پذیرفته و الزام آور شد که راهنمای مهمی جهت توجه به این موضوع است. هدف اصلی این اصول تصویب شده حمایت از مشتریان از محصولات ناامن است. این اصول در سال ۱۹۸۵ تصویب و در سال ۱۹۹۹ اصلاح شده است.

مفهوم مسؤلیت کالا برای اولین بار در دعوای Macpherson علیه Buick مطرح شد. در جایی که خواهان در تصادفی که توسط وسیله شکسته اتومبیل آسیب جدی دیده بود و خواننده به خاطر ضرری که توسط محصول خطرناکی که برای خواهان فراهم کرده بود، مسؤل شناخته شد. ماده یک اصول مسؤلیت محصول مقرر می کند که «تولید کننده برای ضرری که توسط خطا در محصولش ایجاد می شود مسؤل باشد» این ماده بدین معناست که هیچ نیازی نیست که تقصیر از طرف تولید کننده ای که خطای محصولش باعث ضرر شده، ثابت شود. «محصول» هم تمام اجسام قابل حمل است حتی اگر در داخل جسم قابل حمل دیگری بصورت غیر قابل حمل بوده و شامل برق هم می باشد.

خطا در دستورالعمل مسؤلیت ناشی از تولید در ماده ۶ تعریف شده است. یک محصول وقتی اشکال دارد که ایمنی مورد انتظار را ندارد و این ویژگی شامل تمام مراحل می شود شامل: ۱- ارائه محصول ۲- استفاده معمولی که از آن محصول مورد نظر است ۳- زمانی که در چرخه قرار بگیرد. مفهوم ایمنی در اصول مسؤلیت محصول و کالا نیامده و در حقوق رویه ای باید تشریح شود. اما با توجه به دعوای موجود به نظر می رسد انتظارات کاربر از ایمنی این است که استفاده از محصول در یک حالت معقول و معمول ضرر مستقیم وارد نکند. (Ito, 2011, 275)

چگونه یک تصویر ماهواره ای می تواند دارای اشکال باشد؟ به این سؤال توسط دستورالعمل مسؤلیت ناشی از تولید پاسخ خواهیم داد. مسؤلیت مورد بحث در خصوص تصاویر ماهواره ای به دو حالت پیش می آید: ۱- ضرری که از استفاده نامناسب از محصولات ناشی شود. ۲- استفاده از محصولات که کیفیت کافی ندارد که شامل تصاویری با تفاسیر اشتباه است. معمولاً اطلاعات ماهواره ای برای اهداف مختلفی تهیه شده و ممکن است برای بسیاری از آنها مناسب باشند. مثلاً نقشه برداری، مطالعات زیست محیطی، ارزیابی تأثیر بر موقعیت محیط و کشف مشاهده تغییرات ایجاد شده. هم چنین یک تصویر ممکن است برای هدف خاصی مناسب

باشد در حالیکه خواسته ی کاربر را رفع نکند. نتیجه اینکه حتی اگر کاربران از استفاده معمول محصولات ضرر ببینند مخصوصاً از مصرف خارج از هدف تعیین شده آن محصول، عرضه کنندگان برای این نتایج نامطلوب کاربران مسئول نخواهند بود.

اصول اروپایی به ایمنی مورد انتظار از محصول اشاره می کند اما هیچ استاندارد را برای تشخیص خطا مقرر نماید بویژه در خصوص کیفیت یک محصول. تنها قانونی که به کیفیت اشاره می کند قسمت دوم ماده ۶ می باشد که می گوید: یک محصول دارای اشکال نخواهد بود بشرطی که دلیل فقط محصول بهتری باشد که متعاقباً وارد چرخه بازار شود. پس اگر مشتری کالای بهتری را از نظر کیفیت پیدا کند برای کالای فعلی یک خطا و اشکال در نظر گرفته نمی شود.

با در نظر گرفتن مطالب فوق شاید گفته شود اطلاعات ناخوانا دارای اشکال و خطاست. در واقع عرضه کنندگان اطلاعات فقط خطایی را معتبر می دانند که آشکار باشد. مثلاً یک عکس ماهواره ای زمانی دارای خطا است که ضرری مستقیم به فرد یا مال وارد نماید. مثلاً کامپیوتری در اثر گذاشتن سی دی حاوی تصویر CD-Rom متلاشی شود. ممکن است عده ای معتقد باشند که اعمال استانداردها در خصوص محصولات استثنا در سیستم مسئولیت مطلق نسبت به تصاویر ماهواره ای مناسب نیست و علت اصلی آن این باشد که ماهیت تصویر ماهواره ای یک محصول است. (Ito,2011,278)

تصویر ماهواره ای همانند غذا، ابزار، ماشین و تعریفی که در سیستم مسئولیت مطلق از محصول ارائه می شود نیست. جهت ارائه ماهیت تصاویر ماهواره ای باید به تقسیم بندی از محصولات اشاره کنیم به نام «محصولات اطلاعاتی» * یا «محصولات فکری» (Nolan,2002,823) این محصولات اطلاعات را منتقل می کنند مثل کتاب ها، نقشه ها، نرم افزار کامپیوتر و معمولاً ضرر مستقیمی وارد نمی کنند اما با اعتماد به اطلاعات غلطی که در خود دارند ممکن است ضرر نهایی را وارد نمایند. باید تفکیکی بین موضوعات فکری یک محصول و خود محصول قائل باشیم. (Miller,2004,321)

در محصولات اطلاعاتی ریسک ضرر با خود محصول نبوده بلکه با اطلاعات محصول می باشد. بسیاری از ضررهای وارده از این محصولات به دلیل اعتماد مشتری یا کاربر بر موضوعات اطلاعات ماهواره ای می باشد اما هیچ عرضه کننده ای این گونه خطاها را در موضوعات اطلاعاتی پوشش نمی دهد. باید یادآور شد که ماهیت تصاویر ماهواره ای و ضرر وارده از طریق آن با مسیریابی ماهواره ای گره خورده است و در این حالت اعتماد بر سیگنالی دارای اشتباه و

خطا باعث ضرر نهایی خواهد شد. با توضیح تفاوت محصول اطلاعاتی با سایر محصولات دستورالعمل مسؤلیت ناشی از تولید در خصوص اینکه آیا سیستم مسؤلیت مطلق به محصولات اطلاعاتی نیز قابل اعمال است یا خیر شفاف نمی باشد. از نظر تعریف تصاویر ماهواره ای تحت مقیاس و معیار دستورالعمل مسؤلیت ناشی از تولید یک «محصول» تلقی میشود و در قوانین ایالات متحده امریکا هم همین گونه است که در ماده سه قانون جبران خسارات آورده محصول باید قابل لمس باشد اما اطلاعات یک استثنا محسوب می شود. با وجود ابهامات در خصوص اعمال سیستم مسؤلیت مطلق بر این محصولات دیدگاهی که در قانون حمایت از مشتری (قانون انگلستان در تکمیل اصول مسؤلیت محصول اروپا) وجود دارد این است که این قانون به ضررهای وارده از اعتماد بر اطلاعات غیر دقیق این محصولات اعمال نمی شود اما اگر هیچ دخالت انسانی وجود نداشته باشد و اطلاعات بصورت مستقیم ضرر وارد کند این قانون اعمال خواهد شد. (Whittaker, 1989, 823)

۲-۶- نظریه مسؤلیت مبتنی بر تقصیر

بر اساس نظریه تقصیر خسارات قابل مطالبه نیست مگر این که بتوان تقصیر عامل ورود خسارت را اثبات نمود. بنابراین زیان دیده اگر بتواند ثابت نماید که عامل زیان در وارد آمدن خسارت تقصیر داشته مسئول خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱۴) این نظریه روی کرد شایع در نظام مسؤلیت مدنی حقوق ایران و اکثر نظام های حقوقی، نظیر فرانسه است. مطابق مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه مطالبه خسارت و مسئول دانستن عامل زیان منوط به اثبات تقصیر عامل زیان است هرچند نظریه تقصیر در برقراری در رابطه سببیت و اسناد عرفی زیان به فاعل نقش بازی می کند ولی نمی تواند مبنای جامعی باشد. (بهرامی احمدی و فهیمی، ۱۳۸۶) در سیستم مسؤلیت مبتنی بر تقصیر خواننده فقط زمانی مسئول است که تقصیرش ثابت شود. کنوانسیون مسؤلیت رویکرد حمایتی کمتری نسبت به قربانی جهت ضررهای وارده از موقعیتهایی غیر از سطح زمین قائل شده است. (Ito, 2011, 270) بر اساس کنوانسیون مسؤلیت در برابر خسارات وارده از سوی اشیا ی فضایی ساخته دست بشر در مجموع عموماً دو نوع نظام مسؤلیت مجزا از یکدیگر بوجود آمده اند. اگر خسارات ناشی از یک شیء فضایی به مستحذات یا اشخاص روی سطح زمین و یا یک هواپیمای در حال پرواز وارد شود آنگاه مسؤلیت متوجه مالک شیء فضایی در برابر جبران خسارت وارده مطلق خواهد بود.

اما اگر خسارت ناشی از شیء فضایی به یک شیئی فضایی دیگر مستقر در فضا وارد شود داستان بدین صورت متفاوت خواهد بود که مسؤلیت تنها زمانی متوجه کشور پرتاب کننده شیء

فضایی میشود که بتوان ایراد خسارت را مستند به تقصیر یا کوتاهی دولت پرتاب کننده و با اشخاص حقیقی یا حقوقی متبوع آن دانست.

عمل مدنی عمدی و سهل انگاری خود خواسته در کنوانسیون های مختلفی شناخته شده اند. سهل انگاری خود خواسته اینگونه تعریف شده است «سهل انگاری خودخواسته که نقشی در ایجاد آسیب بازی می کند آنقدر شدت داشته که جبران خسارت از خواهان را منتفی می کند». حقوق مبتنی بر رویه به عنوان ابزاری مهم جهت حذف مسئولیت خوانده یا محدود کردن مسئولیت خواهان در پرونده های سهل انگاری این دو مفهوم را ارائه می دهد. یک عمل عمدی عملی است که کسی با قصد کلی یا مخصوص انجام می دهد. این مفهوم در کنوانسیون ورشو تحت عبارت «رفتار خواسته در ماده ۲۵ آورده شده است. در این عمل عمدی فرد انجام دهنده از ضرر بالقوه ای که به عنوان نتیجه عمل یا ترک عمل خواهد بود مطلع است. در این موقعیتهای فرد نمی تواند از مسئولیت رها شود. این مفهوم در کنوانسیون ورشو تحت عبارت «رفتار خودخواسته» در ماده ۲۵ آورده شده است. در این عمل عمدی فرد انجام دهنده از ضرر بالقوه ای که به عنوان نتیجه عمل یا ترک عمل خواهد بود مطلع است. در این موقعیتهای فرد نمی تواند از مسئولیت رها شود. اما مفهوم سهل انگاری در پرونده ای در فرانسه Guirou علیه Lamberth گفته شده که در این پرونده، تصادفی رخ داد که در آن هلی کوپتر در حین پرواز در زیر خطوط هوایی تمام سرنشینانش را از دست داد. دادگاه مقرر کرد که آگاه نبودن خلبان از اینکه نزدیک یک تأسیسات خطرناک بوده غیر ممکن است. (G.Miller, 1977, 208) هم چنین در پرونده Diop علیه Cie Air France خلبان جهت فرود در شرایط جوی نامناسب تلاش کرده بود و به واسطه آن هواپیما تصادف کرده بود. دادگاه فرانسوی شهر پاریس را به جهت سهل انگاری عمده در تحمیل ممنوعیت پارک در جایی اتومبیل های پارک شده باعث شده بود دسترسی به جاده باریک باشد، مسئول دانست. در چارچوب حقوقی و قانونی ملی، سهل انگاری معمولاً باعث رهایی از مسئولیت می شود. عناصر ایجاد سهل انگاری بسیار پیچیده است و در تمامی پرونده ها ثابت و مشخص نمی باشد. مسئولیت مبتنی بر تقصیر خوانده را در پرونده های سهل انگاری مسئول فرض می کند البته با احتساب عناصری مثل معمولی بودن و معقول بودن رفتار خوانده، اجتناب ناپذیری ضرر و تحلیل های هزینه و فایده. زمانی که اجتناب ناپذیری ضرر مطرح می شود اینگونه است که خوانده فقط زمانی مقصر شناخته می شود که ضرر قابل پیش بینی باشد. تحلیل هزینه فایده رویکردی است که قاضی به عنوان ابزاری جهت تشخیص سهل انگاری در تصمیم گیری ایجاد کرده است. وظیفه زمانی وجود دارد که هزینه محافظت از ضرر کمتر از

احتمال وقوع آن باشد و با مقدار خسارات مورد انتظار مقایسه می شود. اگر چه ارزیابی هر کدام از عناصر گفته شده دشوار است اما این روش می تواند یک استاندارد موضوعی را جهت تشخیص مسؤلیت فراهم کند. (Ito, 2011, 273) بنظر میرسد با نگاهی به کنوانسیون های پیش گفته در حوزه سنجش از دور قربانی هایی که آسیب می بینند همانند افرادی که در سطح زمین به عنوان نتیجه تصادف اشیای فضایی یا در هواپیماها قربانی می شوند بدون کمک نیستند. در ضمن احتمالاً کاربران اطلاعات ماهواره ای ممکن است به تغییرات منابع اطلاعاتی اعتماد کنند.

از نقطه نظر فعالیتهای سنجش از دور - که شامل گردآوری داده، ایجاد، عرضه و استفاده از اطلاعات سنجش از دور می شود - این فعالیتها خطرناک نیستند و احتمال ورود ضرر در ارتباط با سنجش از دور ماهواره ای بسیار کمتر از آسیبی است که در سطح زمین وجود دارد. حتی در خصوص ضرر، به نظر می رسد ماهیت ضرر بیش تر از اینکه مستقیم باشد در نتیجه و اثر عوامل دیگر است. به همین دلایل می توان این نظر را قوی تر دانست که مسؤلیت مبتنی بر تقصیر گزینه مناسبی برای سیستم مسؤلیت سنجش از دور باشد.

عناصری که تحت مسؤلیت مبتنی بر تقصیر بحث شده مثل قابل پیش بینی بودن ضرر، معقولیت رفتار خواننده و رویکرد هزینه فایده همگی با تصمیمات دعاوی حقوقی سنجش از دور بسیار مرتبط هستند. یک سیستم مبتنی بر تقصیر به محاکم اجازه می دهد که مشخص کند کدام پرونده ها استفاده نادرستی و تفاسیر نادرست از اطلاعات دارند که شامل رفتار عمدی می شوند و اینکه کدام یک این گونه نیستند.

نتیجه گیری

در سالهای اخیر سنجش از دور ماهواره ای بخش مهمی از خدمات مربوط به مدیریت بحران و حمایت از محیط زیست می باشد. عرضه اطلاعات که از سنجش از دور جهت خدمات عمومی و تجاری استفاده می کند اهمیت پیدا کرده است. همزمان احتمال ضرر و ایجاد مسؤلیت افزایش پیدا کرده است. چارچوب حقوقی سنجش از دور از دو نظر اهمیت دارد. یکی افزایش استفاده سنجش از دور و دیگری توجه به دعاوی قابل پیش بینی این حوزه. سیستم مسؤلیت بدون قانون و قاعده، ضرری بالقوه برای تمام افراد درگیر در ایجاد، عرضه و استفاده از اطلاعات سنجش از دور خواهد بود و این موقعیت بصورت فوری در حال پیشرفت می باشد. مجموعه قواعد مختلف مثل حقوق هوا ضروری نبوده اما نظام واحدی بعنوان چارچوب قاعده مند و دستورالعمل ها برای تکمیل قواعد پوشش دهنده مسؤلیت قراردادی و غیر قراردادی باید ارائه

شود. اول از همه باید سیستمی برای پوشش ضرر نهایی که از عرضه، استفاده و سوء استفاده از اطلاعات ناشی شده، تجویز شود. با نگاهی به مطالب گفته شده نتیجه می‌گیریم که اولاً مباحث و قواعد اخلاقی در حوزه سنجش از دور وجود دارد و ضروری است چرا که هر تکنولوژی جدید دغدغه‌های اخلاقی را به همراه دارد و این تکنولوژی هم از این امر مستثنی نیست. ثانیاً در این حوزه ارائه اصول یا قواعد اخلاقی بسیار دشوار است چرا که بسیاری از افراد از جمله طراحان، گرافیسرها و غیره در این حوزه درگیرند و مقرر کردن اصول واحد کار ساده‌ای نیست. اما از نظر حقوقی وضع قواعد روشن بدلیل احتمال ضرر در این حوزه ممکن و لازم است لذا نظام مبتنی بر تقصیر برای ضررهای وارده از فعالیتهای سنجش از دور مناسب‌تر است. در واقع مسئولیت مبتنی بر تقصیر برای اداره ضرر نهایی و مسئولیت حاصل از سوء استفاده یا استفاده از اطلاعات بهتر است. این سیستم باید دستورالعمل‌ها و الگوهایی را تنظیم کند تا عناصر کلیدی تعیین‌کننده تقصیر، قابلیت پیش‌بینی ضرر، معقولیت فردی که باعث ضرر شده و قدرت چانه‌زنی مساوی افراد درگیر را روشن سازد.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. بهرامی احمدی؛ حمید، فهیمی، عزیزاله (۱۳۸۶) "مبنای مسؤلیت مدنی زیست محیطی در فقه و حقوق ایران"، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، صفحه ۱۲۱-۱۵۰.
۲. صفایی، سید حسین (۱۳۵۵) مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳. ضیائیان فیروزآبادی، پرویز، پروین نادر (۱۳۸۵) اصول علم سنجش از دور، تهران، دانشگاه پیام نور.
۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، موجبات ضمان، تهران، نشر میزان.
۵. فاطمی، سید باقر و یوسف رضایی (۱۳۸۴) مبانی سنجش از دور، تهران، انتشارات آزاده .
۶. فتاحی، محمدمهدی، حبیبی اربطانی، وحید (۱۳۹۰) سنجش از دور کاربردی، تهران، مرز دانش، آبنگاه.
۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۳)، مبانی مسؤلیت مدنی، تهران: نشر میزان.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، وقایع حقوقی، تهران: نشر یلدا.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴) حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. کنوانسیون مسؤلیت بین المللی در مورد خسارات ناشی از اجسام فضایی مصوب ۱۳۵۲ قابل مشاهده در سایت <http://rc.majlis.ir>
۱۱. مدیری، مهدی (۱۳۷۵) اشاره ای به مبانی و اصول دورکاوی، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۲. وحدتی شبیری (۱۳۸۵)، مبانی مسؤلیت مدنی قراردادی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام
۱۳. هاشمی، احمدعلی (۱۳۸۹) دامنه مسؤلیت مدنی، تهران، دانشگاه امام صادق
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. بدوی، عبدالرحمن، (۱۹۷۵) الاخلاق النظریه، و کاله المطبوعات، کویت.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۱) فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

منابع لاتین

17. p.f.strawson(1962)"freedom and resentment" re_printed in fisher and
18. F.G.von der Duck(2005),"liability analysis for GPS and Galileo",30 journal of space law see in <http://heinonline.org>
19. Geddes,A,(1992) product and service liability in the EEC,London, sweet and maxwell .see in

<https://books.google.com/books>

20. Ito, Atsuyo (2011) legal aspects of satellite remote sensing, boston.
21. john Martin, Fisher rocent work on Responsibility journal of E thics, v. 110, No 1., p 94.
22. Katharine Reid, Eugene Clark and George Cho(1996) “Legal risk management for Geographic informatio systems”, Journal of law, information & Science, Vol 7.2
23. Miller ,C.J. & R.S.Goldberg(2004) product liability,New york, oxford university press.see in <https://trove.nla.gov.au>
24. Miller,G(1977) liability in international air transport,kluwer publisher, Deventer.
25. Nolan ,D.(2002),product liability,the law of tort,Grubb,A(ed) leed elsevier.
26. ravizza, perspectives on moral responsibility. p.25-15.
27. Whittaker,Simon (1989) european product liability and intellectual products", 105 law quarterly review.see in <https://global.oup.com>.

صفحات ۱۳۸ - ۱۲۳

مبانی اخلاقی - روانشناختی ضرورت جرم‌انگاری جرایم دولتی با تأکید بر مدل‌های حکومتی

معاذ عبدالهی^۱

سید محمود میرخلیلی^۲

چکیده

در عالم هستی عشق به قدرت، رقابت و تنفر وجود دارد و از مشاهده رنج دیگران لذت زیادی به ناهلان دست می‌دهد. زمانیکه پیامبران الهی درصدد اصلاح مردم و ایجاد صلح و آشتی و هدایت آنها گام برمی‌داشتند، همواره مورد تنفر عده زیادی از مردمان آن زمان بودند. زیرا برخلاف امیال ظاهری و معمول آن جامعه ندای الهی سر می‌دادند. در این خصوص، یکی از مسائلی که همواره مورد مناقشه میان ملت و دولت بوده است و بر سلامت اخلاقی، روانی، جسمانی، اجتماعی و فردی شهروندان تأثیر داشته است، جرایم دولتی می‌باشد. این رفتارها را هیچ مرجع، نهاد و یا قانونی در حوزه منطقه ممنوعه رفتاری قرار نداده و مسئولیتی برای دولت‌ها علی‌الخصوص از نوع کیفری آن قائل نشده است. مقاله حاضر در پی آن است ضرورت جرم‌انگاری جرایم دولتی را از منظر مبانی اخلاقی - روان‌شناختی تحلیل و اثبات نماید.

واژگان کلیدی

مبانی اخلاقی، مبانی روان‌شناختی، جرم‌انگاری، جرایم دولتی، مدل‌های حکومتی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

Email: maaz_abdollahi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، (نویسنده مسئول).

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۷

طرح مسأله

با نگاهی به گذشته مبرهن است که تقریباً در همه جوامع روستایی کارهای سخت بر دوش زنان سنگینی کرده و این به دلیل آن بوده است که زنان از مردان لایق‌تر هستند، بلکه صرفاً برای این بوده است که آن‌ها دارای قدرت کمتری بوده و بنابراین کمتر شایستگی داشته‌اند. در جوامع شهری نیز به شیوه‌ای نوین و در قالب‌های گوناگون این بردگی ادامه داشته است. در اعصار گذشته، قدرت برای این منظور به کار برده شده تا به ناحق سهم بیشتری به صاحبان زور داده شود و سختی و بدبختی برای ضعفا باقی بماند. رقابت نیز به همین اندازه مصیبت بار بوده است. رقابت در سطح پایین یعنی رقابت میان افراد برای به دست آوردن ثروت و مقام اجتماعی مورد نظر ما نیست، بلکه بیشتر رقابتی که میان گروه‌های سازمان یافته مولد جنگ محسوب می‌شوند مورد توجه ما است. این وضعیت و جدال میان اقویا و ضعفا همواره در طول تاریخ برای وجدان آگاه بشری آزاردهنده بوده است. حالتی که امروزه به عنوان جرایم دولتی شناخته شده است. جرم دولتی؛ رفتارهای غیرقانونی و ناعادلانه هستند که دولت به مفهوم عام آن (حکومت) علیه شهروندان خود و یا دیگر ملت‌ها خارج از مرزهای خود، مرتکب خواهد شد و تا زمان نگارش این مقاله در هیچ کشور و مرجع و نهادی مجازتی برای این جرایم پیش‌بینی نگردیده است. اما در خصوص کثرت و قلت این رفتارها بطور قطع نوع حکومت و نظام سیاسی حاکم بر جامعه تأثیرگذار خواهد بود. بدین معنا که به طور مثال یک حکومت توتالیتر که بر مبنای جمعگرایی سیاسی بنا نهاده شده بیش از یک حکومت لیبرال که مبنای آن فردگرایی است، مرتکب اعمال ضد حقوق بشری علیه افراد خواهد شد. زیرا یک حکومت جمعگرا از ابتدا بر پایه گستردگی اختیارات دولت و سلطه مطلق بر شهروندان بنیان نهاده شده، اما یک نظام فردگرا به واسطه بدبینی که به قدرت دارد از بدو تأسیس در پی محدود نمودن اختیارات دولت می‌باشد. در خصوص موضوع مقاله باید گفت تاکنون هیچ نوشته داخلی یا خارجی در این زمینه نگاشته نشده و مقاله حاضر تا لحظه نگارش این متن، اولین متن علمی است که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. با این توضیح و نگاه به انواع مبنای تئوریک که استلزام جرم‌انگاری رفتارهای دولتی را اثبات می‌نماید، مانند مبنای فلسفی، سیاسی، حقوقی، روان‌شناختی و... در این مقاله سعی بر آن است که مبنای اخلاقی - روان‌شناختی جرم‌انگاری این رفتارها را به واسطه تأثیر عینی و شدید آنها بر سلامت روانی، اجتماعی و فردی جامعه مانند حس ناامنی، حس انتقام‌جویی، احساس بی‌عدالتی، خشم و نفرت و... مورد بررسی قرار دهیم. بر همین اساس، ابتدا به طور مختصر مفهوم جرم دولتی و انواع مدل‌های حکومتی؛ جهت تفهیم بهتر مطالب شرح داده خواهد شد و سپس به اصل موضوع یعنی واکاوی مبنای اخلاقی - روان‌شناختی ضرورت جرم‌انگاری جرایم دولتی خواهیم پرداخت.

۱- جرم دولتی و انواع مدل‌های حکومتی

برای بیشتر جرم‌شناسان کلاسیک معنای واژه جرم ساده است: جرم به معنای قتل، تجاوزجنسی، دزدی، شیادی و کلاهبرداری، توزیع مواد مخدر و مواردی از این قبیل است. اما بیشتر جرم‌شناسان ممکن است تعریف گسترده‌تری از جرم داشته باشند و آن را بعنوان "هر عملی که ناقض قوانین است" تعریف کنند. در ادبیات جرم‌شناسی بیشتر مطالعات بر روی جرایم خیابانی معمول متمرکز بوده است. برای جرم‌شناسان انتقادی که جرائم دولتی را بررسی می‌کنند، معنای جرم کمی پیچیده‌تر است. برای برخی از این جرم‌شناسان جرائم دولتی شرارت‌هایی مانند جرائم جنگی، ژنوساید و تروریسم است. برای برخی دیگر از این جرم‌شناسان هر عمل دولتی که در سطح ملی و بین‌المللی ارتکاب می‌یابد - از جمله نقض قوانین و مقررات و یا نقض معاهدات دو جانبه و چند جانبه، یا هر عمل دولتی که قوانین ملی و بین‌المللی را نقض نموده است (حتی اگر این نقض قوانین واکنش قانونی به دنبال نداشته باشد) - جرم دولتی محسوب می‌شود. در نهایت برخی دیگر استدلال می‌کنند که جرم دولتی در بردارنده تمامی آسیب‌ها و زیان‌های اجتماعی است که از فرآیندهای متقاطع حاکمیت و انباشت سرمایه ناشی می‌شوند. (Chambliss, 2010) با وجود عناوین مختلف چون جرم سیاسی، جرم حکومتی و جرائم سازمان‌یافته دولتی؛ غالب اندیشمندان فعال در این حوزه به اتفاق اعتقاد دارند که جرائم دولتی اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که به نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند. دو ویژگی بسیار مهم جرائم دولتی از نظر محققان جرم‌شناسی "بعد سازمانی جرائم" و "ماهیت سیاسی" آنهاست. چمبلیس استدلال می‌کند که دومین ویژگی (ماهیت سیاسی) عنصر متمایز جرائم دولتی است که آن را از سایر اشکال جرائم سازمانی (از قبیل جرائم شرکتی) متمایز می‌سازد.

جهت طبقه‌بندی حکومت‌ها همواره تلاش‌هایی صورت گرفته و تقسیم‌بندی‌های گوناگونی در این خصوص بر اساس معیارهای متفاوت ارائه گردیده است و در بسیاری از نوشته‌ها پژوهشگران سیاسی مدل‌های حکومتی را به‌مثابه اشکال دولت طبقه‌بندی نموده‌اند که به عقیده برخی این طبقه‌بندی نادرست است چرا که ماهیت همه دولت‌ها یکسان است و همه آنها دارای عناصر بنیادی مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت هستند. تفاوت عده جمعیت و وسعت سرزمین در موقعیت دولتمداری تفاوتی بوجود نمی‌آورد. گاه میان شهر-دولت، دولت ملی و امپراتوری جهانی تفاوت گذاشته‌اند. اما در علم سیاست این تفاوت‌گذاری ارزشی ندارد. زیرا طبقه‌بندی دولت‌ها بر اساس سرزمین و مردم یک توصیف تاریخی محض و سفسطه‌ای از زمان ارسطوست که میان دولت و حکومت تفاوتی دیده نمی‌شد. طبقه‌بندی دولت‌ها بر پایه حاکمیت نیز ناممکن است. همه دولت‌ها حاکمیت دارند و بطور برابر حکمران هستند و طبقه‌بندی برابرها غیرمنطقی

است. اما سازمان دولت‌ها فرق می‌کند. سازمان دولت، حکومت آن است و با حکومت است که دولت هدف‌های خود را تدوین، بیان و متحقق می‌کند. هدف همه دولت‌ها امروزه یکسان است و آن رفاه مردم است و شکل حکومت بیانگر و نمایانگر شیوه تحقق هدف دولت است. این وضعیت، مسئله تعیین جایگاه اقتدار قانونی را مطرح می‌کند: اقتدار قانونی دولت به چه کسی واگذار شده، تا چه حد از آن استفاده عملی می‌شود، در استفاده از آن چه ابزارها یا ارگان‌هایی کاربرد دارند و این ارگان‌ها در اجرای کار ویژه خود از چه قواعد و روش‌هایی پیروی می‌کنند. این تفاوت‌هاست که از این دولت به آن دولت متفاوت است و تغییر می‌کند (عالم؛ ۱۳۷۶، ۲۳). بنابراین، شکل حکومت پایه واقعی طبقه‌بندی آن است. تقسیم‌بندی شیوه تحقق اهداف دولت‌ها در دنیای کنونی و نظام سیاسی جوامع در حد وسیع و فراگیری امروزه، یا فردگراست یا جمعگرا و یا ترکیبی از هر دو مدل می‌باشد. فردگرایی؛ مفهومی اخلاقی، اجتماعی، روانشناسی و سیاسی است که در تضاد با مفهوم جمعگرایی تجلی می‌یابد. فردگرایی به این معناست که جامعه بر محور اصلی فرد و نه جامعه می‌چرخد و بر اهمیت فرد و استقلال و آزادی او در مقابل محیط جمعی تاکید دارد. اما جمعگرایی اصطلاحی است که بر نوع تعامل رفتاری بین افراد، گروه‌ها و یا اقوام مختلف اطلاق می‌شود که بر رفتار گروهی و تعامل گروهی استوار می‌شود. جمعگرایی نقطه مقابل فردگرایی می‌باشد و بر جامعه و گروه متمرکز می‌شود. در حالیکه فردگرایی بر فرد و خواسته‌های شخصی او استوار است. جمعگرایی بر اساس همین گروه‌ها بنا شده، خواستار کسب هویت از جمع و رفتار طبق الگوهای از پیش تعیین شده جمعی است و خودانگاشت‌های گروهی، خودانگاشت‌های فردی اعضا را به وجود می‌آورد (آربلاستر؛ ۱۳۹۱، ۶۷). پیروان این نظریه در انتقاد از مبانی حقوق فردی توافق دارند و هدف قواعد حقوق را تأمین سعادت اجتماع و ایجاد نظم در زندگی مشترک افراد می‌دانند. به نظر این گروه، حقوق محصول زندگی اجتماعی فرد است؛ یعنی به خاطر حفظ نظم و عدالت در روابط اجتماعی است که وجود این قواعد ضرورت پیدا می‌کند. پس اگر حقوق فقط به زندگی و تأمین آزادی فرد توجه داشته باشد و نیازمندی‌های زندگی مشترک او را با دیگران فراموش کند، چگونه می‌توان ادعا کرد که به هدف نهایی خود رسیده است؟

۲- واکاوی مبانی اخلاقی - روان‌شناختی

زمانیکه افراد بشر اندک بودند و سازمان‌های اجتماعی هنوز شکل نیافته بود، گرسنگی و خطر حیوانات وحشی وجود داشت، ولی وقتی مردم به حزم و دوراندیشی عادت کردند خوشبختی آنها در این بود که گرسنگی و ترس از حیوانات وحشی وجود نداشته باشد. وقتی اجتماع بیشتر سر و سامان گرفت فرصت‌های مناسب برای حصول خوشبختی‌های ناشی از غفلت برای اکثریت به تدریج کاهش پیدا کرد. به نظر نمی‌رسد که میزان بدبختی بشر در دوران گذشته بیشتر از آن

باشد که در یک قرن اخیر انسان دچار آن بوده است (راسل؛ ۱۳۴۹، ۶۶). مبارزه نازی‌ها برای قلع و قمع یهودیان، از بین رفتن میلیون‌ها دهقان روسی در اثر گرسنگی، تصفیه بزرگ و اردوگاه‌های کار اجباری، جنگ‌های جهانی اول و دوم، نسل‌زدایی کردها در عراق و ترکیه، کشتار آرامنه در سال ۱۹۱۵ توسط ترکیه، جنایات رواندا، یوگسلاوی، همه و همه در کمتر از یک قرن به وقوع پیوسته و مثل اینکه اینها کافی نبوده، چون در چند سال گذشته همان روش را در چین ادامه دادند. مشکل بتوان ادعا کرد که ملل غربی می‌توانند این وضع را اصلاح و خوشبختی مردم را بیشتر کنند، برای اینکه خطر جنگ به وسیله بمب‌های اتمی و هیدروژنی و انواع جدید بی‌رحمی در اردوگاه‌های کار و زندان‌های مدرن همیشه بالای سر آنها وجود دارد. این گونه ملاحظات، به کار بردن اخلاق را در سیاست چنان مشکل ساخته است که تقریباً گاهی بیهوده به نظر می‌رسد، ولی برای اولین بار در تاریخ بشری به لحظه‌ای رسیده‌ایم که تنها شرط بقاء بشر این است که یاد بگیرد چگونه تحت تعلیم مسائل اخلاقی قرار گیرد. اگر ما به تمایلات و شهوات خانمان برانداز اجازه دهیم که قلمرو خود را گسترش دهند مهارت روز افزون ما مصیبت و نکبت به بار خواهد آورد. پس ما باید امیدوار باشیم و با اعتقاد کاملی که در خود انسان است باید بیندیشیم که حتی در لبه پرتگاه، بدبختی و بلا را هم می‌توان لحظه‌ای تحمل کرد و به خاطر آورد که شاید فراهم کردن زندگی بهتر حتی برای آنهایی که مورد تنفر ما هستند اگر محصلش ادامه وجود بشریت باشد، بهای گرانی نیست. تعداد کسانی که از خطاهای روزگار خرسند می‌شوند بسیار کم است. صحیح است که در میان این عده کم، قدرتمندانی هم یافت می‌شوند، ولی قدرت آنها بیشتر معلول جهالت و آلت فعل شدن مردم است. در صورتی که قبول کنیم امیال و هوس‌های ما غیرقابل اصلاح و تغییرناپذیر هستند باید بگوییم این هوش و ذکاوت ما است که این وضع کنونی و مخاطره‌آمیز را برای جهانیان به وجود آورده است. ولی هوس‌های ما تغییرناپذیر نیستند (آربلاستر؛ پیشین، ۷۱). برای تغییر و تلطیف این امیال، مهارت و کاردانی زیادی لازم نیست در حالیکه برای تغییر شکل دادن عناصر، ما احتیاج به مهارت زیادتری داریم. ما نمی‌توانیم به خودمان بقبولانیم انسانی که در بعضی کارهای خیلی مشکل استاد است در این موضوع چنان حماقتی به خرج دهد که او را به عذاب و هلاکت سوق دهد. زمان ما زمان تاریکی است ولی شاید همین ترس و واهمه که از این تاریکی به ما الهام می‌شود ممکن است منع عقل و خرد برای ما باشد. اگر چنین باشد انسان در سال‌های خطرناک آتیه هرگز تسلیم یأس نشده و امید به زندگی بهتری را در آینده بیش از گذشته در خود زنده نگه خواهد داشت و این امر غیرممکن نیست بلکه به شرطی که مردم آن را انتخاب کنند، انجام پذیر است.

آرمان یا انگیزه، محرک کلیه فعالیت‌های انسان محسوب می‌شود. بعضی از مریبان اخلاق، تئوری سراپا سفسطه‌آمیزی اظهار کرده‌اند دایر بر این که به خاطر وظیفه و اصول اخلاقی می-

توان در مقابل امیال مقاومت نمود. منظور ما از سفسطه‌آمیزبودن این نیست که هیچ کس از روی حس وظیفه‌شناسی خدمت نمی‌کند بلکه از آن جهت است که وظیفه، تسلط و نفوذی بر وی ندارد مگر او خود وظیفه‌شناس باشد. اگر خواسته باشید بدانید مردم چه می‌کنند باید نه تنها به اوضاع مادی آنان توجه داشته باشید بلکه باید متوجه تمایلات و آرزوهای آنان نیز باشید، به علاوه نیروهای مربوط به این تمایلات را هم از نظر دور ندارید. آرمان‌هایی هستند که با وجود قدرت زیاد به طور کلی فاقد اهمیت سیاسی می‌باشند. اکثریت مردم در طی مراحل حیات آرزوی ازدواج دارند و اصولاً بدون دخالت در فعالیت‌های سیاسی می‌توانند به این آرزو جامه عمل ببوشانند. آرمان‌ها از نظر اهمیت سیاسی به دو دسته ابتدایی و ثانوی تقسیم می‌شود. دسته ابتدایی متضمن ضروریات و احتیاجات حیاتی از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن می‌باشند. در مواقعی که این ضروریات کمیاب گردد در آن صورت برای تلاش و شدت عمل انسان به خاطر تأمین آن‌ها نمی‌توان حدی قائل شد. پراکنده شدن تدریجی قبایل ژرمن از مناطق جنوبی روسیه به انگلستان و از آنجا به سانفرانسیسکو نیز علل و انگیزه‌های دسته اول می‌باشد. بدون شک آرزوی دسترسی به مواد غذایی چه در گذشته و چه در حال یکی از علل عمده وقایع مهم سیاسی محسوب می‌گردد. اما انسان از یک جهت بسیار عمده از سایر حیوانات متمایز است و آن همان امیال بیکران و نامحدودی است که هیچ‌گاه نتوانسته است وی را کاملاً راضی نماید. مار «بوا» با بلعیدن طعمه کافی به خواب می‌رود و تا فرا رسیدن نوبت دیگر غذا بیدار نمی‌شود اما انسان از لحاظ نیازمندی‌های عمده زندگی چنین نیست (راسل؛ پیشین، ۱۰۳). این امیال که همانا دسته دوم و تأثیرگذار در مسائل سیاسی و حکومتی هستند و ذیل عنوان مبانی روانشناختی ما از آن بحث می‌کنیم و به طرز شگفت‌آوری در سلامت اخلاقی و روانی انسان‌ها مؤثر است، به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۱) حس مال‌اندوزی

حس مال‌اندوزی عبارت است از «آرزوی تملک و گردآوری اموال هر قدر که ممکن باشد و آن انگیزه‌ای است که گمان می‌کنم در اثر بیم توأم با حس احتیاج به وجود می‌آید. زمانی به دو دختر از اهالی استونی که در حادثه خشکسالی از خطر گرسنگی و مرگ رهایی یافته و جان سالم به در برده بودند، مساعدت کردم، این دو با خانواده من زندگی می‌کردند و از آن جهت غذای مکفی داشتند ولی پیوسته اوقات فراغت خود را صرف دزدیدن سیب‌زمینی از مزارع مجاور می‌نمودند. راکفلر که در کودکی با فقر و تهیدستی می‌زیست مرحله جوانی را با وضعی مشابه آن دو دختر گذرانید. شیوخ قبایل عرب نیز در حالی که بر صندلی‌های ابریشم از نوع بیزانین تکیه کرده بودند هیچ‌گاه منظره صحاری را فراموش ننموده و همیشه برای اندوختن ثروت بیش از رفع احتیاجات جسمی، جدیت می‌نمودند» (Rose; 2001, 29). و لیکن تحلیل روانی حس مال-

اندوزی هر چه که باشد، هیچکس نمی‌تواند انکار نماید که حس مزبور یکی از انگیزه‌های بزرگ و نیرومند محسوب می‌گردد. با این همه شما هر اندازه مال بیندوزید باز هم در فکر افزودن آن خواهید بود، سیری رؤیایی است که همواره شما را اغفال می‌کند.

۲-۲) حس رقابت

حس مال‌اندوزی اگرچه علت عمده سیستم سرمایه‌داری است، مع‌الوصف جزو نیرومندترین انگیزه‌هایی که بتواند خطرات گرسنگی را برطرف سازد محسوب نمی‌شود. رقابت، انگیزه‌ای کاملاً قوی‌تر است. نظایر این گونه حوادث نیز در اروپای نوین اتفاق می‌افتد. زمانی که دولت انگلیس از روی عدم فراست از قیصر آلمان دعوت نمود تا در مراسم رژه‌ای که در «اسپیت‌هد»^۱ اجرا می‌شد حاضر شود، اندیشه‌ای به خاطر نامبرده راه یافت که درست عکس آنچه که ما گمان می‌کردیم، بود. آنچه که قیصر با خود اندیشید چنین بود: «من نیز باید مانند مادر بزرگ خود نیروی دریایی بزرگی تشکیل بدهم» و تمام بدبختی‌ها و مصائب بعدی ما از این فکر سرچشمه گرفت. اگر همیشه حس اندوختن مال از حس رقابت قوی‌تر می‌بود در آن صورت جهان بیش از پیش از نعمت و خوشی برخوردار می‌گشت و لیکن در حقیقت بسیاری از مردم حتی حاضرند با اشتیاق به استقبال فقر و گرسنگی بروند در صورتی که از این رهگذر بتوانند رقیبان خود را کاملاً از پا در آورند. از این جا است که پایه وضع مالیات به صورت فعلی گذاشته می‌شود (Haslman; 2011, 31). ناگفته نماند بر این نظر انتقاد است که همان حس مال‌اندوزی و طمع مادیات خود زمینه‌ساز بسیاری از جنگ و خونریزی‌ها بوده و احتمالاً خواهد بود.

۲-۳) غرور و خودبینی

خودبینی و غرور انگیزه بسیار نیرومندی است. آنان که با کودکان سروکار دارند به خوبی می‌دانند که اطفال پیوسته حرکات ناموزون و شیطنت‌آمیز از خود بروز می‌دهند و می‌گویند «به من نگاه کن». «به من نگاه کن» یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های قلبی انسان است. این حالت می‌تواند به اشکال گوناگون از لودگی و مسخرگی گرفته تا شهرت بعد از مرگ آشکار شود. وقتی یکی از کشیشیان از شاهزاده تجددطلب ایتالیایی که در بستر مرگ خفته بود، پرسید که آیا گمان می‌کنی معصیتی از شما سر زده باشد تا در این صورت نیازمند توبه باشی؟ شاهزاده در پاسخ او گفت آری. یک بار مرتکب گناه شده‌ام و آن موقعی بود که امپراتور و پاپ به ملاقات من آمده بودند و من آنان را برای مشاهده و دیدن مناظر بر فراز کاخ هدایت نمودم و لیکن از این فرصت غفلت نمودم که آنها را از فراز بام به پایین پرتاب کنم و اگر چنین کرده بودم شهرت ابدی و جاویدان نصیبم می‌گشت. یکی از معایب غرور و خودبینی آن است که به هر نحو آن را تربیت

۱. Spithead ناحیه‌ای دریایی در همپشایر انگلستان

کنند، توسعه می‌یابد. به عبارت دیگر هر اندازه بیشتر درباره آن گفتگو کنید بیشتر نیاز به صحبت کردن در مورد آن پیدا می‌کنید. قاتل محکومی که به او اجازه داده‌اند تا جریان محاکمه خود را در مطبوعات مطالعه کند، با مطالعه خلاف آن در روزنامه دیگر مسلماً آزرده خاطر خواهد گشت. او با مطالعه اخبار ناقص و خلاف واقع جرایم بیش از پیش مشوش و ناراحت می‌گردد. شخصیت‌های سیاسی و ادبی نیز با همین کیفیات مواجه هستند. یعنی هرچه بر میزان شهرت آنان افزوده شود به همان اندازه نیز نمایندگی‌های مطبوعات که اخبار مربوط را به نظر آنان می‌رسانند برای جلب رضایت آنان دچار زحمت می‌شوند (Rose; op.cit, 43). مبالغه درباره نفوذ غرور و خودبینی در کلیه مراحل زندگی انسان، از کودک سه ساله گرفته تا فرد مقتدری که در اثر مخالفت او جهان از ترس خود می‌لرزد، به ندرت امکان دارد. بشر حتی با نسبت دادن آرمان‌های مشابه به خداوند یگانه که انسان گمان می‌کند او مشتاق پرستش و ستایش دائم است به شرارت و ناسپاسی مبادرت ورزیده است.

۲-۴) عشق به قدرت

با اینکه انگیزه‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت دارای قدرت و نفوذ زیادی می‌باشند ولی انگیزه دیگری نیز وجود دارد که از لحاظ نفوذ بر همه برتری دارد و آن عشق به قدرت است. قدرت‌طلبی دقیقاً شبیه کبر و غرور است. ولی در عین حال خود آن نیست. آنچه که برای ارضای انگیزه غرور لازم است افتخار می‌باشد و کسب افتخار بدون قدرت آسان است. ستارگان سینما کسانی هستند که از افتخار و شهرت کامل در ایالات متحده برخوردار می‌باشند و لیکن انجمن فعالیت‌های ضدآمریکایی در وقت مقتضی مطمئن باشد می‌تواند، از آنان سلب افتخار و شهرت می‌نماید. در انگلستان افتخار و جلال پادشاه بیش از نخست وزیر است در حالی که قدرت نخست وزیر بیش از او می‌باشد. بسیاری از مردم شهرت را بر قدرت رجحان می‌دهند. در سال ۱۸۱۴ هنگامی که بلوخر^۱ کاخ‌های ناپلئون را بازدید می‌نمود گفت «آیا این شخص دیوانه نیست که با آن همه تجملات و کاخ‌های مجلل باز به دنبال مسکو رفته است؟» (Klein; 2017, 55) ناپلئون که مسلماً خالی از کبر و غرور نبوده است در صورت انتخاب، قدرت را بر شهرت ترجیح می‌داد. به عقیده بلوخر این طرز انتخاب احمقانه بوده است. قدرت هم مانند غرور حد و اندازه‌ای ندارد و اندک نقصان در قدرت مطلقه عدم رضایت آن را فرآهم می‌نماید و این مخصوصاً نقص افراد نیرومند است که اثر سببی قدرت‌خواهی را، با وجود کثرت وقوع بی‌تناسب می‌پندارد در حالی که در زندگی شخصیت‌های مهم به حق قویترین انگیزه محسوب می‌شود.

۱- Blucher پروسی بود. در مبارزاتی که در سال ۱۸۱۳ علیه ناپلئون آغاز شد به عنوان سرفرماندهی ارتش پروس در آن شرکت داشت.

عشق به قدرت در اثر اعمال آن افزایش پیدا می‌کند و این قاعده نسبت به قدرت‌های کمتر و یا زیادتر قابل تعمیم است. قبل از سال ۱۹۱۴ هنگامی که زنان توانمند عده‌ای خدمتگذار داشتند در چنین شرایطی احساس لذت و مسرت ایشان در مورد اعمال قدرت نسبت به خدمتگذاران با توجه به افزایش سن پیوسته افزایش پیدا می‌کرد (Ibid). همچنین است در حکومت‌های استبدادی که صاحبان قدرت و نفوذ با احساس مسرت از قدرت‌های مکتسبه پیوسته بر جور و بیدادگری خودشان می‌افزایند و چون اعمال قدرت و نفوذ بر افراد بشر الزاماً به خاطر انجام کارهایی است که از آن سر باز می‌زنند، بنابراین کارفرما که عشق به قدرت دارد به عوض لذت و خوشی دچار درد و رنج می‌شود. اگر کارمندی برای خروج از اداره در ساعات مجاز، از رئیس خود کسب اجازه نماید او بنا بر حس قدرت‌طلبی در این مورد مخالفت را بر موافقت ترجیح می‌دهد و چنانچه نیازمند به اخذ پروانه ساختمان باشیم در این مورد کارمند مربوطه به دادن پاسخ منفی بیش از جواب مثبت لذت می‌برد. بدین سبب است که عشق به قدرت به یک انگیزه خطرناک مبدل می‌شود.

قدرت‌طلبی از جهات دیگر بسیار مطلوب و پسندیده است. در جایی که محرک عمده دانش‌پژوهی همان عشق به قدرت است و همچنین کلیه پیشرفت‌های تکنیک علمی بر همین اساس متکی است. در سیاست هم یک فرد اصلاح‌طلب همانند یک حاکم مطلق شیفته قدرت-طلبی است و این اشتباه محض است که حس قدرت‌طلبی را به عنوان یک انگیزه تقبیح نمایند. اعم از اینکه این انگیزه شما را به اقدامات سودمند و یا اعمالی زیان‌بخش رهبری کند، در هر حال به سیستم اجتماعی و استعداد شما بستگی دارد. چنانچه استعداد شما نظری و یا فنی باشد در این صورت شما به دانش و اصول فنی کمک نموده و الزاماً فعالیت‌های شما سودمند خواهد بود. اگر شما یک سیاستمدار باشید ممکن است تحت تأثیر انگیزه کسب قدرت واقع شوید و لیکن به طور کلی از نظر تثبیت وضع امور، این انگیزه با امیالی رابطه پیدا می‌کند که شما به عللی آن را بهتر از وضع موجود می‌دانید (Haslman; op.cit, 67). به نظر این گفته چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد چون آنچه در دانش‌پژوهی محرک است کسب علم و لذت از پیشرفت علمی شخص است که یک موفقیت برای او محسوب می‌شود چون عملاً همانطور که پیشتر گفته شد ثروت و قدرت یکی نیستند پیشرفت علمی و قدرت نیز موازی هم نیستند. مثلاً آیا انیشتین که یک اندیشمند بزرگ تاریخ بشری محسوب می‌شود قدرت هیتلر را داشت؟ بنابراین، در قریب به اتفاق زمینه‌ها و در سیاست بطور قطع حس قدرت‌طلبی نتایج زیانباری به بار خواهد آورد و دانش‌پژوهی و پیشرفت علمی در این وادی نمی‌گنجد. سیاستمدار به خاطر آن که جزء اکثریت باشد ممکن است پیوسته موقعیت خود را تغییر دهد و لیکن سلیقه اکثریت سیاستمداران این است که همان "خود" باقی بمانند و از این جهت انگیزه کسب قدرت را تابع این سلیقه می‌دانند. انگیزه کسب قدرت

خالص، حتی‌الامکان در طبقات مختلف مردم یافت می‌گردد. یک افسر نظامی که به خاطر کسب شهرت و مال به کسوت نظامی‌گری درمی‌آید، از این جمله است و ناپلئون نمونه بارز آن بود. ناپلئون در مورد برتری فرانسه بر جزیره کُرسیکا^۱ ایدئولوژی خاصی نداشت زیرا اگر به امپراتوری جزیره کُرسیکا برگزیده می‌شد در آن صورت شخصیت وی آنچنان که از جهت فرانسوی بودن مورد توجه بود هیچ‌گاه شناخته نمی‌شد (راسل، ۱۳۷۱، ۱۱۴). مع‌الوصف این قبیل افراد هیچ‌گاه نمونه‌های صددرصد خالص نیستند. از آن جهت که از نخوت و غرور بهره‌ای گرفته‌اند. خالص‌ترین نوع، قدرتی است که در پشت پرده قرار گرفته و خود را ظاهر نمی‌کند بلکه فقط با اندیشه‌های نهایی دلخوش است. این عروسک‌ها و یا افراد دست‌نشانده کمتر می‌دانند چه کسی ریسمان را می‌کشد.

۲-۵) هیجان

تجربه نشان می‌دهد که رهایی از خستگی تقریباً یکی از آرمان‌های نیرومند انسان به شمار می‌رود. زمانیکه سفیدپوستان برای نخستین بار با برخی از افراد قبایل بومی تعامل برقرار کردند آنان را با پیشکشی هدایا مورد محبت قرار دادند، ابتدا انجیل و آنگاه عقاید خود را تحمیل کردند ولی باید گفت که اغلب بومیان با بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی از این هدایا استقبال نمودند. در میان ارمغان‌هایی که به آنها داده شده بود نوشابه‌های الکلی مسموم‌کننده بیش از همه چیز برای آنان دارای اهمیت و ارزش بود. زیرا نوشابه‌های مذکور برای نخستین بار در زندگی آنان و برای لحظاتی کوتاه سکرآور بود و آنها را در عالم خلسه می‌برد و دچار توهم می‌کرد و لذت را بر ممت به آنان نشان می‌داد. سرخ‌پوستان تا آن زمان تحت تأثیر سفیدپوستان واقع نشده بودند. همواره به استعمال پپ معتاد بودند و چنان به آن پُک می‌زدند که یکباره از هوش می‌رفتند و از خود بیخود می‌شدند و همین که هیجان آنها در اثر نیکوتین به وجود آمده بود برطرف می‌گشت؛ سخنان یک میهن‌پرست بار دیگر آنان را به مقصد حمله و تجاوز به قبیله مجاور بر می‌انگیخت. بنظر می‌رسد که حالت روحی و دماغی ما منطبق با دورانی است که بشر از طریق شکار امرار معاش می‌نمود و یا آن زمان که انسان با استفاده از سلاح‌های اولیه تمام روز را به امید تهیه غذای شب به دنبال شکار خود صرف می‌کرد و هنگامی که در پایان روز لاشه شکار را با پیروزی به درون غار می‌برد، آنگاه در خستگی فرو می‌رفت و در حالیکه همسرش خود را برای پختن غذا آماده می‌ساخت، مرد خواب‌آلود در حالی که بوی طعام دماغ او را پر کرده بود از درد استخوان رنج می‌برد و سرانجام پس از صرف غذا به خواب عمیق فرو می‌رفت. در چنین شرایطی برای رفع خستگی مجال و نیرویی باقی نمی‌ماند اما وقتی به کشاورزی پرداخت تمام کارهای سنگین مزرعه را به زنش

واگذار کرد و آنگاه می‌توانست درباره غرور و افتخار زندگی بشری، مکاتب فلسفی و اساطیر و زوایای زندگی آینده‌ای که او پیوسته بتواند برای شکار گراز وحشی، غور نماید. حالت روحی و دماغی ما برای کارهای بسیار دشوار جسمی متناسب است (Fry; 2012, 3). هر کدام از ما انسانها در دوران جوانی ممکن است کیلومترها را پیاده طی کنیم و زمان رسیدن به منزل از خستگی و آرامشی که نتیجه هیجان حاصل از فعالیت بدنی بوده به خواب برویم. لیکن زندگی امروزه با این نوع قواعد طبیعی و جسمی منطبق نمی‌باشد.

نکته مهم راجع به هیجان آن است که انواعی از آن مضرّ و زیان‌بخش می‌باشد. کسانی که نمی‌توانند از زیاده‌روی در شرب الکل و یا قماربازی (در جوامعی که منع قانونی ندارد) خودداری نمایند، دچار عواقب زیان‌بخش آن خواهند شد. در مواقع تجمع و ازدحام مردم به ویژه در مواردی که نزاع و زد و خوردهایی به وقوع می‌پیوندد فساد آن محسوس می‌باشد. احتیاج به هیجانان به قدری عمیق است که اگر معبری صحیح برای ارضای آنها یافت نشود از راه‌های انحرافی و مضرّ ظاهر می‌شوند. در شرایط کنونی راه‌های مجاز در زمینه فعالیت ورزشی و مسایل سیاسی در چارچوب قانون اساسی جوامع مختلف وجود دارد. اما اینها کافی به نظر نمی‌رسند. مخصوصاً از لحاظ امور سیاسی که فوق‌العاده مهیج و در عین حال زیان‌بخش است. زندگی شهرنشینی روی هم رفته ملایم شده است و اگر ثابت باقی بماند در این صورت بایستی راه‌های بدون زیان برای انگیزه‌هایی که اجداد ما را در مورد شکار راضی نگه می‌داشته، تهیه و فراهم نماییم. کسانی که وارد عرصه‌های سیاسی می‌شوند و این هیجان جسمی و روانی آنها تخلیه نگردیده، متأسفانه آن را در جهت وحشیانه‌ای به کار گرفته و موجب تعرض به آزادی‌ها و نقض حقوق افراد جامعه شده و از این طریق هیجان نامتعارف و مضرّی به لحاظ انسانی تجربه و این امر در طول ادوار تاریخی و نسل‌های آتی بشری بازتولید می‌گردد. «من گمان می‌کنم هر یک از شهرهای بزرگ باید با آبشارهای مصنوعی مجهز شوند تا مردم با قایق‌های خیلی ظریف از آنجا فرود آیند. هرکس از اقدامات احتیاطی در زمینه بروز جنگ پشتیبانی نماید باید روزی دو ساعت وقت خود را با این هیولاهای شگفت‌انگیز بگذراند. ایجاد و تهیه راه‌های سودمند به خاطر عشق به هیجان مستلزم تحمل رنج و زحمات زیاد است. در جهان چیزی مهیج‌تر از لحظه اکتشاف یا اختراع نیست و عده کثیری از مردم بیش از آنچه گمان می‌رود، می‌توانند از این‌گونه لحظات تجربه کسب نمایند» (Ibid).

۲-۶) بیم و نفرت

دو نوع تغییرات نفسانی که با بسیاری از انگیزه‌های سیاسی رابطه نزدیک دارند عبارتند از: بیم و نفرت. که متأسفانه انسان استعداد قبول آنها را دارد. طبیعی است از هر چه که بیمناک هستیم، متنفریم و بسیار اتفاق می‌افتد (گرچه همیشه این طور نیست) چیزی که مورد نفرت ما

است از آن می‌ترسیم. انسان اولیه به طور کلی از آنچه در نظرش مجهول بوده بیم و نفرت داشته است. جامعه آنها ابتدا از عده معدودی تشکیل شده بود و همه با کمال دوستی با یکدیگر رفتار می‌نمودند مگر آنکه به عللی در میان آنها نزاع و خصومتی روی می‌داد و قبایل دیگر بالقوه یا بالفعل دشمن محسوب می‌شدند. بطور کلی که اگر یکی از آنها احیاناً منحرف و گمراه می‌گردید، کشته می‌شد. افراد بیگانه به طور کلی یا مطرود، یا بر طبق سنن و شرایط زمانی با آنها مبارزه می‌شد. همین مکانیزم ابتدایی است که هنوز هم بر واکنش‌های غریزی ما نسبت به ملل بیگانه تسلط دارد. شخصی که هیچ مسافرت نکرده بیگانگان را به همان چشمی می‌نگرد که یک وحشی، قبیله مخالف را می‌نگرد و لیکن شخص سفر کرده و یا کسی که به سیاست بین‌المللی آشنایی دارد می‌داند که اگر حزب و یا دسته وابسته به او خواسته باشد در مسیر ترقی و خوشبختی گام بردارد باید تا اندازه‌ای با دستجات دیگر تماس و معاشرت داشته باشد (فرامکین، ۱۳۹۶، ۳۷). انسان ممکن است زمین و خاک را نیز دشمن بدارد از آن جهت که از روی بخل و اکراه وسایل معاش شما را فرآهم می‌نماید. شما ممکن است به طور کلی طبیعت را دشمن خود بدانید و به خاطر غلبه بر آن زندگی بشر را صحنه نبرد فرض نمایید. اگر مردم با این طرز فکر به مظاهر زندگی بنگرند در این صورت امکان همکاری برای نژاد بشر سهل و آسان می‌گردد و چنانچه مدرسه‌ها، مطبوعات و شخصیت‌های سیاسی برای رسیدن به این هدف فداکاری کنند مردم به آسانی خواهد توانست به این نحوه زندگی آشنا شود. و لیکن مدرسه‌ها وطن‌پرستی را تعلیم نمی‌دهند، جراید نیز در تحریک هیجان و احساسات مردم ساکت هستند و رجال سیاسی نیز از انتخاب مجدد خود بی‌خبرند. بنابراین، هیچ یک از این سه عامل نمی‌تواند بشر را از کشتار دو جانبه نجات دهد.

مبارزه با ترس به دو طریق ممکن است. یکی از نظر کاهش مخاطرات خارجی و دیگری پرورش حس تحمل و بردباری. قسمت دوم به استثنای مواقعی که اقدامات فوری ضروری است قابل تقویت می‌باشد. در نتیجه ما باید افکار خود را از علت ترس برکنار نگاه داریم. غلبه بر ترس دارای اهمیت فراوان است. ترس به خودی خود باعث خفت و زبونی است و به آسانی تبدیل به وسواس می‌گردد و بعد از آن سبب پیدایش نفرت از آنچه که می‌ترسیم گشته و سرانجام به ظلم و بیدادگری منتهی می‌شود. در جامعه هیچ چیز مانند امنیت، اثر نیکو بر انسان باقی نمی‌گذارد. هرگاه برای برطرف ساختن بیم از جنگ یک روش بین‌المللی اتخاذ شود در این صورت اصلاح و پیشرفت وضع روحیه مردم همه روزه بیشتر و سریع‌تر خواهد بود. اکنون ترس و هراس، جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. بمب اتمی و جنگ میکروبی که ممکن است بوسیله سرمایه‌داران و کمونیست‌های تبه‌کار به کار برده شود، واشنگتن و کرم‌لین را به لرزه درآورده و هر لحظه افراد جامعه را به سوی نابودی می‌کشاند. اگر طالب اصلاح و بهبود وضع امور باشیم لازم

است در درجه اول برای رفع بیم و نفرت راه‌حل کلی پیدا کنیم. در حال حاضر جهان دستخوش تعارض ایدئولوژی‌های متضاد شده و یکی از علل آشکار این تعارض میل به پیروزی ایدئولوژی ما و شکست ایدئولوژی دیگران است (همان). از نمونه‌های تنفر در دنیای امروزه در بازی‌های سیاسی و حکومتی که هر لحظه ممکن است جنگ اتمی را در پی داشته باشد - کما اینکه در کشورهای مثل افغانستان، سوریه، عراق، یمن، لیبی و... این امر به وضوح مشاهده می‌گردد که قدرت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی این کشورها را محل زورآزمایی خود و عامل کشتار و آوارگی و بی‌خانمانی و ویرانی خانه و کاشانه مردم این کشورها نموده‌اند - می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: نفرت و اختلافات ایدئولوژیکی آمریکا و روسیه، ایران و عربستان، کره شمالی و جنوبی و... در مقابل این انگیزه‌های مشوق انجام اعمال مضر، انگیزه‌هایی وجود دارند که در صورت تقویت آنها می‌توان داعی بد را کنترل و به مسیر صحیح خود هدایت کرد از آن جمله: نوع دوستی، همدردی، همکاری، احساس مسئولیت و... که ایجاد حس مسئولیت و اعمال ضمانت اجرای قوی بر آن، در راستای جلوگیری از اعمال و اجرای بی‌رویه احساسات بشری، تا حدودی این انگیزه‌ها را تحت کنترل جامعه عدالت‌خواه بشری در خواهد آورد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد؛ جرم دولتی اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که به نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند. این رفتارها از گروهی سر می‌زند که جامعه طی یک قرارداد اجتماعی نامحسوس مدیریت کردن، حمایت و حراست، حفظ منافع جمعی و فردی، تأمین امنیت، ایجاد رفاه و آسایش، احترام به آزادی‌های فردی و جمعی را به آن واگذار کرده است. با این وصف، زمانیکه این نهاد رفتاری مرتکب می‌شود که نه تنها نشانی از عدم انجام وظایف محوله ندارد، بلکه کاملاً عکس آن رفتار می‌کند. بدین معنی که همه آن حقوقی که طی قرارداد اجتماعی حفظ و حراست از آنها را برعهده گرفته است که از آنها در مقابل تعرض دیگران ممانعت بعمل آورد؛ خود بانی و عامل نقض آن حقوق می‌باشد. ویژگی‌ها و احساسات و فاکتورهای روان‌شناختی‌ای وجود دارد که اگر در راه و مسیر درست و معمول خود قرار نگیرند، منجر به این رفتارهای ضد انسانی خواهند گردید. همان ویژگی‌هایی که مبنای اخلاقی - روان‌شناختی جرم دولتی محسوب می‌گردند. از جمله اینها: حس مال‌اندوزی، حس رقابت، غرور و خودبینی، عشق به قدرت، هیجان و بیم و نفرت. این‌غرایز در صورت انحراف از مسیر اصلی برای یک سیاست‌مدار و یا مجموعه‌ای از سیاست‌مداران بعنوان یک حکومت، آثار و پیامدهای مخربی بر سلامت اجتماعی، روانی، جسمی، محیطی و فردی شهروندان یک جامعه خواهند گردید. آثاری مانند: بی‌اعتمادی نسبت به حکومت و حتی به دیگر

افراد جامعه، حس ناامنی مداوم، احساس بی‌عدالتی، ناراحتی‌های روانی مانند افسردگی، افزایش میزان خودکشی، تنش‌های سیاسی و اجتماعی، افزایش خشونت و درگیری‌های فیزیکی و... که سلامت اخلاقی و اجتماعی کشور را دچار اختلال نموده و جامعه را به سوی نابودی و بحران سوق خواهد داد. در این راستا نوع حکومت در میزان ارتکاب جرم دولتی و نحوه برخورد با عاملان این جرایم می‌تواند متفاوت باشد. یک حکومت فردگرا که حقوق فردی، منفعت افراد، آزادی‌های اساسی، محدودیت قدرت دولت از اصول بنیادین آن می‌باشد، بطور محسوسی در پی کاستن از قدرت و سلطه مطلق حکومت است و به لحاظ تئوریک آمادگی بیشتری برای ممنوعیت رفتارهای دولتی دارد. اما یک حکومت جمعگرا به بهانه اصول ایثولوژیک خود، مانند منفعت جمعی، امنیت اجتماعی، مصلحت عمومی و گستردگی اقتدار دولت، همواره در راستای نقض حقوق شهروندان عمل نموده و امکان نظری اینکه بتواند با رفتارهای دولتی که سلامت اجتماعی افراد جامعه را تخدیش می‌کند، برخورد نماید بسیار اندک و حتی در حد غیرممکن می‌باشد. بر همین اساس، جهت مقابله با رفتارهای دولتی ناقض حقوق شهروندان و تأثیرگذار بر سلامت اخلاقی، اجتماعی و روانی آنها، باید مدل حکومتی و مکتب فکری که مبانی ایدئولوژیکی بهتری جهت حفظ و حراست از حقوق افراد جامعه را پایه مدیریت خود قرار داده، جهت حاکمیت و انجام وظایف مدبرانه در جامعه پایه‌گذاری نمود.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آریلاستر، آنتونی. (۱۳۹۱). لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم
۲. ابوالفتحی، محمد و مختار نوری. (۱۳۹۱). «جامعه‌گرایان و نقد فردگرایی و بی طرفی دولت لیبرال»، دو فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم
۳. ارسطو، محمدجواد. (۱۳۹۱). نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات بوستان کتاب
۴. احمدی، سید محمدصادق و محمد شمعی. (۱۳۹۵). «نظارت پیشگیرانه دولت: تقابل امنیت و آزادی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹
۵. اسپیندی، مارینا. (۱۳۸۵). «پیرامون امکان ارتکاب جرم از سوی دولت و مسئولیت کیفری او»، ترجمه سیدعلی هنجنی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴
۶. استوارت، همیش. (۱۳۹۲). محدوده اصل زیان، ترجمه علی شجاعی، دایره‌المعارف علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها، زیرنظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران، نشر میزان، چاپ نخست
۷. اسمارت، بری. (۱۳۸۵). میشل فوکو. ترجمه لیلی جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران
۸. اشتراوس، لئو. (۱۳۹۳). حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم
۹. افروغ، عماد. (۱۳۹۵). حقوق شهروندی و عدالت، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم
۱۰. راسل، برتراند. (۱۳۴۹). اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، تهران، انتشارات بابک
۱۱. راسل، برتراند. (۱۳۴۵). قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران، انتشارات خوارزمی
۱۲. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۶). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ سوم
۱۳. فرامکین، دیوید. (۱۳۹۶). صلح کردند که جنگ بماند: چگونگی فروپاشی امپراتوری عثمانی و برآمدن خاورمیانه جدید، ترجمه داورد حیدری و مفید علیزاده، تهران، نشر دنیای اقتصاد، چاپ اول
۱۴. قماش، سعید. (۱۳۸۹). «بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴
۱۵. قماش، سعید. (۱۳۹۰). «کرامت انسانی راهبرد نوین سیاست جنایی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱
۱۶. قورچی بیگی، مجید. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسی تا جرم‌شناسی آینده‌نگر، در کتاب مجموعه مقالات نکوداشت دکتر حسن دادبان، تهران، جلد دوم
۱۷. کیملیکا، ویل. (۱۳۹۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر، ترجمه میثم بادامچی و محمد مباحثی، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول

ب) انگلیسی

18. Chambliss, W. J, Michalowski, R. J., and Kramer, R. C. (2010). State Crime in the Global Age, Willan Publishing
19. Chambliss, W.J. (2001). Power, politics, and crime. Boulder, CO: Westview Press.
20. Chomsky, N. (2003). Hegemony or Survival: America's Quest for Global Dominance, New York: Metropolitan Books.
21. Fry, G. Quentin. (2012). Psychology of Power; Nova Science Publishers
22. Hudson, E. W. (2008). The Libertarian Illusion; Ideology, Public Policy, and the Assault on the Common Good. Washington, DC; CQ Press
23. Haslman, S. Alexander, Reicher, D. Stephen & Michael J. Platow. (2011). The new psychology of Leadership; psychology press
24. Klein, E. (2017). Developing Minds: Psychology, neoliberalism and power. Routledge Taylor & Francis group: London and New York.
25. Rose, Nikolas. (2001). Psychology, power and personhood; Cambridge University Press.

مبانی و دلایل نظارت مردم بر دولت در قانون اساسی با تأکید بر رویکرد اخلاقی

علی کاظم زاده^۱

چکیده

در نظام جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین عرصه نظارت، نظارت بر حاکمان است زیرا آثار زیان بار ناشی از ترک آن به مراتب از آثار ترک نظارت مردم بر مردم بیشتر است. بدیهی است اگر دولت را مسئول نظم عمومی بدانیم نظارت دولت نسبت به مردم اهم از شقوق دیگر نظارت می باشد. از نظر قانونی، نظارت بر دولت و دولت‌مردان تکلیف همه شهروندان بوده و همه موظف اند وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را هم نسبت به کارگزاران و هم نسبت به قوانین و مقررات در صورتی که موجب تضییع حق مردم باشد انجام دهند. این آموزه‌ها بایستی توأم با تبیین دقیق مرزهای نظری و عملی آن باشد تا بتواند کارکردی بسیار مفید و مثمر ثمر به دنبال داشته باشد؛ در اسلام و جمهوری اسلامی مسئول بودن مقامات دولت، اخلاق مداری، امانتی بودن قدرت، خطا پذیری و عدم عصمت و پذیرش جمهوریت، دلایل نظارت بر قدرت، می باشند. این نظارت هیچ گونه محدودیتی در زمینه مقامات دولتی و حکومتی را نمی پذیرد، حاکم و والی و مسلمانان با همه جایگاه والایی که دارند از این نظارت مستثنی نیست؛ با این اوصاف اسلام، روش اجتماعی و قوانین خود را بر اساس اخلاق بنا کرده است و بر تربیت مردم بر اساس موازین اخلاقی اهتمام زیادی نموده است. ضمانت اجرایی قوانین را هم بر عهده تربیت اخلاقی نهاده است. این ضمانت اجرایی همانند پلیسی درونی همواره و در همه جا در نهان، آشکار، خلوت و جلوت همراه انسان بوده و مانع خلاف و خطا می‌شود.

از جمله مبانی نظارت مردم بر دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر است که به عنوان یکی از احکام اجتماعی دین اسلام است که بنحو کفایی برآحاد جامعه، واجب گردیده است و مبنای پیشگیری و پذیرش این فریضه در شرع مقدس اسلام، ایجاد احساس مسئولیت عمومی و نظارت همگانی، بمنظور حسن اجرای موازین شرعی و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه و اصلاح امور است.

واژگان کلیدی

نظارت، قانون اساسی، دولت، امر به معروف، مسئولیت، موازین اخلاقی.

۱. عضو هیأت علمی واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

طرح مسأله

در نظام توحیدی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت‌ها جدا نیست اگر دولت‌ها جامعه را اداره می‌کنند مردم نیز عضو جامعه‌اند و نتیجه خوب و بد رفتار دولت مردان به طور مستقیم متوجه آنان می‌شود. بنابر این به حکم عقل و شرع این تکلیف همه افراد است که با نظارت بر کار زمامداران خود، مانع از انحراف آنان از مسیر حق، عدالت گردند. در فرهنگ اسلامی بر ضرورت نظارت همگانی تاکید شده و راه و روش‌های مختلفی برای آن تعیین گردیده است یکی از مهمترین روشها امر به معروف و نهی از منکر همگانی و نظارت مردمی بر حکومت به صورت لسانی است که طبق نص صریح قرآن کریم برای همه مسلمانان واجب است. در قانون اساسی نظارت بر دولت از سوی مردم می‌تواند از راه‌های گوناگون ذیل صورت پذیرد.

اقدامات مردمی و تشکلهای غیر دولتی، نیازمند وجود سازمانی است که از این اقدامات حمایت لازم را به عمل آورد. اگر هدف از امر به معروف نهی از منکر، ترویج فضیلت‌ها و جلوگیری از منکرات و تجاوزها به حدود شرعی است، تأسیس سازمانی که تنها دغدغه آن، همین است، تضمین بیشتری را در رسیدن به هدف مذکور ایجاد می‌کند. این واجب، حتی اگر وظیفه‌ای فردی باشد، به دلیل ماهیت اجتماعی و سیاسی آن، بدون حمایت و نظارت دقیق نهادهای حکومتی کاری از پیش نمی‌برد و محکوم به شکست و انزوا است.

یکی از مهم‌ترین مظاهر جمهوریت در اندیشه سیاسی امام، تأکید بر لزوم مشارکت سیاسی مردم و حق نظارت آن‌هاست. اصل مشارکت که از بنیادی‌ترین اصول اجتماعی مردم‌سالاری در نزد امام بود، حقی است مبتنی بر اعتقاد به برابری و آزادی همه قشرهای جامعه (آذرنگ و پیروزی، ۱۳۹۶: ۱۵).

نگارنده در این مقاله باروش تحلیلی - توصیفی به صورت کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به سوالات ذیل است: نظارت مردم بر دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنایی استوار است؟ دلایل نظارت مردم بر دولت در قانون اساسی چیست؟

۱. مبانی حقوقی نظارت مردم بر دولت بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر

حقیقت این است که برای رویکرد دلی زبانی امر به معروف و نهی از منکر خیلی نمی‌توان بدنبال رد پایی در قوانین بود ولیکن از آنجایی که غالب قوانین کشورها برگرفته از فرهنگ و باورهای مردم‌شان می‌باشد در ایران نیز با توجه به اینکه اکثریت مردم مسلمان و شیعه هستند در موارد سکوت چاره‌ای جز رجوع به باورهای مردم وجود ندارد با این ضابطه مردم ایران، نسبت به نقد قدرت و امر به معروف و نهی از منکر رویکرد دینی و مذهبی دارند بنابراین می‌توان مبانی حقوقی آن را در اعتقادات و باورهای دینی و فرهنگ مردم ایران جستجو کرد که بنوعی در قوانین کشور تبلور یافته است.

پر واضح است بر اساس قانون اساسی، استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اعتقاد بر حکومت حق و عدل و قرآن می‌باشد (اصل اول). اعتقاد به این حکومت مقدمه اجرای دستورات و احکام اسلام است تا از این طریق بتوان به جامعه سالم و نمونه، که در آن قسط، عدل، استقلال و همبستگی ملی تأمین شده باشد دست یافت (اصل دوم). برای نیل به این مقصود، دولت موظف است همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی به کار بندد (اصل سوم).

امر به معروف و نهی از منکر، اهرم بسیار قدرتمندی است که از طریق بسیج همگانی و مستمر دولت و ملت، می‌تواند زمینه‌ساز رشد فضایل و طرد مفسد باشد. قانون‌گذار اساسی، با درک مراتب این عنصر سازنده اسلامی، برای تأسیس نهاد نظارت و مراقبت همگانی، اصل هشتم را مقرر داشته است (اصل اول).

یکی از عوامل بازدارنده منکر و توسعه معروف، قوانین و مقررات است که بعنوان ترمز منکرات و تمایلات نفسانی، تا حدود قابل توجهی از تحقق اعمال و رفتار ناپسند و ناصواب پیشگیری می‌کند. پس وظیفه حاکمیت است که جهت کارآمدی بیشتر و بازدارندگی از تحقق اعمال و رفتار ناپسند، با ایجاد فضایی مناسب برای نقد و بررسی، مقررات و قوانین متناسبی وضع کند تا ضمن فراهم ساختن زمینه رشد استعدادها و قوای خلاقه انسان، با لحاظ مصالح اجتماعی موجبات گسترش معروف‌ها و محو منکرات و انحرافات گردد.

۱-۱. نظارت در سطح قانون اساسی

در اصل هشتم قانون اساسی آمده است «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت که شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند (اصل هشتم)؛ (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض ، یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) در این اصل به میراث گران بهایی اشاره شده است که دین اسلام برای مسلمین به ارمغان گذاشته است؛ در قانون اساسی این حق برای آحاد مردم شناسایی شده و هر شهروند ایرانی حق دارد فارغ از پست و مقام و موقعیت سیاسی و اجتماعی زمامداران را به معروف دعوت و از منکر باز دارد.

با اجرای این اصل بنیادی، می‌توان به این باور رسید که در چنین جامعه‌ای عناصر فاسد از محیط سالم اجتماع طرد و زمینه برای رشد و تعالی عناصر سالم مهیا می‌گردد و موجبات تاثیر مثبت در بدنه کشور و بافت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی جامعه خواهد بود با این تعبیر می‌توان پذیرفت که امر به معروف و نهی از منکر عامل تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و سیاسی مردم با یکدیگر و حاکمان بوده و نقش سازنده‌ای در سیاست داخلی و خارجی کشور ایفا می‌کنند

به عبارت دیگر اجرای صحیح آن، جامعه را از جرم و اعمال ضد اجتماعی و اکسینه و زمینه را برای پیشگیری از کجروی‌ها مهیا می‌نماید (کاظم زاده، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

همان‌طور که گفته شده امر به معروف و نهی از منکر دارای شقوق سه‌گانه است:

شق اول. امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به یکدیگر (نظارت مردم بر مردم)؛

شق دوم. امر به معروف و نهی از منکر دولت نسبت به مردم (نظارت دولت بر مردم)؛

شق سوم. امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت (نظارت مردم بر دولت)؛

۱-۲. نظارت مردم بر مردم

اصل هشتم قانون اساسی، ناظر بر حق بنیادی و الهی مردم نسبت به یکدیگر در امر و نهی به منظور برپایی جامعه سالم و دور از فساد و تباهی و ظلم است. اما در جامعه اسلامی مطابق فتوای برخی از فقیهان، با وجود حاکمیت فقیه، هرگاه امر به معروف و نهی از منکر مستلزم ضرب و شتم و بالاتر از آن باشد، اجرای این موضوع بر عهده حاکم قرار می‌گیرد. در واقع، مرتبه انکار قلبی و زبانی وظیفه همگانی است، اما مرتبه اقدام عملی با حکومت است. این مسئله در فقه نیز مورد توجه می‌باشد. مقام معظم رهبری در پاسخ به یک استفتاء می‌فرماید: «با توجه به اینکه در زمان قدرت حکومت اسلامی، امکان ارجاع مرتبه سوم از امر به معروف و نهی از منکر به قوه قضائیه و نیروی انتظامی وجود دارد، به ویژه در مواردی که جلوگیری از منکر متوقف بر تصرف اموال مرتکب شونده می‌باشد، یا لازم است تعزیر شود یا او را زندانی کنند. بنابراین، بر مکلف واجب است در امر به معروف و نهی از منکر به دو مرتبه اکتفا کند و در صورتی که اثر نکرد و نیاز به توسل به زور وجود داشت، مسئله را به نیروی انتظامی و قضایی ارجاع دهند (هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶).

دگرگون‌سازی و اصلاح ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه براساس آموزه‌های اسلامی می‌تواند از اساسی‌ترین راه کارهای تحقق امر و نهی الهی به حساب آید. فقهای بزرگ اسلام معتقدند که در تحقق این فریضه الهی، آحاد مردم موظفند که از جایگاه قدرت جلوی زشتی‌ها را بگیرند. لکن آن بخشهای حساس اجرای این فرمان الهی مانند ضرب و جرح به دست هیأت حاکمه است و بخش‌های اعتراض‌آمیز آمرانه آن به عهده عزم ملی است و نیز این فریضه با حدّ و تعزیر فرق جوهری دارد، در امر به معروف به انجام کار فرمان می‌دهند و در نهی از منکر، جلوی کار زشت را می‌گیرند و به عامل می‌گویند این کار خوب را انجام بده یا فلان کار بد را نکن، ولی در حدّ و تعزیر، شخصی بزهکار را تنبیه می‌کنند که چرا فلان کار قبیح را مرتکب شدی؟ از این رو چنین کاری به عهده‌ی مسؤولان قضایی شرعی است، برخلاف امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه‌ی همگان است... لذا این کار یک عزم ملی می‌طلبد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۱ - ۱۱۰).

این دو فریضه دو واجب دینی هستند که ارزش آنها بلحاظ گستره تأثیری که در اصلاح جامعه دارد از سایر فروع دین بالاتر است. تکلیف همگانی امر به معروف و نهی از منکر در زمینه پیش‌گیری از وقوع جرایم و ابراز عکس‌العمل در برابر آن، یکایک شهروندان را در مقابل رفتار یکدیگر مسئول و ناظر قرار داده است. در مکتب فقهی گاهی از امر به معروف و نهی از منکر با عنوان دفاع همگانی یا دفاع اجتماعی در مقابل دفاع فردی یا دفاع مشروع یاد می‌شود (فیض، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷).

لازمه نظارت مردم بر مردم الزام و تعهد افراد در مقابل یکدیگر می‌باشد شکی نیست که برای رسیدن به سعادت، نیازمند توجه به جنبه‌های فردی و اجتماعی هستیم. زندگی بشر نیازمند نظم و قانون است. انسانی که در یک جامعه فاسد زندگی می‌کند، دچار بدبختی و هلاکت می‌شود؛ یعنی سعادت فرد و جامعه از هم جدا نیست و دین اسلام همان‌گونه که برای سعادت فرد دستور و برنامه دارد، برای سعادت جامعه نیز طرح و برنامه خاصی دارد. از جمله، امر به معروف و نهی از منکر، سرنوشت هر مسلمانی را با مسلمان دیگر پیوند می‌دهد و یا عبادت که دارای یک بُعد فردی و شخصی و یک بعد اجتماعی است. امر به معروف و نهی از منکر، دعوت دیگران به برّ و نیکی و برحذر داشتن از شر و بدی است. سکوت در این امر و بی‌تفاوتی نسبت به آن، موجب مؤاخذه خواهد بود. اگر افراد در برابر مفاصد بی‌تفاوت باشند، بار سنگین آن بر دوش دولت و حکومت قرار می‌گیرد. در صورتی که دولت اسلامی باشد، علاوه بر ناتوانی آن از انجام امر به معروف و نهی از منکر، این امر صرفاً جنبه صوری و دستوری و نظامی به خود خواهد گرفت و ممکن است روح این عمل از بین برود. پس لازم است همه آحاد جامعه ابتدا ناظر اعمال خود و سپس دیگران باشند.

در حکومت اسلامی نظارت همگانی، ضامن دوام و بقای جامعه و نیروی عظیمی برای مبارزه با مفاصد است. اگر همه مسلمانان با انجام آن، جامعه را سالم سازند، می‌توانند بزرگ‌ترین مشکلات را حل و فصل کنند؛ رمز بقای تمدن‌ها، حکومت‌ها و ملت‌ها انجام این وظیفه مهم است، همان‌گونه که در احادیث، علت نابودی و هلاکت برخی اقوام، ترک امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است (کاظم زاده، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

در جامعه اسلامی، یکی از وسایل مهم کنترل اجتماعی، اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که به صورت یک وظیفه شرعی، از کارآیی مؤثری برخوردار است. به گونه‌ای که مردم با احساس تکلیف شرعی، حضور و شرکت فعال خود را در مقابله با انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی وظیفه دینی خود می‌دانند.

انسان موجودی مختار است و ابزار هدایت و رستگاری برای او وجود دارد. می‌تواند ورای جبر، مسیر خود را طی کند و از ابزار عقل درونی و بیرونی استفاده نموده و مسیر خود را خود

تعیین نماید. اراده انسان بالاتر از جبر است که نه مقهور ظلم شده و نه اختیاری بی‌حد و حصر دارد که بدون ضابطه عمل کند. اسلام دین اعتدال است، جبر و تفویض در آن راه ندارد. همان‌گونه که فطرت و سایر ویژگی‌های انسان بر اعتدال هستند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» (قرآن کریم، سوره تین، آیه ۴).

امر به معروف و نهی از منکر توسط همه افراد واجد شرایط و مسلمان، بهترین راه پیش‌گیری و درمان آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است و در این راه هر یک از افراد جامعه در مقابل یکدیگر الزاماتی دارند که باعث توسعه معروف و دوری از اعمال ضد اجتماعی خواهد شد. این الزامات عبارتند از:

التزام به رفتارها و احکام دینی.

سفارش به پرهیز از پیروی از الگوهای انحرافی.

سفارش به تقویت پیوندهای اجتماعی.

پرهیز از حضور در مکان‌های جرم‌خیز.

پرهیز از همنشینی با نامحرمان.

ضرورت ارضای غریزه جنسی به نحو مشروع.

پرهیز از خلوت‌گزینی و غیره.

اینها از جمله تکالیف اجتماعی است که افراد در مقابل یکدیگر از طریق امر به معروف و نهی از منکر برعهده دارند و متقابلاً همدیگر را به انجام امور یادشده و ترک اعمال ناشایست سفارش و دعوت می‌کنند.

۱-۳. نظارت دولت بر مردم

در امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم نظارت دولت نسبت به مردم، احادیث متعددی از جمله حدیث نبوی مستند این امر است که می‌فرماید: آگاه باشید که همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید، مسئولید. امیر و فرمانروا نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است. مرد، نگهبان خانه خویش است، و در مقابل آنها مسئول است. زن نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می‌باشد؛ آگاه باشید که همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستند، مسئولید (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴).

حضرت علی (ع) فرمودند: ملت‌هایی که پیش از شما به هلاکت رسیده و نابود شدند، فقط به خاطر این بود، که هرگاه مردم، مرتکب گناه و معاصی می‌شدند. روحانیون و عالمان دینی‌شان آنان را از کار زشت، باز نمی‌داشتند و چون این وضع ادامه یافت کفرهای الهی بر آنان نازل گردید، پس بر شماست که امر به معروف و نهی از منکر کنید (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۵۷) و قوانینی

که حکومت وضع می‌کند همگی در راستای این شق از اصل قانون اساسی است. آن چه به عنوان حقوق اساسی و نسبت به حق مالکیت و نظارت حکومت بر مردم در قانون اساسی بیان شده است، ناظر به مواردی است که از اشاعه منکرات می‌کاهد و عاصیان، مجرمان و متجاوزان به حقوق مردم را مجازات می‌نماید. همچنین با فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی فضایل اخلاقی، از پرداختن مردم به امور خلاف جلوگیری می‌نماید و نیز زمینه‌های خطا و گناه را برای مجرمان، ناسالم و نا امن می‌کند و بخشی از آنها را از بین می‌برد. این موارد در اصول عدیده قانون اساسی متکفل نظارت بر مردم است (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۷)؛ از جمله:

اصل دوم: ناظر به نظارت رهبری، حاکمیت قوانین الهی، نفی ظلم و ستم، احترام به کرامت و ارزش انسان‌ها؛

اصل سوم: ناظر به تأمین حقوق همه جانبه مردم و زمینه‌سازی و ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل و از بین بردن زمینه‌های تبعیض و استبداد و...؛

اصل چهارم: ناظر به مطابقت همه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی؛

اصل پنجم: ناظر به نظارت ولایت فقیه بر قوانین؛

اصل نهم: ناظر به حفظ آزادی‌های مشروع افراد و حفظ استقلال و وحدت و تمامیت ارضی

کشور؛

اصل دهم: ناظر به مطابقت قوانین با حفظ حقوق و قداست خانواده،

اصل دوازدهم: حفظ حقوق مذاهب غیر شیعی؛

اصل سیزدهم: ناظر به حفظ حقوق اقلیت‌های دینی؛

فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» اصول نوزدهم تا چهل و دوم؛

فصل چهارم تحت عنوان «اقتصاد و امور مالی» اصول چهل و سوم تا پنجاه و پنجم؛

فصل پنجم تحت عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» اصول پنجاه و ششم تا

شصت و یکم؛

از سوی دیگر، اگر حکومت نقش نظارتی و امر و نهی خود را از دست بدهد، ضمن اینکه عمر خود را کوتاه می‌کند، جامعه نیز به سمت تباهی و گرفتاری در انبوه بحران‌ها و مفسدات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی می‌رود. دین در بین مردم کم‌رنگ و زمینه فعالیت اشراکات تقویت می‌شود.

۱-۴. مشارکت مردم در امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرمایند: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می‌کند که نه به پیران احترام می‌گذارد و نه به

خردسالان رحم می‌کند. نیکان و صالحان شما دعا می‌کنند، ولی مستجاب نمی‌شود و از خداوند یاری می‌طلبند، اما خدا به آنها کمک نمی‌کند و حتی توبه می‌کنند و خدا از گناهشان در نمی‌گذرد (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۰۰) و نیز پیامبر اسلام (ص) در مورد اثر پیش‌گیرانه این نهاد اسلامی می‌فرماید: «حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خدای متعال اشخاص بد و نابکار شما را بر افراد شایسته و خوب مسلط می‌کند، آن‌گاه خوبان دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۷۵) از جمله اقسام مشارکت مردم بر حکومت، آزادی بیان و آزادی بعد از بیان و همچنین آزادی نشریات و روزنامه و غیره است که در محل خود بطور مبسوط بحث خواهد شد.

۱-۴-۱. الزام و تعهد افراد در مقابل کل جامعه

تردیدی نیست که انسان در جهت حفظ و بقای خود تلاش می‌کند؛ زیرا گاه میان برخی از پدیده‌های طبیعت و خواست‌های انسان تعارض ایجاد می‌شود. هر چند این تعارض، تعارض ذاتی نیست، اما پدیده‌های طبیعی، تمایل به حفظ وضع موجود خود دارند و خواست انسان در جهت تغییر و دگرگونی آن، برای بهره‌وری و استفاده بهینه از آن در جهت منافع خود است. این کشمکش میان انسان و طبیعت، که گاه برای آدمیان سنگین تمام می‌شود، نشان می‌دهد که انسان از آزادی مطلق در مواجهه با طبیعت پیرامون خود بر خوردار نیست.

از سوی دیگر، خودِ قوای طبیعی و غریزی انسان نیز حرکات انسان را تحت تأثیر خود قرار داده و گاه قدرت اراده و انتخاب آزاد را از او می‌گیرند. در واقع، خواسته‌های معقول انسان همیشه با تمایلات غریزی او همسو و همراه نیستند. از این‌رو، ناگزیر میان آنها درگیری و کشمکش ایجاد می‌شود. بنابراین، انسان برای حفظ آزادی خود در دو جبهه می‌جنگد. پس آزادی انسان از ناحیه طبیعت و خواسته‌های درونی خویش تهدید می‌شود.

آزادی اجتماعی، یعنی اینکه انسان در اجتماع از سوی سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد و دیگران در راه رشد و تکامل او ممانعت نکنند و جلوی فعالیت سازنده او را نگیرند. نه مورد استثمار قرار گیرد و نه به دیده تحقیر و نه صاحبان قدرت و مقام و طالبان شهرت او را وسیله و ابزاری برای رسیدن به مطامع خود کنند. این حقیقت در آیات بسیاری از قرآن مجید به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. از آن جمله اینکه خداوند متعال ارزش انسان‌ها را در قدرت و ثروت و نژاد و پست و مقام و موقعیت آنها نمی‌داند، بلکه آنچه موجب ارزش بیشتر انسان‌ها می‌شود و کرامت آنان را تضمین می‌نماید، تقوای آنهاست. همچنین یکی از اهداف انبیا، اعطای آزادی اجتماعی به بشر است؛ یعنی افراد را از اسارت، بندگی و بردگی نجات دهند. از قید اوهام، خرافات، جاهلیت و تعصبات و خرافه پرستی‌ها برهانند و راه زندگی انسانی و الهی را به ایشان بنمایانند. در اصول و فروع و احکام دین نکات بسیاری وجود دارد که ضامن و حافظ آزادی

اجتماعی و فردی انسان است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳) برده و بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

پس آزادی اجتماعی انسان یک اصل مسلم و امری مقدس است، ولی به هر حال انسان موجودی اجتماعی است و طبیعت و سرشت انسان، او را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد از نظر اسلام، جامعه انسانی به منزله کشتی و افراد اجتماع را به منزله سرنشینان کشتی محسوب می‌شوند. اگر کسی مرتکب خلافی شد، مانند آن است که کشتی را سوراخ نموده و مقدمات غرق همگان را فراهم آورده است. از این رو، همه انسان‌ها مسئول و موظف هستند تا از وقوع خلاف جلوگیری کنند؛ زیرا در غیر این صورت همه مسئولند. امر به معروف و نهی از منکر، مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند این کشتی را به ساحل نجات رسانده و از خطر غرق شدن نجات دهد.

قانون به تنهایی نمی‌تواند مانع وقوع خلاف و جرم شود. هرچند که قانون مترقی و مأخوذ از شرع باشد؛ چرا که حقیقت قوانین، اعم از الهی و یا غیرالهی تنها در پرتو عمل بدان‌ها معنا و مفهوم می‌یابند. بنابر این، اگر اراده انسانی از اجرای قانون سر باز زند، دیگر قانون وصف لازم الاجرا بودن خود را از دست می‌دهد. اما چگونه و به چه وسیله‌ای باید اراده‌ها را، در مرحله اجرای قوانین حفظ نمود و این قدرت را به وجود آورد تا قانون برقرار بماند؟

هر گاه اراده‌ها زنده و مسئولیت پذیر باشند، قانون اجرا می‌شود و اگر اراده‌ها در اثر انحطاط روحی مردم و یا سستی روحی و اخلاقی جامعه بمیرد و یا قوه خود را در اثر گسترش لهو و لعب از دست بدهد، یا در اثر روبرو شدن با یک قدرت قوی‌تر اعتبار خود را از دست دهد، ملت به آرزوی خود در اجرای قانون نخواهد رسید. اما اسلام، روش اجتماعی و قوانین خود را بر اساس اخلاق بنا کرده است و بر تربیت مردم بر اساس موازین اخلاقی اهتمام زیادی نموده است. ضمانت اجرایی قوانین را هم بر عهده تربیت اخلاقی نهاده است. این ضمانت اجرایی همانند پلیسی درونی همواره و در همه جا در نهان، آشکار، خلوت و جلوت همراه انسان بوده و مانع خلاف و خطا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۲۲۴).

انسان نمی‌تواند آزادی مطلق کسب کند؛ چراکه تفکر اجتماعی انسان موجب می‌شود که متفکر، اوصاف فردی را جدای از اوصاف اجتماعی به حساب نیاورد، بلکه بداند صلاح فرد، همان صلاح جامعه است و فساد فرد، همان فساد اجتماع است. آزادی مطلق از آن خداست و انسان نمی‌تواند آزادی کامل به دست آورد. چون انسان موجود محدود است. پس هیچ چیز موجود، محدود نمی‌تواند نامحدود باشد. بنابراین، همان‌گونه که اشاره شد، انسان ناگزیر است مطیع قوانین اجتماعی باشد.

از آنجایی که اسلام قانون خود را بر اساس توحید و اخلاق اسلامی بنا نهاده و هر امر

کوچک و بزرگ را در زندگی فردی و اجتماعی انسان مورد توجه قرار داده است، هیچ چیزی وابستگی متقابل و یا یک سویه به انسان ندارد، مگر آنکه شرع مقدس اسلام، مستقیم و یا غیرمستقیم در آنجا حضور دارد. از این رو، اولاً این آزادی برای انسان صاحب اندیشه و خرد پسندیده و مقبول است و ثانیاً هم او درک می‌کند که آزادی به معنای مطلق و به معنایی که عمدتاً در مکاتب بشری مورد نظر است، با سعادت و سلامت فرد و جامعه سازگار نیست.

آزادی در چهارچوب اسلام که ما موظف به پاسداری از آن هستیم، ایمان دینی و تقوای الهی است که ضامن حفظ و صیانت انسان و و مانع از افراط و تفریط اوست. آزادی بدین معنا و در چارچوب شرع مقدس، علاوه بر صیانت از حقوق مادی، حقوق معنوی او را نیز رعایت و حفظ می‌کند. انسان را در قبال هموعان و حتی سایر جمادات و حیوانات مسئول برمی‌شمرد، آنچنان که انسان در برابر آزار و اذیت سایر موجودات، مجرم و شایسته عقاب است و در برابر خیر و نیکی به آنها لایق پاداش است.

برای نیل به این هدف مقدس، همه انسان‌ها در مقابل حفظ سلامت جامعه و در جهت تلاش برای تعالی و تکامل فضایل معنوی در جامعه و افراد مسئول هستند و مسئولیت هر کس در حیطة توان و نیز موقعیت اوست. یکی از مهم‌ترین دلایل تشریح احکامی مانند روزه، خمس، زکات، حج، نمازهای جماعت و غیره همین نقش تربیتی، اجتماعی آنها و یادآوری مسئولیت همه انسان‌ها در قبال اجتماع است.

از منظر قرآن، مهم‌ترین عامل از بین رفتن اقوام و ملل گوناگون، سوء استفاده از قدرت و نعمت آزادی است. ملت‌ها و مردمی که در اوج نعمت از فرمان الهی سرپیچی نموده و قانون خداوند را نادیده گیرند، و مرتکب زیان‌کاری، بی‌عدالتی و بیدادگری، فسق و فجور شوند، دچار عذاب الهی خواهند شد. این وعده الهی است (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۱).

با عقل، خرد، وجدان و احساس باید پذیرفت که آزادی انسان مشروط و محدود است. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که آزادی انسان مطلق است. محدوده آزادی هم قانون است.

از منظر اسلام، محدوده آزادی تا جایی است که منافع مادی، جسمی، حیاتی و معنوی افراد به خطر نیفتد. از نظر اسلام، آزادی در ظلم، اغوا و فریب دادن مردم و خلف وعده و ریا و نفاق و غصب اموال و تجاوز و تعدی به حقوق افراد و سلب آزادی عمومی است. همچنین ظلم به خویشتن و آلودن خود به فساد، فحشا، منکرات، بیهودگی‌ها، خودستیزی و خودکشی و غلتیدن در لذایذ بی‌حد و حصر جنسی و شهوانی و... موجب سلب آزادی دیگران است.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اعطای حق به همه افراد و آگاه ساختن مردم به حقوق خود، که نوعی تعاون در بر و تقوا و احتراز از گناه و عدوان می‌باشد، دلیلی روشن بر عنایت

اسلام بر ضرورت وجود آزادی برای امت اسلام است. این امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند در همه زمینه‌ها از جمله آزادی بیان، قلم، اجتماع و... تجلی یابد.

بنابراین اگر افراد در قبال تغییر و تحولات جامعه خود را مسئول بدانند و در مقابل ضعف‌ها و کاستی‌ها از خود عکس‌العمل نشان بدهند و برای آن چاره‌اندیشی نمایند جامعه پویا و زنده و پرتحرک خواهد شد و چنین جامعه‌ای برای انجام امور فرهنگی و از بین بردن جهل و فساد به میدان آمده و با قاطعیت از ارزشهای خود پاسداری خواهد کرد و بدین وسیله خود را سربلند نگاه خواهد داشت که این امر با نظارت مراقبت عمومی و اجرای این فریضه به ارمغان می‌آید و بدون نظارت عمومی جریان امور از دست صالحان و نیکوکاران خارج می‌گردد و افراد ناصالح حاکمیت جامعه را در دست می‌گیرند (عمید زنجانی ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۴۹).

۱-۴-۲. الزامات در مقابل دولت اسلامی

در فرهنگ اسلام، برخلاف برخی از ادیان دیگر، وظایف عبادی صرفاً جنبه فردی و شخصی ندارد، بلکه در عین نیاز به قصد قربت، با ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیوندی وثیق دارد و بدین وسیله، با جامعه و حکومت ارتباط پیدا می‌کند. بر مبنای این ویژگی است که دانشمندان اسلامی، درصدد کشف نظر اسلام درباره مسائل روز بر آمده و به سراغ منابع اسلامی می‌روند، تا آنجا که هیچ موضوعی را به عنوان اینکه «بالاتکلیف است»، تلقی نمی‌کنند.

از سوی دیگر، مقررات اسلامی بر این مبنای اصیل استوار است که انسان در جامعه زندگی می‌کند و با دیگران پیوندهای اجتماعی دارد. استاد مطهری در این باره می‌گوید: مقررات اسلامی، ماهیت اجتماعی دارد؛ حتی در فردی‌ترین مقررات، از قبیل نماز و روزه، چاشنی اجتماعی در کنار آنها زده شده است. مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و جزایی اسلام، ناشی از این خصلت است؛ همچنان که مقرراتی از قبیل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، از مسئولیت اجتماعی اسلام ناشی می‌شود (کاظم زاده، ۱۳۹۶، ص ۹۹).

از نظر برخی ویژگی دیگر مقررات اسلامی، رابطه تنگاتنگ و استوار آن با نظام سیاسی حاکم بر جامعه است؛ بدین معنا که در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و حتی عبادی، قوانین و مقررات به گونه‌ای ارائه شده است که تنها با روی کارآمدن دولتی دینی، امکان اجرای صحیح، کامل و مطلوب آنها وجود دارد و خلأ چنین دولتی به بروز پراکندگی در قوانین اسلامی و به هم خوردن انسجام آنها، تعطیل بخش‌هایی از این قوانین، امکان سوء استفاده از قوانین اسلامی، ضعف اجرا، به علت فقدان حمایت قانونی و... می‌انجامد.

در اسلام نظام عبادی، هم سازنده عناصر حکومت و نظام سیاسی است و هم ارتباط فرد با خدا و انسان‌های دیگر را سامان می‌بخشد. در این مکتب، تنظیم ارتباط و تعامل انسان‌ها، درگرو تنظیم ارتباط آنها با خداوند است (عمید زنجانی ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۵۰).

در آیین اسلام، آموزش‌های عبادی و سیاسی، چندان با هم عجین و آمیخته شده است که نمی‌توان مرزی بین آنها کشیده و از یکدیگر تفکیک نمود. دانشمندان بزرگ اسلامی، با الهام از اشاره‌هایی که در کتاب و سنت، درباره اسرار عبادات وجود دارد، فلسفه اجتماعی هر یک را تحلیل کرده‌اند؛ امام علی(ع) می‌فرماید: جامعه نیازمند حاکم و امامی است که آنان را به آنچه صلاح آنهاست، راهنمایی و از آنچه به زبان آنهاست، برحذر دارد؛ زیرا امر و نهی، یکی از اسباب بقای خلق است؛ چون اگر امر و نهی نباشد، تشویق و ترس از بین رفته و کسی از اعمال ناشایست، بازداشته نمی‌شود و صلاح اندیشی و تدبیر ننماید به فساد می‌گراید و این، سبب هلاکت بندگان می‌گردد. فقها برای امر به معروف و نهی از منکر چهار شرط ذکر کرده‌اند:

۱. علم به معروف و منکر؛
۲. اثربخش بودن؛
۳. نبودن ضرر مشابه جانبی؛
۴. اصرار فرد به انجام کار و تکرار آن.

اگر این چهار شرط را از منظر وظایف حکومت اسلامی، مورد بررسی قرار دهیم و حکومت اسلامی را مجری امر به معروف و نهی از منکر بدانیم، یا دست کم در این زمینه او را به عنوان تبلور قدرت اجتماعی، مسئول بدانیم، در این صورت حکومت اسلامی موظف است:

اولاً- با سرمایه‌گذاری همه‌جانبه، سطح دانش و بینش مردم را نسبت به معروف و منکر افزایش دهد؛ چون اگر مردم مرزهای حلال و حرام خداوند را تشخیص ندهند و آگاهی کامل و همه‌جانبه نسبت به احکام الهی نداشته باشند، قادر نخواهند بود امر و نهی کنند.

ثانیاً- حکومت اسلامی باید تلاش کند روش‌های اثربخش را پیدا کند و از ابزار و شیوه‌هایی استفاده کند، تا امر و نهی تأثیر داشته باشد. اگر در شرایط امر به معروف و نهی از منکر، «احتمال مؤثر بودن» تأکید می‌شود، به این معنا نیست که اگر مؤثر نبود، تکلیف ساقط است، بلکه در این شرایط، مکلف موظف است شرایطی را ایجاد کند و امکانات و روش‌های اثربخش را انتخاب کند.

ثالثاً- اجرای امر به معروف و نهی از منکر نباید منجر به ضررهای جانبی برای حیثیت نظام و افراد باشد، که در این صورت، ضرر آن بیش از نفع آن می‌شود؛ از این‌رو، حکومت اسلامی موظف است، سطح آگاهی و بینش مردم را به شیوه‌های بهینه و مفید امر و نهی افزایش دهد و در برنامه‌ریزی‌های کلان فرهنگی به این امر توجه کند.

رابعاً، شرط علم و آگاهی و اصرار و تکرار فرد خطاکار، گویای این مسئله می‌باشد که امر به معروف و نهی از منکر، یک مسئله عمومی است و مربوط به فرهنگ جامعه می‌شود؛ چون اصرار

به انجام گناه و یا ترک معروف و یا تکرار آن، معمولاً موضوع را از جنبه شخصی و فردی بودن خارج می‌کند و فرد خطا کار با انجام گناه، جامعه را با ناهنجاری مواجه می‌سازد و با ترک معروف‌ها، روح عبادت و گرایش‌های دینی مردم را تضعیف می‌کند. در این صورت، حکومت اسلامی موظف است با تصویب قوانین و اجرای برنامه‌های خاص، وضعیت را کنترل کند و با استفاده از مراحل سه‌گانه (اول، مواجهه قلبی و درونی؛ دوم، مواجهه گفتاری و زبانی؛ سوم، برخورد فیزیکی) اقدام به امر و نهی کند. در مرحله اول، دولت اسلامی با اجرای برنامه‌های خاص، جایگاه ارزشی افراد گناهکار و کم توجه به مسائل دینی را مخدوش می‌سازد و با برخورد منفی، زمینه خودنمایی آنان را در جامعه از بین می‌برد، در مرحله دوم، با استفاده از ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارد، آنان را موعظه و نصیحت می‌کند و با استفاده از ابزار توبیخ و تشویق، آنان را متذکر می‌سازد؛ و در مرحله سوم با آنان برخورد می‌کند. هرچند امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی است و دولت و ملت در آن نقش دارند، اما بخش سوم آن، که اعمال قدرت می‌باشد، در حکومت و دولت تبلور می‌یابد و حاکم اسلامی موظف است امکانات و زمینه‌های لازم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم سازد تا جامعه به سوی معروف و خوبی‌ها گرایش پیدا کند و از بدی‌ها و کژی‌ها بازداشته شود. رابطه اجرای امر به معروف و نهی از منکر با حکومت اسلامی، تا حدی است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی، مشروعیت حکومت اسلامی و فلسفه وجودی آن را اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند (عمید زنجانی ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۵۳).

با اشاره به آیه (وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّه يُدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۰). خداوند می‌فرماید: مراد از امت، مجموعه مردم نیست، بلکه گروه برگزیده آنان می‌باشند، که در واقع قدرت مردم به آنان منتقل می‌شود و آنان نیز موظف هستند برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند؛ مانند مجالس شورا در حکومت‌های جمهوری و یا همچنین سلطنت‌های مقبده؛ چون با شکل‌گیری چنین امتی است که عظمت و اقتدار دین حفظ می‌شود و وحدت مسلمین تأمین می‌گردد. در آیه: الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (قرآن کریم، سوره حج، آیه ۴۱). ملاحظه می‌گردد که ویژگی حکومت صالحان این است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

تاکنون ضرورت احیای امر به معروف و نهی از منکر و اقدام مؤثر از سوی حکومت اسلامی، مورد تردید هیچ یک از اندیشمندان جهان اسلام قرار نگرفته است؛ آنچه مورد بحث است، تنها شرایط و شیوه‌های اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. با توجه به مطالب پیشین در می‌یابیم، دولت دینی به عنوان نظام حکومتی، که مشروعیت آن مرهون امر به معروف و نهی از منکر است، نمی‌تواند خود را نسبت به مسائل دینی، اعتقادی و اخلاقی جامعه بی‌طرف بداند و

موظف است تمام امکانات خود را برای تشویق و هدایت جامعه به سوی خوبی‌ها به کار گیرد و با قدرتی که از ناحیه خداوند و یا مردم پیدا کرده است با بدی‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و دینی مقابله کند (عمید زنجانی ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۵۳).

حضرت آیت‌الله جوادی آملی از علمای معاصر در جواب این سؤال که، آیا نظام حکومتی بر مبنای ولایت فقیه، برای تحقق «بایدها و نبایدها» الزامی است، یا برای تحقق «اخلاق فاضله» و «اعتقادات صحیح»؟ پاسخ داده‌اند: حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، برای «تحقق دین» در جامعه است و دین، شامل سه بخش «اعتقاد»، «اخلاق» و «عمل» است. بنابراین، ولایت و حکومت فقیه، فقط برای «بایدها و نبایدها» الزامی نیست، ولی چون انسان و جامعه انسانی، از طریق رفتار و عمل اصلاح می‌شوند، باید مورد توجه نظام باشد (فاتحی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۱: ۶۲).

۲. دلایل نظارت بر قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

۲-۱. مسئولیت

یکی از مهمترین مبانی نظارت، مسئول بودن اشخاص حقیقی و حقوقی است. در جهان بینی اسلامی تنها خداوند است که مورد بازخواست و سوال قرار نمی‌گیرد. چون کسی می‌تواند سؤال کند که طلب و یا حقی داشته باشد و هیچ کس از خداوند طلبی و یا بر او حقی ندارد «لایسال عما یفعل وهم یسالون» (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۲۳)؛ خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود ولی دیگران (مردم، در انجام کارهایشان) بازخواست می‌شوند.

مسئولیت پاسخگویی انسان در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، بارها در قرآن کریم آمده است، از جمله: «فَوَرَّكَ لَئَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۹۲). به پروردگارت سوگند که از همه مردم سؤال خواهیم کرد. و یا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۲۴). آن‌ها را متوقف کنید، آنها باید بازخواست شوند. به هر حال در روز قیامت، از نیت و کردار، از جوانی و عمر، از درآمد و مصرف، از انتخاب زمامدار و مسئولیت زمامداران، سؤال خواهد شد. انسان‌ها در قبال کارهایشان مسئول و متعهدند. «وَهُمْ يُسْئَلُونَ» سؤال و مؤاخذه، بهترین نشانه بر مسئولیت و مهم‌ترین علامت بر آزادی و اختیار انسان‌هاست. معنای دیگر «وهم یسألون» این است که انسان مکره بازخواست نمی‌شود، زیرا بازخواست و سؤال از فرد مجبور و بی‌اختیار، عقلاً قبیح است.

بدین ترتیب مطابق جهان بینی اسلامی اصل مسئولیت، اصلی عام و فراگیر نسبت همه انسانها حتی معصومان است (نهج البلاغه، نامه شماره ۵). لازمه پذیرش این اصل، پذیرش پاسخگویی مبتنی بر مسئول بودن افراد و مقامات است. لازمه پاسخگویی نیز پذیرش حق نظارت برای شخص یا مقام و یا سازمانی خواهد بود که خود را در برابر آن پاسخگو می‌داند

بدین ترتیب نظارت فرع بر پاسخگویی و پاسخگویی فرع بر مسئولیت پذیری است. اشخاص زمانی خود را به پاسخگویی در امری ملزم می بینند که مسئولیت آن را پذیرفته باشند و از آنجا که هیچ انسانی از شمول اصل مسئولیت خارج نیست، هر فرد نسبت به عملکرد خود یا در برابر خداوند یا در برابر دیگران پاسخگو بوده و تحت نظارت و کنترل قرار می گیرد.

در این حوزه چون مردم صاحب حق هستند و زمامداران از قبیل آنان حکمرانی می کنند بنابراین در برابر مردم مسئول و پاسخگو می باشند کما اینکه اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی نمایندگان را در برابر مردم مسئول می شناسد و بیان می دارد « هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.» گرچه یکی از ضمانت اجرای نمایندگی و وکالت حق عزل وکیل است اما در حوزه حقوق عمومی چنین حقی برای مردم پیش بینی نشده است ضمانت اجرای مسئولیت پذیری و پاسخگو بودن نمایندگان مجلس در برابر مردم افکار عمومی و کسب رای مجدد مردم برای دوره های بعد می باشد و نیز در اصل یکصد و بیست و دوم رئیس جمهور را در برابر ملت مسئول می شناسد بیان می دارد «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.» مسئولیت رئیس جمهور در برابر مردم فاقد ضمانت اجرایی می باشد همانگونه که گفته شد تنها ضمانت اجرای آن فشار افکار عمومی و نیاز رئیس جمهور به کسب رای مجدد مردم برای دوره های آتی است و همینطور ضمانت اجرای رئیس جمهور در برابر رهبری نیز فاقد ضمانت اجراست و محدود به موارد خاصی مثل تفیذ حکم دیوانعالی کشور به تخلف از وظایف قانونی و رای مجلس به بی کفایتی سیاسی او است رهبر از نظر قانونی راسا از ضمانت اجرای کافی برای مجاب کردن رئیس جمهور به پاسخگویی ندارد.

۲-۲. امانت بودن قدرت

اسلام قدرت سیاسی و حکومت را امانت می داند که از سوی مردم به آنها داده شده است حضرت علی (ع) خطاب به اشعث بن غیظ فرماندار آذربایجان، فرمودند: «پست فرمانداری برای تو طعمه و شکاری نیست که به چنگ آورده ای، بلکه امانتی است بر دوش تو، در دستان تو اموالی از ثروت های خداوند است و تو خزانه دار آنی که به من بسپاری.» این امانت، یک امانت مردم است که خداوند بر دوش زمامدار نهاده است نفس امانت دانستن حکومت و تمامی اختیارات و قدرتی که از راه حکومت در اختیار افراد قرار می گیرد، توجیه کننده حق نظارت خواهد بود نظارتی که از جانب خداوند و از سوی مردم نسبت به امانت داران اعمال می گردد تا معلوم شود آنان حفظ امانت کرده یا نکرده اند.

۲-۳. خطا پذیری و عدم عصمت

نظارت بر این پیش فرض استوار است که اعمال خطا، نقص و انحراف در اعمال همگان و از جمله زمامداران و صاحبان قدرت وجود دارد به همین جهت هدف اصلی از نظارت، جلوگیری از وقوع این موارد و یا دست کم کاهش دادن آنهاست.

بر این اساس هر انسان غیر معصومی به نظارت نیاز دارد این مبنای ضرورت نظارت بر غیر معصومان امری ضروری و اجتناب ناپذیر در اداره جامعه است. در نظام سیاسی اسلام گرچه برابر تفسیر حاکم از قانون اساسی سنخ رهبری از سنخ ولایت است و از این جهت تفاوت‌هایی با رهبری در دیگر نظام‌های سیاسی دارد، اما از جهت نظارت به دلیل نبودن ملکه عصمت در عصر غیبت کاملاً نظارت بردار و قابل کنترل است. به سخن دیگر ولایت با نظارت منافاتی ندارد. پاسخگو نبودن ریشه در خود خواهی و خود بزرگ بینی انسان دارد. چنین فردی اساساً در مورد کارهای خود یا احتمال خطا نمی‌دهد و یا اگر احتمال خطا بدهد، با وضعیت روحی که دارند در برابر تذکر تمکین نکرده و تن به نظارت و پرسشگری دیگران نخواهند داد. از سوی دیگر احترام به حق نظارت مردم بر زمامداران یکی از مهمترین پایه‌های آزادی سیاسی است و در نقطه مقابل، جلوگیری از دخالت مردم در امور سیاسی و حکومتی به معنای در پیش گرفتن روش استبدادی و انحصار گرایانه در حکومت و نداشتن حسن ظن حاکمان به مردم است.

۲-۴. پذیرش جمهوریت

نظام‌های سلطنتی یا دیکتاتوری از آنجایی که جایی برای مردم و رای آنان در مشروعیت حکومت قائل نیستند به طور طبیعی بر نقش مردم در نظارت بر حکومت هیچ نقشی قائل نبوده و خود را فعال مایشاء می‌دانند در مقابل نظام‌های مردم سالار و جمهوری با تکیه بر آرای عمومی، قدرت را به دست می‌گیرند و مقامات دولتی با پیشخوانه این آراء است که از نردبان قدرت بالا می‌روند پذیرش چنین سیستمی از حکومت لوازمی با خود به همراه خواهد داشت. به لحاظ حقوقی گرچه در حوزه خصوصی، نظارت به معنای تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد ممنوع گردیده، ولی در حوزه امور عمومی و آنچه جامعه تصدی آن را به مقامات دولتی واگذار کرده است، برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده از قدرت، نظارت امری لازم دانسته شده است. بدین ترتیب با مرز بندی مابین حوزه‌های خصوصی و عمومی و جمهوری دانستن حکومت از طرف دیگر، پذیرش نظارت بر حکومت، حتمی و قطعی خواهد بود. و از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران، هم نشینی جمهوریت و اسلامیت به رسمیت شناخته شده است، با توجه به مبانی اسلامی نظارت در چنین نظامی به گونه‌ای مضاعف اعمال خواهد شد. نظارتی که ترکیبی از ویژگی‌های جمهوری و ارزش‌های اسلامیت است. اگر نظارت اصطلاحی به دلایل یاد شده مورد تاکید است، نظارت عمومی و مردمی از طریق امر به معروف و نهی از منکر که

درجه‌ای خفیف‌تر دارد به طریق اولی مطلوب خواهد بود.

۲-۵. نظارت مردمی در حوزه قانون اساسی

۲-۵-۱. حق و تکلیفی بودن نظارت همگانی

از نظر اسلام و قانون اساسی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، هم حق است و هم تکلیف. حق نوعی امتیاز است که ذی‌الحق می‌تواند از آن استفاده و یا آن را اسقاط کند. مانند حق رای و مشارکت در انتخابات و یا حق دادخواهی و یا مراجعه به دادگاه‌های صالح، امر به معروف و نهی از منکر در رابطه مردم با زمامداران یک حق است چون حق حاکمیت بر سرنوشت و حق تعیین حاکم و حق نظارت بر او و حق سوال از زمامداران، حق مردم است و مردم در برابر زمامداران حق دارند سوال کنند و توضیح بخواهند و در صورت تخلفی از وظایف قانونی خویش با توسل به ابزارهای قانونی برکنار کنند و یا حتی مجازات کنند و حقی که کسی توان ساقط کردن آنرا ندارد حقی که خدای سبحان به انسان اعطا فرموده و او را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است از آنجایی که زمامداران در برابر مردم تکلیف و مسئولیت دارند نقطه مقابل تکلیف، حق است که مردم بر زمامداران دارند. نظارت مردمی در نظام‌های مردم‌سالار غیر دینی به عنوان حق برای شهروندان در نظر گرفته می‌شود.

اما امر به معروف و نهی از منکر مردم در برابر خدا، یک تکلیف است چون تکلیف است حق ترک آنرا ندارند. بنابراین نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند و یا در اجرای آن تساهل و تسامح به خرج دهند. قانون اساسی با تکلیف دانستن نظارت مردمی گام بلندی در ایجاد حساسیت میان مردم نسبت به این امر برداشته است زیرا انجام ندادن این وظیفه برای شخص وظیفه آور است. ارتقا جایگاه امر به معروف و نهی از منکر از حق به تکلیف موجب می‌گردد که هیچ شهروندی نتواند از آن چشم‌پوشی کند و به بهانه اسقاط حق آن را وا گذارد. هر چند بین حق یا تکلیف بودن امر به معروف و نهی از منکر، نیاز به اندیشه ورزی بیشتری است.

۲-۵-۲. عمومیت امر و نهی کنندگان

گرچه از نظر شرعی، این وظیفه متوجه مسلمانان است. ولی چون قانون‌گذار آن را همگانی دانسته است به فرد، جریان یا گروه یا دین خاصی تعلق ندارد و همه اشخاص حقیقی و حقوقی را در بر می‌گیرد. اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، اعضای گروه‌های صنفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همانند عموم مردم مخاطب قانون اساسی در انجام این وظیفه هستند. به سخن دیگر قانون‌گذار در صدد بوده که از همه ظرفیت‌های جامعه برای سالم‌سازی آن بهره‌گیرد. بدین ترتیب این نظارت عمومی که گاه حالت انتقاد به دولت و دولتمردان به خود می‌گیرد شامل اقلیت‌های دینی و سیاسی هم می‌شود. در این باب تمیز دو نکته بسیار حایز اهمیت است دو نکته بنیادی که موثر در مباحث آتی این رساله است.

نکته اول: چون بحث این پژوهش، نظارت مردم نسبت به دولت است نمی توان قلمرو گناه یا معصیت را به گناهان شرعی مثل غیبت و روزه خواری و ترک نماز و کشف حجاب و غیره محصور و محدود نمود در اینجا منظور از گناه، گناه صرفاً شرعی نیست بلکه نافرمانی از وظایف و تکالیف تعریف شده عرفی و قانونی و حتی اخلاقی همانند تندخویی با ارباب رجوع، تساهل و کاهلی در انجام تکالیف قانونی و بی اعتنایی به درخواست های مردم نیز مشمول گناه می باشد که محقق بدرستی یا نادرستی اسم آنرا « گناه عرفی و مدنی» می نامد یعنی تخطی هر یک از اجزای حاکمیت و کارگزاران (از صدر تا ذیل) در برابر مردم و ارباب رجوع، معصیت به مفهوم نافرمانی و عصیان در برابر حق تلقی می شود بدین معنا که دریافت پاسخ درست و به موقع از سوی مردم و ارباب رجوع، حق است و پاسخگویی و انجام آن از سوی هر کارگزاری تکلیف محسوب می شود ترک چنین تکلیفی از سوی کارگزاران دولت، نافرمانی و معصیت است. از این منظر مبنای مشروعیت نظام و حکومت، مردم است در این مفهوم حاکمیت حق خدادادی مردم است که او مردم را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته که برای انجام تکالیف به کارگزاران سپرده شده است.

نکته دوم: چون بحث این رساله، نظارت مردم نسبت به دولت و ناظر بر شق سوم از اصل هشتم قانون اساسی است و نبایستی قلمرو نارضایتی قلبی از گناه یا منکر دولتمردان را محدود به مسلمانان دانست این نارضایتی شامل همه شهروندان جامعه اعم از مسلمان و غیرمسلمان می گردد چون به حکم قانون اساسی که پیمان جمعی شهروندان با یکدیگر و دولت است غیرمسلمانان نیز از حق شهروندی نظارت بر اجزای دولت برخوردارند و پیمان جمعی به حکم قرآن (اوفوا بالعقود) فیما بین، غیرمسلمانان را از داشتن این حق منع ننموده است و حکم قانون اساسی ناظر به ایرانیان داخل و خارج می باشد.

با رعایت این دو ضرورت بنیادی، وقتی از یک کارگزار یا دولتمردی رفتار ناشایستی رخ می دهد فرد اعم از مسلمان و غیرمسلمان بایستی نه تنها قلباً از آن ناخشنود باشند بلکه بنوعی ناخرسندی خویش را هم ابراز و اظهار کنند تا جامعه در مسیر اصلاح قرار گیرد.

۲-۵-۳. عمومیت امر و نهی شوندگان

لازم است دولت و همه ارکان و مقامات دولتی پذیرای نظارت عمومی شهروندان باشند. مفهوم دولت شامل همه مقامات کشور می شود و مقام رهبری و ولایت امر نیز از این امر مستثنی نیست، از لحاظ شرعی نیز قلمرو نظارت نیز شامل حاکم اسلامی می شود. مجلس خبرگان رهبری بموجب اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی آنرا بر عهده دارد « هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است ، از مقام خود برکنار خواهد شد.

تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یک صد و هشتم می باشد.»
تشخیص شقوق یاد شده بر عهده مجلس خبرگان رهبری است که منتخب و نمایندگان مردم هستند لازمه تشخیص ناتوان بودن رهبری یا فقدان شرایط رهبری جزء لاینفک نظارت می باشد.

در باب قلمرو نظارت بر رهبری اختلاف نظراتی وجود دارد. برخی بر این باورند که نهاد رهبری و ولایت فقیهه بلحاظ تقدسی که بر آن حاکم است نظارت بردار نیست در مقابل برخی معتقدند نهاد ولایت فقیهه و رهبری نظارت بردارند اما صاحبان این دیدگاه خود بر چند دسته تقسیم می شوند دسته ای از اینها معتقدند این نظارت فقط بر شرایط رهبری حاکم است نه عملکرد او بدین معنا که تا زمانی که رهبری از شرایط رهبری در قانون اساسی برخوردار می باشد ایشان بر زعامت و رهبری خویش ادامه خواهد داد خبرگان رهبری تنها و تنها وظیفه اش این است که بر شرایط رهبری نظارت کند که ایشان شرایط رهبری را از دست ندهد. دسته دیگر بر این اعتقاد می باشند که این نظارت فقط بر بقای شرایط نیست. نظارت بر عملکرد هم هست یعنی در حوزه نظامی، حوزه سیاسی، حوزه اقتصادی، و نهادهای تحت امر رهبری و شخص رهبری نیز مشمول نظارت می باشند. و هیات تحقیق مرکب از ۷ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری برای مدت ۲ سال با رای مخفی برای این منظور انتخاب می شوند که بایستی فراغت کافی برای انجام وظایف محوله داشته باشند و از بستگان نزدیک به رهبری نباشند و شاغل سمت های اجرایی و قضایی از جانب مقام رهبری نبوده باشند.

۲-۶. عمومیت مصداق های امر و نهی

نظارت مردم نسبت به دولت و مقامات دولتی و نیز نسبت به قوانین و مقررات، عام و شامل همه موارد است. بر اساس بند هشتم اصل سوم قانون اساسی دولت ملزم به زمینه سازی همه جانبه برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است این امر نشان می دهد که نظارت بر دولت در قلمرو بسیار گسترده ای مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است و حضور مردم در صحنه های گوناگون و حق مردم برای اظهار نظر هم نسبت به عملکرد دولتمردان و هم نسبت به قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است. اصل هشتم قانون اساسی نیز این موارد را محدود به موارد خاص نکرد است. بدین ترتیب، اموری چون مفاسد اقتصادی و مالی، مفاسد اخلاقی، عدم رعایت اخلاقیات، رعایت نکردن شئون اسلامی، رعایت نکردن انضباط اداری، رعایت نکردن وجدان کاری، حیف و میل بیت المال، تجمل گرایی، ناتوانی در انجام مسئولیت، بی توجهی به اصول و کرامت انسانی و هر معروفی که از سوی دولتمردان ترک شده و یا منکری که از سوی آنها صورت پذیرد مشمول امر و نهی مردم خواهد بود.

۲-۷. همسویی قانون با شرع در نظارت همگانی

از آن جایی که آیه ۷۱ سوره توبه مستند این اصل قرار گرفته است روشن است که این تاسیس حقوقی، خاستگاه دینی دارد و قانون اساسی همان نظارت عمومی مورد توجه شرع را به رسمیت شناخته و آن را مدل مناسب، بلکه لازمی برای سالم سازی محیط جامعه تشخیص داده است. با توجه به مراتب یاد شده شهروندان هم حق و هم وظیفه دارند، چه در مرحله کسب قدرت و چه در مرحله اعمال قدرت، در صورت مشاهده ترک معروف و یا انجام منکر از سوی مقامات با رعایت شرایط و مراحل، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کنند. یکی از جلوه‌های این مشارکت که دولت به موجب آن باید از آن استقبال کند امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت و مردم است.

نتیجه گیری

در نظام سیاسی اسلام مهمترین عرصه نظارت، نظارت بر حاکمان است زیرا آثار زیان بار ناشی از ترک آن به مراتب از آثار ترک نظارت مردم بر مردم بیشتر است. بدیهی است اگر دولت را مسئول نظم عمومی بدانیم نظارت دولت نسبت به مردم اهم از شقوق دیگر نظارت می باشد. از نظر قانونی، نظارت بر دولت و دولتمردان تکلیف همه شهروندان بوده و همه موظف اند وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را هم نسبت به کارگزاران و هم نسبت به قوانین و مقررات در صورتی که موجب تضییع حق مردم باشد انجام دهند. این آموزه‌ها بایستی توأم با تبیین دقیق مرزهای نظری و عملی آن باشد تا بتواند کارکردی بسیار مفید و مثمر ثمر به دنبال داشته باشد.

در اسلام و جمهوری اسلامی مسئول بودن مقامات دولت، امانتی بودن قدرت، خطا پذیری و عدم عصمت و پذیرش جمهوریت، دلایل نظارت بر قدرت، می باشند. این نظارت هیچ گونه محدودیتی در زمینه مقامات دولتی و حکومتی را نمی پذیرد، حاکم و والی و مسلمانان با همه جایگاه والایی که دارند از این نظارت مستثنی نیست.

از کارکردهای مهم امر به معروف و نهی از منکر فراهم سازی زمینه عمل به هنجارها و تقویت هنجارهای مورد نظر جامعه اسلامی و عمل به نیکی‌ها است؛ وقتی اعضای اجتماع مراقب هم بوده و یکدیگر را سفارش به حق و نیکی نمایند و از بدی و زشتی باز می دارند، این خود به تدریج زمینه نهادینه شدن و رسوخ نیکی‌ها در روح و روان افراد را فراهم می آورد، به خصوص اگر آن چنان که باید و شاید به این فریضه عمل شود و آداب و سنن آن (که علاوه بر عمل کردن امر به مفاد آنچه امر می کند و دست کشیدن از آنچه خود از آن نهی می کند، شامل تکنیک‌های روان شناختی و جامعه شناختی دقیقی است که در شکل تعامل و کنش امر ظاهر می گردد) رعایت شود. آن چه از عمل به این فریضه به دست می آید نیروی عظیمی است که پشتوانه اجتماعی دارد و می تواند بسیاری از هنجارها را در ذهن و روان افراد درونی سازد و از

این طریق راه عمل به دیگر تکالیف انسانی را فراهم آورد.

گسترش و تعمیق این فریضه ی الهی در حقیقت نیازمند یک عزم ملی و همگانی و سعه صدر حاکمان است زمامداران بایستی بپذیرند که قدرت خویش را از مردم گرفته اند و صاحبان حق مردم هستند وقتی مطالبه گری کردند درشت گویی تلقی نگردد چنان چه در سوره ی لقمان آیه ی ۱۷ می فرماید: *يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*. براساس این آیه کریمه الهی، در راه اجرای این فریضه، باید سختی ها و مصایب را تحمل کرد و صبر پیشه نمود. عزم الامور به کارهایی گفته می شود که باید روی آن تصمیم و عزم داشت، اما در بعضی از کارها باید از قبل درباره آن فکر و مشورت کرد و سپس تصمیم گرفت. اگر کاری مهم و اجتماعی باشد و بدون هماهنگی مستمر همگان حاصل نشود، می گویند این کار عزم ملی می طلبد، و امر به معروف و نهی از منکر، امری ملی، مصمم و جزمی است که با عزم همه مردم همراه است.

امر به معروف و نهی از منکر بعنوان یکی از احکام اجتماعی دین اسلام است که بنحو کفایی برآحاد جامعه، واجب گردیده است و مبنای پیشگیری و پذیرش این فریضه در شرع مقدس اسلام، ایجاد احساس مسئولیت عمومی و نظارت همگانی، بمنظور حسن اجرای موازین شرعی و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه و اصلاح امور است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. آذرنگ، ندا و پیروزی، عبدالله (۱۳۹۶)؛ بررسی نقش مردم در حکومت اسلامی و مبانی نظری آن از دیدگاه امام خمینی، پرتال پژوهشی و اطلاع رسانی موسسه تنظیم و نشر و آثار امام خمینی.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)؛ شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
 ۳. فیض، علیرضا (۱۳۷۰)؛ مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
 ۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳)؛ تفسیر المیزان، جلد بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد چهارم، انتشارات ناصر خسرو؛ چاپ پنجم.
 ۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)؛ فقه سیاسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)؛ عدالت توافقی در اسلام در کتاب درآمدی به نظم سیاسی عدالت در اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
 ۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 ۹. فاتحی، ابوالقاسم و ابوالقاسمی محمد جواد (۱۳۹۱)؛ فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲۵۲.
 ۱۰. کاظم زاده، علی (۱۳۹۶)؛ حدود و مراحل امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، پردیس البرز.
 ۱۱. کدیور، محسن (۱۳۷۷)؛ حقوق سیاسی مردم در اسلام، فصلنامه گفتمان، سال اول، شماره دوم.
 ۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)؛ الکافی، جلد دوم و پنجم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
 ۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۴)؛ تفسیر نمونه، جلد بیست و چهارم، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۴. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۵)؛ حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: انتشارات میزان.

تحلیل جرم شناختی عارضه هیپوگلیسمی و بررسی تأثیر آن بر رفتار مجرمانه

صفورا محمدصالحی دارانی^۱

چکیده

از مهمترین عوامل درونی تأثیرگذار در وقوع رفتار مجرمانه تغییرات هورمونی در بدن و هیپوگلیسمی است که به نوعی بستگی به شیوه عملکرد غدد درون ریز و رابطه ای که این عملکرد با رفتارهای پرخطرناک دارد. هیپوگلیسمی عارضه ای خطرناک و از مظاهر درمان بیماری دیابت، وقتی که سطح قند خون فرد به کمتر از ۷۰ میلی گرم در دسی لیتر برسد، بروز می کند. اختلال در هیپوگلیسمی (افت قند خون) موجب افزایش ترشح هورمون آدرنالین در بدن و بروز علائمی چون؛ افزایش ضربان قلب، گرسنگی، سرگیجه، لرزش، تشنج، اضطراب و حالات عصبی، افسردگی، خواب آلودگی، بی حالی، تحریک پذیری شدید، انقباضات پراکنده عضلات، ضعف در عضلات، عرق کردن شدید دست و پا، پرخاشگری، اختلال شخصیت و جامعه ستیزی و با طرز فکر منفی و از دست دادن آگاهی و هوشیاری لازم برای تصمیم گیری می گردد. در این حالت مقدار قند خون به خوبی تنظیم نمی شود و قدرت دفاعی بدن فرد بیمار در برابر استرس و بیماری های عفونی کاهش می یابد. و چون این بیماری جنبه داخلی و فردی دارد، لذا شخصی که جرم را تحت تأثیر اختلال هیپوگلیسمی مرتکب می شود خود نیز واقف به مشکلش نبوده، و از عوارض آن نیز بی اطلاع است. از لحاظ جرم شناختی بررسی هر یک از این عوارض، از این جهت که منجر به ناهنجاری های رفتاری در فرد مبتلا به این بیماری می شود و زمینه را برای ارتکاب جرم را در او تقویت می کند، بسیار حائز اهمیت است. بنابراین؛ قاضی دادگاه نیز باید به این امر توجه کافی و وافی داشته باشد که این وضع ناشی از بیماری دیابت بوده است و دفاع او را بپذیرد. و با توجه به مورد آن، از باب شدت و حدت یا ضعف بیماری، از مسؤولیت کیفری مبراً یا نیمه مسؤول تلقی می گردد.

واژگان کلیدی

دیابت، جرم، مسؤولیت کیفری.

۱. طرح مسأله

در این مقاله سعی شده است، به بررسی عوارض هیپوگلیسمی از دیدگاه جرم‌شناختی و تأثیری که این عدم کارآیی صحیح می‌تواند بر جسم و روان و آگاهی و هوشیاری شخص داشته باشد، از این جهت که از قدرت اراده، آگاهی و شعور شخص به چه میزان کاسته می‌شود که او را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد و آیا میزان مسؤولیت شخصی که در چنین موقعیتی قرار گرفته را می‌توان با در نظر گرفتن شخصی متعارف در جایگاه او تعیین کرد؟ و یا باید نسبت میزان مسؤولیت کیفری وی را با توجه به داشتن اراده و آگاهی و هوشیاری اش در زمان ارتکاب جرم سنجید؟ پرداخته خواهد شد.

بنابراین؛ جرم‌شناختی مهم‌ترین عوارض هیپوگلیسمی را در مباحث ذیل بررسی خواهیم نمود: مبحث اول: افت قند خون (هیپوگلیسمی)، مبحث دوم: جرم‌شناختی بیماری دیابت، مبحث سوم: بررسی جرم‌شناختی عارضه تعرق شدید کف دست و پا، مبحث چهارم: بررسی جرم‌شناختی کاهش لنفوسیت‌های خون و مبحث پنجم: بررسی جرم‌شناختی عارضه تشنج.

۲- افت قند خون (هیپوگلیسمی)

وقتی قند خون فرد به کمتر از ۷۰ میلی‌گرم در دسی‌لیتر (معادل یکصد سی سی) می‌رسد، ترشح هورمون آدرنالین در بدن افزایش یافته، سبب بروز علائمی چون تعریق، استرس، عصبانیت، لرزش و تشنج می‌گردد. در این حالت مقدار قند خون به خوبی تنظیم نمی‌شود و قدرت دفاعی بدن فرد بیمار (کاهش لنفوسیت‌های خون) در برابر استرس و بیماری‌های عفونی کاهش می‌یابد. هیپوگلیسمی می‌تواند از خروج بیش از حد گلوکز از جریان یا نقص در ورود گلوکز به خون یا هر دو ناشی شود (Wilson JD, Foster DW, Kronenberg HM, Larsen PR. 1998). وضعیت‌هایی که در آن مصرف گلوکز افزایش می‌یابد مثل ورزش آبدستی و عفونت خون می‌باشد.

«شایان ذکر است که، هیپوگلیسمی یا کاهش قند خون، مهم‌ترین مشکلی است که در دیابت به وجود می‌آید. هیپوگلیسمی عبارت است از قند خون زیر ۸۰ میلی‌گرم در دسی‌لیتر یا قند خون زیر ۹۰ میلی‌گرم در دسی‌لیتر همراه با علائم مربوط به آن که عبارتند از: آسیب به سیستم عصبی اختلالات یادگیری و ضریب هوشی، افزایش ضربان قلب، گرسنگی، سرگیجه، لرزش، تشنج، اضطراب و حالات عصبی، تعریق، خواب‌آلودگی، گیجی و اشکال در تکلم، بی‌حالی اختلال روانی، تحریک‌پذیری شدید، لرزش، انقباضات پراکنده عضلات، ضعف در عضلات دست و پا، چهره رنگ‌پریده، عرق کردن شدید دست و پا، پرخاشگری، اختلال شخصیت جامعه‌ستیز و یا طرز فکر و از دست دادن آگاهی و هوشیاری لازم برای تصمیم‌گیری. (Kelley WN:1994 (editor).

بنابراین می توان گفت این بیماری یکی از مهم ترین عوامل خطر ایجاد کننده بیماری قلبی عروقی و شایع ترین علت نابینایی و نارسایی مزمن کلیه است. تمام این موارد کیفیت زندگی در بیماران مبتلا به دیابت را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. (مسعودی علوی، غفرانی پور، لاریجانی، احمدی و بابایی، ۱۳۸۲)

بیماری دیابت که یکی از مظاهر افت قند خون است به دنبال استرس ایجاد شده در نتیجه اختلال هیپوگلیسمی (افت قند خون)، کاهش انرژی ذهنی و بدنی، خستگی، بی خوابی، تحریک پذیری و احساس افسردگی، افزایش ضربان قلب، بالا رفتن فشار خون، پایین آمدن قند خون، آسیب پذیری سیستم ایمنی و تغییر در وضعیت اشتها ایجاد می شود.

به عبارت دیگر؛ دیابت بیماری است که در آن، میزان قند خون بالا می رود و درمان آن، رساندن قند خون به حد طبیعی است. گاهی ممکن اثر درمان دارویی خیلی زیاد باشد و قند خون بیش از حد کاهش یابد که این حالت را هیپوگلیسمی می نامند. افت قند خون عارضه ای خطرناک در درمان دیابت است. این عارضه وقتی که سطح قند خون بیش از حد طبیعی پائین بیاید بروز می کند.

وقتی افت قند خون خفیف باشد، فرد دیابتی قادر به تشخیص و درمان آن است. در موارد شدیدتر ممکن است به طور ناگهانی ایجاد و منجر به از دست دادن هوشیاری یا تشنج شود. این نوع از افت قند خون از اورژانس های پزشکی تلقی می شود». (مفید، علی نقی، زندیه، ۱۳۸۸)

هیپوگلیسمی را گاهی به صورت کاهش گلوکز پلاسما به کمتر از ۵۰ تا ۴۵ میلی گرم در دسی لیتر تعریف می کنند. با این حال، آستانه گلوکز برای بروز نشانه های مربوط به هیپوگلیسمی و پاسخ های فیزیولوژیک آن، دامنه تغییر وسیعی داشته و به وضعیت بالینی بیمار بستگی دارد. هیپوگلیسمی می تواند عوارض قابل ملاحظه ای به همراه داشته و در صورتی که شدید یا طولانی باشد، به مرگ بیمار منجر گردد. هیپوگلیسمی خود را با علائمی مثل گیجی، تغییر سطح هوشیاری، یا تشنج نشان خواهد داد.

مهم ترین علت کاهش قند خون در مبتلایان به دیابت استفاده بیش از حد از انسولین یا سایر داروهای کاهنده قند خون است. کاهش سطح قند خون به علت استفاده بیش از حد از انسولین واکنش انسولین نامیده می شود. گاهی علت کاهش سطح قند خون، دریافت کالری ناکافی یا ورزش و فعالیت فیزیکی بیش از حد است. قند خون برای فعالیت مناسب سلول های عصبی مغز ضروری است. بنابراین، کاهش قند خون منجر به علائم عصبی می شود. بعضی از مهم ترین این علائم عبارتند از:

گیجی و عدم هوشیاری، ضعف و لرزش بدن، سرگیجه و تاری دید.
بنابراین؛ اگر مشکل هیپوگلیسمی وجود نداشت، می توانستیم دیابت را به سادگی با تجویز

مقادیر کافی انسولین و با کاهش دادن غلظت گلوکز پلاسما به حد طبیعی یا کمتر از آن، درمان نماییم. به علت اشکالاتی که در تمام رژیم رایج درمان جایگزینی انسولین وجود دارد، افراد مبتلا به دیابت نوع یک در دوره‌هایی در معرض خطر افزایش نسبی انسولین خون و هیپوگلیسمی قرار دارند. بیمارانی که تلاش می‌کنند تا گلوکز خون خود را در حدود نزدیک به طبیعی کنترل نمایند، ممکن است در هفته چندین حمله هیپوگلیسمی بدون علامت یا علامت دار را تجربه کنند. در واقع بیشتر پذیرش‌های بیمارستانی که به علت هیپوگلیسمی صورت گرفته است در بیماران دیابتی به خصوص بیماران تحت درمان با انسولین و نیز در اثر مصرف بیش از حد الکل بوده است. (Hart SP, Frier BM. Causes:1998)

سطح گلوکز پلاسما در ده درصد مواقع ممکن است به کمتر از ۵۰ میلی گرم در دسی لیتر برسد. با اینکه به نظر می‌رسد بهبود کامل مشکلات گفته شده یک قانون است، ولی احتمال باقی ماندن اختلالات شناختی (اختلال در فرایندهایی مانند یادگیری، تفکر، و حافظه) وجود دارد. با این حال، اختلالات عصبی دائمی به ندرت رخ می‌دهند. هیپوگلیسمی در دیابت نوع دو شیوع کمتری دارد، ولی کمابیش در افرادی که با انسولین درمان می‌شوند رخ می‌دهد. اگر چه هیپوگلیسمی در افرادی که از داروهای خوراکی استفاده می‌کنند نسبت به افرادی که انسولین مصرف می‌کنند شایع است ولی خطر بروز آن همواره وجود دارد. نشانه‌های هیپوگلیسمی را می‌توان ذیل چنین برشمرد:

- تغییرات رفتاری (خداپناهی، ۱۳۸۰)
- گیجی، خستگی
- تشنج
- کاهش و از بین رفتن هوشیاری و مرگ (در صورت شدید و طولانی بودن هیپوگلیسمی).
- تپش قلب
- لرزش و اضطراب، تعریق زیاد، احساس گرسنگی، (این نشانه‌ها به واسطه ترشح نوراپی نفرین (نورآدرنالین) از نورون‌های سمپاتیک و آزاد شدن اپی نفرین از بخش مرکزی غده فوق کلیه به وجود می‌آیند).
- شایان ذکر است که، علامت شایع هیپوگلیسمی رنگ پریدگی و تعریق است. سرعت ضربان قلب و فشار خون حداکثر نوعاً افزایش می‌یابد، هیپوگلیسمی بیش از همه به علت درمان بیماران مبتلا به دیابت ملیتوس رخ می‌دهد.

۲-۱ بررسی جرم شناختی بیماری دیابت

دیابت کلمه‌ای است با ریشه یونانی، شامل دو بخش dia به معنی میان و خلال و bêtes به معنی عبور. این لفظ در پزشکی برای مجموعه‌ای از بیماری‌ها به کار می‌رود که وجه اشتراک آنها پُرادراری است. از دیدگاه پزشکی چندین نوع بیماری دیابت وجود دارد:

الف) دیابت ملیتوس یا مرض قند: دیابت ملیتوس یا مرض قند، که در آن پُرادراری بیمار ناشی از افزایش سطح قند در خون و دفع آن در ادرار است. در عرف، کلمه دیابت معمولاً به این نوع اطلاق می‌شود، که از دید پزشکی، یک غلط مصطلح به شمار می‌رود. در تعریف این بیماری می‌گویند: دیابت بیماری مزمنی است که در اثر کمبود یا کاهش اثر انسولین در بدن ایجاد می‌شود. بر همین اساس، دیابت به انواع دیابت نوع یک و نوع دو تقسیم می‌شود: دیابت نوع یک، بیماری خودایمنی (حالتی که در آن سیستم ایمنی فرد علیه بافتهای خود واکنش نشان می‌دهد) است که به علت تخریب پیش رونده سلول‌های بتای جزایر لانگرهانس لوزالمعده به وجود می‌آید. این بیماری بیشتر در میان کودکان، نوجوانان و افراد زیر ۳۰ سال مشاهده می‌شود. در این نوع دیابت، بدن افراد به اندازه کافی انسولین ترشح یا تولید نمی‌کند و در نتیجه فرد دیابتی از همان ابتدای شروع دیابت، نیاز به تزریق انسولین دارد.

اما دیابت نوع دو، بیشتر افراد بالای ۳۰ سال را مبتلا می‌سازد. و پزشکان علت اصلی ابتلا به آن را کم تحرکی و تغذیه نادرست می‌دانند. از این رو، درمان این نوع دیابت در آغاز با فعالیت جسمی و تغذیه صحیح کنترل شده و در صورت کنترل نشدن از داروهای خوراکی پائین آورنده قند خون استفاده می‌شود.

ب) دیابت بی مزه: بیماری‌ای که به دلیل کاهش ترشح هورمون ضدادراری از غده هیپوفیز یا کاهش پاسخ کلیه به هورمون ضدادراری ایجاد می‌شود. در این بیماری، ادرار فراوان و کم رنگ است که به کاهش آب بدن و تشنگی شدید می‌انجامد. برخلاف دیابت ملیتوس، در ادرار این بیماران قند وجود ندارد.

ج) دیابت دارویی: این نوع دیابت غالباً ناشی از مصرف داروهای ادرار آور است.

د) دیابت فسفره: اصطلاحی است که متخصصین ارتوپدی برای وضعیتی به کار می‌برند که فرد در اثر اختلالات متابولیک، مقدار زیادی فسفر از ادرار دفع می‌کند و میزان مواد معدنی استخوان‌ها نیز کاهش می‌یابد.

اما در اینجا مدنظر ما دیابت ملیتوس است که بیشتر به آن خواهیم پرداخت. دیابت ملیتوس شامل گروهی از اختلالات متابولیک (سوخت و سازی) شایع است که وجه مشترک همه آنها افزایش قند خون است علاوه بر این، اختلالات دیگری نیز ممکن است در سوخت و ساز چربی و پروتئین بروز کند.

متخصصان گروه بیماری‌های غدد درون ریز، دیابت را یکی از شایع‌ترین بیماری‌های متابولیک در قرن حاضر می‌دانند که منجر به ناتوانی و مرگ زودرس شده و عوارض حاد و دیررس آن تهدید عمده‌ای برای سلامتی فرد به شمار می‌روند.

لازم به ذکر است که چند نوع مشخص از دیابت ملیتوس وجود دارد که در اثر واکنش‌های پیچیده بین عوامل ژنتیکی، عوامل محیطی و شیوه زندگی، به وجود می‌آیند. بر حسب علت ابتلا به دیابت ملیتوس، عوامل ایجاد قند خون بالا عبارتند از:

۱) کاهش ترشح انسولین

کمبود ترشح انسولین و همچنین پیدایش مقاومت در برابر عمل انسولین منجر به بیماری دیابت قندی می‌گردد. تقریباً نود درصد افراد بیمار، مبتلا به دیابت قندی نوع دو، یعنی دیابت قندی غیر وابسته به انسولین هستند. این بیماران معمولاً چاق بوده و غلظت انسولین در پلاسمای خون آنان زیاد است و در پروتئین‌های پذیرنده انسولین موجود در غشاء مشکل دارند. انسولین در رشد و نمو اندام‌ها در دوران جنینی نقش مهمی دارد. نوزادان مقاوم به انسولین، وزن بدن کمتر از حد طبیعی، رشد عضلات ناقص، مقدار چربی زیر پوست کم و عمر کوتاهی دارند.

۲) کاهش مصرف قند خون (گلوکز):

خوب است بدانیم که؛ کبد به عنوان یک سیستم بافر^۱ مهم برای گلوکز خون عمل می‌کند، به این معنی که هنگام بالا رفتن غلظت گلوکز خون به دنبال صرف یک وعده غذا، میزان ترشح انسولین نیز افزایش می‌یابد و در حدود دو سوم گلوکز جذب شده از روده بلافاصله به گلیکوژن^۲ تبدیل شده و در کبد ذخیره می‌شود. در ساعات بعد که غلظت گلوکز خون و نیز ترشح انسولین کاهش می‌یابد، کبد گلیکوژن را تجزیه و به گلوکز تبدیل می‌کند.

۳) افزایش تولید گلوکز

گلوکز مقدار زیادی فشار اسمزی در مایع خارج سلولی اعمال می‌کند و اگر مقدارش افزایش یابد، فشار اسمزی^۳ خارج سلول هم افزایش می‌یابد و همین امر موجب به هم خوردن تعادل غشاء سیتوپلاسمی^۴ گردیده و به نتایج ناخوشایندی چون، ادم^۵ و از دست رفتن آب سلول

۱- بافر، مجموعه یک اسید یا باز ضعیف و نمک آن است که می‌تواند در مقابل اسید و باز مقاومت کرده و باعث تنظیم میزان اسید و باز بدن شود.

۲- کربوهیدراتی پیچیده که حاصل ترکیب تعداد زیادی مولکول گلوکز بوده و منبع ذخیره گلوکز در کبد و عضلات است.

۳- فشاری که باید اعمال گردد تا مانع عبور مواد از یک محلول به محلول دیگر شود.

۴- غشائی متشکل از دو لایه از مولکول‌های چربی که در میان آنها مولکول‌های پروتئین وجود دارد. این غشاء دور سلول‌های بدن را فرا گرفته و به صورت انتخابی مانع ورود و خروج مواد از داخل سلول می‌شود

۵- به تجمع بیش از حد مایع در سلولها، بافتها و حفره‌های بدن گفته می‌شود که باعث تورم آنها می‌گردد.

بدن می انجامد.

همچنین افزایش دراز مدت سطح گلوکز خون، موجب آسیب دیدن بسیاری از بافتها و به ویژه رگ های خونی آنها می گردد و همین امر ممکن است منجر به نتایجی چون، حمله قلبی، سکنه مغزی و بیماری های کلیوی گردد.

اختلال تنظیم متابولیسی ناشی از بیماری دیابت ملیتوس سبب ایجاد تغییراتی در اندام های مختلف بدن می شود که مشکلات فراوانی را برای فرد مبتلا به دیابت و بهداشت جامعه ایجاد می نماید. با گذشت زمان، دیابت ملیتوس ممکن است باعث تخریب عروق شبکیه چشم، نارسائی کلیوی، آسیب اعصاب و ضایعات پوستی گردد.

همچنین دیابت ملیتوس یک عامل تسریع کننده مهم در سخت و تنگ شدن سرخرگ هاست که منجر به سکنه مغزی، بیماری های قلبی ناشی از عروق کرونر و سایر بیماری های عروقی می گردد.

شایان ذکر است که، تقسیم بندی دیابت ملیتوس بر اساس روندهایی است که باعث ایجاد قند خون بالا می شود.

دو گروه عمده دیابت ملیتوس به عنوان نوع یک و نوع دو نام گذاری شده اند. دیابت ملیتوس نوع یک خود به دو گروه **A** و **B** تقسیم مشود. گروه **A** که اکثریت بیماران مبتلا به دیابت نوع یک را شامل می شود، در اثر تخریب خودایمنی سلول های بتای جزایر لانگرهانس ایجاد شده و منجر به کمبود انسولین می گردد. (ساخت انسولین در سلول های جزایر لانگرهانس لوزالمعده صورت می گیرد، در این حالت، انسولین به صورت پیش هورمون است و پس از تغییر و تحولاتی در ساختار آن، به انسولین تبدیل می شود و میزان قند خون را کاهش می دهد).

وقتی غذا می خوریم، مواد غذایی در بدن ما به اجزاء کوچکتر تجزیه می شوند. یکی از این اجزاء کوچک گلوکز است که به آن قند خون هم می گویند. سلولهای بدن انسان برای فعالیت به گلوکز نیاز دارند اما برخی سلولها بدون کمک انسولین نمی توانند گلوکز مورد نیاز خود را از خون گرفته و مصرف کنند اگر جریان خون را به مثابه جوی آبی تصور کنیم که از کنار سلول ها رد می شود، انسولین نقش یک تور را بازی خواهد کرد که به سلول ها کمک می کند از آب داخل جوی ماهی بگیرند ماهی ها همان مولکولهای گلوکزند.

به این ترتیب، انسولین باعث می شود گلوکز موجود در خون وارد سلول ها شود. پس از هر بار غذا خوردن و هضم غذا، مقدار زیادی گلوکز به خون وارد می شود که باید مورد استفاده سلولها قرار گیرد. بنابراین، پس از هر وعده غذایی، لوزالمعده انسان، خود به خود هورمون انسولین را آزاد می کند و آن را به کمک سلولها می فرستد. ورود گلوکز به سلول ها با کمک انسولین، موجب پائین آمدن مجدد قند خون می شود، یعنی همان وضعیتی که پیش از غذا

خوردن وجود داشت. جزایر لانگرهانس در برخی افراد دیابتی انسولین کافی تولید نمی‌کنند و همین امر باعث می‌شود تا قند خون آنان بالا باقی بماند به همین دلیل افراد دیابتی نیاز به دریافت انسولین دارند.

دیابت ملیتوس نوع B فاقد نشانگرهای ایمنی است که بر تخریب خودایمنی سلول‌های بتا دلالت می‌کند. این بیماران از طریق مکانیسم‌های ناشناخته‌ای دچار کمبود انسولین می‌شوند. دیابت ملیتوس نوع دو نیز شامل گروه ناهمگونی از اختلالات است که با درجات متفاوتی از مقاومت به انسولین، اختلال ترشح انسولین و افزایش تولید گلوکز همراهند. لازم به ذکر است که قبل از بروز دیابت ملیتوس نوع دو، دوره‌ای از تنظیم غیر طبیعی قند خون وجود دارد که طی آن گلوکز خون افزایش می‌یابد ولی این افزایش در حد ایجاد بیماری دیابت نیست. اگر این افزایش گلوکز در حالت ناشتا رخ دهد، به آن اختلال گلوکز ناشتا می‌گویند و اگر اختلال در گلوکز خون به دنبال صرف غذا رخ دهد تحت اختلال تحمل گلوکز نامیده می‌شود.

از مهم‌ترین تفاوت‌های بین دیابت نوع یک و نوع دو این است که پس از شروع بیماری دیابت نوع یک بیماران به طرف دیابت برگشت‌ناپذیر و آشکار پیش می‌روند. ولی در دیابت نوع دو بیمار می‌تواند با درمان مناسب و کاهش وزن و افزایش فعالیت‌های بدنی از مرحله دیابت به مرحله عدم تحمل گلوکز بازگردد. اما در عمل، اکثر این بیماران به سمت بیماری دیابت آشکار پیش خواهند رفت. اگر مدتی از دیابت نوع دو بگذرد، این بیماری نیز بازگشت‌ناپذیر خواهد بود. توجه به این مطلب ضروری است که بیشتر بیماران دیابتی به دیابت نوع یک و دو مبتلا هستند و سایر انواع دیابت نادرند. همچنین، شیوع دیابت نوع دو به مراتب از دیابت نوع یک بیشتر است. به گونه‌ای که سازمان جهانی بهداشت میزان شیوع دیابت نوع دو را در ایران را طی سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ به ترتیب ۵/۵ و ۵/۷ و ۶/۷ درصد برآورد کرده است. (Burroughs (TE, Radhika D, waterman BM, Gilin D, Mc Gill J:2004
همچنین، هورمون‌های گلوکاگن^۱، کورتیزول^۲، نوراپی نفرین^۳ بر ضد انسولین عمل کرده

۱- گلوکاگن هورمونی است که از سلولهای آلفا جزایر لانگرهانس لوزالمعده ترشح می‌شود. این هورمون هم مانند انسولین به صورت پیش‌ساز ساخته شده و پس از تغییر و تحولاتی به هورمون بالغ تبدیل می‌شود. گلوکاگن عکس انسولین عمل می‌کند. تجزیه گلیکوژن را به گلوکز در کبد افزایش می‌دهد و گلوکونئوزن را تسهیل می‌کند.

۲- هورمون مترشحه از بخش قشری غدد فوق کلیه که وظیفه اصلی آن افزایش آمادگی بدن برای مقابله با استرس‌های گوناگون است.

۳- ماده‌ای شیمیایی که از انتهای اعصاب سمپاتیک و قسمت مرکزی غدد فوق کلیه ترشح شده و باعث اثراتی همچون افزایش ضربان قلب، تعریق و گشادی مردمک و ... می‌شود.

و باعث افزایش قند خون می شوند. بنابراین، بیماری های غدد درون ریز که منجر به افزایش در یک یا چند عدد از این هورمون ها شوند، دیابت ایجاد می نمایند.

علایم بیماری دیابت می تواند ناشی از افزایش سطح گلوکز خون و ورود گلوکز به ادرار یا ناشی از عوارض دیابت به مانند اختلالات بینایی و اضطرابی باشد. برخی از نشانه های دیابت عبارتند از: (مفید، علی نقی، زندیه، ۱۳۸۸)

- تشنگی
- پُر نوشی
- خستگی
- التهاب آلت تناسلی مردان
- پُر ادراری
- کاهش وزن
- پُر خوری
- تاری دید
- زخم پا
- افزایش حساسیت به عفونت ها

از لحاظ جرم شناختی، بیماری دیابت بسیار با اهمیت و دارای پیچیدگی های خاصی است که باید به طور دقیق مورد مطالعه قرار گیرد. باید بگوئیم دیابت بیماری است که به عنوان جنون حقوقی با آن برخورد می شود که بر توانایی شخصی برای استفاده از مواد قندی تأثیر می گذارد که معمولاً با تزریق انسولین کنترل می شود، ماده ای که بدن برای سرشکن کردن قند خون نیاز دارد.

کاهش کیفیت زندگی در بیماران مبتلا به دیابت منتج به کم کردن مراقبت کنترل نامناسب قند خون و افزایش خطر عوارض بیماری می گردد. (باقیانی مقدم و افخمی اردکانی، ۱۳۸۶) به طوری که در افراد دیابتی احتمال ابتلا به افسردگی بسیار بالاست، به طوری که احتمال ابتلا به آن را در افراد عادی ۵ درصد و در افراد دیابتی ۳۵ درصد است. (ایوبی و بلاک، ۱۳۸۶) (به طوری که، همه ادیان، مکاتب باطنی و فرهنگ های جوامع مختلف انسان را علاوه بر جسم مادی دارای روح و روان می دانند و معتقدند که جسم و روح رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند و این باور وجود دارد که تغییر در یکی سبب بروز تغییراتی در دیگری می شود. (محمودآبادی، ۱۳۸۶) به گفته متخصصین، روان و تن انسان در چهار نقطه با یکدیگر تلاقی می نمایند که حاصل آن بیماری های روان تنی است:

لذا؛ عوامل روان شناختی ممکن است باعث ایجاد عادت های ناسالمی مثل پرخوری، کشیدن سیگار یا اعتیاد به الکل یا مواد مخدر شود. همچنین؛ ممکن است باعث تغییرات هورمونی، ایمنی شناختی یا عصبی شده و از این راه در آغاز بیماری نقش داشته یا بر سیر نهایی آن تأثیر بگذارند. نمونه آن اثر افسردگی بر افزایش مرگ و میر بیماران پس از انفارکتوس (سکته) قلبی است.

عوامل روان شناختی معمولاً واکنش به بیماری حاد به صورت اضطراب است که گاه افسردگی را نیز در پی دارد. در افراد مبتلا به بیماری های مزمن و ناتوان کننده، شیوع اختلالات اضطرابی و افسردگی به بیش از دو برابر جمعیت عادی می رسد. بیماران دیابتی نیز از این وضعیت مستثنی نیستند. بروز احساس ترس، افسردگی، اضطراب، عصبانیت و عدم اطمینان از آینده در بیمار دیابتی، به ویژه بیمارانی که دیابت در آنان تازه تشخیص داده شده است و والدین کودکان دیابتی، شایع است. بدین لحاظ، در برخورد با افسردگی، اولین قدم تشخیص آن و قدم دوم کمک کردن به فرد مبتلاست. به نظر می رسد علائم ذیل به همراه کاهش عملکرد در بیماران افسرده مشاهده شود:

- عدم احساس لذت
- تغییر در الگوی خواب مانند کاهش خواب شبانه یا خوابیدن بیش از حد در روز
- سحر خیزی
- تغییر در اشتها
- اختلال تمرکز
- احساس خستگی مفرط
- عصبی بودن
- احساس گناه
- داشتن افکار خودکشی

مهار نامناسب دیابت ممکن است علائمی شبیه به افسردگی ایجاد نماید که در طول روز افزایش یا کاهش بسیار شدید قند خون ممکن است، خستگی یا اضطراب ایجاد نماید. قند خون پائین در طول روز باعث گرسنگی مفرط و در طول شب موجب اختلال در الگوی خواب می شود. دیابت فرزند بر کل خانواده اثر می گذارد بنابراین، لازم است اعضای خانواده در مراقبت از کودک دیابتی همکاری کنند. والدین باید خود را با بیماری فرزند خود سازش داده و سعی کنند مشکلات را با هم حل کنند. و با فرزند خود ارتباط خوبی داشته باشند زیرا احساس ترس، نگرانی، عصبانیت و افسردگی والدین به کودک نیز منتقل می شود.

در ابتدای تشخیص دیابت کودک، والدین یا خود کودک ممکن است دچار شوک و انکار بیماری شوند. این مرحله از چند روز تا چند ماه و گاه بیشتر ادامه پیدا می‌کند. پس از مرحله شوک و انکار، رفتارها و حالات دیگری به صورت غصه یا احساس گناه خود را نشان می‌دهند. بعضی از والدین ممکن است خود یا کودک را در ابتلای به بیماری مقصر بدانند و مرتب فرزند خود را سرزنش کنند. که قطعاً این طرز تفکر نه تنها به والدین بلکه به خود کودک نیز آسیب وارد می‌کند.

بهتر است بدانیم؛ مشکلات در جایی می‌توانند ایجاد شوند که شخص بیمار در تدارک انسولین خود کوتاهی کند که سبب افزایش قند خونس می‌شود و به عنوان هیپرگلاسمی شناخته می‌شود. یا اینکه بیمار به خود انسولین بزند و سپس الکل بخورد یا در زمانی که باید چیزی بخورد کوتاهی کند.

این موارد سبب پائین آوردن قند خون می‌شوند و به عنوان دوره هیپرگلاسمی شناخته می‌شوند که به نظر می‌رسد؛ این بیماری به عنوان جنون حقوقی تلقی شود، به دلیل اینکه آنها از عمل داخلی ناشی می‌شوند. در حالی که می‌توان این بیماری را به عنوان بی‌ارادگی غیر جنون تلقی کرد به دلیل این که ناشی از یک عامل خارجی یعنی انسولین است.

فرض کنید؛ متهم یک بیمار دیابتی است که متهم به برداشتن یک وسیله نقلیه و رانندگی بدون داشتن شرایط آن شود. دلیلی که او ارائه می‌کند این است که در زمان جرم، در تزریق عمل روزانه انسولین موفق نشده است، که منجر به استرس و فشار بر او شده که کنترل اراده خود را از دست داده و چنین استدلال می‌کند که این بیماری او را در حالت بی‌ارادگی و عدم هوشیاری قرار داده است.

و یا فرض کنید؛ متهم یک بیمار دیابتی است که به طور ناگهانی به دوستش حمله و او را زخمی می‌کند، و او در دفاع از خود چنین عنوان می‌کند که؛ قبل از این حمله احساس ناخوشایندی داشته و مقداری شکر خورده بود اما غذای دیگری نخورده بود.

در این جا، این دفاع می‌تواند برای او یک نوع دفاع بی‌ارادگی و عدم هوشیاری تلقی شود، چرا که این بی‌ارادگی ناشی از خودتحریکی عمدی نبوده است و او را واقعاً در یک شرایط غیرعادی قرار داده که خود خواستار آن نبوده است، چرا که او نمی‌دانسته کوتاهی در خوردن شکر، او را در وضعیتی قرار نمی‌دهد که بدون توجه به دیگری حمله کند. در واقع اگر او از این امر آگاه بود و در خوردن شکر کوتاهی نمی‌کرد او باید بی‌احتیاط تلقی و دفاعش هم مورد پذیرش قرار نگیرد.

لذا قاضی دادگاه نیز باید به این امر توجه کافی و وافیه داشته باشد که این وضع ناشی از بیماری دیابت بوده است و دفاع او را بپذیرد. در واقع متهمان ممکن است اقرار به جرم کنند اما

استدلال کنند برخی دلایل وجود دارد که باید مجازات تخفیف یافته دریافت کنند. بدین لحاظ شایسته است که در مورد چنین مجرمینی عدم مسؤولیت او را پذیرفته و عدالت قضایی را در مورد آنان به نحو صحیحی اجرا کنیم.

۲-۲ تعرق شدید کف دست و پا از منظر جرم شناختی

همانگونه که بیان کردیم تعرق شدید کف دست و پا یکی از علائم و نشانه‌های افت قند خون است، که با بررسی این عارضه می‌توان به جرم شناختی آن پرداخت. خوب است بدانیم که، مرکز تنظیم حرارت بدن در هر شخصی نسبت به دیگری متفاوت است، بنابراین در صورت افزایش درجه حرارت خون، هیپوتالاموس با گشاد کردن عروق و نیز تعریق موجب خنک شدن بدن می‌شود. اما در شرایط خاصی با وجود مکانیسم‌های فوق، بدن دچار تعریق بیش از حد می‌شود که به شکل بیماری «هایپرهیدروسیس» در شخص نمایان می‌شود. (محمودآبادی، ۱۳۸۷)

این بیماری را می‌توان به دو نوع «هایپرهیدروسیس اولیه» و «هایپرهیدروسیس ثانویه» طبقه بندی کرد. «هایپرهیدروسیس اولیه» از زمان نوزادی آغاز شده و نوع «هایپرهیدروسیس ثانویه» آن قدری دیرتر خود را نشان می‌دهد.

«هایپرهیدروسیس اولیه»، به دلیل انتقال کروموزوم‌های ارثی که خصیصه ژنتیکی خاصی را در بر دارند، ایجاد می‌شوند. «هایپرهیدروسیس ثانویه» که در سنین بالاتر بروز می‌کند، می‌تواند به دلیل ترشحات غده هیپوفیز و تیروئید ایجاد شود که در پی وجود بیماری‌هایی نظیر دیابت، ایجاد می‌شوند. به همین دلیل اگر تصور می‌کنید که در یک چنین گروهی قرار می‌گیرید، باید حتماً به پزشک مراجعه کنید چرا که ممکن است دچار بیماری‌ای شده باشید که از وجود آن اطلاع نداشته باشید (به عنوان مثال: بیماری دیابت)

همچنین از دیگر دلایل ایجاد تعرق بیش از اندازه می‌توان به افزایش اضطراب، مصرف مواد غذایی و نوشیدنی‌های خاص، نیکوتین، کافئین، و حتی برخی بوهای آلرژی‌زا اشاره کرد. بیماران مبتلا به تعریق زیاد کف دست و پا ممکن است مبتلا به تعریق زیاد زیر بغل هم باشند، ولی فقط ۲۵ درصد مبتلایان به تعریق زیاد زیر بغل، تعریق بیش از حد کف دست و پا دارند. دست‌ها ممکن است سرد بوده و یک‌ته‌رنگ تیره داشته باشند.

عرق کردن ممکن است همراه با افت متناوب فشار خون همراه باشد که در این موارد، اضطراب، استرس و یا ترس ممکن است سبب تحریک آن شود. این نوع تعریق می‌تواند ارثی باشد که شروع تعریق در کف دست‌ها در دوران کودکی و در زیر بغل در دوران نوجوانی یا بلوغ خواهد بود که به مرور بهتر خواهد شد. لازم به ذکر است که عرق کردن در زمان خواب کاهش می‌یابد.

باید گفت: امروزه متدهای مختلفی هستند که افراد می‌توانند با استفاده از آنها بیماری خود

را تا حدودی بهبود ببخشند، اما هنوز هیچ داروی مؤثری که به طور کامل این عارضه را از بین برده و درمان کند، وجود ندارد. مخصوصاً بیمارانی که این علائم در آنان جنبه ارثی دارد، تقریباً با هیچ دارویی جواب نمی‌گیرند و حتی در مواقع استرس و اضطراب تعرق بیشتر نیز خواهد شد. این بیماری، از دیدگاه جرم شناختی بسیار حائز اهمیت است، زیرا، فردی که اغلب، دچار افزایش تعریق شدید نواحی کف دست و پا است، همیشه دچار استرس است که اگر دیگران در مورد این تعریق شدید از او سؤال کنند، چه بگویند و یا در انجام کارهای روزانه اغلب دچار مشکل می‌شود که گاهی این موضوع آنقدر او را عصبی می‌کند که ممکن است از فعالیت مورد نظر دست بکشد و مثل یک فرد افسرده در خود فرو رود که چرا او باید چنین مشکلی داشته باشد و چه بسا به دلیل این ضعف نخواهد در اجتماع حضور یابد و خود را با دیگران مقایسه کرده و رنج بیشتری متحمل شود، که شکست مداوم و پی در پی در زندگی را به دنبال خواهد داشت و این شکست‌های متعدّد نیز می‌تواند زمینه بروز خودکشی و یا انتقام از دیگران را در وجود او تقویت کند.

باید گفت؛ شخصی که در اثر افت قند خون به این عارضه مبتلا می‌شود، روی آرامش را در زندگی نخواهد دید و دائماً با خود و با اطرافیانش سر ناسازگاری دارد و در طول زندگی دوره‌های مختلفی از افسردگی شدید را تجربه می‌کند که منجر به ناهنجاری‌های رفتاری در او می‌شود و زمینه را برای ارتکاب جرم را در او تقویت می‌کند. (کی‌نیا، ۱۳۸۴)

بدین ترتیب، یک اختلال غددی شخص را دچار هیجان‌پذیری عصبی می‌سازد و با کمترین هیجان ضربان قلب و نبض بیمار به شدت بالا می‌رود دچار لاغری شدید می‌شود، رژیم غذایی و استفاده از غذاهای مطلوب و انرژی‌زا هم آن را چاره نمی‌کند به طور قطعی می‌توان گفت که سوابق بیماری از این نظر که تعادل روانی شخص را برهم می‌زند در جرم‌شناسی واجد اهمیت است. (دانش، ۱۳۸۱)

۲-۳. بررسی جرم شناختی کاهش لنفوسیت‌های خون (کاهش قدرت دفاعی بدن)

خوب است بدانیم که؛ گلبول‌های سفید خون، در دو گروه اصلی لنفوسیت‌ها^۱ و فاگوسیت‌ها جای داده می‌شوند. گلبول‌های سفید، با از میان بردن سریع ویروس‌ها و باکتری‌ها، از بدن در برابر میکروب‌ها و ویروس‌ها دفاع می‌کنند. (صالح پور، فراهانی، گرجی، صاعدی، برهان و همکاران، ۱۳۸۵) این گلبول‌ها، هر گونه ماده یا سلول‌های دیگری را هم که بدن، آنها را بیگانه تشخیص دهد، از بین می‌برند.

وقتی که عناصر بیگانه در تماس با لنفوسیت‌ها قرار گیرند، لنفوسیت‌ها، پادتن ترشح می‌کنند که آنها ضد عناصر بیگانه هستند. پس از آن، فاگوسیت‌ها بقیه کار نابود سازی را انجام می‌دهند.

دهند، بیگانه خواری گلبول‌های سفید یکی از راه‌های دفاع بدن در برابر میکروب‌هاست. در این روش گلبول‌های سفید، باکتری‌ها و سلول‌های مرده را می‌خورند و نابود می‌سازند. لنفوسیت‌ها نیز بر اساس ظاهرشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: در دسته اول لنفوسیت‌های بزرگ قرار دارند. اکثر لنفوسیت‌های بزرگ همان سلول‌های دفاعی بدن هستند. و در دسته دوم لنفوسیت‌های کوچک قرار دارند. لنفوسیت‌های کوچک از سلول‌های T و سلول‌های B تشکیل گردیده‌اند. لنفوسیت T از انواع سلول‌های سیستم ایمنی بدن است. دفاع اختصاصی بدن شامل ایمنی هومورال و ایمنی سلولی است.

در ایمنی سلولی (این روش حفاظت از بدن به دلیل تشکیل سلول‌های T به روش ایمنی سلولی معروف است)، لنفوسیت‌های T (سلول‌های T) فعالیت دارند. لنفوسیت‌های T پس از اتصال به آنتی‌ژن^۱ تکثیر پیدا می‌کنند و انواعی از سلول‌های T از جمله؛ تعدادی سلول‌های T کشنده و تعدادی سلول‌های T یاری‌کننده یا مهارکننده، به وجود می‌آورند. شایان ذکر است که، سلول‌های T کشنده به طور مستقیم به سلول‌های آلوده به ویروس و سلول‌های سرطانی حمله می‌کنند و با تولید پروتئینی خاص به نام پرفورین منافذی در این سلول‌ها به وجود می‌آورند و موجب مرگ آن‌ها می‌شوند. انواع سلول‌های T عبارتند از: T کشنده، T خاطره، T یاری‌کننده و مهارکننده.

وظیفه اصلی لنفوسیت T این است که حضور میکروب‌ها را به سایر گلبول‌ها خبر داده و ضمن گرفتن میکروب‌ها آنها را به گلبول‌های سفید تحویل می‌دهد تا آنها را از بین ببرند. (هاریسون، ۱۳۷۰)

«از دیدگاه جرم‌شناسی کاهش لنفوسیت‌های خون بسیار دارای اهمیت است، زیرا اگر این لنفوسیت‌ها در خون کم شوند سیستم دفاعی بدن دچار اختلال می‌شود و توان مقابله با میکروب‌ها و سلول‌های سرطانی را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، کار لنفوسیت‌ها حمله به سلول‌های سرطانی است که اگر از تعداد این لنفوسیت‌ها در خون کاسته شود تعداد کمتری از آنها به مقابله با سلول سرطانی رفته در نتیجه میکروب یا سلول سرطانی فرصت رشد و تکثیر شدن را خواهد داشت.

نکته ای که باید به آن اشاره شود این است که تاکنون دانشمندان نتوانستند به چگونگی رشد کافی و وافی گلبول‌های سفید که نوعی از لنفوسیت‌ها هستند پی برده و راه درمان مؤثری برای کسانی که به سرطان خون مبتلا می‌شوند بیابند. این عارضه غیر از این که فرد را به

۱- آنتی ژن ماده ای است که توسط سلول‌های بدن به عنوان بیگانه شناسایی شده و علیه آن آنتی بادی ترشح می‌شود میکروب‌ها و ویروس‌ها، بعضی سموم و حتی پروتئین‌های موجود در بدن می‌توانند به عنوان آنتی ژن شناخته شوند.

افسردگی‌های طولانی مدت و دوری‌گزینی از اجتماع تا رسیدن زمان مرگ دچار می‌کند ممکن است او را نسبت به اطرافیان خود و یا سایر افرادی که برای او دلسوزی می‌کنند بدبین کرده و بخواهد از همه آنها انتقام بگیرد لذا برخورد و شیوه صحیح برخورد با بیماری که به این عارضه مبتلاست، بسیار اهمیت دارد. چرا که اگر این فرد در شرایط نامتعادل روحی و روانی باقی بماند ممکن است دست به کارهای خطرناکی مثل انتقام یک طرفه یعنی خودکشی دست بزند و دلیل قابل توجیه خود را برای این کار، رسیدن به آرامش ابدی و خلاص شدن از شر دلسوزی‌های اطرافیان عنوان کند.

این موضوع بدین جهت از نظر جرم‌شناسی دارای اهمیت است که چنین فردی زمانی که با این مشکل حاد روبه‌رو می‌شود چه از لحاظ روحی و روانی و چه از لحاظ جسمی و فیزیکی تضعیف می‌شود. او ممکن است به دلیل داشتن چنین عارضه‌ای و درک این موضوع که فرصت زیادی برای زنده ماندن ندارد، دچار افسردگی حاد شود از نظر جسمی نیز چنین فردی آمادگی لازم را در برخورد با واقعیات اجتماعی نداشته و در اثر کوچکترین تحریک و یا فشار زندگی روزمره، کنترل ارادی خود را از دست داده، همواره احساس ضعف جسمانی داشته باشد. خصوصاً در مقابل بیماری خود که قدرت دفاعی بدن خود را ضعیف می‌یابد. (دانش، ۱۳۸۱)

و شاید اصلاً به این موضوع مهم واقف نباشد که این بیماری می‌تواند برای او در محکمه به عنوان دفاعی قابل قبول مورد توجه و استناد قرار گیرد. لذا قضات نیز باید اطلاعات خود را در زمینه‌های پزشکی، روان‌شناسی و سایر علوم مرتبط با جرم‌شناسی بالا برده تا در قضاوت‌هایشان جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نماند. بنابراین، ارزش مطالعه امور پزشکی و فهم نکته به نکته آن مطالب در نتیجه‌گیری دقیق جرم‌شناختی و قضاوت عالمانه و عادلانه بسیار مؤثر است.»

۲-۴. بررسی عارضه تشنج از منظر جرم‌شناختی

تشنج عبارت است از اختلال موقتی در مغز. این اختلال دو خصوصیت دارد: اولاً به صورت ناگهانی آغاز می‌شود. و ثانیاً غیر ارادی و غیر قابل کنترل است. به عبارت دیگر؛ تشنج نشانه بروز یک فعالیت نورونی (سلول عصبی) که همه گونه‌های مختلف آن در سلول‌های بافت‌های عصبی مشاهده می‌شود. (گایتون و هال سلول عصبی را دو دسته سلول که از نظر ساختاری کاملاً متمایز هستند، تشکیل می‌دهند این دو دسته سلول عبارتند از: سلول‌های تحریک‌پذیر (نورون‌ها) و سلول‌های غیر تحریک‌پذیر.

نورون‌ها، اصلی‌ترین سلول‌های عصبی هستند. این سلول‌ها وظیفه انتقال اطلاعات عصبی را بر عهده دارند. (نورون‌ها از طریق زائده‌هایی به نام دندریت^۱ اطلاعات را دریافت

۱- بخشی از نورون که دارای زواید بلند و متعدد برای دریافت محرک‌ها از محیط و سلول‌های حسی می‌باشد را

کرده، از طریق زائده‌های دیگری به نام آکسون^۱ اطلاعات را به سلول بعدی منتقل می‌کنند. لذا عملکرد آنها از نگاه جرم‌شناسی بسیار اهمیت دارد زیرا قابلیت آن را دارد که به صورت ایجاد تغییر در وضعیت روانی، حرکات غیر ارادی را موجب شوند. (اسمیت و دیویدسن، ۱۳۸۴)

حمله تشنج همراه با بروز ناگهانی نشانه‌ها یا علائم بیماری است، این اصطلاح به خصوص در مورد صرع (بیماری صرع اختلال مزمن و طغیان عمل مغزی است که به علت تخلیه الکتریکی نامتعارف و متناوب نورون‌های مغز ایجاد می‌شود) و علائم آن حملات ناگهانی و موقت، همراه با بیهوشی و تشنج متناوب با فواصل سلامت ظاهری است.

گاه علت صرع وجود یک اختلال ساختاری در مغز مانند تومور است اما در اغلب موارد هیچ علت خاصی یافت نشده است. در برخی از کودکان مبتلا به آن حملات تشنجی به دنبال یک محرک حسی از قبیل نور شدید بروز می‌کند و گاه هیچ عامل شروع کننده‌ای مشاهده نشده است. از علل شناخته شده صرع تومورهای مغزی، بیماری‌هایی که بر رگهای خونی مغز اثر می‌گذارند و انواع سموم می‌باشد. به غیر از صرع علل متعدد دیگری نیز برای تشنج وجود دارد که یکی از آنها تب بالاست انواع مختلفی از تشنج‌های صرعی تاکنون تعریف شده است.

در بچه‌ها، تشنج‌های تونیک-کلونیک شایع‌تر است، بیشتر از سه چهارم کودکان مبتلا به صرع، از این نوع تشنج رنج می‌برند، صرع کوچک دومین نوع شایع صرع در کودکان است. صرع موضعی یا صرع حرکتی و صرع نسبی از دیگر انواع صرع هستند.

با توجه به مطالب فوق و اهمیت انواع صرع، آنها را در ذیل بررسی می‌کنیم:

۱) صرع بزرگ یا تشنج تونیک - کلونیک: شایعترین نوع صرع، صرع بزرگ (تشنج تونیک - کلونیک) است. این صرع، هنگامی رخ می‌دهد که مناطق حرکتی مغز دچار عارضه شده و در نتیجه اسپاسم‌های شدید^۲ و بیهوشی را به دنبال دارد. در اغلب موارد صرع اصلی، قبل از آغاز حمله و غش به بیمار یک حالت درونی دست می‌دهد که این اخطار خوانده می‌شود. این حالت در لاتین Aura نامیده می‌شود و می‌تواند به صورت روانی یا جسمی باشد. مثل شنیدن صدایی (جسمی) و یا احساس خوشبختی یا بدبختی (روانی). بیمار ممکن است بوی مشخصی را حس کند و یا گمان کند که نور درخشنده‌ای می‌تابد. بعد از چند لحظه بیمار بی‌هوش می‌افتد که این مرحله کوتاه را، تونیک گویند که تمام ماهیچه‌ها متشنج و منقبض می‌شوند، تنفس بیمار قطع

دندریتها می‌گویند.

۲- آکسون زایده استوانه‌ای شکلی است که برای تولید یا هدایت تکانه‌های عصبی به سایر سلول‌ها عمل می‌کند.

۳- اسپاسم و یا گرفتگی عضلات عبارت است از «انقباضات غیر ارادی، ناگهانی، ممتد و معمولاً دردناک عضلات» اسپاسم عضلانی ممکن است از چند ثانیه تا یک ربع ساعت به طول انجامد. عارضه جدی نمی‌باشد و به جز در موارد خاص پس از مدت کوتاهی برطرف می‌گردد.

می‌شود و رنگش نیز نوعاً کبود می‌شود. مرحله بعدی کلونیک است که اندامها، تکانهای مختصری می‌خورند. در خلال این مدّت بیمار ممکن است زبانش را گاز بگیرد.

پس از آنکه تشنج متوقّف شد، بیمار ممکن است تا چند دقیقه و به ندرت تا ده دقیقه بیهوش باقی بماند. بعد از بازگشت هوشیاری بیمار معمولاً گیج است و سردرد دارد و ممکن است به خواب رود.

۲) صرع کوچک: که در آن مناطق حسّی دستگاه عصبی مرکزی دچار آسیب می‌شود و در بین بچه‌ها شایع تر است، که معمولاً این نوع تشنجّی آنی است و یک لحظه به طول می‌انجامد. به طور مثال؛ کودک بازی را متوقّف کرده و ساکت می‌ایستد، در حالی که یک حالت سستی و بی‌حالی در صورتش دیده می‌شود.

پس صرع کوچک عبارت است از: زایل شدن شعور برای مدّتی کوتاه، بدون اینکه در بیمار تشنجّی یا زمین خوردگی و یا Aura دیده شود. این نوع صرع یکی از شایع ترین صرع‌ها نزد کودکان است، که با علائمی همچون، رنگ پریدگی، و خیره شدن به یک نقطه و عدم آگاهی از اطراف ظاهر می‌شود.

۳) صرع موضعی: هوشیاری بیمار در این نوع صرع مختل نمی‌شود و تظاهرات صرعی به صورت حرکتی ظاهر می‌شود. صرع ابتدا از یک نقطه شروع شده و به تدریج سایر قسمت‌های بدن را فرا می‌گیرد. به این نوع صرع، صرع جانشونی نیز می‌گویند. البته نوع دیگر صرع موضعی، حرکتی بدون انتشار است که تشنجّی فقط در یک عضو ظاهر شده و در همان جا باقی می‌ماند. مدّت حمله نوعاً حدود یک تا دو دقیقه است ولی ممکن است در بعضی از افراد این زمان بیشتر از دو دقیقه مشاهده شود.

۴) صرع نسبی: صرع نسبی که سبب حرکات پرشی در یک سمت از صورت یا یک اندام می‌شود. همچنین در این نوع از صرع، هوشیاری نیز ممکن است مختل شود. آنچه که حائز اهمیت آن است که، در اغلب موارد بیمار در طول بیماری خود مبتلا به یک نوع صرع می‌گردد و بدن نسبت به آن نوع، واکنش نشان می‌دهد یا منفعل از آن نوع از صرع می‌شود.

البته منشأ پدیده تشنجّی می‌تواند از علل غیر صرعی بروز نماید. مانند هیپوگلیسمی یا کاهش قند خون، مهم ترین مشکلی است که در دیابت به وجود می‌آید. هیپوگلیسمی عبارت است از قند خون زیر ۸۰ میلی گرم همراه با علائم مربوط به آن که عبارتند از: افزایش ضربان قلب، گرسنگی، سرگیجه، لرزش، تشنجّی، اضطراب و حالات عصبی، تعریق، خواب آلودگی، گیجی و اشکال در تکلم، بی‌حالی اختلال روانی، تحریک پذیری شدید، لرزش، انقباضات پراکنده عضلات، ضعف در عضلات دست و پا، چهره رنگ پریده، عرق کردن شدید دست و پا، پرخاشگری، اختلال شخصیت جامعه ستیز و یا طرز فکر و از دست دادن آگاهی و هوشیاری لازم برای تصمیم گیری.

همچنین، بیماری دیابت که یکی از مظاهر افت قند خون است به دنبال استرس هم ایجاد می‌شود که در نتیجه اختلال هیپوگلیسمی (افت قند خون) حاصله، کاهش انرژی ذهنی و بدنی، خستگی، بی‌خوابی، تحریک پذیری و احساس افسردگی، افزایش ضربان قلب، بالا رفتن فشار خون، پایین آمدن مکرر و مجدد قندخون، در نتیجه موجب آسیب پذیری سیستم ایمنی شده و تغییر در وضعیت اشتها ایجاد می‌شود و در نهایت آنکه کمبود قند خون موجبات بیماری میگرن را فراهم می‌آورد که این بیماری آزاردهنده بیمار را به استیصال می‌کشد. خصوصاً در موقع حمله شدید آن، که از این باب قضاات نمی‌توانند آثار این بیماری را نادیده فرض کنند.

سردردهای میگرن می‌تواند باعث ضعف و ناتوانی بدن گردد. میگرن یکی از علل سردرد است. بیشتر کسانی که به میگرن دچار هستند، دچار حمله‌های پی‌در پی سردرد برای مدت چندین سال می‌باشند. سردرد میگرن بیشتر به گونه تپش‌دار (ضربان‌دار) بوده، اغلب با تهوع و اختلالات بینایی همراه است.

گرچه بیشتر موارد میگرن می‌تواند شدید باشد، ولی گاه سردرد میگرن خفیف است. درد میگرن در اثر تورم رگ‌های خونی و اعصاب اطراف مغز که به ساقه مغز سرشناس است، ایجاد می‌شود.

نشانه‌های بیماری میگرن یک سردرد تپش‌دار است که می‌تواند در یک سو یا هر دو سوی سر ایجاد شود. همان‌طور که فعالیت فیزیکی و ورزش، نورهای درخشان و یا صداهای بلند می‌توانند سردرد را تشدید کنند.

اغلب فرد مبتلا به میگرن، پس از آغاز سردرد به محلی تاریک، آرام و خنک می‌روند تا سردرد رفع شود، بیشتر حمله‌های میگرن بین ۴ تا ۱۲ ساعت طول می‌کشد. یکی از ویژگی‌های میگرن احساس غیرمعمولی می‌باشد که پیش از آغاز حمله به فرد دست می‌دهد و به آن «پیش‌درآمد» می‌گویند. نشانه‌های پیش‌درآمد می‌تواند در برگیرنده خستگی، گرسنگی و یا احساس خشم باشد. همچنین میگرن دارای «پس‌اثر» نیز بوده که پس از حمله این احساس به فرد دست داده و دربرگیرنده احساس تهی شدن، سردی در روابط و کاهش انرژی در بدن بوده که ممکن است برای یک تا دو روز پس از یک حمله شدید میگرن ادامه یابد.

ویژگی دیگر میگرن که البته در بیماری صرع نیز گاهی دیده می‌شود، وجود نشانه‌های پیشین یا اورا (Aura) است. این نشانه‌های مقدماتی کمی پیش از حمله میگرن رخ داده و منجر به اختلال بینایی، تاری دید و یا دیدن نورهای ضربان‌دار و چشمک‌زن می‌شود. این نشانه‌ها که نزدیک ۱۵ تا ۳۰ دقیقه به درازا می‌کشند به بیمار هشدار می‌دهند که سردرد میگرن به زودی آغاز خواهد شد. گاهی نشانه‌های مقدماتی حواس شنوایی، بویایی و یا چشایی را درگیر می‌کنند. شایان ذکر است که، وقتی فردی دچار حمله تشنجی می‌شود ممکن است دچار علائم ذیل شود: (لاژه، ۱۳۷۵).

- فرد دچار اختلال هوشیاری می‌شود یعنی اطرافیان خود را نمی‌شناسد، متوجه زمان و مکان نمی‌شود، به سدازدن دیگران پاسخ نمی‌دهد و ممکن است بیهوش روی زمین بیفتد.
- حرکاتی غیر ارادی در اعضای بدن فرد ظاهر شود این حرکات ممکن است قسمتی از بدن یا تمام اعضا را درگیر کند، ممکن است فرد به شدت دست و پا بزند، روی زمین بیفتد.
- ممکن است فرد در زمان حمله کنترل ادرار خود را از دست بدهد.
- گاهی فرد به صورت ناگهانی رفتاری غیر عادی نشان می‌دهد، مثلاً بدون آنکه متوجه اطراف باشد، شروع به دویدن می‌کند.
- فرد ممکن است برای چند لحظه به نقطه ای خیره شده و در این مدت متوجه اطراف نباشد.

بدین لحاظ، ممکن است فردی که دچار تشنج و از دست دادن هوشیاری شده، مستقیماً در اثر بیماری تشنج که از نتایج افت قند خون است، در اثر حمله ناگهانی، تعادل خود را از دست داده و روی شخص دیگری افتاده و او را مجروح نماید. و همچنین به طور غیر مستقیم آثار روانی خاصی مثل اضطراب و افسردگی، اختلال شخصیت جامعه ستیز، پرخاشگری را در شخص به وجود می‌آورد. (که اضطراب و افسردگی نیز زمینه ساز رفتارهای ضد اجتماعی و بروز ارتکاب جرائم خاص در جامعه می‌شوند).

به گونه ای که این بیماری، فرد را از داشتن برخی فعالیت‌های مورد علاقه اش محروم می‌کند و فرد به دلیل این نقص، ممکن است بیماری های روانی از جمله افسردگی را نیز تجربه کند، می‌تواند موجب تألمات خاطر و زود رنجی او شود. به علاوه بعضی از ناتوانی های جسمی ممکن است مولد رفتارهای ضد اجتماعی گردد.

بنابراین، با توجه به مطالعات پزشکی صورت گرفته در این مورد باید بگوئیم جرم شناسی علم شناخت عوارض بیماری هایی است که چه به طور مستقیم و چه به طور غیر مستقیم در ارتکاب جرم نقش مهمی دارند.

عقل حکم می‌کند که در این مورد نباید شخصی را که در اثر اختلال هورمون انسولین، به افت شدید قند مبتلا و دچار حمله تشنج شده و در این حین مرتکب جرم شده است را مجرم واقعی پنداشت، چرا که این شخص در حین ارتکاب جرم فاقد قصد فعل و قصد نتیجه لازم برای این جرم بوده و جرم شناسان طیف وسیعی از مطالعات خود را بر این موضوع قرار داده اند که اختلالات زیستی - فیزیولوژیکی در بدن می‌تواند منجر به بروز جرم به طور مستقیم که به آن پرداختیم و نیز به طور غیر مستقیم، می‌تواند تعادل روحی و روانی فرد را بر هم زده و او را دچار هیجان پذیری عصبی می‌سازد و فرد را در معرض واکنشهای تند و عصبی به صورت حمله قرار می‌دهد.

از نگاه جرم شناختی این موضوع بسیار مهم تلقی می‌شود چرا که با مطالعات پزشکی صورت گرفته مشخص شد عوارضی که از نتایج عدم کارکرد صحیح هورمون کورتیزول و افزایش ترشح این هورمون از بخش قشری غدد فوق کلیوی به وجود می‌آید، هر یک می‌تواند عارضه‌های دیگری را به دنبال داشته باشد که از دیدگاه جرم شناختی بررسی تمام این عوارض در جایگاه خود از اهمیت ویژه‌ای در جهت بهتر شدن رسیدگی به وضعیت مجرم و میزان مسؤولیت کیفری او در دادگاه دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده در این تحقیق، قدرت اراده و آگاهی و هوشیاری، با پیدایش اختلال در ترشحات هورمون کورتیزول، سبب به وجود آمدن عوارضی در فرد می‌گردد که در وضع جسمی و روانی افراد مؤثرند، تضعیف یا سلب می‌شود

از نگاه جرم شناختی این موضوع بسیار مهم تلقی می‌شود چرا که با مطالعات پزشکی صورت گرفته مشخص شد، عوارضی که از نتایج افت قند خون در بیماران دیابتی به وجود می‌آید، هر یک می‌تواند عارضه‌های دیگری را به دنبال داشته باشد که از دیدگاه جرم شناختی بررسی تمام این عوارض در جایگاه خود از اهمیت ویژه‌ای در جهت بهتر شدن رسیدگی به وضعیت مجرم و میزان مسؤولیت کیفری او در دادگاه دارد.

بدین معنی که، اگر عارضه‌ای که بر او در لحظه ارتکاب جرم تأثیر داشته، سبب از دست رفتن کامل هوشیاری و اراده و قدرت تصمیم‌گیری او شده و در آن شرایط خاص مرتکب جرم شود و اصلاً به این موضوع مهم واقف نباشد که این بیماری می‌تواند برای او در محکمه به عنوان دفاعی قابل قبول مورد توجه و استناد قرار گیرد، از حق قانونی خود محروم شده و به حالت بی‌دفاع محکوم می‌شود. لذا قضات نیز باید اطلاعات خود را در زمینه‌های پزشکی، روان‌شناسی و سایر علوم مرتبط با جرم‌شناسی بالا ببرند تا در قضاوت‌هایشان جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نماند، و از چنین فردی، سلب مسؤولیت کیفری به عمل آورده و اگر عارضه تنها به شکل ضعف نسبی قدرت اراده و هوشیاری در او نمود پیدا کند و او را به سوی ارتکاب بزه سوق دهد، فرد بتواند از این دفاع به طور نسبی استفاده کرده و مسؤولیتش تقلیل یافته شود. چرا که در این مورد، فرد با تربیت صحیح در خانواده و بالا بردن تقوای نفس خود، می‌تواند بر این ضعف نسبی اراده و هوشیاری و آگاهی فائق آید، اما اگر این فرد نتواند با مشکلات سازگاری پیدا کند، سزاوار نیست او از این دفاع محروم شود.

بنابراین، ارزش مطالعه امور پزشکی و فهم نکته به نکته آن مطالب در نتیجه‌گیری جرم شناختی و قضاوت صحیح و عادلانه بسیار مؤثر است.

فهرست منابع

۱. محمود آبادی، احمد. (۱۳۸۷). بیماری های شایع پوست. تهران: کردگاری.
۲. محمود آبادی، احمد. (۱۳۸۸). افسردگی. کردگاری.
۳. هاریسون. (۱۳۷۰). بیماری های غدد درون ریز. ترجمه: دکتر ابراهیم سیوانی. تهران: ذوقی.
۴. صالح پور و دیگران. (۱۳۸۵). درسنامه دستگاه غدد درون ریز، دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
۵. لاژه، اسمیت. (۱۳۷۵). بیولوژی و فیزیولوژی عصبی، ترجمه علی حائری روحانی. تهران: دانشگاه تهران.
۶. اسمیت، تونی و دیویدسن، سو. (۱۳۸۴). مغز و سیستم عصبی. ترجمه عباس تیرگانی، بیژن معصوم. تهران: سنبله.
۷. آرتور گایتون، جان ادوارد هال (۱۳۸۶). فیزیولوژی عصبی، ترجمه احمدرضا نیاورانی، تهران: سماط.
۸. مفید، علیرضا و زندیّه، سعید. (۱۳۸۸). بیماری دیابت. تهران: اوسانه.
۹. ام، ایوی و برن، بلاک. (۱۳۸۶). مقابله با افسردگی. ترجمه: گیتی شمس. تهران: رشد.
۱۰. خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۸۰). روان شناسی فیزیولوژیک. تهران: سمت.
۱۱. کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۴). روانشناسی جنایی. تهران: دانشگاه تهران
۱۲. دانش، تاج زمان. (۱۳۸۱). مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ تهران: کیهان.
۱۳. گایتون، آرتور. (۱۳۶۸). فیزیولوژی پزشکی ج ۳. ترجمه: فرخ شادان. تهران: چهر.
۱۴. گایتون، آرتور. (۱۳۸۷). خلاصه فیزیولوژی گایتون. ترجمه: علی علیرضایی زیر نظر علی حائری روحانی، تهران: ارجمند.
۱۵. آرتور، گایتون و هال، جان. (۱۳۷۵). فیزیولوژی پزشکی ج ۲، ترجمه: دکتر فرخ شادان. تهران: سهامی چهر.
۱۶. مسعودی علی‌وی، نگین، غفرانی پور، فضل الله، لاریجانی، باقر. احمدی، فضل الله. رجب، اسدالله، بابایی، غلامرضا. بررسی تاثیر اجرای مداخلات مراقبتی جامعه محور و کنترل بیماری دیابت قندی در شهر تهران. سال ۱۳۸۲. مجله دیابت و لیپید ایران ۱۳۸۳ دوره ۳ (شماره ۲): ۱۸۵-۱۹۳
۱۷. باقیانی مقدم، محمد حسین. افخمی اردکانی، محمد. تاثیر مداخله آموزشی بر میزان کیفیت زندگی بیماران دیابتی نوع دو مراجعه کننده به مرکز تحقیقات دیابت یزد. مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد (افق دانش) ۱۳۸۶: دوره ۱۳ (شماره ۴): ۲۱-۲۸

of endocrinology. : Saunders, 9 edition, 1998

19-Hart SP, Frier BM. Causes, management and morbidity of acute hypoglycemia

in adults requiring hospital admission. QJM 1998; 91(7): 505-10.

20- Kelley WN (editor). Essential of Internal Medicine. Philadelphia: Lippincott, 1994.

21- Kahn CR, Weir GC. Joslin's diabetes mellitus. Philadelphia: Lea & Febiger, 1994.

22-Burroughs TE, Radhika D, Waterman BM, Gilin D, McGILL J. Development and validation of the diabetes quality of life brief clinical inventory. diabetes spectrum 2004;17(1):91-97.

تحلیل سیاست جنایی امنیت مدار در پرتو اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری

اسلام مندنی^۱

محمد آشوری^۲

چکیده

ماهیت سیاست جنایی به گونه ای است که با اخلاقیات و ارزش ها پیوند ناگسستنی دارد، این امر از واشکافی و تبیین اهداف، مبانی و روش های سیاست جنایی چه در مفهوم مضیق و چه در مفهوم موسع آن به خوبی آشکار می شود، به گونه ای که نمی توان بعدی از سیاست جنایی را بدون لحاظ لایه ها و رگه های اخلاقی و ارزشی آن مورد بررسی قرار داد. از طرفی امنیت گرایی، راهبردی است که نفوذ موفق و قابل قبول آن در عرصه سیاست جنایی حاکم بر جامعه مستلزم هم پوشانی و انطباق با موازین حقوق بشری محدودکننده و رعایت حریم خصوصی و منزلت ذاتی انسان هاست. لذا چنانچه گفتمان امنیت گرایی بنا به هر دلیلی نتواند اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری مورد تأکید حقوق بین الملل را تأمین و ضمانت کند، هرگز سیاستی موجه نبوده و در بلندمدت در مسیر مبارزه با معضل پدیده جنایی با شکست و ناکامی مواجه خواهد شد. توجه به شرایط زمانی و مکانی مختلف و رعایت مفاد اسناد و کنوانسیون های بین المللی، گزاره ای است که شرط مثبت جلوه کردن کیفیت تعامل و برهم کنش سیاست جنایی امنیت گرا و موازین حقوق بشر و اصول اخلاقی بوده و می تواند به رفع بسیاری از موانع موجود فراروی چنین تعاملی کمک شایانی نماید. مقاله حاضر سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که وضعیت تعامل موازین حقوق بشری و اصول اخلاقی با نظام فکری سیاست جنایی امنیت مدار به چه نحوی است؟ و به طور کلی محدودیت های حقوق بشری و اخلاقی فراروی این الگو کدامند.

واژگان کلیدی

سیاست جنایی، امنیت، امنیت مداری، اصول اخلاقی، موازین حقوق بشری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Email: eslam.mondani@gmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

Email: mashoori@ut.ac.ir

و تحقیقات تهران، (نویسنده مسئول).

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۴

طرح مسأله

در عصر حاضر افزایش روزافزون آمار جرائم و انحرافات اجتماعی در اقصی نقاط گیتی به سیاستگذاران این فرصت و بهانه را اعطا نموده است که بر محور سیاست‌هایی از قبیل سیاست «تسامح صفر»، قوانین و مقررات سختگیرانه تری وضع و تصویب نموده و حداقل رفتارهای ناپه‌نجا و خلاف قانون را به شدت هر چه تمام‌تر پاسخ دهند. در این مسیر شاهد بروز تحولات و تغییراتی در ساختار سیاست‌های جنایی اتخاذی می‌باشیم که عموماً حداکثری شدن ابعاد سرکوبگر نهفته در ذات آنها را نمایانگر می‌باشند. در واقع به موازات امنیت مدار شدن سیاست جنایی، جهت‌گیری کلی آن نیز در مسیری میل می‌کند که بسیاری از اصول اخلاقی و هنجارهای نظام کیفری حقوق بشر را کنار نهاده است. از جمله مهم‌ترین مصادیق تجربی این اصول و هنجارها می‌توان به مواردی چون پالودن پیش‌فرض‌های نخستین در سیاست جنایی از قضاوت ارزشی و تفکر قالبی منفی نسبت به مجرمان و منحرفان و توسعه اقتدار و قلمرو مداخله جامعه مدنی به موازات افزایش مداخله دولت در امر پیشگیری و پاسخگویی پدیده جنایی اشاره نمود که کم‌وبیش رسوخ راهبردهای امنیت مدار در بطن سیاست جنایی موجب تحت‌الشعاع قرار گرفتن آنها گشته است. بنابراین، می‌توان گفت که اصول اخلاقی و موازین حقوق بشر در ابعاد کیفری دارای چارچوب و نظام فکری خاصی است که طراحی هرگونه الگو در عرصه سیاست یا سیاست‌های جنایی بایستی بدان‌ها توجه داشته و موجب تعرض بدان‌ها نگردد. کیفری شدن حقوق بشر، و لزوم توجه به اخلاق در جرم‌انگاری و سایر ابعاد کیفری، گستردگی این عرصه از نظام حقوق بنیادین را به تصویر می‌کشد که امروزه در همه زمینه‌های حیات اجتماعی حضور مستمر و درخشان دارد. لذا تعامل مثبت سیاست جنایی با اصول اخلاقی و نیز نظام کیفری حقوق بشر امری بایسته است که البته شرایط خاص خود را دارد و با مشکلات و محدودیت‌های خاصی هم مواجه است.

در خصوص رابطه اخلاق و سیاست جنایی به طور کلی از دو زاویه می‌توان به بحث نشست، نخست اینکه آیا حقوق می‌تواند شهروندان را ملزم به اخلاقی بودن نماید؟ این گونه مباحث که مرتبط با عنوان کلی «الزام قانونی اخلاق» است بسیار مورد بررسی قرار گرفته است به گونه ای که می‌توان مدعی شد عمده مطالب مطروحه تحت عنوان رابطه حقوق و اخلاق، به این جنبه از بحث می‌پردازد. اما این، تمام بحث نیست. دومین زاویه دیدی که می‌توان به بحث رابطه اخلاق با سیاست جنایی داشت. به این مطلب توجه می‌کند که اگر اعمال سیاست‌های جنایی تابع قواعد اخلاقی است چگونه می‌توان از ابزارهای حقوق کیفری استفاده ابزاری کردو به هر بهانه ای در مقابل شهروندان متوسل به این ابزارهای قهری شد؟ لذا بحث اخیر، نه الزام قانونی اخلاق و باید‌ها و نبایدهای آن، بلکه چیزی است که ما آن را «اخلاق اعمال کیفر

و سیاست جنایی^۱ می‌نامیم. این رابطه وقتی که بخواهیم در خصوص سیاست جنایی امنیت مدار بحث کنیم، شکل پر رنگ تری به خود می‌گیرد.

از طرفی سیاست جنایی که در تعریفی جهانی علم تدبیر پدیده جنایی از سوی هیئت اجتماع در ابعاد پاسخگویی و پیشگیری معرفی می‌گردد، با بسیاری از قلمروهای حقوقی و از جمله قلمرو کاربردی حقوق بشر در تعامل مستقیم می‌باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر با ایجاد معیاری مشترک برای سنجش دستاوردهای همه انسان‌ها و ملت‌ها، در تحقق حقوق و آزادی‌های بنیادین نوع بشر، خدمت اصلی به حقوق طبیعی را انجام داد و در عین حال با ایجاد تحولات بنیادین بین‌المللی و تصریح بر ارزش‌های اخلاقی- انسانی دوره کنونی را دوران تحول و تنش جهت ایجاد تعادل و توازن میان ادعای جهان‌شمولی حقوق بشر و چالش‌های نسبی‌گرا مبدل ساخت. در این زمان، سیاست جنایی که راهبردهایی عملی در راستای مقابله با پدیده جنایی را پیشنهاد می‌دهد، مصون از این جریانات نمانده است. در واقع موازین و آموزه‌های حقوق بشر به نحو قابل ملاحظه‌ای معیار تعدیل و پالایش سیاست‌های جنایی قرار گرفته‌اند و در خیلی از ابعاد به تکامل راهبردهای آنها کمک شایانی نموده‌اند.

تجربیات جهان امروز نشان می‌دهد که از یک سو، آموزه‌های حقوق بشری، موجب شده است که منطق کلان سیاست جنایی اتخاذی روحیه سازش‌گر و مصالحه جویانه به خود گرفته و به فراخور شرایط زمانی و مکانی به تعدیل راهبردهای خود اقناع گردد. از سوی دیگر، سیاست جنایی و راهبردهای عملی آن به مثابه معیار سنجش میزان و قلمرو واقع‌گرایی آموزه‌های حقوق بشری در بعد کیفی جلوه می‌کنند که می‌تواند به تحدید و تصفیه ابعاد انتزاعی غیرقابل اجرای آنها در شرایط کنونی جوامع منتهی گردند. در واقع سیاست جنایی نظام اجتماعی، به پدیده جنایی به مثابه یک «قاعده یا قانون به هنجار» نگاه می‌کند و لذا سعی دارد که طی رویکردی واقع بینانه، راهکارهایی را در راستای مهار این پدیده تا سطح قابل‌تحملی برای نظام اجتماعی ارائه دهد. علاوه بر این، در حوزه‌های متعدد دیگری نیز می‌توان نفوذ و اثرگذاری سیاست جنایی را بر موازین حقوق بشر مشاهده کرد، از جمله این حوزه‌ها می‌توان به مقوله پیشگیری از جرم اشاره کرد. البته این در حالی است که امروزه بسیاری از طرفداران گفتمان حقوق بشر، مدعی‌اند غالب مدل‌های پیشگیری از جرم در متن برنامه‌های سیاست‌های جنایی اتخاذی، معارض حقوق بنیادین بشر است. به عنوان مثال، در بعد پیشگیری وضعی از جرم که تقویت آماج‌های احتمالی جرم و دشوارسازی ارتکاب آن بر محور بر هم زدن عقلانیت اقتصادی و محاسبه‌گر بزه‌کار در

۱. رحمانیان، حامد، حبیب زاده، محمد جعفر؛ ابزار گرایی کیفی، قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها، مجله پژوهش حقوق

کیفری، سال دوم، شماره ۵، زمستان، ۱۳۹۲، ص: ۴۸.

کانون توجه قرار دارد، حامیان حقوق بشر مدعی‌اند برنامه‌هایی همانند نصب و بکار بستن دوربین‌های مداربسته در سطح شوارع و داخل مراکز عمومی و خصوصی دیگر از مجرای منطق این مدل از پیشگیری، نقض صریح حقوق بشر است. این در حالی است که مدافعان و تئوریسین‌های پارامترهای امنیت مداری در عرصه سیاست جنایی، ضمن کنار زدن این شبهات سعی در تحکیم مبادی توجیهی توسل به چنین تکنولوژی‌هایی در عرصه مبارزه با تبهکاری و پیشگیری از جرم دارند. بنابراین، مسئله غالب مقاله فرارو عبارت از؛ تبیین جهت‌گیری امنیت مداری در عرصه سیاست جنایی و برجسته‌سازی نحوه تعامل و یا چالش و تقابل احتمالی آن با مبادی فکری و پارادایمی حقوق بشر می‌باشد.

۱. مفهوم شناسی سیاست جنایی و رویکرد امنیت مداری

سیاست جنایی مجموعه شیوه‌هایی است که هیئت اجتماع با استفاده از آنها پاسخ‌های علیه پدیده مجرمانه را سازمان می‌دهد.^۱ این تعریف به مفهوم علمی سیاست جنایی بسیار نزدیک‌تر است و با قدری مذاقه در آن معلوم می‌شود که سیاست جنایی از یک‌سو، علاوه بر جرم پاسخ به انحرافات را نیز مدنظر دارد و پاسخ هم ماهیتاً صرفاً کیفری ندارد و از سوی دیگر، علاوه بر دولت، جامعه مدنی نیز در پاسخ به پدیده جنایی نقش مستقیم دارد.

تضمین نظام ارزشی جامعه و دفع تهدیدات و هراس‌ها نسبت بدان‌ها به‌واسطه بهره‌گیری از ابزارهای مختلفی چون جرم‌انگاری، کیفردهی و ... اندیشه‌ای است که دولت‌های مختلف در راستای آن تلاش نموده‌اند. برقراری امنیت اجتماعی، هدفی گران‌سنگ است که دولت‌ها برای تجلی آن هزینه‌های گزافی متحمل شده و حتی حاضرند پاره‌ای از محدودیت‌های قانونی را نادیده بگیرند. در این راستا، تحمیل هرگونه محدودیتی فراتر از قانون و قواعد حداقلی مدیریت اجتماعی مردم‌سالار بر شهروندان، نهادینه شدن و توسعه بی‌رویه افراطی اندیشه امنیت‌گرایی را در جامعه نوید می‌دهد که در بلندمدت ثمره‌ای جز انفعال هر چه افزون‌تر فرایند صیانت از نظام ارزشی جامعه و نقض حقوق بنیادین مردمان نخواهد داشت.

قواعد حقوق بین‌الملل و اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر که تنظیم‌کننده روابط دولت‌ها، سازمان‌ها و شهروندان در دهکده جهانی و در تعامل با همدیگر می‌باشند، بر این حقیقت صحه‌گزارده‌اند که اگر راهبرد امنیت‌گرایی هویتی انعطاف‌پذیر و حداقلی نداشته باشد، از چرخه استانداردهای حقوق بشر خارج شده و حتی حسب صلاحدید حاکمان وقت می‌تواند بدیهی‌ترین قواعد و هنجارهای قانونی و بین‌المللی را مورد تعرض قرار دهد. بنابراین، در راستای مطالعه و

۱. دلماس مارتی، مری؛ مدل‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران:

درک هر چه بهتر مقوله امنیت گرای بی‌بایستی این مسائل را مدنظر داشت.^۱

دولت در هر جامعه‌ای مظهر مصلحت عمومی است که کار ویژه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق بنیادین افراد جامعه و... در برخی نظریه‌های دولت بر وجه قهرآمیز آن تأکید شده است، از این رو برخی رئالیست‌ها و مارکسیست‌ها اساساً دولت را ابزار اجبار تلقی نموده‌اند.^۲ واقع‌گرایان به‌خوبی دریافته‌اند که انسان در غیاب قدرت و اجبار دولتی و اجتماعی به سرکشی و تجاوز روی می‌آورد. به‌واسطه بهره‌مندی از وجه اقتدار، همواره اعمال و رفتارهای دولت در درجه اول پدیده‌ای اجبارآمیز بوده است. هر دولتی از طرفی طبق تعهدات داخلی با شهروندان خود و مطابق الزامات و التزامات بین‌المللی و حقوق بشری خود باید شرایط تحقق و حفظ حقوق بنیادین را برای شهروندانش فراهم سازد. از سوی دیگر برای بقا و حفظ موجودیت سیاسی خود ممکن است به شدیدترین ابزارها یا همان قوه قهریه متوسل گردد.^۳ برای تضمین حداقلی همین دو مقوله نیازمند به‌کارگیری سازوکارهای امنیتی هستیم. بنابراین پرسش آن است که ایجاد تعادل و توازن بین این دو چگونه میسر است؟ حفظ نظم و امنیت عمومی، از حقوق لازم و ضروری برای بقاء شهروند در یک جامعه دموکراتیک محسوب می‌شود. مهم‌ترین مقوله در مباحث راجع به امنیت، امنیت ملت-دولت است که بر پایه دو ستون ملت و دولت استوار شده است. چون دولت از سوی مردم گزینش می‌شود و این ملت است که موضوع امنیت ملی خواهد بود و تهدیدها بر ضد امنیت ملی پیوند ناگسستنی با هستی و استواری یک ملت دارد. روی هم رفته امنیت ملی در جهان امروز برجسته‌ترین ارزش دولت‌هاست. دولت‌های مردم‌سالار از ترس مداخله و دست‌اندازی دولت‌های غیرمردم‌سالار، امنیت ملی را پیش می‌کشند و دولت‌های غیرمردم‌سالار، رخنه‌های نادیدنی دولت‌های مردم‌سالار در نظام حکومتی فراگیر را تهدید به شمار می‌آورند.^۴ در دولت‌های مردم‌سالار هر چیزی از بیرون، دولت را مورد هجوم قرار دهد تهدید بر علیه امنیت کشور به شمار می‌رود ولی در دولت‌های اقتدارگرا هر تهدیدی مسئله‌ای امنیتی محسوب می‌شود. در نوع اخیر از دولت، فرافکنی بین مقامات حکومتی برای سلب مسئولیت و توجیه مشروعیت امری شایع است و به بهانه حفظ امنیت کشور، آزادی‌های عمومی و حقوق بنیادین افراد دستخوش چالش‌های بسیاری می‌شود. به‌عنوان یک نمونه ملموس و مشهور می‌توان گفت فضای رعب‌آور پس از فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر توجیه اساسی برای اعمال

1. Pound, R; Public law and Private law, criminal law and criminology, vol.5, issue.4, 1993, p.57

۲. بشیریه، حسین؛ آموزش دانش سیاسی، چاپ چهارم، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷

3. Roach, K; The criminal law and Terrorism, second edition, Cambridge university press, 2006, p.8

۴. عالی پور، حسن؛ جرایم بر ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی، ۱۳۸۸، ص ۳۳

مجموعه‌ای از اقدامات کنترلی بوده که آزادی‌های مدنی را به نام امنیت داخلی محدود و سلب کرده تا جایی که عده‌ای این تحول را «حالت استثناء» تلقی کرده‌اند. سیاست‌های پلیسی عدم مدارا، استفاده گسترده از نظارت ویدیویی و روش‌های مختلفی که امروزه برای مبارزه با تروریسم مورد استفاده قرار می‌گیرد با هدف استقرار نظم و امنیت و در نهایت حفظ منافع عمومی است که هیچ توجیهی نمی‌طلبد. فضای امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان بستری برای معرفی فناوری‌های جدید در سطح جهان عمل کرده و به قسمتی از زندگی روزانه شهروندان تبدیل شده‌اند.^۱

اگر نه همه هدف دولت و نه بخش بزرگ آن از اقدامات امنیت مدارا، استقرار و حفظ امنیت برای دولت و مردم باشد، در اینکه دولت حتی به بخش کوچکی از خواسته‌های خود دست‌یافته باشد جای تردید وجود دارد. استفاده بیش از حد از روش‌های وضعی در پیشگیری از جرم علاوه بر آنکه منجر به شکل‌گیری دولت پدرسالار کیفری در عمل شده، افزایش ترس از جرم به واسطه تدابیر مختلف پیشگیری وضعی به شهروندان این پیام را القاء می‌کند که محیط زندگی آنان خطرناک است. افزایش اقدامات امنیتی آشکار موجب می‌شود تا شهروندان عادی به خاطر ترس از بزه دیدگی واکنش‌های روانی مختلفی از خود بروز دهند، حس بدگمانی و سوءظن آنان نسبت به دیگران افزایش یابد، تعاملات فردی و اجتماعی‌شان تضعیف گردد، گوشه‌گیر و ضداجتماعی شده و کمتر از منزل خارج شوند. حال سؤال این است که واقعاً این تعارضات چگونه قابل توجیه‌اند و جمع آنها چگونه میسر است؟ در هر حال باید این واقعیت را پذیرفت که گسترش اقدامات پیشگیرانه با رویکردهای امنیتی افراطی، شهرها و محله‌ها را به شکل قلعه‌های مستحکم نظامی درآورده است. این کار ممکن است تا اندازه‌ای منجر به کاهش جرم شود لیکن بهایی که برای آن پرداخت می‌شود بسیار بالاست چنانچه به نظر می‌رسد ضایعات افراط در اجرای این تدابیر چیزی کمتر از خسارات ناشی از جرم نباشد.^۲

امنیت‌گرایی در اصطلاح یعنی مبتنی کردن قواعد و مقررات حقوق کیفری بر حاکمیت امنیت اگرچه به قیمت شکسته شدن عدالت و نگذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات و عدم توجه به حقوق متهم تمام شود. در اصطلاح حقوقی، امنیت‌گرایی عبارت از فدا کردن برخی از حقوق متهمان و مجرمان به منظور حاکمیت امنیت است. با وجود این، به نظر می‌رسد فقط به علت ظهور پدیده‌های نوین مجرمانه، معدودی از کشورها به منظور حاکمیت امنیت در مورد جرائم خاصی حاضر به محو کردن حقوق اولیه بشری، از جمله حق دادرسی عادلانه شده‌اند... قلمرو موضوعی

۱. بابایی، یوسف و عباسی، اصلی؛ جهانی سازی و جرم، چاپ اول، تهران: نشر مجد، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳

۲. محمدنسل، غلامرضا؛ پلیس و سیاست پیشگیری از جرم، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۸۰

حقوق جزای امنیت گرا را جرائم سازمان یافته فراملی، و جرائم تروریستی تشکیل می دهند و اصولی از قبیل تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت، غیرعلنی بودن دادرسی، حمایت ویژه از شهود و توسعه دامنه مسئولیت، مورد اتخاذ است.^۱

۲. ارتباط اخلاق و سیاست جنایی امنیت مدار

ماهیت سیاست جنایی به گونه ای است که با اخلاقیات و ارزش ها پیوند ناگسستنی دارد، این امر از واشکافی و تبیین اهداف، مبانی و روش های سیاست جنایی چه در مفهوم مضیق و چه در مفهوم موسع آن به خوبی آشکار می شود، به گونه ای که نمی توان بعدی از سیاست جنایی را بدون لحاظ لایه ها و رگه های اخلاقی و ارزشی آن مورد بررسی قرار داد. این امر هم در گرایش کفیری در دو بعد ماهوی و شکلی و هم در گرایش پیشگیری سیاست جنایی بخوبی نمودار است. افزون بر این اصولاً سیاست گذاری هایی که در این زمینه ها انجام می گیرد خالی از ارزش داوری های اخلاقی نیست. در مقابل اخلاقیات فردی و اجتماعی نیز اموری ثابت و لایتغیر نیستند. هر چند اصول اخلاقی ثابتی در تاریخ بشر دیده می شود، اما سیاست گذاری های کلان اجتماعی و به ویژه در بعد کفیری و پیشگیری می تواند در تفسیر این اصول و تطبیق دادن آن بر مصادیق خاص و نیز در اصول اخلاقی متغیر به تبع آداب و رسوم تحولات اجتماعی موثر واقع شود، بنابراین اگر چه قانون ترجمان اخلاق است، اخلاق نیز متأثر از قانون است.^۲

در این میان وقتی صحبت از سیاست جنایی امنیت مدار می شود. باید به چالش ها و محدودیت های ویژه این نوع از سیاست جنایی نیز توجه داشت. از عمده ترین چالش های مورد بحث که در ادامه به برخی از آنها خواهیم پرداخت. مد نظر قرار دادن اصول اخلاقی در این ارتباط می باشد. چرا که جهت گیری امنیت در هر نوع از سیاست و به خصوص سیاست جنایی ممکن است مورد انتقاد اخلاقی قرار گیرد. بحثی که از دیدگاه موازین حقوق بشری که خود متکی به اصول اخلاقی می باشد نیز کاملاً برجسته و نمایان است.

از طرفی اما برخی معتقد به جدایی اخلاق از سیاست جنایی هستند. به عبارتی صحیح تر، معتقد به حاکمیت اخلاق «بد» بر سیاست جنایی هستند.^۳ چنین وضعیتی را می توان «ماکیاولیزم کفیری» یا «ابزار گرایی کفیری» نام نهاد. می توان هر اقدام و تصمیم متخذه در حوزه

۱. رسن، جفری؛ نگاهی به سیاست تسامح صفر، ترجمه جلال الدین قیاسی، مجله فقه و حقوق، شماره ۴، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳

۲ - حاجی ده ابادی، محمد علی؛ ارتباط اخلاق و سیاست جنایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۷۹، ص ۱

۳ - رحمانیان، حامد، حبیب زاده، محمد جعفر؛ ابزار گرایی کفیری، قلمرو، مفهوم، شاخص ها، مجله پژوهش حقوق کفیری، سال دوم، شماره ۵، زمستان، ۱۳۹۲، ص ۶۷

سیاست جنایی را که دارای ویژگی‌های زیر باشد ابزار گرای کیفری نامید: شاخص‌های عینی شامل: ۱- توسل به مقوله کیفری بعنوان «در دسترس‌ترین» ابزار؛ ۲- نادیده انگاشتن اصول مسلم حقوقی؛ ۳- نادیده انگاشتن اصول مسلم اخلاقی. شاخص‌های ذهنی شامل: ۱- قصد دستیابی به یک هدف، فایده یا مصلحت عملی؛ ۲- قصد تمسک به یک راه حل یا تسکین سریع و آسان.^۱

با این وجود به همان دلیلی که در حوزه سیاست عمومی، ماکیاولیزم، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در حوزه سیاست جنایی امنیت مدار نیز ابزار گرای کیفری، باید مورد انتقاد قرار گیرد. مصلحت‌سنجی‌های اقتصادی، حزبی، سیاسی، امنیتی و... و توسل بی‌درنگ به کیفر و مقولات کیفری برای نیل به این مصلحت‌ها، در بسیاری از موارد، صبغه‌ای غیر اخلاقی داشته و حتی اگر در دل حقوق کیفری به الزام قانونی اخلاق روی آورده و در تلاش باشیم که با کمک الزامات قانونی جامعه را اخلاقی کنیم، در مقابل، با ابزار گرای کیفری نوعی بد اخلاقی را وارد سیاست جنایی کرده و از این طریق، به نهادینه شدن بد اخلاقی در جامعه دامن می‌زنیم.

۳. چالش‌ها و محدودیت‌ها در حوزه فایده‌مداری راهبرد امنیت‌مداری

مهم‌ترین سؤالی که سیاست جنایی امنیت‌مدار باید بدان پاسخ دهد، این است که آیا اجرای تدابیر امنیت‌مدار در جامعه برای مبارزه با جرائم لزوماً می‌تواند واجد سودمندی و فایده اجتماعی باشد؟ این سؤال، فلسفه این‌گونه از سیاست جنایی را با چالش مواجه ساخته و هر سطح فاصله گرفتن از این معیار را دلیلی برای کنار گذاشتن و یا حداقل، محدود ساختن دامنه تدابیر امنیت‌مدار معرفی می‌کند.^۲

فایده‌مداری اجتماعی مدعی است که اجرای تدابیر قانونی و قضایی زمانی سودمند است که قبل از اجرا به اطلاع عموم مخاطبان رسانده شده و برای اجرای آنها از قبل بسترسازی شود. لذا اینکه مقررات کیفری باید از قبل تعیین و به افراد اطلاع داده شود، اصلی است کاملاً عقلی و منطقی، زیرا وجود قوانینی ثابت که در پناه آن شهروندان بتوانند آزادانه و بدون هراس و دل‌نگرانی مناسبات اجتماعی خود را گسترش دهند، شرط تضمین حقوق و آزادی‌های مذکور است.^۳ اصل قانونی بودن تدابیر، اعمال ممنوع را معرفی می‌نماید و واکنش دولت را علیه آزادی‌های ملت، صرفاً محدود به آن اعمال از پیش تعیین شده می‌کند که این خود دلالت بر این امر دارد که افراد جامعه در راستای سایر امور آزاد هستند و هیچ‌کس با هیچ بهانه‌ای حق تعرض

۱. پیشین

۲. کریمی، زاله؛ سیر تکاملی مقررات جزایی از گذشته تاکنون، مجله ندای حق، شماره ۴، ۱۳۷۷، ص ۱۲

۳. رسولی، مهدی؛ نظریات فلسفه حقوق کیفری، تهران، نشر سهند، ۱۳۸۲، ص ۱۲

به آنها را ندارد.^۱

افزایش جرائم مختلف عملاً مردم و دولت را در اضطراب و نگرانی فرو می‌برند. لذا دولت‌ها چاره‌ای جز توسل به تدابیر فوق‌العاده امنیتی و سرکوبگر ندارند و در این راستا به ناچار بر پاره‌ای از حقوق فردی شهروندان خط بطلان کشیده و عملاً منافع فردی را قربانی منافع امنیتی می‌نمایند. این جلوه از فایده‌گرایی همان چیزی است که سیاست جنایی امنیت‌گرا پیوندی ذاتی با آن دارد.^۲

در راستای اجرای تدابیر امنیت مدار و تأمین نظام فواید اجتماعی، دولتمردان از سویی نگران ملاحظات مربوط به پدیده‌های سیاسی چون مدیریت کشور و کنترل فضای اداری، مشاغل و نهادهای عمومی آن می‌باشند و از سویی دیگر هم‌زمان به فکر کارایی تدابیر امنیتی با حداقل هزینه‌ها و آثار در مهار جرائم خطرناک می‌باشند. این وضعیت به‌ناچار در سیاست جنایی تأثیر گذارده و بخشی از واقعیت عمیق پدیده جنایی را نادیده گرفته و از دولت تقاضای تأمین امنیت می‌نماید.^۳ این چرخه سبب می‌شود که در اجرای تدابیر جنایی یکسری محاسبات اقتصادی و منفعت مدار بروز کند که طی آنها ممکن است برخی جرائم اساساً مورد توجه واقع نشده و برخی دیگر در کانون تهاجم قضایی و کیفری قرار گیرند.

نگاه مصلحت‌محورانه به حاکمیت و امنیت و قربانی کردن آزادی افراد در پای آن بیشتر با نظریات سودمدار سازگار است. نظریه هنجاری نفع مدار، یکی از دیدگاه‌های مسلط در ادبیات اخلاقی، حقوقی و سیاسی معاصر و جهت‌گیری‌های نظریات نفع مدار بارزترین نمونه دیدگاه‌های نتیجه‌گرا در حوزه‌های هنجارهای اخلاقی است. نتیجه‌گرایان، اخلاقی بودن عمل و یا قاعده را بر مبنای پیامدها و نتایج آن ارزیابی می‌کنند. از این منظر ملاک ارزیابی تدابیر سیاست جنایی امنیت‌گرا، موجه بودن عمل و میزان نفع حاصل از آن است. بنابراین، در نگاه نفع‌مدارانه جهت‌گیری نظام حقوقی در صورتی موجه خواهد بود که نفع اجتماعی را به حداکثر برساند و تأمین‌گر امنیت و آسایش اجتماعی بیشتر باشد.^۴

ثمره ملاک قرار دادن نفع اکثریت در قلمرو قانون‌گذاری، محوریت نفع و مصلحت عمومی خواهد بود. بنابراین، در صورتی که نفع اکثریت در نادیده گرفتن حقوق بنیادین افراد و اقلیت‌ها باشد، این نقض حقوق موجه می‌نماید. بنابراین، نظریه اخلاقی نفع‌مدار نمی‌تواند اصالتاً باوری به

1. Stiven, p; Security and Crimina policy, new york, hart publishing, 2001, p.37

2. garland, D; philosophy of criminal justice and cotemporary theories, London, open university press, 1999, p.161

3. juka, T; Zero Tolerance, oxford university press, second edition, 2006, pp.11-13

4. MacIntyre, A; Whose Justice? Which Rationality?, London: duckworth, 1998, p.68

حقوق بشر داشته باشد، زیرا نقض آنرا به بهانه حفظ نظم و امنیت و منافع جمعیت حداکثری جامعه مجاز و مشروع می‌شمارد.

همان طور که در بحث قبل نیز مورد اشاره قرار گرفت از جمله چالش‌های و محدودیت دیگری که در این زمینه مطرح می‌باشد، لزوم توجه به ملاحظات و اصول اخلاقی است.

۳. چالش‌ها و محدودیت‌ها در حوزه نقض قواعد و تعهدات حقوق بشری مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۱.۳.۱. امنیتی شدن گسترده جامعه و ترس از جرم

افراط در اجرای تدابیر امنیت مدار در جامعه مستقیماً باعث افزودن بر دامنه حس ترس از جرم نزد شهروندان شده و به تدریج جامعه‌ای نظارتی و دژ مانند شکل می‌گیرد که علی‌رغم تمامی ادعاهای استحکامی آن، هر لحظه در معرض تعرض قرار دارد. این مسئله خود طبعاً موجب افزایش ترس از جرم شهروندان می‌باشد.^۱

از یک سو، تدابیری چون اجرای علنی مجازات‌ها و سختگیری در کیفر دادن بزهکارانی که جرم ارتکابی‌شان به نوعی در تقابل با منافع جمعی و امنیتی جلوه داده شده است، خود هراس آفرین است.^۲ از سوی دیگر، برخی شیوه‌های پیشگیری وضعی ممکن است منجر به ایجاد یک جامعه فوق‌العاده امنیتی و دژ مانند شود. افراط در به‌کارگیری ابزارهای پیشگیری وضعی مثل دوربین‌های مدار بسته، مأموران پلیس در کوی و گذر، گیت‌های کنترل و ...، جامعه را تبدیل به یک فضای بسته می‌کند که در آن همه چیز تحت نظارت و کنترل است. این امر احساس ترس از جرم را در شهروندان افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، استفاده از تکنیک‌های پیشگیری وضعی ممکن است به‌جای ایجاد احساس امنیت، خود عامل مولد ترس در شهروندان شود.^۳ هر چه حفاظت از یک محیط بیشتر باشد، ترس نیز در آن محیط بیشتر خواهد شد. بنابراین زیاده‌روی در به‌کارگیری روش‌های پیشگیری وضعی سبب ترس از جرم در جامعه می‌گردد.^۴

۲.۳. نقض آزادی‌های فردی و حریم خصوصی

سیاست جنایی امنیت مدار، در مسیر مبارزه با جرمی که معارض امنیت و نظم عمومی قلمداد می‌شوند، توسل به تدابیر مختلفی چون کنترل ارتباطات و اطلاعات افراد، نصب دوربین‌های مدار بسته، نفوذ در اطلاعات فردی در فضای سایبر و ... را مجاز دانسته و توسعه

۱. کاظمی، مهدی؛ ترس از جرم، مجله داور، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۴

2. Cohen, A; Fear of crime and criminal justice, n.y: wilainpUBLISHING, 2002, p.183

۳. صفاری، علی؛ مبانینظرپیشگیربوضعیازجرم، مجله تحقیقاتحقوقیدانشگاهشهیدبهشتی، شماره‌های ۳۳-

1380.۴۳، ص ۴۸

۴. کوسن، موریس؛ امنیت خصوصی، ترجمه علی اوسط جاوید زاده، مجله امنیت، شماره ۱۵، ۱۳۷۹، ص ۱۵

می‌دهد. بی‌شک توسل افراطی به نهادی چون بازداشت موقت‌های غیرقابل توجیه، مستقیماً موجب تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی می‌گردد. به‌خصوص وقتی که مجریان قانون به بهانه حفظ نظم و امنیت، افرادی را که حداقل رفتار ممکن را انجام داده‌اند به بهانه ارتباط احتمالی با شبکه‌های تروریستی، توقیف و بازداشت می‌نمایند، آن‌هم در شرایطی که نه اتهام صریحی وجود دارد و نه در هنگام توقیف پاسخ مناسبی برای چرایی توقیف بدان‌ها داده می‌شود.^۱

به‌کارگیری برخی فن‌های پیشگیری وضعی ابزاری ممکن است برای تجاوز به حریم خصوصی افراد یک جامعه باشد. از میان فنون مورد استفاده در پیشگیری وضعی نظارت و مراقبت، خصوصاً با استفاده از فناوری‌های نوین همچون دوربین‌های مدار بسته تهدیدی برای حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود.^۲

مواردی چون شماره کارت‌های اعتباری، حساب‌های بانکی، اطلاعات دیجیتال و ... نیز بخشی از حریم خصوصی افراد را تشکیل می‌دهند که ممکن است در راستای اجرای تدابیر امنیت مدار سیاست جنایی از سوی نیروهای امنیتی و پلیس ضبط و مورد تعرض قرار گیرند. بنابراین، سیاست جنایی امنیت مدار می‌تواند حتی سبب تعرض به خصوصی‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق افراد و شهروندان شده و عملاً جوی پلیسی را بر جامعه حاکم کرده که در آن دیگر حریم خصوصی منزلت خود را از دست و داده و حتی آشکارا مورد تعرض قرار می‌گیرد.^۳

حریم خصوصی یا شخصی از جمله حقوقی به شمار می‌رود که لازم است تمامی انسان‌ها در هر حکومتی با آن آشنا باشند و تجاوز به حریم خصوصی افراد نوعی بداخلاقی شمرده می‌شود، زیرا فرد مورد نظر از این‌که اطلاعات خصوصی‌اش در دسترس دیگران قرار گیرد ناراضی خواهد بود اعم از اینکه این اطلاعات در زمینه خانه و امکانات زندگی باشد یا در فضای مجازی و یا حق خلوت یا حق داشتن یک زندگی خصوصی، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان، ارتباط عمیقی با حفظ شأن، کرامت، استقلال فردی، توسعه روابط شخصی و امنیت روانی پایدار و دیگر ارزش‌های مهم انسانی دارد. در ایران هیچ‌یک از قوانین موجود، تعریفی از حریم خصوصی ارائه نداده‌اند و از این منظر مفهوم و معنای حریم خصوصی و گستره مرزهای آن مشخص نیست؛ با این‌همه، اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی مصونیت و تعرض نکردن به حریم خصوصی شهروندان را به رسمیت شناخته است. برخی از قوانین کیفری نیز از جمله قانون نحوه

1- kemshal, h; understanding risk in criminal justice, open university press, 2003, pp.11-45

۲. احمدی، احمد؛ نقض حریم خصوصی؛ چالشی فراروی پیشگیری وضعی از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۶، ۱۳۸۶، ص ۳۵

3. Kevin, H and Gloria, I; Situational crime prevention: from theory in to practice, London, h.mstatoionery office, 1998, p.34

مجازات‌های اختصاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، ماده ۶۴۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۶، ۲، ۱ و ۱۷ قانون مجازات جرائم رایانه‌ای، حیثیت شهروندان را مورد حمایت قانونی قرار داده‌اند، باین وجود هنوز چارچوب مشخصی برای حریم خصوصی شهروندان و حمایت کیفری از آن تدارک دیده نشده است.

۳.۳. به اعمال تبعیض حفاظتی و تحمیل هزینه مضاعف بر شهروندان

سیاست جنایی امنیت‌مدار هم در بعد حقوقی و هم در بعد جرم‌شناختی، ناچار از به‌کارگیری تدابیری است که مستقیماً با اقتصاد و بودجه عمومی و نیز وضع فردی شهروندان ارتباط دارد. از جمله اقداماتی که عمدتاً در این راستا انجام می‌شود تأسیس و مدیریت شبکه‌های اطلاع‌رسانی که به یک پایگاه اطلاعاتی و امنیتی برای دولت‌ها بدل شده و ضمن انعکاس وقایع جنایی خطرناک برنامه‌هایی مختلفی در راستای حمایت از سیاست‌های خشن و امنیتی دولت حاکم ارائه می‌دهند. چنین شبکه‌های رسانه‌ای بی‌شک هزینه‌زا بوده و شاید در محاسبات اولیه چندان مورد توجه واقع نشده باشند.^۱

از سوی دیگر، دولت‌ها در راستای توسعه تدابیر پیشگیرانه شهروندان را نیز به سرمایه‌گذاری در امر خرید تجهیزات امنیتی چون دوربین‌های مداربسته و ... تشویق می‌کنند که خرید و تأمین آنها برای قشر وسیعی از شهروندان آسان و ممکن نمی‌باشد. بنابراین سیاست مراقبت از خود از سوی شهروندان به تدریج به مقوله‌ای محاسباتی‌تر بدل می‌شود. این در حالی است که بسیاری از مردم به‌سادگی قادر نیستند این تجهیزات را تأمین نمایند لذا هر لحظه احتمال بروز نارضایتی از سوی آنان و طبعاً به چالش کشیده شدن تدابیر کلان امنیتی امری قابل‌انتظار جلوه می‌کند.^۲ چنین مسائلی در جوامع سرمایه‌داری مانند یک قانون نانوشته می‌باشند، زیرا تجربه نشان داده است که اقشار ثروتمند جامعه در اموری چون انتخابات و تصمیمات سیاسی نفوذ دارند و نارضایتی آنها هم انعکاس شدیدتری خواهد داشت.^۳ لذا دولت سعی می‌کند تا حد امکان منافع و رضایت آنها را جلب کند.

۴.۳. محدودسازی حقوق فرهنگی و حق تأمین اجتماعی

امنیت‌مداری سیاست جنایی، بر بعد اجتماعی و فرهنگی حقوق بشر هم آثار مخربی دارد. وقتی که در جامعه اسلوب فکری سیاست جنایی امنیت‌مدار برقرار می‌گردد، ممکن است بسیاری

1. Stenson, K; The new politics of crime control, new york: wilain publishing, 2007, p.159

2. ALBERT, T, E; SITUATIONAL CRIME PREVENTION, LONDON, T.D. LAW PUBLISHING, 1991, pp.34-35

از حقوق اجتماعی و فرهنگی شهروندان محدود و حتی نقض گردد. از سوی دیگر، ابزارهای پیشگیرانه امنیت مدار شاید در نوع خود در کاهش جرم و پیشگیری از آن بسیار کارا باشند.^۱ اما تأکید افراطی بر استفاده از آنها منجر به فراموشی رفع زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جرم در جامعه می‌شود. چنین رویه‌ای ضمن جلوگیری از افراط و تفریط‌های بی‌جا، موجب برقراری رویکردی بادوام و مؤثر در راستای مقابله با جرائم می‌گردد. اتخاذ رویکرد ترکیبی در پیشگیری منجر به بروز نتایج محسوس و مفیدتری خواهد شد. می‌توان با فراهم کردن تدابیر اجتماعی و فرهنگی مناسب از بروز بسیاری از جرائم پیشگیری نمود. وقتی که نظام خدمات اجتماعی به نحو مطلوبی ایفای نقش نماید و حداقل تضمین‌های رفاهی و فرهنگی در جامعه برای زندگانی مسالمت‌آمیز در جامعه برقرار باشد، به همان میزان می‌توان انتظار داشت که حتی نرخ بسیاری از جرائم خشن هم کاهش یابد، زیرا بسیاری از این جرائم ناشی از تبعیض و ضعف در ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی عمومی به شهروندان ریشه دارد که می‌توان با مدیریت مناسب‌تر آن را از حالت کانونی جرم‌زا خارج نمود.^۲

برقراری حقوقی چون بیمه بیکاری، دستمزد شغلی عادلانه، تأمین هزینه‌های عمومی در فضای علنی اجتماع و تدابیری از این نوع می‌توانند در کاهش نرخ وقوع جرم مؤثر باشند، این در حالی است که سیاست جنایی امنیت مدار در بعد پیشگیری موضعی خود چندانی التفات به بدن‌ها ندارد و حتی سبب تضعیف نظام بودجه عمومی موجود در حوزه آنها می‌گردد. دولت ممکن است به بهانه حفظ امنیت ناچار از تأسیس زندان‌هایی امنیتی و جدید گردد که مدیریت روزانه آنها دارای هزینه‌های سرسام‌آوری است. بی‌شک، چنین تدابیری مستقیماً موجب خلل در نظام خدمات‌دهی دولت و ضعف سازوکارهایی چون بیمه‌های اجتماعی و ... می‌گردد که خود بیش از جرم و خسارات آن می‌تواند در نظرگاه شهروندان غیرقابل تحمل باشد.^۳

۵.۳. شروط و قواعد اعمال محدودیت بر حقوق بشر در چارچوب امنیت مداری

به موجب میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۴)، حقوق بشر، حقوقی مستمر، ذاتی و غیرقابل نقض می‌باشند. علی‌رغم چنین تأکیداتی واقعیات امروز جوامع و خصوصاً توسعه جرائم خشن و سازمان‌یافته که در تقابل با امنیت دولت‌ها و ملل مختلف می‌باشند، سبب شده که حقوق فوق تا حدودی در چارچوب خاصی تعریف و تشریح گردند. از یک‌سو احترام حداکثری به حقوق

1. MARSH, IAN; CRIMINAL JUSTICE AN INTRODUCTION TO PHILOSOPHIES, THEORIES AND PRACTICE, FIRST PUBLISHED, ROUTLEDGE, TAYLOR&FRANCIS GROUP, LONDON AND NEW YORK, 2004, p.235

2. Keling, J; Situational crime prevention, oxford: hart publication, 2003, p.94

3. Evans, J; Bias in Human Reasoning; Causes and Consequence, UK:Lawrance Erlbaum Associated, 2001, p.87

بشر لازم و الزامی است^۱ و از سوی دیگر، استیفای این حقوق نباید به مأمنی برای فرار از چنگال عدالت پس از وقوع جرم یا در حال ارتکاب آن گردد. به همین خاطر، دولت‌ها امروزه ناچارند در زمینه‌هایی که واقعاً احساس خطر محسوس وجود دارد، برخی از این حقوق را نادیده بگیرند. با این وجود، هیچ توجیهی نمی‌تواند موجب کنار گذاشتن بستر کلی این حقوق گردد. اعمال محدودیت مشروط به شرایطی قابل قبول است، اما حذف و کنار گذاشتن اصول و حقوق بشری هرگز قابل پذیرش نیست.^۲

در یک معادله دوسویه می‌توان اظهار داشت که حقوق بشر ذاتاً معارضه‌ای با ضروریاتی چون دفع خطر جرم و حذف فرصت جرم و یا برخورد شدید با مجرمان ندارد^۳؛ از سوی دیگر، اجرای عدالت قضایی و تدابیر سیاست جنایی هم لزوماً موجب خدشه به حقوق بشر نیست، اما با این وجود چون بعضاً در شرایطی خاص چاره‌ای چون سلب برخی از این حقوق از برخی افراد که البته رفتار خاص خودشان آنها را در مظان اتهام قرار داده است، وجود ندارد، در عمل تحدیداتی نسبت به این رژیم حقوقی صورت می‌گیرد. این محدودیت‌ها، مشروط به وجود تمامی شروط ذیل قابل پذیرش جلوه می‌کنند، در غیر این صورت قابل قبول نخواهد بود.

(۱) وجود جرم در جامعه واقعاً یک خطر عمومی باشد؛ وقتی که جرائمی چون جرائم سازمان‌یافته ماهیتی دارند که موجب لطمه به موجودیت و تمامیت ملت و دولت است، چاره‌ای جز برخورد شدید با متهمان و محکومان و محدودسازی برخی از حقوق آنها نیست.

(۲) قانون‌مداری در اجرای محدودیت‌ها؛ حتی مواقعی که تحمل محدودیت بر برخی از حقوق بشری متهمان و محکومان لازم می‌آید، کماکان باید در مسیر اجرای هرگونه تدابیری، به اصول و ضوابط قانونی موجود احترام گذاشت. اسناد و موازین بین‌المللی باید مورد توجه بوده و مفاد آنها در عمل مورد متابعت واقع گردد.

(۳) تناسب تدابیر امنیت مدار و میزان محدودیت‌های تجربه‌شده؛ در اجرای برنامه‌های سیاست جنایی امنیت مدار باید به این اصل مسلم توجه داشت که میان تدابیر اجرایی و سطح محدودیت‌های تناسب و تعادل برقرار باشد.

۱- رحیمی نژاد، اسماعیل؛ کرامت انسانی و حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰

۲. مومنی طباطبایی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۹،

صص ۸-۱۹

3. Emerson, B. & Ashworth, A.; Human Rights and Criminal Justice, London, Sweet and Maxwell, 2001, p.110

۴. واقع بینی در تعامل حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت مدار

سیاست جنایی، با بسیاری از قلمروهای حقوقی و از جمله قلمرو کاربردی حقوق بشر^۱ که در قالبی نظام مند در اعلامیه جهانی حقوق بشر انعکاس یافته است، در تعامل مستقیم می باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر با ایجاد معیاری مشترک برای سنجش دستاوردهای همه انسان ها و ملت ها، در تحقق حقوق و آزادی های بنیادین نوع بشر، خدمت اصلی به حقوق طبیعی را انجام داد و در عین حال با ایجاد تحولات بنیادین بین المللی و تصریح بر ارزش های اخلاقی - انسانی، دوره کنونی را دوران تحول و تنش جهت ایجاد تعادل و توازن میان ادعای جهان شمولی حقوق بشر و چالش های نسبی گرا مبدل ساخت و بسیاری از مفاهیم مانند استقلال، حاکمیت و مشروعیت دولت - کشورها را به چالش کشید.^۲ در این افق، موازین و آموزه های حقوق بشر به نحو قابل ملاحظه ای معیار تعدیل و پالایش سیاست های جنایی قرار گرفته اند و در خیلی از ابعاد به تکامل راهبردهای آنها کمک شایانی نموده اند.^۳ از یک سو، آموزه های حقوق بشری همانند لزوم رعایت آزادی های فردی، احترام به حریم خصوصی افراد، حضور آزادانه شهروندان در برنامه های اجتماعی و ... موجب شده است که منطق کلان سیاست جنایی اتخاذی روحیه سازش گر و مصالحه جویانه به خود گرفته و به فراخور شرایط زمانی و مکانی مختلف به تعدیل راهبردهای خود اقناع گردد. از سوی دیگر، سیاست جنایی و راهبردهای عملی آن به مثابه معیار سنجش میزان و قلمرو واقع گرایی آموزه های حقوق بشری در بعد جنایی جلوه می کنند که می تواند به تحدید و تصفیه ابعاد انتزاعی غیرقابل اجرای آنها در شرایط کنونی جوامع منتهی گردند. از آنجاکه بسیاری از آموزه های حقوق بشر امروزه توسط رویکردهای واقع گرا به چالش کشیده شده و متهم به ذات شعاری و انفعالی و دست نیافتنی گشته اند،^۴ دانش سیاست جنایی که

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛

- کاتوزیان، ناصر؛ عدالت و حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶
- قاری سید فاطمی، سید محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،

۱۳۸۲

- ذاکریان، مهدی؛ حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱

۲. کاظمی، سید علی؛ حقوق شهروندی در قوانین و مقررات ایران، در مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴، به نقل از کونانی، سلمان؛ همان، صص ۱۴۴-۱۴۶

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛

- نوریها، رضا؛ سیاست جنایی سرگردان، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۸

2. see: Spencer, Maureen; Human Rights, second edition, London, sweet & maxweel publication, 2004.

شخصیتی کاملاً عملی و کاربردی دارد، در حوزه مبارزه با پدیده جنایی توانسته است به نحو روشنی سطح شائبه این مسائل را به تصویر بکشد.

امروزه بسیاری از طرفداران افراطی حقوق بشر، مدعی اند غالب مدل های پیشگیری از جرم معارض حقوق بنیادین بشر است. در بعد پیشگیری وضعی از جرم که در آن تقویت آماج های احتمالی جرم و دشوار سازی ارتکاب بزهکاری بر محور بر هم زدن عقلانیت اقتصادی و محاسبه گر بزهکار در کانون توجه قرار دارد، حامیان حقوق بشر مدعی اند برنامه هایی همانند نصب و بکار بستن دوربین های مدار بسته در سطح شوارع، از مجرای منطق این مدل از پیشگیری، نقض صریح حقوق بشر است. این در حالی است که سیاست جنایی پیشگیرانه امروزه به خوبی روشن نموده که این مسئله ابتدا به ساکن برچسب زننده و مخل نظم و امنیت شهروندان نیست و بالعکس خود از موجبات ارتقای امنیت ایشان است. توجیه سیاست جنایی و طراحان آن در این حوزه عموماً بر این محور میل می نماید که مجریان طرح های تعبیه دوربین در پیشگیری وضعی قبلاً به کلیه شهروندان به واسطه اعلانات مختلف به خوبی اخطار وجود دوربین و احتمال و امکان رؤیت شدن را تذکر می دهند. گذشته از این، تفحص دریافته ها و اطلاعات ثبت و ضبط شده این دوربین ها فقط به منظور کشف و نمایش جرم یا جرائم ارتكابی احتمالی صورت می گیرد.

سیاست جنایی طی فرایندی مستمر و قابل انتظار از تعامل و تلاقی ذاتی با حقوق کیفری برخوردار است و لذا پیش بینی نفوذ تحولات این عرصه در بطن سیاست جنایی، امری متعارف و معقول تفسیر می شود. یکی از مهم ترین تحولات، محدودیت های کارکردی آن است. خطرهای جدید ناشی از تحولات فناوری، اقتصادی و سیاسی صورت های بسیار پیچیده تری از جرائم و انحرافات اجتماعی را رقم زده و کارکرد حقوق کیفری و به تبع سیاست جنایی را در صیانت از منافع موضوع حمایت خود دچار مشکل کرده است. یکی از ابزارهای جبران این محدودیت کارکردی، وارد کردن مفهوم «دشمن» در حقوق کیفری و در تقابل قرار دادن آن با مفهوم «شهروند» است. ورود این مفهوم رامی توان هم در صحنه عملی و هم در قلمرو نظری محض رهگیری کرد. بهترین نمونه آن در صحنه عمل، سیاست «جنگ با ترور» در زمان تصویب قانون «میهن پرستی یا پاتریوت»^۱ پس از حملات یازده سپتامبر در آمریکا، و بهترین مثال آن در حیطه

1. see:

- Lee, L.T; The U.S.A PATRIOT Act and Telecommunications: privacy under attack, Rutgers computers and technology Law journal, no.29, 2003.

نظری نیز نظریه آلمانی «حقوق کیفری دشمنان» یا کوبس است.^۱

چنین پنداره‌ای ریشه در عصر مدیریت ریسک جرم و جنبش بازگشت به کیفر دارد.^۲ در این زمان این تلقی شکل گرفته بود که حذف و کنترل ریسک بزهکاران مقتضی برخوردی سرکوبگر است. طی این انگاره بود که مجرمین زباله‌های اجتماعی قلمداد شدند که مستحق هرگونه برخورد تند و سختگیرانه‌ای می‌باشند. این رویکرد، همان جلوه روشن بیگانه، غیرخودی یا دشمن پنداری مجرمان و منحرفان است.

علی ایحال، در عصر حاضر افزایش روزافزون آمار جرائم و انحرافات اجتماعی، به سیاست‌گذاران این فرصت و بهانه را اعطا نموده است که با «رزمنده دشمن» یا «مبارز غیرقانونی»^۳ تلقی کردن بزهکاران و منحرفان در راستای تأمین و حفظ امنیت اجتماعی بر محور سیاست‌هایی از قبیل سیاست تسامح صفر، قوانین و مقررات سخت‌گیرانه‌تری وضع نموده و حداقل رفتارهای نابهنجار و خلاف قانون را به شدت هر چه تمام‌تر پاسخ دهند.^۴ در واقع به موازات امنیت مدار شدن سیاست جنایی، جهت‌گیری کلی آن نیز در مسیری میل می‌نماید که بسیاری از اصول و هنجارهای نظام حقوق بشر را کنار نهاده است. از جمله مهم‌ترین مصادیق تجربی این اصول و هنجارها می‌توان به اصل «لزوم تطهیر پیش پنداره نخستین در سیاست جنایی از قضاوت ارزشی و تفکر قالبی منفی نسبت به مجرمان و منحرفان» و اصل «لزوم توسعه اقتدار و قلمرو مداخله جامعه مدنی به موازات افزایش مداخله دولت در امر پیشگیری و

- Bulzomi, M.D; Foreign intelligence surveillance Act before and after the U.S.A patriot Act, FBI law Enforcement, 2003.

- Martin, K; The U.S.A PATRIOT Acts opplication to library parton records, journal of legislation, no. 29, 2003.

۱- صدر توحید خانه، محمد؛ حقوق در چنبره دشمن، در تازه‌های علوم جنایی، چاپ نخست، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸، ۴۶۵

۲- برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛

- نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ کیفر شناسی نو، جرم شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار، در تازه‌های علوم جنایی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸

3- Unlawful Combanant

4- see:

- Mackenzie, Doris Layton; Correction and sentencing in the 21 st century: evidence based corrections and sentencing, prison journal, vol.81, no.3, 2001. (به نقل

از کونانی، سلمان؛ میرکمالی، علیرضا و امیرحشمتی، دیبا؛ بر هم کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت مدار در افق قواعد حقوق بین الملل؛ با تأملی بر قانون میهن پرستی آمریکا، مجله مطالعات پلیس بین الملل، شماره ۱۱، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

پاسخگویی به پدیده جنایی» اشاره نمود که کم‌وبیش رسوخ راهبردهای امنیت مدار در بطن سیاست جنایی موجب تحت‌الشعاع قرار گرفتن آنها گشته است. در ارتباط با اصل نخست، این مسئله در جایی بهتر برجسته می‌گردد که امروزه طراحان و مجریان سیاست جنایی مدعی‌اند در خیلی از ابعاد و نسبت به گستره وسیعی از جرائم، تساهل و مدارا سبب هرج‌ومرج بیشتر و بسترسازی مطلوب‌تر برای بروز جرائم و انحرافات گشته است. لذا باید واقع‌بین بود و نوع نگاه اولیه نسبت به مجرمان و منحرفان راه، از محور خوش‌بینی و تساهل به محور سرکوب‌مداری و خشونت سلوکی تغییر داد. اما در ارتباط با اصل راهبردی دوم، لازم به ذکر است که این اصل متأثر از تفکری حقوق بشری است که همواره حضور و مداخله مستقیم جامعه مدنی و سازوکارهای در معیت آن را فاکتور و عامل تعدیل و تنظیم‌کننده قدرت دولت تلقی کرده و مدعی است، ستون اصلی برقراری رژیم حقوق بشر در هر اجتماعی، برخورداری صاحبان این حق از نقشی قابل‌اعتنا در امر انتظام اجتماعی است. در واقع فحوای کلام اصل مذکور در این مسیر میل می‌نماید که حقوق بشر ذاتی عملی و تجربی دارد^۱ که بزرگ‌ترین رکن آن مدخلیت و حضور مردم در سازوکارهای قدرت عمومی است و لذا به موازات در حاشیه ماندن آنها، کنترل و تقلیل قلمرو علمی رژیم حقوق بشر، امری قابل پیش‌بینی است. مع‌هذا، جهت‌گیری امروزین و امنیت مدار سیاست‌های جنایی که رفته‌رفته به سوی تفوق کامل مداخله دولت بر قلمرو مداخله جامعه مدنی و حذف تدریجی اقتدار آن در حال حرکت می‌باشد، به نحو قابل ملاحظه‌ای به متروک ماندن و تعطیل شدن تدریجی اصل مذکور دامن زده است.^۲ این فرایند به شدت از سوی مدافعان حقوق بشر به چالش کشیده شده و نقاط ضعف و کاستی‌های فراوان آن، به خوبی ترسیم و برجسته گشته است.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛

- مورژنون، ژاک؛ حقوق بشر، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به؛

- عمرانی، سلمان؛ پارادایم جنگ علیه تروریسم و کرامت انسانی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، ۱۳۸۵

۳. کونانی، سلمان، منع پیشین، صص ۱۴۴-۱۵۰

نتیجه‌گیری

امنیت‌گرایی سیاست جنایی اتخاذی جامعه، لزوماً یک راهبرد سراسر منفی و قابل تخطئه جلوه نمی‌کند، لکن اگر در لوای آن اصول اخلاقی و موازین حقوق بشر نقض شده و ابزارهایی برای دولت‌ها به دست داده شود که بتوانند با دستاویز قرار دادن آنها حداقل تحركات اجتماعی شهروندان را مورد تعقیب و تفتیش قرار دهند، به هیچ عنوان فرایندی قابل دفاع نخواهد بود و حتی می‌تواند اثر معکوس داشته باشد. اصول اخلاقی، قواعد حقوق بین‌الملل و اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر که تنظیم‌کننده روابط دولت‌ها، سازمان‌ها و شهروندان در دهکده جهانی و در تعامل با همدیگر می‌باشند، بر این حقیقت صحه گذارده‌اند که اگر راهبرد امنیت‌گرایی هویتی انعطاف‌پذیر و حداقلی نداشته باشد، از چرخه استانداردهای حقوق بشر خارج شده و به ابزاری سیاسی و تبلیغاتی بدل خواهد شد بنابراین، در راستای درک هر چه بهتر مقوله امنیت‌گرایی بایستی اصول اخلاقی و موازین حقوق بشری را مدنظر داشت.

در جهان پیرامون، واقعیات و اتفاقات متعددی در تحکیم اندیشه امنیت‌مداری نقش مضاعفی ایفا نموده‌اند. مثلاً فضای رعب‌آور پس از فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر توجیه اساسی برای اعمال مجموعه‌ای از اقدامات کنترلی بوده که آزادی‌های مدنی را به نام امنیت داخلی محدود و سلب کرده است. سیاست‌های پلیسی عدم مدارا، استفاده گسترده از نظارت ویدیویی و روش‌های مختلفی که امروزه برای مبارزه با تروریسم مورد استفاده قرار می‌گیرد با هدف استقرار نظم و امنیت و در نهایت حفظ منافع عمومی است که هیچ توجیهی نمی‌طلبد...

از جمله جلوه‌های مهم نفوذ اندیشه امنیت‌مداری به بافت سیاست جنایی در قلمرو ممالک مختلف می‌توان به مواردی چون جرم‌انگاری‌های حداکثری و تهاجمی در حوزه جرائم خشونت‌آمیز و جرائم تروریستی در قلمرو کشورهای چو فرانسه و آمریکا، جرم‌انگاری بغی در حقوق ایران، توسل افراطی و شدید به قرار بازداشت موقت، نقض حقوق دفاعی متهمان، اجرای مدل‌های امنیت‌مدار پیشگیری، اشاره نمود. امنیت‌مداری سیاست جنایی، بر ابعاد مختلف حقوق بشر اثر سو دارد. وقتی که در جامعه اسلوب فکری سیاست جنایی امنیت‌مدار برقرار می‌گردد، ممکن است بسیاری از حقوق اجتماعی و فرهنگی شهروندان محدود و حتی نقض گردد. از سوی دیگر، مثلاً ابزارهای پیشگیرانه امنیت‌مدار شاید در نوع خود در کاهش جرم و پیشگیری از آن بسیار کارا باشند. اما تأکید افراطی بر استفاده از آنها منجر به فراموشی رفع زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جرم در جامعه می‌شود. سیاست‌های تأمین امنیت در متن سیاست جنایی امنیت‌مدار، باید از برخی محدودیت‌های حقوق بشری تبعیت کند. هزینه بی‌توجهی به موازین

حقوق بنیادین افراد، در نهایت آثار مخربی بر نظم و امنیت جامعه خواهد داشت. در پایان نیز باید توجه داشت که به همان دلیلی که در حوزه سیاست عمومی، ماکیاولیسم، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در حوزه سیاست جنایی امنیت مدار نیز ابزار گرایی کیفری، باید مورد انتقاد قرار گیرد. مصلحت سنجی‌های اقتصادی، حزبی، سیاسی، امنیتی و... و توسل بی‌درنگ به کیفر و مقولات کیفری برای نیل به این مصلحت‌ها، در بسیاری از موارد، صبغه‌ای غیر اخلاقی داشته و حتی اگر در دل حقوق کیفری به الزام قانونی اخلاق روی آورده و در تلاش باشیم که با کمک الزامات قانونی جامعه را اخلاقی کنیم، در مقابل، با ابزار گرایی کیفری نوعی بد اخلاقی را وارد سیاست جنایی کرده و از این طریق، به نهادینه شدن بد اخلاقی در جامعه دامن می‌زنیم.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، احمد؛ نقض حریم خصوصی؛ چالشی فراروی پیشگیری وضعی از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۶، ۱۳۸۶
۲. بابایی، یوسف و عباسی، اصلی؛ جهانی‌سازی و جرم، چاپ اول، تهران: نشر مجد، ۱۳۹۰
۳. بشیریه، حسین؛ آموزش دانش سیاسی، چاپ چهارم، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴
۴. حاجی ده ابادی، محمد علی؛ ارتباط اخلاق و سیاست جنایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۷۹.
۵. دلماس مارتی، مری؛ مدل‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان
۶. رحمانیان، حامد، حبیب زاده، محمد جعفر؛ ابزار گرای کیفری، قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۵، زمستان، ۱۳۹۲.
۷. رحیمی نژاد، اسماعیل؛ کرامت انسانی و حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷
۸. رسن، جفری؛ نگاهی به سیاست تسامح صفر، ترجمه جلال‌الدین قیاسی، مجله فقه و حقوق، شماره ۴، ۱۳۸۴
۹. رسولی، مهدی؛ نظریات فلسفه حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، نشر سهند، ۱۳۸۲
۱۰. صدر توحید خانه، محمد؛ حقوق در چنبره دشمن، در تازه‌های علوم جنایی، چاپ نخست، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸
۱۱. صفاری، علی؛ مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۳۳-۴۳، ۱۳۸۰
۱۲. عالی پور، حسن؛ جرائم بر ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی، ۱۳۸۸
۱۳. کریمی، ژاله؛ سیر تکاملی مقررات جزایی از گذشته تاکنون، مجله ندای حق، شماره ۴، ۱۳۷۷
۱۴. کوسن، موریس؛ امنیت خصوصی، ترجمه علی اوسط جاوید زاده، مجله امنیت، شماره ۱۵، ۱۳۷۹
۱۵. کونانی سلمان، مندنی اسلام و انصاری، جمال؛ سیاست جنایی، چاپ دوم، تهران: نشر مجد ۱۳۹۲
۱۶. کونانی، سلمان، میرکمالی، علیرضا و امیرحشمتی، دیبا؛ بر هم کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت مدار در افق قواعد حقوق بین‌الملل؛ با تأملی بر قانون میهن‌پرستی آمریکا، مجله مطالعات پلیس بین‌الملل، شماره ۱۱، ۱۳۹۱
۱۷. کونانی، سلمان؛ رویکرد امنیت مداری در حقوق و سیاست جنایی، میزگرد حقوق جزا و تحولات آن، در روزنامه حمایت وابسته به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، ۱۳۹۱
۱۸. محمدنسل، غلامرضا، پلیس و سیاست پیشگیری از جرم، چاپ اول، ۱۳۸۷
۱۹. مومنی طباطبایی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، نشر دانشگاه

ب) منابع انگلیسی

21. Albert, T, E; Situational crime prevention, London, T.D. Law publishing, 1991
22. Cohen, A; Fear of crime and criminal justice, n.y: wilainpubilishing, 2002
23. Emerson, B.& Ashworth. A; Human Rights and Criminal Justice, London, Sweet and Maxwell, 2001
24. Evans, J; Bias in Human Reasoning; Causes and Consequence, UK: Lawrance Erlbaum Associated, 2001
25. Garland, D; Punishment and modern society, the university of Chicago press, 1999
26. garland, D; philosophy of criminal justice and cotemporary theories, London, open university press, 1999
27. juka, T; Zero Tolerance, oxford university press, second edition, 2006
28. kemshal, h; understanding risk in criminal justice, open university press, 2003
29. Kemshal, H; Risk – Oriented criminal policy and new penology, criminal law and criminology, No.34, 2005
30. Kevin, H and Gloria, l; Situational crime prevention: from theory in to practice, London, h.mstatoionery office, 1998
31. keling, J; Situational crime prevention, oxford: hart publication, 2003
32. Lyons, W; Crime and Criminal justice, Ashgate publishing, company great Britain, 2006
33. Marsh, Ian; Criminal Justice An Introduction to Philosophies, Theories and practice, First Published, Routledge, Taylor&Francis Group, London and New York, 2004
34. Roach, K; The criminal law and Terrorism, second edition, Cambridge university press, 2006
35. Stenson, K; The new politics of crime control, new york: wilain publishing, 2007
36. Pound, R; Public law and Private law, criminal law and criminology, vol.5, issue.4, 1993, p.57
37. Stiven, p; Security and Crimina policy, new york, hart publishing, 2001
38. Spencer, Maureen; Human Rights, second edition, London, sweet &maxweel publication, 2004.

جلوه‌های الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری ایران

عباس زراعت^۱

میثم نعمت الهی^۲

چکیده

شهروندان به عنوان عضوی از اعضای جامعه دارای حقوقی می باشد که امروزه تحت عنوان حقوق شهروندی شناخته می شود، این در حالی است که شهروندان به واسطه حضور در جامعه و نقش فعال در ساخت و اداره جامعه با الزامات و تکالیفی مواجهه هستند بگونه ای که در تمامی عرصه های حقوق عمومی برای شهروندان تکالیفی شناخته شده است الزامات شهروندان همانند حقوق شهروندان علاوه بر حقوق و تکالیف قانونی حقوق و تکالیف اخلاقی نیز در دارد، آنچه محل بحث و بررسی می باشد این مساله است که شهروندان در قلمرو کیفری با توجه به ماهیت حاکمیتی حقوق کیفری دارای الزاماتی می باشند که در صورت عدم اقدام شهروندان بتوان از سازو کارها و مکانیسم های موجود در حقوق کیفری بهره جست، بدین منظور با روش توصیفی - تحلیلی و مذاقه در قوانین موجود به بررسی مساله تحقیق خواهیم پرداخت.

با بررسی مقررات کیفری میتوان به این مهم دست یافت که شهروندان در قلمرو کیفری همانند سایر بخش های حقوق عمومی دارای تکالیف و الزاماتی می باشند که قبل از هر چیز به عنوان یک الزام اخلاقی شناخته می شود، الزام به اعلام جرم و ادای شهادت از یک سو و تکلیف به حضور در محکمه و عضویت در هیات منصفه از جمله تکالیفی است که میتوان در کنار الزام علم به قوانین و مراقبت از سلامت شهروندان از آن ها یاد کرد.

واژگان کلیدی

شهروندی، حقوق کیفری، حق و تکلیف، شهروند مسئول، سیاست جنایی مشارکتی، الزامات اخلاقی.

Email: a.zeraat@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه کاشان.

Email: sina.karimi9393@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه کاشان.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۴

طرح مسأله

شهروندی مفهوم جذابی است که عموم مردم در جامعه‌ی مدرن از آن بهره می‌برند و گروه‌های فکری نیز تلاش دارند از این مفهوم برای ارتباط با جامعه‌ی مدرن استفاده کنند. آنچه مسلّم است شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی به نام دولت، دارای حقوق و تکالیفی است که امروزه با عنوان حقوق شهروندی شناخته می‌شود؛ از این رومفهوم شهروندی، مفهومی وابسته به جامعه است و حقوق و تکالیف شهروندی در جامعه‌ای که شهروند در آن عضو است، معنادار و شایان بررسی است. معنای جامعه، وابسته به وجود افراد است؛ گرچه در نگرش برخی^۱ جامعه نیز وجود مستقلی است.

یکی از معیارهای شهروندی، نقش فعال شهروند در ساخت، رشد و توسعه‌ی شهر و مشارکت همه جانبه با همشهریان است. به تعبیر دورکیم براساس روابط تنگاتنگ و پیچیده‌ای که جامعه‌ی اندام‌وار شهری، نسبت به وضع مکانیکی جامعه‌ی ابتدایی دارد و به تعبیر ابن‌سینا افراد معطله در آن جایی ندارند، شهروندان را افرادی تعریف می‌کنیم که دارای نیازهای متقابل بوده و براساس تقسیم‌کار برای یکدیگر حقوق و تکالیف متقابل فراهم آورند. (جاوید، ۱۳۹۰: ۷۱) از این منظر افرادی که در اجتماع هیچ‌گونه تلاشی نمی‌کنند و منفعل و غیرفعال اند، نه تنها سهمی از حقوق شهروندی ندارند، بلکه به تعبیر ابن‌سینا می‌توان این افراد را از مدینه تبعید کرد؛ چرا که می‌توان جامعه‌ای را بدون امکان بیان رسمی حقوق خود تصور کرد؛ اما تصور امکان وجود یک جامعه‌ی با ثبات انسانی بدون وجود حس تعهد میان اعضایش کاری است دشوار.

شهروندی مستلزم حضور فعال فرد در جامعه و اتخاذ تصمیم در امور عمومی جامعه است. شهروند مسئول^۲ به دلیل وجه مشارکت و دخالت در تعهدات اجتماعی از شهروندان منفعل^۳ متمایز می‌شود. در شهروندی فعال یا مسئولانه، شهروندی، صرفاً موضوع حقوق نبوده، بلکه تکالیفی نیز برای او در نظر گرفته می‌شود؛ برخلاف شهروندی منفعل که فرد فقط صاحب حقوق است. از این روش شهروندی منفعل صرفاً بر حقوق فردی تأکید دارد. این شهروند، شهروندی سطحی و غیرفعال است که کار کمی برای جامعه انجام می‌دهد و حال آنکه شهروند مسئول خود را در قبال جامعه و امور آن مسئول می‌داند.

شهروندان در قبال حقوق شهروندی خود تعهداتی دارند که رعایت آن از الزامات شهروندی است. شهروندان منفعل، فاقد شخصیت مدنی هستند. بنای مشارکت که در روند مدنیت جامعه

۱. در این خصوص رک، محمدحسین طباطبایی، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۱۵۴ تا ۱۵۱ و همچنین عیسی جهانگیری، گذری بر اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی، مجله‌ی معرفت، ش ۸۰.

2. Active, citizen

3. Passive citizenship

مطرح است، مبتنی بر پایه‌ی حق و تکلیف است. مشارکت، نقشی اساسی و تعیین‌کننده در هویت‌یابی فرد و فرایند تبدیلی فرد به شهروند به عهده دارد. مشارکت شهروندان و مداخله و الزامات آنان چنان اهمیت دارد که در اسناد بالادستی چون قانون اساسی کشورها بارها به آن پرداخته شده است. این اصل در قانون اساسی ایران نیز در اصول مختلف از جمله اصول ۸ و ۳۲ مقرر شده است. دلیل این امر اهمیت مسئولیت شهروندان نسبت به یکدیگر و تأکید بر ترک بی‌اعتنایی و مسئولیت‌ناپذیری شهروندان است.

بحث مقدماتی

تکالیف شهروندی امروزه از حدیک الزام اخلاقی فراتر رفته و صبغه قانونی و قضایی به خود گرفته است، به گونه‌ای که در نظام‌های حقوقی به شکل تقنینی نمود پیدا کرده است؛ از این رو نظام حقوقی، سنگ بنای زندگی اجتماعی است و با تدوین نظام حقوقی، زندگی فرد و جامعه سامان می‌یابد و هر کس محدوده‌ی رفتارهای خود را می‌شناسد. بدون نظام حقوقی، حد و مرز افراد و گروه‌ها و جایگاه فرد در جامعه و کیفیت روابط افراد با یکدیگر معین نمی‌شود. نظام حقوقی سهم هر کس را از حقوق اجتماعی و میزان برخورداری او را از منافع و همچنین تکالیف او را در قبال دیگران معین می‌سازد؛ بنابراین نظام حقوقی علاوه بر تبیین حق‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیف را نیز معین می‌کند. در یک نظام حقوقی منسجم، طرفین، علاوه بر داشتن حقوق، تکالیفی نیز دارند.

راه رسیدن به حقوق جزا انجام تکلیف اجتماعی نیست و هدف نهایی از حقوق و تکالیف دریافت معنای حق است و حق تنها از آن خدا بوده و آن‌گاه به شئون کلی بشری سرزیر گشته است، بدین گونه می‌نگریم که در آغاز و پایان تکلیف «حق» ایستاده است، چیزی که انسان را از مسیر تکلیف باز می‌گیرد و راهرو سرزمین شدن و گشتن و گردیدن می‌نماید. (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۱)

همه‌ی ما از قواعد اجتماعی گوناگونی که مرتبط با جایگاه مادر، جامعه و خانواده است تبعیت می‌کنیم. یاد می‌گیریم که به تعهدات و الزاماتی که فرد ملزم به تبعیت از آن است احترام بگذاریم، یکی از تکالیف عام شهروندان پرهیز از اضرار به دیگری است، این اضرار اعم از جان و مال است که در قوانین به کرات به آن تصریح شده و واجد ضمانت اجرای کیفری، مدنی و انتظامی است. از این قاعده در فقه اسلامی با عنوان «قاعده لاضرر» یاد می‌شود. در قانون اساسی نیز اصل ۴۰ به صراحت بیان می‌دارد: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. در واقع پرهیز از زیان‌رساندن به دیگری اولین تکلیف و الزام برای شهروندی در کل نظام‌های حقوقی دنیا شناخته می‌شود و همین تکلیف، مبنای بسیاری از رفتارها و قوانین حاکم بر شهروندان در اجتماع است.

یکی دیگر از وظایف عام که شهروندان در قبال یکدیگر دارند و به دلیل منافع اجتماعی از آن

ناچارند، مفیدبودن به حال دیگران^۱ تا حد امکان است. (pufendorf, ۱۹۹۱: ۶۴) همین موضوع یکی از دلایل بروز روحیه‌ی مهربانی و عطف در بین شهروندان است. مفیدبودن به حال دیگران، تنها به این معنا نیست که شهروندان صدمه یا خسارتی به دیگران وارد نکنند؛ بلکه باید تا حد امکان در سرنوشت آنها سهیم شوند. خواه برای افراد منفعتی در پی داشته باشند و خواه نداشته باشد. بدین ترتیب بالاترین درجه‌ی انسانیت^۲ کمک کردن و بخشش به افراد بدون هرگونه چشم‌داشتی است (pufendorf, ۱۹۹۱: ۶۵).

مفیدبودن به حال دیگران مفهومی متعالی‌تر از قاعده‌ی لاضرر دارد؛ چراکه قاعده‌ی لاضرر فقط بر جنبه‌ی سلبی تکالیف شهروندی اشاره دارد و حال آنکه مفیدبودن علاوه بر جنبه‌ی سلبی بر جنبه‌ی ایجابی نیز دلالت دارد؛ به این معنا که شهروندان باید خود را در سرنوشت دیگران سهیم دانسته و در امور آنان مشارکت داشته باشند.

این درحالی است که تکلیف پذیرش وظایف،^۳ یکی از تکالیف شهروندان شناخته می‌شود؛ به این معنا که شهروندان همان‌گونه که حق دارند شخصی را به‌عنوان نماینده برای انجام وظیفه در یکی از مناصب انتخاب کنند، مکلف‌اند یکی از وظایف اجتماعی را آموخته، مسئولیت آن را بپذیرند، به عبارت دیگر وظیفه‌ی شهروندان است که در ایجاد جامعه و استحکام آن مشارکت داشته باشند. (الفتلاوی، ۲۰۱۰: ۱۲۰) به هر حال آنچه مسلم است وجود تکالیف عام برای همه شهروندان همانند عدم اضرار به دیگران است؛ ولی آنچه در این پژوهش مدنظر است، تکالیف خاص شهروندی در قلمرو کیفری است، تکالیفی ناظر به سیاست جنایی و قلمرو کیفری مواردی است که در صورت نبود اقدام شهروندان می‌توان از مکانیسم‌های حقوق کیفری استفاده کرد. یکی از متداول‌ترین شیوه‌های تأمین امنیت و نظم، استفاده از ابزارهای قهرآمیز است؛ ولی به تجربه ثابت شده است که به‌رغم دستیابی سریع امنیت و نظم از این طریق، پایداری و دوام آن کم و ناچیز است؛ چراکه با گسترش شهرنشینی و ازدیاد روزافزون جمعیت این رویکرد جوابگو نخواهد بود؛ از این رو پایدار کردن نظم و امنیت تنها از رهگذر نهادینه کردن آن در جامعه و مشارکت همه‌ی شهروندان امکان‌پذیر است.

در این نگرش با در نظر گرفتن مفهوم شهروندی، نقش دولت و حکومت، دیگر تبلور قدرت صرف حاکمیت یا اصرار آنها بر استفاده‌ی قهرآمیز و انعطاف‌ناپذیر از نهادها و حکومت نیست؛ بلکه فراهم آوردن امکان مشارکت شهروندان در سطوح مختلف جامعه است. از این منظر شهروندان دیگر فرمانبردار محض نبوده، بلکه آگاهانه و مسئولانه برای امور اجتماعی خود اهتمام

1. Useful to other

2. HIGHER DEGREE OF HUMANITY

۳. این حق در کشورهای عربی با عنوان حق التوظف یا تولی الوظائف العامه شناخته می‌شود.

دارند و ضمن رعایت حقوق افراد و آزادی‌های فردی برای ایجاد نظم و امنیت در جامعه تلاش می‌کنند.

مشارکت شهروندان نه تنها در ایجاد نظم و امنیت در جامعه کارکرد دارد، بلکه یکی از محورهای توسعه و حکومت مطلوب شناخته می‌شود. مشارکت شهروندان و مسئولیت‌های اجتماعی آنان در امور جامعه گاه داوطلبانه و اختیاری بوده و گاه الزامی است. آنچه مسلم است این است که شهروندان در امور اجتماعی سهیمند. مشارکت شهروندان در امور اجتماعی در عرصه‌ی سیاست جنایی با عنوان سیاست جنایی مشارکتی شناخته می‌شود.

سیاست جنایی مشارکتی به عنوان یکی از ابعاد سیاست جنایی فراتر از ظرفیت رسمی و دولتی بوده و با استفاده از ظرفیت جامعه‌ی مدنی و به طور خاص ظرفیت‌های موجود شهروندی به عنوان راهکاری در عرصه‌ی عدالت کیفری کارایی دارد؛ این در حالی است که به منظور رفع نقیصه‌های موجود در نظام رسمی و دولتی، امروزه بسیاری از کشورها به تقویت و سازماندهی کاربست‌هایی خارج از نهادهای رسمی در پیشگیری و سرکوب بزه روی آورده‌اند. (جمشیدی: ۱۳۹۰: ۱۷)

در این نوع از سیاست جنایی است که حضور جامعه‌ی مدنی و شهروندان در سیاست جنایی نمود پیدا می‌کند. در این رویکرد شهروندان و جامعه‌ی مدنی در کنترل جرم سهیم است؛ خواه مشارکت شهروندان از نوع سازمان‌یافته باشد خواه از نوع خودجوش. این نوع از سیاست جنایی ممکن است در بر دارنده‌ی سایر انواع نیز باشد؛ به عبارت دیگر سیاست جنایی تقنینی مشارکتی یا اجرایی مشارکتی نیز وجود دارد.

از آنجایی که جرم پدیده‌ای اجتماعی است و یک هنجار اجتماعی را نقض می‌کند، چهارچوب کیفری، تدبیر و چاره‌اندیشی درباره‌ی آن را در چاره‌جویی وسیع‌تر از نظام کیفری تصور کرده است و در کنار حقوق کیفری دیگر نظام‌های حقوقی، جامعه و سازمان‌های غیردولتی را نیز در مبارزه، پیشگیری و مدیریت بزهکاری سهیم می‌داند. (نجفی ابرند آبادی: ۱۳۸۲: ۲۴) در واقع در این روش برخورد، فقط نظام کیفری و دولت برای سرکوب پدیده بزهکاری پیش‌گام نیستند، بلکه جامعه‌ی مدنی نیز به طور مستقل یا با مشارکت دولت در سرکوبی بزهکاری پاسخ‌هایی را در نظر می‌گیرند.

تعریفی جامع از سیاست جنایی می‌گوید: «یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه‌ی مدنی که در چهارچوب آن اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضایی پاسخ به پدیده‌ی مجرمانه را سامان می‌بخشد، به گونه‌ای که این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن به طرح تنظیم‌شده‌ی قوای مقننه و مجریه و در زمینه‌ی سیاست جنایی یا همان مشارکت دادن مردم در مقابله با پدیده‌ی مجرمانه دانسته‌اند. (لارژ، ۱۳۸۲: ۱۳۹)» با این همه عده‌ای بر این نظرند که اصطلاح سیاست جنایی در خود معنای مشارکت را نیز به همراه دارد و قید

مشارکت به نوعی تأکید دیگری بر ضرورت دخالت هیئت اجتماع که رکنی از آن جامعه‌ی مدنی است، امکان اتخاذ سیاست جنایی برای پیش‌گیری و پاسخ‌گویی به پدیده‌ی اجتماعی انحراف محقق نخواهد شد. (جمشیدی: ۱۳۹۰: ۲۳)

در سیاست جنایی مشارکتی آنچه اهمیت دارد، تضمین حق امنیت جامعه است که این هدف با مشارکت مردم محقق خواهد شد و بدون همکاری جامعه‌ی مدنی امکان اتخاذ تدابیر مناسب کنشی و واکنشی وجود نخواهد داشت؛ چراکه این مردم هستند که باید ابزارها و راهکارهای اتخاذی دولت را قبول کنند و با پذیرش آن گام‌هایی برای کنترل بزهکاری بردارند.

آنچه سیاست جنایی مشارکتی را از سایر انواع آن متمایز می‌کند، مداخله و مشارکت جامعه‌ی مدنی است؛ این مشارکت در پیش‌گیری از بزهکاری می‌تواند کارایی داشته باشد. چنانچه هدف از مشارکت مردم، کمک به تحول حقوق کیفری به سوی همبستگی و نیز طرد مجرم از جامعه است، بر حسب مورد، نوع مشارکت متفاوت خواهد بود؛ یعنی فرض اول مشارکت مبتنی بر همبستگی است و فرض دوم مشارکت از نوع سرکوبگر خواهد بود. (سمتی: ۱۳۸۶: ۲۳)

در عرصه‌ی سیاست جنایی ایران هر دو نوع مشارکت هم مشارکت از نوع همبستگی و هم مشارکت از نوع سرکوبگرانه وجود دارد و از ظرفیت جامعه‌ی مدنی و شهروندان هم برای تقویت روحیه‌ی تعاون و همکاری و هم برای طرد مجرم و عبرت‌آموزی استفاده شده است.

آنچه در سیاست جنایی مشارکتی بیشتر به بحث گذاشته شده حضور داوطلبانه و اختیاری شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاست جنایی است، بدون آنکه به بعد دیگر آن یعنی سیاست جنایی مشارکتی آمرانه پرداخته شود، مقصود از سیاست جنایی مشارکتی آمرانه یا الزامی مواردی است که شهروندان با توجه به نقش شهروندی، ملزم به رعایت و مداخله در عرصه‌ی سیاست جنایی هستند؛ به گونه‌ای که نبود مشارکت و دخالت شهروندی منجر به استفاده از سازوکارهای مختلف عدالت کیفری می‌شود.

نگاهی به پیشینه‌ی شهروندی و جایگاه آن در قوانین مختلف مبین این امر است که همان‌گونه که شهروندان در عرصه‌های عمومی مکلف و ملزم به مشارکت و حضور هستند، به عنوان نمونه مکلف به خدمت نظام وظیفه یا پرداخت مالیات یا شرکت در انتخابات - در عرصه‌ی سیاست جنایی نیز شهروندان ملزم و مکلف به مشارکت در عرصه‌های مختلف و کل فرایند عدالت کیفری هستند که با تتبع از قوانین و رویه‌ی قضایی، تکالیف شهروندی معین و مبرهن می‌شود.

شهروندی در سایر رشته‌ها ی حقوقی با عنوان عام شهروندی مورد خطاب قانون گذار بوده است به گونه‌ای که مثلاً در حقوق مالیاتی از واژه افرادی که مکلف به پرداخت مالیات

هستند یاد می‌شود یا در حقوق اساسی تحت عنوان مردم و یا ملت^۱ از آن‌ها یاد می‌شود؛ اما در حقوق کیفری افرادی که وارد فرایند کیفری می‌شوند تحت عناوین خاص این رشته حقوقی مورد خطاب قانون گذار هستند به عبارت دیگر شهروندی را باید در تابعان حقوق کیفری یافت از این رو کمتر تکالیف با خطاب شهروندی متوجه شهروندان شده است و بیشتر با وصفی همانند متهم، شاکی، وکیل یا کارشناس مورد نظر قانون گذار قرار گرفته است. بنا بر این باید تکالیف شهروندی را در قالب اوصاف تابعان حقوق کیفری شناسایی نمود. در این پژوهش نگاهی گذرا به الزامات مقرر در حقوق ایران در سایر کشورها داشته باشیم.

الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری شکلی

حقوق کیفری به عنوان مظهر حاکمیت دولت همواره برای حل معمای جرم در سطوح مختلف از شهروندان به عنوان اعضای اجتماع بهره جسته است، مشارکت و همکاری شهروندان در برخی از موارد از سطح داوطلبانه فراتر رفته و جنبه الزامی و اجباری به خود گرفته است. تتبع و بررسی الزامات در حقوق کیفری شکلی و ماهوی موید این مطلب است که در تمامی فرایند کیفری شهروندان دارای مسئولیت‌هایی می‌باشند. از این رو به بررسی واحصاء تکالیف شهروندان در حقوق کیفری پرداخته خواهد شد.

۱- عدم ارسال اظهارنامه از سوی مالک در فروش مال غیر

قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر در سال ۱۳۰۸ ش به تصویب مجلس قانونگذار وقت رسید. در این قانون انتقال مال دیگری بدون مجوز جرم تلقی شده، برای مرتکبین آن اعم از انتقال دهنده، انتقال گیرنده و حتی مالک مجازات در نظر گرفته شده است. باین حال باید گفت به استناد رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۲/۹/۱-۵۴ مجازات انتقال مال غیر به مجازات مقرر در ماده ۱ قانون تشدید مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۶۷ شاست.

بخشی از ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مقرر می‌نماید: «اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه و یا یکی از دوابر دولتی تسلیم ننماید، معاون جرم محسوب می‌شود، به هر حال این قسمت ماده، تکلیفی را که برای مالک تعیین نموده است اطلاع و اعلام از وقوع چنین معامله‌ای به مبادی مربوطه است.» (عالی پور، سالافر، ۱۳۹۲: ۲۳)

این حکم ماده‌ی فوق با اصول حقوق جزا هماهنگ نیست؛ چراکه اولاً معاونت با فعل

۱ در این خصوص اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی ملاحظه گردد.

مثبت ارتکاب می‌یابد و طرح‌نکردن شکایت ترک فعل است، ثانیاً اینکه عمل معاون باید قبل یا هم‌زمان با عمل مباشر جرم باشد که در اینجا چنین نیست. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴: ۱۲۳)

در مقررهای مذکور وظیفه‌ای برای مالک اصلی تعیین شده که به محض اطلاع از وقوع چنین معامله‌ای تایکماه فرصت دارد، موضوع را به مراجع مربوط اعلام کند و از آنها بخواهد که مالکیت وی را به اطلاع انتقال گیرنده برسانند، اطلاق ماده‌ی مذکور شامل فرضی که مالک به دلیل ترس از انتقال دهنده یا انتقال گیرنده به ادارات دولتی مراجعه نمی‌کند نیز می‌شود. (حبیب زاده، ۱۳۸۹: ۴۳۲)

مقررهای فوق سوای از مباحث حقوقی پیش‌رو همواره به‌عنوان یکی از الزامات شهروندی شناخته می‌شود؛ چراکه شهروندی که اساساً در وقوع عملیات مجرمانه هیچ‌گونه دخالتی نداشته است در صورت اقدام‌نکردن و انجام‌ندادن تکلیف شهروندی به‌عنوان مجرم شناخته می‌شود. مبنای و دلیل جرم‌انگاری این رفتار توجه قانونگذار به نظم عمومی و آثار سوء عدم اقدام شهروندان به این رفتار است.

۲- افشاء و اعلام جرم

اعلام، عملی است که به موجب آن فرد یا افرادی که شخصاً طرف دعوا یا ذینفع در آن نیستند، ضابطان یا مقامات قضایی را از وقوع جرم آگاه می‌کنند؛ بدین‌سان، اعلام در مفهوم وسیع خود، شهادت، اقرار، گزارش افراد و مقامات را وفق شرایط قانونی در برمی‌گیرد. (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

در جرم عدم اعلام جنایت مفهوم و معنی الزام به اعلام، یک اصل مسلم است؛ یعنی باید این اصل را پذیرفت که هر شخص در جامعه ملزم به اعلام جرائم جنایی است. این اصل آن‌چنان وسیع است که قانون‌گذار همه‌ی آحاد جامعه را مکلف به اعلام جنایت نموده است، حتی نسبت به اینکه، افراد باید در صورت شناسایی هویت متهم را شناسایی کنند و یا نباید متهم را مخفی نمایند، دلالت دارد. (کوشا، ۱۳۸۱: ۲۵)

الزام به اعلام، مفهوم موسع‌تری نیز دارد؛ به این معنا که حتی قبل از اینکه جرمی به وقوع پیوندد و تشخیص مطلع و اعلام او در جلوگیری از وقوع جرم یا محدود کردن آثار آن مؤثر باشد، ملزم به رعایت آن است؛ برای مثال به این مورد در قانون اخلاص‌گران در امنیت پرواز توجه شده است. با این حال شهروندان به‌عنوان افراد جامعه گاهی در جایگاه شهروندان عادی، تکلیف به افشاء جرم دارند؛ به عبارت دیگر تکالیف شهروندی عام و شامل همه‌ی افراد جامعه است، متوجه است که در صورت عدم اقدام به این وظیفه تحت تعقیب قرار می‌گیرند؛ این دسته از تکالیف به عنوان جرائم علیه عدالت قضائی^۱ نیز شناخته می‌شود. به‌گونه‌ای که در قوانین بسیاری

۱. در نظام کامن‌لا این جرایم تحت عنوان جرائم علیه تمامیت دادگاه شناخته می‌شود

از کشورها از جمله فرانسه^۱ فصل خاصی از قانون به جرائم علیه عدالت قضائی اختصاص یافته است و حال آنکه در قوانین ایران به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته شده است، از مقایسه ی اجمالی بین قوانین جزایی و سایر کشورها این امر به خوبی مبرهن می گردد که در قانون ایران جای بسیاری از قوانین و مقررات جرائم علیه عدالت قضایی خالی است به نحوی که حتی قانون گذار از ذکر طبقه ای به عنوان جرائم علیه عدالت قضایی ابا نموده است که توجه به این قضیه در خور توجه می باشد. بدون آنکه فصلی از قوانین به این بخش اختصاص پیدا کند؛ این در حالی است در خصوص الزام افراد عادی به اعلام جرم، برخی از نویسندگان (جوانمرد: ۱۳۹۴: ۱۱۰) کتب حقوقی قائل هستند که افراد عادی هیچ تکلیفی به اعلام وقایع اعم از مجرمانه و غیر مجرمانه ندارند و حال آنکه مراجعه به قوانین مبین این مطلب است که در قوانین شاهد موردی هستیم که شهروندان عادی نیز ملزم به اعلام جرم بوده و حتی عدم اعلام جرم عنوان مجرمانه دارد.

اعلام جرم به وسیله ی شهروندان در برخی از قوانین جاری مملکت به عنوان یک تکلیف و الزام برای شهروندان شناخته شده است (نجفی توانا: فدایی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)؛ و اقدام نکردن برای این امر از سوی شهروندان دارای ضمانت اجرای کیفری بوده و منجر به مداخله ی دستگاه عدالت کیفری در این خصوص می شود، یکی از این موارد عدم اعلام جرایم مرتبط با امنیت پرواز می باشد. قانون مجازات اخلاص گران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴ ش برای کلیه ی شهروندان تکلیفی با عنوان اعلام جرائم مقرر در این قانون پیش بینی نموده است که در صورت عدم اقدام شهروندان به این امر جرم تلقی و مجازاتی برای شهروندان در نظر گرفته است.^۲

بند ۶ ماده واحده ی قانون مجازات اخلاص گران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴ ش رکن قانونی این جرم را تشکیل می دهد و مقرر می دارد: کسانی که از تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا مقدمات ارتکاب جرائم مندرج در این قانون مطلع شده و جریان را به مقامات ذی صلاح اعلام ننمایند به مجازات معاونت در جرم محکوم می گردند.

رکن مادی این جرم عبارت است از عدم اعلام جرم از ناحیه ی کلیه کسانی که از تهیه و

۱. فصل چهارم از عنوان سوم کتاب چهارم مجموعه قوانین جدید جزایی فرانسه تحت عنوان جرائم علیه عدالت قضائی اختصاص یافته است که از اول مارس ۱۹۹۴ م لازم الاجرا شده است.
 ۲. ماده ۳-۴۳۴ قانون جزایی فرانسه به صراحت به این موضوع پرداخته است.

تدارک مقدمات جرائم به قصد اخلال در امنیت پرواز هواپیما مطلع می‌باشند که به صورت ترک فعل محقق می‌شود. (صالح ولیدی، ۱۳۸۹: ۶۸) همچنان که صدر ماده به صراحت اعلام داشته است، مرتکب این جرم می‌تواند تمامی شهروندان باشند. ترکیب «کلیه یکسانی» مقرر در صدر ماده این برداشت را معین می‌نماید، به عبارت دیگر تکلیف مقرر در این ماده ناظر به کلیه شهروندان است؛ با این حال این مورد شامل کسانی است که اعلام آنها مؤثر باشد و بتواند از وقوع جرم پیشگیری نماید حداقل اعلام به موقع بتواند آثار جرم را محدود کند؛ بنابراین اگر اعلام بعد از وقوع جرم باشد یا به گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه اقدامی برای پیشگیری از جرم یا کنترل آثار نباشد، نمی‌تواند نافی مسئولیت افراد مشمول ماده گردد. این جرائم از زمره جرائم عمدی است که مرتکب باید با قصد و اراده اقدام به ترک اعلام و افشاء جرم نماید.

گرچه افشاء و اعلام جرم به عنوان یکی از الزامات شهروندان در سطوح مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است، با توجه به اصل بزه پوشی و عدم افشاء در شریعت اسلامی و سیاست جنایی همواره این تکلیف در حد ضرورت و در جایی که مصلحت عمومی اقتضاء نماید کاربرد دارد به گونه‌ای که مشاهده می‌گردد در مجموع قوانین، قانون‌گذار فقط در جرائم مهم و دارای اهمیت این تکلیف را برای شهروندان در نظر گرفته است.

با این حال اگر قانون‌گذار این تکلیف را به صورت قاعده مند بیان می‌داشت و شرایط اعلام جرم را بیان نموده بود به نظر می‌آید می‌توانست در رسیدن به حقوق شهروندی و رعایت این مهم اثر بالاتری داشته باشد. کما اینکه قانون‌گذار در مقررات جدید دادرسی کیفری به صراحت ترغیب به بزه پوشی و منع تعقیب در جرایم موضوع ماده ۱۰۲ ق-آ-د-ک را بیان نموده است.

۳- الزام شهروندان به ادای شهادت

شهادت به عنوان یکی از ادله سنتی و مهم شناخته شده در حقوق کیفری است و به دلیل وضوح و ایضاح مساله مورد اختلاف بینه نیز نامیده اند از آنجا که جرم در بستر اجتماع واقع می‌گردد و همواره مردم ناظر آن بوده اند تقریباً بیشتر جرائم قابلیت اثبات با شهادت را دارد و اهمیت شهادت به حدی است که در سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی^۱ مصوب

۱. سیاست‌های کلی قضایی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ در روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۱۷-۱۴/۱۳۸۲/۵ درج گردید و مجدداً همان متن با عنوان سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی در روزنامه رسمی شماره ۱۷۹۹۵-۱۳۸۵/۹/۱۵ نیز درج شده است.

۱۳۸۱/۱/۲۸ در بند ۲ آن به صراحت به نظام مند کردن استفاده از بینه و یمن در دادگاه‌ها پرداخته است. و در قوانین نیز قانون گذار با اهتمام خاصی شرایط و حدود و ثغور آن را بیان کرده است.

از آنجایی که شهادت در دادگاه دلیل مهمی محسوب می‌شود، همواره دو بحث مطرح می‌شود: یکی اینکه آیا افراد مکلف به شاهد شدن هستند، به عبارت دیگر تحمل شهادت بر افراد واجب است یا خیر؛ دیگر این که در صورت تحمل شهادت آیا بر شاهد لازم است که اقدام به ادای شهادت نماید یا خیر؟ این مسئله با این سؤال که ادای شهادت حق است یا تکلیف مطرح می‌شود؛ اگر تکلیف باشد، شاهد ملزم به ادای شهادت بوده و به تبع این الزام لوازم آن نیز از قبیل احضار و در صورت عدم حضور جلب او نیز امکان خواهد داشت.

مقصود از الزام به شهادت این است که شاهد و ناظر صحنه‌ی وقوع جرم یا مسائل مربوط با آن به لحاظ قانونی موظف باشد آنچه رادیده یا شنیده است بیان کند. (نوبهار، ۱۳۸۳: ۹۵) در واقع الزام به ادای شهادت به این معناست که شهادت به عنوان یک تکلیف اجتماعی برای افراد در نظر گرفته شده است، بدون آنکه اجبار و اکراهی در این خصوص وجود داشته باشد.

اگر کسی شاهد جرم و یا شاهد آغاز جرمی باشد باید بلافاصله دستگاه قضائی یا انتظامی را مطلع سازد و همچنین کسی که بر بی‌گناهی فردی شاهد باشد و شهادت بر بی‌گناهی ندهد و آن فرد به آن جرم مجازات شود، مستحق مجازات خواهد شد؛ لذا شاهد باید به هنگام نیاز در دادگاه حاضر شود^۱. تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش در این خصوص مقرر

۱. در این خصوص قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد؛ ماده‌ی ۱۰۱: بازپرس توسط ماموری اجرا یا مامور قوای دولتی، کلیه اشخاصی را که شهادت آنها به نظر مفید می‌رسد را احضار می‌کند. یک کپی از این احضاریه برای آنها ارسال می‌شود. شهورد همچنین می‌توانند با نامه ساده، نامه سفارشی یا از هر طریق اداری دعوت شوند، به علاوه آنها می‌توانند با اراده خود در دادگاه حاضر شوند.

هنگامی که شاهد احضار یا دعوت می‌شود، مطلع می‌گردد که اگر در دادگاه حاضر نشود یا حضور در دادگاه را نپذیرد، در اجرای مقررات ماده ۱۰۹ این امکان وجود خواهد داشت که توسط قوای دولتی مجبور به حضور می‌شود. ماده ۱۰۹: هر شخص احضار شده برای استماع به عنوان شاهد، موظف به حضور در دادگاه، اتیان سوگند و ادای شهادت با توجه به مقررات مواد ۱۳-۱۴ و ۲۲۶-۲۲۶ قانون جزاست.

هر روزنامه نگار که به عنوان شاهد درباره‌ی اطلاعات جمع‌آوری شده در اجرای فعالیتش، استماع می‌شود، در فاش نکردن منشاء اطلاعات خود آزاد است.

اگر شاهد حاضر نشود یا از حضور امتناع ورزد، بازپرس بر اساس درخواست دادستان شهرستان، می‌تواند به وسیله‌ی قوای دولتی خود را ملزم به حضور نماید و او را محکوم به جزای نقدی پیش‌بینی شده برای خلاف‌های طبقه پنجم نماید.

می‌دارد: «در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می‌شود؛ اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می‌شود.»

ماده‌ی ۳۸ آئین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت اجازه‌ی احضار و جلب شهود را داده است؛ ولی آیا از این مواد اجازه‌ی اجبار شاهد به ادای شهادت استنباط می‌شود؟ جواب منفی است؛ زیرا اطلاق واژه‌ی «شخص» در اصل ۳۸ قانون اساسی^۱ شامل شاهد نیز می‌شود و لذا اجبار شاهد به ادای شهادت ممنوع است؛ بنابراین هر چند ماده‌ی ۲۰۴ آیین دادرسی کیفری ضمانت اجرایی جلب را برای عدم حضور شاهد در نظر گرفته است، ولی قوانین مادر خصوص الزام شاهد جلب شده به ادای شهادت حکمی ندارد، همچنان که در مورد مجازات وی نیز حکمی بیان نشده است. این در حالی است که در حقوق فرانسه مطابق ماده‌ی ۱۰۹ آیین دادرسی کیفری این کشور اگر شاهد در دادگاه حاضر نشود و یا پس از حضور قسم یاد نکند و یا پس از ادای قسم مطلبی نگوید، مجازات می‌شود. در حقوق اسلام نیز هر چند الزام وجود دارد ولی مجازاتی برای شاهد ناکل از ادای شهادت پیش‌بینی نشده است. (ساکت، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

قبل از بررسی موضع حقوق اسلام و رویکرد فقها درباره‌ی ادای شهادت بررسی این نکته لازم است که آیا تکلیف به ادای شهادت با هدف بی‌گناهی افراد الزامی است یا محکومیت ایشان؛ به عبارت دیگر کدام یک تکلیف است، شهادت بر بی‌گناهی افراد یا شهادت به ارتکاب جرم؟ به نظر می‌آید با نگاهی به اصول دادرسی اسلامی از جمله اصل برائت و اصل بزه‌پوشی ترغیب و تکلیف شاهد به شهادت با هدف برائت و بی‌گناهی افراد است؛ چراکه اصل برائت و بزه‌پوشی در دین مبین، پرهیز از اهتمام شارع و دین مقدس به اثبات جرم به وسیله‌ی افراد است. این در حالی است که این تکلیف متوجه اشخاصی است که شرایط مقرر برای شهادت را داشته باشند؛ یعنی علم و آگاهی درباره‌ی متهم و توانایی ادای شهادت؛ در غیر این صورت اساساً این تکلیف متوجه این

ماده ۱۱۰: از طریق درخواست، تدبیر الزام آوری که شاهد ممتنع، موضوع آن قرار می‌گیرد اتخاذ می‌شود. شاهد به طور مستقیم و بلافاصله نزد قاضی ای که تدبیر الزام آور را تجویز نموده است، هدایت می‌شود.

ماده ۱۱۳: اگر شاهد استماع شده در شرایط پیش‌بینی شده در ماده قبل، می‌توانسته است بر اساس احضاریه در محضر دادگاه حاضر شود، بازپرسی می‌تواند علیه این شاهد، جزای نقدی پیش‌بینی شده در ماده ۱۰۹ را صادر نماید.

۱. اصل ۳۸ ق - امقرمی دارد؛ هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

افراد نخواهد بود، علاوه بر این چنانچه ادای شهادت مستلزم عسرو حرج برای شاهد باشد، این تکلیف از او ساقط می‌گردد.

آنچه مسلم است در فقه اسلامی شهادت به عنوان یک تکلیف واجب شمرده شده است و اجماع فقها بر این مطلب است که ادای شهادت واجب است؛ آنچه محل اختلاف است در نوع و جوب شهادت است. عده‌ای از فقها قائل به کفایی بودن شهادت شاهد و عده‌ای نیز قائل به عینی بودن شهادت شاهد می‌باشند این در حالی است که عده‌ای قائل به تفصیل شده اند و بیان داشته‌اند در صورتی که شاهد به ادای شهادت فراخوانده شده باشد، ادای آن واجب است ولیکن در صورتی که به ادای شهادت دعوت نشده باشد، ادای آن واجب نیست. (زراعت، حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۳۴۲)

با این حال گرچه برای حضور شاهد در قانون از مکانیسم‌های حقوق کیفری استفاده شده است؛ اما مسئله‌ی اصلی این است که آیا استفاده از ابزاری همانند جلب و غیره برای اجبار شاهد به ادای شهادت است یا الزام او به حضور در محکمه به این معناست که در هنگام امتناع شاهد در هنگام فراخوان او به محکمه، حاکم می‌تواند او را جلب و بازداشت نماید یا شاهد، به فرض حضور می‌تواند ادای شهادت امتناع نماید؛ نیز حق جلب و بازداشت او را خواهد داشت. بررسی مذاکرات صورت گرفته در جریان تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی در این خصوص درخور توجه است که عیناً نقل می‌گردد:

«سبحانی: آقای منتظری، معنای این جمله چیست؟ اگر مقصود از جمله‌ی «اجبار شخص به شهادت» تحمل شهادت است، به‌طور مسلم تحمل شهادت واجب نیست و اگر مقصود ادای شهادت در محکمه است، به‌طور مسلم ادای شهادت در محکمه واجب است، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «ولا تکتُموا الشَّهادَه» و نیز می‌فرماید: «ولا یأب الشُّهَداءُ اذامادعوا» و این آیات می‌رساند که ادای شهادت در محکمه واجب است و حاکم اسلامی می‌تواند شاهد را برای ادای شهادت‌الزام کند؛ زیرا شهادی است که می‌ترسد و ادای شهادت نمی‌کند، در این صورت بر حاکم لازم است با تأمین جان، او را برای شهادت الزام کند. بهشتی: آقای سبحانی، اجبار به حضور در یک‌جایک مسئله است و اجبار به ادای شهادت مسئله‌ی دیگری است؛ بنابراین هیچ‌کس را نمی‌شود اجبار کرد، بلکه فقط می‌شود به آن شخص گفت که در دادگاه حاضر شود و اگر شهادتی دارد، بگوید. سبحانی: اگر شاهد

۱. ماده‌ی ۳۸ آیین‌نامه‌ی دادرسی دادگاه‌های ویژه روحانیت مقرر می‌دارد: دادرسی می‌تواند شهردوم‌مطلوعین را احضار نماید، در صورت استتکاف، به دستور دادستان جلب خواهد شد.

بوده، تحمل الشهاده، یعنی شهادت را متحمل بوده است حاکم نمی‌تواند او را مجبور کند؟ بهشتی: خیر؛ در فقه هم چنین چیزی نیست. «اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴:۷۷۹»

سؤال از اینکه ادای شهادت یک تکلیف شرعی یا قانونی باشد، یک الزام اخلاقی و اجتماعی است که اقتضاء می‌نماید افراد جامعه در مواقع مختلفی اقدام به ادای شهادت نموده در موقع استدعا و درخواست دستگاه قضایی یا طرفین دعوادر مراجع قضایی حضور یافته و در جهت آشکار شدن حق طرفین، دستگاه قضا را یاری نمایند؛ این در حالی است که در جوامعی که افراد به اصول اخلاقی و اجتماعی پایبند نباشند استفاده از شهادت شهود می‌تواند آثار زیانباری به بار آورد و برعکس در صورتی که افراد پایبند به اصول اخلاقی باشند احیاء حق به نحو آسان تری امکان پذیر خواهد شد.

مقدمه‌ی ادای شهادت، حضور در محکمه است؛ این حضور اختیاری است نه اجباری و اصل ۳۸ قانون اساسی مانع هرگونه اجبار فرد به ادای شهادت است؛ در واقع فرد می‌تواند علی‌رغم جلب شدن در محکمه سکوت نماید و از ادای هرگونه شهادت خودداری ورزد.

۴- بازداشت متهم به وسیله‌ی شهروندان

بازداشت در لغت به معنای منع، ممانعت، جلوگیری، توقیف و حبس است. معین، (۱۳۷۵:۳۵۴) بازداشت متهم در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی غالباً در شکل قرار و به منظور جلوگیری از فرار وی صورت می‌گیرد که شدیدترین تأمین کیفری است. در اصطلاح بازداشت متهم به معنای محروم کردن فرد از آزادی توسط پلیس یا شهروندان به دلیل ارتکاب یک جرم یا جلوگیری از ارتکاب جرم و بردن او به بازداشتگاه تحت نظارت دولت برای متهم کردن به ارتکاب یک جرم کیفری است. (fradella: ۲۰۰۹:۷۹۵)

باین حال چون به موجب دستگیری و بازداشت افراد یکی از حقوق اساسی آنها که همانا آزادی تن و روان است سلب می‌گردد، این امر باید با احتیاط صورت گیرد و تا آنجا که ممکن است از بازداشت‌های غیرضروری اجتناب گردد و اعمال آن فقط از سوی مقامات قضایی و به دستور آنها صورت گیرد؛ باین حال در مواردی قانونگذار علی‌رغم توجه به اهمیت این موضوع علاوه بر مقامات صلاحیتدار قانونی برای شهروندان نیز در مواردی اجازه‌ی دستگیری و بازداشت متهمین را صادر کرده است.

این نکته قابل توجه است که از منظر غالب حقوقدانان دستگیری و جلب دارای معنای مترادف بوده و هیچ‌یک مفهومی مستقل از دیگری ندارد؛ از این رو در این نوشتار ما نیز این دو

مفهوم را به صورت مشترک و در یک معنایه کار می‌بریم.

منظور از شهروندان عادی، شهروندان سوای از سمت و مقام است؛ به عبارت دیگر افراد عادی در کسوت شهروندی مدنظر است، نگاهی به قوانین گذشته این مطلب را معین می‌کند که در مقررات دادرسی ایران شهروندان حتی در کسوت شاکی و بزه‌دیده نقش بسیار کمرنگی در تعقیب جرم دارند، به گونه‌ای که حتی به‌زعم بسیاری از حقوقدانان افراد هیچ نقشی در آغاز یا انجام تعقیب ندارند. (میری، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

در قوانین اخیر التصویب قانونگذار پیش‌بینی نموده است که در صورت وقوع جرم و عدم امکان دسترسی به ضابطان و احتمال فرار متهم، شهروندان عادی بتوانند برای دستگیری و جلب متهم و مظنونین اقدام نمایند^۱. در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۵ ق.آ.د.ک. قانونگذار مقرر داشته است: چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده‌ی (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند. این اقدام شهروندان شاید ماهیتی غیر از دستگیری داشته باشد؛ چرا که در دستگیری می‌توان از ابزار قهر آمیز یا محدود کننده مانند دستبند و اسلحه استفاده کرد که فقط در صلاحیت مقامات صالح است و حال آنکه شهروندان در اجرای این تکلیف حق استفاده از چنین ابزارهایی را ندارند.

واگذاری این اختیار به شهروندان به دلیل اهمیت جرم و مشهود بودن آن است. شهروندان در خصوص جرائم مذکور در این تبصره دارای اختیارات محدود همانند نگاه‌داری متهم هنگام فرار یا مخفی شدن وی هستند؛ ولی گزارش امر توسط آنها اعتبار گزارش ضابطان را ندارد (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۰)؛ که این امر خود محل تأمل است؛ چرا که قانونگذار گزارش ضابطین را در صورت موثق بودن دارای اعتبار دانسته است و در صورتی که گزارش شهروندان موثق باشد نیز می‌تواند دارای اعتبار باشد.

قانونگذار فقط در سه مورد مقرر در این ماده به شهروندان اجازه داده است که اقدام به بازداشت متهمین نمایند که این امر دارای ایراد است؛ چرا که شهروندان که افراد عادی هستند در مورد میزان مجازات اطلاعی ندارند؛ چنانچه اگر اقدام به دستگیری متهمی نمایند که از موارد

۱. در ماده ۷۳ ق-آ-د-ک فرانسه در شرایط جرم مشهود، هر شخصی علاوه بر بزه دیده می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیکترین مقر پلیس هدایت کند و وی را تحویل دهد؛ در این خصوص ماده ۷۳ مقرر می‌دارد؛ در مورد جنایت مشهود یا جنحه مشهود دارای مجازات حبس، هر شخص برای دستگیری مرتکب این جرائم و هدایت

پیش‌بینی شده نباشد اقدام به دستگیری غیرقانونی نموده است که این امر خود مشکلات دیگری را به وجود می‌آورد و موجب می‌شود مردم به دلیل نگرانی در مورد متهم شدن به دستگیری غیرقانونی عملاً از اقدام به دستگیری در غیاب ضابطین امتناع نمایند. (شاکری، جدی حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

از سوی دیگر این نوع واگذاری اختیار بازداشت متهمین به شهروندان موجب سوء استفاده می‌گردد؛ بنابراین بهتر است قانونگذار ضابطه‌ای را برای مجاز بودن تعیین نماید، نه اینکه اختیار موسعی به شهروندان اعطا نماید.^۱

۵- حضور در مرجع قضایی

زمانی که شهروندی به هر دلیل توسط مقام قضایی جهت حضور در محکمه احضار می‌گردد مکلف به حضور می‌باشد به نحوی که عدم حضور ایشان در موعد مقرر منجر به استفاده از ساز و کارهای کیفری است از همین رو ماده ۱۷۸ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند،.....". عدم حضور به موقع شهروندان و یا اعلام عذر موجه توسط ایشان منجر به استفاده از ساز و کار جلب می‌گردد. لذا زمانی که شهروندی از سوی مرجع قضایی فراخوانده می‌شود ملزم به حضور در مرجع یاد شده می‌باشد.

چنانچه شهروندی در سایر کسوت‌ها یعنی شاهد و یا کارشناس نیز فراخوانده شود، مکلف است در موعد مقرر حاضر شود که در صورت عدم حضور در هر یک از مناصب فوق‌الضمانت اجراهای انتظامی و قضایی استفاده گردد.

۶- الزام به عضویت در هیئت منصفه

به‌صراحت اصل ۱۶۷ ق.ا. رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد؛ فلسفه‌ی وجودی هیئت منصفه در جرائم مذکور ناشی از این تفکر است که مرتکبین این جرائم خود نماینده‌ی بخشی از جامعه در چند اقلیت و منعکس‌کننده و متولی افکار عمومی هستند. لذا برای جرم‌انگاری و محاکمه‌ی این افراد

فوری او نزد پلیس قضایی صلاحیت دارد.

۱. در قوانین سایر کشورها نیز به شهروندان عادی تحت شرایطی اجازه دستگیری متهمین داده است. در خصوص شرایط بازداشت توسط افراد عادی در حقوق انگلیس، ک. ابوالحسن شاکری و نسیم جدی حسینی منبع پیشین و همچنین در مقررات آیین دادرسی کیفری فرانسه ماده‌ی ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری به ای‌ن مسئله پرداخته است.

می‌بایست ملاحظات جامعه را در نظر گرفت؛ چراکه این مجرمین به‌مانند مجرمین عادی به‌دنبال سود و زیان اشخاص نیستند؛ بلکه به‌دنبال اصلاح وضعیت موجودند، به‌عبارت‌دیگر انگیزه‌ی شرافتمندانه آنها را از سایر مجرمین متمایز می‌گرداند.

به‌هرحال حضور هیئت‌منصفه در این محاکمات و رسیدگی‌های قضایی نه به‌عنوان کنترل بلکه از باب تقسیم مسئولیت و مؤثر ساختن سیاست جنایی است. هیئت‌منصفه‌ی یکی از جلوه‌های مشارکت مردمی در کنترل جرم و قضاوت‌های کیفری است که با حاکمیت نظام‌های مردم‌سالاری خواهان پررنگ‌تر شدن نقش مردم در تمام امور از جمله قضاوت و کنترل جرم است. ایجاد نهادهایی همچون هیئت منصفه تلاش برای تحقق این ایده است.

هیئت‌منصفه باید نمود واقعی مشارکت مردم و نماینده‌ی وجدان عمومی باشد. لازمه‌ی این امر، آن است که ترکیب هیئت‌منصفه از افراد عادی و به‌اصطلاح افراد کوچک و بازار باشد، نه ترکیبی از قشر خاص؛ براین اساس، در انگلستان، تعیین اعضای هیئت‌منصفه به‌وسیله‌ی سیستم قرعه‌کشی (تصادفی با استفاده از رایانه) در سه مرحله و از میان حائزان شرایط شرکت در انتخابات صورت می‌گیرد که در نتیجه هدف اصلی هیئت منصفه در محاکمات یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی، محقق خواهد شد؛ در حالی که در حقوق ایران، هیئت‌منصفه توسط یک هیئت سه یا چهارنفری حکومتی منصوب می‌شوند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۵: ۴۷) و این ایراد اساسی هیئت منصفه در نظام قضایی ایران بوده؛ اما در اصلاحات به‌عمل‌آمده در قانون هیئت منصفه از طریق اعلام عمومی و جمع‌آوری تقاضای داوطلبان، عضویت تا حد زیادی توانسته است در جهت تحقق فلسفه‌ی وجودی هیئت منصفه گام بردارد.

قوانین ایران هرگز به‌صراحت به عضویت در هیئت منصفه نپرداخته؛^۱ اما این به این معنا

۱. ماده ۲۶۷ ق ۱-د-ک فرانسه مقرر می‌دارد: حداقل پانزده روز پیش از برگزاری نشست دادگاه، فرماندار به هر کدام از اعضای هیات منصفه، خلاصه‌ای فهرست نشست یا فهرست هیات منصفه جانشین را ابلاغ می‌کند. این روز در ابلاغ ذکر می‌شود، همچنین در ابلاغ مدت قابل پیش‌بینی نشست، ذکر می‌شود و به آنها اخطار می‌گردد که در روزها و ساعت معین شده در جلسه دادگاه حاضر شوند و الا مشمول مجازاتهای مذکور در قانون حاضر می‌شوند.

در صورت فقدان ابلاغ واقعی این ابلاغ به اقامتگاه شخص و به شهردار که موظف به اطلاع‌رسانی به هیات منصفه انتخابی است، صورت می‌گیرد.

حداقل پیش از پانزده روز پیش از برگزاری نشست دادگاه، مدیر دفتر دادگاه جنایی توسط نامه پستی، هر کدام از اعضای اصلی و جانشین هیات منصفه را فرامیخواند. این دعوت نامه، تاریخ و ساعت برگزاری نشست، مدت قابل پیش‌بینی آن و مکانی که نشست برگزار خواهد شد را مشخص می‌کند. این دعوت نامه، الزام شهروندان مورد نظر در پاسخگویی به این دعوت را یادآوری می‌کند تا از محکوم شدن به جزای نقدی مذکور در ماده ۲۸۸

نیست که الزامی در این خصوص وجود ندارد؛ چراکه با نگاهی به اصل ۱۶۹ قانون اساسی در میابیم این اصل، تشکیل هیئت منصفه را الزامی می‌داند؛ از این رو به تعبیر اصولیون از باب مقدمه‌ی واجب عضویت در هیئت منصفه الزامی است.

گرچه عضویت در هیات منصفه از باب مقدمه واجب براساس مبانی فقهی لازم و ضروری است اما چنانچه شهروندی داوطلب عضویت در هیات منصفه گردید ملزم و مکلف به شرکت در جلسات و انجام وظایف محوله می‌باشد که ماده ۷ قانون هیات منصفه مقرر می‌دارد: اعضای هیات منصفه موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند ضمانت اجرایی عدم حضور اعضای هیات منصفه در ماده ۹ این قانون آمده است به نحوی که ماده ۹ قانون مقرر می‌دارد؛ چنانچه هریک از اعضاء هیات منصفه بدون عذر موجه در چهار جلسه متوالی یا شش جلسه متناوب در دادگاه حاضر نشوند و یا به همین ترتیب از شرکت در اتخاذ تصمیمات خودداری کنند با حکم همان دادگاه به دوسال محرومیت از عضویت در هیات منصفه محکوم می‌گردد.

به موجب مقررات فوق شهروندان به عنوان اعضای هیات منصفه نه تنها ملزم و مکلف به حضور در جلسات دادرسی می‌باشند بلکه در صورت حضور می‌بایست در صدور رای نیز مشارکت فعالانه داشته باشند به نحوی که حضور در جلسه بدون مداخله و شرکت در تصمیم‌گیری موجب استفاده از ضمانت اجرایی مقرر می‌باشد.

الزامات در حقوق کیفری ماهوی^۱

حقوق کیفری ماهوی به تعریف جرائمی که در یک کشور قابل مجازات است می‌پردازد (فلچر، ۱۳۸۴: ۳۳). به این معنا که در حقوق کیفری ماهوی ماهیت و ارکان تشکیل‌دهنده بیک جرم و شرایط مسئولیت کیفری و مجازات مقرر برای آن جرم تعریف و تبیین می‌شود. در حقوق کیفری ماهوی نیز برای شهروندان الزامات و تکالیفی مقرر است که بررسی آنها در این مبحث صورت می‌گیرد.

۱- الزام به علم به قانون

اصل قانونی بودن جرم و مجازات به لحاظ اهمیت و جایگاه سنگ بنای حقوق کیفری

مصون باشند. این دعوت نامه، اعضای هیات منصفه مورد خطاب را به امضای رسید پیوست به دعوت نامه و ارسال آن با پست به دفتر دادگاه جنایی، ملزم می‌نماید.

اگر ضرورت اقتضاء کند، مدیر دفتر دادگاه می‌تواند واحدهای پلیس یا ژاندارمری را برای جست و جوی اعضای هیات منصفه که به ابلاغ پاسخ نداده اند و به آنها ابلاغ صورت گرفته است، مورد درخواست قرار دهد.

محسوب می‌شود و این موضوع امروزه در تمام نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است، اصل قانونی بودن بدین معناست که هیچ جرم و مجازاتی تا قانون آن را بیان ننموده است، جرم نیست؛ چنانچه در قانون اساسی اصول 36 و 37 به اصل قانونی پرداخته است و ماده‌ی 2 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392ش در این خصوص بیان می‌دارد: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.

اصل قانونی بودن به امور کیفری اختصاص ندارد، بلکه وجه مشترک همه‌ی تکالیف، اعم از مدنی، کیفری، داخلی و بین‌المللی است که مقام صلاحیتدار، آن را تصویب و اعلام می‌نماید و تقسیم تکلیف به قانونی و غیرقانونی، معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد؛ هر چند ضمانت اجرای تکالیف به مدنی و کیفری تقسیم پذیراست. اصل قانونی بودن تکلیف که در اصل می‌توان آن را قانونی بودن جرائم و مجازات یافت، بدین معناست که تکلیفی بر دوش کسی نیست مگر اینکه قانون، آن را به‌عنوان تکلیف شناخته باشد. (سجادی نژاد، 1385: 91: 20) اهمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات از آنجا است که برای قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه تکالیف مهمی را ایجاد می‌کند که رعایت نکردن یکی از آنها در واقع نقض این اصل محسوب می‌شود.

تکلیف وضع قواعد کیفری ماهوی و شکلی انحصاراً به عهده‌ی قانونگذار است که باید، پس از طی مراحل تصویب، آنها را از طریق مقتضی و در قالب انتشار در روزنامه‌ی رسمی به اطلاع تابعان حقوق کیفری یعنی اشخاص حقیقی و حقوقی برساند.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای قاضی نیز تکالیف و وظایفی را ایجاد می‌کند. وظیفه‌ی قاضی، به هنگام رسیدگی به عمل تحت تعقیب، استخراج ماده یا مواد منطبق با آن است. بدین ترتیب قاضی نمی‌تواند بنا بر عرف و عادات محلی عملی را جرم بداند یا برعکس عملی چون در قضاوت عمومی قبج خود را از دست داده از تعقیب آن خودداری ورزد. (افتخار جهرمی، 1378: 85)

در خصوص تکلیف اول قوه‌ی مقننه به صراحت ماده‌ی 2 قانون مدنی، قوانین پس از انتشار و طی مدت مقرر در کشور لازم‌الاجرا خواهد شد؛ به این معنا که پس از انتشار قانون هیچ‌گونه عذریدرباره‌ی آن مورد پذیرش نیست. شعبه‌ی 5 دیوان کشور در حکم شماره‌ی 1317/20_293/20 به صراحت بر مفاد این قاعده تأکید دارد: «جهل و گرفتاری‌های متهم موجب معافیت او از مجازات عملی که قانوناً ممنوع و برای مرتکب مجازات تعیین شده است، نخواهد بود.» قانون اصل قانونی بودن تکلیف انتشار و اطلاع از قوانین را به عهده‌ی قوه مقننه نهاده است و

بدین وسیله تکلیفی را متوجه این نهاد نموده است؛ اما این اصل تکلیفی را نیز برای شهروندان و تابعان حقوق در نظر گرفته است و آن هم تکلیف به علم و اطلاع از قوانین است، به عبارت دیگر همان گونه که قانونگذار تکلیف به انتشار قوانین دارد، شهروندان نیز تکلیف به علم به قوانین دارد، از همین روست که قاعده‌ی قدیمی بیان می‌دارد: جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست و ماده‌ی ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز در این خصوص مقرر می‌دارد: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.»

در این خصوص باید گفت که در فقه اسلامی تحقق گناه و جرم فرع بر علم است؛ از این رو علم به حکم، شرط تحقق عناصر متشکله‌ی جرم و در مواردی جهل به حکم سبب می‌شود تا جرم محقق نشود یا مسئولیت کیفری مرتکب فعل مجرمانه از بین برود. قبل از بررسی ادله‌ی قائلین به تکلیف شهروندان به علم به قوانین باید گفت در تحقیقی که در سال ۱۳۹۴ ش در خصوص میزان علم و اطلاع شهروندان از قوانین کیفری صورت گرفت، معین گردید که میزان اطلاع شهروندان از قوانین از سطح بسیار پایینی برخوردار است. (رجایی ریزی: ۱۳۹۵: ۸۵).

۲- الزام به دفاع از خود و دیگری در برابر جرم ارتكابی

یکی از اموری که در حقوق کیفری به منظور صیانت از هرگونه تعرض به حقوق افراد پیش‌بینی شده است، امر دفاع از خود یا دفاع مشروع است که به افراد اجازه داده شده است، در حد ضرورت برای دفاع از خود و اکنش نشان دهند. قانون‌گذار در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شهروندان را مکلف به دفاع از خود و دیگران تحت شرایط مقرر نموده است، چرا که حمایت از نفس خود و دیگری یک وظیفه است. (عوده، ۱۹۹۶: ۴۷۳) در این رویکرد شهروندان مکلف هستند از باب حفظ نفس اقدام نمایند.

۳- الزام به مراقبت از سلامت شهروندان در معرض خطر

یکی از الزاماتی که شهروندان به مناسبت زندگی اجتماعی در حقوق کیفری برای آنان شناسایی شده است، مراقبت از سلامت سایر شهروندان می‌باشد، این تکلیف شهروندی در قالب ترک فعل نمود پیدا کرده و قانون‌گذار ایران از ابتدای قانون گذاری بر این امر اهتمام داشته است به گونه‌ای که طی ماده واحده‌ای اقدام به ایجاد تکلیف برای شهروندان نموده است در

این ماده واحده که دارای سه بند نیز می باشد شرایط و حدود این تکلیف را بیان داشته است.^۱ در این قسمت به بررسی حدود و ثغور این تکلیف شهروندی سوای از مطابقت یا عدم مطابقت با موازین جرم انگاری می پردازیم^۲، ترک فعل شهروندان و عدم اقدام ایشان به عنوان رکن مادی این جرم شناخته می شود. به صراحت ماده ۲۹۵ ق م - ۱ ترک فعل در صورتی می تواند عنوان مجرمانه داشته باشد و یا عدم اقدام شهروندان جرم محسوب گردد که وظیفه خاصی از ناحیه قانون یا قرارداد بر عهده شخص باشد که در این خصوص قانون گذار به موجب ماده واحده این تکلیف برای شهروندان ایجاد نموده است.

در این قانون شهروندان در صورتی دارای مسئولیت کیفری می باشند که اقدام فوری نمایند و یا در صورت ناتوان بودن از سایرین طلب استمداد ننمایند به عبارت دیگر ترک فعل مقرر در این قانون براساس کمک و اقدام یعنی ضد آن قابلیت شناسایی دارد. آنچه مسلم است هرگونه کمک در این ماده می تواند خود را از شمول ضمانت اجرای کیفری خارج کند، به عبارت دیگر هرگونه اقدام شهروندان اعم از فیزیکی و شفاهی همانند صحبت کردن یا طلب کمک کردن از سایرین (پرادل، ۱۳۸۶: ۲۵۸) می توانند به عنوان اقدام شهروندی شناخته شود.

برای اینکه شهروندان مخاطب این قانون باشند باید کمک نمودن به اشخاص در معرض خطر جانی، خطری برای شهروندان در مقام کمک نداشته باشد. (عباسی، احمدی، اله پستی، ۱۳۹۲: ۳۵) بنابراین در صورتی که اقدام شهروندان مستلزم خطری برای او باشد، تابعیت تعقیب کیفری را نخواهد داشت. این نکته نیز ضروری است که شهروندان فقط در مخاطرات جانی طرف این تکلیف می باشند بنابراین اگر سایر مخاطرات به عنوان نمونه خطر تلف اموال باشد براساس این مقرر تکلیفی متوجه شهروندان نخواهد بود.

۱. ماده ۲۳۷-۲۳۹-بند یک قانون جزای فرانسه ۱۹۹۴ در این خصوص مقرر می دارد: هرکس بدون آنکه برای او یا برای شخص ثالث خطری در برداشته باشد بتواند با اقدام بی درنگ خود از ارتکاب یک جنایت یا جناحه علیه سلامت جسمانی اشخاص جلوگیری کند عمداً از جلوگیری آن خودداری کند به ۵ سال حبس و ۷۵۰۰۰ یورو جزای نقدی محکوم می شود. بند ۲- همین ماده مقرر می دارد: هرکس بدون آنکه برای او یا برای شخص ثالث خطری در برداشته باشد بتواند با اقدام خود یا آوردن کمک به شخصی که در خطر قرار دارد کمک کند عمداً از انجام این کار خودداری کند به این مجازات محکوم می شود.

۲. در خصوص مبانی جرم انگاری و بررسی ادله موافقین و مخالفین جرم انگاری عدم کمک به افراد در معرض خطر -ر- ک- یزدین جعفری، جعفر، بررسی جرم خودداری از کمک به مصدومین، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۳۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۸ به بعد و همچنین، سمیه ودودی، جرم انگاری خودداری از کمک به اشخاص در معرض خطر جانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

نتیجه گیری

با بررسی مقررات کیفری معین گردید که شهروندان در تمامی فرایند کیفری از الزاماتی برخوردار می باشند به این معنا که در حقوق کیفری به طور خاص دادرسی کیفری صرفاً محل نمود حقوق شهروندی نبوده بلکه شهروندان در راستای تحقق دادرسی عادلانه با تکالیف و الزاماتی نیز مواجهه می باشند که در صورت عدم اقدام شهروندان یا به عبارت بهتر ترک فعل شهروندان می توان از مکانیسم های کیفری بهره جست . در مرحله تعقیب و کشف جرم شهروندان علاوه بر اعلام جرم به عنوان یک تکلیف شهروندی مکلف هستند در برخی موارد به عنوان شاهد در جهت احقاق حق دیگران در محکمه حاضر شوند . این در حالی است که در مرحله محاکمه و دادرسی نیز شهروندان با تکالیفی مواجهه هستند که حضور در مرجع قضایی و عضویت در هیات منصفه از بارزترین جلوه های الزامات شهروندی در حقوق کیفری می باشد. در حقوق کیفری ماهوی دانستن قانون و کسب اطلاع از قوانین حاکم بر اجتماع به عنوان مهمترین جلوه الزامات شهروندی در حقوق کیفری شناخته می شود. با بررسی مقررات کیفری می توان به این مهم دست یافت که سیاست جنایی مشارکتی دارای بعد دیگری تحت سیاست جنایی مشارکتی آمرانه می باشد که شهروندان مکلف به حضور در فرایند کیفری می باشند به این معنا که مشارکت شهروندان از بعد اختیاری خارج شده و جنبه الزامی و آمرانه به خود گرفته است، بنا براین طرح سیاست جنایی مشارکتی آمرانه به عنوان یکی از ابعاد سیاست جنایی می تواند مبحث بدیع در عرصه سیاست جنایی باشد که مستلزم طرح و نظریه پردازی در این خصوص می باشد. این مساله را نیز مد نظر است که در برخی از موارد بدلیل عدم تفکیک صحیح مرز اخلاق و حقوق برخی از الزامات اخلاقی صیغه قانونی بخود گرفته است که ضرورت دارد قانون گذار از این رفتار جرم زدایی نماید.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۷۹) آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم نديشه‌ها، قم، انتشارات اشراق.
۲. اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران، چاپ اول.
۳. پرادل، ژان (۱۳۸۶) جرائم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، ج اول، تهران، نشر میزان.
۴. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۰) نظریه‌ی نسبت در حقوق شهروندی (تحلیل مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰) حقوق جهانی بشر تحقیق و تطبیق دو نظام اسلام و غرب، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۶. جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰) سیاست جنایی مشارکتی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
۷. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴) آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
۸. حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۹) کلاهبرداری و خیانت در امانت حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات دادگستر.
۹. خالقی، علی (۱۳۹۴) آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ج ۱.
۱۰. رجایی ریزی، محمدرحیم (۱۳۹۵) بررسی علم به قوانین کیفری در بین مراجعه‌کنندگان به دادرسی مبارکه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.
۱۱. زراعت، عباس، حاجی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۸) ادله اثبات دعوا، کاشان، انتشارات قانون‌مدار، ج اول.
۱۲. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲) دادرسی در حقوق اسلامی، تهران، انتشارات میزان.
۱۳. سجادی‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵) "اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در فقه و حقوق"، مجله‌ی الهیات و حقوق.
۱۴. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸) "اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تحولات آن"، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۲۵ و ۲۶.
۱۵. سمتی، علی‌رضا (۱۳۸۶) موانع مشارکت مردمی در سیاست جنایی ایران، رساله‌ی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهیدبهبشتی.
۱۶. شاکری، ابوالحسن، جدیحسینی، نسیم (۱۳۹۱) "چالش‌های دستگیری در پرتو نظام حقوقی ایران وانگلیس"، مجله‌ی دانش انتظامی، ش ۵۴.
۱۷. شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۵) "مقایسه‌ی اجمالی هیئت منصفه در حقوق ایران و انگلستان"، مجله‌ی آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱.

۱۸. عالیپور، حسن، سالارفر، ابوذر (۱۳۹۲) "جرم انتقال مال غیر در حقوق کیفری ایران"، مجله‌ی دادرس، ش ۱۰۰.
۱۹. عباسی، محمود، احمدی، احمد، اله پشته، ندا (۱۳۹۲) "خودداری از کمک به مصدومین و مسئولیت ناشی از آن"، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۲۵.
۲۰. علی نجفی توانا، حسن فدایی (۱۳۸۷) "الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه"، مجله فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۹.
۲۱. عیسی جهانگیری، "گذری بر اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی"، مجله‌ی معرفت، ش ۸۰.
۲۲. الفتلاوی، سهیل حسین (۲۰۱۰) حقوق الانسان، عمان، دارالثقافه.
۲۳. فلچر، جورج پی (۱۳۸۴) مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه‌ی سیدمهدی سیدزاده ثانی، تهران، موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۴. کوشا، جعفر (۱۳۸۱) جرائم علیه عدالت قضایی، تهران، نشر میزان.
۲۵. معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱ و ۲.
۲۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴) حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران، انتشارات میزان.
۲۷. میری، سیدرضا (۱۳۹۰) تعقیب کیفری در بررسی تطبیقی در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۸. نجفیانرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲) درباره‌ی اصطلاح سیاست جنایی، پیشگفتار مترجم به ویراست دوم، لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، تهران، میزان.
۲۹. نوبهار، رحیم (۱۳۸۳) "بررسی فقهی الزام به ادای شهادت در دعاوی کیفری"، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۴۰.
۳۰. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۹) جرائم علیه اجرای عدالت قضائی و اقتدار و نظم عمومی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.

31. N.Feredico-jhon8f.Fradella-Henry anD
D.Totton.Christopher(2009),criminalprocedure, Forjustice profesional,
wadworth cengaye learning,
32. Pufendorf, Samuel,(1991) on the duty of man and citizen according to
natural law, cambrige university press, new York

حفظ حقوق شهروند مجازی در راستای منشور حقوق شهروندی

نقیسه نکویی مهر^۱

عاطفه حسینی فرد^۲

چکیده

شهروند مجازی یکی از مفاهیمی است که امروزه در موضوعات مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. شهروند مجازی یا الکترونیک نیز دارای حقوق و تکالیفی است که برای برقراری نظم در جامعه ناگزیر از رعایت آن است. شاید برخی ماهیت نامعین و هویت مجهول برخی کاربران را دلیلی برای عدم رعایت حقوق شهروندی در فضای مجازی و مجاز به هرگونه تعدی، تعرض و تخلفی بدانند. باید یادآور شد که در دهه اخیر، هویت مجازی شاید به روشنی هویت حقیقی افراد نبوده است اما به واسطه رشد شبکه‌های اجتماعی و انتقال تعاملات فردی در شبکه‌های گروهی یا ابزارهای چندرسانه‌ای برخط، موجب شد تا افراد به مرور به سمت بازنمایی حقیقی خود بر مبنای حدود در دنیای واقعی سوق یابند و خود را همانند دنیای واقعی با عناصر هویتی مشخص و همسو با خود واقعی‌شان تعریف کنند. در این نوشتار، به بررسی حقوق شهروندی در فضای مجازی می‌پردازیم و سعی در برطرف نمودن چالش‌های پیش روی در این زمینه می‌نمائیم.

واژگان کلیدی

فضای مجازی، حقوق شهروندی، شهروند مجازی، هویت مجازی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد نجف آباد، نجف آباد، ایران.

Email: na.nek1340@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد نجف آباد، نجف آباد، ایران.

Email: atefehhoseinifard@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۵

طرح مسأله

فضای سایبر که در ایران از آن به فضای مجازی تعبیر می‌شود: فضای تئوری است که ارتباطات رایانه‌ای در آن رخ می‌دهد. امروزه شبکه‌های اجتماعی جزو عناصر مهم زندگی اجتماعی هستند و در مسیر توسعه خواه ناخواه تأثیر می‌گذارند (Pempek;2009:227). شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی چون تجربه‌های تازه‌ای هستند ممکن است با برخی بی‌مهارتی‌ها باعث بروز مشکلات بویژه برای گروه‌های سنی خاص بشود. صرف اینکه فکر کنیم یک ابزار یا رسانه به دلیل مشکلاتی که می‌تواند به وجود آورد نباید مورد استفاده قرار گیرد و آن را یک تهدید دانست بسیار نامعقول است، می‌توان گفت یکی از راه‌های مبارزه با فساد، رانت و انواع و اقسام سوءاستفاده از موقعیت قدرت همین شبکه‌های اجتماعی می‌تواند باشد.

اگر بتوانیم این شبکه‌ها را به صورت درست نظارت کنیم می‌توان گفت ابزار مناسبی برای کنترل قدرت خواهد بود چرا که در فضای مجازی اخبار و اطلاعات سرعت منتشر می‌شوند و شهروندان می‌توانند بر اعمال زمامداران نظارت داشته باشند. ماده ۳۳ منشور حقوق شهروندی، اختصاص به حق آزادانه و بدون تبعیض در جهت دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطلاعات و دانش در فضای مجازی دارد (دوران، ۱۳۸۳: ۲۵۸).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور صریح در خصوص حق دسترسی به فضای مجازی سخنی به میان نیامده است اما با عنایت به مقدمه قانون اساسی و برخی از اصول این قانون می‌تواند تضمین‌گر این حق باشد.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته شده «... قانون اساسی... در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» برای دستیابی به این مهم باید لوازم آن نیز فراهم شود اگر بخواهیم امتی واحد در جهان ایجاد کنیم لازمه آن وجود روابط گسترده و آسان با سایر مردم در کشورهای دیگر است تا بتوانیم به تبادل نظرها و اطلاع‌رسانی آسان دسترسی داشته باشیم. این امر را می‌شود از طریق فضای مجازی و اینترنت به نحو آسانتری انجام داد. همچنین برای اینکه قانون اساسی بتواند راه استبداد فکری و اجتماعی را سد کند و بستری مناسب برای شهروندان در خصوص آگاه‌سازی فراهم کند می‌توان گفت فضای مجازی مناسب و پرسرعت می‌تواند بر آگاه‌سازی شهروندان کمک کند. امر آگاه‌سازی در نظام‌های مردم سالار یک مقوله بسیار مهم است چرا که آگاهی باعث می‌شود که شهروندان از حقوق خود مطلع شوند و این اطلاع تکالیفی را بر دوش دولت قرار می‌دهد و دولت موظف می‌شود که بسترهای لازم را برای ذی‌حقوق اصلی که همان شهروندان هستند مهیا کند (عاملی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

علاوه بر مقدمه، برخی اصول قانون اساسی نیز به طور غیر مستقیم وجود این حق را لازم می‌دانند از جمله این اصول می‌توان به اصل دوم قسمت «ب»، اصل سوم بندهای ۱ و ۲، اصل بیست و چهارم و اصل چهل و سوم بند ۷ اشاره کرد. حق دسترسی به فضای مجازی از مصادیق جدید آزادی بیان محسوب می‌شود و می‌توان این حق را با اسناد بین‌المللی که ایران عضو آنهاست بررسی کرد، زیرا یکی از ویژگی‌های دولت‌های قانونمدار این است که حقوق بشر در قوانین کشور آنها رعایت شود، از جمله این اسناد بین‌المللی می‌توان به اعلامیه حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد. ماده ۱۹، ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹ بند ۲ و ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این امر اشاره دارند (Adrian, 2088:366).

ناگفته نماند یکی از دشمنان نظام‌های مردم سالار آزادی‌های مطلق هستند، زیرا آزادی مطلق باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود و مسأله تزامن حق‌ها به وجود خواهد آمد بنابراین یکی از پایه‌های وجودی نظام‌های مردم سالار وجود نظارت درست و صحیح بر آزادی‌هاست این نظارت‌ها باید طبق قانون و طی تشریفات خاصی صورت گیرد (جنکینز، ۱۳۹۱: ۱). دولت باید به گونه‌ای نظارت کند که به شفافیت اطلاع‌رسانی فضای مجازی آسیبی نرساند و آزادی‌ها حفظ شود و از طرفی دیگر فهم عمومی در خطر نیفتد به همین خاطر شاید مجمع نظارتی متشکل از کارشناسان و نمایندگان جامعه مدنی بتواند این مهم را برآورده سازد. در این نوشتار به دنبال پاسخ به سوال‌های ذیل هستیم:

۱- ارتباط حقوق شهروندی با حقوق شهروند الکترونیکی چگونه است؟

۲- چالش‌های حفظ حقوق شهروندی در فضای مجازی چیست؟

۳- حقوق شهروند مجازی چیست؟

۴- ضمانت اجرای نقض حقوق شهروند الکترونیک چگونه است؟

۱- مبانی و مفاهیم

در دنیای مجازی امروز، دو بحث امنیت (security) و حریم خصوصی (privacy) بسیار مطرح شده و در تعریف حقوق و تکالیف شهروند مجازی، نیازمند آن هستیم که مرزهای این دو را تا حدی بشناسیم (خداقلی، ۱۳۸۲: ۵۸).

در فضای مجازی به خصوص شبکه‌های اجتماعی دیوارهای حریم خصوصی تخریب و در عوض تاکید بر امنیت قرار گرفته است. با روش‌های مختلف سعی در این مسئله شده که امنیت اطلاعات و داده‌های رد و بدل شده حفظ گردد اما حریم خصوصی به مرور در مرزهای حریم عمومی حل شده است. از بین رفتن حریم خصوصی فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که بیشتر از

خود وجهه ای نمایشی گذاشته و به فراخور فضای شبکه‌های اجتماعی و موضوعات آن، انعطاف به خرج دهد. فرد نیازمند زیست در یک جامعه ایمن است: «جامعه ایمن، جامعه ای است که در آن بتوان افراد را نسبت به نتایج خطرات ممکن و تهدید ناشی از رفتار مجرمانه یا ضداجتماعی دیگران مجهز و آماده نمود و در آن به کسانی که این موارد را تجربه کرده‌اند، کمک کرد.» حقوق فردی در این حریم خصوصی و حریم عمومی معنا می‌یابد که در ادامه به آن پرداخته شده است (Katz, 2006: 16). در کل باید اشاره کرد که برخی از حقوق موجود در اینترنت در راستای همان قوانین سنتی در فضای مجازی هستند اما برخی دیگر به فراخور ماهیت فضای مجازی خلق شده و نیازمند تعریف و قانون‌گذاری است (برخورداری، ۱۳۸۷: ۱۲).

بنابراین برای حل چالش‌های حقوق شهروندی در فضای مجازی ابتدا به بررسی این حقوق الکترونیکی می‌پردازیم:

۱-۱- حفظ اطلاعات و داده‌ها

فرد به فراخور شغل یا موقعیت خود برخی اطلاعات را در فضای مجازی قرار می‌دهد یا از طریق ابزارهای ارتباطی رایگان و غیر رایگان، آن را برای دیگران ارسال می‌کند. در اینجا یکی از مهمترین اصول حقوق شهروندی در فضای مجازی یعنی حفظ امنیت داده‌ها و اطلاعات اشخاص بروز پیدا می‌کند. دسترسی نداشتن به اطلاعات شخصی و عدم سوء استفاده از آنها از جمله حقوق شهروندان در فضاهای مجازی است اما به دلیل عدم کنترل بر این فضا و وجود راه‌هایی بسیار برای دسترسی به اطلاعات اعم از عدم رعایت نکات ایمنی تا وجود هکرها، اطلاعات مبادله شده در معرض خطر سرقت قرار دارند. پس برای افزایش ضریب ایمنی اطلاعات و رعایت حقوق شهروند دنیای مجازی باید به تحدید و قانون‌گذاری در این حوزه پرداخت. از سوی دیگر باید افراد با حقوق و تکالیف خود در این فضا آشنا شوند و حدود جرم و کار قانونی را بشناسند (ریبیعی، ۱۳۸۷: ۲۳).

بزهکاران در اینترنت با ورود غیرمجاز به حریم شخصی افراد، حقوق آنان را زیر پا گذاشته و مرتکب جرم می‌شوند اما نبود نهادهای کافی و لازم جهت پیگیری جرم و مجرم از نواقض عمده در این فضا است. اخاذی از افراد با تهدید انتشار اطلاعات شخصی به یک مسئله جدی در این حوزه مبدل شده و ترس از برملا شدن اطلاعات یا داده‌های شخصی فرد که از این طریق جابجا شده همواره در افراد وجود دارد و در بسیاری از مواقع آنها در مواجهه با این افراد سودجو رفتار درست را نمی‌دانند (عدلی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۵).

۱-۲- امنیت مبادلات مالی

بحث کلاهبرداری اینترنتی و دسترسی به اطلاعات بانکی افراد یکی دیگر از مسائل اصلی در فضای مجازی است. با توجه به اهمیت کاهش سفرهای غیرضروری روزانه، انجام امور مالی و

بانکی از طریق اینترنت رشد کرد و هم چنین با توسعه خرید آنلاین، پرداخت وجوه نیز از طریق اینترنت فراهم شد اما در کنار آن، رشد جرایم در حوزه مالی نیز در فضای مجازی رشد یافت. هکرها و سارقان اینترنتی با دسترسی به اطلاعات حساب افراد، امکان جابجایی وجوه را یافتند. امنیت مبادلات آنلاین از حقوق اساسی فرد در شهر الکترونیک است که به دلیل نبود امنیت کافی، آموزش صحیح و ضعف فنی مورد حمله افراد متخلف قرار می‌گیرد (معینی‌علمداری، ۱۳۸۴: ۵۶).

نقل و انتقال وجوه از ابزارهای زمینه‌ای برای توسعه کسب و کار الکترونیک و تجارت مجازی است که به دلیل امنیت پایین، افراد را با دشواری‌های متعدد مواجه می‌کند (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۲۴).

۱-۳- حق مولف و انتشار محتوا

محتوای تولید شده در فضای مجازی بعد از انتشار در قالب‌های مختلف صوتی، تصویری یا متنی به راحتی در فضای مجازی منتشر شده و حق مولف نادیده گرفته می‌شود. دزدی علمی و ادبی در اینترنت به مراتب ساده‌تر و در دسترس‌تر از فضای واقعی است. شاید در مواردی به کل حقوق مولف در انتشار از نظر مادی و معنوی نادیده گرفته شود ولی به خاطر اینکه مرجع پیگیری کننده یا شناسایی کننده این متخلفان وجود ندارد، حق مولف یا ناشر به راحتی تضییع می‌شود و قابل پیگیری و شناسایی نیست (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۷).

۱-۴- توهین، افترا و استهزا

یکی از مسائل موجود در فضای مجازی به آسیب‌های رفتاری و روانی مربوط است. برخی افراد، یک ویژگی قومی، جسمی، رفتاری، اعتقادی، فرهنگی را دستخوش استهزا و تمسخر قرار داده و گاه موجب ایجاد حرکات و موج‌های مجازی در اینترنت می‌شوند. برخی بدعت‌های فرهنگی و توهین به افراد مشهور و مطرح نیز با همین شیوه پیش می‌رود. احترام به حقوق انسانی و احترام مدنی از حقوق فرد در دنیای واقعی است اما در فضای مجازی کمتر مورد عنایت و توجه کاربران است و به مقتضای فضای ایجاد شده به ترویج رفتار نادرست و خاطیانه دامن می‌زنند (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

۲- بررسی مواد حقوق شهروندی در راستای حقوق مجازی

دکتر حسن روحانی؛ رییس جمهور منتخب ایران در روز بیست نهم آذر، منشور حقوق شهروندی را امضا و ابلاغ کرد. در این منشور اختصاص یک بند مجزا به دنیای مجازی نشان دهنده این موضوع است که منشور حقوق شهروندی نگاهی به روز به مسائل جامعه دارد. بند "ح" که "حق دسترسی به فضای مجازی" نام گذاری شده، دارای ۳ ماده است که مواد ۳۳ تا ۳۵ را شامل می‌شود.

ماده ۳۳- حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض از امکان دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطلاعات و دانش در فضای مجازی بهره‌مند شوند. این حق از جمله شامل احترام به تنوع فرهنگی، زبانی، سنت‌ها و باورهای مذهبی و مراعات موازین اخلاقی در فضای مجازی است. ایجاد هرگونه محدودیت (مانند فیلترینگ، پارازیت، کاهش سرعت یا قطعی شبکه) بدون مستند قانونی صریح ممنوع است.

اولین ماده بند "ح" به این موضوع اشاره دارد که حق استفاده از پیشرفت های اجتماعی دنیای فناوری، تا جایی که شامل موارد مجرمانه نشود، برای تمامی اقشار جامعه آزاد است و گرفتن این حق تنها توسط متن صریح قانون یا تصمیمات مراجع قانونی خاصی ممکن است که این توانایی را از طرف قانون داشته باشند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۸).

اتفاقی که در سال‌های اخیر افتاده است، عدم هماهنگی در تصمیماتی است که گاهاً به صورت احساسی گرفته شده. تصمیماتی چند وجهی که هماهنگی خاصی با هم ندارند. برای مثال فیلترینگ یک شبکه اجتماعی خاص و ادامه فعالیت شبکه اجتماعی مشابه نشان دهنده آن است که حداقل تا کنون راهکاری بلند مدت برای اصلاح فرهنگی موارد استفاده از فناوری صورت نگرفته است (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶: ۶۵).

منشور حقوق شهروندی در ماده ۳۳ خواستار استفاده از متن صریح قانون برای چنین تصمیماتی است که می‌تواند تغییرات فرهنگی عظیمی را به همراه داشته باشد.

ماده ۳۴- حق شهروندان است که از مزایای دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک، فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی کاربران به صورت غیر تبعیض‌آمیز برخوردار شوند. ماده ۳۴ نیز به مزایای دولت الکترونیک اشاره دارد. مزایایی که شاید تاکنون نشانه‌های زیادی را از آن مشاهده نکرده‌ایم. درست است که در سال‌های اخیر بسیار موارد و فعالیت‌های دولتی به صورت الکترونیکی انجام می‌شود اما تا زمانی که تمامی مراحل یک فعالیت بدون حضور فرد در مراجع قانونی صورت نگیرد، دولت الکترونیک تاثیر خاصی را بر جامعه نخواهد گذاشت.

سیستم‌های مالیاتی ما در سال‌های اخیر به سمت یک سیستم یکپارچه الکترونیکی پیش رفته‌اند و از طرف دیگر نیز سیستم مالی و بانکداری کشور نیز حداقل در سطح بانک‌ها به سمت استفاده بیشتر از فناوری به جای انرژی انسانی پیش می‌رود.

ماده ۳۵- حق شهروندان است که از امنیت سایبری و فناوری‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، حفاظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی برخوردار باشند.

شاید لازم باشد ماده ۳۵ و ۳۴ را در کنار هم بررسی کنیم. امنیت سایبری در سال‌های اخیر در ایران پیشرفتی باورنکردنی داشته است اما صحبتی از حفاظت داده‌های شخصی و عمومی

نشده است. اینکه میزان حفظ این داده‌ها در چه سطحی باشد مشخص نیست و تنها تصمیماتی سازمانی را شامل می‌شود.

در راستای ماده ۳۴ و ۳۵، مرجع قضایی کشور نیز باید حداقل در سطح مشکلات و شکایات آغاز شده در فعالیت‌های الکترونیک، نگاهی الکترونیکی داشته باشد و از حضور فیزیکی افراد خودداری شود. فعالیت‌های پلیس فتا و قوه قضاییه در سال‌های اخیر پیشرفتی بسیار خوب را از خود نشان می‌دهد اما تا کاملاً الکترونیکی و آنلاین شدن پرونده شکایات و بررسی آنها فاصله زیادی دارد (عباسی‌قادی، ۱۳۹۰: ۵۶).

موارد مستقیم شامل شده در منشور که مرتبط با دنیای فناوری باشد در این بند خلاصه شده است اما می‌توان با نگاهی جامع‌تر، در دیگر بندهای منشور نیز مواردی را یافت که ارتباطی تنگاتنگ با فناوری و نحوه استفاده آن در جامعه داشته باشد (اخگری، ۱۳۸۸: ۱۲).

ماده ۳۶- حق هر شهروند است که حریم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیاء خصوصی و وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است، مگر به حکم قانون.

ماده ۳۷- تفتیش، گردآوری، پردازش، به‌کارگیری و افشای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پستی و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، نامبر، بی‌سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند این‌ها ممنوع است مگر به موجب قانون.

ماده ۳۸- گردآوری و انتشار اطلاعات خصوصی شهروندان جز با رضایت آگاهانه یا به حکم قانون ممنوع است.

سه ماده فوق به موضوع نحوه جمع‌آوری اطلاعات و حق شهروندان برای حفظ اطلاعات شخصی دارد. این موضوع نه تنها شامل ادارات دولتی بلکه تمامی فعالان حوزه فناوری می‌شود. بسیاری از سایت‌ها و برنامه‌های فارسی زبان بدون اجازه کاربران به جمع‌آوری اطلاعات مشغول هستند و این موضوع تنها می‌تواند با برخورد صریح قانون، شکایات عملی و مجازات شدید خاطیان پایان یابد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۵).

ماده ۴۲- حق شهروندان است که حرمت و حریم خصوصی آن‌ها در رسانه‌ها و تریبون‌ها رعایت شود. در صورت نقض حرمت افراد و ایجاد ضرر مادی یا معنوی، مرتکبین طبق مقررات قانونی مسئول و موظف به جبران خسارت می‌باشند.

جبران خسارت بحثی است که سال‌هاست در دنیا در حوزه فناوری و اطلاعات مطرح است و بسیاری از شرکت‌های بزرگ و اشخاص در حال حاضر به اعاده حیثیت خود مشغول هستند. حقی که با توجه به توهین‌ها و تخریب شخصیت‌هایی که روزانه به صورت آنلاین در سطح

جامعه ما صورت می‌گیرد بر گردن بسیاری از ما قرار دارد. با توجه به قانون جمهوری اسلامی ایران و تاکید متن منشور، حتی اشتراک گذاری دوباره مسائلی که می‌تواند آبرو و شخصیت افراد را تحت تأثیر قرار دهد، در زمره موارد مجرمانه قرار می‌گیرد و طرح اعتراض، شکایت و جبران خسارت برای همه افراد، شرکت‌ها و ادارات آزاد است (عاملی، ۱۳۸۲: ۴۱).

ماده ۱۳- هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تأمین امنیت، حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد. اقدامات غیرقانونی به نام تأمین امنیت عمومی به‌ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم ممنوع است (سروش، ۱۳۸۱۲: ۸).

آخرین ماده ای که باید به بررسی آن بپردازیم ماده ۱۳ از منشور شهروندی امضا شده است که بدون شک یکی از مهم‌ترین ماده‌های این منشور به حساب می‌آید و تمامی موارد ذکر شده در این مقاله را شامل می‌شود. این ماده به قانونمند کردن پروسه اقدامات شهروندی اشاره دارد که می‌توان به راحتی آن را به حوزه آنلاین و فناوری مرتبط دانست (حاجیان، ۱۳۸۷: ۲).

این منشور نگاهی اعتراض‌آمیز به شرایط موجود بر استفاده فناوری در کشور ندارد و تنها خواستار قانون‌مند کردن پروسه‌هایی است که در حال حاضر گاه‌به‌گاه صورت سلیقه‌ای انجام می‌گیرد.

داشتن طرحی جامع و کامل برای پیشبرد استفاده از فناوری موضوعی بسیار مهم به نظر می‌رسد. طرحی که تمامی اما و اگرها را متوقف کند و راهکاری کاربردی را برای مشخص شدن سطح آزادی و محدودیت‌ها در راستای قوانین جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. طرحی به روز که توانایی هماهنگ شدن با سرعت پیشرفت فناوری در جامعه را داشته باشد و از طرف دیگر مغایرتی با فرهنگ اسلامی و ملی ما نداشته باشد. به شاید منشور حقوق شهروندی بتواند آغازی باشد برای پایان دادن به مشکلات معمول حوزه فناوری و فرهنگ استفاده از آن (براتعلی، ۱۳۸۴: ۲۱).

۳- ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندالکترونیک

قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ برای تعیین مصادیق استفاده مجرمانه از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. جرم رایانه‌ای به جرمی گفته می‌شود که در فضای مجازی، با سوءاستفاده از یک سامانه رایانه‌ای و برخلاف قانون انجام می‌شود (ربیعی، ۱۳۸۷: ۵۲).

جرایم رایانه‌ای را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست جرایم سنتی مانند کلاهبرداری، سرقت و جعل است که با استفاده از رایانه انجام می‌شود و دسته دوم نیز جرایم

نوظهوری مانند جرایم علیه صحت و تمامیت داده‌ها است که با ورود رایانه به جوامع، ایجاد شده است. گاهی در انجام جرم، رایانه فقط نقش یک وسیله را دارد و در مواردی نیز ارتکاب جرم توسط رایانه موضوعیت پیدا می‌کند. در مجموع باید گفت که در این دسته از جرایم، رایانه امکان وقوع جرم در بستری جدید را که «فضای مجازی» نامیده می‌شود، فراهم می‌کند. بر این اساس باید گفت که هر جرمی که قانونگذار به صراحت، رایانه را به منزله موضوع یا وسیله جرم و جزو رکن مادی آن اعلام کرده باشد و رایانه در عمل به عنوان وسیله ذخیره یا پردازش یا انتقال ادله جرم استفاده شده باشد، جرم رایانه‌ای محسوب می‌شود. در نظام حقوقی داخلی، نه در قوانین کیفری عام و نه در قوانین متفرقه و خاص نظیر قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲ یا قانون جرایم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸ هیچ تعریفی از اصطلاح جرایم رایانه‌ای ارایه نشده اما در حقوق بسیاری از سازمان‌ها و کشورهای دنیا، تعاریف مختلفی از این اصطلاح ارایه شده است (گیبینز، ۱۳۸۸: ۱۲).

۱-۳- دادگاه صالح برای رسیدگی

در خصوص اینکه جرایم اینترنتی در کدام دادگاه‌ها قابل رسیدگی و تعقیب است، باید گفت که مطابق مواد ۳۰ و ۳۱ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸، قوه قضاییه موظف است به تناسب ضرورت، شعبه یا شعبی از دادسراها، دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و تجدیدنظر را برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای اختصاص دهد. قضات دادسراها و دادگاه‌های مذکور باید از میان قضاتی که آشنایی لازم به امور مربوط به رایانه دارند، انتخاب شوند. همچنین در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، حل اختلاف مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خواهد بود. دادرسی ویژه رسیدگی به جرایم رایانه‌ای و فناوری ارتباطات موسوم به دادرسی جرایم رایانه (ناحیه ۳۱ تهران) تنها مرجع فعال در زمینه رسیدگی به جرایم رایانه‌ای است. این دادسرا مسئولیت رسیدگی به جرایم مربوط به تخلفات در حوزه فضای مجازی را به عهده دارد. این دادرسی تخصصی با هدف رسیدگی به جرایم رایانه‌ای و فناوری اطلاعات و ارتباطات، رسیدگی به پرونده‌های شرکت‌های هرمی و شکایات مربوط به جرایم ارتكابی در فضای مجازی ایجاد شده است (فضلی، ۱۳۸۹: ۴۲).

۲-۳- اعمال صلاحیت واقعی و جهانی در قانون جرایم رایانه‌ای

قانونگذار در قانون جرایم رایانه‌ای، صلاحیت واقعی و جهانی را نیز اعمال کرده است. بر اساس ماده ۲۸ این قانون، علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در دیگر قوانین، دادگاه‌های ایران در موارد دیگری نیز صالح به رسیدگی خواهند بود: داده‌های مجرمانه یا داده‌هایی که برای ارتکاب جرم به کار رفته است، به هر نحو در سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی یا حامل‌های داده موجود در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران ذخیره شده باشد؛ جرم از طریق

تارنماهای (وب‌گاه‌های) دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران ارتکاب یافته باشد؛ جرم توسط هر ایرانی یا غیرایرانی در خارج از ایران علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی و تارنماهای (وب‌گاه‌های) مورد استفاده یا تحت کنترل قوای سه‌گانه یا نهاد رهبری یا نمایندگی‌های رسمی دولت یا هر نهاد یا مؤسسه‌ای که خدمات عمومی ارائه می‌کند یا علیه تارنماهای (وب‌گاه‌های) دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در سطح گسترده ارتکاب یافته باشد و نیز اینکه جرایم رایانه‌ای، متضمن سوءاستفاده از اشخاص کمتر از هجده سال بوده، اعم از آن که مرتکب یا بزه‌دیده ایرانی یا غیرایرانی باشد (انصاری، ۱۳۸۶: ۴).

۳-۳- اسناد داخلی یا بین‌المللی مرتبط با جرایم سایبری

کنوانسیون جرایم سایبری معروف به «کنوانسیون جرایم سایبری بوداپست» که به اختصار «کنوانسیون بوداپست» گفته می‌شود، نخستین معاهده بین‌المللی است که به جرایم رایانه‌ای و اینترنتی می‌پردازد و می‌کوشد قوانین ملی را سازگار کرده، روش‌های تحقیقات را ارتقا دهد و همکاری بین کشورها را بهبود بخشد. در مورد حقوق داخلی نیز باید گفت که یکی از مهمترین قوانین مربوط به فضای مجازی و رایانه، قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲ است که باب چهارم آن از ماده ۶۷ تا ۷۷ به جرایم و مجازات‌های موضوع این قانون اختصاص دارد و دیگری قانون جرایم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸ است که در سه بخش (جرایم و مجازات‌ها، آیین دادرسی و سایر مقررات) در ۵۶ ماده به تصویب رسیده است.

بر اساس کنوانسیون بوداپست، جرایم سایبری شامل آن دسته از جرایمی است که درباره رایانه و زیرساخت‌های شبکه باشد. این جرایم و جنایات عبارت از انتشار و استفاده از هرگونه نرم‌افزار مخرب، هک شدن، سرقت مشخصات کاربران، نفوذ، دستکاری، سرقت هویت، تقلب و استثمار جنسی کودکان است. مقنن ایران در قانون جرایم رایانه‌ای در بخش جرایم و مجازات‌ها این موارد را جرم‌انگاری کرده است که شامل جرایم علیه محرمانه بودن داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مثل دسترسی و شنود غیرمجاز یا جاسوسی رایانه‌ای، جرایم علیه صحت و تمامیت داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مثل جعل رایانه‌ای یا تخریب و اخلال در داده‌ها، سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و هتک حیثیت و نشر اکاذیب است (اصلانی، ۱۳۸۴: ۴۵).

نتیجه گیری و پیشنهادات

اگر بخواهیم محورهای اساسی حقوق شهروندی را تدوین کنیم باید بینیم نظام حقوقی آن کشور چه محورها و مبانی را در این خصوص تقریر می‌کند. یکی از این محورها اصل آزادی شهروندان و حق دسترسی آنها به اطلاعات است که مردم باید نسبت به قوانین و مقررات رسانه‌های مجازی و حق و حقوقی که هنگام معاملات در فضای مجازی انجام می‌دهند آگاهی کامل داشته باشند. برای حفظ اطلاعات و حریم‌های خصوصی کاربران، باید قوانین و مقرراتی در یک چارچوب اساسی تدوین شود تا از این طریق فضای مجازی قانونمند شود. همان‌طور که در یک جامعه شهروندان دارای حق و حقوقی هستند که باید مورد احترام واقع شوند، در فضای مجازی نیز کاربران دارای حقوقی هستند. پس این حق شهروندی باید حفظ شده و با آنچه باعث نقض حقوق شهروندی می‌شود مقابله شود.

همه شهروندان و حاکمیت این وظیفه را دارند، اما نهادهای فرهنگ ساز به طور خاص وظیفه دارند ضمن فرهنگ‌سازی برای از بین بردن ناهنجاری‌های موجود در فضای سایبر آگاهی کاربران را بالا برده و اخلاق را در این فضا نهادینه کنند.

بحث حقوق شهروندی در فضای مجازی از زیر مجموعه‌های حقوق شهروندی است که توسط دکتر حسن روحانی؛ رییس جمهور منتخب ایران در روز بیست نهم آذر، منشور حقوق شهروندی را امضا و ابلاغ شد. حفظ حقوق شهروندی در فضای مجازی مقررات خاص و ویژه‌ای را می‌طلبد که ارائه منشور حقوق شهروندی می‌تواند به این امر کمک کرده و باعث تقویت حقوق اشخاص در سطح کلی شود. در این نوشتار سعی در بررسی حقوق بر شمرده شهروند الکترونیک مطابق با حقوق شهروندی کردیم و با توجه به مطالعات صورت گرفته پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

۱- استراتژی‌های رعایت حقوق فردی در اینترنت

برای کاستن از ابعاد منفی خطرات و آسیب‌های ناشی از حضور در فضای مجازی، می‌توان به برجسته سازی حقوق فردی بین تصمیم‌گیران مبادرت ورزید و از طرف دیگر با آگاه‌سازی و اطلاع رسانی درست، مردم را با حقوق خود و دیگران در این فضا آشنا ساخت. در ذیل پیشنهادهایی برای بهبود شرایط حقوق فرد در اینترنت ارائه می‌شود:

۱. آشنا کردن مسئولین سیاست‌گذار به اهمیت پیشگیری از جرم یا اقدامات مجرمانه در فضای اینترنت در کشور
۲. تعیین میزان و نوع جرم و مجازات در رابطه با جرائم در اینترنت
۳. جلب مشارکت مردم در معرفی مجرمان

۴. آشنا نمودن مردم به اصول حقوق فردی و رعایت آن

۲- پیشگیری اجتماعی

حلقه مفقوده در انواع پیشگیری در ایران، پیشگیری اجتماعی است. این موضوع به خصوص درباره فناوری‌های وارداتی از کشورهای غربی بسیار چشمگیر است؛ به گونه‌ای که در ایران ابتدا یک فناوری، عمومی می‌شود و پس از به بحران رسیدن تبعات استفاده نادرست از آن، تدابیری برای مقابله و پیشگیری‌های وضعی و اجتماعی اتخاذ می‌شود. به عنوان مثال، انتشار فیلم‌های مربوط به حریم خصوصی شهروندان در میان عموم از طریق برخی نرم‌افزارها، مقنن را وادار کرد تا قانون تشدید مجازات کسانی را که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند، در سال ۱۳۸۶ به تصویب برساند.

در مورد جرایم رایانه‌ای و جرایم مرتبط با فضای مجازی نیز وضع به همین منوال است. در هر حال برای پیشگیری از این نوع جرایم، صرف‌نظر از پیشگیری‌های اجتماعی که همان آموزش شهروندان است، اقداماتی از قبیل اعمال فناوری‌های بازدارنده برای ایجاد محیط نظارتی مناسب، آگاهی از خطرات بالقوه امنیتی و روش‌های مقابله با آنها مفید به نظر می‌رسد. در حقیقت محور پیشگیری از این جرایم را می‌توان در مرحله نخست در فرآیند آرایه آموزش‌های لازم به شهروندان به خصوص کاربران جوان و نوجوان رایانه و اینترنت جست‌وجو کرد و در وهله دوم با تقویت و به‌روزرسانی امنیتی سامانه‌ها و ابزارهای رایانه‌ای مورد استفاده، از این نوع جرایم پیشگیری به عمل آورد.

فهرست منابع

۱. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، حقوق فناوری اطلاعات، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲. انصاری، باقر (۱۳۸۶)، حقوق ارتباط جمعی، تهران: سمت.
۳. براتعلی، مهدی (۱۳۸۴)، شهروند و سیاست نوقضیلت گرا، تهران: موسسه مطالعات علمی.
۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، سنت و سکولاریسم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۵. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، فقه سیاسی، جلد اول، تهران: امیر کبیر.
۶. فالکس، کیت (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
۷. خداقلی، زهرا (۱۳۸۲)، جرایم رایانه ای، تهران: آریان.
۸. برخوردار، مهین (۱۳۸۷)، تربیت شهروندی، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
۹. جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۶)، تاملی بر فیلترینگ. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره 8581
۱۰. اخگری، محمد (۱۳۸۸)، «اطلاعات حکمت و معرفت» فلسفه کلام و عرفان: مجلات، هویت انسانی در رسانه های مجازی، شماره ۴۰.
۱۱. سبحانی جو (۱۳۸۳)، هویت و بحران هویت. مجله ی پیوند، شماره ی ۳۰۱
۱۲. دوران، بهزاد (۱۳۸۳)، هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبر. مجله ی زبان و ادبیات، شماره ی ۴۴.
۱۳. عاملی (۱۳۸۸)، جزوه کلاسی درس مطالعات فضای مجازی، مقطع کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه
۱۴. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴)، «هویت و مجاز: تأثیر هویت اینترنتی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴
۱۵. جنکینز، ریچارد (۱۳۹۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
۱۶. فضل، مهدی (۱۳۸۹)، مسوولیت کیفی در فضای سایبر، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی
۱۷. عمیدی، مهدی (۱۳۸۷)، مطالعه تطبیقی جرایم رایانه ای از دیدگاه فقه و حقوق کیفی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۸. حاجبانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۹. ربیعی، علی (۱۳۸۷)، «رسانه های نوین و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۴.
۲۰. ربیعی، مریم و علی شکوری (۱۳۸۷)، «اینترنت و هویت اجتماعی»، فصلنامه جهانی رسانه، شماره ۵.

۲۱. ساروخانی، باقر و رضایی‌قادی (۱۳۹۱)، «اینترنت و هویت ملی در میان کاربران»، فصلنامه فرهنگ ارتباطات، سال دوم، شماره ۵.
۲۲. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲)، «دو جهانی شدن-ها و جامعه جهانی اضطراب»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱.
۲۳. عباسی‌قادی، مجتبی؛ خلیلی‌کاشانی، مرتضی (۱۳۹۰)، تأثیر اینترنت بر هویت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. عدلی‌پور، صمد (۱۳۹۱)، تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت اجتماعی کاربران جوان شهر اصفهان، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
۲۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، جلد ۲، تهران: طرح نو.
۲۶. کوهی، کمال و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «رابطه استفاده از رسانه‌های نوین با ابعاد هویتی در نوجوانان و جوانان ۱۴ تا ۲۹ ساله شهر تبریز»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال نوزدهم، شماره: ۱۰۹-۱۳۰.
۲۷. گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۲۸. گیبینز، جان و ریمر، بو (۱۳۸۸)، سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر گام نو.
۲۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۳۰. معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴)، «هویت و مجاز: تأثیر هویت اینترنتی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴.
۳۱. مهدی‌زاده، شراره و عنبرین، زینب (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه میزان و نحوه استفاده از اینترنت و هویت فرهنگی جوانان»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۷.
- 32.-Adrian, A. (2008), "No One Knows You Are a Dog: Identity and Reputation in Virtual Words", Computer Law and Security Report, Vol. 24: 366- 374
- 33.-Katz, S.; Marshal, B. (2006), "New Sex for Old: Life Style, Consumerism and the Ethics of Aging Well", Journal of Agibg Studies, Vol. 17: 3- 16
- 34.-Pempek, T., & et al. (2009), "College students' social networking experiences on Facebook", Journal of Applied Developmental Psychology, 30: 227-238

استانداردهای اخلاقی و رفتاری: خوانش حقوقی و آثار اجتماعی آنها

محمدرضا ویژه^۱

آزاد رضائی^۲

چکیده

استانداردهای اخلاقی و رفتاری (استانداردهای حرفه‌ای) مبتنی بر برخی اصول، ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی مرتبط با شغل هستند که در این میان استانداردهای اخلاقی همچون بیانیه‌های ارزشی و اخلاقی، فضایل اخلاقی را تعیین و استانداردهای رفتاری نیز در جهت راهنمایی اعضای حوزه‌های بخشی بدان‌ها تعیین می‌بخشند. از سویی نیز، به ویژه کشور ما با گروهی از معضلات از قبیل بحران آب، بحران محیط زیست، بحران اعتماد و سایر بحران‌های اجتماعی دست به گریبان است که در بسیاری از مواقع ممکن است، تمامیت کشور را با تهدید روبه‌رو کند. باور بر این است که وقوع چنین مسائلی ناشی از بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و مسائلی از قبیل ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع عمومی و در مجموع فساد و ... است. پیش فرض ما این است که تصویب استانداردهای حرفه‌ای در هر قسم آن و به‌ویژه خوانش و تلقی حقوقی نسبت بدان‌ها، در بدو امر موجب حکومت ارزش‌های اخلاقی در سطوح حرفه و شغل و سپس تعالی اخلاقی بخش عظیمی از جامعه خواهد شد. در این میان ضمن بررسی توصیفی-تحلیلی موضوع، دریافته‌ایم که از این مجرا، تعالی اخلاقی، مبارزه با فساد و تقویت اعتماد ملی، صیانت از حقوق شهروندی، تقویت همبستگی حرفه‌ای، حفظ شأن و تمامیت حوزه‌های بخشی و ...، به مثابه آثار مثبتی که خود می‌تواند رافع بسیاری از مشکلات فوق‌الذکر باشد، محقق می‌شود.

واژگان کلیدی

استانداردهای اخلاقی، استانداردهای رفتاری، قواعد رفتاری، اعتماد عمومی، تعالی اخلاقی، کثرت‌گرایی حقوقی، هنجار حقوقی.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره). (نویسنده مسئول)

Email: mrezavijeh@yahoo.com

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

Email: azadrezaei@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۷/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۶

طرح مسأله

استانداردهای اخلاقی و رفتاری، در زمره استانداردهای حرفه‌ای هستند. منظور از استانداردهای حرفه‌ای^۱ در حقیقت، معیارهایی برای راهنمایی کارکنان یک سازمان، اتحادیه، صنعت و ... در جهت انجام وظایف‌شان است و تصویری گاه کلی از رفتار مطلوب ارائه می‌دهد. استانداردهای اخلاقی (اخلاق حرفه‌ای)^۲ از یک سو و استانداردهای رفتاری (رفتار حرفه‌ای)^۳ از سوی دیگر، دو قسم استانداردهای حرفه‌ای هستند. استانداردهای اخلاقی بیانیه‌های ارزشی بوده و دقیقاً مشابه قانون اساسی، دارای اصول کلی برای راهنمایی رفتار است و بر مجموعه‌ای از اصول مؤثر در امر تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند اما استانداردهای رفتاری مبین رفتارهای خاص مجاز یا ممنوع هستند. یعنی در واقع استانداردهای رفتاری، اقدامات مناسب و نامناسب را مشخص می‌سازند. به بیان دیگر، استانداردهای رفتاری فهرستی از باید و نبایدهای رفتاری هستند که بر مبنای همان استانداردهای اخلاقی تنظیم شده‌اند.

از تدوین این استانداردها، اهداف مهم و متعددی از قبیل حفظ شأن و تمامیت حوزه‌های بخشی از قبیل اتحادیه‌ها، صنایع و ...، تقویت اعتماد عمومی و ... دنبال می‌شود به گونه‌ای که در صورت تصویب و در راستای نیل به چنین اهدافی، موجب آثار مهم اجتماعی می‌گردند و از این رهگذر، بسیاری از مشکلات و بحران‌های کشور را حل یا حداقل از شدت آن‌ها می‌کاهند. گفتنی است که آثار مذکور، به صرف تصویب چنین استانداردهایی ممکن‌الاحصول هستند لکن، اگر بتوان همه یا بخشی از این استانداردها را مانند هنجارهای مندرج در قوانین و مصوبات دولتی، هنجار حقوقی تلقی نمود؛ میزان کامیابی در ایجاد آثار مثبت اجتماعی افزایش خواهد یافت. با این وصف، تاکنون در خصوص انطباق یا عدم انطباق استانداردهای حرفه‌ای با مؤلفه‌های هنجار حقوقی مطالعه‌ای صورت نگرفته است.

از آن‌جا که موضوع پژوهش، تحلیل آثار مثبت اجتماعی استانداردهای حرفه‌ای مخصوصاً به دلیل خوانش حقوقی نسبت به آن‌ها است، باید در رابطه با انطباق یا عدم انطباق استانداردهای حرفه‌ای با مؤلفه‌های هنجار حقوقی سخن گفت و از رهگذر آن، به تحلیل و بررسی آثار این استانداردها مخصوصاً در پرتوی خوانش حقوقی نسبت بدان‌ها پرداخت. چراکه وفق پیش‌فرض، تلقی هنجار حقوقی از این استانداردها و تدبیر آن‌ها در میان هنجارهای حقوقی، جامعه را در سطح کلان و حوزه‌های بخشی اعم از اتحادیه‌ها، سازمان‌ها، صنایع و شرکت‌ها را در نیل به اهداف فوق یاری می‌رساند و ارتقای نظام حقوقی و همچنین، نظم و نسق روابط حرفه‌ای و

1 Professional Standards

2 Professional Ethics

3 Professional Conduct

حکومت ارزش‌های اخلاقی بر رفتارهای مرتبط با شغل را در پی خواهد داشت و به عنوان مثال، خلائى را که هم‌اکنون نظام حقوقی و مخصوصاً اجتماعی ما در حوزه‌های بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و ...، علیرغم تهیه منشور حقوق بیمار یا منشور حقوق و تکالیف معلمان با آن مواجه است تا حدودی رفع می‌کند. وجه دیگر اهمیت این نوشتار، مرهون نقش آن در بررسی میزان الزام حقوقی منشورهای اخلاقی و رفتاری حرف مختلف است.

بنابراین، ابتدا باید امکان‌سنجی استانداردهای حرفه‌ای به عنوان هنجار حقوقی (۱) را بررسی و از این رهگذر، پا به وادی آثار اجتماعی ناشی از آن‌ها (۲) بگذاریم.

۱. امکان‌سنجی استانداردهای حرفه‌ای به مثابه هنجار حقوقی

چنان‌که مشخص است، مطالعه ما در این بخش مستلزم بررسی مفهومی دو متغیر است: استانداردهای حرفه‌ای و هنجار حقوقی. گفتنی است که صرف تحلیل مفهومی این دو به ویژه هنجار حقوقی، کفایت نمی‌کند و برای این که بتوانیم صحت و سقم بخشی از فرضیه نوشتار را بررسی نمائیم، ضروری است به مبانی اعتبار هنجار حقوقی و قالبی که در آن، امکان بررسی انطباق یا عدم انطباق استانداردهای حرفه‌ای با مؤلفه‌های هنجار حقوقی وجود دارد نیز بپردازیم. به همین دلیل، ابتدا به تحلیل مفهومی استانداردهای حرفه‌ای و سپس به تحلیل هنجار حقوقی در پرتوی کثرت‌گرایی حقوقی به عنوان مبنای نظری فرضیه خود، اقدام خواهیم کرد.

۱-۱. مفهوم و گونه‌شناسی استانداردهای حرفه‌ای

از جمله مباحث مهم که لزوماً باید در چارچوب مبانی یک تأسیس حقوقی بدان پرداخت، تبیین مفهومی آن و همچنین انواع یا اقسام چنین تأسیسی است. در نوشتار حاضر نیز یکی از مقوله‌های مورد مطالعه که با اندکی تسامح می‌توان آن را یکی از متغیرهای مورد مطالعه محسوب نمود، «استانداردهای حرفه‌ای» است. به همین جهت، مقتضی است، تبیین مفهومی از آن به دست دهیم و اقسام آن را نیز بررسی کنیم.

۱-۱-۱. مفهوم‌شناسی استانداردهای حرفه‌ای

منظور از استانداردهای حرفه‌ای معیارهایی برای راهنمایی کارکنان یک سازمان، حرفه، صنعت یا شرکت در جهت انجام وظایف‌شان است و تصویری کلی از رفتار مطلوب ارائه می‌دهد. شایان ذکر است که منظور از استانداردهای حرفه‌ای برخی تکالیف حرفه‌ای است که تضمین‌گر شأن و منزلت حرفه یا شغل مربوطه، جلب اعتماد عمومی و تنظیم روابط حرفه‌ای بوده و ابزاری برای مسئولیت حرفه‌ای اعم از اخلاقی یا رفتاری می‌باشد. استانداردهای اخلاقی (اخلاق حرفه‌ای) از یک سو و استانداردهای رفتاری (رفتار حرفه‌ای) از سوی دیگر، دو قسم استانداردهای حرفه‌ای هستند. این استانداردها در حقیقت معیارها و ضوابطی برای انجام وظایف حرفه‌ای به اعضای صنعت، حرفه و ... ارائه می‌دهد تا با توسل بدان‌ها شأن و منزلت خود و حرفه، اعتماد

عمومی، ارزش‌های اخلاقی و ... را حفظ و تقویت نمایند. استانداردهای حرفه‌ای عام بوده و در بطن خود، شامل تمام استانداردهایی که در منابع و اسناد مکتوب و غیرمکتوب اعم از قوانین، مقررات، منشورها، کدها و ... ارائه گشته، می‌شود.

۱-۱-۲. اقسام استانداردهای حرفه‌ای

همان‌گونه که پیش‌تر مطرح شد، استانداردهای حرفه‌ای را می‌توان بر دو نوع دانست: استانداردهای اخلاقی (اخلاق حرفه‌ای) و استانداردهای رفتاری (رفتار حرفه‌ای). در سطور ذیل تلاش خواهیم کرد، این دو را تبیین نماییم.

۱-۱-۲-۱. استانداردهای اخلاقی

استانداردهای اخلاقی معمولاً با عنوان «Codes of Ethics» شناخته می‌شوند. این استانداردها غالباً توسط اتحادیه‌ها، صنایع و شرکت‌ها تهیه می‌شوند. استانداردهای اخلاقی بیانیه‌های ارزشی بوده و دقیقاً مشابه قانون اساسی، دارای اصول کلی برای راهنمایی رفتار است و بر مجموعه‌ای از اصول مؤثر در امر تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند. به تعبیر برخی، این استانداردها در قالب و شکل سیاست‌ها تدوین می‌شوند^۱ (اکبریان، ۱۳۸۸، ص ۳۸). به دیگر سخن، استانداردهای اخلاقی بیشتر معطوف به جهت‌دهی افکار اعضای حوزه‌های بخشی مانند جِرف، صنایع و ... هستند. حال آن‌که استانداردهای رفتاری ماهیتاً ناظر به جهت‌دهی تصمیمات ایشان هستند. موارد زیر بیان‌گر اصول اخلاقی حاکم بر جِرف مختلف بوده و از نمونه‌های استانداردهای اخلاقی هستند:

- «وکلائی دادگستری مکلفند راستی و درستی را سرلوحه اعمال خود قرار دهند» (منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری).
- «وکلائی دادگستری باید با رعایت موازین قانونی و حرفه‌ای، به بهترین وجه از حقوق موکلین دفاع کنند» (منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری).
- «یک وکیل باید نماینده شایسته‌ای برای موکل باشد» (American Bar Association, 1983, Rule 1-1).
- «یک وکیل باید در دفاع از موکل سعی و کوشش تمام نماید» (Ibid, Rule 1-3).
- «یک وکیل موظف به رعایت اصل محرمانگی است» (Federal Republic of Germany, 2011, Rule 2-1).

۱. استانداردهای اخلاقی در بخش عمومی نیز، دستورالعمل‌هایی برای تعیین ارزش‌های حرفه‌ای و تعیین عملکرد مناسب مستخدم در ایفای وظایف عمومی خود بوده و ماهیتاً کلی می‌باشند. (Plant, 2000, p. 312)

۲. قاعده ۱-۳ قواعد نمونه رفتار حرفه‌ای انجمن وکلای آمریکا

– «یک وکیل وظیفه‌ی خود را بدون جانبداری باید انجام دهد» (Ibid, Rule 1-1).
 ملاحظه می‌کنیم که عبارات فوق همواره در صدد بیان برخی اصول و استانداردهای کلی هستند و از تعین و تشخیصی که مشخصه استانداردهای رفتاری است، برخوردار نیستند.
 شایان ذکر است که استانداردهای اخلاقی ریشه در مسئولیت اخلاقی فرد از منظر شغل دارد. یعنی برای تضمین چنین مسئولیتی تمهید می‌شوند. چراکه هر یک از حوزه‌های بخشی مثل حرف و مشاغل به فراخور، مقتضای برخی از مسئولیت‌های اخلاقی است. یک پزشک یا وکیل به تناسب شغل خود دارای مسئولیت اخلاقی هستند. یعنی مسئولیت اخلاقی آن‌ها ناشی از شغلی است که پذیرفته‌اند. بنابراین با تغییر مشاغل، مقتضیات اخلاقی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

در مجموع می‌توان گفت استانداردهای اخلاقی استانداردهایی هستند که اولاً، بلاواسطه منبعث از ارزش‌های اخلاقی می‌باشند. این ارزش‌ها همان ارزش‌های اخلاقی در معنای فلسفی هستند. دوماً، در مقام اعمال نظر و اتخاذ تصمیم، اصول و ارزش‌های پایه‌ای تصمیم‌گیری را تعیین می‌کنند و سوماً، به قواعد مربوط به سازمان تبدیل نشده‌اند. به دیگر سخن، استانداردهای اخلاقی ممکن است به استانداردهای رفتاری تبدیل شوند.

۱-۱-۲. استانداردهای رفتاری

استانداردهای رفتاری، ماهیتاً منجز و دقیق‌تر از استانداردهای اخلاقی بوده و حاوی فهرستی از رفتارها هستند که در شرایط خاص باید مورد رعایت قرار گیرند یا از آن‌ها اجتناب شود. (Plant, 2000, p. 316).^۱ این استانداردها، دربرگیرنده‌ی مقررات واقعی‌تر و عملی‌تر همراه با ضمانت‌اجرای مشخص برای کسانی است که آن‌ها را نقض می‌کنند و اسناد عمومی را که رفتار مناسب را از رفتار نامناسب جدا نمی‌کند و برای نقض آن ضمانت‌اجرا تعیین نمی‌کند (استانداردهای اخلاقی)^۲، در بر نمی‌گیرد (Stapenhurst and Pelizzo, 2004, p. 7).^۱ لذا،

۱. یعنی استانداردهای رفتاری مبین رفتارهای خاص مجاز یا ممنوع هستند.

۲. هرچند به لحاظ محتوا و همچنین برخی مؤلفه‌ها از قبیل وجود ضمانت‌اجرا، میان استانداردهای رفتاری و استانداردهای اخلاقی تفاوت وجود دارد ولی عملاً در اسناد مربوط به استانداردهای رفتاری، می‌توان برخی از استانداردهای اخلاقی را هم مشاهده کرد و به ندرت ممکن است، صرفاً دربردارنده استانداردهای رفتاری باشند. برای نمونه همان‌طور قبلاً ذکر شد، قواعد عملکرد حرفه‌ای و کلا در آلمان و همچنین قواعد نمونه رفتار حرفه‌ای انجمن وکلای آمریکا، حاوی تعداد هرچند اندکی استاندارد اخلاقی هستند. در چنین حالاتی تفکیک این دو نوع استانداردها به سادگی میسر نیست. با این حال هرگاه سندی تحت عنوان منشور اخلاقی یا استاندارد اخلاقی (Codes of Ethics) تهیه شود، اصولاً فقط ناظر به اصول و ضوابط کلی ارزشی و اخلاقی است و استانداردهای رفتاری چندان در آن تجلی نمی‌یابد.

استانداردهای رفتاری تنها به بیان اصول و کلیات اخلاقی بسنده نمی‌کنند بلکه در هر حرفه‌ای، دقیقاً رفتارهای درست و نادرست را تعیین می‌نمایند به نحوی که در تشخیص رفتار ابهام‌چندانی باقی نماند. (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹). به بیان دیگر، استانداردهای رفتاری فهرستی از باید و نبایدهای رفتاری هستند که بر مبنای همان استانداردهای اخلاقی تنظیم شده‌اند. اصطلاحاً، استانداردهای رفتاری بیشتر شبیه روش‌ها و رویه‌ها هستند که موجب می‌شوند از مرحله نظریه‌پردازی (استانداردهای اخلاقی) به مرحله اقدام (استانداردهای رفتاری) برسیم. (اکبری‌ان، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

به عبارت دیگر، در هنگام تدوین و تصویب استانداردهای رفتاری، فرض بر این است که شاید علیرغم پیش‌بینی ارزش‌های حاکم بر تصمیم‌گیری کارکنان یا اعضای یک سازمان یا حرفه (استانداردهای اخلاقی)، کارکنان و اعضا در تشخیص رفتار مناسب و انطباق آن با ارزش‌ها دچار مشکل شوند، به همین سبب به موازات استانداردهای اخلاقی، فهرستی از رفتارهای مناسب و نامناسب پرتکرار در حوزه فعالیت مربوطه تهیه می‌شود که بدان، استانداردهای رفتاری گفته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، استانداردهای رفتاری الگوی رفتاری اعضای حوزه‌های بخشی (حرف، صنعت و ...) را با یکدیگر و نیز با مشتری و سایر اشخاص ذینفع ترسیم می‌کنند (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹). از منظر شکلی (مرجع وضع) می‌توان گفت، استانداردهای رفتاری خود دو گونه هستند. استانداردهای رفتاری مندرج در اسناد رسمی هنجارگذاری و قواعد رفتاری.

۱-۱-۲-۱. استانداردهای رفتاری مندرج در اسناد رسمی هنجارگذاری

برخی از استانداردهای رفتاری، توسط نهادهای حکومتی تصویب می‌شوند که عدم رعایت آن‌ها مستوجب ضمانت‌اجراهای حکومتی است. این گروه، ضوابطی هستند که توسط مراجع صلاحیت‌دار تحت عناوین مختلف قانون، آیین‌نامه و ... به تصویب می‌رسند. طبیعتاً این گروه، جزء حقوق سخت محسوب خواهند شد. از جمله‌ی چنین استانداردهایی، می‌توان به تکالیف رفتاری نمایندگان مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که به موجب قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان^۲ پیش‌بینی شده‌اند.

۱-۱-۲-۲. قواعد رفتاری

گروه دوم از استانداردهای رفتاری، درون‌سازمانی هستند بدین معنی که در راستای سازوکار خودتنظیمی از سوی نهادهای غیردولتی اعم از خصوصی و نهادهای جامعه مدنی از قبیل

۱. باید خاطر نشان کرد که این مقررات واقعی و عملی دارای ضمانت‌اجرا، حول یک نظام اخلاقی دور می‌زند و این‌گونه نیست که با قواعد اخلاقی بیگانه باشد.

۲. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱.

اتحادیه‌های حرفه‌ای تصویب شده و بسیاری از عناصر حقوق نرم از قبیل نبود وصف الزام‌آوری دولتی، وجود قدرت نرم و تأثیرگذاری عملی و ... را دارند و اتفاقاً عدم رعایت آن‌ها ضمانت‌اجراهای اغلب درون‌سازمانی را که ضمانت‌اجراهایی تقریباً نرم است، به دنبال خواهد داشت (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۲۹). برای پرهیز از خلط مبحث، عنوان «قواعد رفتاری» یا «قواعد رفتار حرفه‌ای» را برای چنین استانداردهایی برمی‌گزینیم تا از سایر استانداردهای رفتاری مندرج در اسناد رسمی هنجارگذاری (قانون، آیین‌نامه و ...) متمایز شوند. قواعد رفتاری (Codes of Conduct) یا (Rules of Conduct) معیارهایی ارائه می‌دهند که مخاطبان را یاری می‌کند تا به شیوه خاصی رفتار کنند. قواعد رفتاری دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از قوانین متمایز می‌کند. نخست اینکه، قواعد رفتاری معمولاً با توجه به ماهیت داوطلبانه خود شناخته می‌شوند. ویژگی متمایز قواعد رفتاری طبیعت قانوناً غیرالزام‌آور آن‌ها است. یعنی برای لازم‌الاجرا بودن متکی به حکم قانون نیستند، بلکه دارای وصف الزام‌آوری درونی می‌باشند. در واقع تکالیفی داوطلبانه^۱ تلقی می‌شوند که خارج از نظام هنجاری به شدت الزام‌آور دولتی قرار می‌گیرند. به همین جهت، این قواعد از تلقی سنتی نسبت به هنجار حقوقی به دور هستند. لذا، اغلب از آن‌ها تحت عنوان حقوق نرم یا بخشی از آن، یاد می‌شود. دیگر این که، هرچند قواعد رفتاری مانند قوانین یک هدف مشترک دارند و آن تنظیم رفتار و راهنمایی در خصوص رفتار مناسب است اما به دلیل ویژگی قانوناً غیرالزام‌آورشان، به طور معمول با مقررات بازیگران غیردولتی مرتبط بوده و ناظر به تنظیم رفتار نهادهای غیردولتی هستند (Creutz, 2013, p. 173). هرچند حتی اگر بازیگران دولتی نیز در این حوزه وارد شوند، بیشتر به مثابه یک صنف یا حرفه اقدام خواهند کرد و به جهت استقلال نهفته در حرف، باز نمی‌توان قائل به دست‌اندازی دولت و بازیگران دولتی در این عرصه شد. مصداق بارز این مقوله می‌تواند معلمان یا پرستاران باشند که علیرغم وابستگی سازمانی به دولت، در اغلب کشورها دارای اتحادیه هستند. لکن اگر دولت به اقتضای کارکردهای ناشی از دولت-رفاهی یا نظارتی خود، قصد مداخله در تهیه چنین قواعدی را داشته باشد، این قواعد دیگر قاعده رفتاری محسوب نخواهند شد. ویژگی سوم مربوط به این واقعیت است که قواعد رفتاری اغلب توسط نهادهای که باید تنظیم شود، تعریف و تصویب می‌شوند. یعنی محصول تلاش خودتنظیمی شرکت‌ها، اتحادیه‌ها و صنایع می‌باشند. بنابراین قواعد رفتاری معمولاً ابزار

۱. شاید عبارت «تکالیف و اطالبانه» در بدو امر پارادوکسیکال به نظر برسد. از این جهت که تکلیف همواره دارای ماهیت الزامی است و تکلیف داوطلبانه اساساً مینا و محملی ندارد. با این وصف، دقت در ماهیت الزام‌آوری درونی قواعد رفتاری چنین ابهامی را رفع خواهد نمود. بدین توضیح که هرچند تکلیف همواره مبین الزام است لکن الزام ناشی از تکلیف منحصر به الزامات قانونی و در کل حقوق سخت نیست. داوطلبانه بودن قواعد رفتاری نیز روی به همین سو دارد و معطوف به عدم لزوم الزامات قانونی در ایجاد قواعد رفتاری است.

خودتنظیمی هستند. «نیلز روزمن^۱ معتقد است قواعد رفتاری تعهدات خودتحمیلی برای پذیرش استانداردهای هنجاری و نه لزوماً قانونی هستند» (Ibid, p. 174). چنین ویژگی‌ای بر این واقعیت مبتنی است که قواعد رفتاری حاصل مراجع رسمی قانون‌گذاری نیستند (Ibid, p. 167).

۱-۲. خوانش حقوقی نسبت به استانداردهای حرفه‌ای

همان‌گونه پیش‌تر بحث شد، بخشی از آثار مثبت اجتماعی استانداردهای حرفه‌ای منوط به تلقی حقوقی از آن‌ها است. با این وجود، وفق بسیاری از مکاتب حقوقی، چنین امکانی وجود ندارد و برای اثبات سخن فوق، تنها چاره‌گزینش رویکرد کثرت‌گرایی حقوقی است. یعنی در صورتی که بتوان، مبنای اعتبار هنجار حقوقی را بر کثرت‌گرایی حقوقی قرار داد، امکان خوانش حقوقی نسبت به برخی استانداردهای حرفه‌ای یعنی همان قواعد رفتاری وجود دارد. چون ریشه کثرت‌گرایی حقوقی در مکتب کثرت‌گرایی است، ابتدا کثرت‌گرایی و سپس، کثرت‌گرایی حقوقی و ارتباط آن با هنجار حقوقی را مطالعه می‌کنیم.

۱-۲-۱. مفهوم‌شناسی کثرت‌گرایی

کثرت‌گرایی و مقابله آن با وحدت‌گرایی در چارچوب گفتمان فلسفی، ریشه در یونان باستان دارد (کلانتیری، ۱۳۸۸، ص ۱۷). لذا، پویش تاریخی طولانی تا به امروز داشته^۲ و در عرصه‌های مختلف صرفاً در سطح نظری بوده است. حال آن‌که از دهه ۹۰ میلادی به بعد و مشخصاً در چارچوب جامعه پست‌مدرن، ما شاهد کثرت‌گرایی در سطح عملی هستیم.

ژان فرانسوا لیوتار^۳ به عنوان یک کثرت‌گرا سفارش می‌کند: «بگذارید بر ضد تمامیت جنگی به پا کنیم؛ بگذارید ارائه نشدنی‌ها را شاهد باشیم؛ بگذارید تفاوت‌ها را فعال کنیم. زمانه طالب تفاوت‌ها و متغیر بودن مدلول‌ها است و حتی اتم‌ها به ذره‌های کوچک‌تر گریزان تجزیه می‌شوند» (حسن، ۱۳۸۴، ص ۶). با تأمل در این گفته لیوتار، درمی‌یابیم که پذیرش تفاوت به عنوان نخستین مشخصه پست‌مدرنیسم، سرآغاز قداست‌زدایی و عدم قطعیت یا نزاع با تمامیت (مشاهده ارائه نشدنی‌ها) است.^۴ همین مطلب، بنیان نظریه لیوتار محسوب می‌شود و منظور از

1. Nils Rosemann

۲. برای مطالعه سیر تحول و تطور اندیشه کثرت‌گرایی ر.ک.

عباس‌زاده، محسن و سوری، فرزاد، (۱۳۹۲)، «کثرت‌گرایی سیاسی: میان نظریه و واقعیت»، پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۱۳، صص ۷۱-۵۳.

3. Jean-François Lyotard

۴. باید مراقب بود تا شائبه نشود که از منظر لیوتار می‌توان گفت که کثرت‌گرایی ریشه نزاع با تمامیت، قداست‌زدایی، گسیختگی و ... به عنوان مشخصه‌های پست‌مدرنیسم و در نتیجه خود پست‌مدرنیسم است. چراکه از منظر لیوتار که پیش‌تر نیز مطرح شد، پذیرش تفاوت‌ها به مثابه کثرت‌گرایی خود یکی از مشخصه‌های پست‌مدرنیسم و در حقیقت اولین مشخصه آن است و به دنبال خود، سایر مشخصه‌ها را موجب می‌شود. یعنی پست

پذیرش تفاوت‌ها، پذیرش کثرت‌گرایی است.

پذیرش تفاوت‌ها به صورت عملی، ناشی از تغییر و تحولات جهان پیرامونی است و در این بین، عوامل فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... دارای نقش هستند و زمینه تعدد و چندگانگی را در حوزه‌های مختلف فراهم می‌کنند (محمدی اصل، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹). کثرت‌گرایی در گسترده‌ترین مفهوم، تمام قداست‌ها و همه سنت‌ها و اشکال اقتدار از جمله اقتدار حقوقی دولت را شامل می‌شود (حسن، ۱۳۸۴، ص ۶). چراکه، پذیرش تفاوت‌ها موجب شده تا دولت به عنوان تنها عامل تنظیم امور عمومی مطرح نباشد و عوامل و بازیگرانی خارج از دولت، یعنی شهروندان، انجمن‌ها و نهادهای غیردولتی متشکل از گروه‌های مختلف مردم (مانند نهادهای حمایت از حقوق و آزادی‌ها در حوزه‌های مختلف و یا نهادهای صنفی) در کنار نهادها و عوامل محلی نسبت به دولت مرکزی و همچنین نهادهای فراملی در اداره امور عمومی، نقش‌های مهم و اساسی بیابند (یاوری، ۱۳۹۳، ص ۶۴۵) و این مصداق بارز کثرت‌گرایی است.^۱

۱-۲-۲. خوانش حقوقی نسبت به قواعد رفتاری در پرتوی کثرت‌گرایی حقوقی

کثرت‌گرایی حقوقی منشعب از کثرت‌گرایی است. در ارتباط با تعریف کثرت‌گرایی حقوقی، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تحت عنوان «کثرت‌گرایی حقوقی»، برداشت‌های متفاوتی ارائه شده است از قبیل کثرت‌گرایی هنجاری، کثرت‌گرایی در منابع حقوقی، کثرت‌گرایی در سازوکارهای حقوقی و ... با این وجود، ذکر این نکته ضروری است که در تلقی ما از کثرت‌گرایی حقوقی، هیچ‌یک از معانی فوق، مطلق‌نظر نیست بلکه مقصود کلی، تعدد و تکثر اراده‌های ایجاد هنجار حقوقی است و از این منظر می‌توان، کثرت‌گرایی حقوقی را ادامه کثرت‌گرایی سیاسی دانست.

در این معنی از کثرت‌گرایی حقوقی که مورد پذیرش نوشتار حاضر می‌باشد^۲، کثرت‌گرایی در منشأ ایجاد هنجارهای حقوقی است. بدین مفهوم که در ایجاد هنجار حقوقی، اراده‌های متفاوتی نقش ایفا می‌کنند و منشأ ایجاد و اعتبار آن‌ها، منحصر به عقلانیت فطری، اراده دولتی،

مدرنیسم فرآیندی است که نقطه آغاز آن با تفاوت‌ها آغاز شده و در مراحل بعدی موجی از قداست‌زدایی، گسیختگی و ... را به راه می‌اندازد.

۱. توضیح این‌که کثرت‌گرایی اقسام مختلفی دارد و کثرت‌گرایی هنجاری یکی از این اقسام است. کثرت‌گرایی دینی، کثرت‌گرایی فرهنگی، کثرت‌گرایی سیاسی و کثرت‌گرایی حقوقی و کثرت‌گرایی هنجاری از جمله انواع کثرت‌گرایی هستند که هرچند تمامی این انواع ممکن است، تحت تأثیر جهانی شدن و شکل‌گیری پست‌مدرنیسم به منصف ظهور برسند، اما آنچه مدنظر نوشتار حاضر است، کثرت‌گرایی حقوقی می‌باشد.

۲. از جمله دلایل موجه برای پذیرش این نظریه، انعطاف‌پذیری آن و همچنین تناسب آن با واقعیات حیات کنونی (حیات مملوء از مشخصه‌های پست‌مدرنیسم) به عنوان آثار جهانی شدن است.

وجدان اجتماعی، اراده الهی، نظم خودجوش و ... نیست، بلکه با عنایت به واقعیات اجتماعی، بایستی دخالت مجموعه‌ای از مبانی را برای ایجاد هنجار حقوقی پذیرفت. اساس چنین دیدگاه کثرت‌گرایانه‌ای جز واقع‌گرایی حقوقی نمی‌تواند باشد. به دیگر سخن، این اعتقاد که در ایجاد هنجار حقوقی اراده‌های مختلفی تأثیرگذارند، معطوف به واقعیات اجتماعی حاصل از پدیده‌جهانی شدن و دقیقاً در واکنش نسبت به مکاتب وحدت‌گرا از قبیل حقوق طبیعی و اثبات‌گرایی دولتی است. در همین ارتباط، گریفیث^۱ مبنای نظری قابل قبولی ارائه داده است. نظریه وی را می‌توان شامل دو بخش دانست: نخست، کثرت‌گرایی حقوقی، نوعی واقع‌گرایی است و به نقش نیروها و نهادهای مختلف در ایجاد هنجار حقوقی توجه می‌کند. دوم، کثرت‌گرایی حقوقی با شناسایی دولت به عنوان تنها مبنای ایجاد هنجار حقوقی یا به عبارت دیگر با اثبات‌گرایی دولتی منافات دارد و تمرکزگرایی دولتی را یک افسانه می‌خواند (Griffiths, 1986, pp. 38-39). وفق این دیدگاه، مبنای اعتبار و ایجاد هنجار حقوقی، واقعیات اجتماعی است. در این عرصه و با تعمق در واقعیات و نیازهای اجتماعی و ...، هنجارهای حقوقی مختلفی را می‌توان ملاحظه کرد که حاصل فعالیت نهادهای مختلف از جمله دولت، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی، سندیکاها، صنایع، انجمن‌های فرهنگی، ورزشی، مذهبی، سیاسی و ... هستند. جنبه دوم از نظریه گریفیث، در واقع تابع جنبه نخست است. یعنی تأکید بر واقعیت دخالت اراده‌های مختلف در ایجاد هنجار حقوقی، وی را به سوی تمرکززدایی حقوقی سوق می‌دهد.^۲

گفتنی است که تقابل کثرت‌گرایی حقوقی با اثبات‌گرایی دولتی، به معنی تقابل آن با مکتب اثبات‌گرایی نیست. چراکه کثرت‌گرایی حقوقی هم ماهیتاً اثبات‌گرا است و بر واقعیات اجتماعی در ایجاد هنجار حقوقی تأکید می‌کند. لکن، مقصود از واقعیات اجتماعی در اینجا و از منظر ما، مفهوم عام آن است و محدود به وجدان اجتماعی یا مثلاً نظم خودجوش نیست. یعنی در نتیجه جهانی شدن، انحصار نقش‌آفرینی دولت در حقوق عملاً و به طور منطقی امری پذیرفتنی و مقبول نیست، چراکه هم از نظر عملی و واقعی تعدد منابع حقوق‌ساز^۳ غیرقابل انکار است و هم از

1. John Griffiths

۲. هرچند می‌توان کثرت‌گرایی حقوقی را نقطه مقابل وحدت‌گرایی حقوقی دانست اما از آن‌جا که نضج این مفهوم از کثرت‌گرایی حقوقی ناشی از واقعیات اجتماعی حاصل از جهانی شدن و پست‌مدرنیسم از قبیل قداست‌زدایی از دولت مدرن، عدم قیمومت آن و حتی از ریختافتادگی و گسیختگی آن است و از آن‌جا که نظام حقوقی هیچ کشوری صرفاً مبتنی بر حقوق طبیعی یا وجدان اجتماعی نبوده است، در یک تحلیل واقع‌گرایانه، نمی‌توان شکل‌گیری آن را معطوف به چنین مکاتب وحدت‌گرایی دانست، بلکه حقیقتاً کثرت‌گرایی حقوقی به مفهوم تكثر در منشأ ایجاد هنجارهای حقوقی، بیشتر معطوف به اثبات‌گرایی دولتی است. این مکتب قائل است تنها مبنا و منشأ ایجاد هنجار حقوقی دولت است.

3. Law Makers

لحاظ نظری منحصر بودن وضع ضوابط حقوقی نزد دولت نتایج نامطلوبی به بار خواهد آورد. در عصر مدرنیسم جایگاه مرکزی در اغلب امور با دولت‌ها بود. بنابراین هیچ نهاد غیردولتی داخلی یا بین‌المللی توان معارضه و وضع هنجار حقوقی در عرض ضوابط دولتی را نداشت. در نتیجه جهانی شدن و تقویت جامعه مدنی اثبات شد در صحنه داخلی انحصار دولت در وضع ضوابط حقوقی از بین رفته است. در عرصه بین‌المللی این وضعیت با نمود بیشتری همراه است، چرا که از اوایل قرن بیستم و رشد نهادهای بین‌المللی غیردولتی، از اقتدار و انحصار دولت‌ها بیش از پیش کاسته شده است (شیروی و وکیلی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱).

کثرت‌گرایی حقوقی، با تأکید بر واقعیات ناشی از جهانی شدن و بالتبع، پذیرش مبانی مختلف ایجاد هنجار حقوقی، زمینه را برای شکل‌گیری حقوق پست‌مدرن فراهم نموده است. حقوق پست‌مدرن به عنوان مرحله‌ای از فرآیند جهانی شدن، در بستر جامعه و دولت پست‌مدرن شکل می‌گیرد. لذا دارای همان مشخصه‌های پست‌مدرنیسم است. یعنی منسجم، نظام‌مند، دارای سلسله مراتب هنجارها و ... نیست و عدم تعین و تشخیص، نرمی و آنارشسیسم بر آن سایه افکنده است. به همین جهت بسیاری از ایرادات ناشی از حقوق مدرن در چنین وضعیتی صادق نبوده و حتی سخن گفتن از نظم و نظام حقوقی نیز با تردید مواجه می‌شود.^۱ حقوق پست‌مدرن، ماهیت شبکه‌ای دارد، یعنی هنجارهای حقوقی پست‌مدرن به لحاظ اعتبار، عموماً در یک سطح قرار داشته و به شکلی که گفتیم، سلسله‌مراتبی در میان آن‌ها نمی‌توان جست. چنین ویژگی‌ای نیز ناشی از قدرت‌گیری نهادهای غیردولتی در امر هنجارگذاری حقوقی و تمرکززدایی حقوقی از دولت است (شهابی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). حقوق پست‌مدرن، عیناً متأثر از کثرت‌گرایی حقوقی است. به همین دلیل دارای دو بخش حقوق دولتی و حقوق غیردولتی است. لذا، در وضعیت فعلی و با عنایت به دوگانگی حقوق دولتی و حقوق غیردولتی و ضمن توجه به مطالب قبل، دیگر مؤلفه‌های مرسوم هنجار حقوقی برای تعریف آن و در نتیجه تمییز هنجار حقوقی از سایر هنجارها راه به جایی نمی‌برد. واقعیت آن است که در چارچوب حقوق پست‌مدرن، حقوق و هنجار حقوقی دیگر گزاره‌ای کلی، عام، معطوف به آینده، ناشی از اراده دولتی و دارای ضمانت‌اجرای دولتی نیست. بلکه در چارچوب کثرت‌گرایی حقوقی، پذیرش عملی، قدرت

۱. خانم دلماس مارتی این مهم را به صراحت مدنظر قرارداده است: خانم دلماس مارتی، استاد برجسته فرانسی، با طرح این پرسش که آیا نرمی و ملایمت و نامشخص بودن، سپرهای بلای جوامع پست‌مدرن ما هستند، تنظیم‌گری را در سه کلمه آنارشسی، تنوع و تخصص و کارکرد، و پارادوکس تعریف می‌کند. از نظر وی، تنظیم‌گری نوعی آنارشسی است. زیرا این جریان از یک نظام مبتنی بر سلسله مراتب هنجارهای حقوقی به سوی یک نظام شبکه‌ای با حضور هنجارهای متعدد و متنوع بدون معیار و چارچوب مشخص در تعیین نقش و جایگاه آنها در حرکت است (یاوری، ۱۳۹۳، ص ۶۳۸).

الزام‌آوری درونی و تصویب توسط نهادها و مراجع مختلف از جمله دولت، مؤلفه‌های هنجار حقوقی تلقی می‌شوند. لذا مؤلفه مربوط به آفریننده هنجار و ضمانت‌اجرای دولتی دیگر خصوصیتی ندارند. گریفیث نیز منشأ هنجارهای حقوقی را در گروه‌های مختلف اجتماعی جست‌وجو می‌کند (Griffiths, 1986, p. 38). بنابراین تعریف، هنجار حقوقی و به کلی حقوق می‌تواند دولتی یا غیردولتی باشد. حقوق دولتی آن بخش از حقوق پست مدرن است که کماکان با وفادری به اصول حقوق مدرن، اقدام به تنظیم رفتار می‌کند. حقوق غیردولتی نیز، به مجموعه ضوابط و اصول حقوقی اطلاق می‌شود که از سوی نهادها و سازمان‌های غیردولتی (فرو و فرادولتی) به وجود آمده است. این ضوابط حقوقی اگرچه می‌تواند از سوی ارگان‌ها و نهادهای دولتی نیز مورد اجرا قرار گیرد، اما اصولاً برای اجرا از سوی نهادهای وضع‌کننده ایجاد شده است (شیروی و وکیلی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸) قراردادهای خصوصی، عرف، مصوبات سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی از قبیل سازمان عفو بین‌الملل، استانداردهای حرفه‌ای شرکت‌های فراملی و قواعد رفتاری دربردارنده حقوق غیردولتی در هر دو قسم آن هستند.

بخشی از حقوق غیردولتی را می‌توان در چارچوب «خودتنظیمی»^۱ مورد توجه قرار داد. بدین توضیح که یکی از مقاصد جهانی شدن، شکل‌گیری حقوق جهانی است. برای نیل به این هدف، طی فرآیندی از حقوق دولتی به حقوق غیردولتی (فرو دولتی و فرادولتی) و نهایتاً حقوق جهانی ضروری است. برای نیل به این مرحله، تنظیم‌گری راهکار مناسبی است و در فرض تقویت نهادهای غیردولتی، خودتنظیمی می‌تواند سهم بسزایی داشته باشد. خودتنظیمی در یک معنای کلی، «یعنی کنترل افکار، احساسات و رفتارهای خود توسط اشخاص» (Dewall et al, 2011, p. 243). نمونه بارز خودتنظیمی را می‌توان در قواعد رفتاری حرف مختلف از قبیل وکلا، پزشکان و ... و همچنین در استانداردهای شرکت‌های فراملی در راستای صیانت از محیط زیست و سایر حق‌های بشری مشاهده کرد. چنین قواعد رفتاری‌ای در چارچوب جامعه پست‌مدرن و کثرت‌گرا، با عنایت به مشخصه‌های حقوق پست‌مدرن و همچنین هنجار حقوقی، جزئی از هنجارهای حقوقی محسوب می‌گردند.^۲ اگر چنین اندیشه‌ای که تا الآن در کشورها و از همه

1. Self-Regulation

۲. ایراد مقدر ممکن این باشد که مگر نه این که جامعه پست‌مدرن و توابع آن از قبیل دولت و حقوق پست‌مدرن به عدم قطعیت و گسیختگی معتقدند، پس چگونه ممکن است دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی بوده و در نتیجه بتوان قواعد رفتاری را با آنها انطباق داد. در اینجا ضمن وارد دانستن اصل چنین ایرادی، باید گفت که به فرآیندی بودن جهانی شدن و پست مدرنیسم، احصاء برخی ویژگی‌ها برای آن‌ها مطابق با واقعیات و تجربیات بوده و ممکن است، در آینده تغییر کنند. لکن، چنین ویژگی‌ای نمی‌تواند عاملی بازدارنده در جهت شناخت این پدیده و آثار آن

مهم‌تر در ایران با مانع روبه‌رو بوده، پذیرفته شود و دادگاه‌ها و مراجع نظارتی و آحاد مردم و حتی برخی از اعضای حوزه‌های بخشی نسبت بدان‌ها خوانشی حقوقی داشته باشند، بسیاری از مشکلات و معضلات کنونی جامعه ما رخت برمی‌بندد. هائو کونگ یونگ^۱ معتقد است، قواعد رفتاری حاکم بر پزشکان همچون قوانین حاکم بر رفتار آن‌ها، جزئی از چارچوب حقوقی حاکم بر آن‌ها محسوب می‌شود. یعنی دارای همان آثار قوانین و لذا، به نوعی هنجار حقوقی است (Kong-lung, 2003, p. 4).

۲. آثار اجتماعی تصویب استانداردهای حرفه‌ای

طبیعتاً استانداردهای حرفه‌ای در هر دو نوع آن، معطوف به مجموعه‌ای از اهداف و آثار اجتماعی هستند. اقدام حوزه‌های بخشی در وضع قواعد رفتاری یا به طور کلی در امر خودتنظیمی حرفه‌ای، مبتنی بر مسئولیت اجتماعی آن‌ها است. چنین مسئولیتی دارای روحی نوع‌دوستانه و داوطلبانه است. به طور کلی، تعالی اخلاقی، مبارزه با فساد، صیانت از حقوق شهروندی، همبستگی حرفه‌ای، پاسخ‌گویی، تقویت اعتماد عمومی و حفظ منزلت و تمامیت حوزه‌های بخشی از جمله این آثار هستند.

۲-۱. تعالی اخلاقی

تهیه و تصویب استانداردهای حرفه‌ای موجب نهادینه شدن اخلاق خواهد شد. در این میان، استانداردهای رفتاری عموماً بیان ارزش‌های سازمانی و حرفه‌ای درباره موضوعات اخلاقی و اجتماعی هستند. استانداردهای رفتاری می‌توانند با تقویت رفتار اخلاقی و ایجاد تحول درونی نقش بازدارندگی را در ارتکاب اعمال غیراخلاقی ایفا کنند. یعنی موانع اخلاق درونی در فرد ایجاد می‌کنند که با روش‌های مستقیم یا غیرمستقیم بر روی شخصیت فرد اثر گذاشته و موجب ترویج رفتارهای مسئولانه در محیط‌های اجتماعی و شغلی می‌شود (منفرد و جلالی فراهانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

می‌دانیم که جمعیت زیادی از کشور، عضو یک سازمان دولتی، شرکت خصوصی، دانشگاه، مدرسه یا اتحادیه‌ها و اصناف هستند. در ایران اگر تنها شاغلان را به حساب آوریم، آمارها نشان می‌دهند که جمعیت شاغل کشور، حدود ۲۴ میلیون نفر می‌باشند.^۲ اگر با استفاده از ابزارهایی

باشد. زیرا در چنین صورتی، بخش عظیمی از فعالیت‌های علمی باید متوقف شود. ضمن این‌که، کنجکاو نوع بشر، چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

1. Hau Kong-lung

۲. آمار رئیس مرکز آمار ایران در نشست بررسی راهکارهای رونق تولید، ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در وزارت کشور، قابل دسترس در:

چون استانداردهای رفتاری، اخلاق حرفه‌ای در میان شاغلان حاکم شود، این به معنای آن است که نزدیک به یک سوم جامعه به سمت اخلاقی شدن حرکت کرده است. از سوی دیگر، هنگامی که رفتارهای مثبت حرفه‌ای در افراد ملکه شده و تبدیل به عادت شوند، بخشی از این رفتارها به محیط بیرون و خانواده تسری می‌یابد. از این رو، استفاده از قواعد رفتاری نه تنها موجب اصلاح اخلاق حرفه‌ای، بلکه موجب تعالی اخلاق افراد در حوزه‌های دیگر نیز خواهد شد. علاوه بر این، باید تأثیر بهبود اخلاق شاغلان را بر رفتار خانواده ایشان مدنظر قرار داد که این موضوع به دایره جمعیتی تأثیر قواعد رفتاری می‌افزاید.

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که استانداردهای رفتاری و اجرای درست آن‌ها در میان شاغلان گوناگون می‌تواند تأثیری گسترده بر اخلاق جامعه بگذارد و بخش قابل توجهی از جمعیت را به سوی تعالی اخلاقی بکشاند (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). بسیاری از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی که در محل شغل یا در هنگام انجام وظایف شغلی رخ می‌دهد، از قبیل آذر و اذیت جنسی گروهی از کودکان توسط معاون مدرسه در یکی از مدارس غرب تهران (مدرسه سیاه)، (طباطبائی، ۱۳۹۷، ص ۴)، آزار و اذیت پسر ۱۰ ساله توسط مربی ورزشی در شیراز^۲ و مواردی از این دست که تعداد آن‌ها اندک نیست، همگی نشان از افول ارزش‌های اخلاقی حرفه‌ای دارد و چه بسا از مجرای تدوین و تصویب استانداردهای حرفه‌ای تا حدودی کاهش یابند. خاطر نشان می‌شود که یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌های اسپانیا در دوره ژنرال فرانکو، همین قسم بحران‌های اجتماعی بود که به زعم بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از عوامل اصلی سقوط فرانکو محسوب می‌شود.

۲-۲. مبارزه با فساد

برای برخورد با پدیده فساد، سازوکارهای فراوانی در کشورهای مختلف رایج شده است اما به دلیل عدم کفایت، همواره یکی از گزینه‌های مکمل، تصویب استانداردهای حرفه‌ای است. استفاده از استانداردهای حرفه‌ای برای مبارزه با پدیده فساد چند دلیل دارد؛ اولاً، مبارزه با فساد تنها با استفاده از روش‌های تنبیهی میسر نیست بلکه عنصر مهم در پیشگیری از این پدیده،

۱. به نقل از مصاحبه روزنامه همشهری با والدین دانش‌آموزان.

۲. جزئیات این حادثه در تارنمای ذیل قابل مشاهده است:

<https://www.isna.ir/news/97042715192/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D8%B1%D8%B2%D8%B4%DB%8C-%D9%85%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D9%88%D8%B2-%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%B2-%D8%A8%D8%A7-%D8%B5%D8%AF%D9%88%D8%B1-%DA%A9%DB%8C%D9%81%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D9%85%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85>

ترویج مشی اخلاقی در حرف و مشاغل مختلف است. دوماً، اصول عملکرد اخلاقی را نمی‌توان در مجموعه قوانین شرح و بسط داد، زیرا قوانین مذکور معمولاً با چنین هدفی تصویب نمی‌شوند. ارجاع تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری^۱ به منشور اخلاقی و اداری کارکنان دستگاه‌های اجرایی و متن سوگندنامه، دقیقاً شاهد این مدعا است. سوماً، وقوع فساد یک پدیده شایع است که مستقیماً در تمامیت حوزه‌های بخشی و نهایتاً در تمامیت دولت اثر منفی می‌گذارد و موجی از بی‌اعتمادی را به دنبال خواهد داشت. از این رو، مجموعه‌ای استاندارد رفتاری یا حداقل اخلاقی باید تصویب شوند. مضافاً اینکه، با تعبیه استانداردهای حرفه‌ای می‌توان دایره وسیعی از نهادها و حوزه‌های مشابه را پوشش داد که نیاز به وضع مقررات جداگانه برای هر بخش را منتفی می‌کند.^۲ در رابطه با مستخدمین عمومی به ویژه در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، سنجش اخلاقی و رفتاری آن‌ها از منظر احتمال وقوع فساد بر عهده بخش مدیریت منابع انسانی بوده و در سایر حوزه‌های بخشی معمولاً کمیسیون‌ها یا هیأت‌های اخلاقی چنین کارویژه‌ای را بر عهده دارند (Moilanen and Salminen, 2006, pp. 14-15).

شاید به دلایل فوق‌الذکر است که در اغلب استانداردهای رفتاری اعم از داخلی و بین‌المللی، مقررات بسیطی درباره مبارزه با فساد پیش‌بینی می‌شود. خاطر نشان می‌شود که در کشورمان حتی اسناد بالادستی نیز به اهمیت فساد به عنوان ابرچالش اجتماعی توجه کرده و لذا مبارزه با آن را نصب‌العین تمام اقدامات حکومتی در حوزه‌های مختلف قرار داده‌اند.^۳

فساد را می‌توان تهدیدی بنیادی برای دولت شفاف و باز، توسعه اقتصادی، فرآیند دموکراسی و اعمال تجاری محسوب کرد (به نقل از وکیلان و درخشان، ۱۳۹۶، ص ۲۲۸). حتی برخی صاحب‌نظران بر این باورند که منشأ اغلب بحران‌های درهم‌تنیده امروز ایران از قبیل بحران آب، بحران بازنشستگی، بحران محیط‌زیست و ...؛ مسأله فساد است که در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی ریشه کرده و اگر تدابیری برای مبارزه و رفع آن اندیشه نشود، چه بسا تمامیت دولت را با تهدید مواجه خواهد کرد. همان‌طور که در فرانسه نیز به دلیل برملا شدن

۱. تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری: «اصول و مفاد منشور فوق‌الذکر [منشور اخلاقی و اداری کارکنان اداری]، متن سوگندنامه و تعهدات کارمندان دستگاه‌های اجرایی با پیشنهاد سازمان به تصویب هیأت وزیران می‌رسد».

۲. البته در چنین وضعیتی باید حتماً به مقتضیات هر حرفه و شغل کاملاً دقت داشت زیرا یکی از مزایای استانداردهای حرفه‌ای همین تخصصی بودن آن‌ها و توجه به نیازها و مقتضیات هر حرفه در تدوین آن‌ها است.

۳. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴؛ جامعه ایران باید در سال ۱۴۰۴ از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده و محیط زیست مطلوب برخوردار و به دور از فقر، فساد و تبعیض باشد.

رفتارهای فسادآمیز در درون دولت، این فرض کلی که سیاست‌مداران، اداره و مأموران دولتی دارای سمت و سوی خیرخواهانه‌اند، به نحو جدی متزلزل شده است. دولت دیگر نه تنها به عنوان عرصه خلوص و ایثار قلمداد نمی‌شود که موقعیت پیگیری منافع فردی تلقی می‌گردد (شوالیه، ۱۳۹۶، صص ۸۴-۸۳)

۲-۳. تضمین پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی^۱ خود می‌تواند در کنار شفافیت^۲ ابزاری برای مبارزه با فساد باشد، لذا در اغلب آثار پژوهشی در ذیل بحث فساد، از این دو نیز سخن به میان می‌آید. با این وصف، راقم این سطور قصد دارد تا به جهت اهمیت پاسخ‌گویی، آن را در قسمتی مستقل مورد مطالعه قرار دهد. پاسخ‌گویی یعنی الزام به جواب دادن در مقابل یک مرجع عموماً بیرونی نسبت به انجام یا عدم انجام برخی تکالیف. پاسخ‌گویی در این مفهوم یعنی مورد سؤال قرار گرفتن و این امر نتیجه اصل نظارت است. بدین مفهوم که تا زمانی که بر یک شخص، در ارتباط با انجام تکالیف و نحوه انجام آن‌ها نظارتی صورت نگیرد، طبیعتاً پاسخ‌گویی هم مطرح نخواهد شد. پاسخ‌گویی در نقش اعمال قید و بند بر صلاحیت اشخاص عمل می‌کند و به معنی تبعیت از قواعد و ضوابط است. بنابراین طبق مؤلفه اول، پاسخ‌گویی جنبه سلبی داشته و به معنای تقلیل «حکمرانی نامطلوب»^۳ است و وفق مؤلفه دوم، برای اطلاق پاسخگو بودن، شخص در هنگام اتخاذ تصمیم یا انجام یک عمل معمولاً باید ملزم به توجه نسبت به نظر و دیدگاه یک مرجع بیرونی باشد (Dubnick, 1998, p. 76).

پاسخ‌گویی بر چهار نوع است. پاسخ‌گویی سیاسی، قانونی، سازمانی و حرفه‌ای. پاسخ‌گویی سیاسی و قانونی جنبه بیرونی یا اصطلاحاً برون‌سازمانی دارند در حالی که، پاسخ‌گویی سازمانی و پاسخ‌گویی حرفه‌ای، دارای جنبه درون‌سازمانی هستند (فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۵۶ و Dubnick, 1998, p. 77). در این میان، پاسخ‌گویی حرفه‌ای مطمح‌نظر ما است. گفتیم که پاسخ‌گویی حرفه‌ای جنبه درونی دارد یعنی به نوعی نظارت درونی برای بنگاه‌ها و صنایع مربوط می‌شود و آن عدم تخطی از اصول حرفه‌ای و کار خویش است که در قالب منشورهای اخلاقی و رفتاری دیده می‌شود (هادی‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶). در پاسخ‌گویی حرفه‌ای، منبع معیار و استاندارد صحت و سقم عمل یا تصمیم، قضاوت شخصی عضو حرفه است (فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۵۷ و Dubnick, 1998, p. 78). در پاسخ‌گویی حرفه‌ای، عملکرد شخص با استفاده از استانداردهای حرفه‌ای سنجیده می‌شود. لذا شدت نظارت حرفه‌ای به دلیل تضمین وحدت و تمامیت و همچنین شأن و

1. Accountability
2. Transparency
3. Misgovernment

منزلت حرفه، زیاد نیست (فقیهی، ۱۳۸۰، صص ۵۷-۵۶ و Dubnick, 1998, pp. 77-78). پاسخ‌گویی برخاسته از وجود مسئولیت^۱ است و مسئولیت نیز خود ناشی از نظارت^۲ می‌باشد. یعنی پاسخ‌گویی فرع بر وجود مسئولیت است. در صورتی شخصی مسئول یک عمل تلقی می‌شود که اولاً برای انجام آن عمل قصد کرده و دلایلی در نظر گرفته باشد و مبتنی بر این مقصود، نوعی از رفتار را انتخاب کرده و آن را به انجام رساند. در حیطه رفتارهای حرفه‌ای، مسئولیت به معنای پذیرش یک سمت یا عنوان حرفه‌ای یا تلبس به یک عنوان سازمانی است که در نتیجه آن، شخص مسئول اجرای تکالیف حرفه‌ای^۳ ناشی از عنوان حرفه‌ای خود می‌گردد (Miller, 1998, p. 40) و چنین تکالیفی نیز عموماً توسط استانداردهای حرفه‌ای و مخصوصاً استانداردهای رفتاری تعیین می‌شوند. پاسخ‌گویی نیز، سرانجام این فرآیند است. به دیگر سخن، در قالب یک تسلسل می‌توان گفت مطابق اصل نظارت و با عنایت به اهمیت حکومت ارزش‌های اخلاقی، ضروری است، مجموعه‌ای از استانداردهای حرفه‌ای پیش‌بینی شوند. تصویب این استانداردها نیز برای اعضای حوزه‌های بخشی، تکالیف حرفه‌ای ایجاد و شخص، مسئول رعایت آن‌ها است و همین امر، تضمین‌گر پاسخ‌گویی وی خواهد بود. بنابراین، پاسخ‌گویی اعضای حوزه‌های بخشی یکی دیگر از مبانی و علل تدوین و تصویب استانداردهای حرفه‌ای است.

۲-۴. تقویت اعتماد عمومی

عنایت به استانداردهای حرفه‌ای و رشد آن‌ها، معمولاً در مواقعی اتفاق می‌افتد که برخی مسائل و بحران‌های اجتماعی و مدیریتی رخ نموده و موجی از بی‌اعتمادی را موجب می‌شود. در چنین حالاتی، تصویب استانداردهای مذکور یکی از کنش‌های اصلی برای ترمیم یا تقویت اعتماد عمومی است. به نظر راقم این سطور، مهم‌ترین عامل خدشه به اعتماد عمومی، ترجیح منافع شخصی یا گروهی بر منافع عمومی^۴ از سوی اعضای حوزه‌های بخشی و نهادهای عمومی است.

1. Responsibility

2. Supervision (Monitoring)

۳. تکالیف حرفه‌ای در کنار تکالیف قانونی، ناشی از وضعیت حقوقی‌ای است که به موجب صلاحیت قانونی برای اعضای حوزه‌های بخشی از قبیل وکلا، پزشکان و اعضای حوزه‌های عمومی مثل نمایندگان، مقامات اداری و مستخدمین عمومی در نظر گرفته شده است. تکالیف حرفه‌ای ناظر بر توجه به اصول رفتار حرفه‌ای در حوزه مربوطه است. به بیان دیگر، عبارت است از بایدها و نبایدهای رفتاری که اعضا باید در حوزه‌ی فعالیت‌های خود برای ارج نهادن به شأن و حرمت شغل یا حرفه مربوطه رعایت کنند (ویژه و رضائی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴).

۴. برای تعریف این مفهوم باید از روش برهان خلف استفاده نمود. بدین توضیح که درک مفهوم منافع عمومی وابسته به درک مفهوم منافع خصوصی است. به بیان سی‌سیس، منافع خصوصی منافی است که به موجب آن افراد تنها به خود می‌اندیشند و باعث جدایی شهروندان از هم می‌شود در حالی که منافع عمومی، منافی است که اتحاد

در صورتی که مشرب عمومی به گونه‌ای باشد که هر فرد تنها به مصالح شخصی خود بیاندیشد، حکومت مطلوب تحقق‌پذیر نخواهد بود (میل، ۱۳۸۹، ص ۶۶). برای مثال، نمایندگان به دلیل ویژگی کلی بودن سیمت نمایندگی، دارای صلاحیت‌های گسترده‌ای می‌باشند که در صورت تمایل به منافع شخصی و گروهی خود، خطراتی برای تمامیت پارلمان و منافع عمومی به بار خواهد آمد.

ترجیح منافع شخصی یا گروهی بر منافع عمومی ممکن است به اشکال مختلف صورت گیرد اما در اصل موضوع تفاوتی نمی‌کند. مانند آزار و اذیت‌های جنسی در محل کار یا در ارتباط با آن، استفاده از رانت‌های اطلاعاتی و خرید و فروش سرسام‌آور ارز، سکه و ... دریافت کارت‌های هدیه، اخذ هزینه‌های هنگفت و غیرقانونی درمان و معالجه، اخذ مبالغی بیش‌تر از تعرفه حق الوکاله، رایزنی با وکیل طرف مقابل و ... تمامی این موارد و بسیار فراتر از این‌ها، مشتی از خروار مسائل و مشکلات اجتماعی هستند که روز به روز به بحران اعتماد عمومی دامن می‌زنند.

به تجربه ثابت شده است که یکی از اصلی‌ترین عوامل ترمیم یا تقویت اعتماد عمومی، عنایت به استانداردهای حرفه‌ای و تصویب آن‌ها است. برای نمونه، تکالیف حرفه‌ای به مثابه بخشی از الزامات و قواعد حرفه‌ای حاکم بر رفتار اعضای جرف و صنایع، بیان‌گر اجتناب از ترجیح منافع شخصی یا گروهی بر منافع عمومی در انجام وظایف یا به مناسبت آن و طرق حل تعارض منافع در صورت وقوع آن می‌باشد. یکی از راه‌های افزایش اعتماد عمومی که اتفاقاً در راستای حل تعارض منافع پیش‌بینی می‌شود، آگاهی مردم از میزان اموال و دارایی مسئولان به ویژه نمایندگان پارلمان است (وکیلپان و درخشان، ۱۳۹۶، ص ۲۳۱) که وفق استانداردهای مختلف رفتاری از جمله کدهای رفتار پارلمانی، در بازه‌های زمانی مختلف باید فهرست آن‌ها را به مراجع و هیأت‌های ذیربط تسلیم و در بسیاری از مواقع منتشر کنند و گاهی برای عدم رعایت چنین تکلیفی، ضمانت‌اجرا پیش‌بینی کرده‌اند. برای مثال، اعضای کنگره ایالات متحده امریکا، مؤظلفند در پانزدهم ماه می هر سال، فهرست دارائی‌ها و معاملات سال گذشته خود را در فرم‌های مخصوص قید کنند (آلد، ۱۳۸۶، صص ۱۵-۱۴) و در صورت عدم انجام این تکلیف حرفه‌ای، با ضمانت‌اجراهای مختلفی از قبیل سرزنش، توبیخ، جزای نقدی و حتی سلب سمت نمایندگی مواجه خواهند شد (Stapenhurst and Pelizzo, 2004, p. 13). جالب است بدانیم، چون عدم رعایت چنین تکلیفی، مصداق سوءاستفاده از اعتماد عمومی نیز محسوب می‌شود،

میان شهروندان را در پی دارد و مربوط به امور عمومی است. اساساً امور عمومی، امری است که منافع ناشی از آن شامل اکثر اقدار جامعه می‌شود (Zoller, 2008, pp. 203-204).

ضمانت اجرای دیگری نیز برای آن پیش‌بینی شده و آن تعلیق پرداخت حقوق نمایندگی به اوست (Amer, 2009, p. 631). افزون بر این، قواعد رفتاری به عنوان بخشی از استانداردهای حرفه‌ای که توسط خود حوزه‌های بخشی تصویب می‌شوند، نسبت به استانداردهای حرفه‌ای دولتی (مندرج در قوانین و مقررات) دارای جنبه تخصصی‌تری بوده و این تعامل و ارتباط مستمر با حرفه و اعضا است که تخصص را قابل اعتماد نموده و در نتیجه موجب اعتماد عمومی به حوزه‌های بخشی خواهد شد. زیرا اولاً، مردم آسان‌تر به این حوزه‌ها اعتماد می‌کنند تا دولت. مشخص است که قواعد رفتاری در نظر مردم، مقبول‌تر است. دوماً، اعضای این حوزه‌ها خود بخشی از عموم هستند و طبیعی است به دلایل مختلف و از جمله ارتباط مستمر با حرفه مربوط، قواعد رفتاری را نسبت به قواعد دولتی تخصصی‌تر دانسته و بدان اعتماد خواهند کرد.

۲-۵. حفظ منزلت و تمامیت حوزه‌های بخشی

حوزه‌های بخشی عمدتاً در چارچوب بخش غیردولتی اعم از بخش خصوصی و عمومی (جامعه مدنی) قرار می‌گیرند و پرواضح است که هریک از آن‌ها برای نیل به مجموعه‌ای از اهداف خاص تأسیس شده‌اند. حاصل جمع این اهداف نیز البته، معطوف به غایات دیگری است. برای نمونه، نهادهای مدنی از قبیل اتحادیه‌های حرفه‌ای، از مجرای تحقق اهداف خاص خود، در صدد میانجی‌گری میان دولت و مردم و همچنین نظارت بر عملکرد دولت هستند. نهادهای خصوصی نیز کارکردهای کلانی از قبیل رونق تولید، تسهیل اشتغال و ... را دنبال می‌کنند. بدیهی است که حرفه‌های عمومی دولتی از قبیل پرستاران، معلمان و حتی نمایندگان پارلمان در مرحله نخست این جبهه قرار دارند. توانایی هر یک از آن‌ها در انجام کارکردها و نیل به غایات، منوط به مقبولیت آن‌ها است. مقبولیت نیز به نوبه‌ی خود، متکی بر درک شهروندان از این نهادها و پیگیری منافع عمومی از سوی آن‌ها است. به همین دلیل بروز فساد در میان نهادهای مذکور، منجر به از بین رفتن مقبولیت آن‌ها و شأن و منزلت‌شان خواهد شد.

معضل فساد از جنبه روابط میان خود اعضا نیز عدم وحدت و انسجام نهادها را به دنبال دارد. زیرا نمود مصادیق فساد، در بسیاری از موارد بدون ایجاد شبکه‌های فساد در نهاد متبوع امکان‌پذیر نیست و همین منتج به فساد گروهی از اعضا شده و موجب تفرقه در میان‌ها می‌شود. چراکه همواره گروهی طالب حمایت و تحقق منافع عمومی بوده و سعی در جلوگیری از بروز فساد دارند. گفته می‌شود که اصولاً «فساد تفرقه‌انگیز است و باعث ایجاد نابرابری‌های اجتماعی و کشمکش‌ها می‌شود» (سازمان جهانی نمایندگان علیه فساد، ۱۳۸۸، ص ۱۸). از سوی دیگر تفرقه و اختلاف میان اعضا، وحدت و تمامیت آن‌ها را از بین برده و موجب ضعف نهاد مربوط خواهد شد.

لذا می‌توان گفت، استانداردهای حرفه‌ای به ویژه زمانی که نسبت به قواعد رفتاری، تلقی

هنجاریت حقوقی حاکم باشد، می‌تواند از طریق کاهش مجاری بروز فساد، به صیانت و حفظ منزلت و تمامیت حوزه‌های بخشی منجر شود.

۲-۶. صیانت از حقوق شهروندی

به طور کلی می‌توان گفت، استانداردهای حرفه‌ای و مخصوصاً استانداردهای اخلاقی به جهت ماهیت اخلاقی خود، سرچشمه حق‌هایی هستند که در قالب حقوق شهروندی مطرح‌نظر است. لذا، به محض تصویب و اجرای چنین استانداردهایی، می‌توان ادعا کرد که بخشی از حقوق شهروندی به منصفه ظهور رسیده است. می‌دانیم که رعایت حق‌های شهروندی بیش از آن که مبتنی بر سازوکارهای سخت و شدید از قبیل ضمانت‌اجرا باشد، بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متکی است و به همین دلیل است که از زمان ابلاغ «منشور حقوق شهروندی» در دولت یازدهم، همایش‌ها و نشست‌های مختلفی به ویژه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی برگزار و از بسیاری از نشست‌های دبیرخانه دائمی حقوق شهروندی نیز، یک پیام بیش از همه مشهود است و آن، ضرورت فرهنگ‌سازی در امر حقوق شهروندی است. ساده‌تر بگوییم، حقوق شهروندی ماهیتاً یک چالش اساسی دارد و آن مشکل در عرصه اجرا است. به همین دلیل، حدود ۳ ماه پس از ابلاغ منشور حقوق شهروندی، دولت با همکاری شورای عالی اداری، مصوبه «حقوق شهروندی در نظام اداری» را وضع کرد^۱ و در ماده ۱۹، موارد نقض مفاد این مصوبه را تخلف اداری محسوب و مشمول ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری قرار داده و برای موارد نقض نیز، ضمانت‌اجرا پیش‌بینی کرد.^۲ یعنی دولت به این امر واقف است که حقوق شهروندی ماهیتاً برای حوزه خصوصی، حوزه دولتی و حوزه میانی الزامی در بر ندارد و به همین دلیل در ماده ۱۵^۳ از اختیار خود در مورد دستگاه‌های اجرایی استفاده کرده و در مورد سایر قوا و بخش خصوصی نیز در فصل چهارم و در ماده ۱۴ به طرح برخی انتظارات اکتفا کرده است. حال آن‌که، اگر قواعد رفتاری که در خیلی از موارد روی دیگر سکه حقوق شهروندی هستند، فراگیر شوند؛ به دلایل مختلف از قبیل احساس تعلق اعضای حوزه‌های بخشی نسبت به آن‌ها، تخصصی بودن آن‌ها، وجود میزانی از

۱. مصوبه حقوق شهروندی در نظام اداری مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۹.

۲. علی‌رغم آثار مثبت چنین اقدامی از سوی دولت، به نظر می‌رسد به لحاظ حقوقی بدان ایراد وارد است. زیرا حکم این ماده آمره است و عملاً شورای عالی اداری هم مصادیق تخلف اداری را گسترش بخشیده و هم این‌که برای آن ضمانت‌اجرا پیش‌بینی کرده؛ کارویژه‌ای که در صلاحیت قانون‌گذار است، نه دولت و نهادهای زیرمجموعه آن.

۳. ماده ۱۵ مصوبه حقوق شهروندی در نظام اداری: «تمامی دستگاه‌های اجرایی موضوع بند (ب) ماده ۱ قانون برگزاری مناقصات مصوب سال ۱۳۸۳ و دستگاه‌های موضوع تبصره ذیل آن و نیز سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه عمومی دولت استفاده می‌کنند، مشمول این مصوبه بوده و در این تصویب‌نامه دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند».

الزام بر خلاف حقوق شهروندی (تکلیف حرفه‌ای)، برحسب نیاز بودن آن‌ها و همچنین دربرداشتن ضمانت‌اجراهای نرم، بهتر و بیش‌تر از منشور حقوق شهروندی مراعات و در نتیجه حقوق شهروندی نیز تضمین می‌گردد.

افزون بر این، می‌دانیم که حق‌های شهروندی در چارچوب دولت-کشور و بر اساس رابطه تابعیت موضوعیت می‌یابند. یعنی، شهروندی بیان‌گر رابطه یک دولت-کشور با مردم همان دولت-کشور است و لذا حقوق شهروندی در بستر یک کشور معنا و مفهوم دارد و کشورهای مختلف، ممکن است حق‌های شهروندی متفاوتی را تجربه کنند که در مجموع ناظر بر دو حوزه هستند: حوزه ارتباط میان دولت و شهروندان و حوزه ارتباط شهروندان با هم در سپهر خصوصی یا مدنی. لذا تعیین و تشخیص نداشته و مصادیق آن‌ها متعدد است و متناسب با نیازها و مقتضیات هر کشور ممکن است، متفاوت باشند و تنها وجه اشتراک در حفظ مبانی اخلاقی و حقوق بشری آن است. بنابراین، نسبت آن‌ها نمی‌تواند باب سوءاستفاده دولت‌ها را برای پیش‌بینی هر امری به عنوان حق شهروندی باز نماید. با این توضیحات، به نظر می‌رسد که می‌توان رعایت استانداردهای حرفه‌ای را حقی شهروندی تلقی کرد.^۱ به ویژه در حال حاضر که بحث از حقوق شهروندی، نقل هر محفلی است و از طرف دیگر موارد نقض حق‌های بشری نه فقط در حوزه دولتی که در تمام بخش‌ها شایع و فراگیر شده است. حتی می‌توان لزوم حفظ شأن و منزلت یک حرفه را حقی شهروندی برای تمام اعضای آن دانست. زیرا در صورت خلل به جایگاه آن حرفه، بسیاری از حقوق اعضای آن تضعیف و مخدوش خواهد شد.

البته از زاویه دیگری نیز می‌توان به رابطه استانداردهای حرفه‌ای و حقوق شهروندی نگریست و آن پیش‌بینی برخی اصول و استانداردهای حرفه‌ای در مشاغل مختلف است که دقیقاً واجد جنبه حقوق شهروندی نیز هستند. زیرا در نمونه‌های نوین استانداردهای حرفه‌ای، لسان حقوق بشری و شهروندی این اسناد به وضوح عیان است. نمونه این امر، فرازهای از منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری (مرکز) است. در این بخش‌ها، قواعدی ذکر شده که به سادگی مصداق حقوق شهروندی موکلین محسوب می‌شود. برای مثال در بخش ۲-۳-۶ مقرر شده که «وکلا دادگستری باید موکل را از ابعاد مختلف پرونده خود آگاه سازند» (بخش ۲-۳-۶ منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری مرکز). حق دسترسی به اطلاعات مخصوصاً اطلاع یافتن از اوضاع و اقامات و تصمیمات مربوط به شخص از جمله اساسی‌ترین مصادیق حقوق شهروندی است که در ماده ۳۱ منشور حقوق شهروندی نیز بدان اشاره شده است. در بند ۳-۳-۴ منشور فوق، وکلای دادگستری موظف به رعایت محرمانگی و رعایت حریم خصوصی

۱. مخصوصاً که حقوق شهروندی دارای دو بعد رابطه دولت-شهروند و شهروند-شهروند است.

موکل شده‌اند. حق بر حریم خصوصی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین حق‌های شهروندی، مواد ۳۶ تا ۴۲ منشور حقوق شهروندی را به خود اختصاص داده است. در آلمان نیز وفق بند ۲ ماده ۶ قواعد عملکرد حرفه‌ای وکلا و در راستای حفظ حریم خصوصی موکل، وکلا در امر تبلیغ به هیچ‌وجه نمی‌توانند به پرونده‌ها و موکلین خود اشاره کنند مگر صرفاً در صورتی که موکل به صراحت اجازه چنین کاری را داده باشد (Federal Republic of Germany, Rule 6). در جای دیگری دقیقاً مثل منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری مرکز، در بند ۱ ماده ۱۱ اعلام کرده که: «وکیل باید فوراً موکل خود را از تمام وقایع و اقدامات انجام شده که به پیشرفت کار مرتبط است، آگاه کند. مخصوصاً این که، موکل باید از هر مدرکی که دریافت یا ارائه می‌شود، مطلع باشد» (Federal Republic of Germany, Rule 11).

۲-۷. نظم و نسق روابط حرفه‌ای (همبستگی حرفه‌ای)

استانداردهای اخلاقی یا اخلاق حرفه‌ای به عنوان یکی از مصادیق استانداردهای حرفه‌ای، سخی از هنجارهای ناظر به تنظیم رابطه اعضای حرف، صنایع، شرکت‌ها و ... با دیگران هستند و در این راستا چه بسا به بیان مجموعه‌ای اصول و ضوابط کلی و مشترک بسنده می‌کنند. طبیعی است که تنظیم این دست روابط بر خوبی یا بدی، درستی یا نادرستی احتمالی رفتارها مبتنی است. منتها، این کارویژه خود مرهون تعیین و پیش‌بینی باید و نبایدهای مرتبط با شغل (استانداردهای رفتاری) است تا مجالی برای اعمال سلیقه‌ها باقی نگذارد (محمودی جانکی، ۱۳۸۸، ص ۷۶۶). لذا استانداردهای حرفه‌ای به ویژه استانداردهای اخلاقی بیان‌گر ارزش‌های مشترک حاکم بر حرفه است و از این رهگذر، همبستگی میان اعضای حرفه (همبستگی حرفه‌ای) را به ارمغان خواهد آورد. البته از این طریق، زمینه جریان ارزش‌های اخلاقی در بطن جامعه نیز فراهم خواهد شد و موجب تعالی اخلاقی در سطح جامعه می‌شود. گفتنی است، در صورتی که حداقل قواعد رفتاری، به مثابه هنجار حقوقی مدنظر اعضای حرف، نهادهای ناظر و حتی عموم مردم قرار گیرد، به میزان این همبستگی افزوده خواهد شد.

فرجام سخن

استانداردهای اخلاقی و رفتاری به عنوان مصادیق استانداردهای حرفه‌ای، در خوانشی فلسفی ریشه در اخلاق نظری داشته و لذا بیان‌گر اصول و معیارهای اخلاقی و ارزشی حاکم بر انجام وظایف شغلی و حرفه‌ای هستند و در این میان، استانداردهای رفتاری با هدف تنظیم هرچه بهتر رفتار حرفه‌ای و ترویج اخلاق در این حوزه، از تعیین و تشخیص بیش‌تری برخوردار هستند. از سویی نیز، جوامع به طور روزافزون با بحران‌ها و معضلات اجتماعی زیادی مواجه می‌شوند که در یک بررسی ساده می‌توان ریشه اغلب آن‌ها را در ضعف اخلاقی و عدم توجه به ارزش‌ها و اصول اخلاقی دانست. شوربختانه این که، کشور ما هم با چنین بحران‌هایی دست به گریبان است.

لذا بدین دلیل که استانداردهای حرفه‌ای در هر دو قسم آن و به ویژه استانداردهای رفتاری سعی در عینیت بخشی به اصول و ارزش‌های اخلاقی در بخش عظیمی از جامعه (مشاغل، صنایع و اتحادیه‌ها) دارند، به گمان ما در صورت تصویب و اجرا می‌توانند بسیاری از معضلات و بحران‌های مزبور را حل و به موازات آن آثار اجتماعی مثبتی از قبیل صیانت از حقوق شهروندی، تضمین پاسخ‌گویی، تقویت اعتماد عمومی، تقویت همبستگی حرفه‌ای و ... داشته باشند. آشکار است که اگر نسبت بدین استانداردها یا حداقل بخشی از آن‌ها (قواعد رفتاری) خوانشی حقوقی ارائه شده و بتوان آن‌ها را هنجار حقوقی تلقی کرد، میزان کامیابی در نیل به اهداف فوق افزایش می‌یابد. چنین برداشتی البته در گروی بازخوانی مجدد مبانی اعتبار هنجار حقوقی است که در نوشتار حاضر، چنین اقدامی انجام و در پرتوی جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن از قبیل پست‌مدرنیسم و کثرت‌گرایی، توانستیم قواعد رفتاری را به عنوان قواعد حاصل از خودتنظیمی، هنجار حقوقی تلقی کنیم و از این منظر، بر میزان الزام حقوقی بسیاری از منشورهای رفتاری موجود در کشور، از قبیل منشورهای اخلاقی و کلاهی دادگستری، کارکنان دستگاه‌های اجرایی و معلمان و ... تأکید نماییم.

فهرست منابع

الف. فارسی

۱. استوارت میل، جان، (۱۳۸۹)، حکومت انتخابی، چاپ دوم، ترجمه علی رامین، تهران، نی، ۱۳۸۹.
۲. اکبریان، محمد، (۱۳۸۸)، «از بیانیه اخلاقی تا کدهای رفتاری»، منابع انسانی، شماره ۵، صص ۴۰-۳۸.
۳. ایهاب، حسن، (۱۳۸۴)، «کثرت‌گرایی در چشم‌انداز پسامدرن»، ماهنامه تخصصی صحنه، ترجمه محمد باقر قهرمانی و هلن حقانی‌راد، شماره ۱۸، صص ۹-۶.
۴. آلد، ویلیام، (۱۳۸۶)، گزارش‌های دارایی‌های مقامات عمومی (۲)، ترجمه مهسا شعبانی، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره مسلسل ۸۵۵۳.
۵. سازمان جهانی نمایندگان علیه فساد، (۱۳۸۸)، مبارزه با فساد: کتاب راهنمای نمایندگان مجلس، ترجمه فاطمه یوسفی‌راد و ابراهیم یوسفی‌راد، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره مسلسل ۹۹۶۸.
۶. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴.
۷. شوالیه، ژاک، (۱۳۹۶)، دولت پسامدرن: مطالعه تطبیقی تحولات معاصر در حقوق اساسی و اداری، ترجمه: مجتبی واعظی، تهران: مجد.
۸. شهبابی، مهدی، (۱۳۹۴)، «کثرت‌گرایی حقوقی؛ تأملی در چیستی مبنای التزام‌آوری قاعده حقوقی و متغیرهای تحول نظام حقوقی»، پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، شماره ۴۸، صص ۱۶۷-۱۳۷.
۹. شیروی، عبدالحسین، وکیلی مقدم، محمدحسین، (۱۳۹۲)، «حقوق غیردولتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۱۷.
۱۰. طباطبائی، فهیمه‌سادات، (۱۳۹۷)، «ماجرای غم‌انگیز مدرسه سیاه؛ مصاحبه با والدین دانش‌آموزان»، همشهری، شماره ۷۳۹۷، ص ۴.
۱۱. عالمی، مسعود، (۱۳۸۷)، کدهای اخلاقی: گام اول مهندسی فرهنگی کشور، تدبیر، شماره ۱۹۳، صص ۳۱-۲۶.
۱۲. فقیهی، ابوالحسن، (۱۳۸۰)، «نظام‌های پاسخ‌گویی در بخش دولتی (دیدگاهی تطبیقی)»، مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، دوره ۸، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۷۰-۵۳.
۱۳. قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲.
۱۴. قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶.

۱۵. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱.
۱۶. کلانتری، مسعود، (۱۳۸۸)، «پلورالیسم»، رسالت، شماره ۶۸۱۰ ص ۱۷.
۱۷. محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی بنیادین؛ متاتئوری، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.
۱۸. محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۸۸)، «حمایت کیفری از اخلاق»، علوم جنایی، تهران: سمت، چاپ دوم، صص ۷۸۱-۷۶۴.
۱۹. مصوبه حقوق شهروندی در نظام اداری مصوب ۱۳۹۵
۲۰. منشور اخلاق و رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری (مرکز).
۲۱. منشور حقوق شهروندی.
۲۲. منفرد، محبوبه و جلالی فراهانی، امیرحسین، (۱۳۹۱)، «کدهای رفتاری و پیشگیری از بزهکاری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۳۴-۱۰۵.
۲۳. وکیلیان، حسن و درخشان، داور، (۱۳۹۶)، «بررسی کارایی قوانین افشای اموال در کاهش فساد اداری با رویکرد تطبیقی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۷ و ۷۸، صص ۲۵۰-۲۲۵.
۲۴. ویژه، محمدرضا و رضائی، آزاد، (۱۳۹۲)، «مبنای اعمال نظارت حرفه‌ای پارلمانی: منزلت نمایندگی و پارلمان»، حقوق اساسی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۲۰۱-۱۸۱.
۲۵. یوری، اسدالله، (۱۳۹۳)، «درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۶۴۷-۶۲۹.

ب. انگلیسی

26. Amer, Mildred. 2009, "Congressional Gifts and Travel: Proposal in the 109th Congress", in Thomason (Ed), Congress of the U.S: Committees, Rules and Procedures, New York, Nova Science Publishers, Inc., pp. 627-635.
27. American Bar Association, American Bar Association (ABA) Model Rules of Professional Conduct , 1983, available online at:
28. Creutz, Katja, 2013, "Law versus Codes of Conduct: Between Convergence and Conflict", in Klabbers and Piiparinen (Eds), Normative pluralism and international law: exploring global governance, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 166-200.
29. DeWall, Nathan, 2010, "The Interactive Effects of Self-Regulatory Depletion and Individual Differences", in Hoyle (Ed), Handbook of Personality and Self-Regulation, Blackwell Publishing Ltd, pp. 243-262.
30. Dubnick, Melvin J., 2003, "Accountability and Ethics: Reconsidering the Relationships", International Journal of Organization Theory and Behavior, 6, N. 3, pp. 405-441.
31. Federal Republic of Germany, Rules of Professional Practice, 2011, available online at:
32. Griffiths, Jogn, 1986, "What is Legal Pluralism?", Journal of Legal Pluralism, v. 18, pp. 1-55.

33. http://www.brak.de/w/files/02_fuer_anwaelte/berufsrecht/bora_engl_stand_1_11_2011.pdf
34. https://isb.idaho.gov/wp-content/uploads/pro_abamodel_rpc.pdf
35. Kong-lung, Hau, 2003, "Law and Ethics in Medical Practice: An Overview", Medical Section, pp. 3-7.
36. Miller, Seumas, 1998, "Authority, Discretion and Accountability: The Case of Policing", in Sampford and Preston (eds), Public Sector Ethic: Finding and Implementing Values, London, Routledge, pp. 37-52.
37. Moilanen, Timo and Salminen, Ari, 2006, Comparative Study on the Public-service Ethics of the EU Member States, A report from the Human Resources Working Group, EUPAN.
38. Plant, Jeremy F., 2000, "Codes of Ethics", in Cooper (Ed), Handbook of Administrative Ethics, New York, Marcel Dekker Inc., 2nd ed, pp. 309-335.
39. Staphurst, Rick and Pelizzo, 2004, Riccardo, Legislative Ethics and Codes of Conduct, Washington, D.C., World Bank Institute.
40. Zoller, Elizabeth, 2008, Introduction to Public Law: a Comparative Study, Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers.

اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) در سازگاری اجتماعی، روان‌آشفته‌گی و خودگسستگی مبتلایان به اختلال ترنس سکشوال

پروین همت افزا^۱
فیروزه سپهریان^۲
اسماعیل سلیمانی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی درمان ACT در سازگاری اجتماعی، روان‌آشفته‌گی و خودگسستگی مبتلایان به اختلال ترنس سکشوال انجام گرفت و از نوع پژوهش‌های نیمه آزمایشی می‌باشد. نمونه پژوهشی در این بررسی شامل ۳۰ نفر از مبتلایان به اختلال ترنس سکشوال شناسایی شده در سازمان بهزیستی خراسان شمالی می‌باشد که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه گمارده شدند. داده‌های تحقیق از طریق پرسشنامه‌های سلامت روان SCL-۲۵، پرسشنامه خودگسستگی صادق زاده و همکاران (۱۳۸۵) و پرسشنامه‌ی سازگاری اجتماعی بل (۱۹۶۱) جمع‌آوری گردید. یافته‌های پژوهش با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و آزمون تحلیل کواریانس چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) به صورت معناداری منجر به ارتقای سازگاری اجتماعی و روان‌آشفته‌گی و کاهش خودگسستگی مبتلایان به اختلال ترنس سکشوال گردید ($P < 0/01$). با توجه به یافته‌های حاصله می‌توان گفت که بهره‌گیری از درمان‌های جدید در حوزه روان‌درمانی و مشاوره نظیر درمان ACT در کنار سایر عوامل روانشناختی و فرهنگی - اجتماعی، می‌تواند در بهبود وضعیت روانی مبتلایان به اختلال ترنس سکشوال اثرگذار باشد لذا با توجه به مشکلات ویژه این افراد در جامعه ایران توجه به بهره‌گیری از این درمان‌ها در میان آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی

درمان ACT، سازگاری اجتماعی، روان‌آشفته‌گی، خودگسستگی، اختلال ترنس سکشوال.

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

Email: nadermasom@gmail.com

Email: F.sepehrianazar@urmia.ac.ir

Email: E.soleimani@urmia.ac.ir

۲. استاد گروه روانشناسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۳. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۰

طرح مسأله

هویت جنسی^۱ به مثابه بنیادترین عنصر هویتی از آغاز تا پایان زندگی همراه انسان است و از طریق فرایند جامعه پذیری در انسان ایجاد می شود (جواهری و حسین زاده، ۱۳۹۰). اما گاه در این مسیر اختلالاتی به وجود می آید و در یکی از موارد شایع این اختلالات، فرد از نظر زیستی ویژگی های یک جنس خاص را داراست اما از جهت روحی و روانی خود را به آن جنسیت متعلق نمیداند (سگلی^۲، ۲۰۰۰؛ هیلنس، ایلاوت، کریوکلس، پاپ، کرونکا، ریچارد-آپلیت و دی گایپر^۳، ۲۰۱۴). این افراد که با مفاهیمی همچون ترنس سکشوال^۴ یا تراجنسی شناخته می شوند آن دسته از افرادی هستند که بین جنس و جنسیت^۵ خود دچار تعارض شدید هستند (انجمن روانشناسی آمریکا^۶، ۲۰۱۴). عوامل متعددی از جمله برخی نارسایی های هورمونی، ویژگی های روحی- روانی و تربیتی در شکل گیری اختلال ترنس سکشوال اثرگذار هستند (فیسنر، درویسیچ، کاسیدوا، دنجی، بوخیمر و ساویچ^۷، ۲۰۱۶؛ فیشر، کاستلین، ریسٹوری، کاسل، کسولی، سنسی و دیتوره^۸، ۲۰۱۶). هرچند آمار دقیقی از مبتلایان به این اختلال در جهان وجود ندارد اما محققین معتقدند از هر ۱۰۰ هزار تولد ۱ تا ۳ نوزاد ترنس سکشوال هستند (هیلنس و همکاران، ۲۰۱۴). در ایران نیز آمار رسمی از این افراد در دسترس نیست اما در آخرین مصاحبه مسئولین بهزیستی در این خصوص، آمار ترنس سکشوال های ایران را جمعیتی بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر اعلام کرده اند (ایسکانیوز^۹، ۱۳۹۵). بهر حال فارغ از میزان و شیوع این اختلال، افراد ترنس سکشوال با عوارض روانی- اجتماعی عدیده ای روبهرو هستند. در این رابطه نتایج پژوهش های هیلنس و همکاران (۲۰۱۴) حاکی از این است که اختلال ترنس سکشوال تأثیر زیادی بر بروز اختلالات اضطرابی و اختلالات خلقی دارد. افراد مبتلا به این اختلال، شدیداً احساس پریشانی میکنند و معمولاً در عملکرد اجتماعی، شغلی و سایر زمینه های شخصی، مشکلات سازگاری دارند (وائق رحیم پرور، سادات موسوی، رئیسی، خدابنده و بحرانی، ۱۳۹۲). نتایج پژوهشی به اتفاق حاکی از اثرات سوء این اختلال در حوزه های مختلف زندگی روانی- اجتماعی افراد مبتلا است (اسمیت،

1. Gender identity
2. Ceglie, D. D.
3. Heylens, Elaut, Kreukels, Paap, Cerwenka, Richter-Appelt, De Cuypere, G.
4. Transsexual
5. Sex & Gender
6. American Psychological Association
7. Feusner, Dervisic, Kosidou, Dhejne, Bookheimer, & Savic.
8. Fisher, Castellini, Ristori, Casale, Cassioli, Sensi, & Dèttore.
9. <http://www.iscanews.ir/>

جانگر، درنتل و هابل^۱، ۲۰۱۵). گرین^۲ (۲۰۰۹) نیز در این رابطه نشان داد که این اختلال موجب پریشانی یا اختلال اساسی در کارکرد اجتماعی، شغلی و سایر زمینه‌های مهم میشوند و میتوانند زمینه‌ساز رفتارهای پرخطر جنسی باشند. چنانکه ذکر شد افراد ترنس سکشوال احتمالاً در سازه‌های مختلف روانی و اجتماعی دچار مشکل می‌شوند که از آن جمله می‌توان به سازگاری اجتماعی^۳، خودگسستگی^۴ و روان آسفتگی اشاره خواهد شد.

یکی از ابعاد زندگی انسان بعد اجتماعی و یکی از شاخصه‌های مهم این بعد سازگاری اجتماعی است (کولایتیس، گیاناکوپولوس، توماراس، کریستوگئورگوس، پومینی، لایو-لیگنوس و تروول^۵، ۲۰۱۴). سازگاری اجتماعی به معنای سازش شخص با محیط اجتماعی است که این سازگاری میتواند به‌وسیله وفق دادن خود با محیط یا تغییر محیط اطراف برای رفع نیازها و رسیدن به مطلوب ایجاد شود. شرط بقای زندگی انسان جنبه اجتماعی آن است (عدلی، حیدری، زارعی و صادقی فرد، ۲۰۱۳؛ ترابی، مندمی و گرامی زاده شیرازی، ۱۳۹۴). سازگاری اجتماعی نیز از جمله عواملی است که در اثر اختلالات روانی (نظیر اختلال ترنس سکشوال) دستخوش تغییر و تحول می‌شود. اتنر و وایل^۶ (۲۰۱۳) در پژوهشی در این رابطه بیان میدارند که افراد ترنس سکشوال نسبت به سایرین در ابعاد سازگاری روانی و اجتماعی مشکلات عدیده‌ای را تجربه می‌کنند و بیان می‌دارند بزرگسالان دچار این اختلال دارای بحران بزرگی در سازگاری اجتماعی هستند. باکتینگ، کلمن، دئوش، گایلامون، مییر، مییر و اتنر^۷ (۲۰۱۶) نیز با بررسی کیفیت زندگی افراد ترنس سکشوال دریافته‌اند که این افراد در حوزه سازگاری اجتماعی نسبت در مقایسه با افراد عادی سرخورده و ضعیف هستند. بنابراین با توجه اینکه مشکلات سازگاری اجتماعی میتواند روی تعهدات فردی و اجتماعی تاثیر بگذارد و موجب مشکلاتی در سلامت فردی و اجتماعی شود. بنابراین بررسی این مسئله در میان افراد ترنس سکشوال ضروری به نظر می‌رسد. درحقیقت زمانی که روابط اجتماعی گسسته شود، توانایی تنظیم و مدیریت رفتار نیز از بین میرود. کمبود یا نبود روابط اجتماعی که در نتیجه سازگاری اجتماعی نامطلوب رخ میدهد، میتواند روی انگیزه و سلامت روان فرد تأثیر منفی بگذارد (گئورگ و اکیانگ^۸، ۲۰۱۲) و موجب عملکرد روانی

1. Smith, Junger, Derntl, Habel.

2. Green, R.

3. social adjustment

4. self-discrepancy

5. Kolaitis, Giannakopoulos, Tomaras, Christogiorgos, Pomini, Layiou-Lignos & Trowell.

6. Ettner, R., & Wylie, K.

7. Bockting, Coleman, Deutsch, Guillamon, Meyer, Meyer & Ettner

8. George & Ukpong.

ضعیف مانند احساس گناه، خودپنداره منفی، ناامیدی، عزت نفس پایین، انزوا و رضایت مندی پایین از زندگی شود (امرسون و لیولین^۱، ۲۰۰۸).

خودگسستگی نی زاز جمله سازه های مهمی است که اثرات بالایی که در وضعیت بهزیستی روانشناختی^۲ و سلامت روان افراد دارد (سولومون-کاراکاس^۳، سایبستون^۴، برانت^۵، کاستونگوای^۶، ماکسیمووا^۷ و هندرسون^۸، ۲۰۱۶)، می تواند منجر به کاهش سازگاری روانی افراد ترنس سکشوال شوند و بدیهی است که باید مورد توجه و امان نظر قرار گیرد. خودگسستگی زمانی در فرد به وجود می آید که یافته های فرد از شرایط پیرامونش متناقض و در تعارض با یکدیگر باشند و در این شرایط شخصیت منسجم فرد در معرض تهدید و زوال قرار می گیرد. هیگینز^۹ از نظریه پردازان مشهور در زمینه خود و به خصوص خودگسستگی است. وی خود را به سه دسته تقسیم می کند که شامل خود واقعی، خود ایده آل و خود بایسته می باشد. خود واقعی، خصیصه ای است که شخص خاصی (مثل خودتان یا دیگری) معتقد است در شما وجود دارد. خود ایده آل در برگزیده آرزوها و امیدهای فرد می باشد و خود بایسته شامل همان وجدان و وظایفی می گردد که فرد نسبت به آنها احساس مسئولیت می کند. وی گسستگی و اختلاف بین این سه حالت خود را تحت عنوان خودگسستگی معرفی می کند معتقد است که خودگسستگی از عوامل متعددی نظیر مسائل فردی و درونی، خانوادگی و اجتماعی تأثیر می پذیرد (هیگینز، ۱۹۹۸؛ هیگینز، تیکوکینسکی و ووکلس^{۱۰}، ۲۰۱۳) و به نظر می رسد که این وضعیت در افراد ترنس سکشوال در حالت نامطلوبی قرار داشته باشد.

روان آشفستگی نیز از جمله سازه هایی است که از دیرباز مورد توجه روانشناسان و محققین قرار گرفته است. روان آشفستگی به معنای عملکرد نامطلوب روانی و در هم ریخته روانی است که در اثر آسیب های روانی - اجتماعی و خانوادگی در فرد ایجاد می شود (پتیت^{۱۱}، ۲۰۱۶). روان آشفستگی در اثر اختلالات روانی جنسی و از جمله اختلال ترنس سکشوال، افزایش می یابد

1. Emerson & Liewellyn.
2. Psychological Well-being
3. Solomon-Krakus, S.
4. Sabiston, C. M.
5. Brunet, J.
6. Castonguay, A. L.
7. Maximova, K.
8. Henderson, M.
9. Higgins
10. Higgins, Tykocinski & Vookles,
11. Petit

کولیزی، کاستا و تودرلو^۱، ۲۰۱۴) و منجر به پایین آمدن وضعیت سلامت فرد می شود. در واقع پژوهش های متعددی که در بررسی پیامدهای اختلال ترنس سکشوال انجام گرفته است، به پیامدهای روانی این اختلال، مانند روان آسختگی اشاره کرده اند. گورن، سانگکایو و گیلتهای^۲ (۲۰۱۳) در این رابطه اذعان می دارند که افراد ترنس سکشوال مشکلات عدیده روانی و از جمله آسختگی های روانی مزمنی را در طول زمان تجربه می کنند. کولمن، بوکتینگ، باتزر، کوهن-کتینز، دیکایپر، فیلمن و مانستری^۳ (۲۰۱۲) ضمن بررسی و اذعان به آسختگی های روانی متعدد این افراد، استانداردهایی را برای ارتقای سلامت روان این افراد طراحی کردند.

از دیگر سو درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد^۴ (ACT) از جمله درمان هایی که اخیراً مورد توجه مشاورین و روانشناسان قرار گرفته است. درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد با درمان شناختی رفتاری سنتی متفاوت است. هدف اصلی این درمان ایجاد انعطاف پذیری روانی است، یعنی ایجاد توانایی انتخاب عملی در بین گزینه های مختلف که متناسب تر باشد، نه اینکه عملی صرفاً جهت اجتناب از افکار، احساسات، خاطره ها یا تمایلات آشفته ساز انجام شود (فورمن و هربرت^۵، ۲۰۰۸). در مطالعه حاضر انتخاب روش درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد به چند دلیل صورت گرفت. اول اینکه فنل و اندرسون (۲۰۰۴) اشاره میکنند که برای اجرا و تداوم خود مراقبتی در اختلالات، بیمار باید بین منابع، ارزشها، و اولویتهای جسمی و روانی آشتی ایجاد کند و این مساله با تاکید بر شناخت ارزشها و پایبندی به آنها در جهت درمان در مداخله مبنی بر پذیرش و تعهد همخوانی دارد. دوماً علیرغم نقش چشمگیر عوامل زمینهای در اختلال ترنس سکشوال در بسیاری از مداخلات روانشناختی به نقش عوامل زمینهای بیماری توجهی نمیشود، در حالی که بافت شناسی اساس درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد را تشکیل میدهد. سوم اینکه عنوان میشود در بیماران مبتلا به اختلال ترنس سکشوال اجتناب از درمان و عدم پایبندی به درمان به وفور مشاهده میشود که این مساله کانون توجه درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد است (براون، گلندنینگ، هون و جان^۶، ۲۰۱۶). بررسی پیشینه پژوهشی حاکی از تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر کاهش علائم روانشناختی مانند استرس، اضطراب، افسردگی، و احساس گناه و افزایش کیفیت زندگی، بهزیستی روانشناختی و خودکارآمدی بیماران بوده است. ضمناً، تغییراتی نیز در مهارت های مقابله ای بیماران ایجاد نموده است (لیوهیم، هایس، قادری، مگناسدوتیر، هاگفلدت، روهوزی

1. Colizzi, Costa & Todarello.
2. Gooren, Sungkaew & Giltay.
3. Coleman, Bockting, Botzer, Cohen-Kettenis, DeCuyper, Feldman & Monstrey.
4. Acceptance and Commitment Therapy
5. Forman & Herbert.
6. Brown, Glendenning, Hoon, John.

و تنگستروم^۱، ۲۰۱۵؛ براون و همکاران، ۲۰۱۶؛ النبرگ، فینک، جانسن، ریف و فروستولم^۲، ۲۰۱۶؛ شایقیان، امیری، آگیلاروفایی و بشارت، ۱۳۹۴). با توجه به اینکه درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش اثربخشی بالایی را گزارش کرده است و از سوی دیگر هیچگاه در جمعیت افراد مبتلا به اختلال ترنس مورد استفاده قرار نگرفته است، انجام این درمان در میان جمعیت مذکور ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین با مقدمه‌ای که ذکر شد پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی این سوال بپردازد که آیا درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش اثربخشی معناداری بر سازگاری اجتماعی، روان‌گسستگی و روان‌آشفستگی در میان افراد مبتلا به ترنس سکشوال موثر است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر در بخش اول از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و گروه کنترل است. با توجه به اصول اخلاقی این طرح تحقیقاتی تمامی افراد شرکت داده شده دارای کد بودند و اطلاعات شخصی افراد محرمانه بود. همچنین تمامی افراد با آگاهی کامل و با تکمیل رضایت‌نامه وارد تحقیق گردیدند. جامعه آماری این تحقیق کلیه افراد مبتلا به اختلال ترنس سکشوال را شامل می‌باشد که از اردیبهشت سال ۹۴ در سازمان بهزیستی خراسان شمالی مورد شناسایی قرار گرفته و به این سازمان مراجعه کرده‌اند. نمونه مورد مطالعه این پژوهش شامل ۳۰ نفر بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) جایگزین شدند. برای انجام پژوهش حاضر ابتدا لیست کلیه افراد مبتلا به اختلال ترنس سکشوال از سازمان بهزیستی استان خراسان شمالی تهیه شده و در مرحله اول ۸۰ نفر از آنان (که حاضر به همکاری بودند) انتخاب شده و پرسشنامه‌های تحقیق را تکمیل نمودند و همچنین برای گروه افراد عادی غیرمبتلا به اختلال ترنس سکشوال، متناسب با وضعیت خانوادگی، اقتصادی و سواد گروه مبتلا، دو گروه هم‌تا (هر گروه ۱۵ نفر) انتخاب و در گروه‌های آزمایش و گواه قرار داده شدند.

روش تحلیل داده‌ها

در انجام اعمال آماری، ابتدا برای توصیف داده‌ها از میانگین، انحراف معیار واریانس استفاده شد و برای استنباط داده‌ها، ابتدا نرمال بودن توزیع نمرات از طریق آزمون کولموگروف - اسمیرنوف بررسی شده و پس از بررسی پیش‌فرضه‌های تحلیل کواریانس بررسی شده و به‌منظور استنباط داده‌ها از آزمون تحلیل کواریانس یک و چندمتغیری برای آزمون فرضیه‌ها و کنترل اثر پیش‌آزمون مورد استفاده قرار گرفت. تمام مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم افزار SPSS-20 انجام شد.

1. Livheim, Hayes, Ghaderi, Magnusdottir, Högfeldt, Rowse, & Tengström.

2. Eilenberg, Fink, Jensen, Rief & Frostholm.

مقیاس کلی می‌باشد. ابعاد این پرسشنامه عبارتند از: بعد شکایت جسمانی، بعد وسواس جبری، بعد افسردگی، حساسیت بین فردی، اضطراب، پرخاشگری، بعد پارائوئید، بعد روان‌پریشی، فوبی. پایایی SCL-۲۵ از طریق محاسبه همسانی درونی و ضرایب بازآزمایی بررسی گردید. همسانی درونی SCL-۲۵ در کل نمونه، ۹۷٪، در نمونه ۹۷٪، در نمونه مؤنث ۹۷٪ و در نمونه مذکر ۹۸٪ بدست آمد. ضرایب اعتبار به شیوه بازآزمایی در کل نمونه ۸۷٪، در نمونه مؤنث ۷۷٪ و در نمونه مذکر ۷۹٪ بدست آمد (نجاریان و داوودی، ۱۳۸۰). پایایی این ابزار در این تحقیق به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۱ بدست آمد. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ ۰/۷۴ بدست آمده است که پایایی مطلوبی برای این پرسشنامه می‌باشد.

مقیاس خودگسستگی: پرسشنامه مذکور توسط صادق زاده و همکاران در سال ۱۳۸۵ طراحی و ساخته شد. این پرسشنامه به بررسی میزان خودگسستگی افراد می‌پردازد. تعداد سوالات این مقیاس ۲۷ سوال است و در این پرسشنامه، هر آئتم یک مرتبه در رابطه با خود واقعی، یک مرتبه در رابطه با خود آرمانی و یک مرتبه نیز با توجه به خود بایسته فرد، مطرح شده است و آزمودنی هر بار روی یک طیف لیکرتی از ۱ که معادل «کاملاً مخالفم» تا ۵ که معادل «کاملاً موافقم» است، به خودش نمره می‌دهد. بنابراین این مقیاس هم برای پسران و هم برای دختران دارای ۲۷ جمله می‌باشد. اعتبار و روایی این مقیاس در پژوهش‌های متعددی گزارش شده است (ساعتچی، کامکاری و عسکریان، ۱۳۹۵). رئیسی (۱۳۹۳) نیز آلفای کرونباخ ۰/۸۹ را برای این مقیاس گزارش نموده و روایی صوری و محتوایی این مقیاس را مورد تأیید قرار داده است. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ ۰/۷۱ بدست آمده است که پایایی مطلوبی برای این پرسشنامه می‌باشد.

یافته‌ها

مجموعاً ۳۰ نفر اعضای نمونه مورد مطالعه را تشکیل می‌دادند که در دو گروه ۱۵ نفره قرار گرفتند. میانگین سنی مجموع افراد نمونه ۲۴/۵ با انحراف استاندارد ۴/۰۳ بود. همچنین، پایین‌ترین سن در میان اعضای نمونه ۲۰ سال و بالاترین آنها نیز ۳۴ سال بود. قبل از بررسی فرضیه‌ها و اجرای آزمون تحلیل کواریانس، برای رعایت پیش‌فرض همگنی واریانس‌های متغیرهای تحقیق از آزمون لوین و جهت بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش از آزمون شاپیرو-ویلک استفاده شده است. همچنین علاوه بر بررسی همگنی شیب رگرسیون متغیرها، همگن بودن ماتریس‌های کواریانس نیز با استفاده از شاخص ام باکس مورد بررسی و تمامی شاخص‌های فوق مورد تأیید قرار گرفتند. لذا جهت بررسی فرضیه‌های تحقیق از آزمون تحلیل کواریانس چند متغیره (MANCOVA) استفاده گردید.

توزیع میانگین سازگاری اجتماعی، روان‌آشننگی و خودگسستگی به تفکیک گروه‌های دو

گانه در مراحل پیش و پس آزمون در جدول ۱ ارائه شده است.
جدول ۱: توزیع میانگین سازگاری اجتماعی، روان آسفتگی و خودگسستگی به تفکیک گروه های دو گانه

گروه ها	متغیرها	پیش آزمون		پس آزمون	
		انحراف میانگین	انحراف استاندارد	انحراف میانگین	انحراف استاندارد
گروه آزمایشی (ACT)	سازگاری اجتماعی	۳۴/۷۵	۷/۲۳	۲۶/۴۲	۲/۴۴
	روان آسفتگی	۱۵۶/۵۵	۳۲/۴۳	۵۵/۳۵	۸/۰۸
	خودگسستگی	۲۸/۶۵	۱۸/۲۵	۸۴/۵۷	۷/۸
گروه گواه	سازگاری اجتماعی	۳۵/۳۵	۴/۶	۱۶/۶	۶/۰۰۹
	روان آسفتگی	۱۴۳/۱۵	۲۴/۸۷	۶۶/۷۳	۱۵/۷۷
	خودگسستگی	۳۴/۰۵	۱۶/۳۷	۹۵/۶	۱۵/۳۱

به منظور مقایسه میانگین نمرات پس آزمون متغیرهای پژوهش در دو گروه آزمایش و گواه، بعد از کنترل اثر پیش آزمون، از آزمون تجزیه و تحلیل کوواریانس چندمتغیری (MANCOVA) استفاده شد که نتایج آن در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است.

جدول ۲: نتایج تجزیه و تحلیل کوواریانس چندمتغیری به منظور مقایسه میانگین سازگاری اجتماعی، روان آسفتگی و خودگسستگی در گروه های آزمایش و گواه

متغیرها	نام آزمون	مقدار	F	فرضیه df	خطای df	سطح معنی داری	مجذور اتا
گروه ها	اثر بیابلیس	۰/۶۶	۱۴/۲۵	۳	۲۲	***۰/۰۰۰۱	۰/۶۶
	لامبدای ویکلز	۰/۳۴	۱۴/۲۵	۳	۲۲	***۰/۰۰۰۱	۰/۶۶
	اثر هتلینگ	۱/۹۴	۱۴/۲۵	۳	۲۲	***۰/۰۰۰۱	۰/۶۶
	بزرگترین ریشه خطا	۱/۹۴	۱۴/۲۵	۳	۲۲	***۰/۰۰۰۱	۰/۶۶

Sig. p < .۰۱** & .۰۵*

همان طور که در جدول ۲ مشاهده شد، سطوح معناداری همه آزمون ها بیانگر آن هستند که بین گروه های مورد مطالعه حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معنی داری وجود دارد، برای پی بردن به تفاوت، نتایج حاصل از آزمون تأثیرات بین آزمودنی ها، در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج تجزیه و تحلیل کوواریانس تک متغیری در متن MANCOVA جهت مقایسه میانگین نمرات پس از آزمون متغیرهای پژوهش در گروه های آزمایش و گواه

متغیر	منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری	مجذور اتا
روان آشفته‌گی	پیش آزمون	۱۶/۵۷	۱	۱۶/۵۷	۰/۰۹۹	۰/۷۵	۰/۰۰۴
	گروه	۱۰۷۱/۷۳	۱	۱۰۷۱/۷۳	۶/۴۲	*۰/۰۱۸	۰/۲۱۱
سازگاری اجتماعی	خطا	۴۰۰۵/۶۶	۲۴	۱۶۶/۹			
	پیش آزمون	۲۲۵/۹۸	۱	۲۲۵/۹۸	۱۵/۴۲	۰/۰۰۱	۰/۳۹۱
خودگسسته‌گی	گروه	۵۹۰/۴۶	۱	۵۹۰/۴۶	۴۰/۳۱	**۰/۰۰۰۱	۰/۶۲
	خطا	۳۵۱/۵۳	۲۴	۱۴/۶۴			
مجموع	پیش آزمون	۳۰۸/۰۶	۱	۳۰۸/۰۶	۲/۱۱	۰/۱۵	۰/۰۸۱
	گروه	۷۹۹/۰۲	۱	۷۹۹/۰۲	۵/۴۹	۰/۰۲۸	۰/۱۸۶
مجموع	خطا	۳۴۹۱/۲۴	۲۴	۱۴۵/۴۶			
	سازگاری اجتماعی	۱۱۴۰۳۶	۲۹				
	روان آشفته‌گی	۱۴۴۹۵	۲۹				
	خودگسسته‌گی	۲۴۱۲۹۸	۲۹				

**Sig. $p < 0/01$ & * $p < 0/05$

همان‌طور که نتایج جدول ۳ نشان داد بین میانگین نمرات پس از آزمون سازگاری اجتماعی، روان آشفته‌گی و نیز خودگسسته‌گی، بعد از حذف اثر پیش‌آزمون، در گروه‌های آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P < ۰/۰۱$ و $P < ۰/۰۵$). به این صورت که میانگین نمرات پس از آزمون گروه آزمایش به‌طور معنی‌داری در سازگاری اجتماعی بیشتر از گروه گواه و در روان آشفته‌گی و خودگسسته‌گی کمتر از گروه گواه است. به عبارتی می‌توان گفت که درمان مبتنی بر رویکرد تعهد و پذیرش (ACT) منجر به تغییرات مذکور در گروه آزمایش، در مقایسه با گروه‌های گواه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که نتایج نشان داد بین میانگین نمرات پس از آزمون سازگاری اجتماعی، روان آشفته‌گی و نیز خودگسسته‌گی، بعد از حذف اثر پیش‌آزمون، در گروه‌های آزمایش و گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بنابراین درمان مبتنی بر رویکرد تعهد و پذیرش (ACT) منجر به افزایش سازگاری اجتماعی و کاهش روان آشفته‌گی و خودگسسته‌گی در مرحله پس از آزمون در گروه آزمایش نسبت به گروه گواه شده است.

یافته‌های حاصله همسو با نتایج پژوهش‌های لیوهیم و همکاران (۲۰۱۵)؛ براون و همکاران (۲۰۱۶)؛ النبرگ و همکاران (۲۰۱۶) و شایقیان (۱۳۹۴) است که درمان مبتنی بر

پذیرش و تعهد (ACT) را در کاهش علائم روانشناختی مانند استرس، اضطراب، افسردگی، و احساس گناه و افزایش کیفیت زندگی، بهزیستی روانشناختی و خودکارآمدی و راهبردهای مقابله‌ای بیماران موثر دانسته‌اند.

در تبیین یافته‌های مذکور باید اذعان داشت که یکی از مشکلات مهم در افراد مبتلا به ترنس سکسوال که منجر به کاهش ناسازگاری و طبعاً افزایش مشکلات روانی و آشفتگی و خودگسستگی آنها می‌شود، عدم پذیرش وضعیتی است که در آن قرار دارند. در حالی که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) قبل از هرچیز بر روی پذیرش روانی و تعهد نسبت به تغییر بنا شده است (لاپالاین، گرانلوند، سیلتانن، آهونن، ویتیکانن، تولانن و لاپالاین^۱، ۲۰۱۴). در این درمان ابتدا سعی می‌شود، پذیرش روانی در مورد تجارب ذهنی افزایش یابد و به بیمار آموخته می‌شود که هرگونه عملی جهت اجتناب یا کنترل این تجارب ذهنی ناخواسته بی‌اثر یا اثر معکوس دارد و باید این تجارب را به طور کامل پذیرفت (نوری، ابراهیمی، نشاط دوست، افشار و عابدی، ۱۳۹۳؛ هیز، هوگان، دود، دوهرتی، اوهاینز و همکاران^۲، ۲۰۱۴) و هدف پشت این مسئله، رسیدن به انعطاف‌پذیری روانی است (براون و همکاران، ۲۰۱۶). بدیهی است که این مسئله می‌تواند در افزایش سازگاری روانی افراد و نهایتاً کاهش مشکلات روانی نظیر روان‌آسختگی و خودگسستگی اثرگذار باشد. این درمان بوسیله تغییر فرایندهای شناختی در ارتقای سازگاری اثرگذار است (هیز، لوین، پلمب-ویلاردیج، ویلاتی و پیستورول^۳، ۲۰۱۳). این درمان با ادغام مداخلات پذیرش و ذهن‌آگاهی در راهبردهای تعهد و تغییر، به درمانجویان برای دستیابی به زندگی پرنشاط، هدفمند و با معنا کمک می‌کند. به بیانی دیگر، به افراد یاری می‌رساند تا حتی با وجود افکار، هیجانات و احساسات ناخوشایند، زندگی پاداش‌بخش تری داشته باشند (فلکسمن، بلک و باند، ۱۹۷۰؛ ترجمه میرزایی و نونهال، ۱۳۹۳) و این مسئله برای افراد مبتلا به ترنس سکسوال بسیار اساسی به نظر می‌رسد.

همچنین به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات اساسی افراد مبتلا به ترنس سکسوال اجتناب تجربه‌ای است که به معنای تلاش برای اجتناب از افکار، احساسات، خاطرات و این تجارب ناآشکار اما ناخوشایند است (لارمر و همکاران، ۲۰۱۴). در حالی که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) به مقابله با این تجارب می‌پردازد و از این طریق می‌تواند در کاهش آلام روانی اثرگذار باشد (هیز و همکاران، ۲۰۱۳). به گونه‌ای که در این درمان مراجعین یاد

1. Lappalainen, P., Granlund, A., Siltanen, S., Ahonen, S., Vitikainen, M., Tolvanen, A., & Lappalainen, R.
2. Hayes, S., Hogan, M., Dowd, H., Doherty, E., O'Higgins, S., Gabhainn, S. N., ... & Newell, J.
3. Hayes, S.C. Levin, M.E. Plumb-Vilardaga, J. Villatte, J.L. and Pistorello, J.

می‌گیرند تا اثر و نفوذ افکار و احساسات نامطلوب را با استفاده مؤثر از توجه آگاهی کاهش بدهند. مراجعین یاد می‌گیرند تا مبارزه با تجربیات درونی خود را متوقف کنند - آغوش خود را برایشان بکشایند و بی‌زحمت به آن‌ها اجازه بدهند تا بیایند و بروند. وقت، نیرو و پولی که قبلاً برای کنترل کیفیت حال خود خرج می‌کردند حال صرف این می‌شود که اقدامی مؤثر در جهت ارزش‌های زندگی خود انجام دهند تا ساعت‌های زندگی‌شان جان یابد و لحظه‌هایش گرانبار شود (رویز^۱، ۲۰۱۰؛ هریس^۲، ۲۰۰۶)؛ بنابراین این درمان می‌تواند راهگشای برخی مشکلات روانی افراد ترنس سکشوال باشد و در ارتقای سازگاری اجتماعی آنها نیز اثرگذار باشد و بر این اساس توصیه می‌شود که روانشناسان و مشاوران این حوزه، از درمان مذکور جهت بهبود مشکلات مرتبط با این افراد استفاده کنند.

-
1. Ruiz, F. J.
 2. Harris R.

فهرست منابع

۱. پایگاه خبری ایسکانیوز. تاریخ بازدید: ۱۳۹۵/۹/۱۲، به نقل از معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ایران. <http://www.iscanews.ir>
۲. ترابی، ف؛ مندمی، ش؛ گرامی زاده شیرازی، ن. (۱۳۹۴). مقایسه سازگاری اجتماعی پدران دارای فرزند با و بدون کم‌توانی ذهنی. تعلیم و تربیت استثنایی، سال پانزدهم، شماره ۶، پیاپی ۱۳۴، ۲۲-۲۹.
۳. جواهری، ف؛ حسین زاده، م. (۱۳۹۰). پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییر جنس خواهان در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، ۳-۲۲.
۴. رئیسی، م. (۱۳۹۳). مقایسه خودپنداره و خودگسستگی در سه گروه زنان اهداکننده تخمک، دریافت کننده تخمک و زنان بارور مراجعه کننده به پژوهشکده رویان و مراکز بهداشتی- درمانی دانشگاه علوم پزشکی تهران. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مامایی گرایش پزشکی قانونی، دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۵. ساعتچی، محمود؛ کامکاری، کامبیز؛ عسکریان، مهناز. (۱۳۹۵). آزمونهای روان شناختی. تهران: نشر ویرایش.
۶. شایقیان، ز، امیری، پ، آگیلار وفایی، م، و بشارت، م. ع. (۱۳۹۴). اثربخشی گروه درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر بهبود هموگلوبین گلیکوزیله و فعالیت‌های خود مراقبتی در مبتلایان به دیابت نوع دو. روانشناسی معاصر، ۱۰(۲)، ۴۱-۵۰.
۷. فلکسمن، پل. ا؛ بلک لچ، ج. ت و باند، فرانک و. (۱۹۷۰). تند آموز درمان مبتنی بر پذیرش و پای بند. ترجمه مصلح میرزایی و سامان نونهال (۱۳۹۳)، تهران: انتشارات ارجمند.
۸. نجاریان، بهمن؛ داوودی، ایران. (۱۳۸۰). ساخت و اعتباریابی SCL-25 (فرم کوتاه مدت SCL-90-R). مجله روانشناسی، دوره ۵، شماره ۲، (پیاپی ۱۸)، ۱۳۶-۱۴۹.
۹. نوری، م. ح. ابراهیمی، ا. نشاط دوست، ح. ط. افشار، ح. عابدی، ا. (۱۳۹۳). اثربخشی درمان گروهی پذیرش و تعهد (ACT) بر پذیرش درد، اضطراب مرتبط با درد و شدت درد بیماران مرد مبتلا به درد مزمن. مجله دانشکده پزشکی اصفهان، شماره ۲۹۵، هفته چهار، ص ۱.
۱۰. واثق رحیم پرور، ف؛ موسوی، م. س؛ رئیسی، ف؛ خدابنده، ف؛ بحرانی، ن. (۱۳۹۲). مقایسه کیفیت زندگی بیماران اختلال هویت جنسی پس از عمل جراحی تغییر جنسیت با زنان عادی

در شهر تهران در سال ۱۳۹۱. مجله مامایی و نازایی زنان ایران. دوره شانزدهم، شماره ۷۴، ۱۰-۱۹.

11. Adli, M., Haidari, H., Zarei, E., & Sadeghifard, M. (2013). Relationship between emotional and social adjustment with marital satisfaction. *Journal of Life Science and Biomedicine*, 3(2), 118-122.
12. American Psychological Association. (2014). What does transgender mean? Retrieved from: <http://www.apa.org/topics/lgbt/transgender.aspx>
13. Bockting, W., Coleman, E., Deutsch, M. B., Guillamon, A., Meyer, I., Meyer III, W., ... & Ettner, R. (2016). Adult development and quality of life of transgender and gender nonconforming people. *Current Opinion in Endocrinology, Diabetes and Obesity*, 23(2), 188-197.
14. Brown, M., Glendenning, A., Hoon, A. E., & John, A. (2016). Effectiveness of Web-Delivered Acceptance and Commitment Therapy in Relation to Mental Health and Well-Being: A Systematic Review and Meta-Analysis. *Journal of Medical Internet Research*, 18(8).
15. Ceglie, D. D. (2000) "Gender Identity Disorder in Young People", *Journal of Advances in Psychiatric Treatment*, (6): 458-466.
16. Coleman, E., Bockting, W., Botzer, M., Cohen-Kettenis, P., DeCuypere, G., Feldman, J., ... & Monstrey, S. (2012). Standards of care for the health of transsexual, transgender, and gender-nonconforming people, version 7. *International Journal of Transgenderism*, 13(4), 165-232.
17. Colizzi, M., Costa, R., & Todarello, O. (2014). Transsexual patients' psychiatric comorbidity and positive effect of cross-sex hormonal treatment on mental health: results from a longitudinal study. *Psychoneuroendocrinology*, 39, 65-73.
18. Eilenberg, T., Fink, P., Jensen, J. S., Rief, W., & Frosthalm, L. (2016). Acceptance and commitment group therapy (ACT-G) for health anxiety: a randomized controlled trial. *Psychological medicine*, 46(01), 103-115.
19. Emerson, E., & Liewellyn, G. (2008). Mental health of Australian mothers and fathers of young children at risk of disability. *Australian and New Zealand Journal of Public Health*, 32, 53-59.
20. Ettner, R., & Wylie, K. (2013). Psychological and social adjustment in older transsexual people. *Maturitas*, 74(3), 226-229.
21. Feusner, J. D., Dervisic, J., Kosidou, K., Dhejne, C., Bookheimer, S., & Savic, I. (2016). Female-to-male transsexual individuals demonstrate different own body identification. *Archives of sexual behavior*, 45(3), 525-536.

22. Fisher, A. D., Castellini, G., Ristori, J., Casale, H., Cassioli, E., Sensi, C., ... & Dèttore, D. (2016). Cross-Sex Hormone Treatment and Psychobiological Changes in Transsexual Persons: Two-Year Follow-Up Data. *The Journal of Clinical Endocrinology & Metabolism*, 101(11), 4260-4269.
23. Forman, E. M., & Herbert, D. (2008). New directions in cognitive behavior therapy: acceptance based therapies, chapter to appear in W. O'donohue, Je. Fisher, (Eds), *cognitive behavior therapy: Applying empirically supported treatments in your practice*, 2nd ed. Hoboken, NJ: Wiley, 263-26.
24. George, N. I., & Ukpong, D. E. (2012). Adolescents' sex differential social adjustment problems and academic performance of junior secondary school students in Uyo Metropolitan City. *International Journal of Business and Social Science*, 3(19), 245-251.
25. Gooren, L. J., Sungkaew, T., & Giltay, E. J. (2013). Exploration of functional health, mental well-being and cross-sex hormone use in a sample of Thai male-to-female transgendered persons (kathoeys). *Asian J Androl*, 15(2), 280-285.
26. Green, R. (2009). Gender identity disorders. In: J. S. Sadock, & J. S. Sadock, (Eds.). *Kaplan & Sadock's Comprehensive Textbook of Psychiatry*. Lippincott Williams, Philadelphia, 2099-2111.
27. Harris R. (2006). Embracing your demons: An overview of acceptance and commitment therapy. *Psychotherapy in Australia*; 21(4):2-8.
28. Hayes, S., Hogan, M., Dowd, H., Doherty, E., O'Higgins, S., Gabbainn, S. N., ... & Newell, J. (2014). Comparing the clinical-effectiveness and cost-effectiveness of an internet-delivered Acceptance and Commitment Therapy (ACT) intervention with a waiting list control among adults with chronic pain: study protocol for a randomised controlled trial. *BMJ open*, 4(7), e005092.
29. Hayes, S.C. Levin, M.E. Plumb-Villardaga, J. Villatte, J.L. and Pistorello, J. (2013) Acceptance and Commitment Therapy and Contextual Behavioral Science: Examining the Progress of a Distinctive Model of Behavioral and Cognitive Therapy. *Behavior Therapy*, 44, 180-196.
30. Heylens, G., Elaut, E., Kreukels, B. P., Paap, M. C., Cerwenka, S., Richter-Appelt, H., ... & De Cuypere, G. (2014). Psychiatric characteristics in transsexual individuals: multicentre study in four European countries. *The British Journal of Psychiatry*, 204(2), 151-156.
31. Higgins, E. T., Tykocinski, O., & Vookles, J. (2013, March). Patterns of Self-Beliefs: The Psychological. In *Self-Inference Processes: The Ontario Symposium* (Vol. 6, p. 153). Psychology

Press.

32. Higgins, E.T. (1998). When do self-discrepancies have specific relations to emotions? The second generation question of Tangney, Niedenthal, Covert, and Barlow. *J Pers Social Psychol* 1999; 77(6): 1313-17.
33. Kolaitis, G., Giannakopoulos, G., Tomaras, V., Christogiorgos, S., Pomini, V., Layiou-Lignos, E., ... & Trowell, J. (2014). Self-Esteem and Social Adjustment in Depressed Youths: A Randomized Trial Comparing Psychodynamic Psychotherapy and Family Therapy. *Psychotherapy and psychosomatics*, 83(4), 249-251.
34. Lappalainen, P., Granlund, A., Siltanen, S., Ahonen, S., Vitikainen, M., Tolvanen, A., & Lappalainen, R. (2014). ACT Internet-based vs face-to-face? A randomized controlled trial of two ways to deliver Acceptance and Commitment Therapy for depressive symptoms: An 18-month follow-up. *Behaviour research and therapy*, 61, 43-54.
35. Livheim, F., Hayes, L., Ghaderi, A., Magnusdottir, T., Högfeltd, A., Rowse, J., ... & Tengström, A. (2015). The effectiveness of acceptance and commitment therapy for adolescent mental health: Swedish and Australian pilot outcomes. *Journal of Child and Family Studies*, 24(4), 1016-1030.
36. Petit, A. C. (2016). Acute mental confusion, circadian rhythm reversal, restlessness, and a worsening of dysarthria and abnormal movements: case report. *Reactions*, 1627, 44-12.
37. Ruiz, F. J. (2010). A review of Acceptance and Commitment Therapy (ACT) empirical evidence: Correlational, experimental psychopathology, component and outcome studies. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 10(1).
38. Smith, E. S., Junger, J., Derntl, B., & Habel, U. (2015). The transsexual brain—A review of findings on the neural basis of transsexualism. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 59, 251-266.
39. Solomon-Krakus, S., Sabiston, C. M., Brunet, J., Castonguay, A. L., Maximova, K., & Henderson, M. (2016). Body Image Self-Discrepancy and Depressive Symptoms Among Early Adolescents. *Journal of Adolescent Health*.

مطالعه معانی ضمنی و لفظی آیات اخلاق اجتماعی در قرآن کریم

- ۱ طاهره حسومی
- ۲ فاطمه نوشین فرد
- ۳ ملوک السادات حسینی بهشتی
- ۴ فهیمه باب الحوائجی
- ۵ نجلا حریری

چکیده

قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می‌کند، در این اساسنامه که از سوی خداوند حکیم تنظیم شده، نیازهای ریز و درشت او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است. اسلام با همه عنایتی که به پیشرفت‌های علمی و صنعتی و زندگی مادی دارد، پیوسته خدا، تقوا، راستی و درستی، اخلاق و ملکات فاضله، اعمال شایسته و پسندیده در درجه اول و سرلوحه اوست در حقیقت یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، دارای ظاهر و باطن بودن آن است که تا چندین لایه درونی ادامه می‌یابد، از روش‌های پژوهش مناسب و علمی برای کشف لایه‌های درونی ظواهر آیات قرآن، تحلیل محتوای کیفی کلام است. با توجه به تحقیقات گسترده‌ی که در حوزه علوم قرآنی صورت گرفته است. مفسران و پژوهشگران قرآنی غالباً آیات اخلاقی قرآن را در سه محور الهی، فردی و اجتماعی طبقه بندی می‌کنند. بر همین اساس به منظور انجام این پژوهش، محور سوم یعنی آیات اخلاق اجتماعی انتخاب و بر اساس فن تحلیل محتوای مضمونی و بر مبنای واحد آیات و به صورت کمی و کیفی، جداول تحلیل محتوا تشکیل شد. و سپس مقوله‌ها و زیر مقوله‌های هر آیه همراه با

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: thasoomi@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: f.nooshinfard@gmail.com
۳. دکتری زبان‌شناسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات، تهران، ایران.
Email: beheshti@irandoc.ac.ir
۴. دانشیار گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: f.babalhavaeji@gmail.com
۵. استاد گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: nadjlahariri@gmail.com

بسامد آیات و کلیدواژه های ضمنی و لفظی استخراج شد. دامنه پژوهش ۴۲۷ آیه از آیات اخلاق اجتماعی است که پس از تفکیک آن از آیات اخلاق الهی با ۵۲۱ آیه و اخلاق فردی با ۳۴۵ آیه تحلیل محتوا شد ابزار پژوهش در بخش معانی لفظی قرآن کریم با ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند و در بخش کیفی ترجمه تفسیر المیزان مورد استفاده قرار گرفت نتایج پژوهش نشان داد آیات اخلاق اجتماعی دارای ۱۰ مقوله و ۸۹ زیر مقوله می باشد. مقوله ارزش‌های اسلامی در مورد اموال با ۱۸٪، ارزش‌های اخلاقی در مورد گفت و شنود ۱۳٪، حقوق اعضای جامعه ۱۱٪، خانواده ۱۰٪، آداب معاشرت ۷٪، وفای به عهد ۷٪ و عدالت و ظلم ۶٪ می باشد. تاکید بیشتر قرآن کریم و امر بر انفاق، اطعام فقرا، حفاظت از اموال یتیم، پرداخت زکات و نهی از کم فروشی، تجاوز به مال یتیم و ربا از نشانه توجه متکلم این کلام الهی به حفظ و تحکیم روابط اجتماعی در جامعه اسلامی می باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اخلاق اجتماعی، تحلیل محتوا.

طرح مسأله

اصل وجود رفتارهای خوب و بد در همه فرهنگ ها وجود دارد. در واقع خوب و بد در میان مردم جامعه بشری به معانی متفاوتی به کار می رود که یکی از آن ها خوب و بد «اخلاقی» است (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۳۰). «علم اخلاق» نیز از جمله دیرینه ترین دانش های بشری است چرا که از دیرباز دغدغه بشر بوده و در کهن ترین متونی که از فرهنگ های مختلف بر جای مانده نیز با آموزه های اخلاقی مواجه می شویم. (وارنوک، ۱۳۶۸، ص ۶۸). قرآن کریم به عنوان آخرین و کاملترین ذخیره الهی به مولفه های اخلاقی نگاه بی بدیلی دارد قبل از ورود به مباحث اخلاق اجتماعی در قرآن مروری کوتاه به واژه اخلاق و مصادیق لغوی آن می شود. واژه اخلاق واژه های عربی و جمع «خُلُق» و «خُلُق» است و این دو واژه که اشاره به یک مفهوم دارند، به معانی گوناگونی همچون خوی، طبع، نهاد، فطرت، سرشت، مزاج، عادت، مشرب، سیرت و طبیعت آمده اند (دهخدا، ۱۳۷۳؛ عمید، ۱۳۶۹). اصولاً «خُلُق» و به تبع، اخلاق واژه های هم ریشه و تاحدودی مترادف با «خُلُق» است (ابن منظور، ۱۳۷۵-۱۳۷۴ق، ج ۴، ص ۳۷۴)؛ و در این مورد می توان به این نکته هم اشاره کرد که واژه های خُلُق و خُلُق واژگانی هم ریشه اند؛ با این تفاوت که خُلُق واژه ای مختص به هیأت، شکل و صورت ظاهری است که انسان آنها را با چشم سر می بیند و خُلُق مختص به سجایا و صفات درونی که با چشم دل دیده می شود و آثار آن در گفتار و رفتار فرد بروز می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۷).

اخلاق اجتماعی، صفات و ملکاتی است که در رابطه ی بشر و اجتماع مطرح می گردد،

به طوری که اگر فرضاً جامعه و اجتماعی در کار نباشد آن صفات مفهومی نداشته و تحقق نمی پذیرد؛ مانند وفای به عهد، تواضع و فروتنی، عدالت، حلم و بردباری، انصاف، صداقت و راستی، امانت داری و ... (جزایری ۱۳۸۲، ۲۳). اخلاق اجتماعی مسائلی است که محور آن ها را روابط اجتماعی انسان با دیگران تشکیل می دهد و معمولاً اخلاق، در بیش تر موارد به این دسته از مسائل اخلاقی اطلاق می شود. وقتی در محاورات عرفی گفته می شود که کسی اخلاقش خوب است یا خوب نیست، منظور همین ملکاتی است که در روابط او با دیگران خودنمایی می کند (مصباح یزدی ۱۳۸۰، ۲۳). اساساً اخلاق اجتماعی که به مفهوم تحول درونی در تمامی موضوعات اجتماعی است، نقش مهمی در کارکرد فرد در جامعه دارد و به واسطه آن، آدمی در طول حیات خویش عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط خود را به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه درونی می کند تا با ساخت شخصیت فرد یگانه شود و به پرورش انسان های رشد یافته دست یابد (الدیا، ۲۰۱۳). امتیاز و برتری انسان بر سایر موجودات، همانا عقل و قوه استدلال اوست. از طرفی هر فرد از افراد انسان با غرایزی همانند حب ذات، میل به کمال، استخدام دیگران، علاقه به مال و مقام و غیر اینها آفریده شده است. این غرایز که ضامن بقای انسان و سرچشمه هر نوع تحرک و جنبش حیاتی او هستند، آن چنان در روان آدمی ریشه دارند که گاهی سرنوشت او را به دست گرفته و خط و مشی زندگی او را تعیین می کنند و با قدرت و سرکشی خیره کننده ای از نفوذ و بینایی عقل کاسته و آن را محدود می سازند. اینجاست که نقش اخلاق در زندگی و لزوم رهبری صحیح غرایز روشن و مسئولیت علمای اخلاق ارزیابی می شود. پس شکوفایی انسانیت انسان به عنوان رسالت اخلاق معرفی می گردد. علی (علیه السلام) در کلامی زیبا می فرماید: «کسی که خود را به اخلاق بیاراید و شخصیت خویش را بپرورد انسان است و گرنه حیوان خواهد بود.» (مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ۳۱۱). ملاحسینقلی همدانی (ره) در دستورالعمل اخلاقی می نویسد «جان انسان معدنی است که باید کاوید، زمین حاصل خیزی است که باید دل آن را شکافت چشمه ای است که باید آن را لای رویی کرد تا بجوشد و بهره دهد (حسینی، ۱۳۹۶). اخلاق، نه تنها در نجات جامعه و مسائل اجتماعی، نقش دارد بلکه در نجات فرد و مسائل فردی نیز سهم مؤثری ایفا می کند (جوادی آملی ۱۳۷۸، ۲۳۸).

زبان اخلاقی قرآن دارای سه لایه است یکی مقوله ای که درباره طبیعت اخلاقی خداوند (اخلاق الهی) است و آن را توصیف می کند دیگر مقوله ای که جنبه های مختلف نظر و بینش آدمی را نسبت به ذات باری تعالی، خالق خود را وصف می کند (اخلاق فردی) و سوم مقوله ای که درباره اصول و قواعد و قوانین رفتاری روابط اخلاقی میان افرادی را که متعلق به جامعه اسلامی است بحث می کند (اخلاق اجتماعیه) می باشد (بدره ای، ۱۳۷۸ ص پنجاه و یک). ایزوتسو در کتاب مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن کریم در مقوله سوم از مباحث اخلاقی می نویسد "باری

زبان اخلاقی قرآن دارای میدان مهم دیگری نیز هست که از مفاهیم اصلی مربوط به اخلاقیات اجتماعی تشکیل شده است. این میدان و زمینه هم طبیعی مذهبی دارد زیرا همه قواعد اخلاقی نهایتاً متکی به اوامر و مناهی الهی است. اما مفاهیم آن به روابط عرضی میان انسان‌هایی که با یکدیگر در یک جامعه مذهبی (امت) زندگی می‌کنند مربوط می‌شود، و حال آنکه مفاهیم اخلاقی - دینی به ارتباط عمودی میان انسانها و خداوند مربوط است. باید به اهمیت فوق العاده اخلاقیات اجتماعی قرآن که مفاهیم مربوط به زندگی روزمره مردم در اجتماع را شامل می‌شود، اذعان کنیم» (بدره ای، ۱۳۷۸ ص ۵۲۲). قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می‌کند، در این اساسنامه که از سوی خداوند حکیم تنظیم شده، نیازهای ریز و درشت او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است. (قطب محمد ۱۳۷۹، ۲۰۰). قرآن کتابی است شامل تمامی حقایق و قوانین هستی و زندگی و طبیعتاً این قوانین با تمامی جزئیاتش به صورت ظاهری در قرآن نیامده است تا کسی بگوید فلان بیماری مشخص، یا صفت و یا موقعیت، کجای قرآن آمده است و بخواهد آیه و یا واژه ای برای او ذکر شود، که اگر چنین بود صفحات این مصحف شریف میبایست به گستردگی تمامی انسان‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها می‌بود. از وجوه مهم اعجاز قرآن در همین نکته است که تنها با استفاده از حدود ۱۷۰۰ واژه و حدود شش هزار آیه نظام کلی حقایق هستی و چگونگی نزول آن در گستره عالم را چنان جامع بیان کرده که با استفاده از خود قرآن و کنار هم قرار دادن سوره‌ها، آیات و واژگان آن (البته در یک نظام مشخص و درست) می‌توان راهکارهای زندگی در هر موقعیت و شرایطی را از آن استخراج نمود (نکویی، ۱۳۹۴: ۱۳). علامه طباطبایی بر آن است که پدید آمدن حقیقتی به نام اجتماع فقط یک عامل دارد و آن نیروی درکی است که خداوند حکیم طبیعت انسان‌ها را با آن سرشته است پس زندگی اجتماعی چاره ای بود که فطرت برای برآوردن نیازها، پیش پای انسان نهاد (سیفعلی یی، ۱۳۹۴، ۲۱). قرآن مجید اجتماع را به خوبی می‌شناسد، سازندگی و قدرت آن را می‌داند و از آثار و فواید فراوان زندگی اجتماعی آگاه است؛ از این رو، مردم را به سوی ساختن جامعه‌ای سربلند و ایجاد روح جمعی دعوت می‌کند و در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر سختی‌ها و مشکلات استقامت کنید و صبور و پایدار باشید و با یکدیگر رابطه برقرار کنید و از خدا بپرهیزید شاید که رستگار شوید.

شهید بهشتی (ره) در کتاب روش برداشت از قرآن می‌نویسد «آیات قرآن با هم ارتباط دارند. گاهی این ارتباط خیلی روشن و واضح است. اما همان‌طور که گفتیم قرآن نوشته‌یی نیست که نویسنده به صورت یک کتاب تألیف کرده باشد بلکه مجموعه‌ای از آیات و سوره‌هایی است که طی مدت بیست و سه سال و به مناسبت‌های مختلف و با توجه به شرایط متنوع نازل شده و

بعداً به صورت یک کتاب یا یک مجموعه درآمده است. آیات و سوره‌ها نیز به ترتیب تاریخ نزول وحی بر پیامبر در پی هم قرار نگرفته‌اند. با تحقیق پیرامون تاریخ نزول آیات به این نتیجه می‌رسیم که در برخی موارد چند آیه در ادامه سوره ای گذاشته شده که سال‌ها قبل نازل شده است. بنابراین اگر گاهی دیده می‌شود که معنی ظاهر و روشن یک آیه با مطلب آیات قبل یا بعد از آن ارتباط کامل ندارد، نباید دچار تردید شویم و درصدد آن برآییم که یک معنی دیگر برای آن آیه دست و پا کنیم که با مطلب آیات قبلی یا بعدی کاملاً مربوط شود. البته گاهی پیوند آیات خیلی هم صریح و روشن نیست. یک نوع انس و آشنایی با قرآن لازم است که انسان پیوند این آیات را با همدیگر بداند و گاهی بعضی از آیاتی که در پی هم می‌آیند لزوماً با هم ارتباطی ندارند. پس باید تک آیه و مجموعه آیه‌هایی که با هم نازل شده را به درستی شناسایی کرد تا رابطه بین آنها به دقت مشخص شود». (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۲۲). روش‌های علمی نویی از جمله هستی‌شناسی‌ها و شبکه‌های معنایی کمک شایانی به این ارتباطات می‌کنند و ابزار جدیدی برای بازنمایی دانش محسوب می‌شوند. لذا پژوهشگران قرآنی به کمک این ابزار دروازه جدیدی به روی شناخت بیشتر مفاهیم قرآنی گشوده‌اند.

هستی‌شناسی^۱ نوعی نقشه معنایی بر اساس شکل‌گیری سلسله مراتبی واژگانی تدوین شده می‌باشد و اغلب مفاهیمی را در بر می‌گیرد که برای شناخت انسان از دنیای پیرامون بنیادی و اساسی هستند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۲۴). شبکه معنایی گسترش یافته شبکه جهانی اطلاعات است که در آن ساختار دانش موجود به صورت قاعده مند رمزگذاری می‌شود و به شکل نظام‌های هستی‌شناسی مبتنی بر «وب» و بر اساس نقشه‌های معنایی به بازنمایی پدیده‌ها می‌پردازد. شبکه معنایی برای عملکرد دقیق‌تر رایانه به ساختمان نمودن اطلاعات و اعمال الگوها و قواعد یکسان نیاز دارد، الگوها و قواعدی که به یک زبان خاص تعلق نداشته باشند بلکه بر اساس نقشه‌های مفهومی عمل کنند در نتیجه از زبان‌های گوناگون (از جمله فرا - زبان منطقی مفاهیم) برای بازنمایی دانش استفاده می‌نمایند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

پژوهش‌های متعددی در حوزه تحلیل محتوای آیات و شبکه معنایی صورت گرفته است مثل نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی تحقیقات علوم قرآن و حدیث می‌نویسد بسیاری از آیات قرآن کریم مشتمل بر مضامینی اخلاقی بوده اگرچه بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری وضع شده، لیکن از آنجا که گزاره‌ها و مفاهیمی متعدد و متنوع را در خصوص رفتار انسانی و علائق و خواسته‌های او بیان می‌کند، باعث شده برخی در کتب و تفاسیر اخلاقی خود، برداشت‌های مختلفی از یک آیه ارائه کرده و این آیات را

«منطقه الفراع» دین اسلام معرفی کنند. یا در پژوهشی دیگر که پژوهشگر فرایند بازیابی اطلاعات با بهره از رابطه های معنایی میان مفاهیم می تواند بهبود یابد. وی موتور جستجوی "کرسه" ۱ را که براساس گرافهای مفهومی مطابق با XML و RDF کار می کند پیشنهاد داده است. منبع ارجاعی برای تشکیل شبکه معنایی این پژوهش، حافظه پروژه ۲ سازمانی است. این منبع نه تنها به عنوان یک آنتولوژی حوزه، با ایجاد پیوندهایی به اسناد مرتبط، بلکه به عنوان شبکه معنایی با برقراری پیوند دقیق مفاهیم موجود در متن پروژه و اصول طراحی ساخته شده است. رویه بازیابی اطلاعات براساس رابطه های معنایی میان این مفاهیم قرار دارد و از این رو می تواند، دستیابی به اطلاعات متنی را باعث شود. (بختی، ۲۰۱۰). پژوهش دیگری با عنوان تصویر شبکه معنایی مسائل مربوط به زنان در قرآن کریم در دانشگاه مالزی توسط کو روهانا و همکاران (۲۰۱۲) انجام شده است که در آن ضمن بیان این که: قرآن مرجع اصلی دانش است و زن یکی از واژه های محبوب است که در قرآن بسیار آمده است. در این پژوهش، ۱۶ اصطلاح مرتبط با زن و سوره ها و آیه های مرتبط با آن، شناسایی شد. شبکه معنا شناختی برای ارایه دادن این موارد استفاده شد که تصویر شبکه معنا شناختی فراهم شده و با یک مرور کلی و روشن از موضوع به آسانی قابل درک و فهم است و در پژوهشی با عنوان تحلیل لایه های معنایی - اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق کوشش کردند لایه های معنایی محبت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس کارکرد انواع سیاق مشخص شود و به این پرسش پاسخ داده شود که حوزه مفهوم محبت در قرآن چیست و شناخت لایه های معنایی چگونه در تبیین مفهوم محبت کمک می کند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای آیات قرآن و قرینه های لفظی و حالی موجود در آیه (سیاق و روابط هم نشینی)، لایه های مختلف محبت را تحلیل کرده است و به این نتیجه رسیده اند که مؤمنان زمانی می توانند محبت الهی را در خود افزایش دهند که دریابند غیر از خداوند معبود دیگری وجود ندارد و روح اخلاص در تمامی اعمال آنان حکم فرما شود (عمادی اندانی و پرچم، ۱۳۹۵)

هدف اصلی پژوهش

شناسایی معانی ضمنی و لفظی آیات اخلاق اجتماعی در قرآن کریم به منظور تعیین بسامد کلید واژه های به کار رفته در آیات اخلاق اجتماعی

اهداف فرعی پژوهش

تعیین بسامد کلیدواژه های لفظی و ضمنی آیات اخلاق اجتماعی

1. Corese
2. Project memory
3. Ku Ruhana

استخراج مقوله ها و مضامین اخلاق اجتماعی و شناسایی مهمترین مقوله های مطرح در آیات اخلاق اجتماعی
کشف جهت گیری اصلی هر کدام از مفاهیم اخلاق اجتماعی ثبت شده و ارتباط با گره اصلی.

یافتن ارتباط میان مفاهیم اخلاق اجتماعی جهت یافتن نقاط تمرکز آن‌ها.
تعیین بسامد آیات و سوره های قرآن کریم در موضوع اخلاق اجتماعی.

بیان مساله

اخلاق اجتماعی به عنوان رویکردی که به انواع حقوق انسانی در جامعه اشاره می کند، تعامل بین فرد و جامعه را جهت می دهد (ریو و هالوسیک، ۲۰۰۹ ص ۱). همچنین به یک تعهد دو بعدی، مشارکت آگاهانه فرد در فعل و انفعالات جامعه و احقاق و احترام به حقوق فردی و جمعی اشاره دارد (رایین و همکاران^۱، ۲۰۰۶). در پژوهشی که استادان دانشکده آنتاریو^۲ در سال ۲۰۱۳ انجام دادند معتقدند مسئولیت اجتماعی یک نظریه اخلاقی است که در آن افراد برای انجام وظیفه مدنی خود پاسخگو هستند؛ در چنین شرایطی اخلاق اجتماعی در بین مردم وجود دارد که مولفه های آن در جوامع مختلف متفاوت و در یک هدف حرکت می کند. یکی از مؤلفه های اساسی در تسهیل رشد شناختی، عاطفی و رفتاری فراگیران، اخلاق اجتماعی است. اخلاق اجتماعی از طریق آموزش و تجربه قابل استفاده است و فرایندی است که موجب ثبات در شخصیت و رضایت در زندگی می شود در واقع اخلاق اجتماعی مجموعه رفتارهای آموخته شده و قابل قبولی است که فرد را قادر می سازد تا با دیگران رابطه مؤثر برقرار کند (آلدا، ۲۰۱۳ ص ۳).

از آنجا که ارزش ها و اصول اخلاقی پاسخ به شیوه های واقعی زندگی و نیازهای انسان در جامعه است. این بحث ما را به حوزه اخلاق اجتماعی سوق می دهد. با ترویج ارزش های مسئولیت اجتماعی، همبستگی و بهره وری اجتماعی، اخلاق اجتماعی به عنوان مبنایی برای یک جامعه عقلایی، اخلاقی، مساوات طلبی، انضباطی و دموکراتیک که بر پایه حقوق بشر و کرامت انسانی قرار دارد، پیشنهاد شده است (یولمان^۳، ۲۰۱۵).

یکی از روشهای بازیابی اطلاعات، شبکه معنایی از مفاهیم به کار رفته در یک حوزه علمی است. ویژه در خصوص متونی که معانی ضمنی و لفظی دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است. متونی نظیر قرآن کریم که درک مفاهیم نهان و گاه آشکار آنها ساده نیست لذا مفسران و

1. Rubin ,et al 2006
2. Ontario College of Teachers
3. Ulman

مترجمان در طول تاریخ اقدام به تدوین و نگارش تفسیرها و شرح‌های مختلف کرده‌اند و این مساله در واقع صحنه‌ای بر نیاز به استخراج معانی غیرلفظی و پنهان و نیز لفظی و آشکار آن می‌گذارد. که هریک از مترجمان و مفسران سعی کرده‌اند در بهتر شناساندن مفاهیم ارزشمند و پربار آن تلاش کنند. به طور معمول نیز درک آیات قرآن بدون استفاده از این تفاسیر، دشوار می‌نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر، به دنبال بازنمایی اطلاعات از طریق برقراری رابطه مفاهیم اخلاق اجتماعی به روش ارائه نقشه مفهومی است.

روش تحلیل داده‌ها

یکی از روش‌های تحقیق مناسب و علمی برای کشف لایه‌های درونی ظواهر آیات قرآن، تحلیل محتوای کیفی کلام باشد. همچنین این روش قابلیت این را نیز دارد که مفاهیم به دست آمده را بسط ساختاری داده و طبقه بندی نموده و در قالب جدول، نمودار و مدل ارائه دهد. روش «تحلیل محتوا» یکی از مهمترین روش‌های شناسایی و جمع‌آوری داده‌ها (اطلاعات)، با توجه به موضوع، شرایط و هدف پژوهش می‌باشد. به عبارت دیگر یکی از روش‌های مناسب جهت تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها، استفاده از روش تحلیل محتوا باشد. روش تحلیل محتوا با تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های استخراج شده از متن، جهت‌گیری و نقش هر کدام را بیان و چارچوب حاکم بر آن‌ها را کشف می‌کند. تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و امثالهم بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند (باردن، ۱۳۷۵، ص ۲۹). لورنس باردن در کتاب خود با عنوان «تحلیل محتوا» اشاره می‌کند که «تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و مانند آن بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند» (باردن، ۱۳۷۵، ص ۳۴). تحلیل محتوای کیفی، نیز تکنیکی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متن از طریق کدگذاری‌های طبقه بندی شده به صورت سیستماتیک می‌باشد (هولستی، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

در حقیقت تحلیل محتوا در رابطه با متنی معنی پیدا می‌کند که آن متن برای انتقال پیام و مفاهیمی نوشته شده باشد و دارای ماهیتی مشخص باشد. لذا به واسطه تحلیل محتوا باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام‌ها به صورت نظاممند بوده و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می‌کنند لذا آشنا شدن با روش تحلیل محتوا نیز ضروری می‌باشد.

لاسلو، نیز عمده‌ترین کاربرد تحلیل محتوا را مطالعه ارتباطات به منظور پاسخ دادن به این

سوال قدیمی تحقیق در ارتباطات می‌داند که «چه کسی؟ چه چیزی را؟ به چه کسی؟ چرا؟ چگونه؟ و با چه تاثیری؟ می‌گوید» (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

منظور از تحلیل‌های کمی، بررسی فراوانی مضامین و موضوعات اصلی و فرعی مطرح شده در متن می‌باشد که محقق را با ساختار عناصر و مؤلفه‌های به کار رفته در آن بیشتر آشنا می‌سازد. تحلیل‌های کمی راه ورود برای تحلیل‌های کیفی را هموار می‌کنند و در اصل نشان می‌دهند که محقق بر اساس چه مبنایی به تحلیل‌های کیفی پرداخته است (کرپیندورف، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

منظور از «محتوا» در این روش علمی، متون سازمان یافته و اندوخته شده مربوط به یک موضوع واحد است که گروهی از حقایق، مفاهیم، تعمیم‌ها، اصول و نظریه‌های مشابه را شامل می‌شود. (چوبینه، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

«محتوا» در این پژوهش، معنای آیات قرآن کریم است که قطعیت آن اثبات شده و در حال حاضر محور مطالعه پژوهشگر می‌باشد.

«مقوله»؛ عنوانی کلیدی و کلی است که بیانگر مقصود اصلی هر آیه می‌باشد. این موضوع کلی بوده و چارچوب اصلی متن را تشکیل می‌دهد و با نگاهی اجمالی به فهرست آن‌ها و بررسی میزان فراوانی هر کدام می‌توان به سهولت تشخیص داد که متن مورد مطالعه در چه حوزه‌ای بوده و در رابطه با چه مواردی سخن گفته است.

«زیر مقوله»؛ عنوانی کلی است که هر کدام از موضوعات مطروحه در متن را شامل می‌شود. به عبارت دیگر به جهت سهولت بررسی هر متن، موضوع‌های استخراج شده در مرحله اول، در قالب عناوینی جزئی‌تر درج می‌شوند که به آن‌ها عنوان، موضوع‌های فرعی گویند. این موضوع‌های که توسط تحلیل‌گر استخراج شده‌اند، لایه‌های درونی متن را آشکار می‌سازند. به منظور انجام این پژوهش، بر اساس فن تحلیل محتوای مضمونی و بر مبنای واحد آیات و به صورت کمی و کیفی، جداول تحلیل محتوا تشکیل شده و سپس مقوله‌ها و زیر مقوله‌های هر آیه با اشاره به آیه و سوره استخراج شد.

به طور کلی فرایند روش انجام این تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

۱. استخراج آیات اخلاق اجتماعی و ورود آن به فایل اکسل.
۲. استخراج معانی آیات اخلاق اجتماعی بر اساس ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و ترجمه تفسیر المیزا در ستون‌های جداگانه مقابل آیات.
۳. تفکیک معانی آیات تا هشت کلیدواژه و ثبت آن در مقابل معانی آیات.
۴. کدگذاری آیات در مقوله‌ها و زیر مقوله‌های مربوط.
۵. استخراج مقوله‌ها و مضامین اخلاقی بیان شده در تفاسیر و ثبت در جدول تحلیل

محتوا.

۶. کشف جهت گیری اصلی هر کدام از زیرمقوله ها ثبت شده و ارتباط با گره اصلی (اخلاق اجتماعی)

۷. تعیین بسامد کلیدواژه های ضمنی و لفظی آیات و ثبت آن در مقابل زیر مقوله های مرتبط.

۸. استخراج کلیدواژه های مشترک لفظی و ضمنی معانی آیات.

همانطور که در مقدمه پژوهش حاضر اشاره شد نقشه مفهومی از مقوله بندی آیات اخلاق اجتماعی در قرآن بر اساس اطلاعات سازماندهی شده مندرج در جدول های زیر به دست آمد جامعیت نظام اخلاق اجتماعی در قرآن کریم با توجه به زیر مقوله های حاصل از این طبقه بندی برای قرآن پژوهان حاصل آمد در ادامه پژوهش به شرح جداول بر اساس مقوله بندی صورت گرفته با ذکر اشارات قرآنی اشاره می شود.

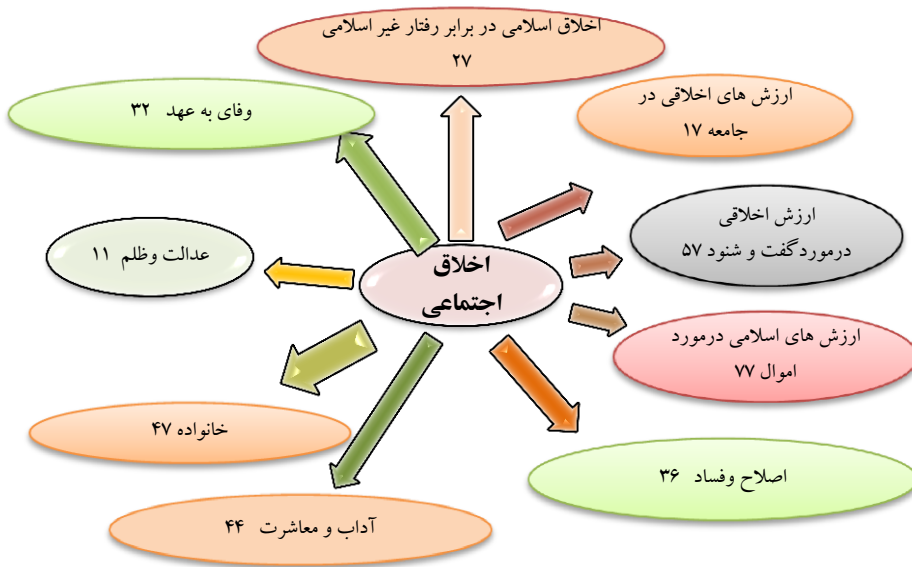
جدول شماره ۱ مقوله بندی مفاهیم اخلاق اجتماعی در قرآن کریم با فراوانی آیات و واحدهای لفظی و ضمنی

مفهوم	مقوله ها	تعداد	زیر مقوله ها	تعداد آیات	واحد های لفظی	واحد های ضمنی	واحد های
اخلاق اجتماعی	اخلاق اسلامی در برابر رفتار غیر اخلاقی	۲۷	استهزا	۲	۶	۹	
			انگامز و احقاق حق	۶	۲۹	۳۳	
			امر به معروف و نهی از منکر	۲	۴۵	۵۵	
			تقوا	۳	۵	۸	
			دقت در امر به معروف	۷	۳۹	۴۶	
			شهادت و حق الناس	۲	۱۴	۱۷	
			لغزش در قضاوت	۵	۳۸	۳۸	
اخلاق اجتماعی	ارزش های اخلاقی در جامعه	۱۷	اصل رعایت اولویت	۱	۴	۵	
			اصل عدل	۴	۲۰	۲۴	
			جامعه گرایی	۸	۴۵	۵۰	
			جهاد کردن	۱	۵	۹	
			اصلاح	۱	۴	۵	
			امنیت	۱	۴	۸	
			عبادت	۱	۶	۹	

واحد های ضمنی	واحد های لفظی	تعداد آیات	زیر مقوله ها	تعداد	مقوله ها	مفهوم
۵۲	۴۷	۹	دروغگویی و افترا به خداوند	۵۷	ارزش های اخلاقی در مورد گفت و شنود	اخلاق اجتماعی
۴۱	۳۵	۶	امر به معروف و نهی از منکر			
۸	۷	۱	برقراری صلح			
۲۰	۲۰	۵	جدال و تعصب بیجا			
۷۰	۵۰	۱۰	سخن گفتن			
۶۸	۶۰	۱۱	سخنان بیهوده			
۵۳	۴۵	۸	کتمان حق			
۵	۴	۱	گمراه ساختن			
۴	۴	۳	گوش دادن به لهو و لعب			
۳۲	۲۹	۶	میانه روی در اعتماد کردن			
۲۹	۲۵	۴	احسان و زکات	۷۷	ارزش های اسلامی در مورد اموال	اخلاق اجتماعی
۶	۵	۱	تجاوز به اموال دیگران			
۲۹	۲۵	۴	نهی جلوگیری از خیر			
۴۹	۴۵	۷	حفظ مال یتیم			
۴۲	۴۰	۴	خوردن مال یتیم			
۳۶	۳۰	۶	ربا			
۷	۷	۱	زکات			
۷۲	۶۵	۹	صدقه			
۱۵	۱۴	۲	کم فروشی			
۳۹	۳۹	۹	اطعام فقرا			
۱۴	۱۲	۲	معاملات غیر عقلایی			
۲۱	۱۹	۳	اموال			
۹۵	۸۰	۱۸	انفاق			
۱۱	۶	۲	رزق			
۱۶	۱۳	۲	غنائیم جنگی			
۱۸	۱۰	۳	نکوهش ثروت اندوزی			

واحد های ضمینی	واحد های لفظی	تعداد آیات	زیر مقوله ها	تعداد	مقوله ها	مفهوم
۹۲	۹۰	۱۶	اصلاح	۳۶	اصلاح و افساد	اخلاق اجتماعی
۲۴	۱۹	۳	جامعه صالح			
۱۱۱	۸۰	۱۷	فساد			
۲۲	۱۵	۳	اجازه خواستن	۴۴	آداب معاشرت	اخلاق اجتماعی
۶	۴	۱	پند و اندرز			
۳	۲	۱	ترش رویی و بی‌اعتنایی			
۶	۴	۱	حرمت سن			
۱۶	۱۰	۳	جا دادن به تازه وارد			
۱۳۵	۱۲۰	۲۵	سلام			
۱۷	۱۵	۲	شیوه سخن با پیامبر			
۷	۵	۱	غذاخوردن در خانه دیگران			
۴۸	۴۰	۷	نجوا			
۸	۴	۱	روابط اجتماعی			
۴۳	۴۰	۶	عواطف اجتماعی			
۴۴	۳۰	۸	مصادیق ممنوع ولایت			
۵۰	۴۰	۷	مفهوم ولایت			
۴۷	۴۰	۶	همبستگی اجتماعی			
۱۴	۱۲	۲	اموال			
۱۵	۱۲	۲	انگیزه ای قتل			
۱۴	۱۰	۲	بدگمانی			
۲۲	۱۵	۳	ترش رویی و بی‌اعتنایی			
۳۲	۲۵	۶	تهمت			
۲۳	۲۰	۳	حسد			
۱۰۷	۹۰	۱۷	حق حیات و حفظ نفوذ			
۴	۲	۱	مسخره کردن			

واحد های ضمنی	واحد های لفظی	تعداد آیات	زیر مقوله ها	تعداد	مقوله ها	مفهوم
۸	۵	۱	معیشت			
۶۲	۵۵	۱۲	نکوهش تمسخر انبیا			
۴۱	۳۴	۶	احکام حقوقی ازدواج	۴۷	خانواده	اخلاق اجتماعی
۴۶	۴۵	۸	اخلاق زن در خانواده			
۹	۷	۱	اصل رعایت اولویت			
۱۸	۱۵	۲	اولویت مادر			
۱۷	۱۳	۲	تامین نیازهای عاطفی			
۹	۷	۲	تعدد زوجات			
۴۷	۴۰	۷	توصیه نیکی به پدر و مادر			
۸	۵	۱	حکمیت			
۳۷	۳۰	۵	رابطه فرزندان با پدر و مادر			
۸	۵	۱	سرپرستی مرد در خانواده			
۸	۵	۱	صلح و سازش			
۵۳	۴۴	۷	طلاق			
۸	۶	۱	قانون			
۲۴	۲۱	۳	مشاوره			
۶۷	۵۹	۹	عدالت	۱۱	عدالت و ظلم	اخلاق اجتماعی
۸	۴	۱	قسط			
۷	۴	۱	گمراه ساختن			
۳۸	۳۶	۷	تعهدات انسانی	۳۲	وفای به عهد	اخلاق اجتماعی
۴۵	۳۶	۷	عهد دو طرفه			
۴۷	۴۰	۷	عهد یکطرفه			
۹۸	۸۱	۱۰	نقض عهد			
۸	۶	۱	وفاداری			
۲۷۹ ۹	۲۳۴۷	۴۲۷	جمع			



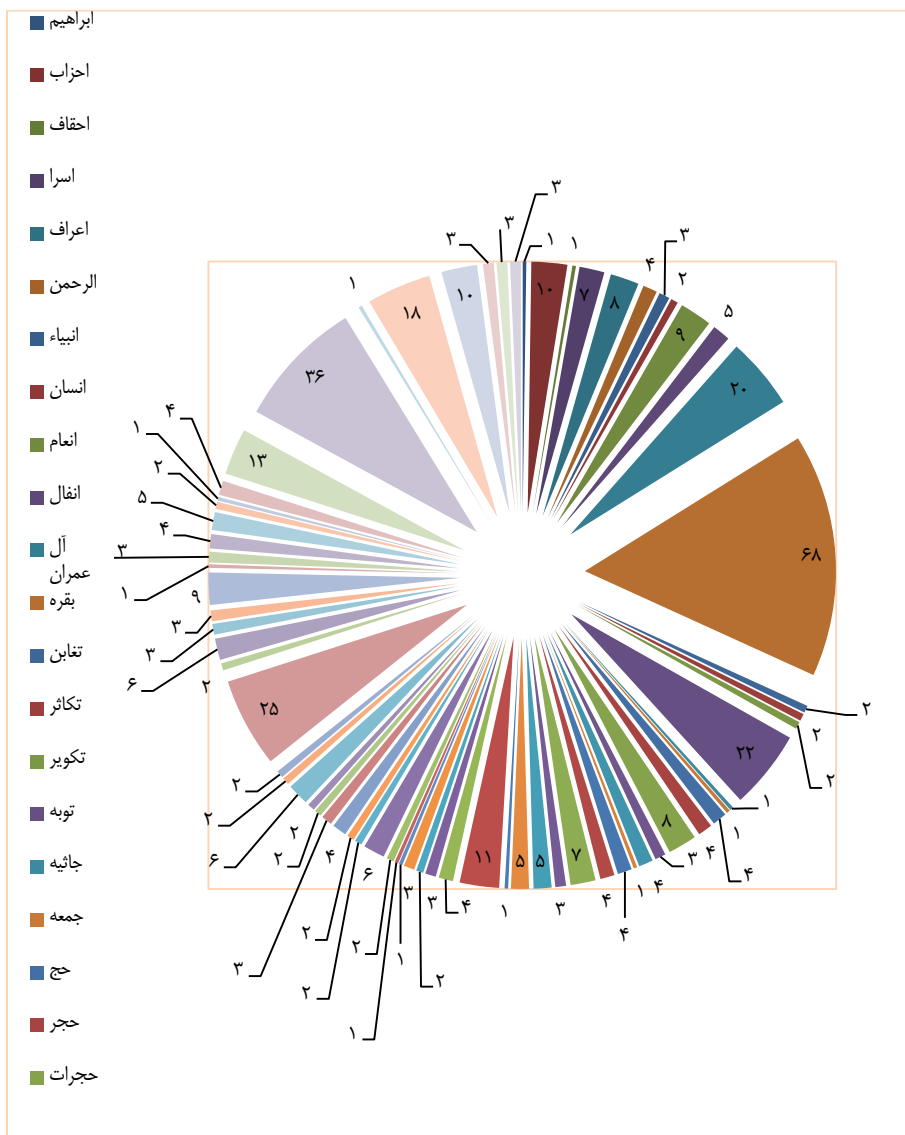
تصویر مقوله بندی اخلاق اجتماعی با بسامد آیات قرآن کریم

همانطور که در مقدمه پژوهش حاضر اشاره شد بخش قابل توجهی از آیات قرآن را آیات اخلاقی تشکیل می‌دهد و از بین آیات اخلاقی بخشی (۴۲۷ آیه) مربوط به آیات اخلاق اجتماعی می‌باشد با ملاحظه مقوله بندی آیات در جدول مفاهیم اخلاق اجتماعی و نمودار شماره یک نشان می‌دهد که توجه به مسایل اخلاق اجتماعی برای زندگی و حیات بشر در نظام توحیدی بسیار مهم است به طوری که به جزئی‌ترین تعاملات اجتماعی در این کتاب مقدس توجه شده است. مثلاً در قرآن کریم به موضوع آداب معاشرت با تاکید بر سلام و تحیت اشاره شده است. از مجموع ۴۲۷ آیه اخلاق اجتماعی در مجموع ده مقوله و ۸۹ زیر مقوله طبقه بندی شده است که بیشترین مقوله‌ها به ارزش‌های اسلامی در مورد اموال با ۱۸٪، ارزش‌های اخلاقی در مورد گفت و شنود ۱۳٪، حقوق اعضای جامعه ۱۱٪، خانواده ۱۰٪، آداب معاشرت، وفای به عهد ۷٪ و عدالت و ظلم ۶٪ اختصاص یافته است. در بخش زیر مقوله‌ها بیشترین آیات با ۵/۸۷ درصد به زیر مقوله سلام و ۴/۲۳ درصد از آیات به زیر مقوله انفاق و ۳/۹۹ درصد به حق حیات و نفوذ و کمترین آیات با ۰/۲۳ درصد به زیر مقوله‌های اصل رعایت اولویت، جهاد کردن، امنیت، گمراه ساختن، تجاوز به اموال دیگران، پند و اندرز، ترش رویی و بی‌اعتنایی، حرمت سن، غذا خوردن، روابط اجتماعی، معیشت، اولویت مادر و وفاداری اختصاص دارد لازم به ذکر است که این آمار مربوط به آیات اخلاق اجتماعی در قرآن می‌باشد.

جدول شماره ۲: فراوانی و درصد آیات و سوره های قرآن در موضوع اخلاق اجتماعی

ردیف	سوره	تعداد آیات	درصد آیات	ردیف	سوره	تعداد آیات	درصد آیات
۱	ابراهیم	۱	۰,۲۳	۴۳	قصص	۴	۰,۹۲
۲	احزاب	۱۰	۲,۳۰	۴۴	قلم	۳	۰,۶۹
۳	احقاف	۱	۰,۲۳	۴۵	کافرون	۲	۰,۴۶
۴	اسرا	۷	۱,۶۱	۴۶	کهف	۲	۰,۴۶
۵	اعراف	۸	۱,۸۴	۴۷	لقمان	۶	۱,۳۸
۶	الرحمن	۴	۰,۹۲	۴۸	لیل	۲	۰,۴۶
۷	انبیاء	۳	۰,۶۹	۴۹	ماعون	۲	۰,۴۶
۸	انسان	۲	۰,۴۶	۵۰	مائده	۲۵	۵,۷۶
۹	انعام	۹	۲,۰۷	۵۱	متفقین	۲	۰,۴۶
۱۰	انفال	۵	۱,۱۵	۵۲	مجادله	۶	۱,۳۸
۱۱	آل عمران	۲۰	۴,۶۱	۵۳	محمد	۳	۰,۶۹
۱۲	بقره	۶۸	۱۵,۶۷	۵۴	مدثر	۳	۰,۶۹
۱۳	تغابن	۲	۰,۴۶	۵۵	مریم	۹	۲,۰۷
۱۴	تکائر	۲	۰,۴۶	۵۶	مزمّل	۱	۰,۲۳
۱۵	تکویر	۲	۰,۴۶	۵۷	مطفّقین	۳	۰,۶۹
۱۶	توبه	۲۲	۵,۰۷	۵۸	معارج	۴	۰,۹۲
۱۷	جاثیه	۱	۰,۲۳	۵۹	ممتحنه	۵	۱,۱۵
۱۸	جمعه	۱	۰,۲۳	۶۰	منافقون	۲	۰,۴۶
۱۹	حج	۴	۰,۹۲	۶۱	مومن	۱	۰,۲۳
۲۰	حجر	۴	۰,۹۲	۶۲	مومنون	۴	۰,۹۲
۲۱	حجرات	۸	۱,۸۴	۶۳	نحل	۱۳	۳,۰۰
۲۲	حدید	۳	۰,۶۹	۶۴	نساء	۳۶	۸,۲۹
۲۳	حشر	۴	۰,۹۲	۶۵	نمل	۱	۰,۲۳
۲۴	دهر	۱	۰,۲۳	۶۶	نور	۱۸	۴,۱۵
۲۵	رعد	۴	۰,۹۲	۶۷	هود	۱۰	۲,۳۰
۲۶	روم	۴	۰,۹۲	۶۸	یس	۳	۰,۶۹

سوره	تعداد آیات	درصد آیات	سوره	تعداد آیات	درصد آیات	سوره	تعداد آیات	درصد آیات
یوسف	۳	۰,۶۹	یوسف	۶۹	۱,۶۱	زخرف	۷	۰,۶۹
یونس	۳	۰,۶۹	یونس	۷۰	۰,۶۹	زمر	۳	۰,۶۹
جمع	۴۲۷	۱۰۰	جمع	۴۲۷	۱۰۰	شعرا	۵	۱,۱۵
						شوری	۵	۱,۱۵
						ص	۱	۰,۲۳
						صافات	۱۱	۲,۵۳
						طلاق	۴	۰,۹۲
						طه	۳	۰,۶۹
						عبس	۲	۰,۴۶
						عنکبوت	۳	۰,۶۹
						غافر	۱	۰,۲۳
						فتح	۱	۰,۲۳
						فجر	۲	۰,۴۶
						فرقان	۶	۱,۳۸
						فصلت	۲	۰,۴۶
						ق	۲	۰,۴۶



نتایج حاصل از جدول و نمودار بالا نشان داد که تعداد ۷۰ سوره قرآن در برگزیده آیات اخلاق اجتماعی که بیشترین آیات به ترتیب مربوط به سوره بقره با ۶۸ آیه معادل (۱۵.۹۳)، سوره نساء با ۳۶ آیه معادل (۸.۴۳)، سوره مائده با ۲۵ آیه معادل (۵.۸۵)، سوره توبه با ۲۲ آیه معادل (۵.۱۵)، سوره آل عمران با ۲۰ آیه معادل (۴.۶۸)، سوره نور با ۱۸ آیه معادل (۴.۲۲)، سوره نحل با ۱۳ آیه معادل (۳.۰۴) و سوره صافات با ۱۱ آیه معادل (۲.۵۸) است. پژوهش حاضر ضمن بررسی بسامد آیات و سوره های قرآن کریم در مفهوم اخلاق اجتماعی، مدل معنایی به تفکیک تعداد آیات در هر مقوله ترسیم شده است.

نتیجه‌گیری

اخلاق اجتماعی در اسلام، اخلاقی است واقعی که این دین با رعایت میانگین توان عموم مردم، و پذیرش ضعف بشری و به رسمیت شناختن انگیزه‌ها و نیازهای مادی و روانی انسان آن را ارائه کرده است. غایت در نظام اخلاقی اسلام قرب الی الله است، تعالیم کلی دین اسلام و احکام اخلاقی آن، باگرایشهای فطری انسان هماهنگ و هم‌نواست. نظام اخلاقی اسلامی، متکی بر وحی است و این ویژگی باعث می‌شود راهنمایی‌های اخلاقی آن مصون از خطا باشد و احکام اخلاقی آن در حقیقت راه‌های تحقق کمال انسان را تبیین می‌کند. دین اسلام مجموعه‌ای از عقاید و دستورات عملی است که نزول آن در قالب تعالیم وحی از سوی آفریدگار جهان می‌باشد، و اخلاق اجتماعی در قرآن به عنوان مجموعه آموزه‌هایی که راه و رسم زندگی کردن به نحو شایسته و بایسته را ترسیم کرده، بایدها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را تبیین می‌کند، و در نتیجه بخوبی به رابطه تنگاتنگ دین اسلام و اخلاق پی خواهیم برد و اخلاق را پاره‌ای ناگسستگی از دین به شمار خواهیم آورد.

این پژوهش سرآغاز مسیری جدید در نظام‌سازی از معارف قرآنی است و بیش از پیش کارآمدی و نقش دین در امور مختلف را تبیین نمایند. اسلام با تدوین نظامی پویا در مورد اخلاق، در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج ارزشهای اخلاقی و مثال‌گرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن پروردگار و خالق خود را بشناسد.

تجزیه و تحلیل گزاره‌های اخلاق اجتماعی استخراج شده از آیات قرآن کریم به روش تحلیل محتوا، این مطلب را می‌رساند که این مفاهیم، انسجامی بسیار دقیق و عمیق با یکدیگر داشته و بر مبنای وحدت موضوعی، به دنبال بیان مدل جامع هدایتی برای افراد و جوامع بشری می‌باشند. آیات اخلاق اجتماعی نشان می‌دهد دستورات و برنامه‌های خداوند متعال به منظور تربیت و هدایت افراد و جوامع انسانی در این کتاب شریف بیان شده است. گزاره‌های اخلاق اجتماعی آیات قرآن کریم دارای جایگاه خاصی در چارچوب هدایتی افراد و جوامع بشری بوده و به صورت یک مدل لایه‌ای و حلقه‌ای یکدیگر را تکمیل و تأیید می‌کنند و قطعاً با لایه‌های اخلاق فردی و الهی ارتباط تنگاتنگ دارند که در پژوهشی دیگر می‌توان به این ارتباط پرداخت بر همین اساس پژوهش حاضر مصادیق اخلاق اجتماعی را در زیر مقوله‌های متعدد تحت مقوله‌های مرتبط با در نظر گرفتن یک مفهوم هسته‌ای (اخلاق اجتماعی) بررسی کرده است، ضمن بیان تعداد آیات اختصاص یافته در هر حوزه، بسامد موضوعات بکار رفته در هر مقوله را شناسایی و ارائه کرده است. این طبقه‌بندی برای دستیابی بهتر به مضامین عالی قرآنی برای پژوهشگران این حوزه است.

فهرست منابع

- ۱- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۷۸. مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره ای. تهران. نشر فرزاد روز.
- ۲- ابن منظور، محمدبن مکرم ۱۳۷۵-۱۳۷۴ ق. لسان العرب، جلد چهارم، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- ۳- پرچم اعظم، فنایی پروین ۱۳۸۸. شبکه معنایی اخلاق سیئه در قرآن شبکه معنایی اخلاق سیئه در قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث: ۱۳۸۸، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)
- ۴- جانیپور، محمد، لطفی، سید مهدی ۱۳۹۴. نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی واجتماعی، پایان نامه دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) فصلنامه تحقیقات علوم قرآنی. دوره ۱۲، شماره ۲.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۵. مبادی اخلاق در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۶- حسینی بهشتی، ملوک السادات ۱۳۹۳. ساختار، اصطلاح‌شناسی و مهندسی دانش، ملوک السادات حسینی بهشتی. تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران: چاپار.
- ۷- حسینی بهشتی، سیدمحمد ۱۳۹۰. روش برداشت از قرآن. تهران: انتشارات روزبه.
- ۸- حسینی، موالی، ۱۳۹۶. در محضر خورشید: زندگینامه و دستورالعمل‌های عرفانی استاد الاساتید عرفان آیت‌الله ملاحسینقلی همدانی، مشهد، انتشارات پرزاد.
- ۹- دهخدا، علی اکبر ۱۳۷۳. لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ ق. المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم.
- ۱۱- سیفعلی یی، فاطمه. ۱۳۹۴. اخلاق اجتماعی کاربردی. قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۰. اخلاق در قرآن، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین ۱۳۹۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۱۴- طباطبائی، سید محمد حسین ۱۳۸۵. ترجمه تفسیرالمیزان، تالیف سیدمحمدحسین طباطبائی ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات دارالعلم.
- ۱۵- عمادی اندانی سمیه و پرچم؛ اعظم. ۱۳۹۵. تحلیل لایه‌های معنایی - اخلاقی محبت در قرآن کریم با توجه به سیاق، فصلنامه پژوهش‌های زبان شناختی دوره ۵، شماره ۲.
- ۱۶- قطب محمد، لقمان محمد پور ۱۳۷۹. مفاهیم بنیادی اسلام، تهران، نشر احسان.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر ۱۴۰۳ ق. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، به کوشش محمد باقر بهبودی، قم، انتشارات حوزه علمیه.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۷۷. اخلاق در قرآن، ج ۱. قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴. تفسیر نمونه، قم، انتشارات دارالعلم.
- ۲۰- نراقی، محمد مهدی. ۱۳۶۶. جامع السعادات، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات حکمت.
- ۲۱- وارنوک، جفری جیمز. ۱۳۶۸. فلسفه اخلاق در عصر حاضر، ترجمه و تعلیق؛ صادق لاریجانی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۲- هولمز، رابرت. ۱۳۸۵. مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران، انتشارات ققنوس.
- 23- Aldea, F.R. .2013.Emotion recognition and social functioning in children with and without attention deficit hyperactivity disorder.Unpublished Doctoral Dissertation. University of Kentucky
- 24- Ontario College of Teachers: The ethical standards for the teaching profession. <http://www.oceo.ac> (accessed in 2011).
- 25- Reeve J and Halusic M..2009.How k 12 teachers can put self -determination theory principles into practice. *Theory and Research in Education* , (7): 145 - 154.
- 26- Rubin, K. H.; Bukowski, W. and Parker, J. .2006. *Peer interactions, relationships,and groups*. In N. Eisenberg, (Ed.), *Handbook of child psychology .6th ed., Social, emotional, and personality development*. New York: Wiley.
- 27- Ulman Y.I. (2015) *Social Ethics*. In: ten Have H. (eds) *Encyclopedia of Global Bioethics*. Springer, Cham

فرم اشتراک مجله علمی - پژوهشی "پژوهش‌های اخلاقی" انجمن معارف اسلامی

لطفا در این قسمت چیزی ننویسید کد اشتراک:			
نام و نام خانوادگی			
نام سازمان (مخصوص سازمان‌ها)			
شغل، محل کار، سمت			
میزان تحصیلات و رشته تحصیلی			
آدرس پستی			
پست الکترونیک			
شماره فیش بانکی	تاریخ فیش بانکی	تعداد نسخه دریافتی	شروع اشتراک از شماره
امضای متقاضی		تاریخ	

هزینه اشتراک (با احتساب هزینه پست)

اشتراک یک ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای اشخاص (افراد حقیقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای دانشجویان با ارائه کپی کارت دانشجویی: ۷۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک یک ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

اشتراک دو ساله برای سازمان‌ها (افراد حقوقی): ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال

خواهشمند است مبلغ اشتراک یا خرید شماره‌های قبلی را به حساب ۱۵۳۱۰۷۱ بانک تجارت

شعبه صفائیه قم واریز و اصل فیش را به همراه فرم تکمیل شده اشتراک به نشانی

قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، کتابخانه مرکزی،

دفتر فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی

ارسال فرمایید:

جهت اطلاع بیشتر با تلفن ۳۲۱۰۳۳۶۰ - ۰۲۵ تماس حاصل فرمایید.

Abstracts

Study of the implicit and verbal meanings of the verses of social ethics in the Holy Qur'an

*Tahereh hasoomi
Fateme Noushin Fard
Molouk al-Sadat Hosseini Beheshti
Fahimeh Babalhavaeji
Najla Hariri*

Abstract

Holy Quran is the only plan of life. Guaranteeing prosperity and happiness for each person. In this statute, set by the wise God, His great needs and needs for achieving happiness and happiness have been raised. Islam, with all the enthusiasm of scientific and industrial progress and material life, Along with Allah, piety, truth and righteousness, ethics and omnipotence, good deeds are first and foremost. In fact, one of the features of the Holy Qur'an is its appearance and its backwardness. Which extends to several inner layers, is an appropriate and scientific research method for the discovery of the inner layers of Quranic verses, the analysis of quality content of the Word. In light of the extensive research carried out in the field of Qur'anic sciences. Qur'anic commentators and scholars often categorize the Qur'anic verses in three divine, individual and social axes. Accordingly, for the purpose of this research, the third axis, the social ethics verses, was selected and content content tables were created based on the content analysis technique and on the basis of unit verses, quantitatively and qualitatively. Then the categories and subcategories of each verse were extracted along with the frequency of the verses and the literal and literal keywords. The scope of the research is 427 verses of the verses of social ethics, which after dividing it from the divine ethic verses with 521 verses and individual morals with 345 content analysis ayas. The research tool in the verbal meanings of the Holy Qur'an was translated by Professor Mohammad Mehdi Fouladvand and in the qualitative section of the translated al-Mizan Was used. The results of the research showed that the verses of social ethics have 10 categories and 89 sub categories. The category of Islamic values on property is 18%, the moral values of dialogue are 13%, members' rights are 11%, 10%, 7%, 7% and 6% justice and oppression. Most of the Holy Qur'an is dedicated to the donation, the provision of food for the poor, the protection of orphans, the payment of zakat and the prohibition of the sale of goods, the rape of orphans and rabbits as a sign of the attention of the theologian of this divine word to the preservation and consolidation of social relations in the Islamic society.

Keywords

social ethics, content analysis, semantic network, Quran.

The effectiveness of acceptance and commitment based therapy on social adjustment, mental turmoil and self-rupturing among people with transgender sexual disorder

*Parvin Hemmat Afza
Firuzeh Sepehryan
Ismail Soleymani*

Abstract

Aim: Gender identity disorders (GID) are heterogeneous disorders that may be influenced by culture and social norms. The purpose of the present research was to study the effectiveness of acceptance and commitment based therapy on social adjustment, mental turmoil and self-rupturing among people with transgender sexual disorder. **Materials and Method:** this research was a semi-experimental. The sample of the research included 30 individuals with Transgender sexual disorder in well-being organization of north Khorasan, they were selected by available sampling and were placed randomly in experimental and control group randomly. Data were obtained by mental health questionnaire SCL-25, self-rupturing questionnaire of Sadegh-zade et al. (2006), and Bell social adjustment inventory (1961). Findings were analyzed by SPSS software and multi-variate covariance analysis test. **Results:** The results show that acceptance and commitment based therapy significantly promoted social adjustment and mental turmoil and also reduced self-rupturing among people with transgender sexual disorder ($P < 0.01$). **discussion:** according to the findings of the research it can be said that utilizing new treatments in psychotherapy and counseling such as acceptance and commitment based therapy may be effective on improving mental state of people with transgender sexual disorder, so due to their special problems in Iran it is necessary to utilize such treatments for them.

Keywords

acceptance and commitment therapy, mental turmoil, self-rupturing, transgender sexual disorder.

Ethical and Behavioral Standards: Legal Reading and Their Social Effects

*Mohammad Reza Vijeh
Azad Rezaei*

Abstract

Ethical and behavioral standards (professional standards) are based on several principles, values and ethical standards related to occupations that ethical standards like ethical and value declarations determine ethical virtues and behavioral standards set them to guide the members of minor areas. On the other hand, in particular, our country faces a range of problems and challenges such as the water crisis, the environmental crisis, the crisis of public trust and other social crises which in many cases may threaten the integrity of the country. It is believed that such problems are derived from inattention of moral values, preference of personal and group interests to public interest and corruption in general and etc.,. Our assumption is that the adoption of professional standards in every kind and in particular, legal perceptions of them will lead to the rule of ethical values at the levels of occupation at first and then, lead to ethical excellence of a large part of society. In the meantime, we found through descriptive-analytical study that ethical excellence, fight against corruption and the strengthening of public trust, the safeguarding of citizenship rights, the strengthening of professional solidarity, the preservation of the dignity and integrity of the minor areas, and etc., will be prove to be true as the positive effects that can overcome many of mentioned problems.

Keywords

Ethical Standards, Behavioral Standards, Codes of Conduct, Public Trust, Ethical Excellence, Legal Pluralism, Legal Norm.

Protecting the rights of the virtual citizen for the rights of citizens

*Nafiseh Nekouie Mehr
Atefeh Hosseini Fard*

Abstract

Virtual citizen is one of the concepts that is being evaluated today on various topics. The virtual citizen or the electronic citizen also has the rights and duties that it is obliged to observe in order to restore order in society. Perhaps some of the uncertain nature and idiosyncrasies of some users may be seen as a reason for not respecting the rights of citizenship in cyberspace and are allowed to commit any offense, abuse or misconduct. It should be noted that in the last decade, virtual identity may not have clearly been the true identity of individuals, however, the growth of social networks and the transfer of individual interactions in group networks or on-line multimedia devices has led individuals to move towards their actual representation on the basis of limits in the real world, and to introduce themselves, as in the real world, with their real identities. The current paper examines the rights of citizenship in the virtual world, addressing the challenges ahead.

Keywords

Cyberspace, Citizenship Rights, Virtual Citizen, Virtual Identity.

The senses of citizenship obligation at criminal law of iran

*Abbas Zera,at
Meysam Nematollahi*

Abstract

Citizens as a part of society has rights that nowadays known as citizenship rights ,so that the citizens because of its presence and active role at making and management of society has obligation and duty ,so that in all of the public law area for citizen some duty has recognized ,but that which has the citizen at criminal law with due attention to sovereigntialitical nature of criminal law has dutes which does not acting citizens can use criminal sanctions.

With review of criminal law can say that the citizen at criminal law as other area of public law has duty ,the duty to impeach the crime and to be witness and the duty to presence at court are some duty that can mention beside the knowledge of law and care of citizen health.

Keywords

citizenship ,criminal law , rights and duty, active citizen.

Security Policy Analysis in the Light of Human Rights

*Eslam Mondani
Mohammad Ashouri*

Abstract

Security orientation is a strategy the admissible and successful influence of which on the dominant area of criminal policy in the society implicates consistency and agreement with restrictive human rights criteria as well as adherence to privacy and inherent dignity of human beings. Thus, in case the security orientation discourse fails to ensure the human rights principles underlined by the international law for any reason, then it may not be considered a justified policy as it would face failure and defeat in the battle in the long run. Taking into account the various temporal and spatial circumstances and adhering to the contents of international documents and conventions are propositions considered as the main provision for positive consequence of the quality of interaction between security-oriented criminal policy and human rights principles and criteria which may contribute significantly to obviation of many obstacles blocking such interaction.

This article seeks to address the question on the status of interaction between human rights principles and the security-oriented system of thought and to discover, in general, the human rights restriction on this pattern.

Keywords

Criminal Policy, Security, Security-Orientation, Human Rights.

Criminological analysis of hypoglycemia and its impact on criminal behavior

Safoura mohammad salehi darani

Abstract

Blood sugar lessening is dangerous and can be resulted from diabetes treatment when person's blood sugar level comes to less than 70 milligramme in deciliter. Disorder in Hypoglycemia (blood sugar lessening) increases the adrenalin hormone in the body and causes some symptoms such as increasing heartbeat, getting hungry, vertigo (dizziness), quivering (trembling), convulsions, anxiety, depression, sleepiness, faintness, severely being stimulated, myonicity, myasthenia, sweating hands and feet severely, aggressiveness, personality disorder, getting psychopath, negative thoughts and losing the essential awareness for making decision. Therefore the amount of blood sugar is not controlled well and causes a decrease in diabetic's body defense power against stress and infectious diseases. Since this kind of disease is related to the inside of the person' body, one might be affected by Hypoglycemia and commit a crime while he is not aware of his problem and its effects .

Criminally, the enquiry of these factors is of great significance since it results in behavioral abnormalities in diabetics and paves the way for committing crimes. So, the judge must pay attention to this affair which might have occurred at the result of diabetes and accept his defense and identify him either innocent of penal accountability or not fully accountable in respect of illness faintness or its severity.

Keywords

Hypoglycemia, crime, penal accountability.

Principles and reasons for monitoring people in the constitution Emphasizing the ethical approach

Ali Kazemzadeh

Abstract

In the system of the Islamic Republic of Iran, the most important area of oversight is the oversight of the rulers, since the harmful effects of leaving it far outweigh the effects of the abandonment of people's control over the people. Obviously, if we consider the government responsible for public order, the government's oversight of the people is more important than the other one. Legally, the oversight of the state and the governments is the duty of all citizens, and everyone is obliged to do the duty of good and forbidding the wrong both to the brokers and to the laws and regulations if they violate the rights of the people. These teachings should be accompanied by a precise explanation of the theoretical and practical boundaries so that it can produce a very useful and fruitful function.

In Islam and the Islamic Republic, responsible government officials, orbital ethics, trustworthiness of power, error and inerrancy, and acceptance of republicanism, are the reasons for the oversight of power. This oversight does not accept any restrictions on government and government officials; rulers, governors, and Muslims with all of their high status are not excluded from this monitoring; in spite of this, Islam has established its social method and laws based on morality. It has focused on educating people based on ethical standards. The enforcement of laws has also led to moral education. This executive guarantee, like the internal police, is constantly and completely hidden in secret, unobtrusive, and inaccessible to human beings and prevents misconduct and error.

Among the principles of supervision of people in the government in the constitution of the Islamic Republic is based on the principle of the eighth commandment to the famous and non-denominator, which is one of the social laws of the Islamic religion, which is obligatory on the basis of society, and the basis for the prevention and acceptance of this jurisprudence Islamic holy religion is the creation of a sense of public responsibility and universal supervision, in order to ensure the implementation of religious standards and to avoid the prevalence of corruption in society and the reform of affairs.

Keywords

monitoring, constitution, government, affair, responsibility, moral standards.

The ethical-psychological foundations of the necessity for states crimes criminalization with emphasis on government models

Maaz Abdollahi

Sayed Mahmood MirKhalili

Abstract

All around the world, there has been love for power, competition and hatred; and the mean people have enjoyed observing the suffering of others. When the prophets of God sought to correct the people and their societies, bring reconciliation and peace and guide people, a great number of people of that time disagreed with them; because, their guidance was contrary to the superficial and common aspirations of those societies and their people. In this regard, one of the most controversial issues among the nations and governments is states crimes, which affect the physical, psychological, ethical, social and individual well-being of the citizens. No Jurisdiction, institution, or law has placed this behavior in the banned area of conduct and does not impose any liability, especially criminal liability, on the states. The present article seeks to analyze and prove the necessity of criminalization of states crime from the perspective of ethical-psychological foundations.

Keyword

Ethical Foundations, Psychological Foundations, Criminalization, State Crimes, Government Models.

studying of civil and moral responsibility in remote sensing

Abolhassan Mojtahed Soleimani

Parviz Ziaeiian Firoozabadi

Simin Asadzadeh Talei

Abstract

Today, the introduction of legal and ethical arguments in the field of remote sensing, given the widespread use of this science in many areas, is very necessary. Additionally, in many cases, we need maps or information that is derived from remote sensing. Judgments and judgments are issued on the basis of this information. We also mentioned the specific features of remote sensing. We found that in this system See ethics because of the diversity of people involved in it has been difficult in the field of legal liability based on fault, because the elements are selected and far in remote sensing, this theory more acceptable course have models set up key elements that determine the fault, the The prediction of a loss, the rationality of the injured person, and the power of bargaining against the involved.

Keywords

responsibility, remote sensing, absolute, fault, ethics.

Behavioral and ethical prerequisites Managers' Adherence to Organization Justice Rules: An Investigation into the Central Role of Managerial Motives and Discretion

*Nahid Radmanesh
Abolhassan Faghihi
Karamallah Daneshfard*

Abstract

Though substantial research has been carried out on employees' reactions to organizational justice rules, far less research has examined the ethical and ethical causes of managers to adhere to the rules of justice. Taking a proactive approach to organizational justice, the present study the causes of managers' adherence to distributive, procedural, informational, and interpersonal rules of justice. The statistical population of this research was the managers at the different levels of employed management practices selected from 34 government organizations. The sample under study included 356 people selected through cluster sampling. The data collection was conducted using standardized questionnaires. Data analysis was performed through confirmatory factor analysis and parametric statistics using Smart PLS and SPSS software. The results of the research revealed that both cognitive (i.e. effective compliance with subordinates, desirable social identity maintenance, and justice) and affective (i.e. high positive affect and low negative affect) motives were associated with managerial adherence to justice rules. Moreover, cognitive motives were more strongly associated with justice rules adherence for justice dimensions over which managers perceived less discretion, while affective motives were more strongly associated with justice rule adherence for justice dimensions over which managers perceived much more discretion.

Keywords

Managers' adherence to the rules of justice, cognitive motives, affective motives, managers' discretion.

The civil and moral responsibility of the government in applying financial policies based on the criterion of heavy fault

Ghafoor Khoyini

Abolhassan Mojtahed Soleimani

Seyyed Amir Hossein Bahreini

Abstract

The civil responsibility of the state is a challenge that has been challenged since the formation of modern-day local governments and has experienced many downs and downsides. One of the relatively newer arenas in this area is civil liability due to government financial policies. These policies have greatly influenced the fate of the people and economic activists, and occasionally caused a lot of damage to them. Accordingly, it is necessary to examine the nature of these policies in terms of the category of governance or business, the possibility of compensating for the damage and the basis for this compensation. At the end of this research, it will be clear that the application of financial policies can lead to civil liability of the state, if it is due to the heavy fault of the government or its agents. The basis for this compensation is based on the general theory of fault. Therefore, in the examples of the government's heavy blame for financial policies, such as the application of financial policies, regardless of the state of the country or the lack of monitoring of the implementation of policies and the like, should not cost the government such actions.

Keywords

Financial Policies, Civil Liability, Heavy Fault, Government, Ethics.

Designing an ethical model for human resource development for Public Agencies

Vahid Hajilo

Gholamreza Memarzadeh

Mahmood Alborzi

Abstract

Achieving ethical orientation in economic development is considered a way to turn the threat into opportunity. In addition to paying attention to the strategic position of ethics in organizational success, Iranian directors are embracing business ethics based on religious concerns and values of society. Development of human resources is one of the essential requirements of the organization, which necessitates its connection with ethical values is inevitable because negligence and injustice in its implementation lead to lack of individual and organizational development. This article aims to provide a model of the ethical development of human capital for Iranian Public Agencies.

The research is applied in terms of purpose and is survey in terms of nature with a combination of quantitative and qualitative approach. In designing the model, Philips and Bandura's human development model have been considered with an ecological approach. Human capital development has been investigated in three dimensions of empowerment, talent management and knowledge management in order to achieve optimal combination. To collect data, interviews with experts were used and a fuzzy Delphi technique, multi-objective math functions and GAMS software, were used for analyzing.

Based on the findings, the level of empowerment variable is 0.5, knowledge management is 0.4 and talent management is 0.4. In a desirable situation and at the level of 100% efficiency, the empowerment level was 0.6, knowledge management level was 0.56 and talent management level was 0.53. Also, 11 factors were identified as ethical and cultural barriers to human resource development.

The results showed that there is a significant difference between the desirable and existing status of empowerment, talent management and knowledge management.

Keywords

organization factors, individual factors ,cultural factors, Staff viewpoints, Staff maintenance (retention).

Spatial Analysis of Urban Poverty in Achieving Social Justice (Case: Neighborhood of the Area of a Tehran Municipal)

*Kasra Asgharpour
Nasim Khanlu
Keramat-o-allah Ziari
Vahid Shali Amini*

Abstract

This research has been conducted with the aim of urban spatial analysis of urban poverty in order to achieve social justice in the Descatsib neighborhood based on the access of residents of the neighborhood to urban services in a quantitative manner. Out of the eight indicators, access to health services, education, transportation, law enforcement, parks, facilities and equipment, religious and commercial use has been used. The present research is applied and its method is descriptive-analytic. AHP (Hierarchical Analysis) method is used for spatial analysis of urban poverty. The results of the research show that poverty is concentrated in the central and eastern parts of the neighborhood and shows a lack of uniformity in the distribution of urban public services in this neighborhood. Therefore, the findings of this study emphasize the identification of poor neighborhoods and the importance of mapping poverty maps and, on the other hand, how to access urban services at the neighborhood level.

Keywords

Urban poverty Neighborhood access to urban services AHP method.

Comparative study of moral damage in Iranian and Egyptian law

*Hasan Ajdari
Nejad Ali Almasi
Iraj Pour Erfan*

Abstract

For a long time, a moral damage was not ratable to money. Morally, it was also harsh that moral damages be compensated with money. Therefore, compensation could not eliminate losses. Of course, now, also technically, compensation is an ultra-precise and difficult matter. But with the steady evolution of the civil liability concept, the principle is accepted that the purpose of civil liability is that, if possible, to find losses equivalent and then be compensated. Although compensation for moral damage is not limited paying money, but in financial compensation for moral damages, the loss does not disappear, but it is a relief to the injured. Reinforcing such views causes moral damage to be accepted in the legal systems of many countries. In the present study, we have tried to explain and analyze the place for moral damages, in Iran's rights compared to civil law in Egypt, as one of the most important rules in this field. The results suggest the Iranian legal system compared to the Egyptian legal system, despite the fact that, in various rules, moral damage is referred scatter, but no certain legal system can be considered for it.

Key words

Damages, moral damages, Egyptian law, Iranian law, financial compensation.

Ethical Research

The Quarterly Journal

Vol. 9, No. 1, Autumn 2018/ No: 33/ ISSN: 2383-3279

Proprietor: *Iranian Association for Islamic Thought. (ISSN: 2383-3279)*

Chief Director: *Reza Haji Ebrahim Ph. D*

Chief Editor: *Mahmoud ghayyomzade Ph. D*

Board of Writers

Hojatoleslam Alireza Amini; Mohsen Javadi, Ph. D; Ahmad Deilami, Ph. D; Amir Divani, Ph. D; Jafar Shahnazari, Ph. D; Jafar Sadri, Ph. D; Amir Abbas Alizamani, Ph. D; Mahmoud ghayyomzade, Ph. D; Abdollah Nasri, Ph. D.

Internal director and Editorial- board director: *Alireza Moazami*

Translator: *Ehsani*

Page Design: *Ehsan Computer*

Editor: *Hamidreza alizadeh*

Note

The Journal Ethical Research accepts papers on the Ethics ‘Islamic Ethics ‘applied ethics ‘comparative ethics ‘and ethical challenges of Modernism and moral training. The papers received will be published provided that they are written according to the house style of the journal. The authors will bear responsibilities for their own papers.

Address: *Bolward Al-Ghadir ‘University of Qom ‘Central Library ‘office of the journal.*

Tel: *0098-25-32103360*

Fax: *0098-25-32103360*

Email: *Akhlagh_1393@yahoo.com*

This journal is cooperatively being published by Iranian Association for Islamic Thought.